

# خط امان

پژوهشی در موعود ادیان

گفت و گوها

جلد دوم

محمد امامی کاشانی

توقيع بخط مولانا صاحب الزمان

- عجل الله تعالى فرجه الشريف -

إني لأمان لأهل الأرض

# خط امان

پڑھشی درموجود اویان

گفت وگوا

جلد دوم

محمد امامی کاشانی

سر شناسه:	امامی کاشانی، محمد، ۱۳۱۰ -
عنوان و نام پدیدآور:	خط امان / محمد امامی کاشانی.
وضعیت ویراست:	ویراست ۲
مشخصات نشر:	تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری:	ج.
شابک:	دوره: 3-209-476-964-978 ج ۱-6-208-476-964-978 ج ۲: 6-211-476-964-978 ۵۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی:	فیا.
یادداشت:	کتابنامه.
یادداشت:	نمایه.
مدرجات:	ج ۱. خط امان پژوهشی در موعود ادیان، دلایل عقلی و فلسفی - پژوهشی در موعود ادیان، گفت وگوها.
موضوع:	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق
موضوع:	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق - -- غمت.
موضوع:	مهدویت -- دفاعمها و ردیهها.
موضوع:	مهدویت -- انتظار.
موضوع:	مهدویت در ادیان دیگر.
شناسه افزوده:	دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
رده بندی کنگره:	۱۳۸۷ الف۷۶ الف/۴/۲۲۴ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷:۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۱۲۷۷۸۱۵



### دفتر نشر فرهنگ اسلامی

دفتر مرکزی: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، بوسنان کتاب، تلفن: ۲۲۸۵۵۱۶۴

عنوان خط امان، پژوهشی در موعود ادیان، گفت وگوها، / جلد دوم
نویسنده: آیه الله محمد امامی کاشانی
چاپ اول: ۱۳۸۷
این کتاب در ۳۰۰۰ نسخه در چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیبوگرافی، چاپ و صحافی شد.
همه حق چاپ محفوظ است.
شابک: ۶-۲۱۱-۴۷۶-۹۶۴-۹۷۸ شابک دوره: ۲-۲۰۹-۴۷۶-۹۶۴-۹۷۸
فروشگاهها و مراکز بخش:
فروشگاه فردوسی: میدان امام خمینی، خیابان فردوسی، نبش کوچه هنر، تلفن: ۲۲۱۱۲۱۰۰ - ۲۲۱۱۲۲۸۸
فروشگاه شماره یک: میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۶۹۶۸۵
فروشگاه شماره دو: میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، تلفن: ۶۶۴۱۸۹۳۵
فروشگاه شماره سه: تجریش، تلفن: ۲۲۷۱۳۲۵۱
فروشگاه شماره چهار: میدان ارک، جنب مسجد ارک، تلفن: ۲۳۹۲۰۳۰۷ - ۲۳۹۲۷۴۱۲
فروشگاه شماره پنج: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، گنجینه کتاب، تلفن: ۲۲۸۵۵۱۲۹
فروشگاه قم: خیابان ارم، تلفن: ۷۷۳۸۱۵۰
فروشگاه مشهد: چهار راه شهداء، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع گنجینه کتاب، تلفن: ۲۲۱۴۸۳۱ - ۲

یا مهدی الأمم  
التماس عفو از درگاهت  
تقدیم به فخر میلادت

تا آنچه شکفته این باغ که بود  
بر کس ز بانی صفت روی تو گوید

شیخ بیانی

## فهرست عناوین

مقدمه

- ۱۳ ..... ظهور منجی، اصل مشترک ادیان
- ۱۵ ..... تذکر نکاتی چند:
- ۳۰ ..... تقدیر و تشکر

### ﴿فصل یکم﴾

- ۳۱ ..... گفت وگو با متفکران جهان غرب در باره ظهور منجی
- ۳۳ ..... دیدار با پاپ بندیکت شانزدهم
- ۳۵ ..... گفت وگو با ژان گیتون
- ۴۳ ..... گفت وگو با روزبه گارودی
- ۵۰ ..... گفت وگویی دوم با روزبه گارودی
- ۶۰ ..... گفت وگو با پروفیسور پل ریکور
- ۷۱ ..... گفت وگو با پروفیسور پیرکودا
- ۷۶ ..... گفت وگو با جاثلیق آرام کشیشیان رهبر آرامنه جهان
- ۸۱ ..... گفت وگو با پدر سانا
- ۸۴ ..... گفت وگو با پدر مورماتکو
- ۸۸ ..... گفت وگو با پدر رولان
- ۹۴ ..... گفت وگو با آقای پیروکالو
- ۱۰۳ ..... گفت وگو با پدر روحانی میشل لولون
- ۱۰۸ ..... گفت وگویی دوم با میشل لولون

- گفت وگو با پدر روحانی ونسان هولزر ..... ۱۱۲
- گفت وگو با چهار تن از اساتید دانشگاه سوئیس ..... ۱۱۸
- گفت وگو با پروفیسور لامان ..... ۱۲۹
- گفت وگو با عمر امین موتی ..... ۱۳۳
- گفت وگو با گفت وگو با خانم دانیلد بولنزی ..... ۱۳۶
- گفت وگوی کوتاه با ورنرکین تن ..... ۱۳۹
- دیدار و مباحثه با رئیس دانشگاه سالزین... ..... ۱۴۰
- گفت وگو با اسقف چین، اسقف کلیسای بزرگ واشنگتن ..... ۱۴۲
- گفت وگو با آقای استفان استفانوف رادوف، اسقف اعظم بلغارستان... ..... ۱۴۶

### ﴿فصل دوم﴾

- منجی آخرالزمان در عهدین ..... ۱۵۵

### گفتار یکم

- ظهور ماشیح از دیدگاه یهود ..... ۱۵۷

### گفتار دوم

- رجعت حضرت عیسی در متون مقدس مسیحی ..... ۱۶۵

### ﴿فصل سوم﴾

- گفت وگو با متفکران جهان اسلام در زمینه ظهور مهدی عج ..... ۱۷۹

## گفتار یکم

- گفت وگوها..... ۱۸۱
- گفت وگو با شیخ الازهر دکتر محمد سید طنطاوی..... ۱۸۱
- گفت وگو با دکتر احمد عمر هاشم، رئیس دانشگاه الازهر..... ۱۸۴
- گفت وگو با دکتر عبدالله بن صالح العیید..... ۱۸۶
- گفت وگو با شیخ عبدالله البسام از فقهای بزرگ حجاز..... ۱۹۱
- گفت وگو با دکتر محمد عماره..... ۱۹۸
- گفت وگو با دکتر حسن الشافعی و دکتر محمد الشرفاوی..... ۲۰۴
- گفت وگو با استاد فهمی هویدی..... ۲۱۰
- گفت وگو با شیخ محمد حبیب بن خوجه..... ۲۱۵
- گفت وگوی دوم با شیخ محمد حبیب بن خوجه..... ۲۱۷
- گفت وگو با دکتر سلیم العوا..... ۲۲۰
- گفت وگو با دکتر تویجری..... ۲۲۳
- گفت وگو با دکتر وهبة الزحیلی..... ۲۲۵
- گفت وگو با دکتر محمد عبده یمانی..... ۲۲۷
- گفت وگو با چند تن از اندیشمندان جهان اسلام..... ۲۳۰
- گفت وگو با علمای زبیدیہ در یمن..... ۲۰۴

## گفتار دوم

- حدیث ثقلین در گفت وگو با علمای اهل سنت..... ۲۳۷
۱. حدیث ثقلین در احادیث معتبر اهل سنت..... ۲۳۷
- دلایل قطعی بودن حدیث ثقلین با نقل «کتاب الله و عترتی»..... ۲۴۰
۲. عدم اعتبار حدیث شریف ثقلین به لفظ «کتاب الله و سنتی»..... ۲۵۴
۳. سه نکته اساسی در حدیث شریف ثقلین..... ۲۶۱
۴. آیاتی که دال بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت دلالت دارند..... ۲۶۵

## گفتار سوم

- ۲۷۰ ..... سخنی پیرامون حدیث متواتر در گفت و گو با علمای اهل سنت
- ۲۷۱ ..... معنای تواتر حدیث
- ۲۷۳ ..... دو عنصر تواتر:
- ۲۷۵ ..... مثال هایی از تواتر:
- ۲۷۸ ..... کدام حدیث متواتر نامیده می شود:
- ۲۷۸ ..... الف) کثرت خبر دهندگان
- ۲۷۸ ..... ب) کثرت خبر دهندگان در تمام طبقات راویان
- ۲۷۹ ..... ج) خبر محسوس و مشهود گوینده باشد
- ۲۸۰ ..... استدلال به تواتر امری فطری و عقلایی است
- ۲۸۵ ..... اثبات یقینی هویت حضرت ولی عصر علیه السلام بر اساس تواتر احادیث
- ۲۹۳ ..... ایرادات و پاسخ ها

## گفتار چهارم

- ۲۹۷ ..... جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام در کتب اهل سنت
- ۲۹۷ ..... امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۳۱۶ ..... امام حسن علیه السلام
- ۳۱۸ ..... امام حسین بن علی السبط الشهید علیه السلام
- ۳۱۹ ..... امام علی بن الحسین علیه السلام
- ۳۲۱ ..... امام باقر علیه السلام
- ۳۲۲ ..... امام صادق علیه السلام
- ۳۲۴ ..... امام موسی الکاظم علیه السلام
- ۳۲۷ ..... امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
- ۳۲۹ ..... امام جواد علیه السلام
- ۳۳۰ ..... امام هادی علیه السلام



۳۳۲ ..... امام حسن عسکری علیه السلام

#### گفتار پنجم

- ۳۳۴ ..... راه‌های دریافت علوم اهل بیت علیهم السلام، از قرآن و سنت
- ۳۳۴ ..... قرآن و سنت، منبع علوم اهل بیت
- ۳۳۵ ..... بیان امام صادق علیه السلام در کیفیت علوم اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۶ ..... اطوار علوم اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۸ ..... حدیث ابو بصیر در بیان علوم امام معصوم علیه السلام
- ۳۴۲ ..... عالی‌ترین علوم اهل بیت علیهم السلام
- ۳۴۵ ..... علمای اهل سنت و علوم اهل بیت علیهم السلام

#### فصل چهارم

۳۵۱ ..... قرآن و ظهور مسیح و مهدی علیه السلام در راستای گفت‌وگو با علمای اهل سنت ..

#### گفتار یکم

- ۳۵۳ ..... قرآن کریم و حضرت عیسی علیه السلام
- ۳۵۳ ..... ۱- اعجاز آمیز بودن ولادت حضرت عیسی علیه السلام
- ۳۵۴ ..... ۲- به آسمان رفتن حضرت عیسی علیه السلام
- ۳۵۷ ..... ۳- اشتباه مسیحیان در باب به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام

#### گفتار دوم

۳۶۱ ..... اساس مهدویت در قرآن کریم

۳۶۹	.....	ضمائم
۴۰۳	.....	فهرست آیات
۴۱۱	.....	فهرست روایات
۴۱۷	.....	فهرست اعلام
۴۳۷	.....	فهرست اماکن
۴۴۳	.....	فهرست موضوعی
۴۵۳	.....	فهرست منابع
۴۵۹	.....	فهرست مصادر حدیث تقلین

## مقدمه

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا، والسلام على عباده الذين اصطفى، والصلاة على نبيِّنا  
محمد المصطفى، وعلى آله مصابيح الهدى؛ سيّما حامل لواء الولاية الإلهية الذي يملأ الله به  
الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً.

### ظهور منجی، اصل مشترک ادیان

ادیان ابراهیمی و زردشتی و آیین‌های هندی و چینی عقیده دارند که تاریخ  
بشر در جزر و مدّ هستی با بی عدالتی‌ها و جهل و بی خبری‌ها روبه‌رو بوده و هست و  
در تمام این فراز و نشیب‌ها روزنه‌ی روشنی را در انتهای زندگی دیده‌اند و مکاتب  
علمی و فلسفی بر وجود آن استدلال، و از روزنجات و صلاح یاد کرده‌اند و همراه آن  
کتاب‌ها نوشته و هندسه‌ی آینده را در عدالت و آرامش ترسیم نموده‌اند و این واقعیت را  
ندای فطرت و خواست دل‌ها دیده‌اند.

تمام ادیان الهی و غیر الهی به اتفاق این روزگار را پذیرفته‌اند و در راه رسیدن به  
آن هر یک فلسفه‌ای آورده و بساطی چیده‌اند تا گمشده‌ی خود را پیدا کنند اما در انتخاب

راه و وصول به مقصد با بیابان تاریک و امواج سهمگین اندیشه روبه‌رو شده‌اند. همه در جست‌وجوی منجی بوده‌اند گرچه در نام و نشان به خطا رفته باشند:

هر کس به زبانی صفت مدح تو گوید بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه<sup>۱</sup>  
 راه مستقیم را تنها با چراغ وحی و نبوت می‌توان دید: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي  
 مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (سوره انعام: ۱۵۳).

«و [ بدانید ] این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی  
 دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید.»

امروز در شرق و غرب عالم، سخن از منجی است و دیدار او امید و آرزوی  
 دیرینه بشر است. در مسافرت‌های متعددی که به کشورهای مختلف دنیا داشته‌ام و  
 نیز با مهمانان بسیاری که از اقصای نقاط جهان، از ملل و مذاهب مختلف، پذیرایشان  
 بوده‌ام همواره موضوع مهدی علیه السلام و منجی آخرالزمان را مطرح نموده‌ام و از ایشان  
 کنجکاوانه خواستار توضیح موضع دینی و اعتقادی‌شان شده‌ام و همان‌طور که در  
 فصل‌های مختلف این کتاب ملاحظه خواهید کرد همه صاحب‌نظران را در لزوم  
 ظهور منجی آخرالزمان هم‌فکر یافتیم.

این گفت‌وگوها جمع‌آوری و تنظیم گردیده است و اکنون در این جلد در برابر  
 همه جویندگان حقیقت است تا اگر برای کسی شک و تردیدی در فطرت  
 عدالت‌جوی انسانی باقی مانده باشد مرتفع گردد. کسانی که با آنها به گفت‌وگو  
 پرداختم همگی از سرشناس‌ترین محققان در کشور و مذهب خود و گاه در سطح  
 جهان‌اند و لذا اظهار نظرشان می‌تواند انعکاس طبقه متفکران ملت و کشور محسوب  
 گردد.

۱. شیخ بهائی، دیوان اشعار.

مسئله موعود و منجی بشریت و هویت او اساس گفت‌وگوها با فیلسوفان و متکلمان مسیحی و علمای بزرگ اهل سنت بود. این گفت‌وگوها در کشورهای عربستان، مصر، یمن، لبنان، فرانسه، ایتالیا، مکزیک، آمریکا، سوئیس و دیگر کشورها و برخی نیز در تهران برگزار شده و در تمام آنها موضوع منجی نهایی جهانی با صراحت مطرح و مورد بحث قرار گرفته است و نظرات علمای اهل سنت و فیلسوفان و متکلمان مسیحی با امانت و دقت ثبت شده است، چنانکه خوانندگان ارجمند، خود با مطالعه متن این گفت‌وگوها به این واقعیت پی خواهند برد؛ الحمد لله و له المنّ و الشکر.

### تذکر نکاتی چند:

۱. در مذاکراتی که با فیلسوفان و متکلمان مسیحی داشتم دریافتم که آنها علاوه بر اینکه به نزول حضرت عیسی به عنوان منجی عقیده دارند به نکته دومی معتقدند و آن اینکه در هر عصر و زمان ولی خدا به عنوان مظهر تام خداوند وجود داشته و خواهد داشت و این نکته را حکیمان مسیحی با صراحت گفتند و بر آن تأکید نمودند و استدلال آنان شبیه استدلال شیعه امامیه است که واسطه در فیض الهی باید همواره در زمین وجود داشته باشد و لطف خدا را با یک دست دریافت کند و با دست دیگر به زمینیان عطا فرماید.

و عجیب اینکه مانند این عقیده در میان یهودیان نیز مطرح است و کتاب‌های اصیل و معتبر یهودیان را که خواندم این اندیشه را به وضوح یافتیم؛ از باب نمونه، ایمانوئل شوخط، در کتاب موضوع ماشیح و دوره گنولا در پرتو اعتقادات یهود می‌نویسد: امکان آمدن ماشیح در هر دوره وجود دارد. با این حال این بدین معنی نیست که او در وقت مناسب برای ظهور از آسمان پایین آمده و در زمین

ظاهر خواهد شد، بلکه بر عکس، می توان گفت که ماشیح همیشه روی زمین است، بشری خاکی با پایه و مقام بسیار و روحانی (صدیق) که در هر دوره وجود داشته و حاضر و ناظر است. در هر دوره فرزندی از طایفه یهودا به دنیا می آید که برای بودن ماشیح اسرائیل، برازنده است.<sup>۱</sup>

و بالاخره کتب عهد عتیق وجود انسان بسیار مقدس را در هر دوره و زمان نیاز زمین می دانند.

۲. در میان گفت و گوهایی که داشتم برخی کوتاه بود؛ مع ذلک اظهارات آنان را آوردم، زیرا منظور از آوردن مذاکرات با دانشمندان اثبات این مطلب است که عقیده به منجی مورد اتفاق بزرگان ادیان الهی است و به همین اندازه نیز در فکر و اندیشه و روحیه نسل جوان از هر دین و مذهب که باشند اثربخش است. مثلاً در میان دانشمندان مسیحی گفت و گویم با کاردینال راتسینگر (رییس وقت کنگره علمی واتیکان، که اکنون با عنوان بندیکت شانزدهم مقام پاپی کلیسای کاتولیک را عهده دار است) کوتاه بود و فرصت رسیدگی به جزئیات بحث نبود اما از موضوع کتاب بسیار ابراز خوشوقتی کردند و گفتند: من منتظر کتاب شما هستم و همین گفته در نسل جوان امروز تأثیر فلسفی و اخلاقی دارد. و نیز صحبتی که با آقای طنطاوی شیخ جامع الازهر مصر داشتم گرچه بسیار کوتاه بود اما ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از مسلمات اسلام می دانستند و از تدوین کتاب ابراز خوشوقتی نمودند و از وحدت امت اسلام سخن به میان آمد و هر دو بر تقریب مذاهب و عقیده به ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله اصرار و تأکید داشتیم. این گفت و گو گرچه کوتاه برگزار شد اما انتشار آن می تواند

۱. موضوع ماشیح و دوره گئولا / ایمانوئل شوخط، ترجمه یعقوب اورشلمی : ۳۶

جامعه اسلامی را متوجه سازد و چه بسا در خطبه های نماز جمعه مصر و سایر کشورهای اسلامی سخن از مهدویت به میان آید؛ همانطور که استقبال پاپ از کتاب درباره منجی و آخر الزمان در میان مسیحیان تأثیر فراوان دارد؛ به ویژه نسل جوان که با ناامیدی زیادی دست به گریبان است.

۳. یکی از نکات مهم بلکه مهم ترین نکته این بود که دانشمندان مسیحی سؤال می کردند که چرا شیعه بر ولادت امام مهدی علیه السلام اصرار دارد؟ چه تفاوت است بین غایب بودن او و اعتقاد به وجود او در آینده و انتظار ظهور؟ و همچنین بعضی از دانشمندان سنی اظهار داشتند همه مسلمانان به قیام امام مهدی علیه السلام عقیده دارند و فرقی بین اعتقاد به غایب بودن و یا تولد او در آینده نیست بلکه اساس همان عقیده به امام مهدی و قیام او در آخر الزمان است. به علمای مسیحی جواب دادم شما خودتان عقیده دارید که مسیح علیه السلام زنده است و واسطه فیض بین خداوند و بندگانش است. ما هم همین سخن را درباره حضرت مهدی علیه السلام می گوئیم و در الهیات یهود و نصاری و وجود یک انسان مقدس که مظهر اسمای الهیه است قطعی و ضروری است و در اسلام که کامل ترین ادیان آسمانی است وجود چنین انسانی ضرورت بیشتری دارد چرا که ادیان الهی برای تکامل انسانها آمده اند و دین اسلام خاتم ادیان و کامل ترین آنهاست و قرآن کریم وحی الهی است و شما قبول دارید که هر حرف قرآن وحی است و هر کلمه آن سخن خداوند است که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم به جامعه بشریت ابلاغ فرموده است.

این بیان را چند تن از فیلسوفان مسیحی در واتیکان وقتی شنیدند تحسین نمودند و گفتند عقیده شیعه درباره امام مهدی از عقیده اهل سنت منطقی تر و عقلانی تر است، چرا که شما به امام غایب عقیده دارید و اهل سنت حضرت مهدی را غایب نمی دانند و در نظر آنان قرنهاست که امام معصوم وجود ندارد. ما فکر می کنیم

عقیده شیعه منطقی تر و مترقی است و حکیم الهی نیز این فرهنگ را قبول دارد و حمایت هم می نماید.

در هر حال الهیات اسلام کامل و علمی و عقلی است و بر پایه عقل و وحی استوار است و انسانها همواره باید در سیر به سوی کمال از هادی و راهبر پیروی کنند گرچه غایب باشد، زیرا یاد او و عشق به او مشکل گشاست و خط سیر آدمی را ترسیم می نماید؛ و به این راز، توفیق مبارک اشاره دارد:

محمد بن یعقوب کلینی از برادرش اسحاق بن یعقوب نقل می کند که از محمد بن عثمان عمری - دومین نایب خاص امام زمان ارواحنا فداه - سؤال نمودم: فایده وجود مبارک امام غایب چیست؟ وی از حضرت سؤال کرد و پاسخ آمد:

«... وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ ...»؛ فایده من در عصر غیبت، همانند فایده خورشید است در پس ابرها و من امان اهل زمینم همچنان که ستارگان امان اهل آسمان اند.

در این توفیق مبارک بهره مندی غیبت به فواید خورشید در پس ابر تشبیه شده است و این بهره ها را می توان به بهره های فلسفی، روانی و عملی تقسیم نمود:

۱) بهره های فلسفی وجود امام غایب علیه السلام آن است که فکر و اندیشه را بر پایه فطرت می سازد و خط سیر و حرکت عقل را در شناخت جهان و انسان ترسیم می نماید و نشان می دهد که بدون وجود امام زمان ارواح العالمین فداه نظام آفرینش لغو است و بساط خلقت بی راهه می رود، زیرا مقصد کمال انسان است و احیای این

۱. ۴. الاحتجاج، شیخ طبرسی ۲: ۴۶۹، احتجاج الحجة القائم المنتظر المهدي علیه السلام.



مکتب به وسیله انبیاء و اوصیاء علیهم السلام است و به اصطلاح بدون خضر راه تنها رفتن است و اشخاص تنها رو به بی‌راهه روند و به منزل نمی‌رسند.

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر تنهایی<sup>۱</sup>  
در اینجا وجود مبارک صاحب‌الزمان به نجم و ستاره تشبیه شده است. حکمای الهی انسان کامل را راز آفرینش و واسطه فیض دانسته‌اند. بنابراین حقیقت این است که فیض الهی و تجلی نور خداوند دایم است و لحظه‌ای متوقف نمی‌شود و این فیض بی‌حساب و مقصد نیست و سرمنزل مقصود هم کمال آدمی است و کمال جامعه در پرتو هدایت انسان‌های کامل است گرچه غایب باشند؛ به قول ملائی رومی:

پس به هر دوری ولیی لازم است      تا قیامت آزمایش دایم است

مهدی و هادی وی است ای راهجو      هم نهان و هم نشسته پیش رو<sup>۲</sup>

با یکی از علمای یهودی در باب امام غایب صحبت بود. به ایشان گفتم یهود معتقد است که در هر دوره و زمان یکی از فرزندان داود علیه السلام در روی زمین زندگی می‌کند و زمین از ولی خداوند خالی نیست. ما هم اعتقاد داریم که امام مهدی علیه السلام واسطه فیض خداوند است. اهل زمین فیض را از او می‌گیرند گرچه غایب است چراکه او غایب از دیده‌های ماست و به عبارت دیگر او غایب حاضر است، نه غایب از عالم هستی و دریافت فیض از خدا و اعطای آن به اهل زمین منوط به وجود اوست، نه ظهور.

ظل او اندر زمین چون کوه قاف      روح او سیمرغ بس عالی طواف<sup>۳</sup>

تجلی اسماء و صفات خداوند در هر زمان در چراغ و مشعلی است و در هر

۱. حافظ شیرازی، دیوان غزلیات.

۲. مثنوی معنوی، دفتر دوم (حکایت ملامت کردن مردم شخصی را که ...)

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول (حکایت وصیت کردن رسول صلی الله علیه و آله ...)

عصر و دوره‌ای یکی از این چراغ‌ها روشن است و تمام آنها یک تجلی از حق متعال است؛

ساقی به چند رنگ می اندر پیاله ریخت

این نقش‌ها نگر که چه خوش در کدو بیست<sup>۱</sup>

در گذشته دور در چراغ نوح و ابراهیم و روزی در چراغ موسی و عیسی و دیروز در مشعل فروزان محمد و علی علیه السلام و امروز در خورشید عالم تاب قائم آل محمد صلوات الله علیه و آله تجلی می نماید و این حقیقت برگرفته از قرآن و احادیث شریفه می باشد؛ نظیر آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره مائده: ۳۵).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید»  
و همچنین آیه مبارکه: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (سوره اسراء: ۵۷).

«کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیکتر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است»

احادیث شریفه آیات مبارکه را توضیح می دهند. مفسر بزرگ، ابوالفتوح رازی دو حدیث زیر را آورده است و ما متن فارسی او را عیناً می آوریم:

«حمید طویل روایت کند از انس مالک که رسول صلی الله علیه و آله گفت: حجابی است

میان بنده و خدای جلّ جلاله یعنی رحمت و ثواب او و آن حجاب، علی بو طالب است چون بنده به او توسّل کند حجاب بردارند میان بنده و خدای تعالی.

ابوجعفر الباقر علیه السلام روایت کند از جابر عبد الله انصاری که او گفت: ما جماعت انصار فرزندان را بر علی بو طالب عرض کردمانی هر که او را دوست داشتی دانستمانی که او حلال زاده است و هر که او را دشمن داشتی دانستمانی که حرام زاده است و ما جماعت انصار هر گه ما را حاجت بودی به رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را وسیله کردمانی تا حاجت من روا کردی.

زهری گفت: بیمار شدم، بیماری که از آن به هلاک نزدیک شدم. با خویشتم اندیشه کردم که مرا به خدای تعالی وسیلتی باید، در عهد خود از علی حسین زین العابدین علیه السلام فاضل تر نشناختم او را گفتم: یا بن رسول الله، حال من این است که تو می بینی اگر بر من صدقه کنی به دعایی که در این عهد از تو گرامی تر بر خدای تعالی بنده نمی دانم. مرا گفت: کدام خواهی؟ من دعا کنم تا تو آمین گویی یا تو دعا کنی من آمین گویم؟ گفتم: یا بن رسول الله تو دعا کنی و تو آمین گویی و بر اثر آن من آمین گویم.

علی بن الحسین علیه السلام دست برداشت و گفت: بار خدایا، پسر شهاب با من گریخته است و وسیله می سازد مرا و پدران مرا به تو، خدای به حقّ آن اخلاص که تو از پدران من دانی و الاّ حاجات او روا کنی و او را شفا دهی به برکت دعای من و روزی بر او فراخ کنی و قدر او در علم رفیع کنی.

زهری گفت: به آن خدایی که جانها به امر اوست که پس از آن هرگز بیمار نشدم و دستم تنگ نشد و هیچ سختی نرسید مرا، از آن وقت تا اکنون در راحت و آسایشم و امید می دارم که خدای تعالی مرا به رحمت بیامرزد به دعای زین العابدین

علی بن الحسین علیه السلام <sup>۱</sup>

این است معنای آیه مبارکه: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة»  
و انسان کامل و اولیای بزرگ خدا، واسطه خیر و برکات فراوان الهی اند.

(۲) بهره روانی و آن امید به زندگی و آینده جامعه بشریت است، زیرا با گذشت  
زمان فساد و ظلم افزون می گردد و آرامش خاطر از دست می رود و اضطراب و  
نگرانی زندگی را متلاشی می سازد. به این روزگار تاریک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره  
فرموده است:

«عن أنس بن مالک: لا یأتی علیکم زمانٌ الا الذی بعده شرٌّ منه» <sup>۲</sup>.

انس بن مالک از رسول خدا نقل می نماید که زمانی بر شما نخواهد گذشت  
مگر آنکه زمان پس از آن، از آن بدتر و خسارت بارتر خواهد بود  
و طبیعی است که ظلم و هرج و مرج رواج می یابد و کم کم بشر زندگی خود را  
در سرایشی بدبختی می پندارد، و چنین می اندیشد که عدالت و پاکدامنی رخت  
بر بسته است و دیگر بشر روی سعادت را نخواهد دید و یأس و ناامیدی به ویژه نسل  
جوان را تباه خواهد نمود. امروز برخی از جوانان به گمان غلط برای نجات از  
پریشانی ها و گرفتاری ها به مواد مخدر پناه می برند و نیروی پرارزش خود را هدر  
می دهند. عقیده به ظهور منجی بذراامیدی است در دل ها که در انسان نشاط و سرور  
می آفریند.

امید به روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام با مغزها و دل ها آنچنان کند که نسیم

۱. روض الجنان و روح الجنان ۶: ۳۶۱.

۲. صحیح بخاری ۸: ۸۹ - ۹۰؛ ومسند احمد ۳: ۱۱۷.

صبح، غنچه‌های بسته را باز می‌کند و باران زمین را سرسبز می‌سازد. پیامبر خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام این زندگی پرنشاط را بشارت داده و امید به آینده را چنین ترسیم فرموده‌اند:

«حدَّثنا آدم، قال: حدَّثنا شعبة، قال: حدَّثنا معبد بن خالد، قال: سمعت حارثة بن وهب، قال سمعت النبي ﷺ يقول: تصدَّقوا. فإنه يأتي عليكم زمان يمشي الرَّجُل بصدقته فلا يجد من يقبلها، يقول الرَّجُل: لو جئت بها بالأمس لقبلتها، فأما اليوم فلا حاجة لي بها»<sup>۱</sup>.  
پیامبر بزرگ اسلام ﷺ فرمودند: صدقه دهید، روزی پدید آید که آدمی می‌خواهد مال خود را صدقه دهد و فقیری پیدا نمی‌شود و جامعه غنی و بی‌نیاز به سر می‌برد.

«اخبرنا عبد الرزاق، عن معمر، عن قتادة، يرفعه إلى النبي ﷺ قال: ... فيستخرج الكنوز و يقسم المال، و يُلقى الإسلام بجرانه إلى الأرض»<sup>۲</sup>.  
گنج‌های زمینی استخراج می‌شود و ثروت‌ها در میان مردم پخش می‌گردد و اسلام بر روی زمین استقرار می‌یابد.

«قال النبي ﷺ: طوبى لعيش بعد المسيح، يؤذن للسماء في القطر، و يؤذن للأرض في النبات حتى لو بذرت حبك على الصفا لنبت، و حتى يمرَّ الرَّجُل على الأسد فلا يضُرُّه، و يطأ على الحية فلا تضُرُّه»<sup>۳</sup>.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خوشا به زندگی پس از (نزول) در زمان مسیح بن مریم علیها‌السلام که به امر خدا آسمان می‌بارد و زمین می‌رویاند حتی زمینی که استعداد رویدن ندارد استعداد می‌یابد و امنیت سراسر زمین را می‌گیرد و فراتر از انسان‌ها

۱. صحیح بخاری ۲: ۵۹۸، ح ۱۳۱۸.

۲. المصنف / عبد الرزاق الصنعانی ۱۱: ۳۷۱، ح ۲۰۷۶۹.

۳. جامع الاحادیث / سیوطی ۶: ۱۳۸ - ۱۳۹، ح ۱۳۹۲۳.

می‌رود و در فضای حیوانات وارد می‌شود و وحشی چون اهلی اذیت و آزار ندارد.  
 «حدَّثنا رشدين، عن ابن هبيعة، عن ابي زُرعة، عن صباح، قال : يتمنى في زمن المهدي الصغير أن يكون كبيراً، و الكبير أن يكون صغيراً»<sup>۱</sup>

یعنی انسان‌ها با ظهور امام مهدی علیه السلام در آرامش و اطمینان و امنیت و عدالت، زندگی پاکیزه‌ای دارند به طوری که نوسالان آرزو می‌کنند بزرگسال بودند و می‌توانستند کارهای عالی و اساسی انجام دهند و بزرگسالان آرزو می‌کنند کاش نوسال بودند و می‌توانستند برای زندگی برنامه‌ریزی خوب و بهتری داشته باشند و به عبارت دیگر، سالخورده‌گان زندگی را آزموده‌اند و راه‌های صلاح و سعادت را فهمیده‌اند اما نیاز به نیروی جوانی دارند و از طرفی نوسالان احساس می‌کنند که اگر بزرگسال بودند خدمات بالاتری انجام می‌دادند. این حالت حکایت می‌کند از بلوغ عقلی و شکوفایی استعدادها.

این کلمات را با ژان گیتون، فیلسوف شهیر فرانسوی گفتم و در جواب گیتون چنین گفت: دوست داشتم این کلمات را دور تا دور این اطاق بنویسم و کنار هر کدام گلی بزنم تا آیندگان تماشا کنند و بشارت‌های اسلام را بنگرند.

چه داستان‌های فراوانی از امیدها و ناامیدی‌ها که در تاریخ بشر به ثبت رسیده است و آثار زشت و زیبا بیار آورده است و بسیاری از ما این صحنه‌ها را از آشنایان خود دیده یا شنیده‌ایم که: تحصیل، مدرسه، دانشگاه و شغل و کار و انتخاب همسر و فرزند به یأس و ناامیدی و سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی کشیده شده‌اند و همه ارزش‌ها را رها و تباه نموده‌اند. احادیث شریفه این پیامدها را هشدار داده است؛ محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که:

۱. الفتن / ابن حماد: ۲۵۳، ح ۹۹۱.

«كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَّخِرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ...»

«هر که خدای عزیز و بزرگ را عبادت کند و خود را در آن به زحمت افکند ولی امام و پیشوایی که خدا معین کرده نداشته باشد، زحمتش پذیرفته نمی شود و در گمراهی و سرگردانی به سر می برد و خداوند اعمال او را سرزنش می کند...»

راویان این حدیث همگی معتبر و موثقاند و معنای آن این است که هیچ مسلمانی بدون هادی و مرشد نمی تواند دین را بشناسد و به بی راهه می رود و در مسیر زندگی دچار حیرت و سرخوردگی می شود.

هانری برگسون از فیلسوفان مسیحی قرن بیستم فرانسه نقش رهبری را چنین بیان نموده است: «شخصیت های بزرگ و برجسته تاریخ بر سر دو راهی ها و پیچ و خم های مسیر بشریت ایستاده و هر جا که بیم گمراهی باشد، راه درست را به انسان ها می نمایانند و اینان خود راه شناسان و راهنمایانند و پیشگامان و مقتدای دیگرانند که باید آنها را به عنوان اُسوه و الگو شناخت و پا بر جای پای آنها نهاد».

هانری برگسون: «اگر درون انسان که طالب کمال است با برون وی مطابقت یافت و همراه راه شناسان رفت و بانگ و صلای قهرمان جهان انسانیت را شنید به کمال شایسته رسیده است، اما اگر برون خراب شد و بانگ انسان کامل را نشنید درون او هم خاموش و تاریک شده است»<sup>۱</sup>

و با این نگاه است که از عصر غیبت امام زمان علیه السلام تعبیرهای گوناگون روایت شده است چون: حیرت، یأس و ناامیدی، بلوی و گرفتاری که با عقیده به ظهور امام مهدی علیه السلام حیرت به اطمینان و آرامش و یأس به رجاء و امید، و بلوی به فرج و

۱. دو سرچشمه اخلاق و دین / هنری برگسون، ترجمه حسن حبیبی: ۷ - ۱۰، فصل اول.

نجات تبدیل می‌شود و لذا ارتباط معنوی با امام زمان علیه السلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است مانند دعا برای فرج آن حضرت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَالْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً تَامَةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا» و نیز طواف خانه خدا به نیابت آن بزرگوار و صدقه از طرف او برای سلامتی ایشان. اینها همه اموری است که به عنوان وظیفه مسلمین در زمان غیبت امام زمان علیه السلام آمده است.

این نوید و بشارت در سراسر احادیث شریفه به چشم می‌خورد و بر امید به آینده تأکید می‌کند و جامعه را از یأس و خستگی بر حذر می‌دارد و به قول ملائی رومی:

هسین مشو نومید نور از آسمان      حق چو خواهد می‌رسد در یک زمان<sup>۱</sup>  
 ای بسا کارا که اول صوب گشت      بعد از آن بگشاده شد سختی گذشت  
 بعد نومیدی بسی امیدهاست      از پس ظلمت بسی خورشیدهاست<sup>۲</sup>

(۳) اعتقاد به وجود امام غایب علیه السلام رفتار و کردار انسان را در جهت تقوا و پاکدامنی قرار می‌دهد. سرباز اگر خود را در نگاه و مراقبت فرمانده اش دید به وظیفه خود عمل خواهد کرد. اما چنانچه از فرمانده جدا بود سربازی مفهوم ذهنی خواهد یافت نه معنای خارجی و عینی. آیه مبارکه قرآن کریم به انسان هشدار می‌دهد که شما همواره در دید ولی خدا هستید، به هوش باشید و غافل نشوید:

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (سوره توبه: ۱۰۵).

«بگو: عمل کنید. خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند!...»

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم (حکایت آغاز خلافت ...)

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم (حکایت بازجواب انبیاء علیهم السلام ایشان را)



در احادیث شریفه است که رفتار و کردار امت اسلام بر پیامبر اکرم و بر هر یک از ائمه علیهم السلام عرضه می شود و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فرموده است: مقصود از مؤمنون ائمه علیهم السلام هستند و همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: ائمه «شُهُودُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛ یعنی پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام شاهدان خدا در زمین هستند و مفاد این مطلب در روایات فراوان آمده است: فیلسوفان الهی و حکیمان این حقیقت را چنین ترسیم نموده اند که تمام نیروی ایشان اعم از فکر و اندیشه و حالات و اعمال از خداست و فطرتاً تلاش و کوشش آنها به سوی خدا و برای خداست. این سیر و حرکت، فطری و در نهاد آدمی است که اگر با چراغ روشن در جاده شسته و صاف حرکت کند به مقصود دست می یابد و در غیر این صورت پرتگاه ها و گمراهی هاست. و این چراغ ولی خدا در هر زمان است که انسان ها را در جاده توحید رهبری می کند و این معنای اخلاقی را در روایات انتظار می بینیم: «مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْهُ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ»<sup>۱</sup>.

«هر کس که از بودنش در شمار یاران امام قائم شادمان است باید با انتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار کند. پس اگر اجلش فرا رسید و امام قائم پس از مرگ او قیام فرمود پاداش او همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد پس کوشا باشید و به انتظار بنشینید گوارا باد بر شما ای گروهی

۱. بصائر الدرجات ۴: ۴۲۵، باب الأعمال تعرض علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ و بحار الأنوار ۲۳: ۳۴۴، باب ۲۰ عرض الأعمال علیهم صلی الله علیه و آله و سلم  
 ۲. الغيبة / النعمانی: ۲۰۰، ۱۱- باب ما روی فیما أمر به الشيعة، ح ۱۶؛ و بحار الأنوار ۵۲: ۱۴۰، باب ۲۲- فصل انتظار الفرج، ح ۵۰.

که مشمول رحمت خدایید.»

شرط انتظار امام زمان پرهیز از گناه (تقوی) و موارد خطر گناه (ورع) است. منتظر بودن یعنی از گناه کوچک و بزرگ دوری کردن و به محاسن اخلاق و فضائل انسانی آراسته و در عین حال چشم به راهش بودن.

در بیان امیر المؤمنین علیه السلام هر سه فایده فلسفی، روانی و اخلاقی به چشم می خورد:

«یا کُمیلَ بْنَ زَیَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ ...  
اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلِيكَ أَوْلِيكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظُمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ...»<sup>۱</sup>

«ای کمیل این دل‌ها آوندهاست، و بهترین آنها نگاهدارنده‌ترین آنهاست. پس آنچه تو را می‌گویم از من به خاطر دار: مردم سه دسته‌اند: دانایی که شناسای خداست، آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشاست، و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند، و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سوی خیزند ...

بلی زمین تهی نماند از کسی که حجّت بر پای خداست، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست. تا حجّت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود، و اینان چندند، و کجا جای دارند به خدا سوگند اندک به شمارند، و نزد خدا

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

بزرگ مقدار. خدا حجت‌ها و نشانه‌های خود را به آنان نگاه می‌دارد، تا به همانندهای خویشش بسپارند و در دل‌های خویشش بکارند...»

امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد فرموده است که جامعه اسلامی بدون امام نه راه را می‌داند و نه در کنار راهروان قرار می‌گیرد، بلکه از هر طرف بادی بوزد به آن سو می‌رود و مقصد و هدف درست و روشنی در زندگی ندارد.

ابن ابی الحدید از علمای ممتاز اهل سنت در شرح معروف خود بر نهج البلاغه این بیان حضرت را تصریح به حقانیت مذهب تشیع می‌داند گرچه پس از آن تردید می‌نماید: «اللهم بلی، لا تخلو الأرض من قائم بحجة الله تعالى كيلا يخلو الزمان ممن هو مهيمن لله تعالى على عباده و مسيطر عليهم و هذا يكاد يكون تصريحاً بمذهب الإمامية إلا أن أصحابنا يحملونه على أن المراد به الأبدال»<sup>۱</sup>.

ابن ابی الحدید حجت خدا را به مهیمن خدا بر بندگان تعبیر می‌نماید، به این معنا که در هر عصر و زمان یک نفر چتر حکمت و رحمت خداوند بر سر بندگان می‌افراشد و این همان بیان فلسفی است مبنی بر اینکه حجت خدا واسطه در فیض خداوند است.

و به عبارت دیگر، مسلمان اگر تنها راه را طی کند در اندیشه و فکر متزلزل و سرگردان است و امید و نشاط زندگی را از دست داده و در رفتار و کردارش خسته و کوفته است زیرا بدون رهبر و الگوراه می‌رود.

این است اشاره‌ای کوتاه به فواید عقیده به امام غایب علیه السلام. چنین جامعه‌ای در فکر و حالات روحی و رفتار و کردار با کسانی که فاقد چنین اعتقادی‌اند فاصله زیادی دارد.

اینگونه سخنان به ویژه با فیلسوفان مسیحی زیاد گفته شد و همه سخن‌ها

۱. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید ۱۸: ۳۵۰.

پیرامون وجود ولی خدا و غایب بودن او دور می‌زند و همگان این تفکر را تأیید کردند.

### تقدیر و تشکر

خداوند را سپاسگزارم که دیدارها با شخصیت‌های دینی و علمی، از هر دین و مذهب نصیبم گردید؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ قُلُّ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ قَبْدِكَ فَلْيُفْرِحُوا...» و نگارنده بر خود لازم می‌داند از همه نمایندگان‌های سیاسی و فرهنگی ایران در کشورهای مختلف که در این راه کوشیده‌اند قدردانی کند؛ سفرای وقت جمهوری اسلامی ایران در واتیکان، فرانسه، سوئیس و هلند و همچنین مصر و عربستان و یمن و لبنان، که با محبت و اخلاص زمینه این دیدارهای سودمند را فراهم کردند؛ خصوصاً حجة الاسلام و المسلمین آقای محمد مسجد جامعی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان، جناب آقای کمالیان، مسؤول سفارت ایران در پاریس، و نیز جناب آقای صباح زنگنه، نماینده فرهنگی ایران در سازمان کنفرانس اسلامی در عربستان. جزاهم الله عن صاحب الولاية العالية خیر الجزاء.

محمد امامی کاشانی

نیمه شعبان ۱۴۲۹ هجری قمری

مطابق با ۲۷ مرداد ۱۳۸۷

# (فصل یکم)

گفت و گو با متفکران جهان غرب

در باره ظهور منجی

## دیدار با پاپ بندیکت شانزدهم

در سال ۱۳۷۵ در سفری که به واتیکان داشتم، ملاقاتی با کاردینال راتسینگر، که بعدها به مقام پاپ انتخاب شدند و عنوان پاپ بندیکت شانزدهم را برای خود برگزیدند، گفتم وگو کردم و ایشان را بزرگ ترین شخصیت علمی در الهیات مسیحی یافتم. در آن تاریخ ایشان ریاست کمیته علمی واتیکان را بر عهده داشتند.

در دیدار با ایشان دو مطلب مطرح شد: ۱- اهمیت پژوهش پیرامون آخر الزمان و آینده جهان بشریت. ۲- کیفیت نزول و ظهور حضرت مسیح بن مریم علیها السلام.

ایشان این بحث را بسیار مهم و سودمند دانستند چراکه آینده را به عدالت و پاکدامنی تعریف می کند و جامعه بشریت تشنه چنین روزی است و از کتابی که در دست تدوین داشتم استقبال کردند و اهتمام زیاد نشان دادند و آرزو نمودند هر چه زودتر انتشار یابد و از من خواستند نسخه ای از کتاب را برای ایشان ارسال نمایم.

ایشان نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان را غیر قابل تردید دانستند و اضافه کردند که انجیل چنین روزی را بشارت داده است و من نکته ای را مطرح نمودم که هدف از نزول حضرت مسیح علیه السلام بسط عدالت در دنیا است و نه آخرت، و چون درباره اصل و اساس و گسترش عدل و عدالت در زمین در الهیات مسیحی بحثهای فراوانی

مطرح است ، نظر ایشان را جویا شدم ، پاسخ دادند: در آخر الزمان زمین نو خواهد شد .

گفتم: مفاد این تعبیر در ادبیات اسلام و سایر ادیان آسمانی دیده می شود ، نظیر این آیه شریفه: «وَلْيَبَدِّلْهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۱</sup> ، یعنی امنیت جای ناامنی را خواهد گرفت ؛ امنیت در همه ابعاد مادی و معنوی ، و مکتب های مادی و لأبالی گری زوال خواهد یافت و جای خود را به اندیشه خداپرستی خواهد داد .

جناب راتسینگر گفتند: این گفتگو در تبیین این بحث دقیق کافی نیست ، اما قرار دیگری داشتند و ادامه بحث را به فرصت بعدی موکول نمودند و چون عازم تهران بودم توفیق مذاکره بیشتر دست نداد ، و متأسفانه بحث ناتمام ماند .

به جناب پاپ گفتم: در اسلام ظهور حضرت مهدی علیه السلام ، از خانواده های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داده شده و همچنین نزول عیسی علیه السلام به عنوان مشاور عالی و رئیس دولت حضرت مهدی علیه السلام در احادیث ما آمده است. ایشان این تفکر نسبت به آینده را امید آفرین و بسیار عالی دانست.

### گفت‌وگو با ژان گیتون<sup>۱</sup>

مؤلف: ضمن ابراز خوشحالی از این ملاقات می‌خواستم نظر شما را در مورد چگونگی عقیده به بازگشت حضرت مسیح علیه السلام و بالطبع پیش‌بینی آینده جهان بشریت با توجه به نظریات و عقاید ابرازشده در اناجیل و آنچه در میان دانشمندان مسیحی مطرح است جويا شوم.

ژان گیتون: شخصاً عقیده دارم دورانی که در آن زندگی می‌کنیم دوران بسیار مهمی است. همه چیز به سرعت در حال تغییر است. دنیا به سمت و سوی نوعی وحدت و یکپارچگی پیش می‌رود. به زودی زمانی فرا می‌رسد که پول کشورهای

---

۱. Jean Guilton (۱۹۰۱ - ۱۹۹۹ م) عضو فرهنگستان فرانسه و از بزرگ‌ترین فیلسوفان و متألهان کاتولیک مذهب غرب، شاگرد و آخرین وارث تفکر فیلسوف نامدار قرن بیستم، هانری برگسون.

قبل از سفر به کشور فرانسه با آقای دکتر حسن حبیبی در مورد مسافرت‌ها و گفت‌وگوهایم صحبت می‌کردم و از ایشان پرسیدم که در فرانسه چه کسی را می‌شناسید که در مباحث فلسفی و الهیات مسیحی مشهور باشد و ایشان پروفیسور ژان گیتون را توصیف و تعریف نمودند که از شاگردان برجسته برگسون است و افکار وی در جهان غرب مورد توجه اندیشمندان است. در سفر به پاریس و ملاقات با گیتون از ایشان حالات روحی و معنوی بالایی را دیدم.



مختلف یکی می شود و مرزی میان کشورها باقی نمی ماند. دورانی فرا می رسد که ما هیچ نشانی از گذشته را در آن نمی بینیم. سیر اختراعات این روند را سرعت می بخشد. هم اکنون بعضی از این اختراعات مانند تلویزیون زندگی و بینش مردم را تغییر داده است و اختراعات مرزی میان گذشته و حال و آینده باقی نمی گذارد. من تصور می کنم که همه دنیا یکی می شود.

اما در مورد بازگشت حضرت مسیح باید بگویم که او برای حکومت کردن می آید؛ این عقیده شخصی و فلسفی من است. تمام تحولات اخیر برای این است که دنیا را برای حکومت حضرت مسیح آماده کند. حضرت مسیح اگر بیاید حکومتش برای همیشه است یعنی تا قیامت. علت آن این است که خداوند همه ما را خلق کرده است و دنیا باید تحت حکومت خدا باشد و اراده و مشیت خدا باید اجرا گردد. باید این اراده یک روز حکمفرما گردد. من می خواهم بگویم که اصولاً حرکت شما یکی از نشانه های تحوّل فکری و ظهور حضرت مسیح است. علامت های جدیدی دیده می شوند. دیدار شما از اینجا برای من یک نشانه جدید است، همه در و دیوار نشان دهنده این علائم جدیدند. ما وارد عصر ابدیت و عصر جدیدی می شویم. از آغاز بشریت تاکنون هیچ عصری بیش از زمان ما آماده این امر نبوده است و در همه جهان این آثار را می بینیم. در ایران، در فرانسه همه جا مشهود است. یکی از علائم آخرالزمان این است که دوران عالی بشریت شروع می شود و همین دیدار شما از آن نشانه هاست.

مؤلف: نکته ای که جناب عالی مطرح کردید، در قرآن کریم تحت عنوان وعده الهی بیان گردیده است. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

(سوره نور: ۵۵). خداوند متعال به انسان‌های وارسته وعده داده است که در آینده وارث زمین خواهند شد و دین پسندیده الهی بشر را اداره خواهد نمود و امنیت و آرامش اجتماعی جانشین ترس و وحشت خواهد گردید و بشریت در راه توحید و بندگی خدا قدم خواهد نهاد و بالاخره مفهوم و مقصود آیه مبارکه این است که: حاکمیت حقیقی و مطلق بر جهان تنها در حیطة قدرت و خواست خداوند عالم است.

فلاسفه الهی در جای خود روشن کرده‌اند که حرکت بر پایه ظلم و فساد حرکتی جبری و قسری است و آنچه طبیعی است حرکت براساس عدل و صلاح است و حرکت قسری نمی‌تواند پایدار بماند. آری، جهانی که در آن زندگی می‌کنیم استعداد روزگاری را دارد که حاکمیت الهی سرتاسر آن را فراگیرد و اکنون در حال آماده شدن برای چنین روزی است.

خداوند متعال حکیم است و معنای حکمت در آفرینش این است که موجودات به کمال لازم و بایسته خود دست یابند و کاروان بشریت به این سو حرکت کند. نکاتی که از آیه شریفه استفاده می‌گردد عبارت‌اند از:

۱. جامعه بشری به اعتقادی دست می‌یابد که با هدف آفرینش و جهان هستی منطبق است، یعنی عقیده زمانی درست و پایدار است که براساس واقعیت و حقیقت استوار گردد و آن حقیقت دینی است که خدا آن را می‌پسندد.

۲. کمال جامعه بشری در شکوفایی استعدادهای بشری است و این شکوفایی در مهد آرامش و دامن امنیت اجتماعی تحقق پذیر است، ناامنی‌ها، کشتارها، ظلم و فساد و غارت و فجایع و طغیان شهوات و آتش غضب نمی‌گذارد جامعه بشری در مسیر شایسته خود حرکت کند، انحرافات در این راه بسیار است و چه بسیار جوامع بشری که در درّه‌های تاریک گمراهی سقوط کرده‌اند؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «و لیبذلنهم من بعد خوفهم أمناً».

۳. مهم ترین و پراثرترین عامل رشد انسانی توجه به خداست و تمام بدبختی‌ها پیامد انحراف از این راه است، زیرا بندگی خدا به معنی خضوع همه استعدادها در پیشگاه خداست و بندگی غیر خدا تسلیم استعدادها در برابر هواهای شیطانی است. معلوم است که اگر قوای انسان، اعم از عقل و عواطف و حواس، در پیشگاه خدا خاضع گردید به راه ابدیت گام می‌نهد و به همه ارزش‌های انسانی دست می‌یابد. برعکس اگر در برابر غیر خدا، یعنی در برابر شهوات و غضب‌ها تسلیم گردد نقطه پایانی آن خوی حیوانیت است و لذا قرآن کریم فرمود: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا». و آینده‌ای که ادیان در انتظار آن هستند و جناب‌عالی هم بر آن تأکید دارید یک اصل قرآنی است و از جهات علمی و فلسفی نیز مورد توجه دانشمندان اسلام و سایر ادیان است.

ژان گیتون: تکرار می‌کنم دیدار شما از اینجا یک علامت مهم برای من است. من به آینده امیدوارم و مدت‌هاست به این مطلب فکر می‌کنم و این خانه من و این باغ کنار منزل [پارک لوکزامبورگ] با این دیدار شاهد یک لحظه تاریخی مهم است، چرا که این بحث سرنوشت جامعه بشریت را رقم می‌زند و نقطه امید انسان‌هاست.

مؤلف: اندیشمندانی از قبیل برگسون در مورد تکامل تاریخ چه نظری داشتند؟

ژان گیتون: من شاگرد ایشان بوده‌ام، وی تنها به تکامل حسی اعتقاد داشت، تکامل در اموری که قابل اثبات باشد و نه چیز دیگر. اما به نظر من این عصر به پایان رسیده و ما وارد عصر دیگری می‌شویم. دیگر موضوع تکامل تاریخی مطرح نیست بلکه جهش مطرح است. این امر در قرآن نیز مطرح است و در عقاید گذشته ایرانیان نیز تصریح شده است. تکامل در قرآن به معنی جهش است.

مؤلف: گویا شما با مفاهیم قرآنی آشنایی دارید. من از بیان جناب عالی استنباط

می‌کنم که میان تکامل و تحوّل فرق می‌گذارید. تکامل را سیر تدریجی و تحوّل را دگرگونی دَفْعی و ناگهانی می‌دانید و نام آن را جهش می‌گذارید. این مطلب از نظر فلسفی و هم از نظر کلامی قابل توجّه است.

اما از نظر فلسفی، همه عالم رو به تکامل است یعنی از نقص به سوی کمال در حال حرکت است و جامعه بشری با پدید آمدن حکومت عدل الهی مرحله‌ای از تکامل را می‌پیماید؛ و به نظرم مقصود شما از جهش تحوّل سریع است نه طّفره و این تحوّل در فلسفه از موارد تکامل است، تکاملی که شرایط وجودی آن سریع انجام گرفته و مراحل استعدادها ناگهان تحقق یافته است. اگر منظور از جهش مفهومی در برابر تکامل باشد از نظر قواعد فلسفی جای بحث دارد ولی اگر نوعی از تکامل را جهش می‌نامید این مورد قبول است.

از نظر کلامی در انجیل آمده است چه بسا شما شب بخوابید و در سحرگاه ناگهان پسر انسان ظاهر گردد. در احادیث ما مسلمانان نیز در باب ظهور حضرت مهدی علیه السلام آمده است که در آن هنگام انسان‌ها شب جاهل می‌خوابند و صبح عالم برمی‌خیزند و شب نگران و ترسویند و صبح شجاع و دلیر برمی‌خیزند. ممکن است شما این تعبیر را جهش نام بگذارید، مهم نیست، مقصود این است که تحوّل ناگهانی به وجود خواهد آمد. این را پیروان تمام ادیان می‌پذیرند حالا تحت عنوان تکامل یا جهش. فیلسوفان خداشناس این حرکت را تکامل اجتماعی گفته‌اند و اسلام بر این حقیقت در قرآن و احادیث تأکید نموده است.

ژان گیتون: به نظر من اسلام به واقعیت نزدیک‌تر است تا مسیحیت. مسیحیت ما را وارد معنویاتی می‌کند بدون اینکه واقعیت‌ها را در نظر بگیرد در حالی که در اسلام علاوه بر معنویت به حقیقت و واقعیت جهان پرداخته شده است. اسلام با زندگی پیوند دارد، برعکس مسیحیت.

مؤلف: در اسلام مسائل فردی و اجتماعی در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از جمله حرکت تاریخ و اینکه پیامبران الهی تکامل آفرین اند و نقش پیامبر اسلام ﷺ عالی ترین است مورد نظر است و مناسب می دانم این آیه کریمه را برای شما قرائت کنم. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره اعراف: ۱۵۷).

در این آیه مبارکه خداوند متعال انسان های سعادت مند را کسانی می داند که از پیامبر درس نخوانده و مکتب نرفته (محمد ﷺ) پیروی می کنند، پیامبری که در تورات و انجیل به ظهور او بشارت داده شده است؛ چه آنکه این پیامبر پاکیزه ها را بر مردم حلال و ناپاک ها را حرام می کند و بارهای سنگین زندگی را که نمی گذارد بشر راه تکامل را به سرعت ببیماید از دوش آنها بر می دارد و غل ها و زنجیرهای شهوت و غضب را از دست و پای آنها می گشاید. کسانی که این پیامبر را پیروی می کنند شایستگان اند.

آیه مبارکه گویای تکامل جامعه اسلامی است و نکات مورد توجه در آیه شریفه عبارت است از:

۱. زمینه سازی اسلام در تورات و انجیل، تا یهود و نصاری از او حمایت نمایند؛ و در حقیقت تورات و انجیل زمینه طلوع اسلام را فراهم نمودند.

۲. حرکت فکری بر اساس اندیشه پاک و رفتار شایسته به عنوان غذای روح انسان.

۳. استفاده از طیبات و پاکی های طبیعت و اجتناب از غذاهای پلید و آلوده.

۴. برداشتن موانع حرکت تکاملی جامعه انسانی؛ عواملی که مانند غل و زنجیر

دست و پای اجتماع را بسته و از حرکت باز داشته است.

ژان گیتون: در پرانتز می‌خواهم مجدداً بگویم من آمدن شما را نشانه‌ای می‌دانم برای ورود به عصر جدید. سخن اسلام از سایر ادیان پایدارتر است. اسلام راه تکامل را هموار کرده و موانع توقف و یا کندی حرکت را برداشته است، همانطور که شما از قرآن بیان داشتید.

مؤلف: در بعضی از انجیل‌ها این تعبیر وجود دارد که هر وقت مسیح بازگردد همان زمان قیامت است. شما نظریه خود را با این تعبیر چگونه تطبیق می‌کنید؟

ژان گیتون: به نظر من این عقیده اشتباه است. من کاری ندارم که نظر انجیل چیست و از آن چه تفسیری دارند اما نظر علمی و فلسفی من این است که نخست حکومت الهی بر روی زمین تحقق پیدا خواهد کرد و به دنبال آن قیامت فرا خواهد رسید. حوادثی که در دنیا روی می‌دهد اولین علامت‌های این عصر جدید را به بشریت نشان می‌دهد. به نظر من این عصر، عصر خوشبختی خواهد بود، که در آن نه مرزی وجود خواهد داشت، نه مسکوکات و پول‌های مختلف. یک جهان با یک حکومت خواهد بود، اسلام این موضوع را بهتر از دیگران فهمیده است. دلیل این اعتقاد علمی من این است که حکمت خداوندی چنین روزگاری را نوید می‌دهد و لطف الهی بشر را به آینده‌ای مطمئن و آرام امیدوار می‌سازد.

مؤلف: برگسون نیز در مورد آینده جهان همین نظر را داشت؟

ژان گیتون: نه، چنین عقیده‌ای نداشت. عصر او دوره‌ای بود که در آن بحث از تکامل (طبیعی) مطرح بود. آنها این فکر را نکرده بودند که روزگاری این دوره نیز پایان می‌پذیرد و ما با جهش مواجه می‌شویم. ما هر وقت سخن از ماورای طبیعت می‌گفتیم برگسون پاسخ می‌داد آن سوی طبیعت تاریک و خاموش است و نمی‌توان آن را شناخت. من و چند نفر از شاگردان بودیم که عقیده داشتیم باید سراغ ماورای

طبیعت رفت و اگر به درستی در آن ناحیه گام برداریم به نتایج عالی‌های دست می‌یابیم.

مؤلف: نظر ایشان در مورد تکامل معنوی چه بود؟

ژان گیتون: برگسون عقیده داشت که عصر ماشین دنیا را عوض می‌کند و اگر ماشین در دسترس بشر قرار گیرد همه کارها به وسیله آن انجام خواهد شد و بشر فرصت فکر و تدبیر بیشتری پیدا خواهد کرد. او اساساً به دنبال این بود که برای ساعات فراغت چه برنامه‌ای برای بشر فراهم شود. او فیلسوفی بود که می‌گفت این امور را نمی‌شود اثبات کرد و به تکاملی روحی عقیده‌ای نداشت.

مؤلف: آیا شما به این نظریه فلسفی دست یافته‌اید؟

ژان گیتون: من به این نظریه رسیده‌ام، آن هم از طریق مطالعات و ملاقات‌هایی که با محققانی همچون شما و سایرین داشتم که مسلماً در این زمینه مؤثر بوده‌اند و کتاب‌های زیادی خوانده‌ام و در کلاس با شاگردان این عقیده را بیان نموده‌ام. اخیراً درباره اسلام مطالعاتی داشته‌ام و به این واقعیت رسیده‌ام که دین اسلام برای زندگی انسان‌هاست، برخلاف یهودیت و مسیحیت نصاری که آیین زندگانی ندارند.

### گفت‌وگو با روزه‌گارودی<sup>۱</sup>

مؤلف: تحقیقی که انجام می‌دهم پیرامون آینده بشریت و آخرالزمان و مصلح جهانی است. تقریباً تمامی ادیان در این باره سخن و پیامی دارند. ما در اسلام معتقدیم که یکی از نوادگان رسول خدا ﷺ به نام حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهند کرد و حکومت جهانی تشکیل خواهند داد و حضرت عیسی علیه السلام نیز ظهور کرده، با او همراهی می‌کند. ادله‌ای را که در این مورد چه از نظر عقلی و چه از نظر نقلی مطرح است بررسی کرده‌ام. یکی از مباحث که پیرامون آن به تفصیل تحقیقاتی انجام داده‌ام بازگشت مسیح علیه السلام است. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه سفری به واتیکان داشتم و با علمای آنجا مذاکراتی انجام دادم.

۱. Roger Garaudy (متولد ۱۹۱۳) فیلسوف و تازه مسلمان فرانسوی. وی زندگی پر فراز و نشیبی را سپری کرده است؛ عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه، عضویت مجلس مؤسسان، نمایندگی مجلس ملی فرانسه و سناتوری مجلس سنای فرانسه. دکترای فلسفه و استادی فلسفه در دانشگاه پواتیه بخشی از سوابق وی است.

گارودی سرانجام کمال مطلوب خود را در اسلام یافت و در سال ۱۹۸۲ مسلمان شد و نام رجاء را برگزید. در سال ۱۹۹۸، یک دادگاه فرانسوی وی را بخاطر کتاب «اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل» و انکار هولوکاست مجرم شناخت.



دیروز نیز با آقای ژان گیتون در این باره گفت و گو کردم که بسیار مفید و جالب توجه بود و امروز این بحث را با شما خواهم داشت.

روژه گارودی: مایه افتخار من است که در خدمتتان باشم.

مؤلف: از جمله بحث‌هایی که عنوان کرده‌ام و نظرات علمای مسیحی و متفکران علمی و فلسفی را در مورد آن جویا شده‌ام مسئله آخرالزمان است. علت طرح این سؤال این بود که تمامی انسان‌ها می‌خواهند در مورد آینده و سرنوشت بشریت آگاهی داشته باشند. اجازه دهید فعلاً در همین موضوع وارد شویم تا به تدریج ادامه دهیم.

روژه گارودی: من سال‌ها با علمای مسیحیت بحث داشتم، از جمله با کارل وانریک یکی از الهی‌دانان بزرگ آلمانی زبان که فوت کرده است. ما البته بحث‌های انتقادی داشتیم اما مع الوصف وی بر کتاب من از تکفیر تا هم‌سخنی در مورد تشکیل شورای واتیکان دوم مقدمه‌ای نوشت. یکی از مواردی که در آن اختلاف نظر داشتیم این بود که باید خودمان را برای ظهور حضرت مسیح علیه السلام آماده سازیم و شایستگی آن را پیدا کنیم، اما واقعیت این است که در مورد دنیایی که چهار پنجم مواد آن را تنها یک پنجم جمعیت می‌خورند چنین آمادگی نمی‌تواند به وجود آید.

با این فرض نظر ما این است که مسیحیان و مسلمانان و حتی بودایی‌ها باید چنین زمینه‌ای را فراهم کنند تا انسان‌ها بتوانند از مواهب خدادادی برخوردار شوند و از جهان استفاده معنوی ببرند. این استاد آلمانی می‌گفت قبل از پایان جهان به یک ایده مطلق اعتقاد داریم و آن آمدن حضرت مسیح علیه السلام است. اعتقاد من این است که باید دنیایی که شایستگی آن حضرت را داشته باشد ایجاد کنیم. صحبت ما به اینجا رسید که گفتیم اگر شایستگی را در خودمان ایجاد کنیم و محیطی را فراهم نماییم که منجی بیاید این پایان کار نخواهد بود بلکه شروع کار است.

ما علی‌رغم تمدن کنونی مانند آدم‌های ما قبل از تاریخ هستیم. ظاهراً متمدنیم، ماشین و تکنولوژی داریم اما با همین ماشین و تکنولوژی آدم‌کشی می‌کنیم. تا وقتی که نصف مردم دنیا از گرسنگی رنج می‌برند و یک سوم انسان‌ها بی‌کارند ممکن نیست عدالتی اجرا شود. بنابراین وظیفه‌ما که خداوند خلیفه زمین قرارمان داده خاتمه دادن به این استکبار در جهان است.

مؤلف: آیا عقیده مسیحیت این است که با آمدن مسیح قیامت برپا می‌شود یا اینکه، مسیح می‌آید و حکومت تأسیس می‌کند؟ یعنی دنیای مردم را بهبود می‌بخشد و جامعه بشری را از ظلم و ناامنی نجات می‌دهد.

روژه گارودی: این نظر پولس است که با آمدن مسیح قیامت برپا می‌شود، نه گفته مسیح علیه السلام.

مؤلف: در مذاکرات انجام شده من نیز همین نظر را داشته‌ام که این استنباط پولس است که در انجیل یوحنا نیز آمده است، نه کلام حضرت مسیح علیه السلام؛ چرا که خود آن حضرت اظهار داشته که من بر می‌گردم و حکومت می‌کنم.

روژه گارودی: بحث دقیقی است؛ در مورد حضرت مسیح علیه السلام لفظ پاروژی (Parusie) اطلاق شده که به این معنی است که مسیح الان حضور دارد ولی ما ایشان را مشاهده نمی‌کنیم. براساس اعتقاد آنها مسیح الان هست ولی ما او را نمی‌بینیم.

مؤلف: آنها به ظهور مسیح علیه السلام هم‌زمان با قیامت اعتقاد داشتند و من این سؤال را مطرح کردم که ظهوری که به محض آن قیامت برپا شود چه نتیجه و اثری دارد؟! روژه گارودی: نه تنها حضرت مسیح علیه السلام بلکه سایر پیامبران نیز این موضوع را گفته و وظیفه‌ما را تعیین کرده‌اند. ولی زمان آن نامعلوم است و خدا آن را مشخص خواهد کرد.

مؤلف: معنی حقیقی پاروژی چیست؟

روژه گارودی: معنای حقیقی آن «حضور» است ولی پولس اشتباه کرده و آن را به معنای «ظهور» گرفته است. مسیح گفته که «حضور دارم». ولی پولس گفته است «ظهور خواهد کرد». این هم یکی از گرفتاری‌هایی است که پولس ایجاد کرده است. مسیح گفته است که «مسیا» "Messiah" هستم این را پولس گفته که مسیح «کرستوس» شده است؟

همه اینها تفسیرهای پولس است و این یعنی ایجاد یک یهودیت اصلاح شده، در حالی که حضرت مسیح علیه السلام این را نگفته است. بنابراین از گفته حضرت مسیح علیه السلام چنین استفاده می‌شود که با حضور ایشان حکومت الهی هم هست ولی ظهور و عمومیت یافتن آن وابسته به این است که او برای همه افراد ظاهر شود.

حضرت مسیح علیه السلام ما را همیشه به مسئولیت فرا می‌خواند در حالی که پولس فقط انتظار بی مسئولیت را مطرح کرده است و یهودی‌ها از «مسیانیسم» بازگشت حضرت داود را استفاده کرده‌اند و ربی‌های یهود اعتقاد دارند که حکومت موعود حکومت یکی از فرزندان حضرت داود علیه السلام است.

مؤلف: به نظر می‌رسد این تفسیر از ظهور و انتظار در انجیل‌های متی و یوحنا هر دو استنباط شخصی آنهاست نه سخن حضرت مسیح علیه السلام.

روژه گارودی: در واقع رساله‌های پولس در این باره هم مؤثر بوده است. مسیحیت «متای قدیس» یک نوع یهودیت اصلاح شده است و همه به کار پولس برمی‌گردد چرا که او می‌گوید فقط منتظر باشید و کارها را خدا درست می‌کند، در حالی که پیامبران اعم از ابراهیم علیه السلام و عیسی علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر کدام وظایفی را برای مؤمنین مشخص نموده‌اند. وظیفه یک انسان متعهد فقط انتظار نیست، بلکه باید زمینه را مساعد کند.

اینکه با آمدن مسیح دنیا پایان می‌یابد عقیده یهود است. در هر حال ترویج

انتظار محض و کناره‌گیری از هرگونه حرکت اصلاحی در جهان مسیحیت ریشه در اقدامات پولس دارد. من وقتی استاد الهیات پروتستان در دانشگاه پروتستان پاریس بودم می‌گفتم معتقد و متدین بودن این نیست که انسان با فلان دیانت ارتباط داشته باشد و به آن وصل باشد بلکه این زندگی با یک دین است که اعتقاد به آن را معنی می‌بخشد.

مؤلف: حالا با توجه به اینکه این سخن استنباط پولس است و از سخنان خود مسیح علیه السلام نیست در مقابل مسیحیت چه بگوییم؟ آیا باید به مسیحیان بگوییم این انجیل گویای اندیشه و کلام عیسی علیه السلام نیست؟

روژه گارودی: ما باید به عنوان یک انسان به وظیفه خودمان عمل بکنیم. علمای برزیل در آمریکای لاتین نیز متوجه این امر شده‌اند. دانشمندی از آنها که مقدمه‌ای بر کتاب من نوشته بر این باور است که باید در مسیحیت تغییراتی ایجاد گردد. به نظر آنها کلیسای ارتدکس به حقیقت مسیح علیه السلام نزدیک‌تر است، چرا که حضرت مسیح علیه السلام به عقیده آنها از حالت قدسی بیرون آمد تا انسان‌ها به حالت قدسی درآیند. او قوس نزولی را طی کرد تا به انسان امکان صعود بدهد.

دوستی دارم که اسقف اعظم بوده و اکنون بازنشسته شده است. به عقیده ایشان بهترین راه برای بهبود وضع زندگی و ادامه حیات این است که وضع کشاورزی را بهبود بخشند تا انسان‌ها در سایه شغل کشاورزی، از زندگی شهری و درگیری‌های اجتماعی فارغ باشند. اما این راه حل مسئله نیست.

من به این علت مسلمان شدم که در قرآن کریم دائم ذکر شده که انسان‌ها مسئول‌اند و باید عمل کنند. من فکر نمی‌کنم زندگی تخیلی و عرفان مآبی زندگی خوبی باشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله ما را به رهبانیت دعوت نکردند. گاهی اوقات لازم است

بنشینیم و اندیشه کنیم اما تنها برای انجام مجدد وظیفه و عمل. کتاب‌هایی که تاکنون نوشته‌ام بیشتر راجع به آگاهی دادن نسبت به وظیفه بوده است و اعتقاد این است که به گونه‌ای باید عمل کنیم تا به آن زمان برسیم و کاری کنیم تا دنیایی شایسته برای ظهور آن حضرت فراهم آوریم.

مؤلف: نظرتان در مورد به دار آویخته شدن حضرت مسیح علیه السلام و اینکه به آسمان رفت چیست؟ آیا اصولاً برای آن حضرت معتقد به نوعی از زندگی دنیایی هستید؟

روژه گارودی: موضوع مصلوب کردن عیسی علیه السلام و زندگی ایشان نشان می‌دهد که مانند یک انسان فوت کرده است و این جنبه الهیّت ایشان را از بین می‌برد، چرا که مصلوب کردن یک فرد نکته‌ای را در بر دارد و آن اینکه بردگان را مصلوب می‌کردند و این حکایت از این دارد که حضرت مسیح علیه السلام یک فرد در یک سطح معمول بوده است. آنچه من به آن توجه دارم این است که حضرت ابراهیم علیه السلام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و عیسی علیه السلام همه زنده‌اند و هیچ کدام نمرده‌اند. زنده بودن آنها به این است که دستور العمل‌هایشان در ما نافذ و جاری است حتی اگر جسمشان زنده نباشد. ملاک زنده و مرده بودن از نظر من همین است؛ یعنی به دلیل مؤثر بودنشان در جهان زنده‌اند و احکام آنها هست و ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مؤلف: قرآن می‌فرماید: «ما قتلوه و ما صلبوه»؛ از این آیه استفاده می‌شود که او در آسمانها زندگی عادی دارد نه فقط نام و نشان و نفوذ معنوی و روحانی.

روژه گارودی: آنچه برای من مهم است تلقی قرآن است که مسیح زنده است، ولی در هر حال، به نظر من آینده از آن اسلام است، در ملاقاتی که با پاپ داشتم یکی از کتابهایم به نام «آینده ما اسلام» را به وی تقدیم کردم.

پاپ بسیار متعجب و حیران مانده بود.

مؤلف: کدام یک از انجیل بیشتر قابل قبول است و کمتر دست‌خوش افکار پولس قرار گرفته است؟

روژه گارودی: برای من مهم کار حضرت مسیح علیه السلام است نه ترجمه گفته‌های او. در سال ۱۹۴۸ یک نسخه خطی در فیثوم مصر به خط قبطی بدست آمد، انجیلی بود که صد و چند گفتار از حضرت مسیح را در برداشت و مفسرین انجیل عقیده دارند که این قدیمی‌ترین نسخه انجیل است، نام آن را انجیل توماس گذاشته‌اند.

مؤلف: بعضی‌ها در واتیکان به آن اعتقاد نداشتند و می‌گفتند این ساخته یهودیان است.

روژه گارودی: بله، چون در کلیساهای قبلی هر کتابی را که با افکار مسیحیت تطبیق نداشت می‌سوزاندند. بدین خاطر گنوسی‌ها آن را حفظ کرده‌اند.

مؤلف: پس معلوم می‌شود اختلاف زیادی در میان علمای مسیحیت وجود دارد؟

روژه گارودی: کاملاً همین‌طور است. در آغاز خیلی‌ها با پولس مخالف بودند، بنیانگذار جهان مسیحیت پولس است. پولس آدم مدیری بوده و الهیات می‌دانسته است. آنها که انجیل‌ها را نوشته‌اند صحابه او بوده‌اند اما کلیسا، از عصر کنستانتین در خدمت زورگویان در آمده است.

### گفت‌وگویی دوم با روزه گارودی

مؤلف: موضوعی که پیرامون آن بحث نمودیم آینده بشریت است. روزه گارودی: در مورد آینده بشریت، اولاً فکر می‌کنم که آینده چیزی نیست که بدون ما وجود داشته باشد و در قبال آن مسئولیتی متوجه ما نباشد. آینده در گرو عملکرد ما است؛ پیشاپیش پیروزی حاصل نمی‌گردد، ولی هدف چرا؛ تمامی پیامبران ملکوت خداوند<sup>۱</sup> را به ما یادآوری کرده‌اند، ایجاد دنیایی واحد آن چنان که خداوند آن را آفریده است. بنابراین فعلاً ما در دنیایی چندپاره زندگی می‌کنیم. بعد از قرن‌ها استعمار، و امروز تحت استیلای ایالات متحده آمریکا که استعمار جدید و یکپارچه‌ای را پدید آورده است؛ یعنی آنچه آمریکایی‌ها «جهان‌شمولی» و یا «جهانی کردن» می‌نامند.

این استعمار نوین، همانند قبلی، جهان را به دو پارچه تقسیم کرده است. امروز / در حالی که ۸۰٪ منابع طبیعی در منطقه‌ای قرار دارد که بیشتر جهان سوم نامیده می‌شد، تنها ۲۰٪ از جمعیت دنیا آن را کنترل و مصرف می‌کنند. نتیجه اینکه، همه ساله

۱. منظور حکومت خداوند است.

۴۵ میلیون انسان، از جمله ۱۳/۵ میلیون کودک، از گرسنگی و سوء تغذیه می‌میرند.<sup>۱</sup> از لحاظ معنوی، فرهنگ و دین و ایمان آنها توسط استعمار نو انکار و یا نابود می‌گردد. به همین دلیل وقتی از آینده بشریت صحبت می‌کنیم، نخستین مسئله که باید، به اعتقاد من، مدّ نظر قرار گیرد، مسئولیت ما، به عنوان انسان‌های اهل ایمان، اعم از مسلمان، مسیحی، بودایی و یا پیرو هر آیین دیگر، در پایان دادن به این چندپارگی جهان و ساختن وحدت آن، یعنی زمینه‌سازی استقرار ملکوت خداوند می‌باشد. قرآن همواره چنین مسئولیت خلیفه اللّهی را به ما یادآور می‌شود.

و اما در مورد «پایان دنیا» چیزی برای گفتن ندارم، زیرا نمی‌دانم چه وقت وظیفه‌ای که خداوند بر روی زمین به عهده ما گذارده و ما را «خلیفه‌های» خود قرار داده است، پایان می‌یابد و او ما را ارزیابی و داوری می‌کند. قرآن به ما می‌گوید: «انّه یبدؤا الخلق ثمّ یعیده» (سوره یونس: ۴)؛ و «لا تأخذه سنةٌ ولا نؤم» (او را نه نیمه خواب باشد و نه تمام خواب) (سوره بقره: ۲۵۵)؛ و «او در هر پدیده تازه‌ای حضور دارد» (سوره الرحمن: ۲۹).<sup>۲</sup>

بنابراین اگر خدا برای خلقت خود پایانی قائل نبوده و ما را به عنوان خلفای خود در این امر شرکت می‌دهد، چگونه بی‌پروا خواهیم توانست به خود حق داده و به جای او بگوییم که «پایان دنیا کی و چگونه خواهد بود؟»

تنها می‌دانم که او به ما امر کرده است تا برای دنیایی یکپارچه، همانطور که خداوند خلق کرده است، تلاش و مبارزه کنیم. «کان النّاسُ أُمَّةً واحدةً»

۱. یعنی نتیجه شیوه رشد به شکل آمریکایی برای «جهان سوم» هر روز معادل تعداد کشته‌های یک هیروشیما می‌باشد.

۲. ترجمه فوق معادل دقیق عبارت گارودی است، گرچه مغایر با مفهوم متداول متن قرآنی است. ترجمه صحیح آیه چنین است: «هر زمان او در کاری است.»



(سوره بقره: ۲۱۳). (انسان‌ها امّتی واحد بودند) و مادام که من برای تحقّق این امر با تلاش و مجاهدت خود فرمانبردار نبوده‌ام، نمی‌توانم نسبت به آنچه فقط اراده خداوند در آن راه دارد، بیهوده تأمل کنم و به تنبلی متوقف شوم، حال آنکه خداوند بی‌وقفه در حال خلق است؛ و نیز نمی‌توانم منتظر بمانم تا یک منجی بیاید و با نشان دادن راه تعالی و یا طریق مستقیم مأموریتی را که خدا بر عهده ما گذارده است، به جای من انجام دهد.

مؤلف: از میان مطالبی که بیان کردید چند نکته مهم مورد توجه ما و شماست:  
 ۱. فعالیت جامعه و احساس مسئولیت هر فرد در وظایف شخصی و اجتماعی مورد تأکید پیامبران الهی به ویژه نبی مکرم اسلام ﷺ بوده است، همانطور که قرآن کریم فرموده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»  
 (سوره حدید: ۲۵). و در این جهت امّت اسلام وظایف سنگین تری دارند که قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (سوره بقره: ۱۴۳).

یعنی باید امت اسلام در تفکر و تعقل و رفتار و کردار الگویی جوامع مختلف بشری باشند همان طوری که پیامبر، فرستاده خدا و معیار و ترازوی فکر و اخلاق و اعمال جامعه اسلامی است. بنابراین وظیفه مسلمانان بسیار سنگین است و زندگی و حیات نیز همین است. قرآن کریم فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (سوره انفال: ۲۴).

دعوت قرآن به حیات و زندگی است نه به حیات طبیعی و زندگی دنیوی بلکه به حیات واقعی، حیات انسانی و معقول. اگر زندگی براساس عقل و عدل و صفا و صمیمیت، امانتداری و رعایت حقوق یکدیگر و... باشد حیات و زندگی مفهوم خود

رامی یابد و در یک جمله باید گفت خداوند متعال همواره ما را به فهم و تعقل و انجام وظایف مکلف فرموده است.

نکته‌ای که می‌خواهم به جناب عالی بگویم این است که مراد ما از انتظار همین معناست و جناب عالی در این جهت با ما هم‌فکر و هم‌عقیده‌اید.

۲. مطلب دومی که باز من و شما نسبت به آن در شناخت اسلام و ادیان گذشته هم‌فکر و هم‌صدا هستیم این است که مسامحه و سهل‌انگاری و بی‌توجهی به وظایف و حقوق یکدیگر در مکتب همه پیامبران به ویژه در مکتب اسلام محکوم است و انبیا این راه و روش را راه گمراهان و مطرودین از درگاه الهی دانسته‌اند همانطور که در حین نماز با خدا این ساز و نوا را از ضمیر و درون داریم. «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»

جامعه مسامحه‌کار و بی‌قید و بند و بار خط بطلان بر همه ارزش‌های انسانی و استعدادهای خدادادی خود کشیده است و این زیانی جبران‌ناپذیر است. و ما و شما انتظاری را که مبتنی بر مسامحه و سهل‌انگاری و انفعال باشد مردود می‌دانیم.

۳. ما و شما باز در این جهت نیز هم‌فکر هستیم که سرنوشت انسان به دست خود اوست ولی در عین حال در تمام لحظات زندگی به حول و قوه الهی نیازمند است و این سخن شیعه امامیه است که به پیروی از رئیس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام نه جبر را می‌پذیرد و نه تفویض را بلکه معتقد به *أمر بین الأمرین* است. یعنی نه اراده بشری را بی‌اثر می‌داند و نه عالم را خارج از اراده حق تعالی می‌بیند بلکه بر این باور است که اراده آدمی در طول اراده خدا قرار دارد. هم اراده خدا بر همه عالم و از جمله اعمال انسان حاکم است و هم اراده انسان و استقلال و آزادی او در اعمالش امری مسلم است و قرآن کریم همواره ملت‌هایی را که تسلیم قدرت‌های استکباری شده‌اند ملامت کرده است: «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ...» (سوره هود: ۱۱۳). و نیز قرآن

کریم، تبعیت از رهبران الهی را واجب شمرده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (سوره مائده: ۹۹). که مقصود از اولی الامر همان رهبران معصوم از گناه و اشتباه است.

روژه گارودی: عیسی علیه السلام هرگز نگفته است که باز خواهد گشت. این پولس قدیس است که این مطلب را از جانب عیسی علیه السلام گفته (رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان، ۵: ۳). واژه پاروزی به زبان یونانی، به معنای «بازگشت» نیست، بلکه معنی «حضور» را می دهد. هربار که پیامبری از سوی خدا فرستاده شده است، او آمده تا با اعمال و تعالیم خود و «حضور» خداوند و خطاب های وی، طریقی را که بر ما گشوده است (شریعت) خبر دهد؛ همان طریقی را که بر ابراهیم، موسی، عیسی و محمد گشود (شَرَعَ لَكُمْ ... (سوره شوری: ۱۳)): در واقع او برای شما الزامات دینی قرار داد، همان که به نوح مقرر فرموده بود، آنچه که بر تو وحی می کنیم، و آنچه که بر ابراهیم، موسی و عیسی مقرر داشتیم که دین را برپای دارید، فرقه فرقه نشوید.»

عیسی می گوید که ملکوت خدا پیشاپیش برقرار است، زیرا هر پیامبری در هر امتی آمده است تا نسبت به چگونه بودنشان شهادت دهد.

از طرفی، عیسی هرگز نمی گوید: من حکومت خواهم کرد. احتمالاً چنین حرفی از تلقی یهودیان نسبت به منجی انسان ها نشأت می گیرد: بازگشت یکی از فرزندان داود که برای استیلا بر اقوام مختلف خواهد آمد و انتقام تمامی شکنجه ها و آزار و اذیت ها را خواهد گرفت. این مطلب را کتاب اعمال رسولان از پولس نقل می کند. برعکس، عیسی حتی قبول نمی کند که او را «صاحب» و یا «ارباب» و «خداوند» بخوانند: تنها خداوند صاحب و ارباب است. او حتی مریدان خود را منع می کند که او را منجی بخوانند (انجیل متی، ۱۶: ۲۰).

پیام ویژه او، برعکس، نشان دادن این مطلب است که برخلاف ادیان پیشین که

خدا را، اعم از یهوه یهودیان، یا زئوس یونانیان، همچون ملکی کاملاً مقتدر تلقی می‌کردند - خدایانی که از بیرون و عالم بالا سرنوشت انسان‌ها و امپراتوری‌ها را رقم می‌زنند - متواضع‌ترین انسان، بی‌هیچ قدرت و ملکی، قادر بود بر آنچه خداوند از انسان‌ها انتظار داشت، گواهی دهد، و ضمن مخالفت، حتی با قدرت امپراتوری‌های رومی یا روحانیون بزرگ یهودیان، در استقرار ملکوت خدا مشارکت ورزد.

حتی در این زمینه نیز خداوند از ما انتظار دارد که وارد عمل شویم و در قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْلَمُونَ» (سوره المائدة: ۶۶).

و قرآن تصریح می‌کند که خداوند ما را به انجام این اعمال فرا می‌خواند: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ \* فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ \* فَكَّ رَقَبَةً \* أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ \* يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ \* أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَتْرَبَةٍ»؛ آیا به او دو طریق را نشان ندادیم؟ با این حال، او به عمل در طریق متعالی (وگردنه سخت) اهتمام نورزید. و تو چه می‌دانی که آن گردنه (سخت) چیست؟ همانا آن آزاد ساختن اسیری یا اطعام فقیری است صاحب احتیاج...» (سوره بلد: ۱۰ - ۱۶).

آری، «مادام که هر آنچه را دوست دارید به دیگران ندهید، به تقوای واقعی نائل نخواهید گشت». (سوره آل عمران: ۹۲) «اگر کارزار نکنید... خدا شما را مجازات خواهد کرد، خدا جماعتی دیگر را جایگزین شما خواهد ساخت.»

قابل توجه است که قرآن برای تبیین «تقوای واقعی» اعمالی را دستور می‌دهد که باید در جهت استقرار وحدت جهان ما انجام شود، در جهانی که دچار گسیختگی شمال و جنوب، داراها و ندارها است، ایجاد شرایط مناسب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، برای کودکان، زنان و مردان در همه دنیا، تمامی امکاناتی را که

خداوند در عالم قرار داده است می‌طلبد.

«اصول دین» اسلام، شهادتین، نماز، زکات، روزه، حج، پایه‌هایی را تشکیل می‌دهند که عمل بر آنها استوار است، ولی تکلیف «اصول دین» چگونه خواهد بود اگر محمل و مبنای چیزی قرار نگیرند؟ ستون‌های معابد قدیمی یونان دیگر محمل و تکیه‌گاه سقف‌ها و گنبد‌های معبد نیستند، مادام که دست‌های خالی خود را به سوی آسمان بلند می‌کنند و این همان چیزی است که ویرانه نامیده می‌شود. «اصول دین» اسلام نیز چنین خواهد بود اگر دیگر در قید اعمالی که به قول قرآن ما را به تقوای واقعی رهنمون هستند، نباشند.

ایمان، درونمایه عمل و محرک آن است. عمل *مُلْهَم* از ایمان، ایمان مرئی می‌باشد. آنچه مهم است گفتار یک انسان در ارتباط با ایمان و دینش نیست؛ (من مسیحی هستم، من مسلمانم، بودایی هستم و غیره...)، مهم آن چیزی است که ایمان و دین از این انسان می‌سازد.

مؤلف: آیا عیسی به‌طور جسمانی زنده است؟

روژه گارودی: این سؤال درست شبیه این مسئله است که در مورد «زنده بودن خداوند» در قرآن می‌خوانیم! خداوند متعال است، بدون سنخیت با معیارهای انسانی؛ بنابراین ما می‌توانیم با زبان خود از او صحبت کنیم، ولی تنها با استعاره و مثال، همچنان که خداوند از طریق پیامبران و با ضرب المثل‌ها با ما صحبت می‌کند: «خداوند برای انسان‌ها مثل‌ها می‌زند، باشد که ایشان بیاندیشند» (سوره ابراهیم: ۲۵).  
 زنده بودن، برای یک انسان، به مفهوم داشتن بدن، دهان، دست و غیره است. آیا اینها در مورد خداوند نیز صدق می‌کند؟ گفتن اینکه خداوند زنده است، به واسطه تصویری از تجربه ما نشأت می‌گیرد، و گفتن چیزی است که وی از آن منزّه می‌باشد: یعنی خداوند همواره فعال، خالق هستی و دارای حیاتی همواره بدیع است. وقتی

قرآن به ما می‌گوید که خدا از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، کدام ساده‌لوحی با دست بردن به گردنش امید یافتن او را خواهد داشت؟ و یا اینکه آیا این نوع مثل، نوعی استعاره نیست که خدا خونِ خون و قلبِ قلب ماست؟

به همین ترتیب، گفتن اینکه عیسی زنده است، به این معنی نیست که او، همچون هفت خفته‌ی اصحاب کهف، در جایی پنهان است. همچنین، قائل شدن جسمی مادی برای او به این معنی نیست که وی خاطره‌ای ساده‌بیش نیست؛ خاطره‌ای مثلاً از قبیل خاطره‌خانه‌ای که در آن تولد یافته‌ایم، یا خاطره تعطیلاتمان. بلکه خاطره‌ او، یاد او، یاد اعمال او، یاد پیام او، تغییر و تحوّل است در زندگی ما؛ درک دست‌آورد حیات خود او برای عظمت بخشیدن به زندگی خودمان است. قرائت دقیق هستی مادی وی چیزی به این تلاش همیشگی اضافه نخواهد کرد؛ تلاشی که حضور وی، با زنده بودن در ما، از ما می‌طلبد.

این مطلب به نظرم مرتبط با قرائت‌های مربوط به برپایی حکومت‌های عدل در قرآن و یا انجیل به دست منجی موعود است. مسحور و مجذوب این امید بودن، همچنانکه مسیحیان در آستانه‌ی سال هزار بودند، و یا امید داشتن به آمدن مهدی، همانند «انتظار» تماشاچیان منفعل برای فرود یک منجی بر روی زمین برای انجام وظایف ما نیست؛ وظایفی که می‌بایست برای تحقق ملکوت خداوند انجام می‌دادیم. برعکس، این انتظار به معنی تلاش در اعلی‌درجه‌ی توان ما برای تبدیل کره‌ی ارض به مهبوطی شایسته و درخور برای پذیرا شدن فرستادگان خداست؛ فرستادگانی که ایثار و از خودگذشتگی را به ما خواهند آموخت تا بتوانیم اعضای امت و جامعه‌ی خدایی باشیم.

این مسئولیت را نمی‌توانیم بر عهده‌ی یک شخص بگذاریم. یکی از بدبختی‌های بزرگ مسیحیت در قرون وسطی، تحت نام «حکومت الهی» پذیرش جامعه‌ای بود

تحت حکومت یک روحانی با ادعای سخن گفتن به نام خدا و از سوی او، و داشتن نمایندگانی همچون کارگزاران و عاملین حقیقت مطلق، و نه جامعه‌ای که، همچون مصداق عبارت «حکومت الهی» توسط خدا اداره شود.

روحانیت کاتولیک در واقع با ادعای الحُکْمُ لله [ همچون ادعای مُرَجئه ] استبدادی واقعی را اعمال می‌کرد. یعنی وجود چنین حاکمانی به اراده اوست، بنابراین باید از آنها، ولو بد، اطاعت کرد.

این دین‌شناسی استیلائی «فقهای درباری» [به تعبیر امام خمینی] مدعی سنتی بود که به پولس قدیس می‌رسد و نه به عیسی، زیرا این پولس است که می‌نویسد: هر انسانی باید از حُکّامی که قدرت را در اختیار دارند پیروی کند، زیرا حاکمی نیست مگر از ناحیه خدا، و آنان که وجود دارند از سوی او استقرار یافته‌اند. به این ترتیب هر آنکه با حاکم خود مخالفت ورزد به نظمی که خداوند اراده کرده، عصیان ورزیده است (نامه به رومیان، ۱۳: آیات ۱ و ۲).

با این حال، انحرافی مشابه، از زمان امویان، در اسلام باقی مانده است. احادیث جعلی در مورد «مشیت» و «جبر» در این دوره پدید آمده‌اند. مسلمانان باتقوایی که در زمان پیامبر در مدینه زندگی کرده بودند، از فسق و جور حاکم در خشم می‌شدند و از ادای نماز پشت سر کسی که در شأن این مهم نبود سرباز می‌زدند. برای واداشتن این عده به پیروی از حاکم جور، علمای دربار معاویه مدعی حدیثی از پیامبر شدند مبنی بر اینکه: «اگر چنین امیری دارید به این خاطر است که خدا خواسته. بنابراین از او پیروی کنید و پشت سر او نماز بخوانید.» چنین برداشت جبری از تاریخ توسط «فقهاء السلطه» دایر بر اینکه تاریخ بدون مشارکت و مسئولیت اعضای جامعه (امت) شکل گرفته است، پیشتر توسط خلیفه مسلمین، علی علیه السلام، مردود شمرده شده بود. زیرا در این مورد گفته بود: تعابیر پاداش و جزا، همچنین وعده‌ها و تذکرات [ خدا ]

مفهومی نخواهند داشت، اگر بپذیریم که عمل انسان برای همیشه و به جهت سرنوشتی محتوم تعیین گردیده است. حال آنکه خدا به خلق خود دستور داده تا بر مبنای اراده آزاد و مسئولیت خویش عمل کنند. (نهج البلاغه، حکمت ۷۸)

همین «فقهاء السلطه» حتی می‌خواستند با طرح حدیث جعلی دیگری مسلمانان را به انحطاطی حتمی بکشانند؛ حدیثی که می‌گوید: «بهترین نسل ائمت من گروه صحابه و نسل بعد، درجه دوم و نسل بعد رتبه سوم را خواهند داشت.» این امر همانا مسلمانان را محکوم می‌کرد که با چشم پوشی نسبت به گذشته، لایزال تقلید کنند و وارد آینده‌ای قهقرایی شوند.

انقلاب اسلامی ایران، با نفَس امام خمینی، علیه چنین عقیده جبرگرایی، اسلامی را در مقابل نفاق، اغنیا و توانمندان به پا داشت که قرآن تعلیم می‌دهد (سوره اسراء: ۱۶)، آنجا که خداوند می‌فرماید: هرگاه خداوند قصد نابود ساختن شهری را دارد، قدرت را به اغنیای آن می‌دهد. چنین اختیار مرجحی برای فقرا، قرآن را به نظرات علمای مسیحی جنبش‌رهایی در آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا نزدیک می‌سازد.

این اراده مؤمن بودن به مسیح، برای مسیحیان، و مؤمن بودن به قرآن، برای مسلمانان، در مقابل سنت‌های مربوط به انتظار منفی به شیوه فقهاء السلطه، مبنای بسیار مناسبی است تا تمامی انسان‌های دین‌باور، از هنگامی که خداوند، به قول قرآن، از روح خود در کالبد نخستین انسان دمید (سوره حجر: ۲۹)، در «الهیات رهایی بخش» مشترک و متحد گردند.



### گفت‌وگو با پروفیسور پل ریکور<sup>۱</sup>

مؤلف: من در صدد نوشتن کتابی هستم در این باره که جهان بشریت به کجا منتهی خواهد شد. مقصود از این آینده، آخرت نیست، اگرچه هرکس جهان آخرت و مرگی دارد، بلکه منظور سرنوشت اجتماع بشری است، یعنی این بی‌عدالتی، ظلم و فساد و ... ادامه خواهد یافت و یا اینکه آرامش و سکون و عدالت در نهایت برقرار خواهد شد؟ این بحث را بحث مهمی برای بشریت می‌دانم. اگر بشر منتظر روز آرامی باشد برای آن روز تلاش می‌کند. امید به آن روز او را در کارهایش با نشاط می‌سازد و

۱. Paul Ricoeur (1913 - 2005)، مشهورترین فیلسوف معاصر فرانسوی که شهرت جهانی دارد. سیر اندیشه این فیلسوف از آرای کارل یاسپرس و سپس از پدیدارشناسی هوسرل شروع می‌شود. در این قلمرو مسائل روان‌شناسی، اخلاق و مابعدالطبیعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. ریکور متدین به دیانت مسیحیت پروتستان است و در امر هبوط حضرت آدم تحقیقاتی دارد. وی معتقد است که از ورای یک استدلال منطقی و لفظی باید ابعاد معنوی و تمثیلی مباحث را دریافت و به یک نوع فلسفه آمیخته به علوم تفسیری و تأویل متون رسید که در آن میتوان از علم روانکاوی هم بهره جست. وی فیلسوفی پرکار و متعهد است و اعتقاد دارد که فلاسفه باید در جامعه نقش خود را با شهامت ایفا کنند. برخی از آثار مهم وی عبارت‌اند از: *عمل ارادی و عمل غیر ارادی*، *انسان شکست خورده*، *تمثیل بدی*، *تفسیر*، *رساله درباره فروید و غیره*.

عکس آن سبب می‌شود در حال سکون و یأس قرار گیرد.

پروفسور ریکور: دو موضوع را بگویم: اول اینکه به نظر من جامعه بشری با تعدد و تکثر اجتماعاتشان پای برجاست که این خود یک جنبه خوب دارد؛ مثلاً ترجمه از یک زبان به زبان دیگر باید امری معنوی تلقی شود. تعدد و کثرت فرهنگ‌ها است که جامعه‌ها را به حرکت و جنبش وامی‌دارد. موضوع دوم، که بحثی دینی است، اینکه ادیان در باطن همه یک چیز را می‌گویند. اینکه نفس انسان را آزاد کنند. اما برای رسیدن به این هدف راه‌هایمان جدا است. ایده جناب عالی که مطرح کردید نیز در همین جهت است. ما با یکدیگر با اختلاف مسلک می‌توانیم به حقیقت برسیم.

مؤلف: هر دو نکته جناب عالی را تأیید می‌کنم. مطلب من با حفظ صحت مطالب شما جایگاه خود را دارد که توضیح می‌دهم. نکته اول گفته شما کاملاً صحیح است. حکمت خداوند متعال این است که نه تنها انسان‌ها بلکه همه خلقت نیز متفاوت از یکدیگر باشند. هر کدام یک کاری در حد خود دارند که در نظام کل عالم نقش دارد. نکته دوم نیز درست در منابع اسلام است از جمله حضرت محمد ﷺ فرمود: راه‌ها به جانب خدا به تعداد نفوس است. هر کس راهی و مسیری را در رسیدن به جانب خداوند دارد. اما با همه این اصول، سؤال اساسی این است آینده بشر به کجا خواهد انجامید؟ به عدالت خواهد رسید یا مثل امروز در هرج و مرج و ظلم و بی‌عدالتی خواهد ماند؟ این مطلب را هم فلاسفه و هم ادیان مطرح کرده‌اند. می‌خواستم نظر جناب عالی را در این زمینه بدانم.

به عبارت روشن‌تر از نظر دینی در ادیان الهی مؤده داده شده که در آخرالزمان عدل سراسر زمین را فرا خواهد گرفت. در انجیل یوحنا، زبور داود، کلام محمد ﷺ و تورات حضرت موسی نیز هست که بشر در آخرالزمان از عدالت خاصی برخوردار خواهد بود و زمین را پس از هرج و مرج، عدالت فرا خواهد

گرفت. این وجه دینی؛ اما از نظر فلسفی، ابتدا باید بگویم که بحث از این نظر آمیخته با بحث کلامی است به این معنا که در این بحث باید دو اصل را بپذیریم، یکی از لحاظ کلامی و دینی که با پذیرش آن بحث راحت تر صورت می پذیرد، و دیگری فلسفی:

(۱) برای جهان خالق و خدایی است.

(۲) خداوند برای هدایت بشر عنایت خاص دارد.

یعنی قبول خدا و قبول عنایت خدا برای بشر.

پس از اینکه پذیرفتیم فلاسفه می گویند هر موجودی را که خداوند در این عالم آفریده، هدایتش می کند تا به هدفش برسد. این یک اصل در فلسفه اسلامی است. وسایل رسیدن به هدف و غایت را خداوند فراهم کرده، مثلاً برای یک درخت که رسیدن به میوه هدف است خداوند وسایل لازم آن را از جمله آب، خاک و هوا آفریده است که درخت بتواند به هدف خلقت آن یعنی میوه دادن برسد.

**پروفسور ریکور:** برای اینکه بحثمان بر یک روال درست باشد این موضوع را باید در نظر بگیریم که نباید انسان را حذف کنیم و همه امور را به خداوند و هدایت او ارجاع دهیم. انسان را باید در نظر بگیریم و نقش او را مورد توجه قرار دهیم.

**مؤلف:** برای رسیدن انسان به هدف ابزارهای بسیار گسترده ای خلق شده است. برای رفع نیازهای جسمی وسایل خاص خودش و برای رفع نیازهای معنوی وسایل خاص خود برای ما قرار داده شده و در بالای همه این ابزارها دو ابزار از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است: یکی در درون ماست به نام عقل، دیگری در برون به نام وحی و رسالت پیامبران. این دو عامل را خداوند به بشر داده است؛ لذا در هر زمان پیامبران آمدند. این دو عامل تمام وجود انسان را از طبیعت، ماده، حواس ظاهر و باطن به یک نقطه هدایت می کنند و آن خداست. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، یعنی شناخت حق علی رغم تفاوت های مختلف. این یک حقیقت است.

این عنایت خداوند موجب می‌شود که جامعه بشری به صورت موجود باقی بماند؛ از یک طرف ظلم و ظالم و در طرف دیگر مظلوم، گروهی بهره‌مند از همه ادوات و گروه دیگری محروم. ناامیدی، یأس، اضطراب وضعی است که در جهان هست. عنایت خداوند اقتضا می‌کند که جامعه را به سامانی برساند که آن سامان خداست. پس می‌بینیم فلسفه و مذهب در اینجا به هم می‌رسند. فلسفه همان حرفی را می‌زند که مذهب می‌گوید. فلسفه آینده خوب بشری را می‌خواهد، مذاهب و پیامبران می‌گویند که این اشخاص برای تحقق آن خواهند آمد، مثلاً در یهودیت ماشیح (مسیح)، در مسیحیت حضرت عیسی، در اسلام حضرت مهدی علیه السلام را می‌گویند. ممکن است این مختلف باشد! اما در حقیقت دست در دست هم دارند و هر کدام به اقتضای زمان از کیفیت و کمیت بیشتری برخوردارند و مکمل رسالت دیگری هستند.

پروفسور ریکور: اساساً خود انسان از لحاظ انسان‌شناسی استقلال وجودی دارد و نمی‌شود از این واقعیت گذشت. پس ببینیم نقش انسان در این جا چگونه است؟ تعقل و استقلال انسانی این است که استدلالش را بگوید و عمل کند. بحث و پرسش و پاسخ انسان‌ها و معارضه و مبادله اندیشه‌ها، مسئله علوم انسانی و ادیان و روان‌شناسی و غیره را تشکیل داده است و همه داخل فلسفه شده‌اند و نمی‌توانیم اندیشه‌ها را کنار بگذاریم و از یک فلسفه محض صحبت کنیم. دوم اینکه عمل انسان را باید در نظر گیریم. انسان جوامع را سامان می‌دهد.

آزادی انسان بحث مفصل و قابل توجهی است. این الهامی که از آن صحبت می‌شود متوجه به این دو امر است و به این دومی وصل می‌شود که انسان چه می‌تواند بکند.

مؤلف: بله، انسان موجود پیچیده و ناشناخته‌ای است. برای رسیدن به کمال سعادت خودش آیا همین ابزارهای درونی کافی است یا از بیرون می‌باید کمک شود؟

فلسفه و دین می‌گویند باید کمک شود.

من از کلام شما چنین استنباط می‌کنم که اصالت را به انسان می‌دهید و عقیده دارید که مذهب اصالت را از انسان گرفته و تنها به خدا می‌دهید، در صورتی که چنین نیست و قرآن کریم برای اراده خداوند و اراده انسان هر دو نقش قائل است و اراده انسان را در طول اراده الهی می‌داند و به اراده خدا و اراده انسان در سایه اراده خداوند تصریح فرموده است؛ مانند: «وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» (سوره آل عمران: ۱۴۵). و نیز: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (سوره رعد: ۱۱).

پروفسور ریکور: کاملاً قبول دارم. انسان یک طرف و وحی یک طرف، هر کدام جای خود را دارد. انسان یک اراده‌ای دارد. اعمال خیر و شر از اوست و مسئول عمل خود می‌باشد. الهام نیز درست است اما یک چیزی لازم است تا این دو را به یکدیگر متصل کند. حدّ رابط این دو اخلاق است و این که انسان مقید به اصولی باشد؛ یعنی آنچه را فطرت می‌گوید انجام دهد.

لازم است ما در حد فاصل به عنوان مایه اتصال این دو مطلب یک حقیقت قطعی را قبول کنیم و آن اینکه انسان مقید باشد به انجام عمل خوب و پرهیز از بدی و مسئولیت انسان در مقابل خیر و شر پل میان دین و اخلاق است.

**مؤلف:** از تعبیر بسیار ظریف شما تشکر می‌کنم. اینکه به هر حال اخلاق میان این دو، حلقه مفقوده است حرف بسیار درستی است. این حلقه مفقوده در وجود انسان است که در عربی به آن فطرت می‌گویند و اروپاییان از آن به وجدان (conscience) تعبیر می‌کنند یعنی حقیقتی در انسان هست و آن اینکه انسان آنچه را تشخیص می‌دهد حق است و حق خواهی و حق طلبی او شاخه‌های مختلف دارد و اینکه من مسئولم و باید بر طبق آنچه حقیقت است عمل کنم و خلاف نکنم که

برخاسته از آن فطرت است یک تعبیر ظریفی است در انسان.

پروفسور ریکور: کاملاً موافقم. فطرت انسانی همین حلقه مفقوده است.

مؤلف: پس با دریافت این حقیقت آینده بشر چگونه خواهد بود؟ آیا وضع

کنونی ادامه خواهد یافت؟ آیا روزی خواهد آمد که فطرت انسان هوشیار شود و احساس مسئولیت کند؟

پروفسور ریکور: اینجا مسئولیت فلسفه است. جزئیات دیگری نیز دارد که

باید در فلسفه حقوق مطرح شود. این در فلسفه و حکمت اروپایی از اول مطرح بوده،

از زمان افلاطون و ارسطو و غرب در این ۲۵۰۰ سال در این راه حرکت کرده است. در

عین حال در غرب فلسفه حکومت مطرح بوده که قدرت و حکومت یعنی چه؟ ما

چطور می‌توانیم بحث کنیم که چه هستند و حقیقت را با حکومت تطبیق دهیم؟ اصلاً

صلاحیت حکومت چقدر است؟ فلسفه وظیفه دارد و باید با همه علوم و دانش‌های

بشری در تماس باشد. فلسفه وظیفه دارد که با همه علوم را بردوش کشد و با همه

آنها نیز در گفت‌وگو باشد. امروز علم بسیار گسترده است. دانش نوین، و اقتصاد و

علوم سیاسی و اجتماعی دارای زمینه وسیعی است که فیلسوف نمی‌تواند به همه آنها

احاطه داشته باشد اما وظیفه‌اش داشتن ارتباط و بودن در جلو صف است.

مؤلف: سه نکته را می‌خواهم بگویم که به بحثمان برگردیم. نکته اول اینکه

خداوند متعال نسبت به سرنوشت بشر عنایت و لطف دارد. نکته دوم: سنت الهی بر

این استوار است که همواره وحی و الهام را به کمک انسان بفرستد و برای سعادت

انسان پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد را مبعوث فرماید. این

سنت الهی است تا هدف دنبال شود و عقیم نماند. نکته سوم اینکه کسی می‌تواند بشر

را به هدف برساند که انسان کامل باشد یعنی از همه مزایای انسانی صد در صد

برخوردار باشد؛ از عدالت، شجاعت و استعداد کاملاً برخوردار باشد. باید کسی باشد

که برای دیگران به عنوان الگو مطرح باشد.

پروفسور ریکور: شما فرمودید هدف و غایت است، من روی روش رسیدن به آن غایت صحبت می‌کنم. برای انسان در این باره حقوقی مطرح است که عبارت است از دیدگاه‌ها، قوانین، چگونگی اثبات حق و پرهیز از باطل، اینها در بحث فلسفی ما باید وارد باشد. انسان وظیفه دارد خودش دادگاه داشته باشد، حقوق، مقررات و قوانین می‌خواهد. هر جامعه‌ای برای خودش این حقوق را دارد. می‌خواهم چگونگی رسیدن به آن را توضیح دهم.

موضوع اختلاف و ممالک گوناگون از مسائل قطعی بحث ماست. بشریت سابقه یک حکومت واحد را نداشته است. الآن کشورهای مختلف هستند، سازمان ملل وجود دارد. اما به هر حال تنوعات یک حقیقت است.

مؤلف: این نکته درست است که بشریت به سوی عدالت و سعادت حرکت می‌کند. و دیگر اینکه آیا در آینده یک حکومت است یا حکومت‌های متنوع. فلسفه در این باره حرفی ندارد و ممکن است دولتها، رنگ‌ها و نژادها هر کدام حکومت خاص خود را داشته باشند و در سایه حکومت واحد جهانی به سر برند.

فرمانروای این کشورها، دولت‌ها و... انسانی است که زیبایی‌های خدا از جمال و جلال در او نقش بسته است همچون حضرت مسیح یا حضرت مهدی علیه السلام و این نکته مهم منافاتی با تفاوت حکومت‌ها و دولت‌ها ندارد. مثلاً الآن قانون رانندگی در فرانسه و ایران متفاوت است، قانون مستأجر و مالک در آلمان و آمریکا یکی نیست. حال کیفیت این مطلب را نیز توضیح می‌دهم که چگونه باید به آن رسید.

پروفسور ریکور: از لحاظ فلسفی باید متواضع باشیم و قبول کنیم فلسفه کمتر توانسته پاسخ به چنین مسائلی را بدهد، مثلاً بین حقوق و ایده‌آل. من نیز می‌خواهم این فاصله عظیم را پر کنم. یعنی بین وضع موجود (واقعیت) و مرحله ایده‌آل. باید

میان این دو پلی بزنیم، این اختلاف را باید حل کنیم و انسان‌ها را معیوب ندانیم. مؤلف: این مبحث بسیار ارزشمند است و معرفت آن در مثلث انسان‌شناسی و جهان‌شناسی و خداشناسی روشن می‌گردد. فیلسوفان و حکمای اسلام در پرتو قرآن و سنت از چهره انسان در حد امکان پرده برداشته‌اند و به عمق سخن اعتراف نموده و از تعریف حقیقت انسان اظهار ناتوانی کرده‌اند. ابوسعید ابوالخیر به ابن سینا نامه‌ای نوشت و درخواست نمود انسان را برای او تعریف کند. او نوشت: «اگر بتوانم (۱) انسان یک دریای بی‌انتهاست.» و انبیای الهی انسان را معرفی نموده‌اند. سخن ما پیرامون آینده انسان‌هاست و اینکه آینده حق و عدل روزی خواهد آمد یا نه؟ ادیان الهی و فلاسفه اسلامی گفته‌اند این آینده خواهد آمد. می‌خواستم نظر علمی و فلسفی شما را بدانم.

در مورد مسئله قبلی کیفیت رسیدن به این آینده به انسان‌ها برمی‌گردد. باید عقلشان را به کار اندازند، تلاش کنند، حس مسئولیت را در خود بیدار کنند و عقلشان هدایتشان کند؛ خداوند کمک خواهد کرد و انسان کامل را به سوی انسان‌ها خواهد فرستاد. اگر ما راه را رفتیم خداوند کمک می‌کند. مذاهب این حقیقت در آینده را بیان نموده‌اند. نظر فلسفی و مذهبی شما چیست؟

پروفسور ریکور: من بر می‌گردم به اختلاف میان ملل و امتهای، به حضرت عیسی بر می‌گردم. اما حضرت عیسی غیر از حضرت نوح و ابراهیم و محمد است، هر یک راه خود را رفته‌اند. اینکه همه اینها به یک حکومت واحد برسند، این را قبول ندارم. اگر به صلاح و رستگاری برسند به راه خودشان خواهند رسید. طرق مختلف مطرح است.

مؤلف: منظور این است که ملل و اقوام مختلف چه بسا حکومت‌های مختلف داشته باشند. ولی از یک فرمان تبعیت کنند. فرهنگ‌ها و ادبیات هر قوم مخصوص



خود آنهاست اما همه یک روح دارند و آن عدالت و رعایت حقوق یکدیگر است. پروفیسور ریکور: تصورش را می توانم بکنم. اما طریقه رسیدن به آن را مشکل می بینم، زیرا ادیان یک شکل را قبول ندارند. هر دینی ادعای این را دارد که من درست هستم و دین دیگر را قبول ندارد. بنابراین اختلاف باقی است. در مسیحیت میان فرقه های مختلف، میان اسلام و مسیحیت نیز همین اختلاف ها باعث جنگ ها شده است.

مؤلف: ادیان الهی یکدیگر را قبول دارند و قرآن کریم به این گفته مهم تصریح فرموده است: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ...» (سوره بقره: ۲۵۳). این پیروان ادیان اند که با هم اختلاف دارند. نزاع و کشمکش در میان مسیحیت کاتولیک و ارتدوکس و پروتستان مربوط به اصل دین مسیح ﷺ نیست همانطور که اختلاف میان امت اسلامی مربوط به دین اسلام نمی باشد.

برگردیم به موضوع بحث؛ بازگشت حضرت مسیح را همه مذاهب مسیحی پذیرفته اند. این فکر در دین مسیحیت رایج است که حضرت مسیح ﷺ برای عدالت خواهد آمد.

پروفیسور ریکور: حضرت مسیح عدالت را برقرار خواهد کرد. آیا این همان مطلبی است که شما در مورد حضرت مهدی می گوید؟ این مطلب درست است اما توهّمات زیادی نیز هست که باید بشریّت را از این تخیلات نجات داد. این پرده ها و نقوش را باید زایل کرد. با گفت و گو باید این توهّمات را زایل کنیم و به یک درک واقعی با هم برسیم.

مؤلف: من در ملاقات با علمای واتیکان گفتم که اینگونه مسائل برای ما جای تردید است. اصل و اساس این است که مسیح ﷺ می آید و عدالت را برقرار خواهد

کرد، توهمات را باید دور ریخت و به فلسفه آمدن ایشان پرداخت و آن نجات جامعه بشریت از ظلم و ناامنی و هرج و مرج است.

پروفسور ریکور: راجع به آمدن مسیح و ظهور ایشان سخن بسیار گفته شده است ولی معنای سمبل‌ها و تمثیل‌های آن باقی نمانده است. ظهور مثلاً معنایش چیست؟ پایان دنیا سخنی است که تعریف فلسفی ندارد.

مؤلف: کاملاً متین است. ولی به هر حال از نظر فلسفی چنین روزی در انتظار بشریت است. نزول مسیح علیه السلام از آسمان و ظهور او در اناجیل آمده است. و این سخن رنگ کلامی دارد اما اینکه جهان بشریت به سوی کمال و امن و عدالت می‌رود سخنی فلسفی است.

پروفسور ریکور: در مورد ظهور معتقدم به معنی پیدایش چیزی است که در ایده آل ما بوده و عینیت پیدامی‌کند، بی‌عدالتی‌ها و بی‌نظمی‌ها پایان می‌یابد و دوره‌ای که انسان در جست‌وجوی آن بوده پدید می‌آید و تاریخ متحول می‌شود.

مؤلف: این نظر کاملاً درست است.

پروفسور ریکور: راجع به پایان جهان، این کلمه زمان سه معنی دارد: زمان قابل اندازه‌گیری، زمان اندیشه درونی انسان که انسان گذشته را احساس می‌کند، زمان سوم زمان تاریخ است. آخرالزمان یعنی اینکه تاریخ پایان پیدا کند و رشته زمان قطع شود. در اینکه زمان باید به سرانجامی برسد باید دقت شود.

مؤلف: تعبیر راجع به آخرالزمان را می‌توانیم بگوییم آخرین مرحله زمان زندگی بشر و پایان حیات انسانی در این زمین و این منظومه که در بخش آخر دوره حیات حکومت حق خواهد بود. مقصود از آخرالزمان آخرین دوره قبل از پایان این منظومه است. اینکه شما آخرالزمان را به معنای اینکه به سرانجام و نتیجه‌ای رسیده باشد گرفتید تعبیر ظریفی است و به تعبیر بنده فلسفه آفرینش باید تحقق یابد و راز

خلقت که کمال بشر است باید تفسیر گردد و در جهان وجود خارجی پیدا کند. پروفیسور ریکور: فکر می‌کنم. انتقال بسیار مهم است. حضرت مسیح که بیاید پایان چه خواهد شد، نمی‌دانیم. تعریفش این است که دگرگونی در همه چیز پدیدار خواهد شد. اینکه جهان جهان دیگری شود، انسان انسان دیگری شود نیز نمی‌دانیم. در اناجیل تقریب و مجاور بودن مطرح است؛ این امر دور است یا نزدیک است نمی‌دانیم.

مؤلف: درباره این تعبیر با آقای راتسینگر<sup>۱</sup> صحبت کردم. وی نیز معتقد بود عدالت در زمینی نو خواهد بود؛ من گفتم زمین نو دیگر معنی ندارد و گرنه می‌شود چیز دیگری غیر از زمین.

پروفیسور ریکور: موضوع عوض شدن یکی از مسائل قدیمی است. برای پدیده نو و متحول در زمینه اندیشه واژه‌ای نداریم. زمین بعد از ظهور ممکن است همین زمین باشد ولی متحول نیز باشد یعنی هم خودش باشد و هم نباشد.

مؤلف: آنچه مسلم است این است که چنین روزی در انتظار بشر است و روی این زمین خواهد بود و انسانی کامل نیز الگو خواهد بود. جزئیات آن را نه می‌دانیم و نه خیلی مهم است.

پروفیسور ریکور: قبول دارم. اما نوع حکومتی که برقرار خواهد کرد باید مورد بحث قرار گیرد که آیا آن را حکومت بنامیم یا چیز دیگری؟

در پایان پروفیسور ریکور ضمن اظهار خرسندی از این گفت‌وگو در مورد / اهمیت مذاکرات گفتند این یک مذاکره ساده نبود؛ یک کنگره علمی بود.

---

۱. کاردینال ژوزف راتسینگر، رئیس مجمع عقیدتی وقت واتیکان که پس از درگذشت پاپ ژان پل دوم به عنوان پاپ و پیشوای کاتولیک‌های جهان برگزیده شد.

### گفت‌وگو با پروفیسور پیرکودا<sup>۱</sup>

مؤلف: جهان مسیحیت و کلام مسیحی در باره بازگشت حضرت مسیح علیه السلام چه نظری دارند؟ در انجیل متی و یوحنا بازگشت مسیح علیه السلام به صراحت آمده است و برداشت من این است که به معنای پایان یافتن زندگی بر روی کره زمین نیست بلکه او پس از رجوع حکومت خواهد کرد.

پیرکودا: عیسی با ما خواهد بود نه تنها در دوره پایانی زمان بلکه در طول تاریخ. در انجیل متی باب ۱۸ آیه ۲۰ آمده است: «آنجا که دو نفر یا بیشتر به نام من دور هم جمع شوند در آنجا من در میان آنها خواهم بود». همچنین خود مسیح در اواخر همین انجیل وعده می‌دهد: «با شما خواهم بود در تمامی روزها تا انتهای جهان» (متی، ۲۸: ۲۰). در مکاشفه یوحنا نیز نه تنها از حضور مسیح در قیامت سخن می‌گوید

---

۱. محور گفت‌وگو با پروفیسور پیرکودا پیرامون فلسفه خلقت شکل گرفت و با بحث از کمال خلقت، خصوصاً کمال خلقت انسان ادامه یافت. و بدین جهت، گفت‌وگو به مبحث انسان کامل و راهنمای بشریت به سوی غایت و کمال کشیده شد زیرا که هر مدرسه و مکتبی، نیاز به معلمی دارد که انسان را در علم و عمل رهنمون گردد، همانگونه که انبیای الهی، قافله سالاران پویندگان راه کمال بوده‌اند.

بلکه از حضور مداوم او در میان دوستانش سخن می‌گوید که این حضور به حکومتی الهی در این جهان می‌انجامد. هرچند این لحظات و این سیر تکاملی، لحظاتی دراماتیک خواهد بود.

مؤلف: این نوع تفسیر از انجیل را از کجا گرفته‌اید؟

پیرکودا: این نوع تعبیر جدید و معاصر است که متداول است، به خصوص در نظریات خانم کیارالوبیک که یکی از چهره‌های برجسته عرفان قرن ماست. این بانو لطف الهی خاص را دریافت کرده که کلیسا و جامعه مسیحیت آن را به عنوان «لطف وحدت» نامگذاری و شناسایی کرده است و دلیل آن هم این است که هدف این حرکت اجابت و حصول این دعای حضرت مسیح است که: «خدایا از تو می‌خواهم که همگان با هم یکی شوند آنچنان‌که من و تو با هم یگانگی و وحدت داریم.» در این روش راه رسیدن به آن وحدت موعود و لطف الهی چیزی جز زندگی در پرتو محبت برادرانه نمی‌باشد، همان وصیت و روشی که عیسی مسیح به ما آموخته است و لذا، در هر مکانی که حیاتی چنین جاری است عیسی مسیح حضور دارد.

مؤلف: همه مسلمانان و مسیحیان معتقدند که انبیای الهی برای احیای فطرت بشر و گسترش عدالت بین انسان‌ها مبعوث گشته‌اند و تمایزی که بین ایشان است در قدرت و عنایتی که به ایشان عطا شده تمثیل پیدا می‌کند. اجازه دهید که سخن شما را باز کنم. سخن شما حاکی از این است که انسان‌ها در پرتو حضرت عیسی علیه السلام از لطف الهی برخوردارند و این معنای ولایت عیسی بن مریم علیها السلام است که واسطه در فیض خداست و این کلام شما کاملاً علمی و حق است و در هر عصر و زمان جاری است و امروز در وجود مبارک امام مهدی علیه السلام تبلور دارد.

در قرآن کریم مقام ولایت حضرت مریم علیها السلام و فرزندش حضرت مسیح علیه السلام با

عبارات زیبا و دلنشین آمده است و اهانت‌ها و افتراءات یهود را بازگو کرده است و از قدرت الهی مادر و فرزند خبر داده است، اما سرّ این قدرت، همان مقام ولایت است؛ یعنی ظهور اسمای حُسنای الهی در آنها.

اسم‌های رحیم و کریم و علیم و حکیم، و سایر اسمای برگزیده خداوند اساس و بنیان نظام عالم هستی را شکل می‌دهند و جمیع حقایق عالم تمثّل و ظهور این اسماء می‌باشند و مفاهیم و الفاظی ذهنی نیستند بلکه حقایقی عینی در عالم هستی اند؛ یعنی «رحیم» و «راحم» برای تحقق در خارج، نیاز به «مرحوم» دارد و «قاهر» و «قهار» نیز مستلزم وجود «مقهور» است. و در نتیجه، هر یک از اسمای حسنای الهی مظهر و مظاهری دارند و همان‌گونه که عارف بزرگ مسلمان، مُحیی‌الدین بن عربی گفته است، جمیع عالم جلوه‌های خداوندند و ظهور هر چیزی با چیز دیگر متفاوت است. سنگ و جماد مظهر اسم خالق است، حیوان مظهر خالق و حیّ و انسان مظهر خالق و حیّ و علیم.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (سوره اسراء: ۷۰).

انبیا و اوصیا مظاهر تمام اسمای جلال و جمال هستند؛ مانند علیم، حکیم، کریم، رحیم، سمیع، بصیر، قدّوس و سبحان و از این رو صاحبان چنین قدرت و مقامی اند، به خصوص رسول مکرم اسلام و نیز خاتم اوصیا، امام مهدی - جانمان فدای قدمش باد - که در سایه عنایت الهی زنده است و در انتظار امر الهی برای قیام به سر می‌برد تا اینکه هدف خلقت و حکومت او تحقق یابد و کمالی که وعده آن به بشر داده شده است شکل گیرد. ما همچنین بر این اعتقادیم که حضرت مسیح علیه السلام مدیر حکومت و وزیر و مشاور آن حضرت خواهد بود. در انجیل متّی و مکاشفه یوحنا نیز بر انتظار چنین روزی تأکید شده است و ما مسلمانان نیز در انتظار این روز موعود به

سر می بریم.

پروفسور پیرکودا: شما مسیح را بهتر از ما شناسانید و از ما مسیحی ترید. خیلی مسرورم که با شما صحبت می کنم. ما در موضوع انتظار با شما هم عقیده ایم و معتقدیم درست است که پیاده کردن حکومت الهی به دست خداوند است اما در عین حال هر یک از ما مسئول و متعهدیم که تمام وجود و هستی خود را بگذاریم تا بتوانیم آمادگی پذیرش این لطف الهی را داشته باشیم. به طور مثال، اگر ما (مسیحیان و مسلمانان) امروز برادرانه و با صمیمیت و محبت با هم زندگی کنیم می توانیم از همین لحظه، آن لحظه حضور خداوند و حکومت عدلش را در میان خود احساس کنیم و از آن لذت ببریم آن چنان که مسیح نیز چنین وعده کرده است که: هر جا به نام من به دور هم جمع شوید من در آنجا حضور دارم و این حضور روح و لطف خدا خواهد بود. مؤلف: همین طور است. انسانی که به چنین آینده ای معتقد است با دیگران تفاوت دارد چرا که جهان و تاریخ را با چشم اندازی از امید می نگرد و این یأس و ناامیدی است که استعدادها و ارزش ها را تباہ می کند و ما با این گفت و گوها به بشر به ویژه جامعه دانشگاهی امید می دهیم و انتظار را به عنوان اصلی پر جاذبه و مترقی انتشار می دهیم.

پیرکودا: در جهان مسیحیت نیز در این زمینه قدم هایی برداشته شده است، مکتب و پژوهشگاه آب (پدر) پژوهشگاهی است که از سال ۱۹۹۱ زیر نظر خانم کیارالوبیک تشکیل شده است و البته باید از زحمات کاردینال معظم آقای ک. همرله / که اسقف اتریش بوده است قدردانی کرد.

من امیدوارم که شما به ایتالیا سفر کنید و این بحث های مهم و سرنوشت ساز را برای اساتید و دانشجویان بیان فرمایید.

چند ماه بعد از این گفت و گو پروفسور کودا در تلویزیون و نیز یکی از مجلات معتبر آن کشور

ایتالیا این مذاکره را انعکاس داده و از آن به عنوان اندیشه‌ای مترقی و امیدبخش نام برد و از ایران به دلیل ترویج و تبلیغ این فکر تجلیل نمود مقاله پروفیسور کودا در انتهای همین مجلد آمده است. ایشان همچنین در مورد مسافرت خود به ایران و دیدار با مؤلف، کتابی به نام «قالیچه صوفی» (Il tappeto del sufi , viaggio in Iran tra gli ayatollah) نگاشته است که مورد توجه عموم قرار گرفت.



### گفت‌وگو با جاثلیق آرام کشیشیان رهبر آرامنه جهان

مؤلف: خوش آمدید به ایران، وطن دوم خودتان. الحمد لله توفیق دست داد تا گفت‌وگویی علمی و کلامی با جناب عالی داشته باشم. من کتابی می‌نویسم درباره آینده جهان بشریت و به نظرم موضوع مهمی است؛ زیرا همه می‌خواهند بدانند شرایط روحی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جهان چه خواهد شد؟ آیا وضع موجود تا ابد و قیامت باقی است، یا نه، بلکه ظلم و فساد رو به زوال است و عدل و صلاح جای آن را خواهد گرفت؟ و اگر پاسخ مثبت است رهبر عدالت و فضیلت چه کسی خواهد بود؟

جاثلیق آرام کشیشیان: ظهور حضرت مسیح قطعی است و تمام مسیحیان انتظار این روز را می‌کشند و در اناجیل بازگشت حضرت عیسی بشارت داده شده و در این موضوع کتاب‌هایی نوشته شده است.

مؤلف: فشرده این فصل از کتاب این است که ادیان گذشته هم مانند اسلام به آخرالزمان و ظهور منجی و مصلح بشارت داده‌اند و پیروان ادیان گذشته به انتظار رجل الهی هستند و معتقدند که در آخرالزمان عدل و داد و معنویت جای ظلم و فساد و تباهی را خواهد گرفت. مسیحیان به انتظار حضرت عیسی بن مریم علیه السلام هستند.

جاثلیق آرام کشیشیان: ظهور حضرت مسیح مورد اتفاق تمام مسیحیان است. عیسی بن مریم در روی زمین حکومت عدل و معنویت تشکیل خواهد داد و این بحث بسیار ارزشمند است و من خیلی به این موضوع علاقه دارم. مسیحیان به انتظار حضرت مسیح هستند و انتظار آینده در جامعه آرامش و نشاط ایجاد می‌کند و اثر سازنده‌ای روی انسان دارد. در این موضوع مقاله‌های فراوان نوشته شده است.

مؤلف: درباره هدف از بازگشت حضرت مسیح علیه السلام میان علمای مسیحی اختلاف نظر است. بعضی از آقایان که با آنها گفت‌وگو کردم گفتند همزمان با ظهور آن حضرت قیامت بر پا خواهد شد. من به این آقایان گفتم: چرا این همه اناجیل به آمدن حضرت عیسی علیه السلام بشارت داده و رمز و راز بشارت را گسترش عدل و معنویت دانسته‌اند؟ آنان پاسخ قطعی برای این نکته نداشتند، بلکه گفتند: اناجیل بازگشت حضرت عیسی علیه السلام را بشارت داده‌اند. اما کار او چه خواهد بود، ما نمی‌دانیم و اظهار نظر مشکل است و بهتر این است که بگوییم باز خواهد گشت و نسبت به راه و روش او سکوت نماییم.

البته بعضی دیگر گفتند: حضرت مسیح علیه السلام عدالت را در زمین به وجود خواهد آورد و به ظلم و فساد خاتمه خواهد داد.

جاثلیق آرام کشیشیان: من معتقدم حضرت مسیح روی زمین حکومت خواهد نمود و بساط عدالت را خواهد گسترانید و این رویداد در آخرالزمان است و در مقطع دیگر از آخرالزمان قیامت بر پا می‌شود. من عبارات اناجیل را به این صورت معنی و تفسیر می‌نمایم که در آخرالزمان ظهور حضرت مسیح و ایجاد عدالت در روی زمین است و همچنین در آخرالزمان قیامت بر پا می‌شود. معنای این جمله این است که این دو حادثه در آخرالزمان به وقوع می‌پیوندد و پشت سر یکدیگر انجام می‌شود نه توأم با یکدیگر و تفسیر این آیات در اناجیل به نظر من این است.

مؤلف: این تفسیر کاملاً صحیح و واقعی است، زیرا در اناجیل ظهور حضرت مسیح علیه السلام به عنوان بشارت به جامعه بشریت مطرح گردیده است و روزگار حق و عدالت به بشر مژده داده شده است و این روزگار نمی تواند قیامت و بهشت و جهنم باشد؛ زیرا اولاً وعده بهشت و جهنم به بشر مستلزم ظهور حضرت مسیح علیه السلام نیست بلکه خداوند متعال صالحان را پاداش می دهد و فاسدان را عذاب می نماید. خلاصه، مسئله قیامت و حساب و پاداش و کیفر یک مطلب است و بشارت ظهور حضرت مسیح علیه السلام مطلب دیگری است.

ثانیاً در اناجیل ظهور فرزند انسان و مصلح و منجی بشر مطرح است و این حقیقت در دنیاست نه آخرت.

ثالثاً در اناجیل سخن از ایجاد عدالت در روی زمین است و مقصود همین دنیاست.

در هر حال برداشت جناب عالی از انجیل کاملاً درست و واقع بینانه است. جاثلیق آرام کشیشیان: دنیای مسیحیت به انتظار حضرت مسیح است و انتظار نیز در همین دنیاست.

مؤلف: من به این آقایان گفتم می پذیریم که ظاهر انجیل متی و مکاشفه یوحنا ظهور حضرت مسیح توأم با قیام قیامت است اما همه می دانیم که این کلمات سخنان مسیح علیه السلام و یا کلام خداوند متعال نیست بلکه حواریون گفتارهایی از حضرت مسیح علیه السلام را با استنباطهایی که از سخنان آن حضرت داشته اند جمع آوری نموده اند. بنابراین گرچه حواریون هم محترم اند اما این کلمات همه و همه وحی الهی نیست. چند نفر از علمای مسیحی که در جلسه بودند این سخن را قبول داشتند.

جاثلیق آرام کشیشیان: بله، تفاوت بین قرآن و اناجیل خیلی زیاد است. قرآن همه آن وحی خداوند متعال است. حتی یک حرف بر سخن خداوند اضافه نشده

است و یک حرف از قرآن کم نشده است و لذا مسلمانان موظف‌اند قرآن را با همان حروف و اعراب قرائت نمایند و نیز احادیث معتبره که از حضرت محمد نقل شده است همه و همه اسناد محکمی است برای مسلمانان، ولی کلمات انجیل و وحی الهی نیست و لذا استحکام لازم را برای جهان مسیحیت ندارد. این امتیاز بزرگی است برای اسلام و مسلمین که برای دین مسیحیت و مسیحیان نیست.

مؤلف: براساس تعالیم اسلام مسلمانان به انتظار دو نفر به سر می‌برند اول امام مهدی علیه السلام از نواده‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دوم حضرت عیسی مسیح علیه السلام.  
حضرت مهدی علیه السلام محور و فرمانفرمای نظام صلح و عدل جهانی و حضرت مسیح علیه السلام مدیر این نظام است.

جائلیق آرام کشیشیان: بیشتر توضیح دهید.

مؤلف: در احادیث معتبره و متواتر از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله آمده است که حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان از آسمان نزول می‌نماید و در خانه کعبه با امام مهدی علیه السلام مصافحه می‌کند و نماز را به او اقتدا می‌نماید و برای هیچ‌کس از مسلمانان در این عقیده تردید و شک وجود ندارد. اما درباره هویت دقیق حضرت مهدی علیه السلام مسلمین به دو بخش تقسیم شده‌اند و دو فکر و نظر وجود دارد. یک فکر این است که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است اما در تشخیص دقیق تر هویت او سکوت کرده‌اند. پیروان این تفکر، اکثریت اهل سنت هستند. دسته دیگر می‌گویند: امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و با ده واسطه پیوند او به حضرت فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌رسد و مادر آن بزرگوار نرجس نام دارد که از نظر نژاد رومی و از نواده‌های شمعون وصی عیسی بن مریم علیها السلام است و این عقیده بر طبق احادیثی است که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است. امام مهدی علیه السلام در قرن سوم هجری به دنیا آمده و بیش از یازده و نیم قرن است که غایب است و به

انتظار اذن خداوند متعال است تا ظهور نماید. پیروان این فکر مترقی، شیعه امامیه و گروهی از علمای اهل سنت هستند و خوشبختانه مسیحیان که معتقدند حضرت عیسی علیه السلام حدود بیست قرن است زنده است حیات و غیبت مهدی علیه السلام به مدت حدود یازده قرن و نیم برایشان قابل قبول است.

جاثلیق آرام کشیشیان: اسلام و مسیحیت درباره آینده بشریت مرزهای مشترک زیادی دارند و بحث بسیار عالی است. این صحبت‌های شما مرا ترغیب کرد بلکه فرصت کنم و کتابی در این موضوع بنویسم.

مؤلف: ان شاء الله. ما برای جناب عالی آرزوی توفیق می‌کنیم.

### گفت‌وگو با پدر سانا<sup>۱</sup>

مؤلف: نظر شما در مورد بازگشت حضرت مسیح علیه السلام چیست؟

سانا: هنگامی که عیسی عروج کرد مسیحیان به تفسیر در مورد بازگشت او پرداختند و گفتند که عیسی دیگر در این عصر نمی‌آید و معنایش این است که در آخرت ظهور خواهد کرد. سپس به این صورت تفسیر شد که عیسی به این جهان بر نمی‌گردد بلکه مسیحیان به دیدارش خواهند رفت.

مؤلف: چند سال بعد از عروج حضرت مسیح علیه السلام بود که پولس گفت که وی باز می‌گردد.

سانا: این حرف از پولس نیست، بلکه مردم می‌گفتند که مسیح برمی‌گردد. پولس به مدت چند دهه پس از مسیح زنده بود و مردم پیش او می‌آمدند و در مورد حضرت مسیح سؤال می‌کردند. وی در پاسخ می‌گفت: مسیح می‌آید ولی الآن نه بلکه در آینده.

مؤلف: اگر پولس چنین اعتقادی نداشته بر چه اساسی وعده بازگشت او را داده

است؟

سانا: مردم چون اصرار می کردند وی در پاسخ می گفت که مسیح باز می گردد. آنها می گفتند تکلیف انسان هایی که مرده اند و او را ندیده اند چه می شود؟ او در پاسخ می گفت نترسید، او برمی گردد و مردم زنده می شوند و به طرف او می روند. او برای قانع کردن مردم از برخی تصوّرات استفاده می کرده و می گفته است که وی با فرشتگان باز می گردد.

مؤلف: آیا ظهور حضرت مسیح علیه السلام روحانی است یا مادی و جسمانی؟

سانا: عیسی پس از آنکه مصلوب شد، به یک هیئت انسانی و روحانی مانند یک روح بر دوازده نفر از پیروانش ظاهر شد، اما در آنجا نگفت که برمی گردد بلکه گفت که «بروید تعالیم من را در سرتاسر جهان پخش کنید» [انجیل مرقس، ۱۶: ۱۵-۱۸؛ متی، ۲۸: ۱۹]. این ظهور، بازگشت اول او بود و رجعت دوم نیز چیزی است که مردم از پولس خواستند که اگر عیسی نجات دهنده ما است پس باید بازگردد ولی چون بازنگشت، پولس برای این مسئله توجیه و تفسیری ارائه داد. نکته مهم این نیست که عیسی چه زمانی باز می گردد، بلکه برای ما مهم عروج عیسی است و ماقائل هستیم که او نخستین انسانی بود که به نزد خدا رفت و از این امر پولس و سایر حواریون نتیجه گرفته اند که چون عیسی نخستین انسانی است که پس از مرگ زنده شده و به سوی خدا رفته است، سایر بندگان خدا نیز زنده می شوند و به او ملحق می شوند.

مؤلف: بنابراین شما به دو اصل عقیده دارید؛ ۱- عیسی علیه السلام در آسمان زنده

است. ۲- برای نجات بشر به زمین باز خواهد گشت و این عقیده مسلمانان هم هست و معتقدیم امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظهور خواهد نمود و حضرت عیسی علیه السلام او را حمایت خواهد کرد و برپا داشتن عدالت تنها با این دو شخصیت

الهی است.

برایم سؤالی مطرح است که آیا پس از عیسی علیه السلام کسی و یا کسانی در طول تاریخ به اسم و عنوان مسیح علیه السلام برای اقامه عدل ظهور کرده‌اند؟  
سانا: ما کسی را پس از حضرت مسیح به این صورت نمی‌شناسیم.



### گفت‌وگو با پدر مورماتکو

مورماتکو: ایمان مسیحی می‌گوید: دنیا آکنده از هرج و مرج و کشتار و خونریزی است و با وجود این شرور بر روی عالم خاکی زمین را تضاد و تنش فرا گرفته است، ولی چون در جهان امکان نجات وجود دارد ما در انتظار نجات بخش هستیم.

ما نمی‌گوییم تا زمانی که شری وجود دارد نجاتی در کار نیست، بلکه ما در برابر شرّ خواستار نجات هستیم و تنها در صورتی که نجات دهنده‌ای وجود داشته باشد می‌توانیم دعا کنیم و خواستار ظهور و نجات بخشی او بشویم.

ایمان مسیحی می‌گوید اگرچه عیسی مسیح، مرده و رستاخیز یافته ولی با رستاخیز خود واقعاً در تاریخ زنده و حاضر است.

مؤلف: ما با شما موافقیم که می‌گویید: فقط با یک نجات‌دهنده حاضر می‌توان به نجات بخشی او امیدوار بود، و اگر به حضور نجات‌دهنده اعتقاد نداشته باشیم، سخن از نجات صرفاً جنبه تئوریک خواهد یافت.

مورماتکو: حقیقت این است که نجات دهنده باید در بستر تاریخ حضور داشته باشد و اعتقاد به وجود او در آسمان، خارج از واقعیت و تاریخ و یک توهم است. لذا

ایمان مسیحی نمی‌گوید عیسی مسیح از تاریخ خارج شده است بلکه می‌گوید حضور او در این عرصه متفاوت از حضور دیگران است.

انتظار بازگشت مسیح به معنی انتظار پایان یک دوره غیبت نیست بلکه در آخرالزمان آنچه در حقیقت اوست با شیوه‌ای کاملاً متفاوت از شیوه‌های معمول و به نحو کامل عینیّت و تحقّق می‌یابد. با اینکه ایمان به آمدن مسیح در آخرالزمان از جمله اعتقادات مسیحیان است و ساده‌ترین دعایی که کتاب مقدّس با آن پایان می‌پذیرد دعا برای آمدن مسیح است ولی این تمنا و خواهش انسانی ناشی از دور بودن او از ما نیست چراکه او به شکلی متفاوت از دیگر موجودات در درون جهان است.

تضاد بنیادین بین معنویّت و مادّیّت هرگز برای مسیحیّت مفهومی ندارد، بلکه معنویّت و مادّیّت همواره یکدیگر را فرا می‌خوانند و وقتی ما می‌گوییم عیسی به شیوه‌ای متفاوت از وجود قبلی‌اش باز می‌گردد، مراد بازگشتی معنوی (روحانی) و غیر محدود به زمان و مکان نیست بلکه مراد از بازگشت مادّی یا معنوی بازگشتی واقعی و قابل تجربه است که حامل تجربه‌ای غیر از تجربه دوران است که عیسی زنده بود و در فلسطین به سر می‌برد.

در اناجیل گفته شده که وقتی عیسی پس از رستاخیز خود ظهور یافت، ظهوری همراه با گوشت و خون بوده ولی در عین حال از درهای بسته نیز وارد می‌شده است و این واقعاً حضوری حقیقی ولی متفاوت با سابق بوده است. به عقیده ما بازگشت عیسی همانند حضوری خواهد بود که حواریون پس از رستاخیز تجربه کردند؛ زمانی که عیسی پس از رستاخیز خود حضور یافت درحالتی معنوی و مادّی بود و این شرایطی است که همه ما انسان‌ها در نهایت در آن قرار خواهیم گرفت.

ما نمی‌گوییم عیسی برای رهبری انسان‌ها می‌آید، زیرا بر اساس ایمان مسیحی، واقعه مسیح مقارن با نجات است؛ یعنی خدا در همه و با همه ما است. به نظر

ما مسیح نمی آید تا انسان را به جایی ببرد بلکه زمانی که او می آید هر آنچه پنهان است فاش و عیان می شود و آنچه در قلب بشر است بیرون می آید.

این پرسش شما که «انسان به کجا می رود و سرنوشت او چیست؟» بسیار زیباست ولی پاسخ آن نمی تواند توسط انسان داده شود. فقط در صورت شناخت خداوند پاسخ به این سؤال امکان پذیر خواهد بود، تنها با در نظر گرفتن خداوند است که انسان می تواند مفهوم زندگی و گام برداشتن خود در بستر تاریخ را دریابد و همه ما در انتظار نتیجه زندگی و سرنوشت هستیم.

به خاطر همین انتظار است که علی رغم نغمه های مختلفی که می سراییم و تفاوت های فرهنگی و مذهبی و... که دارا هستیم نقطه اشتراکی نیز داریم و همین حلقه و وجه مشترک است که باعث می شود تا من خود را در خانه خود نزدیک به شما احساس کنم. این یک حقیقت است که می توان با نغمه های مختلف سرود زندگی خواند ولی نغمه ها همواره بیانگر احساس قلب و غم و شادی انسان است و در قلب همه انسان ها مشترک است.

اگوستین قدیس می گوید: «قلب است و تنها در تو است که آرام می گیرد.» و چه چیز می تواند اشتیاق و انتظار بشر را تسکین دهد؟ فقط حقیقت است و حقیقت همان نجات دهنده است.»

مؤلف: این حدّ مشترک بین اسلام و مسیحیت خیلی سازنده است، بلکه اگر گرد و غبار انحرافات و آلودگی ها و خودپرستی ها را از چهره بشریت بزداییم خواهیم دید در حقیقت و بنا بر فطرت خود، همه انسان ها در انتظار مصلح و منجی هستند / به خصوص با احساس حضور منجی در عالم.

و مسئله سرنوشت هم همان طور که شما بیان کردید به دست خدا است اما این نکته را نیز باید در نظر گرفت که خدای متعال نظام عالم را براساس قانون بنا نهاده

است و سُنن الهی نامحدود است، بعضی در دست انسان است و بعضی در اختیار او نیست.

انسان در اثر قرب به حق تعالی و جدا شدن از عالم ماده و طبیعت هرچه بیشتر رنگ تجرّد به خود می‌گیرد و از جنبه طبیعت و مادّیت او کاسته می‌گردد و روح او از لطافتی برخوردار می‌شود که زمان و مکان را در قبضه قدرت خود قرار می‌دهد و با همین قدرت است که از در بسته وارد می‌شود و مسافت طولانی را در کمترین زمان طی می‌کند. به این قدرت ولایت قرآن کریم اشاره فرموده است: «و قال الذی عنده علمٌ من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتدّ الیک طرفک» (سوره نمل: ۴۰).

این همان قدرت ولایت است که ملک و ملکوت را در وجود خود جمع نموده است. این سخنی است طولانی که گفتنش شب یلدا می‌طلبد.

مورماتکو: شب یلدا چیست؟

مؤلف: یلدا درازترین شب سال است، شب اول زمستان. یلدا کلمه سریانی است به معنای میلاد، چون میلاد مسیح علیه السلام در چنین شبی بوده است و لذا به این شب، یلدا می‌گویند. بعضی گفت‌وگوها آنقدر دلنشین است که با ۲ یا ۳ ساعت پایان نمی‌یابد مانند سخن از ولایت، چون ولیّ خدا غرق در عشق خداست و سخن عشق هرچه بیشتر، شیرین‌تر است و روح را تلطیف می‌کند و دل را صفا می‌بخشد.

### گفت‌وگو با پدر رولان<sup>۱</sup>

مؤلف: من مشغول نوشتن کتابی هستم در مورد آخرالزمان و اینکه سرنوشت نهایی جوامع بشری به کجا خواهد انجامید؟ آیا وضعیت فعلی ادامه خواهد یافت یا آینده از آن عدالت است؟ از نظر ما فساد و هرج و مرج نمی‌تواند ادامه داشته باشد بلکه باید در انتظار فرا رسیدن روزگار عدل بود.

این مسئله هم از لحاظ فلسفی و هم دینی مورد توجه قرار گرفته است و ادیان الهی این خبر را داده‌اند. در اناجیل به اینکه حضرت مسیح خواهد آمد و عدالت را برقرار خواهد کرد و در تورات به آمدن ماشیح و در زبور به اینکه آینده از آن صالحین است و در اسلام به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و اینکه حضرت مسیح ایشان را همراهی خواهند نمود بشارت داده شده است.

اما از جنبه فلسفی سه نکته قابل توجه است:

---

۱. آقای رولان نیز همانند دیگر پدران روحانی تحصیلات خود را در حوزه‌های دینی مسیحیت به پایان رسانده و متخصص الهیات است. وی در تاریخ مسیحیت و سیراندیشه مسیحیان نیز غور کرده و صاحب نظر است و دارای مقالاتی پیرامون ظهور حضرت عیسی و مسئله «دورو گور» است.

۱. اینکه خداوند به خلقت و مخلوقات خودش عنایت دارد و کمال انسان نیز مورد عنایت اوست و ارسال پیامبران در دوران‌های مختلف برای هدایت انسان به سوی این کمال بر همین اساس استوار است.
  ۲. این سنت الهی است که عنایت خود برای هدایت انسان‌ها را با فرستادن انسان‌های کامل تحقق می‌بخشد.
  ۳. انسان کامل به عنوان مدل و الگوی بشریت مورد نیاز است و از آنجا که دنیای امروز دنیایی سراسر وحشت و اضطراب است و وظیفه علمای دین، عقلای عالم و فلاسفه الهی است که جامعه بشریت را به روزگار عدل و انصاف مژده دهند و این عقیده را احیاء نمایند که آینده تاریخ را صالحان حکومت خواهند نمود.
- عنایت خدای حکیم و فیض از مبدأ فیاض پس از رحلت حضرت محمد ﷺ استمرار دارد و انقطاع، خلاف سنت الهی و مغایر با مبانی عقلی و فلسفی است. مسلمانان اهل سنت امام مهدی علیه السلام را از نوادگان رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌دانند و از نظر شیعه نیز همین‌طور است جز اینکه شیعه ایشان را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌داند. ایشان همراه حضرت مسیح علیه السلام ظهور خواهند کرد و حق و عدل را گسترش خواهند داد و این اوضاع خاتمه خواهد یافت و روزگاری خوش در انتظار انسان‌هاست.
- ما این مسئله را برای بشر امروزی بسیار ارزنده می‌دانیم، زیرا اگر بشر این فکر و این ایده را داشته باشد که آینده از آن حق و عدالت است خود را برای آن آماده می‌کند و از فساد و تباهی بیزاری می‌جوید و دیگر اینکه ادیان از این طریق به یکدیگر نزدیکتر می‌شوند. دوست دارم نظرتان را درباره این موضوع بدانم.
- پدر رولان: اصل سومی را که فرمودید که همیشه خداوند انسان کاملی در روی زمین دارد کاملاً متوجه نشدم.

**مؤلف:** بشر در هر زمان نیاز به دین و برنامه آسمانی دارد و این نیاز در عصر پیامبر به وسیله او و پس از او به وسیله وصی او برآورده می‌گردد. بنابراین هر یک از اوصیا اولاً مفسر کتاب خدا است و ثانیاً الگوی انسان‌ها در رفتار و کردار آنها، و ثالثاً به اجرای دین خدا و حقایق و احکام آن اهتمام می‌ورزد. و وصی پیامبر انسان کاملی است که اساس آفرینش بر وجود و شخصیت او استوار است و او مظهر صفات و اسمای الهی است و باقی خلقت اعتبار خود را از او می‌گیرد.

**پدر رولان:** موضوعی که از نظر ما اهمیت دارد این است که بر طبق متون مذهبی ما، در آخرالزمان طرح الهی تحقق خواهد یافت و زمین متحول خواهد گردید اما در عین حال ظلم و فساد افزایش خواهد یافت. در آخرالزمان بشر تلاش می‌کند جای خدا را بگیرد. در متون دینی ما آمده است که در چنین وضعیتی حضرت مسیح ظهور خواهد کرد.

در کتاب مکاشفه که در مورد آخرالزمان است آمده است: در این دوره همه نیروهای اهریمنی گرد هم می‌آیند و در مقابل حق می‌ایستند اما حضرت مسیح سوار بر اسبی ظهور کرده و با شمشیری که از دهانشان بیرون می‌آید همه آنها را از بین می‌برد (مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۱-۱۵). و آمده است که وی با اصحاب خود هزار سال بر روی زمین حکومت می‌کند و در این مدت شیطان به بند کشیده می‌شود (همان ۲۰: ۱-۷).

**مؤلف:** من این جمله را که حضرت مسیح هزار سال حکومت خواهد کرد در عهد جدید ندیده‌ام ولی ظهور ایشان و اینکه عدالت را روی زمین برقرار خواهد کرد / مورد تأکید قرار گرفته است. مهم این است که استقرار عدالت، در دنیا است. برخی از علمای مسیحی در واتیکان عقیده داشتند که با آمدن حضرت مسیح علیه السلام قیامت نیز بر پا می‌شود و در مقابل برخی می‌گفتند اگر چنین باشد بشارت معنی ندارد اینکه

مسیح پس از ظهور و قبل از قیامت عدالت را بر روی زمین برپا خواهد کرد. پدر رولان: علت اختلاف این است که نام دوره حکومت هزار ساله و زندانی شدن شیطان را اولین رستاخیز و اولین محشر گذاشته‌اند درحالی‌که مکاشفه یوحنا به یک مرگ دومی اشاره نموده که متصل به قیامت است. در قرن دوم میلادی تمامی متفکران مسیحی و ارباب کلیسا معتقد بودند که در رأس هزار سال بعدی حضرت مسیح ظهور خواهند کرد و قیامت برپا خواهد شد و چون چنین نشد اصل این موضوع مورد تردید قرار گرفت و برخی از قدیسان کتاب یادشده را خارج از دین مسیح دانستند و آن را به عنوان کتاب فرعی در نظر گرفتند. در زمان کنستانتین (قرن چهارم) که مسیحیت را به رسمیت شناخت این کتاب جزو کتب قطعی مسیحیت درآمد و بعضی تفاسیر دیگری ارائه دادند و گفتند منظور از ظهور حضرت مسیح، حکومت‌های حق است و عده‌ای هم تفاسیر دیگری ارائه دادند که به دور از حقیقت بود. ولی من شخصاً عقیده دارم که حضرت مسیح باز می‌گردند و هزار سال حکومت می‌کنند.

موضوع هزاره‌ها حتی آنقدر مورد بحث بود که بعضی را محکوم کردند. بعضی گفتند عمر زمین ۶۰۰۰ سال است. سنت ایرنه، یکی از بزرگان مسیحی، گفته است که در این مدت بشر ۲۰۰۰ سال بدون قانون ۲۰۰۰ سال تحت حکومت قانون و ۲۰۰۰ سال آخر در آرامش است و مشکلی ندارد. بعضی‌ها هم گفتند عمر زمین به مدت تعداد روزهای خلقت است که هر روز آن هزار سال است و روز آخر نیز برابر هزار سال است که مجموع می‌شود تعداد روزهای هفته ضرب در ۱۰۰۰ یعنی ۷۰۰۰ سال. علت مخالفت بعضی از اندیشمندان واتیکان این است که به ظاهر متون تکیه می‌کنند و تفسیری از متن ارائه می‌دهند که مطابق دلخواه خودشان است.

مؤلف: من با دوازده نفر از متکلمین واتیکان گفت‌وگو کردم از جمله با آقای



راتسینگر رئیس مجمع کاتولیکی. ایشان حکومت مسیح را قبول داشتند اما می گفتند آن حکومت در زمین دیگری غیر از این زمین خواهد بود. البته زمینی که پر از ظلم و فساد است وقتی پر از عدل و داد شود زمین دیگری می شود. به نظر من حرف درستی است که زمین ظلم تبدیل به زمین عدل و زمین هرج و مرج تبدیل به زمین صلاح و نظم و قانون الهی و زمین تاریک به زمین روشن مبدل گردد و این تفسیر من از گفته ایشان مطلبی است که در متون اسلامی ما آمده است و آن اینکه زمین پس از آنکه پر از ظلم و تباهی گردد پر از عدل و رستگاری خواهد گردید. اگر منظور ایشان این بوده باشد حرف بسیار جالب و درستی است و یکی از نقاط مشترک بین اسلام و مسیحیت می تواند باشد.

پدر رولان: پاپ ژان پل دوّم در سخنرانی خود در چند سال اخیر کلمات تمدن، عشق و محبت را بر زبان می آورد. شاید برپایی این تمدن همین معنی را داشته باشد و این ایده با آن مطالب سازگار است. هم اکنون در اواخر هزاره دوّم می بینیم فرقه‌هایی که با هم اختلاف بسیار داشته‌اند در حال نزدیکی به یکدیگرند. این هم می تواند مقدمه‌ای برای یک نوع وحدت و توحید باشد. در متون مذهبی ما در اواخر عمر دنیا به اورشلیم اشاره شده است. در آخر الزمان همه اقوام به اورشلیم هجوم می آورند و به علت بی اعتقادی یهودیان وقایعی رخ می دهد که آن رویدادها سبب اعتقاد آنها به حضرت مسیح می شود.

مؤلف: کلماتی از انجیل به نظرم می رسد که می تواند ما را به وجود حضرت مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام رهنمون گردد. یکی این است که در اناجیل از ظهور پسر انسان زیاد یاد شده است، بعضی آنرا روح القدس و برخی دیگر حضرت عیسی می دانند اما بعضی از جاها عباراتی هست که از آن روح القدس استنباط نمی شود.

پدر رولان: پسر انسان در انجیل به معنی روح القدس نیست و منحصرأ اشاره به حضرت عیسی است، چراکه او در سخنان خود می‌گفت پدر من، ولی در رؤیاهای حضرت دانیال پیامبر آمده است که در آخرت پسر انسان عدالت را به ارمغان خواهد آورد.

مؤلف: در جاهایی از انجیل که این تعبیر وجود دارد می‌تواند مخاطب آن شخص دیگری باشد؟

پدر رولان: در متون اصلی، پسر انسان معانی مختلفی دارد، گاهی از خودش صحبت می‌کند اما گاهی منظور موجود انسانی (آدمی زاد) است.

مؤلف: پس اگر تنها این حقیقت مختص به حضرت مسیح نباشد می‌تواند اشاره به یکی دیگر از اولیای الهی نیز باشد.

پدر رولان: در نگاه مسیحیت پسر انسان بر حضرت مسیح اطلاق می‌شود. اما آنجا که به حضرت مسیح اطلاق می‌شود مسیح با افراد مطهر جامعه حکومت بر پا می‌کند که تنها شامل مسیح نمی‌شود بلکه شامل افراد دیگری نیز می‌گردد در آنجا می‌توان گفت افرادی نیز با حضرت مسیح هستند از جمله امام مهدی که عقیده مسلمانان است.

### گفت‌وگو با آقای پی‌یر روکالو<sup>۱</sup>

مؤلف: کتابی که در دست تألیف دارم در مورد آینده بشریت است که آیا وضعیت کنونی ادامه خواهد یافت و هرج و مرج و ظلم و بی‌عدالتی همیشگی است یا اینکه عدالت و امنیت زمین را فرا خواهد گرفت؟

در متون مذهبی آینده بشریت به روشنی تشریح شده است. در انجیل، در تورات و در متون ادیان گذشته به تصویر این آینده پرداخته شده، آینده‌ای که سرشار از عدل و داد و بدون هرج و مرج و فساد است. حتی اینکه رهبری این اوضاع و استقرار عدالت به دست چه کسی تحقق خواهد یافت در ادیان مورد تصریح قرار گرفته است: در یهودیت ماشیح، در مسیحیت حضرت مسیح و در اسلام حضرت مهدی علیهم السلام مشخص شده است.

۱. ایشان از سیاستمداران سرشناس فرانسه است که در پاره‌ای کشورهای اسلامی به‌عنوان عضو سفارت و سپس سفیر خدمت کرده و با اعتقادات اسلامی آشنا شده است. عمده مطالعات وی در زمینه فلسفه و عرفان اسلامی در محضر لوئی ماسینیون، استاد پرفسور کربن بوده و از طریق وی با عرفان شیعی آشنایی پیدا کرده است. پس از درگذشت ماسینیون، آقای روکالو، به تحقیق درباره اندیشه‌های این استاد ادامه داده و در خصوص آثار وی درباره حلاج و اعتقادات امامیه و نظائر آنها به پژوهش پرداخته است.

مبانی عقلی و فلسفی گویای همین معنی است. فایده این بحث این است که اگر بشر در انتظار روزگار عدالت و پاکدامنی باشد زندگی را بر اساس آن تنظیم خواهد کرد. اما اگر ناامیدی از آینده بر زندگی انسان سایه افکند نه نظمی خواهد یافت و نه حرکت در طریق تکامل خواهد نمود. من در این باره مسافرت‌هایی به واتیکان و فرانسه داشتم. می‌خواستم از نظر جناب عالی مطلع شوم.

روکالو: من خودم در حال حاضر سرگرم کار بر روی تفسیری از «یوهانس دو فلور» از قرون وسطی هستم. او یک راهب بود و در جنوب ایتالیا در قرن دوازدهم میلادی می‌زیست. وی تأویل و تفسیری راجع به متون مقدس نوشته و تورات و انجیل را با یکدیگر تطبیق داده است و تفسیری نیز بر مکاشفه یوحنا نگاشته است. وی در این اثر بر سه عصر تأکید می‌ورزد: عصر عتیق: عهد کتاب مقدس قدیمی تورات؛ عصر روح القدس: عصر جدیدی که باید حکومت از آن روح القدس باشد؛ دوران سوم که با روح القدس آغاز می‌شود موجب بحث‌ها و درگیری‌های بسیاری شده است که این عصر چه زمانی خواهد بود؟ علت این مشاجره بر روی این تفسیر از اینجا ناشی شده است که تا آن زمان می‌گفتند دوران ظهور حضرت مسیح همزمان با آخر دنیا است، در حالی که این تفسیر این دوران را جزو تاریخ بشر می‌داند و حکومت حضرت مسیح را یکی از مراحل تاریخ زندگی انسان بر روی کره زمین می‌شمارد. در اینجا نکته ظریفی وجود دارد و آن اینکه این کشیش مسیحی گفته است دوره حکومت روح القدس قبل از ظهور مجدد حضرت مسیح است. وی گفته است در عصر حکومت روح القدس مردم به صورت افرادی معصوم و بی‌گناه و شایسته زندگی می‌کنند و مرتکب گناه نمی‌شوند و کاری از رذایل انجام نمی‌دهند. برای این مسئله تاریخ خاصی معین گردیده بود که بعضی سال ۱۲۶۰ میلادی را سال ظهور روح القدس می‌دانستند که پس از گذشت آن زمان و ظهور نکردن روح القدس مردم

پریشان شدند و انقلابی پدید آمد.

نکته دیگر اینکه این پیشگویی باعث گردید که عده‌ای از فرقه‌ها و کشیش‌ها و راهب‌ها مانند فرانسیس بیکن چنین بپندارند که روح القدس خود آنها هستند یعنی بگویند روح القدس ما هستیم که این‌گونه زندگی می‌کنیم.

و این تحوّل و دگرگونی آنچنان در ذهن و فکر جامعه حتم و یقین بوده که موجب سوء استفاده برخی فیلسوفان مادی شده است.

نکته دیگر اینکه بسیاری از فلاسفه غیردینی این مطلب را گرفته و جنبه عرفانی و روحانیت آن را کنار گذاشتند و اصل آن را نگه داشتند و گفتند که رهبر بشر در مسیر رسیدن به آن هدف، خود ما هستیم؛ مانند کارل مارکس و ...

فرق میان این افراد و ارباب کلیسا این بود که آنها به جای مسائل روحانی و عرفانی عقل را قرار دادند و آن را روح القدس نامیدند. الان هم دنبال همان تفکر هستند یعنی عقل را جایگزین الهامات و ارتباط با غیب ساخته‌اند. متفکران غرب در این جهت حرکت می‌کنند و بر این باورند که با به کارگیری عقل، زندگی بشر رو به پیشرفت خواهد نهاد، و در این زمینه عقل را جای غیب گذاشته‌اند. اما مسیحیان مؤمن این حرف‌ها را قبول نداشته و مبنایشان همان ظهور است که معتقدند باید حضرت مسیح ظهور کند و این ظهور بعد از دوره‌ای آشوب در زندگی بشر رخ خواهد داد. مؤلف: مطلبی که در این بیان شما جالب توجه است مسئله جایگزینی عقل به

جای دین است؛ البته مقصود ما از دین، ادیان الهی است نه روش‌هایی که بعضی از پیروان آنها در پیش گرفته‌اند مانند آنچه برخی از آباء کلیسا در قرون وسطی انجام داده‌اند.

ما اگر عقل و دین را روی دو دست خود جای دهیم، عقل را روی دست چپ و دین را روی دست راست، همان طوری که دستی دست دیگر را کمک می‌کند و هر دو

در رسیدن به هدف انسان را یاری می‌کنند عقل و دین نیز چنین هستند. در اینجا لازم می‌دانم به چند نکته درباره شعاع عقل و دین و داد و ستدی که میان آن دو وجود دارد اشاره کنم.

عقل دارای میدان محدودی است. عقل می‌تواند حوزه طبیعت و آنچه را به نحوی در ارتباط با آن است، همچون علوم طبیعی و فلسفی، صنعت و تکنولوژی، زیر سلطه خود در آورد، اما نسبت به تمام ابعاد زندگی و نیازهای انسان برای رسیدن به سعادت سلطه و شایستگی ندارد. به عبارت دیگر، عقل نمی‌تواند انسان را به سراسر وجودش بشناسد بلکه دین است که می‌گوید ای انسان، تو دارای چنین روح، باطن و اندیشه‌ای هستی و آینده‌ای ابدی داری و پیداست عقیده به دین است که راه سعادت بشر را هموار و روشن می‌کند و این دین است که می‌گوید از کجا آمده‌ای، و برای چه آمده‌ای، و به کجا می‌روی و چه سرنوشتی داری. عقل اگرچه بسیاری را می‌تواند انجام دهد ولی در حوزه‌ها و محدوده‌های معینی. برای مثال یک لامپ صد وات می‌تواند اطاقی را روشن کند نه شهری را و ما برای روشنایی این اماکن وسیع نیازمند نیروی برق بیشتری هستیم.

از طرف دیگر، زندگی بشر بدون قانون و قانون‌گذاری میسر نیست و بشر در زندگی فردی و اجتماعی نیازمند مقررات و ضوابط است و عقل نمی‌تواند تمام این قوانین و ضوابط را به تنهایی وضع نماید و شعاع و گستره محدودی دارد و این دین (دین اسلام) است که افق‌های نامحدودی از اسرار جهان و طبایع و حقایق مختلف را روشن می‌نماید. چرا که عقل خود بخشی از وجود انسان است که در حوزه حواس، تفکر و قوای باطن فعال است اما شناخت لایه‌های زیرین وجود مرموز و پریپیچ و خم انسان که درک آنها درک اسرار هستی و آفرینش را به دنبال دارد از قلمرو عقل بیرون است و این یاد خدا و ارتباط با جهان معنوی و استمداد از دین است که انسان را به

آرامش روح یعنی بزرگترین نعمت حیاتی می‌رساند و لذا قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَا  
يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

مثل عقل مثل کوزه‌ای است که مقدار محدودی از آب را در خود نگه می‌دارد و  
تشنگی معدودی را برطرف می‌سازد. تکیه و اعتماد بر آن به اندازه ظرفیت و  
امکاناتش به انسان مدد و یاری می‌رساند اما اعتماد به نیروی الهی و خداوندی همانا  
تکیه بر دریایی بی‌انتهاست که روح انسان بر روی امواج آن شناور است.

قرآن می‌فرماید: «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ  
إِلَّا كِبَاسٌ كَفَيْتَهُ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (سوره  
رعد: ۱۴). اگر دست نیاز روح و عقل و اندیشه به سوی خدا بلند بود به مقصد رسیده  
است چون تشنه‌ای که به آب زلال دست یافته است و اگر دست نیاز به سوی غیر خدا  
دراز شد محروم و سرافکننده باز می‌گردد همان‌طوری که انسان تشنه از دور دستش را  
برای آب دراز کند و آبی به دست نیاورد، در این صورت دو دستی که به سوی دهان  
خود باز می‌گرداند تهی است و خیال و پنداری بیش نیست؛ در نتیجه انسان اگر تمام  
توجه و رویکردش به سوی عقل باشد راه به جایی نخواهد برد، اما اگر استمداد و  
تکیه‌گاه انسان الهی باشد همه خواسته‌های مشروع او برآورده می‌گردد.

نیازمندی بشر تنها به شناخت طبیعت و دستیابی به منابع و منافع طبیعی و  
بهره‌برداری از آنها محدود نمی‌گردد بلکه این تنها گوشه‌ای از زندگی و نیازهای آن  
است و نیازهای انسان بسیار فراتر از این امور است. به عبارت دیگر، بشر با دست  
یافتن بر طبیعت بخشی از راه را پیموده اما هنوز راهی دراز در پیش دارد که نمی‌داند  
از کجا برود و چگونه برود، و گرفتاری‌های بشر و مصائب جوامع مختلف به‌ویژه  
نسل جوان و پوچ‌گرایی آن در دنیای متمدن امروز گواه صادق بر این مدعا است. بشر  
باید بداند که وجود او مجموعه‌ای از نیازهای مادی و معنوی است که پاسخ به آنها

وابسته به دین و ایمان به خداست و نیاز به رهبری الهی دارد و بر همین اساس پیامبران خدا به آمدن مصلح و منجی در آخرالزمان بشارت داده‌اند که بدون او جامعه بشریت نمی‌تواند انتظار صلح و صفا و امن و پاکی در سر بپروراند. انتظار چنین روز و چنین انسان الهی است که امیدها را زنده می‌کند و اندیشه‌ها را به کار می‌اندازد.

**روکالو:** اگر با دانشمندان گفت‌وگو کنیم و مسائل را در مراکز علمی و پژوهشی توسعه دهیم فایده‌اش این است که بشر را متوجه به آینده می‌کند و مسلماً در سرنوشت انسان و انسانیت مؤثر است اما برای مسیحیان امیدواری به دنیایی است که در آینده پدید خواهد آمد، یعنی در عالم معنویت و نه تنها در دنیای مادی. یک مسیحی، اگر بر مسیحیت واقعی بمیرد به آن دنیایی که منتظرش بوده است گام می‌نهد، چنان‌که آگوستین قدیس گفته است آینده از آن خداست و جهان ملکوت خدا خواهد شد. مملکت خدایی در حال حاضر نیز وجود دارد اما وقتی که مردیم وارد آن می‌شویم. بنابراین برای یک فرد مسیحی دو حشر مطرح است یکی در هنگام مرگ و حشر دیگر در روز قیامت.

**مؤلف:** در مذاکراتی که من با بعضی از محققان ایتالیایی داشتم این نکته را از ایشان شنیدم که پولس از کسانی بوده که مسیحیان را به آینده خوشی بشارت داده است. او می‌گفت که حضرت مسیح برمی‌گردد و زندگی عادلانه را برقرار می‌سازد. اما چند دهه از این مژده سپری شد و تحقق نیافت مردم از پولس پرسیدند تو گفتی مسیح خواهد آمد ولی از این آمدن خبری نشد و به پولس ایراد گرفتند که اگر هم مسیح در موعد معینی بیاید و عدالت را نیز برقرار کند تازه بی‌عدالتی و تبعیض را رواج داده است چرا که اگر چنین عدالتی وجود دارد چرا مردم روزگاران گذشته از آن محروم باشند؟ و تنها نسل خاص و معدودی از مردم از آن بهره‌مند باشند. وی در جواب گفت که مسیح عدالت را در آخرت برقرار خواهد ساخت و بالاخره ظلم سراسر زمان و



مکان را فرا خواهد گرفت. من در آنجا به بعضی از آقایان گفتم و الآن نیز به شما می‌گویم که اینکه پولس به ذوق و اندیشه خود تفسیرهای متناقض و دلخواهانه از اناجیل کرده باشد نمی‌تواند سند معتبر اعتقادی و دینی قرار گیرد، چراکه از بسیاری از کلمات و عبارات عهد جدید استنباط می‌شود که آن حضرت باز خواهد گشت و عدالت را در روی همین زمین برقرار خواهد نمود.

**روکالو:** بله، این درست است. این امر مورد تبلیغ روحانیون مسیحی نیز هست. من سؤالی دارم، آیا شما در مذهب شیعه به هزاره‌ها قائل هستید یا نه؟  
**مؤلف:** البته در اسلام همه قائل به ظهور هستند. شیعه و سنی به این امر معتقدند که حضرت مهدی علیه السلام خواهد آمد و حضرت مسیح علیه السلام نیز امور حکومتی ایشان را اداره می‌کند، اما ما در اسلام هزاره‌ها نداریم و زمان ظهور آن حضرت، رازی است که تنها در علم خداوند است.

**روکالو:** اینکه در مسیحیت می‌گویند حضرت مسیح هزار سال حکومت می‌کند منظور دقیقاً هزار سال نیست بلکه مراد از آن روزگاری دراز است که مورد نظر است. اما کسانی که به متن انجیل می‌چسبند و آن را تفسیر نمی‌کنند همین معنی را گرفته و می‌گویند همین هزار سال است و منتظر هزاره‌ها هستند. این ایده عصر سوم در تفکر بسیاری از متفکران آمده است. بسیاری معتقدند که هر چیزی سه دوره و مرحله دارد. امیدوارم کتاب شما به فرانسه نیز ترجمه شود. ما هانری کرین نداریم. دنیای غرب و مسیحیت نیازمند به کتاب شماست. امیدوارم این تألیف شما خلأ موجود را پر کند.

**مؤلف:** ان شاء الله این کار را خواهم کرد. در واتیکان نیز بعضی از جمله آقای راتسینگر اصرار داشتند که این مباحث هرچه زودتر انجام گیرد.

**روکالو:** راتسینگر متخصص‌تر از همه است. خیلی از مفسرین حرف‌های

یوهانس دوفلور را قبول ندارند، اما تحقیق و روحیه تحقیقی را نفی نمی‌کنند. در حالی که چنین اعتقادی در جامعه تحرک مناسبی را ایجاد می‌کند.

**مؤلف:** متون مسیحیت ظهور حضرت مسیح علیه السلام را در چه شرایطی

پیشگویی کرده‌اند؟

**روکالو:** در آپوکالیپس [= کتاب مکاشفه یوحنا] آمده است که حضرت مسیح

دو بار خواهد آمد، یک بار در زمانی که زمین پر از هرج و مرج و فساد است، همراه با پیامبری به نام ایلیا، و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و یک بار دیگر نیز در آخرت به هنگام رستاخیز.

**مؤلف:** آپوکالیپس به چه معنی است؟

**روکالو:** دقیقاً آپوکالیپس یعنی کشف باطن.

**مؤلف:** آیا همه مسیحیان این کتاب را قبول دارند؟

**روکالو:** نمی‌دانم. ولی جزو کتب رسمی هر مسیحی واقعی است، اما اینکه

همه مسیحیان قبول داشته باشند، نمی‌دانم چون هر مسیحی صاحب رأی و اختیار خویش است.

حضرت مسیح به همه حواریون گفت من برای کمک به شما فارقلیط را

می‌فرستم و بعد من خواهم آمد و او همدست و یاور من خواهد بود که البته این واژه به معنی روح القدس نیز هست ولی من اینکه پاراکلیتوس حضرت محمد باشد را رد نمی‌کنم.

**مؤلف:** در انجیل آمده که پاراکلت (پاراکلیتوس) دینی ابدی می‌آورد و او

جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

**روکالو:** در انجیل این‌گونه است که حضرت مسیح به هنگام فوت، پاراکلیتوس

را فرستاده با جشنی که مصادف با نزول فرشتگان است.

**مؤلف:** ما از انجیل استنباط می‌کنیم که حکومت جهانی به دست حضرت ولیّ امر علیه السلام بر پا خواهد گردید و او گسترش دهنده دینی است که پاراکلیتوس (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) آورده است.

**روکالو:** البته این عقیده شخصی من است. اعتقاد ما بر این است که در آخرالزمان ادیان توحیدی نزدیک‌تر خواهند شد.

**مؤلف:** البته این مطلب را بسیاری از اندیشمندان در واتیکان و فرانسه نیز باور دارند و در زمان ظهور آن حضرت ابتدا مسیحیان و بعد دیگران به او خواهند گروید.

### گفت‌وگو با پدر روحانی میشل لولون<sup>۱</sup>

مؤلف: کتابی را در دست تألیف دارم که دربارهٔ مصلح جهانی و آیندهٔ بشریت است. خوشبختانه در بین اسلام و مسیحیت موضوعی مشترک داریم که بسیار مهم است و می‌تواند اسلام و مسیحیت را در یکجا به هم نزدیک کند و آیندهٔ خوبی را برای همهٔ بشریت نوید دهد و آن موضوع موعود در این دو دین است. یکی از مسائلی که ما در این کتاب به آن پرداخته‌ایم مسئلهٔ بازگشت حضرت مسیح است، می‌خواستم نظر شما را در مورد این بازگشت و هدف آن جو یا شوم.

لولون: من کاملاً معتقدم که آیندهٔ بشریت از جانب خدا و به روشنی تعیین و

۱. Michel Lelong این کشیش وابسته به گروهی از مبلغین مسیحی است که به آنان پربلان می‌گویند. وی سالها در قارهٔ آفریقا اقامت داشته و فعالیت نموده است. تحصیلات وی در حوزه الهیات و معارف مسیحیت است. نامبرده در گذشته حدود ده سال از طرف واتیکان جهت تقریب مسلمانان با مسیحیان مأموریت رسمی داشت و در فرانسه و دیگر نقاط به این وظیفه می‌پرداخت. از ایشان کتابی به نام اسلام و مسیحیت امروز در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسیده است. از چندی پیش وی دست به تأسیس یک اتحادیه به نام «گروه دوستی اسلام و مسیحیت» زده که در چهارچوب آن فعالیت‌های دامنه‌داری را آغاز کرده است، از جمله برگزاری کنگرهٔ مهمی در این زمینه است که یک جلسه آن در مجلس سنای فرانسه بود و هیئتی نیز از جمهوری اسلامی ایران در آن دعوت داشتند.

تأمین می شود. ما به حضرت مسیح اعتقاد داریم و شما به حضرت مهدی معتقدید. متأسفانه علی رغم اینکه در این مسئله هم عقیده ایم اما در غرب افراد بسیار کمی هستند که می دانند چنین وحدت نظری وجود دارد. ما باید بیندیشیم و وسایلی فراهم کنیم تا مسیحیان را با آینده نگرانی اسلام آشنا کنیم و هم چنین طرفین را از نظرات یکدیگر مطلع سازیم. میان ما روحانیتی است که ما را به هم نزدیک می کند. کتاب شما موضوع خیلی خوبی دارد، منتهی باید در انشای آن کوشش شود تا یک توجه همگانی ایجاد گردد. به چه علت مسیحیان نفهمیده اند که این اتحاد نظر میان اسلام و مسیحیت وجود دارد؟ و این می تواند خود موضوع یک تحقیق باشد.

دو علت به نظر می رسد، یکی مربوط می شود به دوره استعمار و دیگری به دنباله آن استکبار جهانی و صهیونیسم. اینها سعی دارند که نگذارند دنیای مسیحیت این موضوع را بفهمد. سیاست در قلمرو کار من و شما نیست اما خوشحالیم از اینکه می بینیم فرانسه در صدد بهبود روابط با ایران برآمده که یکی از آثارش می تواند نزدیکی همین آراء و افکار باشد. ما که روحانی هستیم باید کمک کنیم تا سیاستون به یکدیگر نزدیک شوند. برای این منظور باید همدیگر را بیشتر ببینیم و نوشته های یکدیگر را بهتر بخوانیم تا با آگاهی کامل بتوانیم سیاستون دو کشور و دیگر کشورها را با یکدیگر آشنا سازیم. از نظر روابط با واتیکان مقداری کار شده، علمای مسلمان و مسیحی به کشورهای یکدیگر مسافرت کرده اند؛ از جمله آنها کنگره ماه دسامبر آینده است که در حال برنامه ریزی آن هستیم که خوب برگزار شود. در ژنو شورای ارتدوکس و پروتستانها با ایران روابط خوبی برقرار کرده اند. علی رغم همکاری کلیساها در ایتالیا و سوئیس، کلیساهای فرانسه چندان از این کنفرانس پشتیبانی نکرده اند. علت آن هم عدم اطلاع از موضوع است. انستیتوی کلیساها در اینجا جلساتی با علمای مراکش داشته و این آغاز آشنایی هاست.

مؤلف: همه ما اعم از مسلمان و مسیحی باید مسائل علمی و دینی را مستقل مورد توجه و بحث قرار دهیم. دنیا می‌خواهد بداند مکتب اسلام چیست؟ و مکتب مسیحیت چیست؟ و این محققان از هر دو آیین‌اند که ضامن و مسئول این اساس و این وظیفه‌اند. مسائل علمی را نباید دایر مدار مسائل سیاسی کرد، چرا که در این صورت همان‌طوری که سیاست‌ها دگرگون می‌شوند مباحث علمی و دینی هم تغییر می‌کنند، ما و شما باید به این مسئله اهتمام داشته باشیم که متن اسلام و متن مسیحیت را از حیث علمی و دینی مورد بحث و مطالعه قرار بدهیم و این رسالت دانشمندان هر دو مذهب است. به عبارت دیگر، پیامبران آسمانی با هم اختلاف و تنازع و کشمکش نداشتند؛ همه پیام‌آور یک حقیقت بودند. همه پرچمداران هدایت بودند مانند علائمی که در کنار جاده‌ها رانندگان و رهروان را به سوی مقصد راهنمایی می‌کنند، یا آنان را از نقاط خطر خیز آگاه می‌سازند و به عوامل خطر آفرین هشدار می‌دهند و پیش از هر دوراهی جهت مقصد هر راننده را به او نشان می‌دهند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ

المِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید: ۲۵).

پیامبران بزرگ به سوی بشر آمدند و مردم را به توحید دعوت کردند و قسط و عدالت را مورد توجه قرار دادند و دانشمندان هر مذهب و دینی دور از دعوای سیاسی موظف‌اند به پیام الهی توجه کنند و جوامع بشری را با پیام‌های پیامبران آشنا سازند. البته من خوشحالم که بین ایران و واتیکان و پاریس رابطه هر چه بهتر و بیشتر می‌شود؛ اما بحث علمی را باید به دور از مسائل جاری مورد توجه قرار داد. من در واتیکان با دانشمندان برجسته‌ای ملاقات نمودم، از جمله با راتسینگر که در رأس آنهاست تا در این زمینه گامی برداشته باشیم و دولت واتیکان نیز از این حرکت بسیار خوشحال بود.

لولون: بله، انعکاس آن بسیار خوب بود و توانست جوّ مساعدی را برای کار ما در اینجا به وجود آورد. در واتیکان کارها به راحتی پیش می‌رود ولی در فرانسه تا حدودی کند است. مجمعی که در ماه دسامبر داریم مقدماتی را مانند حضور جناب عالی در آنجا می‌خواهد. من سعی می‌کنم امکان ملاقات‌هایی با شما داشته باشند. من نفوذ خاصی بر اینها ندارم. واتیکان است که باید این خط سیر را به آنها بدهد. در این مجمع (انجمن اسلام و مسیحیت) که من رئیس آن هستم دو موضوع عمده مورد بحث خواهد بود، یکی در مورد مسیحیان مقیم کشورهای اسلامی و دیگری در مورد مسلمانان مقیم فرانسه، قرار بر این است که در مورد این مسائل نیز گفت‌وگو شود.

مؤلف: از توضیحات شما تشکر می‌کنم. اگر اجازه بدهید، به مسئله اصلی بحث خود برگردیم. می‌خواهم بدانم نظرتان نسبت به اینکه حضرت مسیح علیه السلام خواهد آمد و حکومت بر پا خواهد کرد چیست؟

ما معتقدیم حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهند کرد و حضرت مسیح علیه السلام ایشان را یاری خواهند نمود و حضرت مهدی فرمانفرمایی حکومت و حضرت مسیح مدیریت حکومت الهی را بر عهده خواهند داشت.

لولون: معتمد که در آخرالزمان و در زمان ظهور، منجی همه ادیان، از جمله منجی نهایی در اسلام و مسیحیت یک مطلب را خواهند گفت. آنچه برخی روحانیون کاتولیک می‌گویند نشان می‌دهد خیلی به موضوع وارد نیستند.

مؤلف: آیا عقیده شما این است که منجی نهایی اسلام وقتی بیاید حکومت تشکیل می‌دهد یا با آمدن ایشان قیامت بر پا می‌شود؟

لولون: عقیده خود من این است که ایشان می‌آید و حکومت تشکیل می‌دهد.

مؤلف: درباره حضرت مسیح چطور؟ آیا ایشان هم برای تشکیل حکومت

می‌آید، یا با آمدن ایشان قیامت نیز بر پا می‌شود؟

لولون: در انجیل‌ها این دو مسئله همزمان نیستند ولی بین مفسرین کاتولیک آنها در این زمینه اختلافات زیاد است. کسانی مانند گارودی عقیده دارند که ممکن است عدل الهی در روی زمین برقرار شود و بعضی از الهیدانان کاتولیک می‌گویند حکومت عدل الهی بر روی زمین غیر ممکن است. به عقیده من نیز برای جریان کامل عدل الهی در روی زمین امکانی وجود ندارد و در جهان دیگر می‌باید باشد. اما باید در جهت استقرار عدل کار کرد.



### گفت‌وگویی دوم با میشل لولون

**مؤلف:** مسیحیت از انتظار حضرت مسیح چه مقصودی دارد؟ ایشان وقتی بیاید می‌خواهد چه کار مهمی را انجام دهد؟ نظر مسیحیان در این باره چیست؟

**لولون:** از متن انجیل برداشت‌های مختلفی صورت پذیرفته است، عده‌ای می‌گویند ایشان می‌آید و نیک و بد را از یکدیگر جدا می‌سازد و میان آنها حکم الهی را جاری می‌کند. آیا این مطلب با کلام شما که حضرت مهدی عدل را برپا خواهد کرد و عدالت همه جا را فرا می‌گیرد مغایرت دارد؟

**مؤلف:** سخن ما این است که جریان، جریان عدالت است و جداسازی نیک و بد نیز می‌تواند یکی از لوازم آن باشد.

**لولون:** اصل رسالت قرآن و انجیل این است که انسان‌ها در حد توان خود در راه عدالت گام بردارند.

**مؤلف:** بله، این درست است و این وظایف الآن نیز ثابت است ولی بسیاری از مردمان به آنها عمل نمی‌کنند اما در آخر الزمان خود مردم با هدایت آن حضرت اقامه عدل می‌کنند. کاری که در دوران‌های حضرت ابراهیم، حضرت موسی و ... انجام گرفت و بعد به صورت گسترده و عمیق‌تر ادامه یافت و در آینده فراگیر می‌شود.

لولون: مطابق عقاید مسلمانان، حضرت رسول اکرم آخرین پیامبرند. برای مسیحیان هم حضرت مسیح آخرین پیامبر است، اما اینکه حضرت مسیح و حضرت مهدی با یکدیگر هستند و با هم خواهند آمد نقطه اتحاد خوبی است و مشکل را حل می‌کند اصولاً من از اینکه این بحث‌ها میان افرادی نظیر جنابعالی و راتسینگر و... صورت می‌گیرد خوشحالم، چرا که همه آنها بسیار جالب است و باید به جایی برسد اما اگر در اختیار عوام قرار بگیرد شاید نتوانند آن را هضم بکنند، اما به هر حال از نظر کلی باید ابتدا مطلب میان علمای فن حل شود.

این بحث‌ها گرفتاری‌هایی هم دارد و وقتی وارد عرصه سیاست می‌شود گرفتاری دوچندان می‌شود، مثلاً ما برای آزادی قدس طرحی را آماده کردیم تا بتوانیم تا حدودی آزادی را در آنجا تأمین کنیم و دست اسرائیلی‌ها تا حدودی قطع شود. این طرح را برای هزار کشیش فرستادیم اما فقط هیجده نفر پاسخ داده‌اند.

مؤلف: عقیده ما بر این است که مسئله تجاوز اسرائیل مطلبی است که بیداری جهان اسلام را می‌طلبد و اندیشمندان مسلمان باید احساس تکلیف بنمایند، و البته سرانجام حق و عدالت پیروز خواهد شد.

لولون: می‌خواستم بدانم آقای راتسینگر از بحث شما چگونه برداشت کرد؟

مؤلف: برخورد و استقبال ایشان از بحث پیرامون این موضوع و مسائل مربوط به آن بسیار خوب بود.

لولون: آقای راتسینگر اگرچه فرد مطلعی در مسیحیت است اما از اسلام اطلاع چندانی ندارد. ما در رم مرکزی راجع به متون اسلامی داریم. واتیکان آنجا را به این خاطر تأسیس کرد که برای کسانی که راجع به اسلام و مسیحیت تحقیق می‌کنند مرکزی باشد و اهل تحقیق با یکدیگر آشنایی حاصل کنند.

مؤلف: آنچه درباره موضوع مورد بحث برای ما مهم است دو چیز است:

۱. عدم امکان ادامه وضعیت فعلی برای بشریت با فراگیر شدن روزافزون فساد و ظلم.

۲. نجات جامعه بشری به دست حضرت مهدی و حضرت مسیح.

لولون: از این دو نظریه کدام را می‌پسندید؟ آیا همین راهی که سازمان ملل و یونسکو در پیش گرفته و کم‌کم پیش می‌رود و مقدمات زمان ظهور را فراهم می‌نماید یا مدل دیگری ارائه می‌دهید، مثلاً آمریکای جهانخوار آنقدر ظلم و بی‌عدالتی بکند که جهان پر از ناامنی و بی‌عدلی شود و آن وقت حضرت ظهور کند؟

مؤلف: ما مخالف انفعال هستیم و بر این باوریم که بیداری و آگاهی همگانی و تلاش در راه ساختن جامعه باید ادامه پیدا کرده و چند برابر بشود ولی اقدام نهایی برای ساختن تمام عیار جامعه و ریشه‌کنی ظلم و فساد چیزی است که به دست منجی آخرالزمان صورت می‌پذیرد.

لولون: بله، کاملاً درست است. خیلی مهم است. زمانی که جوان بودم کتاب‌های تی‌یری دوشاردن را می‌خواندم. او می‌گفت جوامع بشری رو به آزادی خواهی می‌روند. زمان استقلال کشورها و پایان استعمارها این باور را در من تقویت کرد، اما حالا می‌بینم که این‌گونه نیست و روز به روز فشار ستم میان جوامع مختلف بیشتر می‌شود و اینکه فرمودید افراد آگاه می‌شوند و رشد می‌کنند این حرف کاملاً درستی است.

مؤلف: در متون مقدس آمده است که حضرت مسیح علیه السلام در زمان ظهور همراه گروهی از جمله «ایلیا» خواهد آمد. تعبیر شما راجع به «الی» چیست؟ آیا می‌توان گفت منظور مهدی علیه السلام است یا نه؟

لولون: ممکن است همان فرد مورد نظر مسلمان‌ها باشد. باید تحقیق شود و ناچاریم این کار را انجام دهیم.

مؤلف: هر کس چنین کاری بکند و بشریت و نسل جوان را به آینده مطمئن و امیدوار سازد خدمت بزرگی کرده است. بسیاری از جوانان سؤالشان این است که چه خواهد شد، و از این طریق می‌توانند به پاسخ سؤال خود دست یابند و اندیشمندان و اتیکان نیز بر این عقیده بودند که گام نهادن در این راه بسیار ارزشمند است.

لولون: امید بخشیدن به جوانان فکر بسیار خوبی است. گارودی می‌گوید: اسلام و مسیحیت را روی یکدیگر بریزید و از میان آن راهی پیدا نمایید. وقتی با او صحبت می‌کردم به او گفتم من از تو مسلمان‌ترم. من در زمان دانشجویی این مطالب را خواندم و آن زمان قضاوتی داشتم و الآن کمی مطالب را فراموش کرده‌ام و باید باز به کتاب‌ها مراجعه کنم.

### گفت‌وگو با پدر روحانی ونسان هولزر<sup>۱</sup>

**مؤلف:** تحقیقی دارم در این باره که آینده جهان و بشریت چگونه خواهد بود؟ و برای انسان چه آینده‌ای بر روی کره زمین قابل تصور است؟ آیا وضعیت به همین شکل ادامه می‌یابد یا اینکه تحولی در جهت استقرار عدالت و صلح به وقوع خواهد پیوست؟

این بحث از ویژگی‌های یک مکتب یا دین خاص نیست بلکه همه با آن سر و کار دارند. استاد، دانشجو، مرد و زن و ... یعنی بشر می‌خواهد بداند که آینده چگونه خواهد بود. درباره این موضوع مباحثی در کلام، فلسفه و متون مذهبی مطرح است. قرآن، انجیل و تورات همه راجع به اینکه به هر حال مصلحتی خواهد آمد حرف دارند. عهد عتیق از شخصی به نام ماشیح، عهد جدید از حضرت مسیح علیه السلام نام می‌برد که یاور انسان‌های صالح و وارث زمین خواهند شد و اسلام می‌گوید

---

۱. آقای هولزر از اساتید کاتولیک انستیتوی کاتولیک پاریس است. عمده تخصص ایشان درباره روابط مسیحیت با ادیان دیگر از جمله اسلام است و در این رهگذر با متفکران مسلمان ارتباط بسیار دارد و این رشته را در همان مؤسسه تدریس می‌کند. انستیتوی کاتولیک پاریس مهم‌ترین مرکز علمی و دانشگاهی مسیحیت در فرانسه است.

حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمانروای حکومت آخرالزمان خواهند بود و حضرت مسیح علیه السلام در این دوره از یاران ایشان است. با توجه به اینکه تمام ادیان الهی درباره این موضوع سخنانی دارند تصمیم گرفتم با علمای دیانت مسیح نیز گفت‌وگویی داشته باشم. سال گذشته در واتیکان با متفکران دینی و علمی گفت‌وگوها داشتم. چند ماه قبل در پاریس با ژان گیتون صحبت کردم. این بار نیز آمده‌ام با دیگر دانشمندان مسیحی در پاریس گفت‌وگویی کنم.

**هولزر:** تاکنون در این باره مباحثی مطرح شده و این بسیار خوب است.

**مؤلف:** با عنایت به اینکه مشترکات اسلام و مسیحیت در موضوعات مختلف و نیز درباره منجی آخرالزمان بیش از سایر ادیان است تلاش عمده ما به بررسی این مسئله از دیدگاه اسلام و مسیحیت مصروف گردیده است.

**هولزر:** ما معتقدیم که با حضرت مسیح حکومت الهی بر روی زمین آغاز گردید ولی الان دوره غیبت است و وقتی ایشان دوباره بیاید حکومت الهی و عدالت استقرار خواهد یافت. ما در این باره با شما هم عقیده‌ایم. اما کم‌کم زمینه‌ها فراهم می‌شود برای حکومت الهی.

**مؤلف:** در انجیل یوحنا و متی این نکته مطرح است که پس از ظهور مسیح علیه السلام قیامت برپا می‌شود. مفهوم این جمله را شما چگونه می‌بینید؟

**هولزر:** مسئله پیچیده و نامفهومی است. اما متخصصین الهیات امروز همگی عقیده دارند که با ظهور حضرت مسیح تحوّل ایجاد می‌گردد. ظهور حضرت مسیح در آخرالزمان ناگهانی خواهد بود. مسیحیت عقیده دارد که مسیح پس از مصلوب شدن زنده شده و پس از ظهور دوره حکومت حقیقی ایشان فرا خواهد رسید. و در عین حال ما معتقدیم عنایت آن حضرت از هم‌اکنون بر جامعه و انسان‌ها جاری است، و ایشان زمانی که می‌آید تنها نخواهد آمد بلکه قبل از ایشان روح القدس خواهد آمد.

**مؤلف:** این عقیده از مسیحیت نظیر اعتقاد ماست که عنایات حضرت مهدی علیه السلام علی رغم غیبت ایشان شامل حال انسان‌هاست و زمینیان از فیض مخفی او برخوردارند.

**هولزر:** متونی که ما داریم با وجود آنکه الهام الهی است از طریق انسان‌ها نوشته شده است و دو جنبه الهی و انسانی دارد. در حال حاضر راجع به آخرالزمان و منجی بیشتر جنبه تاریخی و برداشت انسانی از آن مطرح است تا آنچه خداوند در نظر دارد.

**مؤلف:** البته قرآن کاملاً الهی است و هیچ تغییری در آن رخ نداده است.

**هولزر:** بله، این کاملاً قابل قبول است. البته این را بگوییم که متن، الهام الهی است اما آنها که تفسیر می‌کنند براساس برداشت‌های خود تفسیر می‌کنند. آنچه مفسر الهیات می‌گوید باید مستند به متن باشد.

**مؤلف:** البته سخن اناجیل سخنان خود یوحنا و خود متی است نه کلام دقیق الهی.

**هولزر:** من موقعی که قرآن را می‌خوانم کاملاً مشخص است که کلام الهی است که نوشته شده است، اما در مسیحیت اناجیل متعددند و میان متون مختلف مغایرت‌هایی وجود دارد اما حول یک محور می‌گردند و آن شخصیت حضرت مسیح و ظهور ایشان و الهام است.

**مؤلف:** یعنی کلام الهی نیستند، بلکه نویسندگان آنها ضمانت الهی داشته‌اند. ولی قرآن یک کتاب صرفاً الهی است. و به همین جهت از چهارده قرن تاکنون یکی از ضرورت‌های اسلام است که قرآن کریم با همین الفاظ و حروف که از سوی خداوند متعال به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی گردیده است ضبط گردد. یعنی آیات مبارکه آن بر قلب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وحی شده است نه اینکه معانی و مفاهیم وحی شده باشد و الفاظ آن از خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

حال می‌خواستم بپرسم آیا در متون شما این مطلب وجود دارد که حضرت مسیح علیه السلام به اتفاق کسان دیگر ظهور می‌کند.

هولزر: ما «transfiguration» [= تجلی] داریم. که این بر روی کوهی اتفاق می‌افتد که حضرت موسی و ایلیا (دو پیامبر) نیز آنجا خواهند بود. این اصطلاح به معنی تحوّل روحانی است و با حضرت مسیح، ایلیا و موسی نیز خواهند آمد و آن زمانی که حضرت ظهور می‌کند، باید تمام وعده‌ها و قول‌های داده شده به پیامبران تحقق یابد.

در حقیقت کلیاتی داریم که براساس آنها پیامبران قبلی آمدن حضرت مسیح را یادآوری کرده‌اند. اهل سنت ایلیا را به معنی کسی که از طرف خدا بیاید دانسته‌اند. مؤلف: کلمه ایلیا در کدام کتاب آمده است. آیا در متون مذهبی خودتان یعنی در کتب عهد جدید نیز هست؟

هولزر: بله هست، در متون آمده که زمانی که حضرت مسیح تجسم الهی پیدا می‌کند ایلیا آنجاست، این در انجیل متی آمده است.

مؤلف: ما برای مصلح جهانی برهان فلسفی نیز داریم این برهان مبتنی بر دو رکن اساسی است، یکی عنایت خداوند به هدایت انسان‌ها و دیگری سنت الهی. یعنی خداوند نسبت به آفریدگان خودش عنایت دارد و برای هر موجودی امکان رسیدن به کمال نهایی خودش را فراهم نموده است و از نمونه‌های آن می‌توان به عقل و بعثت پیامبران الهی اشاره نمود. از طرف دیگر نمی‌شود جهان با این هرج و مرج و بی‌عدالتی ادامه یابد و سنت الهی متوقف گردد. لذا منتظریم تا برای پایان دادن به این فساد و بی‌عدالتی و آشفتگی مردی الهی بیاید ولی اینکه این فرد چه کسی باشد این را متون دینی و مذهبی مشخص می‌کند. نظر شما در این باره چیست؟

هولزر: در اندیشه ما مسیحیان شباهت‌هایی با تفکر اسلامی وجود دارد. در



انجیل آمده است که اولین پدیده «کلام» بود. خداوند فرمود تبدیل به گوشت و پوست انسانی شود. می‌گوییم فرزند انسان همان کلام الهی است که باید در روی زمین زنده شود. بنابراین آمدن حضرت مسیح دایر شدن کلام الهی در روی زمین است و عنایت خداوند به مخلوقات است. اما اصل، توجه او به فرزند و کلامش است. و عنایت او از طریق ایشان به عالم معطوف است.

مؤلف: در سخنانی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل گردیده آمده است: «به واسطه ماست که آسمان می‌بارد و به واسطه ماست که زمین و آسمان به ظهور رسیده است.»

هولزر: از طرف دیگر نژاد حضرت مریم و عیسی نیز به حضرت داوود می‌رسد که به هر حال یک فرد انسانی است.

مؤلف: جناب‌عالی گفتید که فیض حضرت مسیح هم اکنون نیز وجود دارد و خداوند عالم نسبت به مخلوقات خودش عنایت دارد. این مطلب در کدام متن آمده است؟

هولزر: در رساله‌های پولس [در عهد جدید]؛ در فصل هشتم نامه پولس به رومیان که نشان می‌دهد حیات مجدد و بازگشت ایشان به دنیا همراه روح القدس است که این روح القدس عقل انسان‌ها را هدایت می‌کند. در همین نوشته‌های پولس فرقی بین «پسیکه» و «روح» گذاشته شده است یعنی تفاوتی وجود دارد بین روان‌شناسی انسانی با روان‌شناسی الهی. یعنی روح القدس پسیکه انسان‌ها (روان انسانی) را هدایت می‌کند. ریشه لغوی «الی» از «اله» می‌آید. شاید هم به معنی خدایی بودن است. «الی» کسی است که از نفس الرحمن می‌آید.

مؤلف: این عقیده که قبل از حضرت مسیح ایلیا می‌آید و او راجل الهی است و از نفس الرحمن است می‌تواند مرز مشترکی با مسلمانان باشد چون ما عقیده داریم

اول حضرت مهدی علیه السلام و پس از ایشان حضرت عیسی علیه السلام باز می‌گردد و به سوی زمین می‌آید. «نفس الرحمن» در اصطلاح عرفا عبارت است از نور حق تعالی که به وجود منبسط متعین گردیده و از آن به فیض مقدس نیز تعبیر نموده‌اند. نوری که تمام عالم را هستی می‌بخشد و برای همه ماهیات لباس وجود است. همان نوری که قرآن کریم فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره تور: ۳۵) و از آنجا که مقصد و مقصود آفرینش کمال انسانی است و انسان کامل آینه خداست. بنابراین انسان غایت و هدف نهایی خلقت است، چه آنکه همه کمالات و ارزش‌های انسانی از انسان کامل نشأت می‌گیرد و به عبارت دیگر نقطه برجسته عالم هستی است.

همان طوری که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیشوای بزرگ تمامی عدالتخواهان عالم در خطبه شقشقیه فرمود: «آب حیات و کمالات از دامن من به جهان خلقت جاری است و هیچ انسانی که در حال تکامل و صعود است نمی‌تواند به منزلت من برسد.» و چنین انسانی خلیفه خدا و سر او و هدف آفرینش در روی زمین است.

شما می‌گویید: «ایلیا» از نفس الرحمن می‌آید در آخر الزمان؛ ما می‌گوییم مهدی علیه السلام نفس الرحمن است که در آخر الزمان ظهور خواهد یافت و امروز در پس پرده غیب است و به انتظار ایجاد حکومت الهی نشسته است. جناب آقای هولزر، آیا می‌شود گفت «الی» که شما می‌گویید همان مهدی علیه السلام ماست؟

هولزر: برای ما معلوم نیست. شاید همان باشد که شما مسلمانانها معتقدید. ما

نمی‌دانیم.

مؤلف: از توضیحات شما تشکر می‌کنم.

### گفت و گو با چهار تن از اساتید دانشگاه سوئیس

مؤلف: کتابی در دست تألیف دارم در مورد آخر الزمان، و حادثه‌ای که در این وهله از تاریخ واقع خواهد شد. یکی از مباحث عمده این کتاب مربوط می‌شود به دیدگاه ادیان آسمانی در مورد آینده بشریت و اینکه آینده از آن حق و عدل می‌باشد و با تحقق این مهم، نابسامانی‌های فردی و اجتماعی انسان و هرج و مرج و ظلم و فساد پایان خواهد یافت. پیامبران الهی هیچگاه از کنار این مسئله به سادگی نگذشته و پیوسته تأکید کرده‌اند که آینده جهان و انسان براساس عدل و حق اداره خواهد شد. و وضع آشفته و نابهنجار زمان کنونی ادامه نخواهد یافت.

قوم یهود بر این باور است که موازنه و عدالت جهانی به دست «مسیح» تحقق خواهد یافت و مسیحیت بر این اعتقاد است که تحقق این مهم به عهده مسیح علیه السلام است و در زبور داود علیه السلام وارد شده است که صالحان، وارثان زمین خواهند بود و از نظر اسلام نیز عدالت فراگیر جهانی و اصلاح امور انسان‌ها توسط یکی از نوادگان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به نام امام مهدی علیه السلام جامعه تحقق خواهد پوشید.

طرح این مسئله از جانب ادیان آسمانی خاصه اسلام نه به عنوان یک تئوری، بلکه به عنوان امری است که به متن زندگی بشر مربوط می‌شود. امروزه برای نسل

جوان و نوجوان سؤال از آینده به‌طور جدی مطرح است. و عدم ارائه پاسخ مناسب در این زمینه، امیدهای آنان نسبت به آینده را به یأس و ناامیدی بدل کرده است. امروز اضطراب و آشفتگی، بشر را زیر سلطه خود درآورده و به نظر می‌رسد که تنها راه نجات امیدوار کردن انسان‌ها به آینده است. اگر انسان در انتظار آینده‌ای مطلوب باشد تسلیم امواج شکننده طوفان‌های بلا و نابسامانی نمی‌شود و بر این عقیده‌ام که اگر انسان به سوی چنین آینده‌ای سوق داده شود خدمت بزرگی به وی شده است که با هیچ خدمتی قابل مقایسه نمی‌باشد و در واقع یکی از انگیزه‌هایی که مرا به نوشتن این کتاب وا داشت توجه دادن جوامع بشری به این مسئله است. با توجه به اینکه این کتاب از آینده تمامی انسان‌ها، و نه یک قوم و یا یک مذهب و ملت خاص، صحبت می‌کند، سعی کردم که نظرات فلاسفه و معتقدین ادیان آسمانی مطرح در جهان امروز را نیز عنوان کنم. در این جهت قصد دارم با فلاسفه و علمای مسیحیت که نسبت به دیگران نظری نزدیک‌تر به نظر اسلام در این مورد دارند صحبت کنم. تاکنون گفت‌وگوهای زیادی بین اسلام و مسیحیت صورت پذیرفته، ولی من فکر می‌کنم آنچه که در مورد آینده مسلمانان و مسیحیان مطرح است که به نظر برخی یک روح القدس خواهد آمد و به نظر بعضی دیگر شخصی به نام ماسیح با برخی از اولیاء خواهد آمد و به نظر دین مبین اسلام حضرت مهدی به همراه حضرت مسیح خواهد آمد و حضرت مهدی فرمانفرما خواهد بود و حضرت مسیح گرداننده امور، نسبت به دیگر مسائل از اولویت بیشتری برخوردار باشد.

**پروفسور المیتري:** برای دوستانم بگویم که اولین بار که آیت‌الله امامی کاشانی را در تهران ملاقات کردیم. ما ده نفر از اساتید دانشگاه مسیحی بودیم که با این افکار تئولوژیک ما را تحریک کردند برای بحث. ما تعجب کردیم و آیت‌الله هم از تعجب ما متعجب شدند که چرا دانشمندان مسیحی به این مسائل پرداخته‌اند.

در مراحل اول صحبت آنچه می توانستم بگویم این بود که در دوران اول کلیسا، انتظار برای برگشت مسیح با قدرت مطرح بوده ولی بعداً کم رنگ شده است و حالا دوباره مطرح گردیده اما این بحث در میان مذاهب عمده مسیحیان و همچنین در بین فرقه های مسیحی در گوشه و کنار پیوسته مورد توجه بوده است.

پروفسور نورلی: مطالب شما خیلی جالب بود و من کاملاً با این بحث موافق هستم و در واقع بحث از انتظار تنها مربوط به مسیحیت نیست بلکه تمامی بشریت را شامل می شود. البته برای ما امکان ندارد تمامی کلمات حضرت مسیح را به دست بیاوریم ولی از مجموعه اناجیل اربعه می توانیم به بخش هایی از گفته های ایشان دست یابیم. عیسای ناصری می گفت خداوند دخالت خواهد کرد ولی به عنوان پیشقدم مرا فرستاده است که زمینه را آماده کنم و به اشخاص ناصالح می گفت خداوند به آنها امکان می دهد که خود را با رحمت الهی آشتی دهند. خداوند دخالت می کند و آنان را که نمی توانند خود را نجات دهند نجات می دهد.

وقتی که مسئله بازگشت و دوباره زنده شدن در ذهن مردم جا افتاد، پیروان عیسی و دیگر افراد گفتند که با راهی که او نشان داده و بیانی که ارائه داده می توانند نجات یابند و همانطور که یک بار آمده بار دیگر هم برای نجات بشر خواهد آمد، وقتی بشر از اصلاح و نجات خود احساس عجز نمود به این نتیجه رسید که رهایی او در توجه به این مهم است و دریافت که به تنهایی نمی تواند جامعه ای پر از عدالت ایجاد نماید بلکه خداوند است که باید عهده دار این امر گردد.

بعداً مطرح گردید که مسیح هم به زودی ظهور نخواهد کرد و جامعه اصلاح شدنی نیست مگر اینکه خداوند دخالت کند و این نظر مطرح شد که ما بایستی منزوی شویم و کاری نداشته باشیم تا خود او زندگی انسان ها را اصلاح کند.

مؤلف: تا اینجا متوجه شدم که نخست به خاطر امید به آمدن مسیح امیدوار

شدند و بعد دچار یأس گردیدند. بعد از یأس چه شد؟

پروفسور نورلی: کلیساها که حاکم شدند تئوری دوم پیش آمد که مسئله انتظار منتفی باشد، یعنی خود ما قادر به تحقق عدالت باشیم و نیازی به فرج الهی نیست. همانطور که در زمان رواج و اعتبار عقیده انتظار نیز کلیسا به گونه دیگری از آن سوء استفاده کرد و خود را همان رحمت الهی که انسان‌ها در انتظارش هستند معرفی نمود. نویسندگان معروفی در قرون وسطی و حتی بعضی از پاپ‌ها این مطلب را نوشته‌اند. مؤلف: مطلبی که لازم است به آن توجه داشته باشیم این است که بعضی از مسیحیان عقیده دارند که همزمان با بازگشت مسیح عجلایه قیامت نیز بر پا خواهد شد و هر کس نتیجه عمل خود را خواهد دید درحالی‌که چنین باوری به اساس بشارت انجیل در مورد بازگشت مسیح عجلایه لطمه می‌زند چرا که در آخرت هر کسی به نتیجه عمل خود می‌رسد و بشارت برپایی عدالت لازمه‌اش این است که این امر در دنیا تحقق یابد و نیز موجب اصلی ظهور حضرت مسیح عجلایه این نیست که عده‌ای ظالم و عده‌ای دیگر مظلوم شناخته شوند چرا که در تمامی زمان‌ها ظالم و مظلوم وجود دارد بلکه دلیل اصلی ظهور، اجرای حق و عدل است لذا نمی‌توانیم به سبب وجود ظالم و ظلم دچار یأس بشویم و انتظار را رها کنیم.

پروفسور نورلی: در اوایل مسیحیت مطلبی که عنوان نمودید مطرح بوده است. یکی از علمای مسیحی این نظرات را بیان نموده است که مسیح باز می‌گردد و افراد صالح و مظلوم هم با او می‌آیند و زندگی می‌کنند و این تحقق وعده خداوند است. پس از آن افراد ناصالح نابود می‌شوند. اضافه کنم که در سده‌های اخیر اندیشه انتظار و ظهور افول کرد، ولی از آنجا که بی‌اعتنایی نسبت به این مسئله مصیبت‌ها و بلایایی را به دنبال خود آورد دوباره اذهان را به خودش جلب کرده است. نه فقط مسیحیان بلکه فلاسفه نیز متوجه گردیدند که جهان رو به پایانی می‌رود که خود آغاز

دوره جدیدی است. مبحث تازه «فلسفه امید» یا «مبنای امید» است که در مورد این مسئله به بررسی پرداخته و در آن افکار و آراء مربوط به این موضوع جمع آوری می شود. این مبحث و موضوع تازه این است که بشریت به سوی زمانی می رود که زمان پاداش و کیفر است و افراد بشر باید به گونه ای زندگی کنند که گویی در آخرالزمان هستند پس در عصر حاضر همان فکر قدیمی دارد رشد می کند.

پروفسور المیتري: این فکر که احیاء شود به یکی از دو صورت عمل می شود. عده ای مانند مارکس بیشتر به آن رنگ سیاسی می دهند و عده ای هم مانند هزاره ای ها می گویند مسئله را باید رحمت خداوند حل کند.

مؤلف: به این نکته توجه داشته باشیم که سخن مارکس با بحث از انتظار فاصله دارد. چنین نبود که مارکس بگوید ما باید انقلاب کنیم و دیگران بگویند که خیر، باید در حال سکون به انتظار بنشینیم. چرا که انتظار منافی با انقلاب نیست بلکه برعکس عامل حرکت نیز هست. اما در این میان مارکس سوء استفاده کرد و با اشاعه فکر حرکت بدون دین عقل را جایگزین مسیح ساخت.

پروفسور اوکو: بله، دو راه برای انتظار هست: یکی اعتقاد به اینکه باید منتظر باشم ولی وظیفه دارم و سایل را نیز در حالی که انتظار می کشم مهیا کنم و دیگری اینکه بی صبرانه منتظر بمانم ولی فقط منتظر باشم. این دو فکر مطرح است گرچه اساس بحث انتظار بعد از وعده داده شدن و عدم ظهور ممکن است مخدوش شده باشد ولی کلیسا هر سال با برپایی مراسم سالگرد، این فکر و احساس را زنده نگه داشته است. حتی یک کشیش مسیحی دانمارکی به نام کایمونگ نقل می کند که: یک روز صبح بلند شدم و دیدم نوری از مغرب به شرق حرکت می کند. گمان کردم حضرت مسیح آمده است اما پس از اینکه فهمیدم چنین مسئله ای در کار نبوده است باز دلیلی بر شرمنده شدن از این گمان ندیدم چون همین امر نشان می دهد که من منتظر هستم.

اگر به تاریخ نگاه کنیم می‌بینیم که این فکر در یهودیت هم وجود دارد و لذا مدعیانی هم از آنان پیدا شدند. در سال ۱۶۶۵ در ترکیه شخصی به نام شبتای صبی در ازبیر خود را مسیحا قلمداد کرد و شایعات در مورد او در تمام اروپا منتشر شد و تمامی یهودیان به ترکیه و فلسطین که آن زمان جزو ترکیه بود به عنوان اینکه مرکز آینده یهود خواهد بود حرکت کردند ولی او بعداً ادعا کرد که مسلمان شده‌ام و در جهان یهودیت و اماندگی ایجاد کرد. فی الواقع در اثر فشار عثمانی‌ها این ادعا را کرد و در آخر هم او را خفه کردند. در این دوره یک گروه کوچک طرفدار او بودند و به اسلام گرویدند اما گرایش آنها به اسلام ظاهری است و در واقع یهودی هستند.<sup>۱</sup>

امروزه در یهودیت تفکر بازگشت مسیحا به عنوان شخص وجود ندارد. اما پدیده انتظار به دو صورت مطرح است. یکی به صورت انتظار و صبر برای آمدن او و دیگر به صورت تلاش برای آماده کردن زمینه. صهیونیزم بر این باور است که باید زمینه آمدن او را آماده کنیم. در مقابل یهودیان ارتدوکس مخالف این ایده بوده و می‌گویند او باید بیاید و خودش کار را درست کند. مسیر اندیشه‌های دینی بیشتر به این سمت رفته است و به نظر می‌رسد که این جریان حاکم خواهد بود. چند سال پیش نیز یک خاخام یهودی ادعا کرد که همان مسیح است و بعد از مرگ او هم عده‌ای هنوز به او اعتقاد دارند.

**مؤلف:** همین ادعای دروغین که در اسلام بوده در یهودیت و مسیحیت هم به وجود آمده است.

**پروفسور کلودیناسه:** دو ملاحظه در این زمینه وجود دارد. یکی اینکه رفع این

۱. این فرقه به نام «دوئمه» یا شبتایی معروف‌اند. پیروان این فرقه در ظاهر شعائر اسلامی را رعایت می‌کنند اما در باطن به آداب و سنن یهودی پای‌بندند و منتظر اند که شبتای، که به اعتقاد آنها برای یافتن اسباط گمشده بنی اسرائیل به آسمان رفته است، به عنوان منجی و مسیحا باز گردد.



بحران روحی از انتظارات اولیه مسیحیان بوده که انتظار داشتند مسیح فوری ظهور کند و بعداً که تحقق نیافت به تأویل و تفسیر آن پرداختند و یک روز را به معنای هزار سال گرفتند. در این زمینه تفسیری هم در مکاشفه یوحنا مطرح شده است. این دیدگاه‌ها اخیراً مطرح شده و عده‌ای این مسئله را هزاره‌ای می‌دانند و عده‌ای می‌گویند در آسمان است. عده‌ای می‌گویند که ساعات آن را تعیین کنند و برخی بر این باورند که در موقع خاصی خواهد بود که خداوند می‌خواهد. متأسفانه باید شرایطی سیاسی را نیز در آن دخیل دانست و بررسی نمود که کلیسا در چه مرحله‌ای از مراحل سیاسی خود زندگی می‌کرده است. در تاریخ اسلام هم شاید این مطلب مطرح باشد. در مسیحیت مظلومین و آنها که زجر دیده بودند بیشتر از دیگران طرفدار نظریه انتظار بوده‌اند چرا که در شرایط بحرانی و تلخ است که انسان احساس می‌کند هیچ راهی برای خلاص، جز عنایت الهی وجود ندارد.

زمانی که کلیسا در حکومت شرکت داشته کمتر مبلغ احساس انتظار بوده است ولی این مسئله مانع از این نشده که در همان دوران از تاریخ کلیسا افرادی پیدا شوند و به این اصل زندگی و حیات بدهند. این امر در تاریخ پروتستان‌ها که خود را از فکر هزاره‌ای دور کرده‌اند بیشتر به چشم می‌خورد ولی روی هم رفته این امر برای کلیسا آنقدر اساسی نیست تا در مقابل اندیشه‌ای که خلاف این تئوری باشد مقاومت نشان دهد. بیشتر این فکر برای کلیسا مهم است که زندگی مردم را اداره کند نه اینکه بنشیند و انتظار بکشد. البته در کنار پروتستان‌ها هم عده‌ای هستند که این مطلب را دوباره زنده می‌کنند.

در کلیساهای روستایی، این فکر به عده‌ای تفسیر می‌شود که در آسمان اجرا می‌شود و به روز قیامت موکول می‌گردد. ولی عده‌ای هم هستند که معتقدند در همین زمین باید عدالت برقرار شود. مثلاً در زمان لوتر عده‌ای بودند که این فکر را مطرح

کردند و الان نیز هستند. آدونتیست‌ها نیز در این باب نظر خاص خود را دارند و در اندیشه آمدن خود مسیح هستند. حرکت دیگر شاهدان یهوه است که تاریخ معینی را برای آمدن مسیح تعیین می‌کنند. اینها از بطن پروتستان‌ها برآمده‌اند ولی در اصل یهودی هستند و در ابتدا خود را دانشجویان تورات مقدس می‌نامیدند.

اکثریت پروتستان‌ها به این امر جنبه روحانی می‌دهند و چون از ابتداء نتوانستند تفسیری از این قسمت انجیل ارائه دهند وارد بحث آن نمی‌شوند. وقتی با پروتستان‌ها برخورد می‌کنیم این امر برای عده‌ای از آنها بسیار حیاتی و برای عده‌ای از آنها بسیار پیش‌پا افتاده است. آنها روح و اندیشه عمومی مسیحیت را قبول دارند بدون آنکه در رمز و فلسفه آن تحقیق کنند.

**مؤلف:** اگر بخواهیم چیزی را به عنوان دین مطرح کنیم باید به منابع مذهبی استناد کنیم، و نمی‌توان به نقل اعتقادات این گروه و آن گروه بسنده کرد و یا به تحلیل تاریخی و روان‌شناسانه اعتقادات پرداخت. زیرا این بحث یک بحث کلامی است نه ذوقی؛ لذا باید بر متن و کتابی مذهبی متکی باشد.

یوحنا می‌گوید، مسیح باز می‌گردد و در زمین عدالت را برقرار می‌سازد، و گویا تعبیر دیگری هم دارد که شیطان زندانی می‌شود و اینکه مدت طولانی حکومت خواهد کرد و مسئله حکومت حضرت مسیح علیه السلام هم از انجیل یوحنا و هم از انجیل متی هر دو استفاده می‌شود.

در یکی از گفت‌وگوها گفتم اگر با آمدن مسیح قیامت برپا می‌شود و حکومتی در کار نیست پس چرا اینقدر بشارت در این مورد وجود دارد؟ یکی از آنها گفت انجیل که قرآن نیست تا کلام خدا باشد. ممکن است برخی از مطالب آن استنباطات شخصی نویسندگان آنها باشد.

در هر حال هم در مکاشفه یوحنا و هم در انجیل متی بشارت داده شده است که

مسیح در آخرالزمان برای حکومت می آید و پس از این حکومت قیامت بر پا می شود. از این رو بر علمای مسیحیت لازم است انجیل را بر اساس مبانی عقلی مورد توجه قرار دهند و به وحدت کلمه برسند و تفکر و انتظار را در جامعه احیاء نمایند تا بشریت بفکر ساختن آینده خود بیافتد.

پروفسور اوکو: تعارضی هست بین انجیل یوحنا با انجیل های دیگر در این مورد که مسیح گفته است که من بر می گردم و کسانی که الآن زنده هستند مرا خواهند دید. این مسائل در انجیل وجود دارد.

مؤلف: در انجیل متی هم ممکن است باشد ولی آنچه در ذهن دارم در رساله های پولس است.

پروفسور اوکو: در انجیل است.

مؤلف: این حرف در رساله های پولس است که گفت تا ۱۵ یا ۳۰ سال دیگر باز می گردد و مردم گفتند تو چنین گفتی ولی بازنگشت و پولس گفت این مربوط به آخرت است و به نظر من یا باید بحث را بر اساس متون انجیل ادامه داد، یا یک سلسله بحث های عقلی را طرح کنیم. اگر در اناجیل می گویند بازگشت مسیح روحانی است و در آسمان و قیامت است این با بعضی از عبارات دیگر انجیل و مکاشفه یوحنا که می گویند هزار سال در زمین حکومت خواهد کرد و در این مدت شیطان زندانی خواهد شد و عدالت برقرار خواهد گردید هم خوانی ندارد. البته تعابیری نیز در انجیل وجود دارد که از آنها بازگشت روحانی استفاده می شود مانند این تعبیر که شما مرا خواهید دید.

وفتی این مطلب را در واتیکان با آقای راتسینگر مطرح کردم ایشان هم گفتند عدالت را در زمین برقرار می سازد. گفتم پس چگونه قیامت با آمدن او به زمین همراه است؟ گفت: در همین زمین ولی زمینی نو، یعنی زمینی که پر از ظلم و ستم شده است.

وقتی عدل آن را احاطه کند تبدیل به زمین نوری می‌شود. گفتیم وقتی او باز می‌گردد در همین زمین و همین منظومه است یا زمین دیگر و منظومه دیگر؟ گفت همین زمین. کلودیناسه: مشکلی که ما از آن رنج می‌بریم این است که ما چهار انجیل داریم و این مشکل را مسلمانان ندارند چرا که یک کتاب دارند. چهار انجیل به یک زبان نیستند بلکه در اصل به زبان یونانی قدیم بوده و بعد ترجمه شده و تحت تأثیر احساسات و فرهنگ مترجمان قرار گرفته است. البته علمای مسیحیت اقدام به جمع کردن هر چهار انجیل در یک متن کرده‌اند. خواستم بدانم آیا ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان عقیده شیعه است یا همه مسلمانان این عقیده را دارند؟

مؤلف: این اعتقاد همه مسلمین است که مهدی خواهد آمد و مسیح هم با او خواهد آمد. در عربستان با برخی از علمای حجاز از جمله آقای عبدالله بن‌سالم گفت‌وگویی داشتم. او گفت ظهور حضرت مهدی از اصول دین است. شخصی به نام تویجری کتابی در باب حضرت مهدی علیه السلام نگاشته که بن‌باز مقدمه‌ای بر آن نوشته است. ایشان معتقد است که قیام حضرت مهدی علیه السلام ضروری اسلام است و این امر از احادیث متواتر استفاده می‌شود. البته احادیث متواتری که ایشان بیان کردند تنها نزدیک ۲۰۰ حدیث را شناسایی کردم. نکته‌ای که بین شیعه و سنی وجود دارد و بن‌باز هم به آن تصریح کرده است این است که همه فرق اسلامی بر این عقیده‌اند که حضرت مهدی علیه السلام از نوادگان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و از تبار فاطمه و علی علیه السلام است و شیعه می‌گوید فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که بیش از ۱۱ قرن پیش به دنیا آمده است سنی‌ها این را قبول دارند که از نوادگان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است ولی می‌گویند هویت او را به طور دقیق نمی‌شناسیم. من با رئیس مجمع فقهای تمام مذاهب موضوع را مطرح کردم و گفتم که امام مهدی علیه السلام با مسیح خواهند آمد، آنها گفتند شما می‌گویید پسر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است ولی ما

نمی دانیم و نتیجه اینکه تردیدی وجود ندارد که همه مسلمانان معتقد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام با هم می باشند.

پروفسور المیتري: بنابراین یکی از علایم ظهور مهدی آمدن او با مسیح است.  
 مؤلف: بله، ابتدا حضرت مهدی علیه السلام به کعبه می آید و صدای مبارکش به گوش جهانیان می رسد و سپس مسیح نزد او نازل می شود و وضو گرفته و از محاسنش آب وضو می چکد و با حضرت مهدی علیه السلام دست می دهد و حضرت مهدی علیه السلام می گوید جلو بایست تا به تو اقتدا کنم. او می گوید نه، تو جلو بایست تا من به تو اقتدا کنم. زیرا این ظهور و قیام برای تو است.

پروفسور نورلی: صحت و اعتبار این حدیث از کجا معلوم است؟

مؤلف: احادیث فراوانی داریم که موثق و مستندند.

پروفسور نورلی: از شما به خاطر این جلسه سپاسگزاری می کنم. احساس ما این است که نکات مشترک زیادی داریم که امید را در بشریت ترویج می کند.  
 مؤلف: من نیز از شما بسیار متشکرم.

### گفت‌وگو با پروفسور لامان<sup>۱</sup>

**مؤلف:** حدود پنج سال است در کار نوشتن کتابی هستم در مورد آینده بشریت و آخرالزمان و اینکه واپسین برگ‌های دفتر سرنوشت بشر بر روی کره خاکی به دست کدام قدرت ورق خواهد خورد؟ در اسلام به این مسئله پرداخته شده و متون و منابع اسلامی به تفصیل در این زمینه سخن گفته‌اند. در مسیحیت نیز این امر به نحو بسیار مجملی مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که خوب است علمای اسلام و مسیحیت پیرامون آن بحث کنند و به مرز مشترکی برسند. در اسلام این عقیده به اینصورت مطرح است که حضرت مهدی علیه السلام از نوادگان رسول اکرم صلی الله علیه و آله ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود و در مسیحیت نیز حضرت مسیح علیه السلام است که اقدام مشابهی خواهد داشت و از نظر اسلام حضرت مهدی علیه السلام فرمانروای حکومت عدل و حضرت مسیح علیه السلام مدیر دستگاه او خواهد بود. ما یلم با توجه به تحقیقاتان در مورد مسیحیت و مسائل فلسفی نظرتان را در این باره جویا شوم.

۱. پروفسور فرانسیس لامان، رئیس و مؤسس انجمن اسلام و غرب در فرانسه که به سال ۱۹۸۰ تأسیس گردید و هدف آن شناساندن میراث تمدن اسلامی به فرانسویان است.

لامان: این مسئله به صورتی که در اسلام با قاطعیّت مطرح است در مسیحیت مطرح نیست. و برای اینکه هر دو امت از منافع آن بهره‌مند باشد لازم است اساتید الهیات مسیحیت در این بحث شرکت کنند و به نظر می‌رسد که واتیکان دو سه سالی است به نوعی نزدیکی با اسلام علاقمند شده است. و الان دو سه نفر از بزرگان آنجا کاملاً آمادگی بحث و هماهنگی با اسلام را دارند. آقای فرانسیس آقینزه که اهل نیجریه است مرد شماره دو آنجاست و مسئولیت گفت‌وگو با غیر مسیحیان در واتیکان با ایشان است. او پس از پاپ مهم‌ترین شخصیت واتیکان است و ایشان برای تشکیل کنگره اقبال در قرطبه به ما خیلی کمک کردند و روی این مسئله حرف‌هایی دارد و کار کرده است. حضرت عالی نیز بر این باورید که این بحث باید با افرادی که هم اهل فکر و هم اهل علم باشند مطرح شود.

اما نظر واتیکانی‌ها پیرامون موضوع بازگشت حضرت مسیح ناقص و از این جهت محدود است و خیلی مایل نیستند در این رابطه گفت‌وگو کنند، ولی از قرار معلوم روزنه‌هایی باز شده و کم‌کم دارند در این زمینه به بحث می‌پردازند، اگر چه دیدگاه اسلام و مسیحیت در مورد آخرالزمان یکی نیست اما می‌شود نقاطی مشترک پیدا کرد. این فکر بسیار عالی است و جویا شدن نظر پاپ و آقای آقینزه در این زمینه لازم به نظر می‌رسد. فکر می‌کنم این مهم‌ترین مسئله برای اجتماع بشری است و باید با مقامات و شخصیت‌های اصلی مسیحیت گفت‌وگو گردد.

**مؤلف:** نظر شما را می‌پذیرم ولی در واتیکان در پاسخ به سؤال من در این زمینه مطالب متفاوتی گفته شد و ما علاوه بر واتیکان با محافل و صاحب‌نظران دیگر نیز وارد بحث شده‌ایم. از جمله افرادی که برای مذاکره در این زمینه به ما معرفی کردند ژان گیتون بود که هفته قبل با ایشان دیداری داشتیم. وقتی بحث را با ایشان مطرح کردم گفت من راجع به نظرات انجیل و کلیسا علی‌رغم آگاهی‌هایی که از آنها دارم کاری

ندارم اما نظر فلسفی خودم این است که حضرت مسیح علیه السلام به زودی خواهد آمد و همه زمین را عدل فرا خواهد گرفت. او نخواست بگوید که پس از حضرت مسیح علیه السلام افرادی استنباط‌های خود را گفته‌های مسیح معرفی کرده‌اند ولی تأکید کرد که از نظر فلسفی ادامه این وضعیت ممکن نیست و حضرت مسیح خواهد آمد.

**لامان:** برای اینکه آنچه در انجیل است تنها کلام‌ها و گفتارهای صریح نیستند بلکه همراه با رمزها و اشارات بوده و معنی لغوی آن (انجیل) نیز بشارت است و تمامی پیام‌هایی است که به انسان‌ها داده شده است. گیتون در سطح اروپا تنها فیلسوفی است که دارای چنین جهان‌بینی است.

پانزده سال قبل ژان ماری تن از صاحب نظران در این مورد، که متأسفانه فوت کرده، از متن قشری انجیل بیرون آمد و علامات و نشانه‌ها را مورد بررسی قرار داد. معنی انجیل بشارت است ولی تداوم بشارت مهم است که مسیحیان آن را فراموش کرده‌اند.

**مؤلف:** آقای گیتون می‌گفت من در ابتدا این نظر را نداشتم؛ بعدها به آن رسیدم. حتی برگسون نیز این نظریه را نداشته است.

**لامان:** من متأسفانه باید بگویم برگسون هیچ چیزی از این مسائل نمی‌فهمید. او فیلسوفی بود که ماوراء الطبیعه را اصلاً درک نمی‌کرد.

**مؤلف:** گیتون می‌گفت: برگسون هر وقت به این مسائل می‌رسید می‌گفت چون ما اینها را با تجربه نمی‌توانیم ثابت کنیم وارد آنها نمی‌شویم.

**لامان:** برای اینکه برگسون در اندیشه‌های خود غایت‌نگر نبوده و تنها مجموعه‌ای از فنومین‌ها (پدیده‌ها) را بررسی کرده نه نتیجه آنها را.

**مؤلف:** گیتون می‌گفت: من اسلام را بهتر از مسیحیت می‌دانم، چرا که دعوت به معنویت را بر واقعیات استوار نموده است برخلاف مسیحیت که توجه به واقعیت



ندارد.

لامان: توجه به واقعیات برای یک فیلسوف مسیحی که به آخر عمر خود رسیده بسیار جالب است و برای من اسلام حقیقی و معنوی اسلام شیعه است چرا که اسلام سنّی سلسله قوانین بسته‌ای است. لذا سنّی‌ها زیاد به مسائل معنوی نمی‌پردازند. این موضوع را باید با اشخاصی مانند گیتون و مسیحیان متفکری که به عمق انجیل وارد باشند بحث کرد.

## گفت‌وگو با عمر امین موتی

## پیرامون دو واژه «پراکلیتوس» و «پریکلیتوس»

آقای امین موتی از محققانی است که پیرامون واژه‌های «پراکلیتوس» و «پریکلیتوس» در متون ادبی یونانی و متون مقدس انجیلی بررسی نموده و سیر تحوّل محتوایی و معنای این واژه‌ها را مورد بررسی قرار داده است. ایشان نتیجه تحقیق خود را چنین ارائه می‌نمایند:

در مکتوبات ادبی و آثار به جا مانده از نویسندگان و سخنوران یونانی که قدمت آنها به ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد، از جمله کتاب ایلپاد (که منظومه‌ای است حماسی) و مجموعه شعر ادیسه سروده هومر شاعر و سخنور قرن هشتم قبل از میلاد و در تألیفات ادبی کارها و روزها و شعر بلند تئوگامی تألیف هسیود پدر شعر تعلیمی یونان در قرن هفتم از لغت «پریکلیتوس» استفاده شده است. این واژه در این منظومه‌های یونانی به معنی ممدوح، جلیل، شکوهمند و قابل ستایش به کار رفته است (می‌توان این واژه را با «محمد» هم تطبیق داد).

پس از سیصد سال از نگارش مکتوبات پیش‌گفته، برای اولین بار به واژه «پراکلیتوس» در یک اثر ادبی خطیب و سخنور یونانی برخورد می‌کنیم که آن را به

معنای «وکیل» و «مدافع» مورد استفاده قرار داده است. از این دوره به بعد، تا میلاد مسیح و بعد از میلاد فیلسوفان یونانی در مکتوبات خود از این واژه معنای شفیع و حامی را استفاده نموده‌اند. از جمله این فلاسفه فیلون اسکندرانی (کسی که اصلاً فنیقی بود ولی چون بعدها یونانی شد تألیفات خود را به زبان یونانی می‌نوشت) و دیوژن فیلسوف معروف بدبین یونانی هستند.

امین موتی: اجازه بدهید بگویم عباراتی از یوحنا که در آن واژه پراکلیتوس به کار رفته چه معنی و مفاهیمی دارد. این واژه در پنج فراز و به چهار معنی آمده است:

۱. کسی که همواره در نزد پیروان عیسی باقی می‌ماند.

۲. کسی که به عیسی گواهی خواهد داد.

۳. حقیقت روح مقدسی که از سوی خداوند می‌آید (که این مفهوم در دو جا بکار رفته است)

۴. کسی که جهان او را نمی‌پذیرد زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد.

مؤلف: این نکته قابل توجه است که تعبیر اول: «همواره در نزد پیروان عیسی باقی است» و «به عیسی گواهی خواهد داد» با تعبیر دوم که می‌گوید: «جهان او را نمی‌پذیرد و او را نمی‌شناسد» نمی‌توانند اشاره به یک نفر باشند. لذا باید به دریافت محقق که معتقد است از دو نفر با دو عنوان پراکلیتوس و پریکلتوس در یوحنا نام برده شده است توجه بیشتری نمود.<sup>۱</sup>

امین موتی: این اختلاف مفاهیم در مورد یک نفر، که شما به آن توجه کرده‌اید

۱. این نکته‌ای که از انجیل به نظرم پیدا است اخیراً در کتاب رسائل حاج ملاهادی سبزواری دیدم و نیز در کتاب جامع الاسرار حکیم سید حیدر آملی ص ۱۰۳ و ۱۰۴ یافتم و نظر این دو حکیم بزرگ آن است که مقصود از این فارقلیط وجود مبارک محمد بن الحسن العسکری است و لذا عبارت «جهان او را نمی‌پذیرد و نمی‌بیند» را میتوان بر منجی آخرالزمان منطبق کرد.

برای من جالب است و در صورت لزوم می‌توانم پیرامون آن بیشتر تحقیق کنم. مسیحیان معتقدند که پراکلیتوس عیسی مسیح علیه السلام نیست بلکه روح القدس است. مؤلف: به هر حال آنچه من گفتم از متن انجیل یوحنا نیز استفاده می‌شود و امیدوارم در ادامه بحث و تحقیق در این مورد با شما به نتیجه‌ای برسم.

### گفت‌وگو با خانم دانیل بولنزی<sup>۱</sup>

مؤلف: لطفاً توضیح دهید که آیا در مسیحیت سخنی در مورد انسان کامل وجود دارد؟

بولنزی: ابتدا باید به این نکته تصریح کرد که سخن از انسان کامل در اندیشه سنتی مسیحیت مطرح نیست. این ایده‌ای است که در میان گروه‌های گنوسی<sup>۲</sup> پدید آمده اما مراد از این اصطلاح در مسیحیت محوریت و مرکزیت عیسی مسیح و کامل بودن اوست و به لطف او نیز به کمال می‌رسیم؛ لذا در انجیل یوحنا آمده است: «او اصل در نزد خداوند بوده... و انسانیت را کامل می‌کند».

در مسیحیت ارتدوکس یعنی کلیسای شرقی، الهی کردن انسان از طریق روح القدس صورت می‌گیرد و به لطف اوست که انسان می‌تواند مانند خود عیسی مسیح شده و به کمال برسد و اینکه از اول انسان کاملی وجود داشته باشد چنین چیزی نیست. در عهد عتیق انسان کامل را حضرت آدم معرفی کرده ولی بعد هبوط کرده و

۱. استاد متخصص الهیات مسیحی.

۲. جریان فکری که در طول قرن دوم و سوم میلادی در بطن گرایش‌های مسیحیت بوجود آمده و از اندیشه‌های مذهبی شرقی و عناصر فلسفی هلنیستی نیز تأثیر پذیرفته است.

این مقام را از دست داده است. در تورات که یک متافیزیک تاریخی است آمده است: «خدا در صحرا بر موسی ظاهر شد، موسی پرسید: تو کی هستی؟ پاسخ می‌دهد: من همانی هستم که هستم» (سفر خروج، باب ۳)

البته بودن در اینجا با مفهوم این اصطلاح در فلسفه افلاطون یا ارسطو تفاوت دارد و به این معنی است که «من آن هستم که بر تو ظاهر می‌شود و در مقابل توست و قدرت او بیحد و بشمار از تو بالاتر است. تو نمی‌توانی نام مرا بدانی.» در اینجا کمال موسی به این است که خدا بر او ظاهر گردیده و از این حیث انسانی کامل است. آنچه از مفهوم تثلیث در انجیل یوحنا نیز استفاده می‌شود چنین چیزی است و انسان کامل مسیح است.

مؤلف: نظر شما در مورد آخرالزمان چیست؟ آیا آن را در همین دنیا می‌دانید؟  
بولنزی: ما از انجیل اینطور استنباط می‌کنیم که روز آخرالزمان بر روی همین زمین خواهد بود و در همین دنیا است. در انجیل متی آمده است که عیسی پادشاهی جهانی تشکیل می‌دهد ولی پادشاهی خداوند (قلمرو خداوند) در این جهان نیست. در انجیل آمده است: «قلمرو خداوند مانند بذری است که بر روی زمین افشانده می‌شود خواب یا بیدار. در شب یا روز، بذر رشد می‌کند...» عیسی می‌گوید «قلمرو خدا را با چه چیز مقایسه کنیم؟ قلمرو خدا مانند بذر خردل است که وقتی در زمین کاشته می‌شود از همه بذرهای کوچکتر است ولی وقتی که رشد کرد از همه بزرگتر می‌شود به طوری که پرندگان می‌توانند در سایه آن پناه بگیرند.»

در مکاشفه یوحنا آمده است: «زمین جدید و آسمان جدید به شما داده خواهد شد.» در همین کتاب از آخرالزمان با نشانه‌هایی مشخص یاد شده است: «در آن روز گریه و میش در کنار یکدیگر خواهند بود، مار در کنار بیچه خواهد بود ولی به او نیش نخواهد زد». قبل از اینکه قلمرو خداوند فرا رسد، نبردها و

طوفان‌هایی در خواهند گرفت که زمینه رسیدن و بازگشت «کلمه» (رسیدن عیسی به قدرت) را آماده خواهند ساخت. در مکاشفه آمده است: «زمانی که طوفان‌ها در خواهند گرفت ماه نخواهد بود و ستارگان فرو می‌افتند، فرشتگان کلمات عیسی مسیح را تکرار می‌کنند: همه چیز انجام شده من آلفا (اولین حرف الفبای یونانی) و امگا (آخرین حرف الفبای یونانی) هستم یعنی آغاز و پایانم. چه کسی پیروز خواهد شد؟ اینها وارث خداوند خواهند بود».

وقتی دوره آخرالزمان فرا می‌رسد، که البته زمان آن تنها در علم خداوند است. منجی می‌آید تا برگزیدگان خود و کسانی را که به او ایمان آورده‌اند از کسانی که او را منکر شده‌اند متمایز کند.

ما الآن در دوره انتظار ظهور مجدد مسیح به سر می‌بریم. عهد عتیق دوره آب (پدر) و الآن عهد و دوره این (پسر) است و با فرا رسیدن عهد روح القدس آخر تاریخ فرا رسید.

بندگان خدا در زمان بازگشت مسیح وارث زمین خواهند بود و بعد از آن حکومت برقرار می‌شود. البته ما نیز مانند یهودیان زمان را یک واقعیت می‌دانیم نه یک مسئله سمبلیک. مسئله آینده زمان از دیدگاه آنان اهمیت زیادی دارد مثلاً کارل مارکس که یک یهودی بود می‌گفت که کمونیسم همان تحقق آمدن مسیح (از بعد برقراری عدالت) است. یعنی آمدن مسیح را در جهتی لائیک بررسی کرد و خدا را از میان برداشت او این اندیشه را در واقع از فرهنگ یهودی به ارث برده بود.

در طول تاریخ بسیار بوده‌اند کسانی که به عنوان ادامه دهنده راه مسیح قیام کردند و خواهان ایجاد تحوّل در کلیسا و اجتماع شدند تا از این طریق مسیحیت را به روشی دقیق‌تر و مطابق سخن عیسی بکار بندند ولی شخصی که ادعا کرده باشد خود مسیح است وجود نداشته است.

### گفت‌وگوی کوتاه با ورنرکین تن

**مؤلف:** من درباره آخرالزمان و اینکه آینده بشریت به کجا می‌انجامد تحقیق می‌کنم. در کتب مقدس نیز در این باره مطالبی وجود دارد که بشارت به آمدن «پارا کلیتوس» می‌دهد خواستم نظر علمی جنابعالی را در این باره بدانم.

**ورنرکین تن:** در انجیل یوحنا وقتی صحبت از «پارا کلیتوس» می‌شود اشاره به مطلبی که شما درباره آن تحقیق می‌کنید دارد و همچنین در مزامیر داود آمده است که «پارا کلیتوس» می‌آید که یاور پیروان مسیح در آخرالزمان باشد.

**مؤلف:** در قرآن کریم نیز تصریح شده است که: «و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذکر ان الارض يرثها عبادي الصالحون» (سوره انبیاء: ۱۰۵)

یعنی روزی صالحان وارث زمین خواهند گردید و این مطلب را خداوند در زبور هم آورده است و به این نکته در روایات بسیاری که از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم السلام نقل شده تصریح گردیده است و از مفاد آنها استفاده می‌شود که پرچمدار عدالت جهانی حضرت مهدی علیها السلام خواهد بود. و حضرت عیسی علیها السلام نیز در این امر او را یاری و همراهی می‌کند.



## دیدار و مباحثه با رئیس دانشگاه سالزین و در تن از اساتید این دانشگاه<sup>۱</sup>

رئیس دانشگاه در پاسخ به سؤال مؤلف مبنی بر اینکه نامه‌های موجود در کتاب مقدس که از پولس بر جای مانده و در آنها بشارت به بازگشت مسیح ﷺ داده شده را چگونه ارزیابی می‌کنند و دیدگاه مسیحیان نسبت به آخرالزمان چیست؟ گفت: اعتقاد ما مسیحیان نسبت به چگونگی ظهور حضرت عیسی ﷺ در طی ۲۰۰۰ سال گذشته متحوّل و دگرگون شده است. قدمای مسیحی اعتقاد داشتند که آن حضرت تا سال ۱۰۰۰ میلادی رجعت جسمانی خواهند کرد ولی چون این انتظار محقق نگشت متأخرین به مرور زمان آیاتی را که در انجیل بشارت بازگشت وی را می‌دادند به سمت برداشت جدیدی سوق دادند و آن اینکه مسیح ﷺ رجعت جسمانی نخواهد داشت بلکه کلیسا رجعت روحانی دارد و زمان آن هم /

۱. روز چهارشنبه ۱۳۷۵/۸/۲ در محل رزیدانس با کشیش فارینا رئیس دانشگاه سالزین و مونسینیورکین تن استاد زبان شناسی و پروفیسور کاولو استاد الهیات این دانشگاه درباره آینده بشریت و چگونگی تحقق رجعت حضرت عیسی ﷺ از دیدگاه مسیحیان به یک گفت‌وگوی سه ساعته پرداختیم.

متعین نیست. دینداری و ایمانخواهی مؤمنان و پیروان همان سلطنتی است که در انجیل وعده داده شده است.

مؤلف: پیامبران الهی برای هدایت مردم آمده و با زبان آنها سخن گفته‌اند و تعبیر حضرت مسیح علیه السلام که فرمود: من باز خواهم گشت و عدالت را برپا خواهم نمود و مظلومان را نجات خواهم داد و موضوعاتی از این قبیل مفهوم روشن و صریحی دارند. به نظر می‌رسد کسانی که بعد از حضرت مسیح این مطالب را نوشته‌اند از خود تعبیر و تأویلاتی را ارائه کرده‌اند و این امر باعث پدید آمدن ابهاماتی شده است.

رئیس دانشگاه سالزین: نکته‌ای که اشاره می‌کنید کاملاً درست است. آنچه ما از انجیل می‌فهمیم بازگشت حضرت عیسی است و بازگشت هم در همین دنیا خواهد بود و هدف او هم حمایت از حق و عدل و معنویت می‌باشد. اما اینکه بازگشت او به چه صورت خواهد بود نمی‌دانیم و اینکه آیا قیامت وصل به ظهور اوست یا به حکومت عدل و حق او، برای ما معلوم نیست و از انجیل هم نمی‌توان پاسخ روشنی را به دست آورد.

مؤلف: اسلام به‌طور روشن آخرالزمان را مشخص نموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان زمین را سراسر پر از عدل و داد خواهد نمود پس از آنکه مملو از ظلم و فساد شده باشد و در این امر مهم حضرت مسیح علیه السلام بزرگترین حامی او و گرداننده حکومت عدل آن امام خواهد بود.

رئیس دانشگاه سالزین: کتابی که در دست تألیف دارید (با توجه به اهمیت موضوع آن) بسیار سودمند و برای جهان بشریت لازم و ضروری است.

### گفت‌وگو با اسقف چین، اسقف کلیسای بزرگ واشنگتن<sup>۱</sup>

مؤلف: خوشحالم که با شما ملاقات می‌کنم. به نظر می‌رسد جهان به سوی یک همفکری و هماهنگی پیش می‌رود و جامعه بشریت با همه اختلاف‌های فرهنگی، اقتصادی و نژادی به یک نقطه به هم می‌رسند.

اسقف چین، حضرت رسول اکرم و حضرت مسیح پیامبر صلح بودند و برای صلح و عدالت آمده‌اند و امید می‌رود پیروان هر دو دین با هم برای تحقق این هدف متحد شوند.

مؤلف: در سفری که به اروپا داشتم با اصحاب ادیان در مورد آینده جهان گفت‌وگو کردم و نظر آنان را راجع به منجی آخر الزمان جویا شدم. مایلم نظر حضرت‌عالی را نیز در این خصوص بدانم.

اسقف چین: در غرب آدم‌هایی بوده‌اند که مدعی ظهورند و ما به ایمانشان شک

۱. اسقف جان برایسون چین (John Bryson Chane) هشتمین اسقف واشنگتن و اسقف اعظم کلیسای جامع شهر واشنگتن، دکتر از دانشگاه ییل و از چهره‌های شناخته شده دینی در ایالات متحده آمریکا که با هدف پیگیری راه‌های گسترش صلح و عدالت تاکنون دو مرتبه به ایران سفر کرده و معتقد است ارزش‌های مشترک و دوستانه زیادی بین روحانیون اسلام و مسیحیت وجود دارد.

داریم. در کشور ما (آمریکا) مردم بر این گمان‌اند که همه چیز، حتی منجی را می‌توان خرید. من در کلیسا مردم را موعظه می‌کنم که آیا شما به منجی اعتقاد دارید یا خیر. مؤلف: من با افراد زیادی سخن گفتم؛ از جمله با پاپ بندیکت شانزدهم که در آن زمان رئیس کمیته علمی واتیکان بودند. جلد دوم کتاب در دست تألیفم (خط امان) راجع به حضرت مسیح علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام است.

اسقف چین: من باید اظهار تاسف کنم که مردم هنوز حقیقت را راجع به حضرت مسیح و حضرت مهدی نمی‌دانند و تصور صحیحی از آن ندارند.

مؤلف: در مقدمه این کتاب در مورد ظهور منجی آخر الزمان صحبت کردم و در این خصوص که می‌بایست تصور درست و سازنده‌ای از منجی داشت تاکید کردم. اسقف چین: قرائت افراطی و خیلی محافظه کارانه مسیحیت این است که فقط حضرت مسیح در آخر الزمان منجی خواهد بود و لا غیر.

مؤلف: نکته من این است که مسیحیان در مورد اینکه چرا حضرت ظهور می‌کنند اختلاف دارند و در حالیکه منجی باید برای ایجاد سعادت و عدالت ظهور کند، بسیاری از مسیحیان آن را همزمان با قیامت و پایان دنیا می‌دانند که با هم قابل جمع نمی‌باشد.

اسقف چین: در کلیسای کاتولیک مطالعه اسلام پیش‌زمینه مطلق برای مطالعات عمیق مسیحیت است.

مؤلف: انجیل می‌گوید حضرت مسیح علیه السلام در آینده ظهور خواهد کرد.

اسقف چین: بلا شک.

مؤلف: یکی از علائم ظهور، خاموشی خورشید و ماه و ستاره خواهد بود و ظهور را با قیامت یکی می‌گیرد.

اسقف چین: بله در مورد معاد اختلاف است.

مؤلف: معتقدم که فوت مسیح قبل از قیامت است.

اسقف چین: بسیار بحث جالبی خواهد بود. خیلی از محققین فکر می‌کنند که اکنون در دوره تاریکی هستیم.

مؤلف: در طول این مطالعات دریافته‌ام بسیاری از اشتراکات میان اسلام و مسیحیت، خدا، پیامبر و اینکه بسیاری از مسیحیان پیامبر اسلام را انسان بزرگ می‌دانند وجود دارد که می‌تواند مایه وحدت همه خداپرستان جهان قرار گیرد.

اسقف چین: ما نیز در بحث‌های خود مشترکات بسیاری را حس می‌کنیم گرچه مسیح را تجلی خدا می‌بینیم.

مؤلف: معتقدم باید جمعیتی متشکل از دانشمندان مسیحیت و اسلام پیرامون مسیح و مهدی علیه السلام و تحقق عدالت در جهان را تشکیل دهیم خصوصاً که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «طوبی للعیش بعد المسیح».

اسقف چین: چرا چنین نشده؟

مؤلف: دست‌های قدرت و سیاسی که نمی‌خواهند صلح برقرار شود.

اسقف چین: در گذشته مسیحیان زیاد مشتاق همراهی با مسلمانان در چنین هدفی نبودند.

مؤلف: باید سراغ واقعیات رفت.

اسقف چین: ما در کلیسای خودمان این حرکت را آغاز کرده‌ایم و مرکزی را برای صلح تشکیل داده‌ایم و بسیار مشتاقیم از تجارب شما بیشتر استفاده کنیم.

مؤلف: من آماده همکاری کامل با شما برای استقرار صلح و عدالت جهانی هستم.

اسقف چین: تلاش‌های شما بسیار کمک خواهد کرد تا به نتیجه مثبتی برسیم.

مؤلف: اگر بر پایه متن کتب آسمانی حرکت کنیم و با اغراض سیاسی مختلف

کاری نداشته باشیم به موفقیت‌های زیادی خواهیم رسید.

اسقف چین: واقعاً نیاز داریم به این مباحث و کمک افرادی مثل شما تا انسان‌ها براساس اخلاق و معنویت به هم نزدیک شوند.

مؤلف: دست‌های بسیاری مانع می‌شود.

اسقف چین: این سفر معنوی باید با دوستی و ارتباط و با هم بودن شروع شود و سپس وارد مباحث علمی شویم.

مؤلف: برای آشنایی واقعی با هم این روابط لازم است زیرا مثلاً طالبان به اسم اسلام واقعی معرفی شده‌اند و چهره واقعی اسلام را پنهان کرده‌اند.

اسقف چین: متأسفانه در مسیحیت نیز همین مسئله صادق است. جای تأسف است که من اسقف پایتخت هستم و مشاهده می‌کنم دست‌های سیاسی در آنجا در کار هستند تا از نزدیکی پیروان راستین ادیان الهی جلوگیری کنند و البته این نباید مانع ما در راه تحقق اهداف ما برای دوستی و صلح شود.

مؤلف: ما باید به عنوان یک تکلیف دینی مردم را بیدار کنیم، البته در مسیحیت مخصوصاً آمریکا کار مشکل است زیرا بیشتر مردم اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود را از رسانه‌ها می‌گیرند.

## گفت‌وگو با آقای استفان استفانوف رادوف، اسقف اعظم بلغارستان<sup>۱</sup> در باره ظهور حضرت عیسی در مسیحیت ارتدوکس

مؤلف: من به غرب سفرهای متعدد داشتم و با علمای مسیحیت گفت‌وگو نمودم. هفت یا هشت سال قبل حدود ۲۰ روز در واتیکان بودم و مذاکرات زیادی با فلاسفه و متکلمان از جمله آقای راتسینگر داشتم. ایشان آن زمان رئیس کمیته علمی کاتولیک بودند و اکنون به عنوان بندیکت شانزدهم پاپ و رهبر کاتولیک‌ها هستند. در فرانسه با فلاسفه مسیحی مذاکره کردم، همچنین در سوریه و لبنان هم دیدارهایی با اندیشمندان داشتم.

گاهی هم دانشمندان مسلمان و مسیحی به ایران می‌آمدند و میهمان جمهوری اسلامی بودند که با ایشان صحبت می‌کردیم و بحثمان هم راجع به تحولات آینده پیرامون منجی و مصلح جهانی بود. تحول در اناجیل به عنوان ظهور حضرت مسیح آمده است.

۱. این ملاقات در تاریخ سه شنبه ۱۳۸۷/۲/۳۱ در محل دفتر تولیت مدرسه عالی شهید مطهری انجام پذیرفت.

من مشغول نوشتن کتابی هستم که پیام آن این است که ادیان الهی مخصوصاً مسیحیت در آخرالزمان به یک وحدت کلمه خواهند رسید، یعنی همینطور که اسلام معتقد است که حضرت مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد و حضرت مسیح علیه السلام هم او را کمک خواهد نمود، مسیحیت هم معتقد است حضرت مسیح علیه السلام قیام خواهد کرد. در اینجا به نقطه مشترک می‌رسند.

من وقتی با علمای مسیحیت مخصوصاً مسیحیت کاتولیک صحبت می‌کردم؛ می‌گفتند قیام مسیح در آخرت است. من می‌گفتم که قیام مسیح در قیامت (آخرت) فایده‌ای ندارد چون عدالت باید در زمین ایجاد گردد. این موضوع باید در همین دنیا باشد. البته مسیحیت ارتدکس و پروتستان یک اختلافی با مسیحیت کاتولیک دارند. ولی اعتقاد من بر این است که انجیل بشارت داده است که روزگار عدل و امان در زمین فرا خواهد رسید و معنای آن وجود تحول در دنیا است. خواستم نظر مسیحیت ارتدکس را بدانم.

اسقف: نظر کلیسای ارتدکس مثل نظر کلیسای کاتولیک است. اختلافات این دو کلیسا بسیار کم است ولی وقتی گفته می‌شود که قیام عیسی در روز آخر است منظورش اول و آخر در زمان نیست بلکه مقصود آخرین روز دنیا از جهت ظلم و فساد است؛ یعنی عیسی در روزهای پایانی گناه و ستم ظاهر می‌شود که روز آغازین عدل و امان و آرامش است. به عبارت دیگر روزی است که جهان از گناه پاک می‌شود و جهان با صلح ادامه می‌یابد.

مشترکات دیگر با کلیسای کاتولیک داریم از جمله احترام به قدیسین. قدیسینی که در تمام تاریخ کلیسای مسیحی آثار مکتوب برای ما گذاشته‌اند. تخصص من در زندگی یکی از این قدیسین است. قدیس واسیلی اعظم که ایشان در قرن چهارم میلادی زندگی می‌کرده و در آن زمان در بیزانس بوده است. ایشان اسناد و مدارکی



برای آیین مذهب گذاشته که مخاطب او مردم هستند. به خاطر اینکه عیسی به ما درس می دهد که باید مردم را دوست داشته باشیم و با این عقیده و نظر ما در خدمت خداییم. واسیلی این خدمت اجتماعی را برای همه مردم که در رنج هستند بوجود می آورد و البته اندیشمندان مثل ایشان زیاد هستند و این یک ثروت بزرگی برای ماست که اطلاعاتی از زندگی و اندیشه های این انسان ها داشته باشیم.

یکی از آخرین قدیسین که افتخار تمام کلیساست روحانی ای از کشور روسیه به نام یوآن کروشتازکی است که سمبل انسان معتقد واقعی است. ایشان نشان می دهد که چطور می توانیم در این جهان معاصر در خدمت خدا باشیم.

در بلغارستان نیز قدیسینی داریم که بزرگترین آنها ایوان ریوسکی می باشد که زاهد بودند و به جهان خدمت می کردند ولی بعداً تصمیم می گیرند به کوه بروند و مثل زاهد واقعی زندگی کنند. تمثال ایشان و دعای ایشان را هر روز بلغاری ها می بینند. خداوند معجزاتی انجام داده که برای ما نمونه است. بعد از فوتشان بدنشان فاسد نشده است و در یک میدان در بلغارستان بنام یواسکاماستیر نگهداری می شود و افتخار همه بلغارستان است.

نشانه های دیگری هم وجود دارد که نشان می دهد انسان های زیادی بوده اند که با عدالت زندگی می کردند و در خدمت خدا بودند. ولی به نظر من بزرگترین افتخار همان افتخار مردم معمولی است زیرا مردم عادی احساسات بیشتری به قدیسین دارند. روحانیت از سیاستمداران و حکومت داران نیستند و خودشان را حفظ کرده اند. این بزرگترین نشانه مقدس بودن است.

مؤلف: البته در تمام ادیان شخصیت های برجسته مذهبی وجود دارند. خوشبختانه در مسیحیت که فراوان هستند که الگو و سمبل اخلاق و تربیت هستند. من در بحثی که با دوستان فلاسفه و متکلمین مسیحیت داشتم خیلی از مسئله

ظهور مسیح عليه السلام استقبال می‌کردند و می‌گفتند این بحث مایه امید جامعه به آینده است؛ مخصوصاً نسل جوان جامعه. همانطور که شما فرمودید پایان ظلم و فساد و هرج و مرج آغاز عدالت است. بیان شما کاملاً صحیح است. در احادیثی که در اسلام آمده حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این نکته اشاره کرده‌اند که «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»، یعنی وقتی مهدی به همراه مسیح بیایند زمین را پر از عدل خواهند کرد همچنانکه سراسر پر از ظلم و ستم شده باشد. این همان چیزی است که حضرت‌عالی گفتید. دو نکته را در اینجا باید تذکر دهم: اول اینکه سیاستمداری و حکومتداری در دین اسلام جزء اسلام است البته نه سیاست ماکیاولی که بر مبنای دروغ و مکر و ظلم است بلکه سیاست علوی که بر اساس صدق و صفا و عدل استوار است. دوم اینکه در قرآن کریم بلکه تاریخ انسان‌های بزرگ تأکید شده است که آنان همواره به یاد داشته باشید؛ آیات مبارکه‌ای نظیر:

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا» (سوره مریم: ۱۶).

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (سوره مریم: ۴۱).

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (سوره مریم: ۵۱).

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (سوره مریم: ۵۴).

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (سوره مریم: ۵۶).

«وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (سوره ص: ۴۱).

«وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (سوره ص: ۴۵).

«وَ اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ» (سوره ص: ۴۸).

قرآن کریم رهروان ادیان الهی را سفارش فرموده است که همواره به یاد خوبان و پاکان جهان باشند چراکه سرمایه بزرگ هر ملیت و انسانیت هستند.

جلد اول کتاب، من خط امان، درباره ادله فلسفی قیام است که به عربی و

انگلیسی ترجمه خواهد شد. جلد دوم مذاکراتی است که من با علما و دانشمندان انجام داده‌ام. این مذاکره در جلد دوم مطرح می‌شود و کلام شما را به عنوان سخن مسیحیت ارتدوکس می‌آورم...

اسقف: منظور جهان واقعی است به خاطر اینکه آنهایی که در زندگی اخروی هستند دیگر نیازی به این عدالت ندارند زیرا آنها همه چیز را پیدا کرده‌اند.

مؤلف: ایشان می‌خواهند بگویند مربوط به دنیاست و مربوط به آخرت نیست. استدلال من نیز همین است زیرا در آخرت همه انبیاء حاضرند نه فقط حضرت مسیح علیه السلام. آیا در مسیحیت ارتدوکس همه این را می‌گویند یا نظرات مختلفی دارند.

اسقف: بله در مسیحیت ارتدوکس همه همین را می‌گویند که قیام حضرت مسیح در همین دنیا خواهد بود.

مؤلف: در انجیل متی، باب ۲۴ است که: ستاره‌ها فرو می‌ریزند و نور خورشید تمام می‌شود و عیسی علیه السلام قیام می‌کند. مسیحیت کاتولیک از تقارن تاریک شدن خورشید و ریختن ستارگان به طرف پایین و قیام حضرت مسیح علیه السلام استفاده کرده که قیام حضرت مسیح علیه السلام در روز قیامت است ولی من معنای دیگری می‌کنم و آن این است که قیام مسیح علیه السلام و قیامت نزدیک به هم‌اند نه در یک زمان.

اسقف: در این موضوع راجع به دنیای جدید صحبت شده است که در انجیل آمده که با یک آسمان جدید و جهان جدید آمده ولی نباید این جهان را با جهان آخرت مقایسه کنیم. اگر بخواهیم ربطی با ظلم و گناه نداشته باشیم باید همه چیز را ترک کنیم به خاطر همین گفته آسمان جدید و جهان جدید موقعی که همه در خدمت خدا زندگی می‌کنند. اندیشه‌های جالبی راجع به این موضوع وجود دارد. اگر اجازه بدهید من می‌توانم یک کتاب بفرستم که در این کتاب موضوع از روزهای آخرین در انجیل

است. فقط بگویید به چه زبانی بفرستیم.

مؤلف: به هر زبانی بفرستید ممنون می‌شویم و ترجمه می‌کنیم اما انگلیسی بهتر است. ایشان اهل فضل و کمال‌اند. متن انجیل را خوب معنا کردند. اعتقاد من هم این است که این تعبیرها در انجیل جنبه سمبلیک دارد و اشاره به خراب شدن این عالم با این وضع و پدید آمدن عالم جدید دارد ولی نه قیامتی که دیگر کسی روی زمین نباشد. ولی عالم جدید است. در قرآن کریم است که «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» یعنی زمین بعد از مرده بودن زنده خواهد شد؛ یعنی دنیا نو می‌شود و حیات معنوی است نه فیزیکی یعنی بی‌عدالت و نبود صفا و پاکدامنی از میان رفته و زندگی چهره‌ای شاد و زیبا به خود می‌گیرد و دنیای عبوس و خسته به دنیایی خندان و پُر امید و راحت تبدیل می‌شود.

اسقف: اسلام خیلی خوب گفته است. شما عالم با اعتقادی هستید. نمادی در مسیح درباره گندم وجود دارد که گندم اگر بخواهد بزرگ شود اول باید بمیرد و در زمین کاشته شود وقتی در زمین کاشته شد و ماند بعداً بزرگ می‌شود و محصولات بیشتری می‌دهد.

مؤلف: منظور شما تطوّر است؛ یعنی درختان و نباتات تطوری دارند، این تطوّر در تمام عالم وجود دارد.

اسقف: بله درست است ولی اول باید بمیرد بعد زنده شود.

مؤلف: مولای رومی از شعرای معروف است که کتابی به نام مثنوی دارد. ایشان می‌گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم      وز نما مردم ز حیوان سر زدم

این ابیات تطوّر خود انسان را بیان می‌کند یعنی مرگ‌ها رخ می‌دهد تا انسان به

اینجا می‌رسد.

«از جمادی مُردم و نامی شدم» یعنی نمو و رشد پیدا کردم چون وقتی انسان در ابتدا نطفه‌اش بسته می‌شود جماد است (یعنی مثل سنگ است) از همان وقت رشد می‌کند و رشدش نمو است و حیات گیاهی دارد. «وز نما مردم ز حیوان سر زدم» یعنی ما که به اینجا رسیدیم مردن‌ها پشت سر گذاشته‌ایم.

«مردم از حیوانی و آدم شدم» یعنی از حیات حیوانی به انسانیت رسیدم «پس چه ترسم؟ کی ز مردن کم شدم؟»

بار دیگر از ملک پَران شوم      آنچه اندر وهم ناید آن شوم

اسقف: می‌توانیم ببینیم که مشترکات زیادی بین اسلام و مسیحیت است. همین کلام را قدیس گیلگورنيسک از شهر نیسیل که مشترکات زیادی با سخن مولای رومی دارد نیز گفته بودند. برای ما این نزدیکی بین اسلام و مسیحیت جای تعجب دارد. و این واقعیت نشان‌دهنده امیدی است که همه ما به یک راه می‌رویم و آن راه خداست و اگر خدا به من لطف بیشتر کند موقعی که اطلاعات بیشتری جمع‌آوری کنم در رابطه با مذاکرات با مقدسین خاورمیانه که مشترکات زیادی با هم دارند کتابی منتشر می‌کنم.

مؤلف: من سفری به ایتالیا کرده بودم. در رم با فیلسوفان و متکلمین مسیحی در ملاقات‌هایی داشتم. در فلورانس با یکی از استادان دانشگاه الهیات آنجا دیداری داشتم و به ایشان گفتم من کتابی راجع به آخرالزمان و ظهور مسیح می‌نویسم. ایشان به من گفت که من اتفاقاً سخنرانی در دانشگاه اسپانیا تحت عنوان «آخرالزمان و قیام حضرت مسیح» داشتم و این سخنرانی موضوع کتابی بود که در دست نوشتن داشتم. گفت: در حال سخنرانی دانشجویان سوالات زیادی را به عنوان اعتراض به من دادند و اعتراضشان این بود که خدا ما را فراموش کرده، امروز نسل جوان پناهی ندارد. شما از فردا و آینده صحبت می‌کنید موقعت امروز ما را بگویید. جوان‌ها از بین رفته‌اند،

تکلیف ما چیست؟ من به ایشان گفتم شما آخرالزمان را خوب معنا نکرده‌اید. عقیده به آخرالزمان معنایش این است که بشر امید به آینده، امید به عدالت داشته باشد و بداند که خونریزی‌ها تمام می‌شود و هرج و مرج و ظلم پایان می‌پذیرد. باید نسل جوان به این امید زندگی کند. اگر امید به آینده را در جوانان زنده کنید با این اعتراضات روبرو نمی‌شوید.

**اسقف:** مخالفین زیادی هستند که تفسیرشان درباره این موضوعات واقعی نیست. یک روحانی هست که می‌گوید کشیش روحانی باید بسیار توجه به مردم داشته باشد به خاطر اینکه مردم اعتماد و اطمینان به او دارند و نباید با حرف یا فعالیتشان کاری کند که مردم از دین طرد شوند. کار من این است که با روحانیون آینده کار کنم و به آنها بگویم که نمونه شخصیتی آنها و دعای آنها و رفتارشان می‌تواند مردم زیادی را جلب خدا کند و می‌تواند برعکس مردم زیادی را از خدا دور کند.

**مؤلف:** روحانیت اسلام و مسیحیت باید نسل جوان را به آینده امیدوار کند و اگر یأس بر نسل جوان مسلط شود آنها را به مواد مخدر و فساد و فحشا می‌کشاند. به امید نزدیک شدن مسلمانان و مسیحیان و تشکیل حکومت عدل جهانی به فرمانروایی امام مهدی علیه السلام و مدیریت حضرت عیسی علیه السلام.

# (فصل دوم)

منجی آخرالزمان در عهدین

## گفتار یکم:

### ظهور ماشیح از دیدگاه یهود<sup>۱</sup>

یکی از پایه‌های اساسی و اصول مهم آیین یهود ایمان به آمدن ماشیح<sup>۲</sup> و دوره نجات (گئولا) است. بر طبق «اصول سیزده گانه ایمان» نوشته رمبام (موسی بن میمون): «هر کس که به ماشیح اعتقاد نداشته و یا چشم به راه آمدن او نباشد عملاً گفته‌های موسی و سایر انبیاء و حتی پنج سفر تورات را منکر شده است.» انسان باید بداند آنکه آسمان و زمین را خلق کرد حاکم مطلق در بالا و پایین و چهار جهت دنیا است... این نکته شامل (این اصل) است که در قضاوت بعد از مرگ، از انسان سؤال می‌شود: «آیا تو اشتیاق و آرزو برای نجات و رستگاری داشتی؟» این اصل مکمل اولین فرمان از فرمان‌های دهگانه تورات است.

#### ۱. پایان بدی و گناه

«و بار دیگر از اصنام خود و مکروهات خود و همگی معصیت‌های خود

---

۱. با استفاده از: کتب عهد عتیق، ترجمه ویلیام گلن قسیس اِکسی، چاپ مجمع سلطنتی ادین

بورگ، ۱۸۴۵ م.

۲. Mashiah ماشیح لغتی عبری به معنای منجی است.



ملوث نخواهند شد و من ایشان را از تمامی مسکن‌هایشان که در آنها گناه ورزیدند خلاصی خواهم داد و ایشان را طاهر نموده، ایشان برای من قوم، و من از برای ایشان خدا خواهم بود». (حزقیال ۲۳ : ۳۷)

«و خداوند لشکرها می فرماید که در آن روز واقع می شود که اسامی اصنام را از روی زمین قطع خواهم کرد که بار دیگر به خاطر آورده نخواهند شد و هم پیغمبران کاذب و روح پلید را از زمین رفع خواهم گردانید.» (زکریا ۲ : ۱۳)

«و تمامی قوم تو صالح شده زمین را ابداً وارث خواهند شد، آن کسانی که شاخه‌های مغروس من و عمل دست‌های من اند به جهت معزز بودنم.» (اشعیا ۲۱ : ۶۰)

## ۲. پرستش و ستایش همگانی خدا

ماشیح تمامی دنیا را طوری اصلاح خواهد کرد که همگی خدا را در اتحاد کامل مورد پرستش قرار خواهند داد. در آن هنگام (زبان) ملت‌ها را به زبانی پاک و منزّه تبدیل خواهم کرد که همه آنها نام خداوند را خوانده و او را یکسان عبادت خواهند کرد. و چنانکه در کتاب زکریا (۹ : ۱۴) آمده است: «و خداوند بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود، در آن روز، خداوند یکی و نامش نیز یکی خواهد بود.»

## ۳. همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح جهانی

آگاهی و درک الهیت، کوتاه‌فکری و تمایلات نابخردانه را که اغلب منجر به کشمکش‌های بیهوده و جنگ و ستیز میان ملت‌ها می‌شود خود بخود از بین می‌برد و در نتیجه دوره گئولا (نجات) دوره صلح و صفا در سرزمین مقدس و نیز در سراسر دنیا خواهد بود. «و او در میان خلائق حکومت نموده، قوم‌های بی‌شمار را متنبه خواهد ساخت و ایشان شمشیرهای خود را شکسته و به گاو آهن و نیزه‌های خود را به

از به تبدیل خواهند کرد، قوم به قوم دیگر شمشیر نکشیده و دیگر بار جنگ نخواهند آموخت.» (اشعیا ۴: ۲؛ میکاه ۴: ۳-۴)، (ومن عرّاده از افرایم و اسب از اورشلیم قطع خواهیم کرد و [ تیر و ] کمان جنگ قطع کرده خواهد شد و او (ماشیح) به ملت‌ها سلامت و صلح خواهد گشت و سلطنتش از دریا به دریا و از نهر تا به کرانه‌های زمین خواهد بود.» (زکریّا ۱۰ : ۹)

#### ۴. رستاخیز مردگان

«بنابر این نبوت کرده، به ایشان بگو که خداوند خدا چنین می فرماید که ای قوم من اینک قبور شما را گشوده و شما را از قبرهایتان برمی آورم ... و روح خود را در جوف شما خواهم نهاد که زنده شوید...» (حزقیال ۱۴ : ۳۷ - ۱۲)

#### ۵. برکت و سعادت رؤیایی، پایان بیماری و مرگ و میر

در زمان گئولا (دوره نجات) جهانیان شاهد برکت و نعمت جسمی و روحانی در حدّ اعلی خواهند بود، همه بیماران شفا خواهند یافت، اشخاص نابینا، کر، لال، و هرکسی که از نقص عضوی رنج می برد همه از ناتوانی نجات خواهند یافت: «در آن زمان چشم نابینایان روشن شده و گوش ناشنوایان باز خواهد شد. آن زمان لنگ [زمینگیر] همانند غزال بر خواهد جهید (اشعیا ۵ : ۳۵ - ۶) «و مرگ و میر متوقف خواهد شد و خداوند اشک را از هر صورتی پاک خواهد کرد...» (اشعیا ۵۲ : ۸)

در آن زمان نه قحطی خواهد بود و نه جنگ. نه حسادت و نه دعوا، زیرا تمام خوبی‌ها به وفور عطا خواهد شد و تمامی لذایذ، همانند خاک در دسترس خواهند بود.

با وجود این، بایستی خاطر نشان کرد که برکات و نعمات الهی صرفاً به خاطر

عیاشی و خوشگذرانی نبوده بلکه وسایلی برای رسیدن به اهدافی والاتر می باشد. آرزو و اشتیاق ما برای زمان ماشیح به خاطر سلطه جویی بر دنیا یا حکمرانی بر ملت ها یا ستایش از سوی آنها نیست... امید و انتظار ما برای آن روز به این دلیل است که در آن موقع صادقان و صالحان گرد هم آمده و عقل و حکمت و خوبی و حقیقت بر دنیا مستولی خواهد شد.

### ۶. دوره قبل از ماشیح

زمانی که از سوی خداوند برای نجات و آمدن ماشیح تعیین شده رازی بسیار پوشیده و پنهان می باشد. با این حال نشانه های بسیاری در مورد نزدیکی وقوع آن داده شده است. بسیاری از شرایطی که نشانه قریب الوقوع بودن آمدن ماشیح است اضطراب آمیز و نگران کننده می باشد... در آن شرایط بی شرمی و بی حیائی زیاد خواهد شد، تورّم بیداد خواهد کرد، جنگ های بسیار روی خواهد داد، شمار فقرا بسیار خواهد شد و کسی به آنها کمک نخواهد کرد، جوانان به پیران بی احترامی خواهند کرد، خانواده ها از همدیگر پاشیده خواهند شد. بیماری های خطرناک، فقر و کمبود کالاها، جنگ های بین المللی روزگاری سرشار از رنج و فلاکت پدید خواهد آورد. در کتاب «برشیت رّبا» آمده است: «وقتی که شاهد نسلی هستی که زیر بار گرفتاری ها کمر خم کرده منتظر ماشیح باش، وقتی که شاهد جنگ بین ملت ها هستی، منتظر مقدم او باش.»

همچنین «موقعی که ماشیح بپا خواهد خاست علایم شگفت انگیز و معجزات

بسیار در دنیا به وقوع خواهد پیوست.» (کتاب زوهر، ج ۲، ص ۸ الف)

### ۷. شخصیت ماشیح، ماشیح، بشر خاکی

هدف نهایی از آفرینش دنیا که از نخستین لحظه خلقت در نظر پروردگار بوده ماشیح و دوره گئولا (نجات) می باشد و ماشیح یکی از موضوعاتی است که حتی بر موضوع آفرینش مقدم است و این اشاره ای به اصل یا موضوع ماشیح است، اما از جنبه فیزیکی دنیای مادی، ماشیح یک بشر خاکی است که به صورت عادی متولد شده است و تنها نشانه در مورد اصل و نسب او این است که از اعقاب (حضرت) داود و از نسل پسر آن حضرت، یعنی سلیمان نبی می باشد.

### ۸. آمدن ماشیح

امکان آمدن ماشیح در هر دوره وجود دارد... می توان گفت که ماشیح همیشه روی زمین است، بشری خاکی با پایه و مقام بسیار مقدس و روحانی که در هر دوره وجود داشته و ناظر است.

### ۹. صفات خاص ماشیح

«و روح خداوند که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است بر آن خواهد آرامید و او را در خشیت خداوند تیز هوش گردانیده، موافق نظرش حکم و مطابق مسموع گوشهائش تنبیه نخواهد فرمود بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لبهائش شریر را خواهد گشت»  
(اشعیا ۴: ۱۱ - ۲)

ماشیح برای اثبات هویت خود احتیاجی به انجام معجزات و شگفتی های خارق العاده نخواهد داشت، ولی با وجود این، او این کار را خواهد کرد. (میشنه تورا)

### ۱۰. تاریخ آمدن ماشیح

تاریخ آمدن ماشیح رازی است که از بشر خاکی پوشیده است. ماشیح می تواند هر لحظه و یا هر روز بیاید زیرا طبق آنچه گفته شده ماشیح در هر دوره ای اگر چه در خفاست، زنده و حاضر است. او هر لحظه آماده برای ظهور بوده و به محض آنکه از جانب الهی به او ابلاغ شود ظاهر خواهد گشت. (تلمود بابلی سنهدرین، ص ۹۸، الف)

### ۱۱. تسریع کردن آمدن ماشیح

آمدن ماشیح و فرا رسیدن دوره نجات قبل از زمان نهائی را می توان تسریع کرد. اولین و مهم ترین اعمالی که باعث تسریع نجات می شود توبه و بازگشت به سوی خداست و سرسپردگی (تسلیم) به خداوند، پشیمانی ساده (ولی خالصانه) و تأسف از خلاف های گذشته و تصمیم قاطع برای بهبود رفتار در آینده یک توبه کامل است.

دادن صدقه نیز برابر با تمام عبادات شناخته شده است. ترحم بر فقیران و مستمندان موجب برانگیختن ترحم آسمانی از جانب خدا گشته و در نتیجه آمدن نهال نورسته داود (ماشیح) و فرا رسیدن ایام نجات را تسریع می کند (میشنه تورا). «و خداوند چنین می فرماید: عدالت را رعایت کرده و صدقه را انجام بدهید زیرا نجات من و ظهور صداقت من، نزدیک است.» (اشعیا ۵۶: ۱)

### ۱۲. انتظار برای ظهور ماشیح

«... اگر چه او تأخیر کند (با این حال) برای او منتظر باش، زیرا او مطمئناً خواهد آمد و دیر نخواهد کرد.» (حقوق ۳: ۲)

و «ولکن خداوند... نموده که به شما عنایت نماید و رفعت خواهد نمود تا که

شما را مرحمت فرماید زیرا که خداوند، خدای حکم است. خوشا حال کسانی که امیدوار اویند» (اشعیا ۱۸ : ۳۰)

صبر و انتظار برای ماشیح تنها یک صفت پسندیده نیست، بلکه یک فریضه مهم مذهبی است. یکی از بزرگترین علمای یهود در این مورد می‌گوید: هر کس به آمدن ماشیح ایمان نداشته و یا مشتاقانه در انتظار و چشم به راه او نباشد نه تنها تمامی تورات را انکار کرده بلکه تمامی انبیاء بنی اسرائیل را از موسی به بعد منکر شده است. در اصول سیزده گانه ایمان یهودی آمده است: «من با ایمان کامل به آمدن ماشیح اعتقاد دارم و اگرچه او تأخیر کند با اینهمه هر روز در انتظار او هستم که بیاید.»

ایمان به آمدن ماشیح و منتظر بودن برای او دو موضوع جداگانه هستند. «ایمان داشتن» تصدیق و تأیید یک اعتقاد است ولی «منتظر بودن» یعنی صبر و انتظار مشتاقانه و جدی برای فرا رسیدن دوران نجات و فرج الهی است.

### ۱۳. امید و انتظار

«همه چیز به امید و انتظار (مقرر) است.» (برشیت ربا ۹۸ : ۱۴)، خداوند به آنهایی که به او امیدوار هستند خوبی می‌کند»، «به خداوند امیدوار باش، قوی قلب بوده و قلب خود را شجاع کن، امید داشته و باز هم امیدوار باش از حالا تا ابد.»

### ۱۴. طلب کردن ماشیح

ایمان واقعی به گئولا (دوره نجات) به وسیله امید و انتظار صمیمانه برای نجات و مشتاقانه چشم به راه بودن ماشیح معلوم می‌گردد. انسان برای دستیابی به چیزی که واقعاً و از صمیم قلب خواهان آن است آن را با خواهش و تمنا طلب کرده و از هرگونه کوششی برای به دست آوردن آن دریغ نمی‌کند.

خداوند می خواهد که ما برای تحقق یافتن نجات، هر آنچه در توان داریم به کار گیریم و بدین وسیله صداقت ادعای خود را مبنی بر اینکه خواستار ماشیح هستیم به اثبات برسانیم، او می خواهد که ما با مطالبه مکرر و تقاضاهای خود برای فرا رسیدن دوره نجات دروازه های آسمان را به لرزه درآوریم، ولی دعا و خواهش کافی نیست، انسان باید با تمامی وجود خواستار نجات بوده و آن را مطالبه کند.

مطالعه عمیق و پیوسته احکام و ایده های مربوط به ماشیح، حالات و احساسات مناسب را نسبت به آمدن ماشیح در شخص فراهم خواهد آورد.

اینها فرازهایی از تورات است که به بشر سعادت و خوشبختی نوید می دهد و نوید را در امید و امید را در انتظار و انتظار را در طلب و حرکت و فراهم آوردن زمینه ظهور می شناسد که دعا و حرکت از درون نشانه شوق و آمادگی انسان است.

## گفتار دوم:

## رجعت حضرت عیسی در متون مقدس مسیحی

## اهمیت رجعت مسیح

کلیسای اولیه به تعلیم در مورد رجعت مسیح علاقه فراوانی داشت. رسولان منتظر بودند که مسیح در عصر آنها رجعت فرماید و نسل بعدی هم همین امید پر جلال را حفظ کرد. این انتظار تا قرن سوم ادامه داشت و از زمان کنسالتین به بعد در مورد این حقیقت غفلت شد تا آنکه آن را تقریباً کنار گذاشتند. در یکصد سال اخیر این حقیقت مسیحی در کلیساها دوباره مورد تأکید قرار گرفته است. هنوز هم در مورد آن غفلت و مخالفت وجود دارد ولی علاقه به تعلیم کتاب مقدس رو به افزایش است، هر چند میان مسیحیان مؤمن و بی‌ایمانان و تمسخرکنندگان همچنان جدال و ستیز برجاست.<sup>۱</sup>

اولین ظهور و رجعت مسیح در نبوت‌های عهد عتیق به طوری در یکدیگر ادغام شده‌اند که تشخیص آنها از یکدیگر مشکل می‌باشد ولی در این مورد آیات

---

۱. الهیات مسیحی / هنری تیسن: ۳۲۷.



روشن وجود دارد. (ایوب ۱۹: ۲۵ و ۲۶؛ دانیال ۷: ۱۳ و ۱۴؛ زکریا ۱۴: ۴؛ ملاکی ۳: ۱ و ۲) این حقیقت در عهد جدید بیش از سیصد بار ذکر شده و چندین باب کامل به آن اختصاص دارد. (متی: ۲۴ و ۲۵؛ مرقس: ۱۳؛ لوقا: ۲۱. مقایسه شود با اول قرن‌تیان: ۱۵).<sup>۱</sup> همین موضوع در مورد بسیاری از وعده‌های کتاب مقدس صدق می‌کند. رجعت مسیح کلید اصلی بسیاری از مزامیر است. (مزمور: ۲، ۲۲، ۴۵، ۷۲، ۸۹ و ۱۱۰) پطرس می‌گوید که تمام انبیاء درباره‌ی ایام رستگاری و رجعت مسیح سخن گفته‌اند. (اعمال ۳: ۱۹ - ۲۴)

به علاوه وعده‌های زیادی در عهد جدید وجود دارد که مربوط به رجعت مسیح است (متی ۱۶: ۲۷؛ یوحنا ۱۴: ۳؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۳ - ۱۸؛ عبرانیان ۱۰: ۳۷؛ یعقوب ۵: ۸؛ مکاشفه ۱: ۷ و ۲۲: ۱۲ و ۲۰) در این آیات مسیحیان تشویق شده‌اند که برای بازگشت مسیح آماده باشند. سختی‌ها و رنج‌ها را تحمل کنند و اعتماد خود را حفظ نمایند زیرا مسیح به زودی مراجعت خواهد کرد و برای منتظران خود برکت و اجر و پاداش خواهد آورد. اگر رجعت مسیح را قبول نداشته باشیم بهترین انگیزه‌های دینداری را از دست داده‌ایم.

### رجعت، امید کلیسا

رجعت، امید کلیسا است. مرگ و ایماندار شدن جهان هیچکدام امید شخص مؤمن نیست بلکه امید او بازگشت مسیح است (اعمال ۲۳: ۶. مقایسه شود با ۲۶: ۶ - ۸؛ رومیان ۸: ۲۳ - ۲۵؛ اول قرن‌تیان ۱۵: ۱۹؛ غلاطیان ۵۵).

۱. حتی بعضی از رساله‌های عهد جدید علی‌الاصول مربوط به رجعت مسیح است همچون رساله‌های اول و دوم تسالونیکیان و مکاشفه؛ رک: الهیات مسیحی: ۳۲۷

## انگیزه مسیحیان واقعی

بازگشت مسیح انگیزه مسیحیان واقعی است. پذیرش این عقیده ما را وادار به پاکسازی خودمان می‌کند (متی ۲۵: ۶ و ۷؛ دوم پطرس ۳: ۱۱؛ اول یوحنا ۳: ۳) و باعث می‌گردد که پایدار باشیم و مراقب (متی ۲۴: ۴۴؛ مرقس ۱۳: ۳۵ و ۳۶؛ اول تسالونیکیان ۵: ۶؛ اول یوحنا ۲: ۲۸).

این عقیده باعث استواری در مشکلات و ناراحتی‌ها می‌شود. (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳ - ۱۸ و ۵: ۱۱؛ دوم تیموتاؤس ۲: ۱۲؛ عبرانیان ۱۰: ۳۵ - ۳۹؛ یعقوب ۵: ۷)

رسولان مسیح که شنیده بودند مسیح گفته است که باز خواهد گشت فریب دنیا را نمی‌خوردند و در انتظار بازگشت او بودند و با همین اعتقاد زندگانی می‌کردند.

## رجعت مسیح: بازگشت و هدف آمدن او در هوا

## ماهیت رجعت مسیح:

در مفهوم بازگشت مسیح میان مسیحیان نظرات مختلف است. در کتاب مقدس اشارات بسیار به بازگشت مسیح وجود دارد. عیسی اعلام فرمود خودش شخصاً (یوحنا ۱۴: ۳ و ۲۱: ۲۲ و ۲۳) بدون انتظار (متی ۲۴: ۳۲ - ۵۱ و ۲۵: ۱ - ۱۳؛ مرقس ۱۳: ۳۳ - ۳۷) به طور ناگهانی (متی ۲۴: ۲۶ - ۲۸) و در جلال به همراه فرشتگان (متی ۱۶: ۲۷ و ۱۹: ۲۸ و ۲۵: ۳۱) و با پیروزی (لوقا ۱۱: ۲۷ - ۲۹) خواهد آمد. دو مرد سفیدپوش در موقع صعود او (مسیح) شهادت دادند که وی شخصاً و جسماً و به طور علنی و ناگهانی رجوع خواهد فرمود (اعمال ۱: ۱۰ - ۱۱). رسولان: پولس و پطرس شهادت می‌دهند که مسیح شخصاً خواهد آمد.

### مراحل آمدن مسیح<sup>۱</sup>

شرح‌های ظاهراً متضادی که در مورد رجعت مسیح وجود دارد انسان را دچار سرگردانی می‌کند. یکجا می‌خواند که مسیح برای خاصان خود می‌آید و در عین حال به طور علنی برای تمام جهان می‌آید. و در جای دیگر می‌خواند که نجات یافتگان قیام می‌کنند، نکاح انجام می‌شود، بر ضدّ دجال و نیروهای وی جنگ می‌شود، شیطان بسته می‌شود، ملکوت بر روی زمین مستقر می‌گردد.

در این شرح‌ها و عبارات ظاهراً تضادهایی وجود دارد که به نظر ما حلّ آنها منوط به پذیرش رجعت مسیح در دو مرحله است: بدین ترتیب که اول در هوا می‌آید و بعضی وقایع در هوا روی می‌دهد سپس به زمین می‌آید و دیگر حوادث در زمین روی می‌دهد.

۱. آمدن مسیح در هوا (پولس. اوّل تسالونیکیان ۴ : ۱۶ و ۱۷) و دوم تسالونیکیان ۲ : ۱ و یوحنا ۱۴ : ۳ و اوّل قرن‌تیان ۱۵ : ۵۱ - ۵۴)
۲. آمدن مسیح به زمین (زکریّا ۱۴ : ۴). پایه‌های او بر کوه زیتون که از طرف مشرق مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد. شهادت دو مرد سفید پوش به طور علنی به کوه زیتون رجعت خواهد کرد (اعمال ۱ : ۱۱) متی (۱۹ : ۲۸) می‌گوید که او بر تخت جلال صعود فرموده و دوازده رسول او بر ۱۲ تخت خواهند نشست. از متی (۲۴ : ۲۹ - ۳۱ و ۲۵ : ۳۱ - ۴۶) معلوم می‌شود که مسیح به زمین می‌آید. در مکاشفه (۱ : ۷) می‌خوانیم «اینک با ابرها می‌آید...»

اینها نمایانگر آن است که آمدن مسیح دو مرحله دارد: مرحله اول خاصان او نزد او برده می‌شوند و در مرحله دوم خاصانش همراه او (به زمین) می‌آیند.

۱. الهیات مسیحی : ۳۳۳.

## هدف آمدن مسیح در هوا

۱. (یوحنا ۱۴: ۳) بازمی آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد تا جایی که من می باشم شما نیز باشید. (پیش شرط نزول مسیح)
۲. یوحنا (۱۱: ۲۵) مردگان باید برخیزند وقتی خداوند از آسمان نزول فرماید مردگان در مسیح برخوانند خاست. (اول تسالونیکیان ۴: ۱۶؛ اول قرنتیان ۱۵: ۵۳) رستاخیز همگانی که در آن تمام مردگان با هم برخیزند وجود ندارد هرچند تمام نجات یافتگان ربوده خواهند شد زیرا کلیسا هیکل خداست (اول قرنتیان ۳: ۱۶ و ۱۷) و جدایی میان کسانی که جزء آن هستند معقول نیست. (یوحنا ۵: ۲۸ و ۲۹) ممکن است ظاهراً به معنی رستاخیز همگانی باشد.
۳. طبق مکاشفه (۲۰: ۴ - ۷) بین رستاخیز اول و دوم یک هزار سال فاصله وجود دارد.

۴. خداوند را در هوا استقبال کنیم (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷)

رجعت مسیح: هدف آمدن او به زمین و دوران بین ربوده شدن و ظهور. گفتیم که اولین مرحله بازگشت مسیح، آمدن او در هوا خواهد بود اما روشن است که بعداً به زمین هم خواهد آمد.

## اهداف آمدن مسیح به زمین

## الف) ظاهر کردن خود و خاصانش

«که او را هنگام آمدن اول به زمین دیدند» (یوحنا ۱: ۱۴؛ ۱: ۱ - ۴) و هنگام بازگشت گروه فرشتگان و انبوه نجات یافتگان همراه او خواهند بود. «هر چشمی او را خواهد دید.» (مکاشفه ۱: ۷)

تمام طوایف زمین پسر انسان را خواهند دید که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید (متی ۲۴: ۳۰) و خاصان مسیح هم در این موقع ظاهر خواهند شد. (کولسیان ۳: ۴)

### ب) داوری وحش و نبی کاذب و لشکریان آنها.

هنگامی که دوره مصیبت بزرگ و بی سابقه (اشعیا ۲۴: ۱۶ - ۲۱؛ ارمیا ۳۰: ۴ - ۷؛ متی ۲۴: ۲۱ و ۲۹؛ لوقا ۲۱: ۳۴ - ۳۶) که میان دو مرحله آمدن مسیح است به پایان نزدیک شود... (مکاشفه ۱۶: ۱۲ - ۱۶) و پادشاهان جهان برای جنگ و تصرف اورشلیم با هم جمع می شوند اما هنگامی که نزدیک به پیروزی رسیده اند مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد کرد. (مکاشفه ۱۹: ۱۱ - ۱۶) و پیشوایان آنها گرفتار شده به دریاچه آتش افکنده خواهند شد (دوم تسالونیکیان ۲: ۸؛ مکاشفه ۱۹: ۱۹ و ۲۰) و سپاهیان آنها با شمشیری که از دهان مسیح خارج می شود کشته خواهند شد (مکاشفه ۱۹: ۲۱)

### ج) سپس شیطان به مدت یک هزار سال در بند خواهد شد.

در این مسئله اختلافات ریشه ای و متعدد وجود دارد. برخی آن را دارای مفهوم مجازی می دانند، برخی بسته شدن شیطان را هنگامیکه مسیح بر روی صلیب بر شیطان پیروز شد می شمارند و برخی مدت هزار سال را به مفهوم دراز مدت و یا نامحدود می دانند. بسته شدن شیطان به معنی عوض شدن ذات نفسانی مردم نیست و در دوره هزار ساله هم فساد ذاتی انسان و گناهکاری او ادامه خواهد یافت.

## دورهٔ بین ربوده شدن و ظهور

این دوره مصیبت عظیم است (دانیال ۱: ۱۲؛ متی ۲۴: ۲۱؛ مکاشفه ۳: ۱۰) مطالعهٔ کتب مختلف عهد عتیق و جدید نشان می‌دهد که دورهٔ مصیبت عظیم میان دو مرحلهٔ آمدن مسیح (به هوا - به زمین) روی خواهد داد. مدت این دوره به صراحت اعلام نشده هرچند متی آن را کوتاه گفته (۲۴: ۲۲) ولی از بعضی اشارات می‌توان مدت آن را ۷ سال دانست. اما استخراج این رقم با تأویلات و مجازگویی‌های بسیار همراه است.

## دجال

کلمهٔ دجال یا ضد مسیح فقط پنج بار در عهد جدید دیده می‌شود. (اول یوحنا ۱۸: ۲ و ۲۲ و ۴: ۳؛ دوم یوحنا ۷) ولی بیشتر به عنوان سیستم کاذب دینی سوار بر وحش تلقی می‌شود که این هم همراه با تأویل و تفسیرهای غامض و مکرر و نسبتاً ضعیف همراه است.

بلعیده شدن سپاهیان شیطان به سینه زمین و نجات یافتن اسرائیلیان<sup>۱</sup>  
 شخصیت‌های مهم دورهٔ مصیبت:

شیطان در احیای امپراتوری روم نقش خواهد داشت و امپراتور توسط شیطان ظهور می‌کند و از او قدرت می‌یابد و هیچکس را یارای جنگ با او نخواهد بود. شیطان در ابتدا مارها را از آسمان رهبری خواهد نمود ولی در زمان معین به زمین افکنده خواهد شد. (مکاشفه ۱۲: ۷-۱۳. مقایسه شود بالوقا ۱۰: ۱۸) روش کار شیطان

۱. الهیات مسیحی: ۳۴۶.

فریب و دروغ و معجزات کاذب و آتش از آسمان (دوم تسالونیکیان ۲ : ۹ - ۱۱؛ مکاشفه ۱۳ : ۱۳ - ۱۵) حتی پرستش شیطان و دیوها را رایج خواهد ساخت (مکاشفه ۹ : ۲۰ و ۱۳ : ۱۴) ممکن است این امر به صورت بت پرستی درآید. بالاخره شیطان تمام پادشاهان جهان را اغوا خواهد کرد که برای جنگ حارمجدون با هم متحد شوند. (مکاشفه ۱۶ : ۱۲ - ۱۶ و ۱۹ : ۱۱ - ۱۲)

### اعتقاد به دوره هزار ساله

این اصطلاح (دوره هزار ساله) شش بار در مکاشفه ۲۰ : ۲ - ۷ بکار برده شده است. حقیقی بودن این سلطنت در تعالیم عهد عتیق کاملاً روشن است ولی مکاشفه مدت آن را تعیین می کند.

تا قرن سوم اعتقاد به دوره هزار ساله قوی و عمومی بود ولی از قرن چهارم به بعد روبه سستی گذارد و دوره هزار ساله مفهوم روحانی پیدا کرد و عده ای بسته شدن شیطان و رستاخیز و فرمانروایی مقدسان را به عنوان غلبه شخصی ایمانداران بر شیطان تفسیر کردند. (مکاشفه ۲۰ : ۱ - ۴)

### حوادث پیش از ظهور<sup>۱</sup>

در آمدن دوم (دوباره) مسیح و سوابق تاریخی آن کتاب های مقدس به ما می آموزد که پسر خدا بار دوم، با مجد و شکوه و به نحو قابل رؤیت و به صورت واقعی باز خواهد آمد. حوادثی که پیش از این آمدن روی خواهد داد عبارت است از:

۱. گسترش انجیل در سراسر جهان و فراخوانی مردمان و پیوستن آنها به

۱. کتاب نظام التعليم في علم اللاهوت القويم ۲ : ۵۰۵، باب دوم.

کلیسای مسیحی.

۲. ایمان آوردن یهودیان به دین مسیحی و الحاق آنان به «امت خدا» پس از پراکندگی و دور بودن دراز مدّت آنان.

۳. وقوع ارتدادی بزرگ در کلیسای مسیحی و ظهور ضدّ مسیح (یعنی انسانِ گناه) و نابود کردن او.

۴. آغاز عصر جدید کلیسا (که طول مدّت آن هزار سال گفته شده) و در این دوران دیانت انجیلی به سراسر جهان گسترش یافته و بردل‌های مردمان سلطه کامل خواهد یافت و ابلیس به بند کشیده شده و جهان از فریبکاری‌های اورهایی خواهد یافت.

۵. آزاد گذاردن (و بند برداشتن از) شیطان در پایان دوره هزار ساله به مدّتی کوتاه و جنگ سخت و شدید او با کلیسا و سپس آمدن مسیح.

اما حوادث و رویدادهایی که همزمان با آمدن دوباره مسیح خواهد بود:

۱. قیامت (رستاخیز) و برخاستن و بیرون آمدن اجساد همه انسان‌ها از درون خاک (قبور).

۲. اجرای عدالت الهی نهایی.

۳. پایان گرفتن جهان هستی و نابود شدن زمین و آسمان‌ها بر اثر طوفان و سپس سوخته شدن آن در آتش.

۴. ظهور ملکوت (سلطنت معنوی) مسیح به نحو کامل.

دلایل آمدن دوباره مسیح به نحو آشکار و شکوهمند

۱. مشابهت میان دو آمدن (اول و دوم) زیرا از هر دو آمدن آن حضرت با

عباراتی شبیه و نزدیک به هم خبر داده شده و چون آمدن نخست مسیح شخصی



(مجسم) و مرئی بود پس آمدن دوباره ایشان نیز چنین خواهد بود.

۲. توصیف باز آمدن (آمدن دوم) آن حضرت به صراحت در کتب مقدس (اعمال رسولان ۱: ۱۱؛ متی ۲۶: ۲۴ و ۳۰: ۲۴ و ۳۱: ۲۵؛ لوقا ۲۱: ۲۷؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۶؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۷ و ۱۰؛ عبرانیان ۹: ۲۸؛ مکاشفه ۱: ۷)

۳. نتایج آمدن مسیح بیانگر مرئی بودن و آشکارا بودن است، چنانکه گفته شده: «جمیع طوایف زمین نوحه کنند. (متی ۲۳: ۳۰) و مردگان کوچک و بزرگ برخیزند (مکاشفه ۲۰: ۱۲) و اشرار به کوهها و صخرهها گویند: بر ما فرود آید و ما را پنهان سازید. (مکاشفه ۶: ۱۶) و قدیسان در ابرها ربنده خواهند شد تا خداوند را در هوا استقبال کنند (تسالونیکیان ۴: ۱۷) و آسمان و زمین از برابر او می‌گریزند.» (مکاشفه ۲۰: ۱۱)

۴. محتوای کلام مسیح درباره باز آمدن خویش چنانکه رسولان دریافتند زیرا آنان اعتقاد یافتند که مسیح به صورت آشکارا و باشکوه و عظمت باز خواهد آمد و آمدن او را انتظار داشتند (اول قرنتیان ۱: ۷ و ۴: ۵ و ۱۵: ۲۳؛ دوم قرنتیان ۱: ۱۴ و کورسیان ۳: ۴ و در ۱: ۶ و ۲: ۱۶ و اول تسالونیکیان ۱: ۱۰ و ۲: ۱۹ و ۳: ۱۳ و ۴: ۱۵-۱۷ و دوم تسالونیکیان ۱: ۷ و تیموتاؤس اول ۶: ۱۴ و تیموتاؤس دوم ۴: ۸ و ۲: ۱۳ و عبرانیان ۹: ۲۸ و ۱۰: ۳۷ و رساله اول پطرس ۱: ۵-۷ و ۴: ۵ و ۵: ۴ و رساله دوم پطرس ۳: ۳-۱۰) اما از زمان این آمدن شکوهمند هیچکس خبر ندارد. (متی ۲۴: ۳۶؛ اعمال رسولان ۱: ۷)

درباره رویدادهای پیش از باز آمدن مسیح (آمدن دوم)<sup>۱</sup>

۱. گسترش و انتشار انجیل و همگانی شدن آن در کتاب‌های مقدس به صراحت بیان شده (مزامیر ۷۲: ۸ و ۱۱، ۶۷: ۷؛ اشعیا ۲: ۳-۴ و ۴۹: ۶ و دانیال ۲: ۴۴ و ۴۵؛ ارمیا ۳: ۱۷؛ حبقوق ۲: ۱۴؛ متی ۱۳: ۳۱ و ۳۲ و ۲۴: ۱۴)
۲. گرویدن یهودیان به دین مسیح نیز با عباراتی رسا بیان شده است.. (هوشع ۳: ۴ و ۵؛ زکریا ۱۲: ۱۰؛ متی ۲۳: ۳۹ و رومی ۱، مقایسه شود با القواعد السنیه صص ۳۲۲ - ۳۴۲)

۳. ارتداد بزرگ و وسیع در کلیسای مسیحی و ظهور ضد مسیح و نابود کردن او به وضوح در رساله دوم تسالونیکیان ۲: ۱ - ۱۰ بیان شده و پولس رسول این دشمن بزرگ را با القاب مختلفی همچون انسان گناه و پسر مرگ و ضد مسیح و وحش ظاهر شده در زمین با دو شاخ همچون قوچ و نبی دروغگو و زن زناکار و بابل (۱ تی ۴: ۱؛ یوحنا ۳: ۱۴؛ ۲ یوحنا ۷؛ مکاشفه ۱۳: ۱۱ و ۱۷: ۱ و ۵ و ۱۸: ۲ و ۱۹: ۲۰) نام برده است.<sup>۲</sup>

۴. آغاز عصر جدید کلیسا که از آن به یکهزار سال کنایه (تعبیر) شده از روشن ترین نوشته‌های کتاب مکاشفه است. (۴: ۲۰ - ۶)

۵. و نیز به صراحت از آزاد گذاردن شیطان به مدتی کوتاه در پایان دوره هزار ساله و جنگ سخت او با کلیسا و سپس ظهور (آمدن) مسیح سخن گفته شده است. (مکاشفه ۲۰: ۷ - ۱۰)

\*\*\*

۱. رک: القواعد السنیه: ۳۱۶ - ۳۱۹.

۲. برای اطلاع از اشاره درست در کلمه ضد مسیح و انسان خطیه؛ رک: القواعد السنیه: ۲۳۸ - ۲۵۷، تفسیر اخبار رسولان.

## نزول دو مرحله‌ای مسیح

گروه بزرگی از مسیحیان اصولگرای پروتستان بر این عقیده‌اند که مسیح علیه السلام نخست به درون ابرها نزول خواهد کرد و در آن هنگام مؤمنان و درستکاران و بی‌گناهان از زمین به هوا ربوده خواهند شد تا مسیح را در هوا استقبال کنند و از مصایب عظیمی که پیش از داوری نهایی گریبانگیر اهل زمین خواهد شد رهایی یابند و پس از پایان دوران مصایب بزرگ، همراه با مسیح به زمین باز خواهند گشت. مهم‌ترین مستند معتقدان به این عقیده جمله هفدهم از باب چهارم نامه اول قدیس پولس به اهالی تسالونیک است که می‌گوید: «... آنگاه ما که زنده و باقی باشیم در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود...»

مستندهای دیگر اینان آیه ۳۱ باب ۲۴ انجیل متی است که می‌نویسد: «و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.»

و همچنین تاویل و تعبیر آیات ۳۷ تا ۴۱ باب ۲۴ همین انجیل:

«لیکن چنانکه ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود \* زیرا همچنان که قبل از ایام طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح در کشتی نشست \* و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد \* همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود \* آنگاه دو نفری که در مزرعه‌ای می‌باشند یکی گرفته و دیگری واگذارده شود \* و دو زن که دستاس می‌کنند یکی گرفته و دیگری رها می‌شود. (منظور دو آیه اخیر است که برخی گرفته (و ربوده) می‌شوند و برخی دیگر به حال خود رها شده و در زمین باقی می‌مانند.»

این اعتقاد سابقه طولانی ندارد و از اوایل قرن هجدهم میلادی توسط برخی

کشیشان مطرح و ترویج گردید، برای مثال در اوایل قرن مزبور کشیشی از فرقه پیوریتن‌ها به نام اینکریز ماتر در شهر بوستون آمریکا نوشت که «مسیحیان مؤمن پیش از آن که جهان در آتش داوری الهی فرورود به هوا روده خواهند شد.»

در سال ۱۷۸۸ نیز کشیشی از فرقه بپتیست‌ها اهل فیلادلفیای آمریکا به نام مورگان ادواردز در مقاله‌ای ادعا کرد که مسیحیان مؤمن سه سال و نیم پیش از آن که مسیح جهانیان را داوری کند به آسمان روده خواهند شد. همچنین در سال ۱۸۱۲ یکی از کشیشان یسوعی اهل شیلی در کتابی حجیم که با عنوان «آمدن مسیح با شکوه و جلال» در اسپانیا چاپ کرد چنین نتیجه گرفت که «پیش از پایان یافتن دنیا، مسیح مؤمنان معتقد را از زمین خواهد ربود... و آنان را به مدت ۴۵ روز، یعنی در مدتی که جهان را از هر نوع آلودگی پاکسازی و جهانیان را داوری خواهد کرد در هوا نگاه خواهد داشت...»

موضوع ربایش (یعنی برداشتن و بالا بردن ناگهانی و سریع مؤمنان) در نیمه دوم قرن نوزدهم در میان پروتستان‌های آمریکا رواج و مقبولیت بسیار یافت.

اما کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها و گروه‌هایی از پروتستان‌ها این عقیده را مردود می‌شمارند و می‌گویند در کتاب مقدس هیچ بیان صریحی از ربایش ناگهانی و مخفیانه وجود ندارد و هیچ وعده‌ای به گریز و نجات از دجال داده نشده و برعکس خبر می‌دهد که آمدن (نزول) مسیح همراه با چنان شکوه و عظمتی خواهد بود که امکان ندارد مخفی و پوشیده بماند و به مسیحیان هشدار می‌دهد که «اگر در زمان ظهور دجال (ضد مسیح) زنده باشند مصیبت عظیمی را تحمل خواهند کرد» و وعده می‌دهد که «اگر تا پایان دوره مصیبت بزرگ بر اعتقاد راستین به مسیح استوار بمانند با فیض الهی نجات خواهند یافت.»<sup>۱</sup>

# (فصل سوم)

گفت و گو با متفکران جهان اسلام

در زمینه ظهور مهدی علیه السلام

## گفتار یکم: گفت‌وگوها

### گفت‌وگو با شیخ الازهر دکتر محمد سید طنطاوی<sup>۱</sup>

مؤلف: مشغول تألیف کتابی در زمینه آخرالزمان و مصلح جهانی هستم و با توجه به اهمیت فوق‌العاده موضوع برای مذاکره و گفت‌وگو با علمای ادیان و مذاهب مختلف تحقیقات و مسافرت‌هایی انجام داده‌ام؛ از آن جمله با تعدادی از علمای مسیحیت در واتیکان و نقاط دیگر و نیز علمای اسلام دیدار داشته‌ام و اکنون توفیق یافته‌ام به مصر بیایم و خوشبختانه اهل مصر ارادت و محبتی خاص به اهل بیت علیهم‌السلام دارند. خداوند متعال را شکرگزارم که با دانشمندان مصری صحبت کنم.

سید طنطاوی: از ملاقات شما بسیار خوشحالم و امیدوارم روابط ما با شما روز به روز گسترش یابد و بین شیعه و سنی که هر دو برادرند و خون هر یک در رگ دیگری جاری است وحدت و اخوت برقرار شود.

برخی از علمای اهل سنت در مورد حضرت مهدی کتاب نوشته‌اند، و این

---

۱. شیخ دکتر محمد سید طنطاوی (متولد ۱۹۲۸م) دکترای حدیث و تفسیر از دانشگاه الازهر و مفتی کشور مصر (۱۹۸۶م) و شیخ الازهر از سال ۱۹۹۶م.

اقدام شما متواضعانه و بر اساس ادبیات علمی است که قابل ستایش است، و عقیده شخصی من این است که کتاب باید از منابع موثق تهیه شود تا مورد قبول همه مسلمانان باشد.

دکتر عبدالمنعم النمر<sup>۱</sup>: وقتی در مدینه بودم، با عالم فاضلی برخورد کردم به نام عبدالمحسن العباد که از علمای نجد بود و ریاست دانشگاه اسلامی مدینه را بر عهده داشت، ایشان هم در مورد حضرت مهدی کتابی نوشته بود. فکر می‌کنم بهتر باشد شما این کتاب را ببینید.

مؤلف: نوشته‌های علمای اهل سنت اعم از قدیم و جدید را در حد امکان به دست آورده و دیده‌ام ولی احادیث پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، بسیار بیش از اندازه‌ای است که عبدالمحسن العباد نوشته‌اند و سندهای احادیث را هم بررسی نموده‌ام و اسناد بسیاری از آنها معتبر می‌باشد. این نکته را با وزیر اوقاف سعودی، آقای عبدالله ترکی<sup>۲</sup> در میان گذاشتم. ایشان از کثرت احادیث تعجب کردند. ایرادها و اشکال‌هایی هم که مطرح است بررسی و پاسخ‌های منطقی داده شده است و در نظر دارم کتاب برای علمای بزرگ مسلمان فرستاده شود تا نظرات آنها در چاپ‌های بعد رعایت گردد.

سید طنطاوی: من اطمینان دارم چنین کتابی بسیار مفید و منشأ آثاری مثبت خواهد بود. چرا که در حال حاضر اندیشه‌ها متوجه این موضوع نیستند، شما مطلبی را می‌نویسید که شیعه و سنی هر دو از آن استفاده می‌کنند.

ما معتقدیم، در اصول و ارکان شریعت اسلامی اختلافی نیست و اگر تفاوتی

۱. از اساتید دانشگاه الازهر که در جلسه گفت‌وگو حاضر بودند.

۲. دکتر عبد الله بن عبد المحسن التركي، نماینده مرکز ارتباطات اسلامی و عضو هیئت علمای برجسته عربستان و وزیر سابق شؤون اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد کشور عربستان سعودی.

وجود داشته باشد به فروع دین برمی‌گردد. و ما نباید ذهن خود را مشغول این مسائل جزئی بکنیم چرا که اسلام راه را برای عقول انسان‌ها باز گذاشته و می‌توانیم از این طریق این مشکلات را نیز حل کنیم و من برای شما آرزوی موفقیت می‌کنم چرا که موفقیت شما موفقیت همه مسلمین است.

مؤلف: در اولین فرصت کتاب را حضورتان خواهم فرستاد و از نظرات

سازنده جنابعالی بهره‌مند خواهم شد.



### گفت‌وگو با دکتر احمد عمر هاشم، رئیس دانشگاه الازهر

در دیدار مؤلف با دکتر احمد عمر هاشم، نخست گزارشی از تدوین کتابی در موضوع منجی آخر الزمان به اطلاع ایشان رسید و آقای عمر هاشم اظهار داشتند: بی تردید تلاش شما قابل ستایش است چرا که ثمره آن وحدت و ایجاد سقفی است که مسلمانان همگی در تحت آن قرار می‌گیرند. امت اسلامی دشمنان بسیاری دارد و بر مسلمانان واجب است که یکدست شوند و در اموری که اختلاف وجود دارد در مورد آنها نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشند و به جای اهتمام به ملیت‌ها و قومیت‌ها باید از اسلام دفاع نمایند.

مؤلف: اگر مسلمانان راه مسالمت و همزیستی دوستانه را در پیش بگیرند در ابعاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی استقلال می‌یابند و دشمنان را در نقشه‌های شوم بر ضد اسلام و مسلمین ناامید می‌کنند بلکه بعضی از پیروان دیگر ادیان نیز به سوی آنها خواهند آمد. لذا لازم است مسلمانان با یکدیگر متحد شوند و این وحدت کلمه باید از ریشه‌ها و اصول دینی برخوردار باشد و خوشبختانه مشترکات بین مذاهب اسلامی زیاد است از جمله عقیده به قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه است، و در احادیث متواتر از شیعه و سنی است که: روز جزا فرا نمی‌رسد مگر اینکه یکی از اهل

بیت علیهم السلام ظهور کند به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه از اولاد فاطمه علیها السلام (و از اولاد امام حسین). البته بحث‌هایی در این مورد وجود دارد که در این کتاب آمده است. دکتر عمر هاشم: احادیث زیادی در شأن حضرت مهدی وجود دارد که بعضی از آنها قوی و بعضی هم ضعیف هستند و از میان علما نیز کسانی هستند که به حضور آن حضرت نائل گردیده‌اند. دلایلی متقنی وجود دارد که آن حضرت در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.

مؤلف: من از بیان جناب عالی خیلی خوشحالم که اعتقاد به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه را در میان امت اسلام چنین سودمند می‌دانید. من در این گزارش و تحقیق به هویت آن حضرت به نام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام پرداخته‌ام و سه اصل را از نظر اهل سنت تبیین نموده‌ام: ۱. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام. ۲. منشأ علوم اهل بیت علیهم السلام از قرآن و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله است. ۳. روایات هویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه متواتر است.

دکتر عمر هاشم: مردم ایران و مصر در حب اهل بیت و اطاعت از آنان و هم در ادبیات با هم بسیار نزدیک‌اند و برای شما آرزوی موفقیت دارم.

### گفت‌وگو با دکتر عبدالله بن صالح العیید<sup>۱</sup>

مؤلف: تصمیم دارم موضوع آخر الزمان و اصل مهدویت را تحقیق نمایم و به دلائل عقلی و نقلی بپردازم و احادیث شیعه و سنی را مورد بررسی قرار دهم و لازم دیدم از نظرات علمای بزرگ اهل سنت استفاده کنم و همچنین با دانشمندان مسیحی صحبت نمایم زیرا مسیحیت به نزول حضرت مسیح علیه السلام در آخر الزمان معتقد است. سرّ اینکه به فکر بررسی اسناد احادیث افتادم این است که بعضی از نویسندگان اسلامی مانند ابن خلدون در سلامت و صحت احادیث مهدویت تردید کرده‌اند گرچه به قول شیخ عبدالله بنّام ابن خلدون تاریخ شناس است نه حدیث شناس اما غالباً سخن وی را به عنوان دانشمند اسلامی می‌پذیرند و توجه ندارند که ابن خلدون متخصص در حدیث نیست و نظریه او نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد و به عبارت دیگر اظهار نظر علمی باید کارشناسانه باشد و ابن خلدون تاریخ دان / است نه حدیث شناس.

صالح العیید: این موضوع [ مهدویت ] بسیار مهم است و به ویژه که غرب در

۱. وزیر آموزش و پرورش عربستان سعودی.

حال آمادگی و تجهیز برای قرن بیست و یکم است. این قضیه ارتباط به پایان دنیا و ظهور حق و از بین رفتن باطل دارد. آیا به موضوع جدیدی در ارزیابی‌های خود دست یافته‌اید؟

مؤلف: من در این کتاب به دو مطلب می‌پردازم؛ یکی بحث و بررسی دلایل عقلی و نقلی است؛ آرای فیلسوفان الهی و حکمای متأله و نیز قرآن و احادیث خصوصاً احادیث متواتر و معتبر که علمای بزرگ اهل سنت و شیعه نقل نموده‌اند. احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت علیهم السلام در کتب شیعه و سنی زیاد است مانند روایات صحاح شش‌گانه که اشاره به بعضی اخبار در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نموده‌اند. ابن ابی الحدید نیز روایات و اخباری در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آورده است. روایات بسیاری را نیز اهل سنت نقل نموده‌اند و در صدد رسیدگی به سندهای این روایت‌ها هستیم. از ابن خلدون نقل کرده‌ام که در مقدمه کتابش گفته است: «در روایات (حضرت) مهدی ضعف است» و به همین علت در سند روایات تحقیق نمودم و به روایت‌های بسیاری که سند آنها معتبر است رسیده‌ام.

دوم مذاکره و بحث با علمای مسلمان و دانشمندان مسیحی گفتم در انجیل آمده است که حضرت مسیح علیه السلام در آخرالزمان خواهد آمد و رهبری بشریت را به عهده خواهد گرفت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل است که مسیح نازل خواهد شد و به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا خواهد نمود و این روایت را از صحیح بخاری نقل کردم که «کیف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم وإمامكم منكم»<sup>۱</sup> اساتید مسیحی از تألیف این کتاب درباره نزول حضرت مسیح و ظهور امام مهدی علیه السلام اظهار خشنودی کردند

۱. صحیح بخاری ۴: ۱۴۳؛ و نیز بنگرید: صحیح مسلم ۱: ۹۴.

گفتند که این تفکر پشتوانه محکمی است برای نجات بشریت.

**صالح العبید:** من به شما تبریک می‌گویم. طرحی جالب و مطلوب است و وضعیت مسلمانان را در آخرالزمان در برمی‌گیرد و به امور مشترک بین ادیان تعلق دارد. و شامل مسلمانان و غیر مسلمانان می‌شود. بعضی‌ها در غرب سعی می‌کنند شخصی غیر از حضرت مهدی را به عنوان منجی مطرح نمایند و آن مسیح است، و این (اعتقاد به منجی) همان مورد مشترک بین ادیان است و این قبل از تحریف انجیل بوده است. آنها مسئله تحریف را قبول دارند و مخصوصاً کاتولیک‌ها. مشکل با کسانی است که بعداً آمده‌اند. خوب است در این خصوص با دیگران مثل آقای العباد که کتابی در مورد حضرت مهدی دارد و نیز شیخ صالح اللحیان (رئیس هیئت عالی قضائی) ملاقات کنید.

من بسیار مایلم که نسخه‌ای از کتاب شما را دریافت کنم. در خصوص گفت‌وگوهای شما با اساتید غرب، خوب است که بررسی‌هایتان دربرگیرنده نظرات پیرامون حضرت مهدی و مسیح باشد. آنها ایمان به یک نجات دهنده دارند، و عناصری از غربی‌ها می‌خواهند که مهدی را از خود بدانند و اقدامی مهدی‌گونه از خود نشان دهند و جنگی در قدس یا فلسطین راه بیندازند و چنین وانمود نمایند که مهدی منجی ما هستیم. ما باید اعتقاد نصاری و تحریفی که در انجیل صورت گرفته را بدانیم.

**مؤلف:** مشکل ما با مسیحیان این است که اکثر آنها معتقدند حضرت عیسی علیه السلام در آخرت نزول خواهد کرد و نه در دنیا. البته برخی از دانشمندان مسیحی نزول حضرت عیسی علیه السلام را در دنیا می‌دانند. من به اساتید مسیحی گفتم که در انجیل یوحنا چنین آمده است که حضرت مسیح علیه السلام هنگامی که ظاهر می‌شود قیامت برپا می‌گردد. پس چگونه ایشان برای جایگزین نمودن عدالت و نصرت مظلوم

می‌توانند اقدامی کنند؟ آمدن مسیح یک مسئله است و بر پاشدن قیامت مسئله‌ای دیگر، و به آنها گفتم که این برداشت یوحنا است. آنان پاسخ دادند: امکان دارد که استنباط یوحنا باشد.

در تمامی گفت‌وگوها با اساتید مسیحی به این نکته رسیدم که یک مثلث در انجیل نفوذ کرده است که ضلع اول آن استنباطات حواریین (متی و یوحنا) و ضلع دوم سخنان ارسطو در فلسفه یونانی خود و ضلع سوم سخنان پولس که تفکر یهودیت در او غلبه داشت می‌باشد.

صالح العبید: انتظار من از کتاب شما این است که پاسخگوی سؤالات و اشکالات و شبهاتی باشد که در اذهان توده مردم اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی خطور می‌کند. ما باید نتایج منفی این اعتقاد را، در صورتی که موضوع مهدی به شکل نادرستی پدیدار گردد، بدانیم. (اشاره به سوء استفاده از موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام)

مؤلف: بله، برنامه من همین است که بحث مهدویت را به نحوی علمی و مترقی و سازنده بیان کنم؛ و مطلب دیگر که بسیار مهم است هویت مهدی علیه السلام است. در صحاح سته و دیگر مجموعه‌های حدیثی چنین آمده است که حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت فاطمه علیها السلام و از تبار امام حسین علیه السلام است. اما اینکه از فرزندان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است روایاتی در کتب معروف اهل سنت نقل نشده است. ولی در روایات شیعه هویت او به صراحت آمده است که حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. پیشنهاد من آن است که تمامی مسلمانان نسبت به هویت حضرت مهدی علیه السلام اجماع نمایند که اتفاق مسلمانان در هویت آن حضرت بسیار کارساز است.

صالح العبید: لیکن تاکنون این موضوع مورد اختلاف است. در سال ۱۴۰۱

هجری قمری شخصی بنام «جهیمان»<sup>۱</sup> ادعای مهدویت نمود (حادثه کعبه). من برادران او را می‌شناختم، ادعا می‌کرد که از سلاله حضرت رسول ﷺ است. تاکنون حدود سی نفر ادعای مهدویت کرده‌اند.

**مؤلف:** از سخنان مفید شما تشکر می‌کنم. ما می‌توانیم حدیث ثقلین را برای تفاهم کلیه مسلمانان جهت رسیدن به نتیجه در این موضوع مبنا قرار دهیم: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي» و هنگامی که از این دید بنگریم که هویت حضرت مهدی عجل الله فرجه به امام حسن عسکری علیه السلام باز می‌گردد، می‌توانیم کلیه اختلاف‌های عقیدتی خود را برطرف سازیم.

**صالح العبید:** این بحث شاید این اختلاف را برطرف کند و هرچه که درها باز باشد در طرح موضوع و دلایل بهتر است. مخصوصاً در این مسئله که یک مسئله همگانی و جهانی است و تعلق به مسلمانان و غیر مسلمانان دارد، به معنی اینکه اگر با نصاری نظرها نزدیک شود می‌شود گفت که ادیان مکمل همدیگرند.

**مؤلف:** من از هرگونه نوشته‌ای که به تنازع کشیده شود دوری می‌کنم و به بحث علمی معتقدم و جهان اسلام باید به این سو حرکت کند.

۱. جنبش موسوم به «جهیمان» در مکه مکرمه رخ داد و در جریان آن گروه مسلحی متشکل از ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن، بعد از اقامه نماز صبح مسجد الحرام را اشغال کردند. رهبری جنبش را «جهیمان العتیبی» که وهابی مذهب بود و «محمد بن عبدالله القحطانی» به عهده داشتند. آنها بعد از اشغال مسجد الحرام، مدعی ظهور «فرستاده موعود» محمد بن عبدالله القحطانی شدند که پس از مدتی مقاومت، سرانجام توسط پلیس عربستان سرکوب و بازداشت گردیدند.

## گفت‌وگو با شیخ عبدالله البسام از فقهای بزرگ حجاز<sup>۱</sup>

پس از تعارفات معمول،

مؤلف: کتابی در دست تدوین دارم پیرامون ظهور حضرت مهدی علیه السلام و منجی بشر و پژوهشی وسیع در دلایل عقلی و نقلی مهدویت را دنبال می‌کنم. خواستم نظر شما را بدانم.

شیخ عبدالله البسام: احادیث حضرت مهدی متواتر است و هیچ مسئله علمی مانند مسئله مهدی از نظر کثرت روایات نیست. من شخصاً به این احادیث عقیده قطعی دارم و علمای اهل سنت این عقیده را دارند.

مؤلف: نکته بسیار مهم هویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است. شیعه

---

۱. شیخ عبدالله بن عبدالرحمن بن صالح البسام التمیمی (۱۳۴۶-۱۴۲۳ ه.ق) از علما و فقهای برجسته اهل سنت، امام جماعت مسجد الحرام و عضو «هیئت کبار العلماء»، استاد فقه در مسجد الحرام از سال ۱۳۷۲ ه.ق و عضو مجمع فقهی وابسته به «رابطة العالم الاسلامی» و نیز عضو مجمع فقهی وابسته به «منظمة المؤتمر الاسلامی» و عضو مجلس اعلى وابسته به «دار الحديث الخيرية» و موارد بسیار دیگر.



امامیه او را فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می داند که بیش از یازده قرن و نیم از عمر مبارک او می گذرد و در پرده غیبت است و روزی که خداوند اذن فرماید ظهور خواهد نمود. شیعه امامیه مهدی شخصی را عقیده دارند و اکثریت اهل سنت به مهدی نوعی معتقدند. البته عده ای از محدثان اهل سنت مانند قندوزی حنفی در *یتابع الموده و حموی* در *فرائد السمطين* و نیز علمای عارف اهل سنت عقیده شیعه امامیه را دارند. محدثان از طریق احادیث و عالمان عارف سنی از طریق استدلال علمی بر اینکه زمین نمی تواند از انسان کامل خالی باشد به وجود آن حضرت پی برده اند.

شیخ عبدالله البسام: ما معتقدیم حضرت مهدی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است و هنوز به دنیا نیامده است. هر زمان خداوند مصلحت بداند تولد خواهد یافت و شیعه عقیده دارد او به دنیا آمده و غایب است. این اختلاف مهم نیست. مهم این است که همه ما به ظهور مهدی معتقدیم. مسلمانان امروز به وحدت کلمه نیاز مبرم دارند. یهودیان از هر کجای دنیا به فلسطین آمده اند و در برابر مسلمانان قدرتی را تشکیل داده اند و وابسته به آمریکا هستند و در میان امت عرب اجتماع کرده اند و این خطری جدی برای اسلام و مسلمانان جهان است.

مؤلف: کتابی که در دست تدوین دارم می تواند به وحدت کلمه کمک کند و لذا مذاکرات را با علمای اهل سنت شروع کرده ام و از مگه مگرمه آغاز نمودم و امروز توفیق یافتم تا با جناب عالی صحبت کنم به امید اینکه علمای اسلام از شیعه و سنی در / هویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اتفاق نظر پیدا کنند. اگر چنین هم فکری به وجود آید به طور چشمگیری شیعه و سنی را در یک صف قرار خواهد داد.

شیخ عبدالله البسام: عقیده به حضرت مهدی قلوب مسلمانان را نسبت به آینده مطمئن می سازد و حاکمیت اسلام را نوید می دهد و این اعتقاد و ایمان است که

مسلمانان را در برابر دشمنان اسلام نیرو می‌بخشد تا بتوانیم در برابر آنها مقاومت نماییم اما مسئله اختلاف شیعه و سنی برای من خیلی دردناک است. اختلاف ما را غرق می‌کند و من نگران هستم که کتاب شما اختلافات صدر اسلام را دامن بزند.

مؤلف: پژوهشی که من به آن مشغولم اگر روال درست را طی کند دل‌های مسلمانان را به هم نزدیک خواهد کرد و آن اتفاق نظر در هویت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و این بحث را از مسئله خلافت در صدر اسلام جدا می‌بینم و مسلمانان با آنکه در خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم اختلاف نظر دارند اما همگان می‌توانند در موضوع مهدویت به عنوان فرزند بلافصل امام عسکری علیه السلام هم عقیده و هم فکر باشند.

شیخ عبدالله البسام: اگر این دو موضوع را از هم جدا کنید خدمت بزرگی کرده‌اید.

مؤلف: این فکر را قبلاً مرحوم آیت الله بروجردی مرجع تقلید زمان به شیخ شلتوت رئیس جامع الازهر مصر پیشنهاد کرد و فرمود بیایید مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام را مورد توجه قرار دهیم و معارف و احکام اسلام را از اهل بیت عصمت اخذ کنیم و از مسئله خلافت و حکومت در صدر اسلام مستقل و جدا سازیم. اینکه بزرگان شیعه و سنی چنین فکری را به عنوان علاج و کاهش اختلاف مطرح نمودند راهنمای همه مسلمانان است و من از همین رهگذر می‌خواهم وارد شوم به این امید که شیعه و سنی در هویت امام زمان علیه السلام اتفاق نظر پیدا کنند و توجه دارم که سرنوشت مهدویت را با گذشته گره نزنم.

شیخ عبدالله البسام: اگر کتاب شما به این صورت تدوین شود و سفارش کنید که بحث مربوط به خلافت مسکوت بماند من بر کتاب شما تقریظ می‌نویسم و از

مهدویت استقبال می‌کنم.<sup>۱</sup>

مؤلف: حادثه صدر اسلام واقعیتی است که متأسفانه رخ داده است اما باید در فضای علمی و دوستانه مطرح گردد نه با جنجال و خصومت بین شیعه و سنی و اگر تحقیق من را نسبت به هویت امام مهدی علیه السلام مورد تأیید قرار دهید در اینصورت به امت اسلامی کمک بزرگی نموده‌اید؛ نه فقط در بُعد سیاسی بلکه از نظر فرهنگی و اخلاقی هم خدمت شایانی به اسلام و مسلمانان خواهد بود، زیرا علاوه بر عمیق شدن روابط سیاسی مذاهب اسلامی در برابر دشمنان اسلام امید و نشاط در نسل جوان پدید می‌آید. وقتی جوانان معتقد شوند که رهبر عدل و مایه عزت مسلمانان زنده و در انتظار ظهور است آمادگی کامل در جامعه اسلامی برای تغییر سرنوشتشان به وجود می‌آید.

اما جناب عالی تصدیق دارید که این فکر باید بر اساس موازین و معارف اسلام مطرح گردد و آن بیان مرجعیت علمی اهل بیت عصمت علیهم السلام در میان پیروان تمام مذاهب اسلامی است به گونه‌ای که مسلمانان به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگردند و حدیث شریف ثقلین از پایه‌های مهم مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي» و بر این اساس در هویت امام مهدی علیه السلام محدثان بزرگ شیعه از اهل بیت عصمت صدها حدیث مهم نقل نموده‌اند به نام محمد بن الحسن العسكري علیه السلام.

شیخ عبدالله البسام: ما حدیث «کتاب الله و عترتی» را قبول داریم و احادیثی که محدثان شیعه از اهل بیت نقل کرده‌اند و به حجیت یا تواتر آنها تصریح نموده‌اند

۱. پس از آماده شدن کتاب قصد فرستادن کتاب برای ایشان را داشتم اما با خبر شدم متأسفانه این عالم بزرگ و معتقد به احادیث اهل بیت به رحمت خدا پیوسته است. امیدوارم حسن نیت ایشان نسبت به وحدت اسلام بر محور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه توشه آخرتش باشد.

مورد قبول ما هم هست.

مؤلف: بعضی از علمای اهل سنت در این حدیث به لفظ «سنتی» به جای «عترتی» عقیده دارند و «عترتی» را نمی‌پذیرند.

شیخ عبدالله البسام: ما هر دو لفظ را قبول داریم و پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد متعدد حدیث ثقلین را بیان فرموده و هر دو تعبیر از لسان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «کتاب الله و عترتی» و «کتاب الله و سنتی» و اگر کسی لفظ «عترتی» را قبول ندارد عقیده خودش را گفته است.

مؤلف: در تحقیق و بررسی که در حدیث شریف ثقلین داشته‌ام روایت «کتاب الله و عترتی» از نظر اسناد شیعه و سنی صحیح است اما روایت «کتاب الله و سنتی» از نظر اسناد اهل سنت نیز ضعیف و غیر قابل اعتماد است و ما این مطلب را از کتب رجال اهل سنت نقل کرده‌ایم. بنابراین:

۱- حدیث «کتاب الله و عترتی» از نظر اهل سنت معتبر و متواتر است و مورد قبول شما و بسیاری از بزرگان حدیث است.

۲- جدا کردن قرآن از عترت و بالعکس برخلاف فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اکتفا به قرآن بدون عترت مسلمانان را به مقصد و هدف قرآن که هدایت است نمی‌رساند و هنگامی شعار قرآن کریم «انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم»<sup>۱</sup> تحقق کامل می‌یابد که با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله توأم باشد و حدیث اهل بیت عصمت گویای همان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد و به قول مبارکفوری، محدث مشهور اهل سنت، حدیث ثقلین نشان می‌دهد که قرآن و عترت توأم با یکدیگرند.<sup>۲</sup>

۱. سوره اسراء: ۹.

۲. تحفة الاحوذی فی شرح صحیح الترمذی / المبارکفوری، ۱۰: ۲۹۰.

۳- حدیث ثقلین دلالت دارد که قرآن و عترت تا پایان دنیا مستمر و با هم هستند و در تمام مسائل اسلام اصول و فروع با یکدیگرند.

و صدها حدیث در هویت امام مهدی به عنوان فرزند امام عسکری علیه السلام آمده است و تعداد بسیاری از آنها از نظر اسناد معتبرند. و این همه حدیث در بیان هویت آن حضرت بدون شک موجب علم و یقین است و اهل سنت می توانند با شیعه در مشخصات آن حضرت هم فکر و هم آهنگ باشند، همانطور که احادیث در ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه متواتر است و تواتر هم موجب علم و یقین است؛ بنابراین هم اصل مهدویت متواتر است و هم مشخصات آن حضرت. اما این اعتبار حدیث و تواتر روایات را بعضی از اهل سنت مورد اشکال و ایراد قرار داده اند؟!

شیخ عبدالله البسام: تعداد زیادی از راویان سنی و شیعی معتبرند و اگر کسی حدیثی را ضعیف بشمارد به خاطر اینکه راوی آن شیعه است نظر خودش را گفته است نه نظر اهل سنت را. ما روایت صحیحی را که محدثان شیعه امامیه نقل نموده اند قبول داریم و تواتر احادیث شیعه را هم درست می دانیم.

ما به بعضی علمای شیعه انتقاد داریم که چرا احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را در کتب حدیث نقل نمی کنند مثل شیخ کلینی در کتاب کافی که فقط از اهل بیت روایت ها را می آورند در حالی که محدثین اهل سنت از راویان شیعه حدیث نقل می کنند. آنچه شما در مورد اهل بیت معتقدید ما هم به آن عقیده داریم. ما معتقدیم نماز بدون صلوات بر محمد و آل محمد صحیح نیست و اگر صلوات در نماز نباشد نماز باطل است.

علمای اهل سنت حضرت علی را بر ابوبکر برتری می دهند. تمامی اهل سنت از قتل حسین بن علی تا روز قیامت ناراحت اند، ما قاتلان حسین را لعن می کنیم

گرچه آنها از دین خارج نشده‌اند. ما کسانی که در وارد کردن مصایب بر اهل بیت دخالت داشته‌اند از اهل سنت نمی‌دانیم و از آنها بیزاریم. ما همه در خدمت یک دنیا هستیم و آن اسلام و اعلائی کلمه «الله» است.

شما در اینجا با علمای بزرگ ملاقات کنید و در مدینه منوره با آقای شیخ محمد سالم و شیخ الشنقیطی و شیخ عمر المدرس دیدار نمایید، مذاکره شما با آقایان خوب است.

مؤلف: من با این آقایان و با آقای عبدالمحسن العباد دیدار خواهم نمود و نظرات علمای بزرگ اهل سنت را مورد توجه قرار خواهم داد.

شیخ عبدالله البسام: اگر شما کتاب را طوری بنویسید که اختلافات شیعه و سنی را در خلافت دامن نزند بسیار عالی است و خیلی خوشحال خواهم شد که نسخه‌ای از کتاب را برایم ارسال دارید و ملاحظاتم را خواهم نوشت.

این آرامشی است برای قلوب مسلمان‌ها و مسیحیان، زیرا مرتبط به ظهور مسیح و مهدی است.

مؤلف: از شما دعوت می‌کنم که از جمهوری اسلامی ایران دیداری داشته باشید.

شیخ عبدالله البسام: من قبلاً از طرف رابطه العالم الاسلامی از ایران دیدار نموده‌ام و بیست روز در آنجا بوده‌ام.

مؤلف: از سخنان جناب عالی استفاده کردم و از شما متشکرم.

### گفت‌وگو با دکتر محمد عماره<sup>۱</sup>

مؤلف: موضوعی که در مورد آن تحقیق می‌کنم مسئله آخرالزمان و ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و این موضوع به صورتی که ما به آن پرداخته‌ایم شیوه جدیدی است و همانگونه که می‌دانید احادیث از نظر کثرت قابل توجه و غیر قابل انکار است. کتابی که در دست نگارش دارم از این ویژگی‌ها برخوردار است:

۱- دلایل عقلی بر ضرورت وجود انسان کامل در هر عصر و زمان از شش طریق و استدلال مطرح شده است. فطرت - ولایت - فلسفه خلقت - استقراء - قاعده لطف - فلسفه تاریخ.

۲- تمامی احادیث نقل شده از طریق اهل سنت و شیعه در مورد هویت، غیبت و ظهور آن حضرت جمع‌آوری و تنظیم شده است که به هزاران حدیث بالغ می‌شود.

۱. دکتر محمد عماره (متولد ۱۹۳۱ م)، اندیشمند، نویسنده و پژوهشگر مسلمان مصری. تلاش اساسی محمد عماره در باب اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی است و تألیفات و پژوهش‌های متعددی از وی به طبع رسیده است؛ از جمله: الاسلام والسیاسة. الرد علی شبهات العلمانية، الاسلام والمستقبل، الدین و الدولة، اسلامیة المعرفة ...

۳- اسانید تمامی این احادیث در دست تحقیق است.

۴- به شبهات و انتقاداتی که در این زمینه وارد گردیده پاسخ علمی داده می‌شود.

۵- مصلح جهانی از دیدگاه دیگر ادیان و مکاتب فلسفی و مادی نیز بررسی شده و در واتیکان، پاریس، سویس و لبنان با دانشمندان مسیحی گفت‌وگوها صورت گرفته چرا که قیام حضرت مهدی توأم با ظهور حضرت مسیح علیه السلام عنوان گردیده است.

مطلب مهمی که می‌خواهم با شما صحبت کنم هویت مهدی عجل الله تعالی فرجه از دیدگاه اهل سنت است. شیعه معتقد است که ایشان فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و اهل سنت احادیث صحیح و متواتری پیرامون این موضوع که آن حضرت از صلب امام حسین علیه السلام و از نوادگان فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد نقل نموده اند.

دکتر محمد عماره: به نظر من این موضوع هم مربوط به قدیم است و هم جدید، همان طوری که بیان نمودید این مسئله قبل از اسلام نیز در میان یهودیان و مسیحیان مطرح بوده و اندیشه مصلح و منجی در تاریخ امت‌ها و اقوام مختلف نقشی که داشته این بوده که به آنها امید رهایی از بند ظلم و جور و استبداد را بدهد و در واقع این عقیده براساس آرزوی امت‌ها و اقوام شکل یافته است و اگر در ادیان مختلف هم دیده می‌شود که به این مسئله توجه شده از این ناحیه است و جمعیت‌هایی که بر ظلم شوریده و جهاد کرده‌اند به مسئله مهدویت عقیده‌ای نداشته‌اند و این اعتقاد اختصاص به مذاهبی دارد که دست به شمشیر نمی‌برند (و عقیده‌ای به انقلاب و قیام ندارند) و بعضی گفته‌اند عقیده به آمدن مهدی موعود و انتظار او موجب رکود و سستی جامعه می‌شود؛ مثلاً زیدیه و خوارج و همین طور جعفریه (که در ابتدا علیه



ظلم قیام می نمودند) به نظریه مهدویت عقیده‌ای ندارند و کسی را امام می دانند که شمشیر بکشد و بر ظلم شورش کند. و با این تفکر اعتقاد به مهدویت به گروه‌هایی اختصاص دارد که در موضع انفعال و آشفتگی قرار دارند و در مقابل، گروه‌هایی که خود به انقلاب دست می زنند نیازی به مهدویت ندارند چرا که خودشان به نجات خود اقدام می نمایند و نیازی به چیز دیگر ندارند.

و از لحاظ تحقیق در بعضی از مذاهب به این مسئله پرداخته‌اند، انتظار می رود کتاب شما بتواند از نظر مباحث روایی و احادیث این موضوع را روشن سازد که عقیده به ظهور مهدی موجب حرکت و مبارزه با ظلم است و یا سستی و رکود به وجود می آورد. اگرچه خود من در وجود احادیث متواتر نسبت به این موضوع تردید دارم. احادیث وارد شده در مورد حضرت مهدی احادیث آحادند که در بسیاری اوقات مورد پذیرش مسلمانان اعم از شیعه و سنی قرار گرفته‌اند و شرایط تواتر را ندارند، و ما از احادیث آحاد فقط در مورد فروع دین استفاده می کنیم اما در مورد عقاید باید دلیل قطعی مانند قرآن و روایات متواتر داشته باشیم.

من فکر می کنم، اگرچه احادیث آخرالزمان متواتر نیستند در عین حال شایسته دقت فوق العاده‌اند، چرا که وقتی به کتب احادیث مراجعه می کنیم می بینیم ابواب زیادی را به مسئله آخرالزمان اختصاص داده‌اند. در اینجا عقل حکم می کند که در این احادیث دقت شود. به نظر من این مهم‌ترین مسئله‌ای است که شما باید در مورد احادیث مهدی، غیبت و آخرالزمان به بررسی بپردازید و به سوالاتی که در این زمینه وجود دارد پاسخ دهید تا ما نیز نسبت به این احادیث اطمینان پیدا کنیم.

مؤلف: اینکه فرمودید که در مذهب زیدیه مسئله انتظار مطرح نیست و بین انتظار و قیام بر ظلم تنافی وجود دارد مطلبی است غیر قابل قبول. اولاً انتظار را به شکل منفی در نظر گرفته‌اید در صورتی که انتظار معنای مثبت دارد که سراسر حرکت

و مبارزه علیه ظلم و باطل است. ثانیاً تاریخ گواه است که حرکت‌ها در راه حق و مبارزه بر ضدّ باطل همراه با عقیده مهدویت عجل الله تعالی فرجه و آخر الزمان بوده است و نه مقابل آن و این مذاهب نیز معتقد به مهدی منتظر هستند و اگر بحثی داشته باشند در مورد شخص مهدی منتظر است که چه کسی است. ما در این زمینه به تفصیل سخن گفته‌ایم. ائمه معصومین علیهم السلام در برابر طاغوت‌های زمانه بوده‌اند؛ از جمله سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام - که همگی از ظهور مهدی منتظر علیه السلام خبر داده و به مسئله انتظار اهمیت داده‌اند - علیه ظلم قیام نمودند و حضرت سیدالشهدا حرکتی علیه دستگاه ستم انجام داد که در هیچ مقطعی از تاریخ دیده نمی‌شود. من در سفری که به یمن داشتم با علمای زیدیه در موضوع انتظار و مهدویت به تفصیل صحبت کردم و انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه را در میان زیدیه بسیار جدی و پرارزش دیدم و تفکر زیدیه در مهدویت و خصوصیات آن حضرت بسیار به عقیده مهدویت در شیعه امامیه نزدیک است. با علمای صنعا بحث‌های سودمندی داشتم. انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه و تفکر مهدویت در یمن و در میان زیدیه بسیار قوی و مترقی و نشاط‌انگیز است.

اما در مورد مسئله تواتر، کثرت روایات منقوله از طریق شیعه و اهل سنت هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد که در این مورد تواتر وجود دارد و در هر طبقه‌ای اشخاص متعددی که روایات آنان در موارد مختلف مورد قبول واقع شده به نقل این احادیث پرداخته‌اند تا جایی که روایات منقوله از طریق اهل سنت همانگونه که تحقیق کرده‌ایم بالغ بر حد تواتر است.

دکتر محمد عماره: نظریه مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی، جهان را به گونه‌ای ارزیابی می‌کند که در مقطعی از تاریخ ظلم و جور آن را احاطه می‌کند و بعد منجی می‌آید و جهان را نجات می‌دهد؛ یعنی ابتدا ظلم می‌آید بعد عدل، در حالی که

مفاد احادیث منقوله از نبی اکرم این است که زمان‌ها و تمدن‌ها به صورت دورانی حرکت می‌کنند؛ یعنی در روزگاری عدل حاکم می‌شود و در روزگاری دیگر ظلم و باز روزگاری می‌آید که عدل بر آن حکومت می‌کند و همین طور وضع ادامه می‌یابد. مؤلف: ما این مسئله را نیز در متن کتاب مطرح کرده‌ایم و از نظر فلسفه تاریخ اثبات نموده‌ایم که حرکت تاریخ رو به کمال است گرچه تاریخ سراسر جنگ بین ظلم و عدل است و گاهی حرکت تاریخ به سوی عدل متوقف می‌شود و گاهی دورانی و زمانی به عقب برمی‌گردد اما نتیجه نهایی زوال ظلم و استقرار عدالت در زمین است. مفاد احادیث فراوان این حقیقت را بیان می‌کند.

دکتر محمد عماره: اگر اینطور باشد درست است.

مؤلف: به نظر شیعه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

دکتر محمد عماره: آیا این نظر در بین شیعیان مورد اتفاق است؟

مؤلف: بله میان شیعه امامیه مورد اتفاق است.

دکتر محمد عماره: می‌گویند مهدی موعود در سرداب است.

مؤلف: تا جایی که ما اطلاع داریم ابن تیمیه این سخن خلاف واقع را گفته و پس از وی دیگران آن را رواج دادند و انتقاد نموده‌اند که شیعه معتقد است او در سرداب است و این سخن بی‌اساس است. او در روی زمین زندگی می‌کند و جای او معلوم نیست و به قول شاعر فارسی زبان:  
کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست

اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید

دکتر محمد عماره: قدرت خداوند عالم مسبب الاسباب است و همه چیز را

آسان و قابل قبول می‌سازد.

مؤلف: بله، شیعه معتقد است نگهداری فرزند امام عسکری علیه السلام در طول قرن‌های متمادی بر خداوند آسان است و چون احادیث معتبر و متواتر وجود دارد لذا عقیده راسخ و محکم امامیه همین است. از جناب عالی که بحمد الله اهل قلم و دانش هستید و شخصیت علمی شما در جامعه مورد قبول است در خواست دارم که تفکر مهدویت و انتظار را به معنای مثبت آن مطرح نمایید.

### گفت‌وگو با دکتر حسن الشافعی و دکتر محمد الشرقاوی<sup>۱</sup>

دکتر محمد الشرقاوی: موضوع مهدی مطلبی است که تقریباً همه در مورد آن اتفاق نظر دارند در کتب ادیان مختلف حتی ادیان غیر توحیدی و قراردادی (مانند آیین هندو) نیز نصوصی وجود دارد که مفاد آنها نزدیک به مفاد نصوص ادیان آسمانی در این زمینه است. با این وصف به طور طبیعی انسان وادار می‌شود تا در این زمینه بیشتر فکر کند. مسلمانان در اندیشه مهدویت اتفاق نظر دارند. اختلافی که در این مورد وجود دارد به تفاسیل و جزئیات برمی‌گردد و به نظر ما وقتی اتفاق در کلی قضیه وجود دارد تفاوت در جزئیات نباید موجب اختلاف بشود.

مسئله دیگر ارتباط مهدویت با علائم آخر الزمان است، امیدوارم این نقطه از بحث نیز روشن شود. حالا سؤالی که وجود دارد این است که آیا ما در حد یک کلی توقف کنیم؟ یا بحث را در جزئیات عنوان کنیم که بین اهل سنت و شیعه در این زمینه اختلافات و اجتهاداتی وجود دارد؟

دکتر حسن الشافعی: در واقع بیشترین بحث ما مربوط به جزئیات و

۱. دو تن از اساتید دانشگاه قاهره.

مشخصات است و احساس می‌کنم شما هم بیشتر در این باره بررسی می‌کنید، اما اصل نظریه مهدویت هم در نزد شیعه مطرح است و هم نزد اهل سنت و ما هم آن را قبول داریم و فکر نمی‌کنم کسی از میان اندیشمندان مصری آن را نپذیرفته باشد مگر گروه سکولار (طرفداران جدایی دین از سیاست). خود من هم به ظهور مهدی ایمان دارم و هم او را مصلح جهانی و نجات دهنده و رهایی بخش الهی می‌دانم. در مصر بعضی نویسندگان در این زمینه آثاری دارند مانند کتابی تحت عنوان *عمر أمة الاسلام و قرب ظهور المهدي*. در مقابل نویسنده دیگر مصری که یکی از مهندسين الازهر است بر این کتاب نقدی دارد. اما هر دو در اصول اتفاق نظر دارند و اختلافشان در فروع است و در واقع این دسته از مباحث، مباحث علمی هستند.

مؤلف: گذشته از دلایل متعدد عقلی و معرفتی، روایات متواتر و معتبر و مسلمی از اهل بیت علیهم السلام در تعیین مشخصات و ویژگی‌های شخصی و هویت آن حضرت وجود دارد و اگر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام را قبول داشته باشید هیچ مشکلی در هویت آن حضرت وجود نخواهد داشت. حال سؤالی که من از شما دارم این است که مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را در اصول و فروع اسلام قبول دارید؟  
**دکتر الشافعی:** بی‌تردید از نظر شما مرجعیت ائمه دوازده‌گانه امری مسلم است، ولی به نظر ما مرجع علمای اهل سنت هستند، چه علمایی که در قدیم بوده‌اند و یا معاصرند؛ لذا ما آن اعتقاد سیاسی را که شیعه در مورد ائمه اثنی عشر و جایگاه معنوی و علمی آنها دارد نیز نداریم و نهایت چیزی که می‌توانیم در این زمینه قبول داشته باشیم مرجعیت علمی آنها برای مجتهدین است که به اجتهاد آنها اعتماد می‌شود نه روایتشان. نظر شما در این مورد چیست؟

مؤلف: سخن این است که مسائل اسلامی که مجتهدین اجتهاد می‌کنند بر چه اساس و پایه‌ای است و از چه کسی علوم را دریافت می‌نمایند. شما می‌گویید قرآن و

سنت رسول خدا ﷺ پایه و اساس است. شیعه امامیه هم قرآن و حدیث رسول خدا ﷺ را اساس و اصل اسلام می‌داند؛ اما نکته این است که قرآن و حدیث پیامبر ﷺ چه بسا نیاز به بیان و توضیح دارد و تنها کسی که با وحی آشناست می‌تواند پاسخگو باشد و آن اهل بیت ﷺ هستند. مرجعیت علمی آل‌البیت ﷺ یکی از مباحث مفصل و مهم است و حدیث ثقلین حاکی از اهمیت این اصل است و «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» مورد قبول محدثین بزرگ اهل سنت می‌باشد. در مذاکره‌ای که با یکی از فقهای بزرگ حجاز شیخ عبدالله البسام داشتم ایشان به صراحت گفتند: «کتاب الله و عترتی» را ما قبول داریم و احادیث اهل بیت ﷺ که شیعه نقل کرده‌اند و سند صحیح دارند مورد قبول ماست و خوشبختانه صدها حدیث معتبر بر هویت امام مهدی ﷺ تصریح نموده‌اند و جای تردید و ابهام باقی نمانده است.

دکتر الشافعی: سخن ما به معنای انکار اهل‌البیت نیست. ما آنان را به شدت دوست می‌داریم و به سخنان و احادیث‌شان عقیده داریم. به اصل موضوع برگردم و نکات و شبهاتی را که در مورد مهدویت دارم طرح کنم:

۱- ضمن اینکه نظریه مهدویت صحت دارد و امیدواریم در آینده‌رهای بخش امت باشد، اعتقاد به ظهور مهدی دو جهت دارد: جهت ایجابی که براساس انتظار ایجابی و آمادگی مسلمانان استوار است و جهت دیگر انتظار سلبی است که در بعضی از دوره‌ها این جهت شایع گردیده و باعث اشکالاتی شده است. در سال ۱۹۷۵ میلادی همین مسئله مشکلاتی را به وجود آورد و در مصر نیز هر وقت اندیشه مهدویت رواج یافته یا مسئله ظهور طرح شده جو روانی و اختلالاتی پدید آمده است. شبی که حرم را اشغال کردند من در مکه بودم. جوان سیدی در بین اشغالگران بود که می‌گفتند مهدی است و جمع اشغالگر از او دفاع می‌کردند. در این بین بسیاری

کشته شدند و درگیری به مدت دو هفته طول کشید و از خارج مکه قوای کمکی خواسته شد. البته من به اصل قضیه اشکال نمی‌کنم ولی رواج این طرز فکر موجب پیدایش این اشکالات می‌شود و در خود مصر نیز به کرات چنین اتفاقی به وقوع پیوسته و از این مسئله سوء استفاده شده است و یا در خود شیعه کسانی مانند شیخ احمد احسائی و «باب» با عقاید خاص خود بروز کردند، و زمینه‌ساز این مسائل رواج این فکر بود.

۲- مشکل دیگر اینکه این نظریه موجب می‌گردد تا بسیاری از تکالیف و واجبات دینی ترک شوند و از این ناحیه مسلمانان متضرر می‌شوند. انتظار ما این است چنین اندیشه‌ای رواج نیابد.

مؤلف: مسئله انتظار در احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار جدی و هدفدار مطرح شده است، چراکه انتظار، آثار فردی و اجتماعی فراوانی دارد و مدعیان دروغین نیز به سادگی رسوا می‌شوند، زیرا که مشخصات آن امام بزرگوار به وضوح بیان شده و راه خدعه را بسته است.

همچنین مراد از انتظار، انتظار ایجابی است و این نوع انتظار در واقع نوعی کسب آمادگی و حرکت است نه جمود و ترک تکلیف و ما عقیده داریم که عمل کردن به نحو احسن به تکالیف تفسیر عملی انتظار است، و انتظار از منظر آل‌البیت علیهم السلام تفسیر شده و جوانب آن روشن گردیده است.

دکتر حسن الشافعی: اشکال سوم و آخر اینکه، انتظار آخرالزمان منادی پایان دنیا و قیامت است که این مسئله منجر می‌شود به سستی و ترک عمل.

به نظر من دیگر دوره اشکالاتی از قبیل اشکال طول عمر نیست، چراکه قوانین طبیعت در دست خداست و نگه داشتن انسان در قرون متمادی برای خداوند آسان است؛ بلکه باید به این سه اشکال پاسخ داده شود، چراکه با توجه به این اشکالات



ممکن است نظریه انتظار اثری سلبی از خود باقی گذارد.

گذشته از این اشکالات، ما دلیل قرآنی بر مسئله مهدویت نداریم، هرچند مسائلی مانند وراثت صالحین نسبت به زمین مورد اتفاق است. البته احادیثی در این زمینه موجود است و سند صحیحی هم دارند و این می تواند نکته قابل توجهی باشد و بسیار با ارزش است که احادیث مشترک بین سنی و شیعه مورد استناد شما قرار می گیرد.

از آقای [ آیت الله ] بروجردی نقل می کنند که ایشان فرموده اند هفتاد درصد احادیث بین اهل سنت و شیعه مشترک اند و اهل سنت نیز نظرشان این است که شیعه از منابع آنها استفاده می کند ولی واقعیت خلاف این را نشان می دهد لذا لازم می دانم نکاتی را یادآوری کنم:

- ۱- بین هر دو گروه در مورد این موضوع اتفاق وجود دارد ولی اگر با بی طرفی در احادیث به قضاوت پردازیم فایده بیشتری خواهد داشت.
- ۲- احادیثی که استفاده می کنید بهتر است استخراج آنها به دست یک سنی صورت بگیرد تا شیعی، تا اینکه برای همه مورد قبول باشد. البته ما نمی گوئیم احادیث شما ضعیف است.

مؤلف: من نیز به این مطلب اهتمام دارم و در روایات اهل سنت جست و جوی زیادی انجام داده ام، از جمله به صنعا رفتم و مخطوطاتی را که مربوط به این مقوله می شود استخراج کردم. در هر حال احادیث مشترک درباره قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه زیاد است.

کتابی که در دست تدوین دارم مجموعه ای است از مطالب علمی و محکم و قابل قبول برای جهان اسلام، بر این اساس جهان اسلام به راحتی می تواند به وحدت کلمه در حال و آینده برسد. عقیده دارم سرنوشت جهان اسلام را نباید به گذشته گره

زد. بیاییم همه با هم بر هویت امام مهدی علیه السلام اتفاق نظر پیدا کنیم و راه آن قبول احادیث صحیح است. به این حقیقت شیخ بزرگوار مرحوم محمود شلتوت تصریح نموده و درباره حدیث شریف ثقلین می‌نویسد: «تعددت طرق هذا الحديث وجاء في بعضها: «كتاب الله وعترتي» لاشك أن سنته هي التي كان عليها هو وعترته الطاهرة»<sup>۱</sup>.  
**دکتر حسن الشافعی:** البته من تردیدی در تلاش شما و استخراج احادیث ندارم، من شخصاً عقیده دارم اگر از احادیث مشترک استفاده شود و نیز از فقه مقارنی که آیت الله بروجردی در قم پیشگام آن بودند بهتر است و سرانجام اینکه شیعه و اهل سنت لازم است در کنفرانس‌ها و سمینارها مشارکت علمی داشته باشند.

**مؤلف:** جمهوری اسلامی ایران به این نکته توجه بسیار دارد و کنفرانس‌ها و همایش‌های متعدّد بین فِرَق اسلامی برگزار می‌کند و حتی بین ادیان مختلف هم گفت‌وگوهایی ترتیب داده شده است و مسافرت من به کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و ملاقات با علمای بزرگ اسلام و مسیحیت شاهد بر این است که شیعه امامیه به اعتقاداتش تنگ‌نظرانه نمی‌نگرد و همواره دوست دارد عقاید خود را در میان علمای تمام مذاهب اسلامی مطرح کند بلکه بتوان جهان اسلام را بر محور مسئله مهدویت همدل و همراه نمود و به جهان مسیحیت نیز نزدیک شد.

من با علمای بزرگ اسلام در دیدارها گفته‌ام بیایید نسبت به خصوصیات امام مهدی علیه السلام اتفاق نظر پیدا کنیم و راه علمی و دینی آن این است که احادیث صحیح و متواتر شیعه امامیه را بپذیریم که به صراحت نام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را محمد بن حسن العسکری بیان فرموده‌اند. نگران مسئله خلافت و صدر اسلام نباشید، زیرا که شیعه امامیه غالباً به این اوضاع و احوال خطرناک دنیای اسلام توجه عمیق دارد و سرنوشت فردا را به دیروز گره نمی‌زند.

۱. شیخ شلتوت طلایه دار تقریب: ۱۳۵، به نقل از تفسیر شلتوت، چاپ دار العلم: ۱۲۹.

### گفت‌وگو با استاد فهمی هویدی

**مؤلف:** کتابی در دست نوشتن دارم درباره مهدی آخرالزمان و مصلح و منجی جهانی. علت اینکه به این بحث پرداخته‌ام این است که انتظار مهدی موعود جامعه اسلامی را متحرک و آینده‌نگرمی سازد و شکی نیست که آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی در شخصیت انسان نقشی اصلی و اساسی دارد. خوشبختانه در اسلام آنقدر احادیث از رسول اکرم ﷺ نقل شده و محققان و اندیشمندان اسلام آنقدر کتاب در این زمینه نوشته‌اند که جای هیچگونه شبهه و تردید باقی نگذاشته‌اند. من بعداً حجم این احادیث و منابع اسلامی را خدمت شما عرض خواهم کرد ولی خواستم ابتدائاً نظراتان را درباره مهدی موعود بشنوم.

**فهمی هویدی:** زمانی که در نزد علمای اهل سنت تلمذ می‌کردم آنها موضوع مهدویت را زیاد جدی نمی‌گرفتند.

**مؤلف:** قبل از هر چیزی یادآوری نکته‌ای را ضروری می‌دانم، و آن اینکه مراد ما از انتظار نوع ایجابی آن است نه سلبی ما این را نمی‌پذیریم و نمی‌گوییم که مسلمانان منتظر باشند و حرکتی نکنند بلکه می‌گوییم هر حرکتی که انجام می‌پذیرد در عین حال در انتظار تأیید به ظهور منجی عالم بشریت باشد و این نحوه انتظار در واقع حرکت‌ساز است نه مانع از آن. حرکت بزرگی که حضرت امام خمینی انجام

دادند از این قبیل است و آنگونه که ما می‌دانیم در میان اندیشمندان مصری نیز بسیاری به این مسئله عقیده دارند؛ به عنوان مثال، وقتی از استاد حسن البنا سؤال کرده‌اند که چه تفاوتی بین شیعه و سنی وجود دارد؟ ایشان گفته: در دو مورد تفاوت داریم:

۱- ازدواج موقت، که مربوط به فروع دین می‌شود و نمی‌تواند موجب اختلاف باشد.

۲- در مورد مهدی عجل الله تعالی فرجه که در جزئیات با هم اختلاف داریم و زمانی که او ظهور نماید ما با او بیعت خواهیم کرد اگرچه مسئله‌ای است که مربوط به آینده می‌شود.

**فهمی هویدی:** انتظاری که ما به آن عقیده داریم انتظار ایجابی است و همانگونه که می‌دانید بعضی انتظار را سلبی می‌دانند و ثمره این نحوه انتظار این است که منتظر باشیم و کاری را انجام ندهیم.

ما برای ماوریم که جامعه باید فعالیت خود را داشته باشد و از توانایی خود استفاده کند تا موقعیت‌هایی را به دست بیاورد و اگر مسئله مهدویت به صورت سلبی مطرح باشد بسیاری از فعالیت‌ها متوقف خواهد شد. ما نباید انتظار را ابزاری قرار بدهیم برای شانه خالی کردن از مسئولیت‌ها و توجیه سستی‌ها و اینکه همه چیز را محوّل کنیم به ظهور امام زمان. این درست نیست. آیا شما در این نظریه با من موافقید؟

**مؤلف:** همان طوری که اشاره کردم اصل انتظار ایجابی است و انتظار سلبی در حقیقت انتظار نیست و شخص منتظر مانند شخصی است که منتظر امتحان است و انتظار باعث فعالیت و کسب آمادگی او برای امتحان است و الا منتظر نامیدن دانش آموزی که در اندیشه امتحان نیست غلط است.

**فهمی هویدی:** در مصر گروه اندکی هستند که انتظار را می‌پذیرند. اکثریت برای صلاح دنیای خود تلاش می‌کنند و به فکر آخرالزمان نیستند.

مؤلف: اهتمام ورزیدن به این امر موجب آرامش و اطمینان خاطر است. اینکه انسان در انتظار روز رهایی و رستگاری باشد این تسکینی برای قلب اوست، نه تخدیر و تنبلی، بلکه در عین حرکت و فعالیت و ساختن جامعه یک آرامش بر باطن آدمی حاکم می‌گردد.

فهمی هویدی: کاملاً درست است.

مؤلف: در شرایط جهان امروز باید شیعه و سنی اتحاد داشته باشند و چه بهتر که بر محور امام مهدی علیه السلام متحد گردند و به پیروی از احادیث فراوان هویت او را به عنوان فرزند حضرت عسکری علیه السلام مورد تأکید قرار دهند و به عبارت دیگر، همگان مرجعیت علمی اهل بیت را بپذیرند.

فهمی هویدی: بله، فتوای شیخ شلتوت در موضوع اعتراف ایشان به مذهب جعفری اثناعشری معروف است و شیخ محمد غزالی<sup>۱</sup> نیز کتابی دارد تحت عنوان دستور الوحدة الثقافية بین المسلمین که در این کتاب راه‌حل‌های تازه‌ای را برای برقراری وحدت میان مسلمانان ارائه نموده است. در مصر کسانی که روش شیخ شلتوت را پذیرفته‌اند کم نیستند و شیخ محمد غزالی از مهم‌ترین آنهاست.

مؤلف: شیعه از دوره‌های گذشته به رفع اختلاف با اهل سنت اهتمام داشته و گام‌های مهمی در این زمینه برداشته است.

شیخ الطائفه طوسی بر این اساس در قرن چهارم هجری کتاب الخلاف در فقه مقارن را نوشت ولی در مقابل بعضی مانند ابن تیمیّه به تقریب بین اهل سنت و شیعه / یا تعصبات و تحریفات خود لطمه زده‌اند. او در کتاب عقیده الشیعه فی انتظار المهدی گفته که این عقیده، عقیده‌ای خرافاتی است و شیعه معتقد است که مهدی در سردابی

۱. متفکر معاصر مصری و از شاگردان استاد حسن النبأ.

پنهان است، در حالی که ما اعتقاد داریم او غایب است و از کعبه ظهور می‌کند و حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل می‌شود و در نماز به او اقتدا می‌کند و این مسئله را حتی بخاری نیز در صحیح خود نقل کرده است، ابن تیمیّه به این اکتفا نکرده و بدون در نظر گرفتن قدرت خداوند نسبت به هر ممکن الوجودی طول عمر امام زمان علیه السلام را نیز خرافی دانسته در حالی که هیچ ممکنی از قدرت خداوند بیرون نیست و روایات بسیاری که من همه آنها را تنظیم کرده‌ام و بیش از هفت هزار راوی آنها را روایت کرده‌اند گویای این مطلب هستند.

**فهمی هویدی:** البته اصل این موضوع را کسی نمی‌تواند انکار کند یا خرافی بدانند. مطلبی که هست حجم متفاوت روایات در بین اهل سنت و شیعه است. **مؤلف:** علت این تفاوت روشن است، زیرا شیعه امامیه روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام نقل نموده‌اند. البته احادیثی هم که اهل سنت نقل نموده‌اند کم نیست، به طوری که دکتر عبدالله بسّام از بزرگان علمای مکه گفتند اعتقاد به ظهور مهدی از اصول و مسائل قطعی است.

**فهمی هویدی:** دلیل ایشان بر اصل بودن مهدویت چه بود؟

**مؤلف:** روایات زیاد و اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله به ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

**فهمی هویدی:** منظور ایشان این نیست که این اعتقاد از اصول دین است بلکه منظورش اهمیت مسئله بوده است.

**مؤلف:** بله، همین مقصود بود و همان طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند روایت مکمل قرآن است «أوتيت القرآن و مثله معه» و احادیث خیلی به مسئله مهدویت اهمیت داده‌اند.

**فهمی هویدی:** بله، اگر حدیث صحیح باشد همین طور است.

**مؤلف:** جناب عالی که از نویسندگان بنام مصر هستید و در کشورهای اسلامی

وجهه بسیار خوبی دارید سزاوار است که در اطراف مسئله آخرالزمان و مهدی موعود نظرات اسلام را بنویسید. من شک ندارم که اگر این بحث خوب تبیین و تفسیر گردد و آثار مثبت و سازنده انتظار را شرح دهید بر روی مغزهای جوان سرگردان امروز اثر نافذی گذارده‌اید. ان شاء الله بعد از چاپ کتاب نسخه‌ای برای جنابعالی خواهم فرستاد. ممنون می‌شوم نظرات خود را بنویسید و برای من ارسال فرمایید.

آقای فهمی هویدی اظهار علاقه کردند که این کتاب هرچه زودتر تألیف و چاپ و منتشر گردد.

### گفت‌وگو با شیخ محمد حبیب بن خوجه<sup>۱</sup>

پس از تعارفات معمول، مؤلف شرحی از طرح تألیف کتاب و ملاقات‌هایی را که تاکنون در این خصوص با فلاسفه مسیحی و علمای اسلام انجام داده است بیان نمود. شیخ بن خوجه ضمن استقبال از موضوع، نام کتاب‌هایی از اهل سنت و شیعه که موضوع ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را مورد بحث قرار داده‌اند مطرح و سپس مطلبی را که در این خصوص در *دائرة المعارف الاسلامیه* درج شده بود شرح داده و کپی صفحات مطلب مذکور را در اختیار مؤلف گذاشتند. فهرستی نیز از کتاب‌هایی که متضمن این مطلب است ارائه نمودند.

ایشان در سخنان خود به لزوم دوری جستن از اختلاف و تفرقه تاکید کردند و نیز ضرورت وحدت کلمه کلیه مسلمانان را شرح دادند و این وحدت را زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانستند و اظهار داشتند: اختلاف بین مسلمانان برای ما بسیار دردناک است. جمیع مذاهب در اصول با هم مشترک هستند و بدان معتقدند

۱. دبیرکل مجمع فقه اسلامی (وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی) و مفتی سابق کشور تونس. این ملاقات در جدّه انجام یافت.



و علل اختلاف را در تأویل و تفسیر دانستند. ایشان تأکید نمودند که باید قول ارجح را در نظر بگیریم. جریان‌های سیاسی از بدو اسلام وجود داشته که در تفرقه مسلمانان تأثیر داشته است. ما ملت واحده هستیم. یهود و نصاری برای مقابله با اسلام با هم متحد می‌شوند ولی ما مسلمانان متفرق بوده و با هم متحد نیستیم. این قول مأثور است که «یکون المسلمون في آخر الزمان كشعرة بيضاء في الثور الأسود، أو كالشعرة السوداء في الثور الأبيض»<sup>۱</sup>.

اناجیل نوشته حواریون است و آنها با هم اختلاف دارند اما قرآن تماماً وحی الهی است و ما در جزئیات با هم درگیر هستیم. امیدواریم که تمامی مسلمانان با هم متحد شوند. من از ملاقات با علمای ایران بسیار خوشحال می‌شوم. کتاب شما باید کلیه نظرات را در برگیرد.

مؤلف: برنامه من هم در تألیف این کتاب همین است و تمامی نظرات علمای اسلام را از شیعه و سنی آورده‌ام و فکر می‌کنم اگر دلائل عقلی و نقلی که بیان نموده‌ام مورد دقت و تأمل قرار گیرد می‌تواند حرکتی در جهت وحدت امت اسلام باشد، زیرا در دلیل عقلی نظرات گروهی از علمای بزرگ اهل سنت را که با شیعه امامیه هم‌فکر هستند نقل نموده‌ام و تمامی احادیث اهل سنت و نیز اقوال و سخنان بزرگان آنان را آورده‌ام و به وحدت مسلمانان توجه دارم.

۱. «شمار مسلمانان در آخرالزمان برابر با مویی سپید در گاوی سیاه یا مویی سیاه در گاوی سپید

### گفت‌وگوی دوم با شیخ محمد حبیب بن خوجه

مؤلف: به کشور خودتان خوش آمدید. از زیارت شما خوشحالیم.

بن خوجه: تهران شهر من است. هر چند اولین بار است که به اینجا می‌آیم ولی به آن افتخار می‌کنم. یک شهر زنده است. حرکت سیاسی، عمرانی و علمی آن خیلی فعال است. زیبایی شهر نیز ملموس است.

مؤلف: دو سال پیش به جدّه آمدم و با جناب عالی درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان صحبت داشتم. قبلاً با علمای مسیحیت در واتیکان و فرانسه گفت‌وگو کرده و درباره بازگشت حضرت مسیح علیه السلام و ایجاد عدالت در زمین بحث نمودم. در مکه مکرمه با شیخ عبدالله بسّام که دارای کرسی تدریس فقه در مسجد الحرام است ملاقات کردم.

بن خوجه: نظریه مهدویت از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بوده و امویان و عباسیان از نام مهدی به سود مقاصد خود استفاده کرده‌اند. اخیراً نیز آقای عبدالمحسن العباد کتابی را با استفاده از نصوص اهل سنت تهیه کرده و شیخ بن عاشور نیز جزوه‌هایی در این زمینه نوشته است.

مؤلف: کتاب عباد را دیدم. بن باز هم بر آن تقریظ نوشته است. عباد سی

حدیث آورده ولی من تاکنون احادیث فراوانی را از منابع اهل سنت جمع‌آوری نموده‌ام و اسناد آنها را تحقیق کرده‌ام.

بن خوجه: یک نسخه برایم بفرستید. حتماً آن را مطالعه خواهم کرد و نظر خود را خواهم نوشت.

مؤلف: در حاشیه کنفرانس سران اسلامی (کنفرانس هشتم) آقای عبدالله بن ترکی وزیر اوقاف عربستان سعودی روزی در مدرسه عالی شهید مطهری مهمان ما بود و در موضوع مهدویت با ایشان بحثی طولانی داشتیم.

بن خوجه: در بحثهایتان با ایشان به چه نتیجه‌ای رسیدید؟

مؤلف: به این نکته رسیدیم که احادیث اهل سنت زیاد و متواتر است و اسناد بسیاری از آنها معتبر است. بنا بر این روایات، مهدی از اولاد رسول الله و فاطمه است و تردید ابن تیمیّه و ابن خلدون در این موضوع بی‌مورد است. ابن حجر و شوکانی در شرح صحیح بخاری گفته‌اند این احادیث صحیح و معتبر است. اگر کسی کمی ایمان و کمی انصاف داشته باشد به مهدی منتظر ایمان می‌آورد. من در این کتاب به بیش از صد حدیث از اهل سنت رسیدم که طبق آنها ظهور منجی مسلم است. حتی بعضی از آنها گفته‌اند غایب است. البته تصور آنها از غیبت با ما تفاوت دارد. ما هم نمی‌گوییم حضرت مهدی علیه السلام در سرداب غایب شده‌اند. اینکه هویت ایشان چیست در احادیث اهل سنت تنها فرزند رسول الله بودن ایشان مسلم است؛ اما اینکه پدرشان کیست مشخص نشده است. ولی احادیث شیعه تأکید کرده که فرزند امام حسن / عسکری علیه السلام است. بعضی محققین اهل سنت گفته‌اند که امام حسن عسکری پسری داشته‌اند به نام محمد بن الحسن العسکری مثل ابن خلکان. محیی الدین ابن العربی گفته: این فرد همان مهدی منتظر و غایب است. شعرانی نیز چنین گفته است.

بن خوجه: توجه و دقت شما را می‌ستایم. این مرا خوشحال می‌کند که راجع به اسانید احادیث تحقیق کرده‌اید. من فکر می‌کنم شما تحقیق کاملی در این زمینه انجام داده‌اید. این تحقیق از نظر تاریخی و شرعی حجت و قابل استناد خواهد بود.

مؤلف: امیدوارم این کتاب در میان برادران و خواهران اهل سنت نیز توزیع شود و مورد استفاده قرار گیرد.

### گفت‌وگو با دکتر سلیم العوا<sup>۱</sup>

مؤلف: اعتقاد به قائم آل محمد علیهم‌السلام مورد اتفاق امت اسلام است و تنها اختلاف در هویت ایشان است. شیعیان آن حضرت را فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌دانند و برخی از علمای اهل سنت نیز این نظر امامیه را پذیرفته‌اند اما اکثریت آنان به مهدی نوعی معتقدند.

دکتر سلیم العوا: موضوع مهدویت و آخرالزمان از نقاط عدیده‌ای قابل توجه و مهم است:

۱. از ناحیه روانی، و مشکل این است که علما در مورد عدد کثیری از روایات که شما نقل می‌کنید اختلاف دارند و بعضی مانند «حافظ ابن حجر» به ردّ این نظریه شیعه پرداخته‌اند. لذا لازم است در مورد روایات این باب تحقیق بیشتری شود.

۲. اعتقاد مسلمانان به مهدی و آمدن او در آخرالزمان برای عدالت‌گستری پس از سیطره ظلم بر جهان می‌باشد و من عقیده دارم که بر علما لازم است تا در این مورد

۱. دکتر محمد سلیم العوا (متولد ۱۹۴۲م) دبیرکل اتحادیه جهانی علمای مسلمان، دکترای حقوق تطبیقی از دانشگاه لندن و صاحب کتب متعدّد.

دقت داشته باشند و مردم را در این مورد روشن نمایند.

۳. دنیا مسلمانان را زیر نظر دارد، اگر ما به مسائلی مشغول شویم که مردم را به گوشه‌نشینی سوق دهد ضعیف و ناتوان خواهیم شد. من از پیروزی انقلاب اسلامی ایران خوشحالم و برای اهل سنت لازم است به جای اینکه فقط برای نابودی ظلم دعا کنند از این فرصت استفاده نمایند. و این روحیه‌ای که ملت ایران دارد شایسته است در ملت‌های دیگر نیز پدید آید.

امروزه بسیاری از جوانان مسلمان سؤال می‌کنند چرا مسلمانان عقب مانده‌اند؟ براساس مبانی اسلامی باید به این مشکل پاسخ داده شود. امروزه ما مشکلات زیادی داریم، از آن جمله مسئله اسرائیل است که از نظر ما ارتباط با آن حرام است ولی جوانان در دانشگاه از من می‌پرسند، دکتر، ارتباط با اسرائیل حرام است؛ چطور از حاخام استقبال می‌شود؟ و ما نیز آنها را تشویق می‌کنیم.

یکی دیگر از مشکلاتمان، حقوق زن است. ما می‌خواهیم زنان از همان حقوقی برخوردار باشند که در جمهوری اسلامی ایران از آن برخوردارند.

ما انتظار داریم بحث شما به گونه‌ای باشد که ما نیز استفاده کنیم و واقعیت را مطرح نماییم و ما امیدواریم مسلمانان در تمامی زمینه‌ها به اتفاق برسند. مسئله مهدی نیز یک مطلب جدی و مهم است که اگر بتوانیم در این زمینه به توافقی برسیم گام مهمی برداشته‌ایم.

از نظر ما مهدی از نسل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و در این مورد هیچ اختلافی بین اهل سنت نیست، ولی از نظر شیعه او فرزند حسن بن علی العسکری است که غیبت نموده است. در هر حال باید این بحث را طوری مطرح کنید که مورد اجماع و اتفاق میان تمام مسلمین باشد. اگر به این صورت طرح گردد اختلافی پدید نخواهد آمد. به نظر ما در این موارد اختلافی وجود ندارد:

۱- مهدی از نسل رسول خدا ﷺ است.

۲- در آینده ظهور خواهد کرد.

۳- زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود.

و اختلافی که وجود دارد در هویت اوست که آیا هنوز به دنیا نیامده یا آنکه زنده ولی غایب است؟

مؤلف: نکته فقط همین است و خوشبختانه علمای اهل سنت مرجعیت علمی اهل بیت عصمت علیهم السلام را پذیرفته‌اند و ما احادیث معتبر و متواتری داریم که ائمه هدی علیهم السلام به هویت قائم آل محمد تصریح فرموده‌اند و البته برخی از علمای اهل سنت مانند قندوزی حنفی در کتاب شریف *ینایع المودة و حموینی در فرائد السمطين* عقیده شیعه امامیه را پذیرفته و احادیثی را هم در کتاب‌های خود در هویت امام مهدی علیه السلام آورده‌اند و همچنین گروهی از علمای اهل سنت وجود انسان کامل را در هر زمان لازم می‌دانند و از این رهگذر با شیعه امامیه در هویت امام مهدی علیه السلام هم‌فکرند. ان شاء الله پس از چاپ کتاب نسخه‌ای از آن را برای ملاحظه جنابعالی خواهم فرستاد.

### گفت‌وگو با دکتر تویجری<sup>۱</sup>

**مؤلف:** از زیارت شما خوشحالم. من در حال تدوین کتابی راجع به حضرت مهدی علیه السلام هستم و تمام احادیث اهل سنت و شیعه را در این باب جمع کرده‌ام و با فیلسوفان و متکلمان مسیحی هم در واتیکان و فرانسه صحبت کرده‌ام و در باب نزول حضرت مسیح علیه السلام و اقتدای او به امام مهدی سخن گفته‌ام. می‌خواستم نظر شما را بدانم.

**دکتر تویجری:** ما به اصل خروج مهدی معتقدیم و جزء اعتقادات اهل سنت است که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود. آیا مسیح پشت سر مهدی نماز خواهد خواند؟

**مؤلف:** آری، در احادیث شیعه و سنی آمده است. من در واتیکان با رئیس مجمع علمی کاتولیک آقای راتسینگر<sup>۲</sup> و عده‌ای از بزرگان مسیحیت در این باره

۱. دکتر عبدالعزیز بن عثمان تویجری، مدیرکل سازمان آیسيسکو (سازمان تربیت و علوم و فرهنگ اسلامی).

۲. جناب کاردینال راتسینگر پس از درگذشت پاپ ژان پل دوم با لقب بندیکت شانزدهم به عنوان پاپ و رهبر مسیحیان کاتولیک انتخاب شد.



صحبت کردم که حضرت مسیح علیه السلام پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان به زمین خواهد آمد و پشت سر امام زمان نماز خواهد خواند.

دکتر تویجری: هر کاری از دستمان برآید کوتاهی نخواهیم کرد. از دیدار جنابعالی خوشحال شدیم.

### گفت‌وگو با دکتر وهبة الزحیلی<sup>۱</sup>

مؤلف: من در حال تدوین کتابی جامع راجع به حضرت مهدی علیه السلام هستم و در آن تمام احادیث شیعه و اهل سنت را همراه با اسانید آنها جمع‌آوری کرده‌ام. دکتر زحیلی: این کار بسیار بزرگی است که تاکنون نظیر آن انجام نشده است. ما از این اقدام استقبال می‌کنیم. مسئله ظهور مهدی منتظر نزد ما مهم است. ولی اوصاف و شرایط آن مورد اختلاف است.

مؤلف: به ایتالیا، مصر و چند کشور دیگر اسلامی و اروپایی نیز سفر کرده‌ام و با دانشمندان اسلام و مسیحیت گفت‌وگوهایی داشته‌ام.

دکتر زحیلی: کتابی است به نام المهدویة فی الاسلام یا المهدیة فی الاسلام نوشته یک مؤلف مصری که می‌توانید آن را از دارالکتب المصریة تهیه کنید.

مؤلف: من ماه قبل در مصر بودم و نوشته‌هایی در این موضوع دیدم. شما کتابی به نام تفسیر المنیر دارید، در بعضی آیات مانند «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا

---

۱. دکتر علامه وهبة الزحیلی (متولد ۱۹۳۲م) رئیس «رابطة علماء بلاد الشام»، دکترای حقوق از دانشگاه شریعت الأزهر.

الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ تُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (سوره نور: ۵۵) و آیه شریفه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ...» (سوره انبیاء: ۱۰۵) اشاره به آخر الزمان است. آیا شما مسئله مهدویت را مورد بحث و رسیدگی قرار داده‌اید یا نه؟  
 دکتر زحیلی: من تفسیر را از آلوسی می‌گیرم. در آنجا به آیات حضرت مهدی اشاره دارد ولی قطعی نیست. آلوسی نیز به این مسئله اعتقاد دارد. اصل ظهور مهدی در آخر الزمان نزد ما قطعی است و جزو اعتقادات ماست ولی شرایط و جزئیات آن مورد اختلاف است.

**مؤلف:** من در این کتاب نظرات اهل سنت را آورده‌ام و گروهی از علمای اهل سنت که از عرفا هستند با شیعه امامیه هماهنگ می‌باشند و سایر علمای سنی در تعیین مصداق حضرت مهدی علیه السلام با امامیه موافقت ندارند. این نکته را هم اضافه نمایم که نظرات اهل کتاب به ویژه مسیحیت را نیز مورد بحث قرار داده‌ام و یک بحث بسیار مهم و اساسی را با بیشتر دانشمندان اهل سنت مطرح نموده‌ام و آن روایات معتبر و متواتری است که شیعه امامیه مطرح نموده است و از نظر علمای بزرگ اهل سنت روایات قطعی اهل بیت علیهم السلام سندیت و اعتبار علمی دارد.

دکتر زحیلی: تلاش گسترده جناب عالی بسیار قابل تقدیر و در خور تحسین است.

### گفت‌وگو با دکتر محمد عبده یمانی<sup>۱</sup>

در این ملاقات مؤلف شرحی از تألیف کتاب و ملاقات‌هایی که در سفر واتیکان با اساتید و علمای مسیحیت داشته‌اند و نیز روایت‌هایی که در خصوص ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت و شیعه آمده است، ارائه نمودند.

آقای دکتر یمانی ضمن استقبال از اهمیت تألیف این کتاب اظهار داشتند که ما معتقد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستیم و اهل سنت و شیعه هیچگونه اختلافی در اساس مهدویت ندارند. بعضی‌ها سعی کردند که بعد از حادثه «جهیمان» اصل مهدویت را منکر شوند ولیکن شیخ بن باز و شیخ عبدالله بسام از این کار جلوگیری نمودند و گفتند نباید اصل این اعتقاد از بین برود ولیکن فرقه «جهیمان» در اشتباه‌اند. علمای واتیکان هم اکنون دارای مشکل هستند. آنها دریافته‌اند که ما احترام زیاد به مسیح می‌گذاریم و در عجب هستند که مسلمان‌ها چرا اینقدر به مسیح احترام می‌گذارند.

۱. وزیر سابق اعلام (تبلیغات) کشور عربستان سعودی و یکی از محققین برجسته اسلامی و صاحب کتاب‌های *علموا أولادکم محبة آل بیت النبى و فاطمة الزهراء*.

نامبرده سپس آقای شیخ ملا خاطر از علمای حدیث را در مدینه منوره پیشنهاد نمود که با ایشان در این خصوص ملاقات شود.

آقای محمد عبده یمانی آمادگی خود را جهت همکاری در این زمینه اعلام کرده و گفتند که کتاب‌هایی را که در این زمینه در عربستان نوشته شده، تهیه و یا کپی بعضی از آنها را که نسخه اضافی در دسترس نیست تهیه و برای مؤلف ارسال خواهند نمود.<sup>۱</sup>

مؤلف: همین طور است که جناب عالی می‌فرمایید. بین شیعه و سنی در اصل مهدویت اختلافی نیست و اختلاف در هویت مهدی علیه السلام است و بنده فکر می‌کنم اگر به مرجعیت علمی اهل بیت عصمت علیهم السلام توجه شود این اختلاف هم برداشته می‌شود، چرا که احادیث معتبر و متواتر در تعیین هویت و مشخصات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده است و علما و دانشمندان اهل سنت به ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان مراجع علمی عقیده دارند و شنیدن معارف اسلام از زبان اهل بیت علیهم السلام مورد تأکید بزرگان اسلام است و در نظر دارم سه مطلب مهم را از زبان بزرگان اهل سنت با علمای اسلام مطرح نمایم: اول اعتبار و سندیت سخنان اهل بیت علیهم السلام. دوم اینکه علوم اهل بیت علیهم السلام از قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد و آنچه بیان فرموده‌اند دریافت از قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است. و سوم هویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه که به عنوان فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام به تواتر و اسناد معتبر از ائمه هدی علیهم السلام به ما رسیده است.

۱. در این گفت‌وگو به مرجعیت علمی اهل بیت اشاره نمودم و از قرآن کریم و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و کلمات بزرگان اهل سنت یاد کردم و این سخنان با افراد دیگری از بزرگان اهل سنت چون شیخ عبد الله البسام استاد بزرگ فقه در مکه مکرمه به‌طور پراکنده مطرح شده است و مناسب می‌دانم این بحث مهم و مبارک را یک جا و منظم در این نوشتار بیاورم.

آقای دکتر محمد عبده یمانی از این پژوهش و تحقیق بسیار خرسند شدند و قرار شد پس از چاپ، یک نسخه برای ایشان ارسال گردد و نظرات خود را بنویسند.

## گفت‌وگو با چند تن از اندیشمندان کشورهای اسلامی در تهران

مؤلف: بزرگترین گرفتاری که دامن جامعه بشریت به ویژه نسل جوان را گرفته است ناامیدی به زندگی است. یأس و آشفتگی فکر، دختران و پسران جامعه را به تباهی کشانده است و وقتی با بسیاری از متفکرین و علما و نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان این موضوع را در میان نهادم همگان از راه چاره می پرسیدند و بنده به آقایان می گفتم: به نظرم راه چاره را انبیای بزرگ الهی بیان کرده‌اند و به صورت بشارت به آینده بشریت مژده داده‌اند و آن انتظار مصلح جهانی است. تورات، انجیل، اوستا و به ویژه قرآن حاوی این بشارت‌اند. قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (سوره انبیاء: ۱۰۵). و «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (سوره نور: ۵۵) و پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج»<sup>۱</sup>

راز و رمز فضیلت انتظار نسبت به سایر عبادات این است که زندگی را نشاط و رونق می‌بخشد و سند حیاتی نو بر اساس عدالت و امنیت است و ضرورت دارد که مسلمانان این اصل مهم را رونق و رواج دهند و چه بهتر که مسلمانان در هویت منجی بشریت اتفاق نظر پیدا کنند؛ گرچه تقریباً بر ظهور حضرت مهدی به عنوان فرزند فاطمه علیها السلام وحدت کلمه وجود دارد، اما در اینکه او غایب است و فرزند بدون واسطه حضرت عسکری علیه السلام است اختلاف نظر وجود دارد و علمای اهل سنت نظر شیعه را قبول ندارند مگر چند تن مانند قندوزی و حموی و من تحقیقی پیرامون این اصل مهم از نظر عقلی و نقلی دارم و کتاب من آماده چاپ است.

بنده با علمای اسلام در کشورهای مختلف گفت‌وگو نموده‌ام و این امید و شور و هیجان نسبت به آینده در اسلام تأکید شده است و خوشبختانه دنیای مسیحیت در انتظار فرج همراه با امت اسلامی است و این سخن را هفت سال پیش در واتیکان با جناب کاردینال راتسینگر (رئیس مجمع عقیدتی وقت واتیکان که بعدها با عنوان بندیکت شانزدهم به مقام پاپی رسید) مطرح نمودم.

وقتی این آینده را مطرح کردم آقای راتسینگر از مصلح جهانی به عنوان مهدی علیه السلام در اسلام خبر نداشت. گفتم که ظهور عیسی علیه السلام در این دنیا خواهد بود و نزول عیسی علیه السلام و قیامت مقارن هم هستند. ایشان گفتند: این حرفی عالی است که بشر امید به آینده داشته باشد و امید به آمدن مصلح جهانی را یکی از راه‌های علاج نسل جوان می‌دانم.

ولی با کمال تأسف در نوشته‌های بعضی از علمای اهل سنت اظهار نظرهایی



دیده می شود که نه علمی است و نه به مصلحت جامعه بشری است؛ نظیر سخن ابن خلدون که می نویسد احادیث مهدی علیه السلام ضعیف است، یا افرادی مثل سید رشید رضا در المنار که تفکر ابن خلدون را دنبال می کند. با اینکه شمار زیادی از بزرگان اهل سنت احادیث حضرت مهدی علیه السلام را متواتر می دانند و ما در همین کتاب سخنان و نظرات یکصد و پنجاه تن از محققان بزرگ و محدثان اهل سنت را آورده ایم که به صراحت می نویسند احادیث المهدی علیه السلام صحیح و متواتر است. و البته با بعضی از علمای اسلام که در بعضی جاها صحبت کردم آنها حرف مرا تصدیق کردند. اما گفتند انتظار ممکن است به کسَل و فِشَل بینجامد.

به آنها گفتم: این معنای سلبی انتظار است اما انتظار معنای ایجابی نیز دارد؛ یعنی جامعه را بیدار می کند تا خودش را برای قیام آماده کنند همان طور که انسان برای پذیرایی از مهمان خودش را آماده می کند تا پذیرایی از آن کند. شیخ عبدالله البسام در حجاز گفتند که طوری مسئله مهدویت را مطرح کنید که مورد اتفاق همه علمای اسلام باشد. باید مهدویت را از امامت جدا کنیم. مهدویت چیزی است که همه بر آن اتفاق دارند. در دو جای قرآن است: «فَأَيُّهَا يَا قَائِلُونَ» (سوره بقره: ۴۱) و «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (سوره انبیاء: ۹۲).

بنده گفتم این به معنای این است که مسئله مهدی علیه السلام جهانی است و همه را در بر می گیرد و همه باید دور این سفره جمع شوند.

یکی از صاحب نظران حاضر در جلسه: اسم کتاب چیست؟

مؤلف: بشارة الامان في موعود الاديان.

یکی دیگر از متفکران حاضر در جلسه: این مسئله ای عمیق و وسیع است و دارای مقدمات عقلی و نقلی است که باید احادیثی درست در این باره باشد. این آینده ای است که امروز مطرح است حتی مسیحی های جدید که گرایش های یهودی

دارند معتقدند که ما باید منتظر ظهور مسیح باشیم. حتی بعضی جریان‌ها که این عقیده را دارند مسئله اسرائیل را مطرح می‌کنند که بعداً خودشان اسرائیل را از بین می‌برند زیرا از راه مسیح منحرف شده است.

خداوند قرآن را فرستاد و شکی نیست که قرآن سنداً و لفظاً ثابت و محفوظ است و پیامبر صلی الله علیه و آله سنت شریف را آوردند و راه اصلاح را در قرآن و سنت بیان کرده‌اند. سؤالی که شما باید در کتابتان مطرح کنید و جواب آن را بدهید این است که مهدی چیزی را اضافه می‌آورد یا همین تعالیم را می‌آورد؟ به زور پیاده می‌کند یا از راه اقناع دیگران پیاده می‌کند؟ وظیفه مهدی چیست و نحوه تحقق اهداف مهدویت چگونه است؟

مؤلف: این سخن را باید بگویم که آنچه حضرت مهدی علیه السلام می‌آورد همان اسلام است نه کم و نه زیاد. نفوذ کلمه حضرت هم همان نفوذ کلمه انبیاء و مخصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حدیث «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» گویای همین نفوذ کلام و نقش الهی آن حضرت است.

رئیس رابطه العالم الاسلامی در بلژیک: ما اهل سنت و جماعت به ظهور مهدی در آخر الزمان معتقدیم و احادیث شریفه بسیاری نیز در باب ظهور ایشان وجود دارد؛ از جمله «يُظْهِرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيَّ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»<sup>۱</sup> و هر که بخواهد به معنای این حدیث

۱. کافی ۱: ۲۵.

۲. «لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلاً مني [أو من أهل بيتي عليهم السلام] يواطئ اسمه اسمي، واسم أبيه اسم أبي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً» (سنن أبی داود/ ابن الأشعث السجستانی ۲: ۳۱۹)

دست یابد باید به تفاسیر علمای اهل سنت در باب «اشراط الساعة» مراجعه کند که بحث مفصلی در مورد آنها آورده‌اند؛ نظیر ابن کثیر در کتاب *البدایة و النهایة* و نیز بسیاری دیگر از علمای اهل سنت که در مورد ظهور کتاب مستقلی تالیف نموده‌اند؛ نظیر سیوطی که کتاب *العرف الوردی فی اخبار المهدی* را نگاشته است. تا آنجا که احادیث مهدویت و از جمله حدیثی که خواندم را متواتر دانسته‌اند و یقینی بودنش را اثبات کرده‌اند. تنها اختلافی که بین ما و برادران شیعه ما در مورد حضرت مهدی وجود دارد این است که شیعیان معتقدند که مهدی امام دوازدهم است که به دنیا آمده و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد در حالی که ما معتقدیم که مهدی بعداً به دنیا می‌آید و از سلاله رسول الله ﷺ است و سپس قیام خواهد کرد و بین رکن و مقام با او بیعت خواهند کرد. و سپس به سوی دمشق خواهد رفت و نماز عصر را آنجا اقامه می‌کند و در همین هنگام صدایی از پشت سر ایشان به گوش خواهد رسید و می‌گویند که عیسی بن مریم نزول نموده است و همه این ماجراها به تواتر نقل شده است. می‌خواهم روی این مطلب تاکید کنم که حضرت عیسی پشت سر مهدی خواهد ایستاد و به ایشان در نماز اقتدا خواهد نمود که نشانه این است که عیسی به دین خود نخواهد بود و به دین اسلام خواهد بود.

در کشور مراکش در خصوص مهدی در جمعی از اندیشمندان بحث مطرح شد که یکی از علمای حاضر در جلسه اعتقاد به مهدی را باطل می‌دانست و من پس از بازگشت به کشورم اسناد تواتر موضوع مهدویت را برایش فرستادم و او منصفانه آن را پذیرفت و برایم نوشت که نامه‌ات را با امعان نظر و دقت خواندم و در موردش فکر کردم و آن را حق یافتم و لذا از نظر قبلی خود عدول نموده و عقیده‌ات را پذیرفتم.

### گفت‌وگو با علمای زیدیه در یمن

از آنجا که شنیدم که در کشور یمن نسخ خطی متعددی از منابع اسلامی وجود دارد که می‌تواند در پژوهش در باب منجی آخر الزمان مفید باشد به صنعا پایتخت یمن مسافرت کردم تا هم از این منابع سود ببرم و هم نظر علمای آن دیار را که زیدی مذهب و نزدیک به امامیه‌اند و دارای سابقه‌ای طولانی در علم و ادب‌اند در باب آخر الزمان جويا شوم.

دیدار با علمای بزرگ یمن شب هنگام در منزل سفیر جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و پیرامون حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته شد. علمای حاضر در مجلس ظهور امام مهدی علیه السلام را از نظر علمی مستند و محکم می‌دانستند اما عقیده‌ای شبیه اکثریت اهل سنت داشتند و به شخص حجّت بن الحسن العسکری عقیده نداشتند بلکه یکی از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام را نجات بخش نهایی می‌دانستند که هنوز متولد نشده و در روزی که حق تعالی مصلحت بداند متولد و با ظلم و کجی مبارزه خواهد کرد و جهان را از عدل پر خواهد نمود.

به علمای صنعا گفتم که مذهب زیدیه در امامت اهل بیت علیهم السلام تا امام زین العابدین علیه السلام با امامیه هم نظر است و کلمات امیر المؤمنین، امام حسین و امام زین

العابدین صلوات الله عليهم اجمعین برای هر دو حجت و مستند است و می دانیم که احادیث این امامان در هویت موعود اسلام با نام محمد بن حسن العسکری علیه السلام به نحو متواتر است و یقین آور، پس چرا عقیده شما در هویت امام مهدی علیه السلام متفاوت با مذهب امامیه است؟

آقایان پاسخ دادند که در مذهب زیدیه به امام ظاهر و مبارز با ظلم اعتقاد داریم و نه امام غایب و قاعد.

گفتم: آن حضرت غایب قاعد نیست بلکه غایب حاضر است و در انتظار قیام. امامیه انتظار را جزو ایمان خود می داند و دلیل آن را کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند که بهترین راه عملی اسلام و امت اسلامی را انتظار می داند و «أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج» زیرا که انتظار امید به آینده را در بردارد و نیز بروز استعداد های انسانی و جستجوی مسیر عدل و راستگویی و فداکاری که تفسیر عملی انتظار است.

پس از بیان مطلب به نظرم رسید که علمای زیدیه پاسخی نداشتند و برای لحظه ای سکوت جلسه را گرفت. البته آقایان قیام امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان را ضروری اسلام می دانستند و بر آن تأکید می کردند و از این جهت نظر مذهب شیعیان زیدی جذاب تر از نظریه اکثریت اهل سنت می باشد.

## گفتار دوم

## حدیث ثقلین در گفت و گو با علمای اهل سنت

در گفت و گو با آقای شیخ عبد الله بسّام از فقهای بزرگ حجاز و نیز برخی دیگر از اندیشمندان جهان اسلام سخن از حدیث ثقلین به میان آمد و تشخیص هویت امام مهدی علیه السلام با اعتبار احادیث ائمه معصومین علیهم السلام به دلیل صراحت اخبار واصله از ایشان گره خورده و آقای شیخ عبد الله بسّام نیز حدیث ثقلین را به لفظ «کتاب الله و عترتی» قبول داشتند. مناسب دیدم این گفت و گوی کوتاه را در قالب شرح مختصری از این حدیث شریف ارائه نمایم. در این مختصر ابتدا تعبیر «کتاب الله و عترتی» را بیان می‌کنم و سپس «کتاب الله و سنتی» را توضیح می‌دهیم.

۱. حدیث ثقلین در احادیث معتبر اهل سنت به لفظ «کتاب الله و عترتی»

مسلم در صحیح خود از رسول مکرم اسلام نقل نموده است که فرمود:

«انی تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله و

استمسكوا به و اهل بيتي اذكرکم الله في اهل بيتي اذكرکم الله في

اهل بيتي»<sup>۱</sup>

۱. صحیح مسلم ۷: ۱۲۳ و مسند احمد: ۱۱.

من در میان شما دو (راهنمای) بزرگ به جا می‌گذارم، نخست کتاب خدا، که در آن هدایت و روشنایی است، پس کتاب خدا را (فرا) بگیرید و به آن پایبند باشید، و دیگر اهل بیت من (که) در مورد آنان خدا را به یاد داشته باشید (و این عبارت اخیر را سه بار تکرار فرمود).

و همچنین بسیاری از بزرگان اهل سنت از ابوسعید خدری حدیث ثقلین را چنین نقل نموده‌اند که:

«انی تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي، أخذها اعظم من الآخر، كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض، و عترتي اهل بيتي، و لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما.»

«من در میان شما چیزی باقی می‌گذارم که اگر به آن تمسک جویند هرگز به گمراهی نیفتید، یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است (و آن) کتاب خداست، رشته‌ای کشیده از آسمان تا به زمین (و دیگری) عترت من، (یعنی) اهل بیت من است و این دو هرگز از هم جدا نشوند تا آنگاه که در کنار حوض بر من وارد شوند، پس بنگرید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد.»

ترمذی نیز این حدیث را نقل نموده است<sup>۱</sup> و دیگر بزرگان حدیث اهل سنت نظیر احمد بن حنبل، ابن ابی عاصم، ابویعلیٰ موصلی، ابن الجعد، ابن سعد، ابن ابی شیبۀ، طبرانی و حموی نیز آن را نقل نموده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. السنن / ترمذی ۵: ۳۷۸۶ ۶۶۲.

۲. مسند احمد ۳: ۱۷ و ۲۶ و ۵۹؛ و نیز فضائل الصحابة ۲: ۵۸۵/۹۹۰ و ۲: ۷۷۹/۱۳۸۲؛ و السنة / ابن ابی عاصم ۲: ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ / ۱۵۹۷ و ۱۵۹۸؛ و مستدأبی یعلیٰ موصلی ۲: ۶/۱۰۱۷؛ و ۲: ۸-۹ / ۱۰۲۳؛ و مسند ابن جعد ۱: ۳۹۷/۲۷۱۱؛ و الطبقات الكبرى / ابن سعد ۲: ۱۹۴؛ و المصنف / ابن ابی شیبۀ ←

همین طور حدیث شریف با لفظ «کتاب الله و عترتی، اهل بیتی» از شمار زیادی از صحابه با سند صحیح و درست نقل شده است که تعداد آنها به یکصد و ده تن می‌رسد؛ از جمله:

جابر بن عبدالله انصاری<sup>۱</sup>، حذیفه بن اسید<sup>۲</sup> زید بن ارقم<sup>۳</sup> زید بن ثابت انصاری<sup>۴</sup>،

⇒

شعبة ۷: ۱۷۶/۲۷؛ و معاجم سه گانه طبرانی: کبیر ۳: ۶۵-۶۶/۲۶۷۸ و ۲۶۷۹؛ و صغیر ۱: ۱۳۱ و ۱۳۵؛ و اوسط ۴: ۲۶۲-۲۶۳/۳۴۶۳ و ۳۴۶۴/۳۲۸: ۴؛ و فرائد السمطين ۲: ۱۴۴-۱۴۶/۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ باب ۳۳.

۱. ترمذی در السنن ۵: ۶۶۲-۶۶۳/۳۷۸۶؛ و طبرانی در المعجم الکبیر ۳: ۶۶/۲۶۸۰ و ۵؛ و ابن ابی شیبۀ در المصنف ۷: ۱۷۵/۲۷؛ و لالکائی در اعتقاد اهل السنة ۱: ۸۱/۹۵. و از امامیه: صفار در بصائر الدرجات: ۴۱۴/۵ (باب ۱۷)؛ و صدوق در کمال الدین ۱: ۲۳۶/۵۳ (باب ۲۲)؛ و شیخ طوسی در أمالی: ۵۱۶/۱۱۳۱ (۳۸) مجلس ۱۸.

۲. طبرانی در المعجم الکبیر ۳: ۱۸۰-۱۸۱/۳۰۵۲؛ و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ۸: ۴۴۲/۴۵۵۱ فی ترجمة زید بن الحسن الأنماطي؛ و أبو نعیم أصفهانی در حلیة الأولیاء ۱: ۵۷/۳۵۵ فی ترجمة حذیفه بن أسید و از امامیه: خزاز در کفایة الأثر: ۱۲۷؛ و صدوق در خصال: ۶۵/۹۸.

۳. مسلم در صحیحش ۴: ۱۴۹۲-۱۴۹۳/۲۴۰۸ (۳۶) و (۳۷)؛ و ابن خزیمه در صحیحش ۴: ۶۲-۶۳/۲۳۵۷؛ و نسائی در خصائص الامام علی (۱۱۷-۱۲۰/۷۹)؛ و أحمد بن حنبل در مسند ۴: ۳۶۶ و ۳۷۱؛ و نیز در فضائل الصحابة ۲: ۵۷۲/۹۶۸؛ و دارمی در السنن ۲: ۵۲۴/۳۳۱۶؛ و ابن ابی عاصم در السنة ۲: ۱۰۲۲-۱۰۲۳/۱۵۹۵ و ۱۵۹۶؛ و ۲: ۱۰۲۵-۱۰۲۶/۱۵۹۹؛ و ابن ابی شیبۀ در المصنف ۷: ۱۷۶/۲۷؛ و طبرانی در المعجم الکبیر ۵: ۱۶۶-۱۶۷/۴۹۶۹ و ۴۹۷۱؛ و ۵: ۱۶۹-۱۷۰/۴۹۸۰ و ۴۹۸۱؛ و ۵: ۱۸۲-۱۸۴/۵۰۲۵ و ۵۰۲۷ و ۵۰۲۸؛ و ۵: ۱۸۶/۵۰۴۰؛ و حاکم در المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۱۸/۴۵۷۶؛ و ۳: ۱۶۰-۱۶۱/۴۷۱۱؛ و طحاوی در مشکل الآثار ۴: ۲۵۴۲۵۰/۳۷۹۶ و ۳۷۹۷ (باب ۵۴۸)؛ و بیهقی در کتاب الاعتقاد ۱: ۳۲۵؛ و نیز السنن الکبری ۱۰: ۱۱۳-۱۱۴؛ و خوارزمی حنفی در المناقب: ۱۵۴ و ۱۸۲؛ و رافعی در التدوین فی أخبار قزوین ۳: ۴۶۵/۵۲؛ و از امامیه: صدوق در کمال الدین ۱: ۲۳۴/۴۴ و ۴۵؛ و ۱: ۲۳۷-۲۴۰/۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۶۲ (باب ۲۲) از شش طریق.

۴. أحمد بن حنبل در مسند ۵: ۱۹۰؛ و نیز در فضائل الصحابة ۲: ۷۸۶؛ و ابن ابی عاصم در السنة

←



جندب بن جنادة ابوذر غفاری<sup>۱</sup>، ابو هريرة<sup>۲</sup>، أم سلمة<sup>۳</sup>، براء بن عازب<sup>۴</sup>، حذيفة بن اليمان<sup>۵</sup> و عبدالله بن عباس<sup>۶</sup> و عمر بن الخطاب<sup>۷</sup>.

نکته جالب و در خور تأمل آن است که در میان این صحابه ابن عباس و ابو هريره به چشم می خورند که جاعلان حدیث عبارت «کتاب الله و سنتی» را از قول این دو صحابی ساخته اند در حالی که نقل حدیث با لفظ «کتاب الله و عترتی» با سند درست از این دو نقل شده است.

### دلایل قطعی بودن حدیث ثقلین با نقل «کتاب الله و عترتی»

صحت حدیث شریف ثقلین با جمله مبارک «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی، اهل بیتی» از نظر علمی قطعی است زیرا:



۱: ۷۷۲/۵۰۹، و ۲: ۱۵۹۳/۱۰۲۱؛ و ابن أبي شيبه در المصنف ۷: ۴۱۸/۴۱؛ و الطبرانی در المعجم الكبير ۵: ۱۵۳-۱۵۴/۴۹۲۱ و ۴۹۲۲ و ۴۹۲۳؛ و حموي في در فرائد السمطين ۲: ۱۴۴/۴۳۷ باب ۳۳. و از امامیه: ابن شاذان در مائة منقبة: ۱۶۱/۸۶؛ و صدوق در کمال الدین ۱: ۲۳۶/۵۲ (باب ۲۲)؛ و ۱: ۲۳۹/۶۰ باب ۲۲؛ و أمالي: ۵۰۰/۶۸۶ (۱۵) مجلس ۶۴.

۱. علي بن إبراهيم در تفسیرش ۱: ۱۰۹ (ذیل تفسیر سورة آل عمران)؛ و شیخ صدوق در کمال الدین ۱: ۲۳۶-۲۳۹/۵۲ و ۵۹ و ۶۰ (باب ۲۲)؛ و خصال ۲: ۴۵۷/۲؛ و أمالي: ۵۰۰/۶۸۶ (۱۵) [مجلس ۶۴].

۲. خزاز قمی در کفایة الأثر: ۸۷.

۳. شیخ طوسی در أمالی: ۴۷۸/۱۰۴۵ (۱۴) [مجلس ۱۷].

۴. عمادالدین طبری در بشارة المصطفى: ۱۳۶.

۵. خزاز در کفایة الأثر: ۱۳۶؛ و سید ابن طاوس در إقبال الأعمال: ۴۵۴.

۶. شیخ صدوق در أمالی: ۶۴/۱۱ (مجلس ۱۵)؛ و شیخ مفید در أمالی: ۴۵-۴۷/۶

(مجلس ۶)؛ و ابن شاذان قمی در مائة منقبة: ۱۴۳/۷۵.

۷. الخزاز در کفایة الأثر: ۹۱.

اولاً: اتفاق صحابه رسول الله بر این است که حدیث ثقلین با لفظ «کتاب الله و عترتی» صادر شده است.

ثانیاً: بسیاری از علمای بزرگ حدیث اهل سنت قائل به صحّت سند حدیث ثقلین «کتاب الله و عترتی» می‌باشند؛ از قبیل: احمد بن محمد بن عقدة الزیدی الجارودی الحافظ (م/ ۳۳۳ هجری) که حدیث را از صد تن از صحابه به طرق مختلف نقل نموده و در کتاب خود *الولاية* آورده است.<sup>۱</sup>

همین طور از هری، لغوی مشهور (م/ ۳۷۰ هجری)<sup>۲</sup>، حاکم نیشابوری (م/ ۴۰۵ هجری)<sup>۳</sup>، ابو سعید سجزی (م/ ۴۷۷ هجری)<sup>۴</sup> بغوی (م/ ۵۱۰ هجری)<sup>۵</sup>، سبط ابن جوزی (م/ ۶۹۴ هجری)<sup>۶</sup>، و ابن منظور (م/ ۷۱۱ هجری)<sup>۷</sup>، ذهبی (م/ ۷۴۸ هجری)<sup>۸</sup>، ابن کثیر دمشقی (م/ ۷۷۴ هجری)<sup>۹</sup>، نورالدین هیثمی (م/ ۸۰۷ هجری)<sup>۱۰</sup>، بوصیری

۱. همانطور که سید بن طاووس به آن تصریح نموده است [ نگاه کنید: الاقبال / سید ابن طاووس ۲: ۲۳۹ - ۲۴۰ ].
۲. تهذیب اللغة / از هری ۲: ۱۵۷، (ماده «عتر»).
۳. المستدرک / حاکم ۳: ۱۱۸ / ۴۵۶۷ (کتاب معرفة الصحابة ذکر مقتل عثمان)؛ و ۳: ۱۶۰ - ۱۶۱ / ۴۷۱۱؛ و ۳: ۶۱۳ / ۶۲۷۲.
۴. الاقبال / سید ابن طاووس ۲: ۲۳۹ (الفصل ۲).
۵. مصابیح السنة / بغوی ۴: ۱۸۵ / ۴۸۰۰؛ و ۴: ۱۸۹ / ۴۸۱۶ (باب مناقب أهل البيت)؛ و شرح السنة / بغوی ۱۴: ۱۱۷ / ۳۹۱۳؛ و ۱۴: ۱۱۸ / ۳۹۱۴.
۶. تذکرة الخواص / سبط ابن جوزی: ۲۹۰.
۷. لسان العرب / ابن منظور ۴: ۵۳۸ «ماده عَتْر».
۸. تحفة الأشراف / مزّی ۳: ۱۹۳ / ۳۶۵۹.
۹. السيرة النبوية / ابن کثیر ۴: ۱۶۸؛ و تفسیر القرآن العظیم / ابن کثیر ۷: ۱۸۵ (در تفسیر آیه ۲۳ سورة شوری)؛ و البداية و النهاية / ابن کثیر ۵: ۲۲۸ - ۲۲۹؛ و ۵: ۲۳۱.
۱۰. مجمع الزوائد / هیثمی ۱: ۱۷۰؛ و ۹: ۱۶۲ - ۱۶۳.

(م/ ۸۴۰ هجری) <sup>۱</sup>، ابن حجر عسقلانی (م/ ۸۵۲ هجری) <sup>۲</sup>، سخاوی (م/ ۹۰۲ هجری) <sup>۳</sup>، سیوطی (م/ ۹۱۱ هجری) <sup>۴</sup> و سمهودی (م/ ۹۱۱ هجری) <sup>۵</sup>، و محمد بن یوسف شامی (م/ ۹۴۲ هجری) <sup>۶</sup>، و ابن حجر هیثمی (م/ ۹۷۴ هجری) <sup>۷</sup>، و عبد الرؤوف محمد بن علی المناوی (م/ ۱۰۳۱ هجری) <sup>۸</sup>، و علی بن برهان الدین الحلبي (م/ ۱۰۴۴ هجری) <sup>۹</sup>، و محمد بن معتمد خان الحارثی معروف به بدخشانی (م/ ۱۱۲۶ هجری) <sup>۱۰</sup>، و محمد بن محمد بن معین معروف به سندی (م/ ۱۲۲۱ هجری) <sup>۱۱</sup>، و قندوزی الحنفی (م/ ۱۲۷۰ هجری) <sup>۱۲</sup> و آلوسی، مفسر معروف (م/ ۱۲۷۰ هجری) <sup>۱۳</sup>.  
همچنین از بزرگان قرن چهاردهم می توان از جمال الدین القاسمی

۱. مختصر اتحاف السادة المهرة / بوصيري ۸: ۴۶۱؛ و ۹: ۱۹۴.
۲. المطالب العالیة / ابن حجر عسقلانی ۴: ۳۹۷۲/۶۵.
۳. استجلاب ارتقاء الغرف / سخاوی: ۸۸ - ۱۲۲ (به عنوان: «حدیث الثقلین»).
۴. مسند الإمام علي (/ سیوطی: ۱۹۲/۶۰۵؛ و جامع الأحادیث / سیوطی: ۱۶: ۲۵۵/۷۸۶۳؛ و الخصائص الكبرى / سیوطی: ۲: ۴۶۶؛ و الدر المنثور / سیوطی: ۵: ۷۰۲) (در تفسیر آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری).
۵. جواهر العقدين / سمهودی: ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۴ و ۲۳۶ و ۲۳۸ و ۲۴۶ و در مورد اخیر می گوید: «و این حدیث جداً کثیر الطرق است و ابن عقده طرق آن را در کتاب جداگانه ای جمع آوری کرده، و بسیاری از سلسله اسانیدش صحیح و حسن هستند».
۶. سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد / محمد بن یوسف شامی ۱۱: ۶.
۷. الصواعق المحرقة / ابن حجر هیثمی: ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۲۲۸.
۸. فیض القدير شرح الجامع الصغير / مناوی: ۲: ۱۷۴ / ۱۶۰۸.
۹. السیرة الحلیبة / حلبي ۳: ۳۸۴.
۱۰. نزل الأبرار بما صح من مناقب أهل البيت الأطهار / بدخشانی: ۳۳.
۱۱. دراسات اللیب فی الأسوة الحسنة بالحبیب / سندی: ۲۳۳.
۱۲. ینابیع المودة ۱: ۱۲۰ / ۴۴ و ۴۵؛ و ۱: ۱۲۱ / ۴۸؛ و ۲: ۴۳۲ / ۱۹۱، سایر موارد.
۱۳. روح المعانی / آلوسی ۱۱: ۱۹۷ (در تفسیر آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب).

(م / ۱۳۳۲) <sup>۱</sup> و محمود شکری آلوسی (م / ۱۳۴۲) <sup>۲</sup> و مولوی حسن زمان <sup>۳</sup> و  
الالبانی <sup>۴</sup> نام برد که تصریح به صحت سند حدیث ثقلین دارند.

ثالثاً: از بزرگان شیعه نیز محمد بن عباس، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ  
طوسی حدیث ثقلین را از ابوسعید خدری نقل نموده‌اند. <sup>۵</sup>

رابعاً: علاوه بر صحابه رسول الله، حدیث ثقلین به لفظ «کتاب الله و عترتی»  
را از اهل بیت رسول الله، یعنی امیرالمؤمنین علی <sup>۶</sup>، امام حسن <sup>۷</sup>، امام باقر <sup>۸</sup>،

۱. محاسن التأویل / قاسمی ۱۴: ۳۰۷.
۲. مختصر التحفة الاثنی عشریة / محمود شکری آلوسی: ۵۲.
۳. القول المستحسن فی فخر الحسن / مولوی حسن زمان: ۵۹۴.
۴. صحیح الجامع الصغیر / البانی ۱: ۲۸۶ / ۱۳۵۱؛ و ۱: ۴۸۲ / ۲۴۵۷ و ۲۴۵۸؛ و نیز سلسله  
الأحادیث الصحیحة / البانی، (حدیث ۱۷۶۱).
۵. تأویل الآیات الظاهرة / أسترآبادی: ۶۱۶؛ و کمال الدین ۱: ۲۳۵ / ۴۶؛ و ۱: ۲۳۷ - ۲۳۸ / ۵۴ و  
۵۷ / ۱: ۲۴۰ / ۶۱ باب ۲۲؛ و معانی الأخبار: ۱ / ۹۰ و ۲ باب معنی الثقلین؛ و الخصال: ۶۵ / ۹۷؛ و  
أمالی شیخ مفید: ۱۳۴ / ۳ (مجلس ۱۳۶)؛ و أمالی شیخ طوسی: ۲۵۵ / ۴۶۰ (۵۲۹) [مجلس ۹]
۶. ابن ابی عاصم در کتاب السنة ۲: ۱۰۲۶؛ و بزار در مسند ۳: ۸۹ / ۸۶۴؛ و طحاوی در مشکل  
الآثار ۲: ۲۱۱ / ۱۹۰۰؛ و حموی شافعی در فرائد السمطین ۲: ۱۴۴ / ۴۳۷ (باب ۳۳)؛ و از  
امامیه: کلینی در اصول کافی ۲: ۴۱۴ / ۱؛ و صدوق در کمال الدین ۱: ۲۳۵ / ۱۹؛ و ۱: ۲۳۷ / ۵۴؛ و ۱:  
۲۳۹ / ۵۸؛ و ۱: ۲۴۰ / ۲۴ (باب ۲۲)؛ و نیز در عیون أخبار الرضا (۱) ۵۷ / ۲۵ (باب ۶)؛ و ۲: ۳۴ / ۴۰  
(باب ۳۱)؛ و ۲: ۶۸ / ۲۵۹؛ و معانی الأخبار: ۹ / ۹۱ و ۴ / ۵؛ و شیخ نعمانی در کتاب غیبت: ۴۲.
۷. شیخ مفید در أمالی: ۳۴۸ / ۴ (مجلس ۴۱)؛ و شیخ طوسی در أمالی خود: ۱۲۱ / ۱۸۸  
(مجلس ۵)؛ و ۶۹۱ / ۴۶۹ (مجلس ۳۹)؛ و خزاز در کفایة الاثر: ۱۶۲؛ و طبری در بشارة المصطفی:  
۱۰۶.
۸. صفار در بصائر الدرجات: ۴۱۳ - ۴۱۴ / ۳ و ۶ (باب ۱۷)؛ و ثقة الإسلام کلینی در فروع کافی  
۳: ۴۲۲ / ۶ (باب تهیئة الامام للجمعة)؛ و کشی در رجال ۱: ۲۱۹ / ۲۱۸ (در شرح حال ثویب بن ابی  
فاخته)؛ و شیخ صدوق در معانی الأخبار: ۵۸ / ۵۹؛ و عماد الدین طبری در بشارة المصطفی: ۱۲.

امام صادق<sup>۱</sup> و امام کاظم<sup>۲</sup> و امام رضا<sup>۳</sup> نیز نقل نموده‌اند و به اتفاق محدثین اهل سنت قرار گرفتن خاندان وحی در طریق سند بر اعتبار و ارزش آن می‌افزاید.

خامساً: حضرت امیر المؤمنین علی<sup>۴</sup> به حدیث ثقلین با نقل مذکور (کتاب الله و عترتی) احتجاج فرموده است.

حضرت امیر<sup>۵</sup> در روز شورای تعیین خلافت پس از خلیفه دوم برای اثبات احق بودنش به خلافت حضرت رسول<sup>۶</sup> به حدیث ثقلین تمسک و احتجاج نموده و آن را دلیل بر شایستگی خود برای احراز مقام خلافت دانسته است. ابن مغازلی<sup>۴</sup>، در کتاب مناقب چنین آورده است:<sup>۵</sup>

«أخبرنا أبو طاهر محمد بن علی بن محمد البیع البغدادی، أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید المعروف بابن عقدة الحافظ، أخبرنا جعفر بن محمد بن سعید الاحمسی ناصرو هو ابن مزاحم أخبرنا الحكم بن مسكين أخبرنا أبو الجارود ابن طارق عن عامر بن وائلة، و ابوساسان، و ابو حمزة عن ابی اسحاق السبعی عن عامر بن وائلة قال: كنت مع علی في البيت يوم الشوری، فسمعت علیاً يقول لهم:

۱. اصول کافی ۱: ۲۹۳ / ۳ (باب الإشارة و النص علی امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup>) ؛ و بصائر الدرجات ۱: ۴۱۴ / ۴ (باب ۱۷) ؛ و کتاب غیبت / نعمانی ۱: ۵۴ / ۳ (باب ما جاء في الإمامة) ؛ و تفسیر عیاشی ۱: ۵ / ۹ (في فضل القرآن الکریم) ؛ و روضة الواعظین / فتال نیشابوری: ۲۹۴ (مجلس من مناقب آل محمد<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup>)

۲. شریف رضی در خصائص الأئمة: ۷۲.

۳. شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا (۱: ۲۲۸ / ۱) (باب ۲۳) ؛ و الامالی: ۵۲۲ / ۱ (مجلس ۷۹).

۴. از علمای مشهور قرن ۵ و ۶، مذهب فقهی وی مالکی بود ولی برخی او را شافعی دانسته‌اند.

[رک: دائرة المعارف بزرگ اسلام ۴: ۶۴۷]

۵. از این حدیث مفصل تنها قسمت کوتاهی به موضوع بحث ارتباط دارد اما به سبب اهمیت و اشتمال آن بر فضائل خاص و غیر قابل انکار امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> که در راستای تبیین بیشتر حدیث ثقلین است تمامی آن همراه با ترجمه فارسی ذکر گردید.

لاحتجن عليكم بما لا يستطيع عربكم و لا عجميكم بغير ذلك، ثم قال:

انشدكم بالله أيها النفر جميعاً أفیکم أحد و حد الله قبلي؟

قالوا: اللهم لا.

قال فأنشدكم بالله هل فيكم احد له أخ مثل أخي جعفر الطيار في الجنة مع

الملائكة غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحد له عمٌ مثل عمي حمزة أسد الله و أسد رسوله

سيد الشهداء غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ له زوجة مثل زوجتي فاطمة بنت محمد سيدة

نساء أهل الجنة غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحد له سبطان مثل سبطي رسول الله صلى الله عليه وآله:

الحسن و الحسين سيدى شباب أهل الجنة ، غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ ناجى رسول الله عشر مرات فقدم [ يقدم ] بين

نجواه صدقة ، قبلي؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ قال رسول الله صلى الله عليه وآله فيه: من كنت مولاه

فعلني مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فليبلغ الشاهد منكم الغائب، غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ قال رسول الله صلى الله عليه وآله فيه: اللهم آتني بأحب

الخلق اليك والى و أشدهم حباً لك ولي يأكل معي من هذا الطائر فأتاه فأكل معه،  
غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ قال رسول الله ﷺ فيه: لأعطين الراية  
[ غداً ] رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه  
اذ رجع غيري منهزماً، غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ قال فيه رسول الله ﷺ لبني لهيعة [ وليعة  
[ لتنتهنّ أو لأبعثنّ إليكم رجلاً كنفي طاعته كطاعتي، و معصيته كمعصيتي،  
يعضدكم [ يغشاكم ] بالسيف، غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ قال رسول الله ﷺ فيه كذب من زعم أنه  
يحبني و يبغض هذا، غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ سلم عليه في ساعة واحدة ثلاثة آلاف من  
الملائكة فيهم جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل حيث جئت بالماء إلى رسول الله ﷺ  
من القليب، غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ قال فيه جبرئيل: هذه هي المواساة، فقال  
رسول الله ﷺ إنه مني و أنا منه، فقال [ له ] جبرئيل: و أنا منكما، غيري؟!

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدكم بالله هل فيكم أحدٌ نودي به [ فيه ] من السماء لا سيف الآ

ذوالفقار و لافتی الا علی؟

قالوا: اللهم لا.

[ قال: فأنشدکم بالله هل فیکم أحدٌ یقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین علی

لسان النبی صلی الله علیه و آله غیري؟

قالوا: اللهم لا. ]

قال : فأنشدکم بالله هل فیکم أحدٌ قال له رسول الله صلی الله علیه و آله انی قاتلت علی

تنزیل القرآن، و تقاتل أنت [ یا علی ] علی تأویل القرآن، غیري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدکم بالله هل فیکم أحدٌ ردت علیه الشمس حتی صلی العصر فی

وقتها، غیري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدکم بالله هل فیکم أحدٌ أمره رسول الله صلی الله علیه و آله بأن يأخذ «براءة» من

ابی بکر فقال له ابوبکر: أنزل فی شیء؟ فقال له: انه لا یؤدی عني الا علی، غیري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدکم بالله هل فیکم أحدٌ قال له رسول الله صلی الله علیه و آله لا یحبک الا مؤمن و

لا یغضک الا کافر، غیري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأنشدکم بالله أتعلمون أنه أمر بسدّ أبوابکم و فتح بابی فقلتم فی ذلك فقال

رسول الله صلی الله علیه و آله ما انا سدّدت ابوابکم، و لا أنا فتحت بابہ، بل الله سدّ ابوابکم و فتح

بابہ، غیري؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: فأنشدکم بالله أتعلمون أنه ناجاني يوم الطائف دون الناس، فأطال ذلك،



فقلتم نجاه دوننا فقال : ما أنا انتجيته بل الله انتجاه، غيري؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: فأشهدكم بالله أتعلمون أن رسول الله ﷺ قال: الحق مع علي و علي مع

الحق، يزول الحق مع علي حيث زال؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: فأشهدكم بالله أتعلمون أن رسول الله ﷺ قال: إني تارك فيكم الثقلين كتاب

الله وعترتي، لن تضلّوا ما استمسكتم بهما و لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض؟

قالوا: اللهم نعم .

قال: فأشهدكم بالله هل فيكم أحدٌ وقى رسول الله بنفسه من المشركين فاضطجع

مضجعه [ مضطجعه ]، غيري؟

قالوا: اللهم لا .

قال: فأشهدكم بالله هل فيكم أحدٌ بارز عمرو بن عبدود حيث دعاكم الى البراز،

غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأشهدكم بالله هل فيكم أحدٌ أنزل الله فيه آية التطهير حيث يقول... انما يُريدُ

الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً... غيري؟

قالوا: اللهم لا .

قال : فأشهدكم بالله هل فيكم أحدٌ قال له رسول الله ﷺ أنت سيّد العرب ، /

غيري؟

قالوا: اللهم لا.

قال: فأشهدكم بالله هل فيكم أحدٌ قال له رسول الله : ما سألت الله شيئاً الا سألت

لك مثله ، غيري؟

قالوا: اللهم لا.<sup>۱</sup>

«عامر بن واثله گفته است: روز شورا (ی تعیین خلیفه) در محل شورا حضور داشتم و از علی عجل الله شنیدم که به آنان (سایر اعضای شورا) می گفت: با شما استدلالی کنم که هیچ عرب و عجمی نتواند. سپس گفت:

شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به یکتایی خداوند اقرار کرده باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا سوگند، آیا هیچ یک از شما به جز من، برادری همانند جعفر طیار دارد که در بهشت هم پرواز فرشتگان باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا هیچ یک از شما هست که عمی چون حمزه، شیر خدا و شیر رسول و سید و سرور شهیدان داشته باشد، جز من؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که همسری چون فاطمه بنت محمد سیده نساء العالمین داشته باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا هیچ یک از شما، جز من، دو پسر همچون دو سبط رسول خدا ص، سروران اهل بهشت؛ حسن و حسین دارد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا در میان شما کسی هست که چون من ده بار با رسول

خدا ﷻ نجوا کرده و پیش از هر نجوا صدقه داده باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من در میان شما کسی هست که رسول خدا ﷻ درباره او فرموده باشد: «هر کس که من مولای اویم علی هم مولای اوست. خدایا دوستانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بشمار. و هر که در این جمع حاضر باشد این سخن را به غایبان برساند»؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا در میان شما، یکی هست که رسول خدا ﷻ درباره او گفته باشد: «خدایا کسی را نزد من برسان که محبوب ترین مردم نزد تو و نزد من باشد و بیش از هر کس تو را دوست بدارد، تا با من از (گوشت) این پرنده بخورد، پس کسی (جز من) نزد او آمده باشد»؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا کسی، جز من، در میان شما هست که رسول خدا ﷻ درباره او فرموده باشد: «فردا پرچم را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسول او را دوست دارد، و خدا و رسول، او را دوست دارند، و باز نگردد مگر آنکه خدا (این قلعه) را بر دست او بگشاید»، پس از آنکه دیگران هزیمت یافتند و بازگشتند؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا در میان شما کسی همچون من هست که رسول خدا ﷻ درباره او گفته باشد: «هر که ادعا کند که مرا دوست دارد، در حالی که علی را دشمن داشته باشد، ادعای دروغین کرده است»؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله به بنی لهیعه (ولیعہ) گفته باشد: (از این کار) دست بردارید وگرنه مردی چون خود را به رویارویی شما خواهم فرستاد که اطاعت از او چون اطاعت از من و نافرمانی از او چون نافرمانی از من باشد و شما را به شمشیر فرو گیرد؟  
گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که در یک زمان سه هزار فرشته، و از آن میان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر او سلام فرستاده باشند. آنگاه که از قلیب (چاهی مخوف و هولناک) برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آب آوردم؟  
گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که جبرئیل درباره او گفته باشد: «این است معنای مواسات» و سپس رسول خدا فرمود: «او (علی) از من است و من از اویم.» و جبرئیل گفت: «و من نیز از شما دو تن هستم»؟  
گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا در میان شما کسی چون من هست که از آسمان (درباره او) ندا شده باشد که «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی»؟  
گفتند: نه، به خدا.

[ گفت: شما را به خدا، آیا جز من در میان شما کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرموده باشد: «او با پیمان شکنان و ستمگران و از دین بیرون شدگان خواهد جنگید»؟

گفتند: نه، به خدا. ]

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده باشد: «من بر تنزیل قرآن جنگیدم و تو [ای علی] بر تأویل آن خواهی

جنگید؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که خورشید به خاطر او بازگردیده باشد تا نماز عصر را به هنگام بگذارد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او امر فرموده باشد که (سوره) برائت را از ابوبکر بازگیرد (و خود بر مردم بخواند) و چون ابوبکر از آن حضرت پرسید: آیا مطلبی درباره من نازل شده؟ رسول خدا فرمود: از جانب من هیچ کس جز علی علیه السلام سوره (نازله) را ابلاغ نکند؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرموده باشد: «ترا دوست نمی دارد مگر آن که مؤمن باشد و ترا دشمن نمی دارد مگر آن که کافر باشد»؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد درهای خانه های شما (که به مسجد باز می شد) بسته شود و تنها در خانه من باز بماند، و چون شما در این موضوع سخنانی گفتید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من درهای خانه های شما را نبستم و در خانه علی را باز نگذاشتم، بلکه خداوند درهای خانه های شما را بست و در خانه علی را بازگذاشت.»

گفتند: آری، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحق مع علی و علی مع الحق، یزول الحق مع علی حیث زال»؟

گفتند: آری، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا می‌دانید که رسول خدا ص فرمود: «من در میان شما دو ثقل را باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من، و تا آنگاه که به این دو ثقل تمسک جوید گمراه نخواهید شد، و آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنگاه که در (کنار) حوض بر من وارد شوند؟»

گفتند: آری، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من در میان شما کسی هست که به مبارزه با عمرو بن عبدود برخاسته باشد، آنگاه که همه شما را به مبارزه فرا خواند؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که خداوند آیه تطهیر: «...انما یُریدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» (سوره احزاب: ۳۳) را درباره او نازل فرموده باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا ص به او فرموده باشد: «و تو سید و سالار عرب هستی»؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا ص به او گفته باشد: «هیچ چیز (برای خود) از خدا نخواسته‌ام جز آن که مثل آن را برای تو خواسته باشم»؟

گفتند: نه، به خدا.

و نیز شیخ قندوزی در ینابیع المودة از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت نموده که حضرت امیر رضی الله عنه خطاب به طلحه و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص

گفت:

«آیا می‌دانید که رسول خدا ﷺ فرمود: «من در میان شما دو (راهنمای) بزرگ بجا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من، اهل بیت من»؟ گفتند: آری.»<sup>۱</sup>

همچنین آن حضرت ﷺ در مسجد شریف نبوی در مورد خلافت عثمان در مقابل گروهی از صحابه به حدیث ثقلین احتجاج فرمود که همگی بر درستی آن گواهی دادند.

«فقال کلهم: نشهد أن رسول الله ﷺ قال ذلك»<sup>۲</sup>

۲. عدم اعتبار حدیث شریف ثقلین به لفظ «کتاب الله و سنتی» از دیدگاه

اهل سنت

در مقابل نقل «کتاب الله و عترتی» نقل دیگری وجود دارد که حدیث را با عبارت «کتاب الله و سنتی» آورده است. این نقل به دو صورت مسند و مرسل در کتب اهل سنت آمده است که صورت مسند آن از چهار طریق است که هر یک را به یکی از اصحاب رسول الله ﷺ رسانده‌اند به نام: عبدالله بن عباس، ابوهریره، عمرو بن عوف و ابوسعید خدری. اما با دقت معلوم می‌شود که اتصال سلسله سند به این چهار نفر جعلی و ساختگی است و کتب تراجم اهل سنت نیز راویان آنها را تأیید ننموده‌اند که ما خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم.

۱. ینابیع المودة/ قندوزی: ۳۵.

۲. همان: ۱۱۴ - ۱۱۶.

سند اول: نقل از ابن عباس

راویان این سند عبارت‌اند از:

«عباس بن فضل اسفاطی» که مجهول الحال است و هیچ یک از تراجم ذکری از

او، نه به نحو جرح و نه به نحو تعدیل، به میان نیاورده‌اند.

«اسماعیل بن محمد بن فضل شعرانی» که هیچ کس او را توثیق نکرده و حتی

حاکم نیشابوری نیز در او تردید کرده است.<sup>۱</sup>

«اسماعیل بن ابی اویس» که کلماتی که کتب رجال در شرح حالش گفته‌اند او را

بسیار نالایق معرفی می‌نماید؛ از جمله مغفل، ضعیف العقل، مخلط، رشوه‌گیر و اینکه

پدرش سرقت حدیث می‌کرده است و در حفظ و اتقان مورد اتهام است و بالاخره

اینکه گفته‌اند که فرهنگ و دانش حدیث او به اندازه دو فلس و معلومات پدرش به

اندازه یک هسته خرما نیز ارزش ندارند.<sup>۲</sup> کذاب و جاعل حدیث‌اند و افراد محتاط از

این دو هیچگاه روایت نمی‌کنند.<sup>۳</sup>

«عکرمه» نیز فردی کذاب معرفی شده که از خوارج بوده و مذهب خوارج را

۱. الانساب / سمعانی ۳: ۴۳۳.

۲. لا یساوی فلسین و ابوه لا یساوی نواة.

۳. الجرح و التعدیل / ابن ابی حاتم ۲: ۶۱۳ / ۱۸۱؛ و الکامل فی ضعف الرجال / ابن عدی ۱:

۳۲۳ / ۱۵۱؛ و تهذیب الکمال / مزی ۳: ۱۲۷ / ۴۵۹؛ و سیر أعلام النبلاء / ذهبی ۱۰: ۳۹۳ / ۱۰۸؛ و

میزان الاعتدال / ذهبی ۱: ۲۲۳ / ۸۵۴؛ و تاریخ الإسلام / ذهبی ۱۶: ۹۲ / ۶۸؛ و تهذیب التهذیب / ابن

حجر ۱: ۳۱۱ / ۵۶۸؛ و الضعفاء و المتروکین / ابن جوزی ۱: ۱۱۷ / ۳۹۵؛ و الضعفاء الکبیر / عقیلی ۱:

۸۷ / ۱۰۰؛ و تقریب التهذیب / ابن حجر ۱: ۷۱ / ۵۲۷؛ و الضعفاء و المتروکین / نسائی ۵۴: ۴۲؛ و

المحلی / ابن حزم ۶: ۱۲۴، (مسألة ۷۳۵) و ۸: ۱۶۳ (مسألة ۱۱۱۵)؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین /

ذهبی ۱: ۸۶ / ۴۱۶؛ و تذکرة الحفاظ / ذهبی ۱: ۴۰۹ / ۴۱۵؛ و الکاشف / ذهبی ۱: ۷۸ / ۳۹۱؛ و

المغنی فی الضعفاء / ذهبی ۱: ۱۱۹ / ۶۳۸.



ترویج می نموده و ابن عباس نام «خبیث» بر او نهاده است.<sup>۱</sup> او در دربار امراء بنی امیه به منظور اخاذی رفت و آمد داشته. اهل قمار و غناء و عیاشی بوده است، نمازش را صحیح نمی خواند، تواضع نداشت و اهل کبر بود، و در جرح او همین قدر بس که مالک و شافعی حکم به عدم نقل حدیث از وی کرده بودند و نیز از سوی شمار متعددی از صحابه و تابعین از قبیل عبدالله بن عمر، علی بن عبدالله بن عباس، سعید بن مسیب، مجاهد بن جبیر، قاسم بن محمد بن ابی بکر، یحیی بن سعید، ابن ابی ذئب، عطاء بن ابی رباح و غیر ایشان تکذیب و غیر قابل اعتماد معرفی شده است.<sup>۲</sup>

حال آیا اگر چنین افرادی با چنین سوابقی مدعی شوند که قول پیامبر ﷺ «کتاب الله و سنتی» به جای «کتاب الله و عترتی، اهل بیتی» بوده باید آن را بپذیریم؟ آیا می توان از او پذیرفت که ابن عباس چنین حدیثی را نقل نموده است. کسی که دشمن اهل بیت و خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام و خود از خوارج بوده و مورد تکذیب ابن عباس قرار گرفته است؟! ابداً.

### سند دوم: حدیث ابو هریره.

سند این روایت چنین است: «صالح بن موسی الطلحی، عن عبد العزیز بن رفیع، عن ابی صالح مولی ام حبیبه، عن ابی هریره» و همه کسانی که حدیث ثقلین را از ابو هریره نقل نموده اند از طریق همین سند ذکر نموده اند که عبارت اند از: خطیب

۱. تهذیب الکمال / مزّی ۲۰: ۲۷۷ / ۴۰۰۹؛ و سیر أعلام النبلاء / ذهبی ۵: ۲۰ / ۹؛ و تاریخ الاسلام / ذهبی ۷: ۱۷۷ / ۱۸۷؛ و تهذیب التهذیب / ابن حجر ۷: ۲۶۷ / ۴۷۵.

۲. الکامل فی الضعفاء / ابن عدی ۵: ۲۶۸ / ۱۴۱۱؛ و الضعفاء الکبیر ۳: ۳۷۶ / ۱۴۱۳؛ و الضعفاء و المتروکین / ابن جوزی ۲: ۱۸۲ / ۲۳۳۴؛ و المغنی فی الضعفاء ۲: ۶۷ / ۴۱۶۹؛ و تهذیب الکمال / مزّی ۲۰: ۲۹۰ / ۴۰۰۹؛ و سیر أعلام النبلاء / ذهبی ۵: ۳۳ / ۹؛ و میزان الاعتدال ۳: ۹۶ / ۵۷۱۶؛ و بسیاری دیگر که تعدادشان فراوان است.

بغدادی، بیهقی، دارقطنی، ابوبکر شافعی، حاکم، ابن عبد البر مالکی.<sup>۱</sup>

### شرح حال راویان سند:

«صالح بن موسی الطلحی»: ضعیف است و همه تراجم به ضعف و کذب او شهادت داده‌اند و هیچ یک از متأخرین و متقدمین او را نپذیرفته و همگی او را مورد جرح قرار داده و کلامش را غیر قابل اعتنا و فاقد ارزش دانسته‌اند.<sup>۲</sup> و جرح و ضعف همین یک نفر کافی است تا نتوان به صحت این روایت اعتماد نمود.

### سند سوم: از عمرو بن عوف

سومین طریق حدیث ثقلین با لفظ «کتاب الله و سنتی» از عمرو بن عوف می‌باشد که آن را تنها ابن عبد البر القرطبی مالکی نقل نموده است.<sup>۳</sup> به این سند: «محمد بن ابراهیم الدیبلی، عن علی بن زید الفرائضی، عن الحنینی، عن کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف، عن ابیه، عن جده عمرو بن عوف.»

۱. الفقیه و المتفقہ / خطیب بغدادی ۱: ۲۷۴ / ۲۷۴ و ۲۷۵ و ...؛ و الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع / خطیب بغدادی ۱: ۶۶ / ۸۹؛ و السنن الکبری / بیهقی ۱۰: ۱۱۴؛ و الغیلانیات / ابوبکر شافعی مج ۱، ۶: ۲۲۳، ح ۶۰۱؛ و السنن / دارقطنی ۲: ۱۳۶ / ۴۵۵۹؛ و المستدرک علی الصحیحین / حاکم ۱: ۱۷۲ / ۳۱۹؛ و التمهید / ابن عبد البر ۲۴: ۳۳۱.

۲. برای بررسی کامل این اقوال بنگرید: الجرح و التعذیل / ابن ابی حاتم ۴: ۴۱۵ / ۱۸۲۵؛ و الضعفاء الکبیر / عقیلی ۲: ۲۰۳ / ۷۳۰؛ و الکامل فی ضعف الرجال / ابن عدی ۴: ۶۸ / ۹۱۸؛ و الضعفاء و المتروکین / ابن جوزی ۲: ۵۰ / ۱۶۷۴؛ و الضعفاء و المتروکین / نسائی: ۱۳۶؛ و میزان الاعتدال / ذهبی ۲: ۳۰۲ / ۳۸۳۱؛ و سیر أعلام النبلاء / ذهبی ۸: ۱۸۰ / ۲۵؛ و الضعفاء و المتروکین / دارقطنی ۴: ۲۰۸؛ و المغنی فی الضعفاء / ذهبی ۱: ۴۸۳ / ۲۸۴۵؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین / ذهبی ۱: ۳۹۰ / ۱۹۳۵.

۳. التمهید / ابن عبد البر ۲۴: ۳۳۱؛ و جامع بیان العلم و فضلہ / ابن عبد البر ۲: ۳۰.

## راویان سند:

در این طریق چهار نفر از ضعفا وجود دارند؛

- اما «دیبلی» که هیچ کس او را توثیق نکرده و ذهبی نیز که او را «صدوق» دانسته است<sup>۱</sup> هیچ مدرک و دلیلی برای آن نیاورده و سخن ذهبی بدون مدرک معتبر نیست. بنابراین معلوم نشده است که دیبلی چگونه راوی ای است! علاوه بر اینکه حدیث ثقلین به لفظ «سنقی» مخالف نقلی است که در صحاح و مسندهای مختلف آمده است.

«علی بن زید الفرائضی» که صاحبان تراجم او را ضعیف شمرده‌اند و به او نسبت کذب داده شده<sup>۲</sup> و هیچ یک از علمای رجال او را مدح ننموده است. «اسحاق بن ابراهیم الحنینی» که مناکیر و احادیث زشتی نقل نموده است. علاوه بر اینکه حافظه درستی نداشته، روایت و حدیث را مضطرب و غلط نقل می‌کرده است و لذا او را نیز توثیق نکرده‌اند.<sup>۳</sup>

«کثیر بن عبدالله المزنی» که مورد تأیید نیست بلکه برعکس ضعیف است و از او حدیث نقل نکرده‌اند و اظهار بی‌اطلاعی از صدق و کذبش نموده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ الاسلام / ذهبی ۲۴: ۱۱۳ / ۹۴.

۲. تاریخ بغداد / خطیب بغدادی ۱۱: ۴۲۷ / ۶۳۱۵؛ و سیر أعلام النبلاء / ذهبی ۱۶: ۱۱۰ / ۷۵.

۳. التاريخ الكبير / بخاری ۱: ۳۷۹ / ۱۲۰۷؛ و الكامل في ضعفاء الرجال / ابن عدی ۱: ۳۴۱ /

۱۷۱؛ و الضعفاء الكبير / عقيلي ۱: ۹۷ / ۱۱۳؛ و الجرح والتعديل / ابن أبي حاتم ۲: ۲۰۸ / ۷۰۸ و

التعديل و الجرح / باجی ۱: ۳۵۴؛ و الضعفاء و المتروكين / ابن جوزی ۱: ۹۸ / ۲۹۶؛ و المغنی في

الضعفاء / ذهبی ۱: ۱۰۵ / ۵۳۴؛ و میزان الاعتدال / ذهبی ۱: ۱۸۰ / ۷۲۵؛ و إكمال تهذيب الكمال /

مغلطای ۲: ۸۰ / ۳۸۶؛ و تهذيب التهذيب / ابن حجر ۱: ۲۲۲ / ۴۱۳.

۴. الجرح و التعديل / ابن ابی حاتم ۷: ۱۵۴ / ۸۵۸؛ الطبقات الكبرى / ابن سعد ۵: ۴۱۲؛ و

الضعفاء الكبير / عقيلي ۴: ۴ / ۱۵۵۵؛ و الكامل في ضعفاء الرجال / ابن عدی ۶: ۵۸ - ۶۲ / ۱۵۹۹؛ و

همچنین است «عبدالله بن عمرو بن عوف المزنی»<sup>۱</sup>

#### سند چهارم: از ابو سعید خدری

اما طریق چهارم که از طریق ابو سعید خدری است که به سند فوق بیان شده است: «عبدالله بن عمر بن ابان، عن شعيب بن ابراهيم القيمي، عن سيف بن عمر الضبي، عن أبان بن اسحاق الاسدي، عن الصباح بن محمد، عن ابي حازم، عن ابي سعيد».

#### راویان سند:

این طریقی است که خطیب بغدادی به واسطه آن از ابو سعید نقل نموده است<sup>۲</sup> و کسانی که در طریق این حدیث قرار گرفته‌اند عجیب هستند. زیرا که طریق فوق قبل از شعیب بن ابراهیم ضعیف است که ابو بکر بن مجدر است و بعد از وی نیز چهار نفر



تاریخ یحیی بن معین ۱: ۱۰۷/۶۰۷؛ و المجروحین / ابن حبان ۲: ۲۲۲؛ و التمهید / ابن عبد البر ۴: ۵۵؛ و الضعفاء و المتروکین / ابن جوزی ۳: ۳۳/۲۷۹۰؛ و العلل و معرفة الرجال ۲: ۲۱۱؛ و الضعفاء و المتروکین / دارقطنی: ۳۵۹/۴۴۶؛ و المحلی / ابن حزم ۲: ۱۱۷ (مسألة ۲۶۲)؛ و ۹: ۱۴۸ (مسألة ۱۴۱۷)؛ و ۹: ۱۶۱ (مسألة ۱۴۲۱)؛ و ۱۰: ۳۷ (مسألة ۱۶۲۹)؛ و ۱۰: ۷۴ (مسألة ۱۶۵۰)؛ و ترتیب الموضوعات / ذهبی: ۲۹ / ۴۱؛ و الضعفاء و المتروکین / نسائی: ۱۹۵ / ۵۰۴؛ و تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشنیعة الموضوعة / ابن عراق ۱: ۹۸ / ۳ (حرف الکاف)؛ و المغنی فی الضعفاء / ذهبی ۲: ۲۲۷ / ۸۰۸۵ و میزان الاعتدال / ذهبی ۳: ۴۰۷ / ۶۹۴۳؛ و بسیاری دیگر.

۱. الاستیعاب / ابن عبد البر ۳: ۲۷۵ / ۱۶۶۵.

۲. تاریخ بغداد / خطیب بغدادی ۳: ۳۵۷ / ۱۴۶۳؛ سیر أعلام النبلاء / ذهبی ۱۴: ۴۳۶ / ۲۴۲؛ و میزان الاعتدال / ذهبی ۴: ۵۷ / ۸۲۸۷؛ و المغنی فی الضعفاء / ذهبی ۲: ۳۸۴ / ۶۰۵۹؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین / ذهبی ۲: ۳۴۳ / ۴۰۲۲.

دیگر قرار دارند که آنها نیز در نقل حدیث فاقد ارزش اند.

- اما «ابوبکر بن مجدر» که فردی ناصبی است و از خوارج نهروان بوده است و ناصبی بودن و مخالفتش با امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشهور است.<sup>۱</sup>

- «شعیب بن ابراهیم» که از نظر علمای رجال مجهول است. به این مطلب ابن عدی و ذهبی و ابن حجر تصریح کرده اند.<sup>۲</sup>

- «سیف بن عمر» که فردی کذاب است و کسی در این تردید نکرده است و بسیاری او را کذاب و جاعل حدیث دانسته اند.<sup>۳</sup>

و او نیز از «ابان بن اسحاق» نقل کرده که او نیز متروک است.<sup>۴</sup>

و او نیز از «صبحاح بن محمد» نقل می نموده که او نیز به وضع و جعل حدیث

۱. تاریخ بغداد / خطیب بغدادی ۳: ۳۵۷/۱۴۶۳؛ سیر أعلام النبلاء / ذهبی ۱۴: ۴۳۶/۲۴۲؛ و میزان الاعتدال / ذهبی ۴: ۵۷/۸۲۸۷؛ و المغنی فی الضعفاء / ذهبی ۲: ۳۸۴/۶۰۵۹؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین / ذهبی ۲: ۳۴۳/۴۰۲۲.

۲. الکامل فی ضعف الرجال / ابن عدی ۴: ۴/۸۸۵؛ و میزان الاعتدال ۲: ۲۷۵/۳۷۰۴؛ و المغنی فی الضعفاء / ذهبی ۱: ۴۶۹/۲۷۶۹؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین / ذهبی ۱: ۳۷۹/۱۸۸۱.

۳. الکامل فی ضعف الرجال / ابن عدی ۳: ۴۳۵/۸۵۱؛ و الضعفاء و المتروکین / نسائی ۱۲۳/۲۷۱؛ و الضعفاء و المتروکین / دارقطنی ۱۱۷/۲۵۶؛ و الضعفاء و المتروکین / ابن جوزی ۲: ۳۵/۱۵۹۴؛ و الضعفاء الکبیر / عقیلی ۲: ۱۷۵/۶۹۴؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین / ذهبی ۱: ۳۷/۱۸۴۵؛ و المغنی فی الضعفاء / ذهبی ۱: ۴۶۰/۲۷۱۶؛ و المجروحین / ابن حبان ۱: ۳۴۵؛ و ترتیب الموضوعات / ذهبی ۳۸/۷۳؛ و ۵۳/۱۱۳؛ و آفة أصحاب الحدیث / ابن جوزی ۸۹ و ۹۱ و ۱۲۰؛ و تنزیه الشریعة / أجری ۱: ۶۶/۷۲؛ و اللآلئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة ۱: ۳۹۲؛ و بسیاری دیگر.

۴. الضعفاء و المتروکین / ابن جوزی ۱: ۱۵؛ و تهذیب الکمال / مزنی ۲: ۵/۱۳۴؛ و میزان الاعتدال / ذهبی ۱: ۵/۱؛ و المغنی فی الضعفاء / ذهبی ۱: ۱۱/۱؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین / ذهبی ۱: ۳۹/۱۲۵.

معروف است.<sup>۱</sup>

این وضع چهار طریقی است که حدیث ثقلین به لفظ «کتاب الله و سنتی» را با سند ذکر نموده‌اند.

اما نقل حدیث ثقلین با لفظ مذکور به صورت مرسل در دو کتاب آمده است؛ نخست کتاب الموطأ از مالک بن انس<sup>۲</sup> و دیگری السیرة النبویة از ابن هشام<sup>۳</sup> که مشخص است که هیچ کدام نمی‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد. خصوصاً وقتی نقل مسند آن دچار چنین خدشه‌ها و اشکالات متعددی است می‌توان فهمید که نقل مرسل آن در چه مرحله‌ای از بی‌اعتباری است.

پس با مراجعه به کتب تراجم اهل سنت برای پژوهشگر آگاه به فن حدیث و منصف تردیدی نمی‌ماند که نقل «کتاب الله و عترتی» از نظر اسناد صحیح و مورد اعتبار است و نمی‌توان در آن تردیدی روا داشت.

### ۳. سه نکته اساسی در حدیث شریف ثقلین

در بیان این حدیث شریف چند نکته وجود دارد:

۱. مرجع لفظ «اِنِّی» و ضمیر متکلم در آن نه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه شخصیت و مقام الهی اوست به عنوان خاتم پیامبران که مبلّغ وحی برای همه انسان‌ها تا قیامت است.

۲. تعبیر «تارک» به این معناست که قرآن و عترت ما ترک و میراث رسول الله

۱. المجروحین / ابن حبان ۱۱: ۳۷۷؛ والضعفاء والمتروکین / ابن جوزی ۲: ۵۲ / ۱۶۸۳؛ میزان

الاعتدال ذهبی ۲: ۳۰۶ / ۳۸۴۸.

۲. الموطأ مالک بن انس: ۶۰۲ / ۱۶۶۲ (کتاب القدر).

۳. السیرة النبویة / ابن هشام: ۵۰۸ - ۵۰۹.

هستند، ارثی که از هم جدا نمی‌شوند زیرا دارای هویتی واحد و هدف واحدی می‌باشند و هر دو یک منشأ و مبدأ دارند. هر آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید الهی است و ریشه در ملکوت دارد، با این تفاوت که اگر الفاظ آن نیز وحیانی باشد قرآن خواهد بود و گرنه سنت و حدیث نام می‌گیرد. قرآن مظهري از این حقیقت واحد است و حدیث و سنت مظهري دیگر از آن. شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی تعبیر زیبایی دارد، می‌نویسد: «القرآن و السنة واحدة»<sup>۱</sup> وی این وحدت را به خورشید و آفتاب مثال می‌زند زیرا که آفتاب در کوچه و خانه و ... ، چند آفتاب نیست بلکه همه تابش یک خورشیدند که در زمین از هم جدا دیده می‌شوند، اما اگر درست نور را بنگریم در همه جا یک خورشید پرتو افشانی می‌کند.<sup>۲</sup> همچنین آنچه خداوند متعال بر پیامبر فرو فرستاده است کلام خداست، با این تفاوت که قرآن وحی مستقیم الهی است و سنت رسول صلی الله علیه و آله کلام غیر مستقیم خداست و سخنان حضرت امیر و ائمه معصومین علیهم السلام نیز همه از رسول خداست و حدیث رسول خدا از «لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره نجم: ۳ و ۴) نشأت یافته است. اگر چه کلمات و الفاظ آن از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است اما معانی آن الهی است. روایات و احادیث بسیاری گویای این حقیقت است که احادیث ائمه علیهم السلام یا نقل از پیامبر است و یا دریافت از قرآن، که ما إن شاء الله به آن اشاره خواهیم کرد. و لفظ «ثقلین» گویای این است که ثقل اکبر جلوه‌ای از یک حقیقت است و ثقل اصغر جلوه دیگری از آن. و خداوند قرآن را چنین توصیف فرموده که: «انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوام» (سوره اسراء: ۹) کتاب خدا از سوی پروردگار عالم است و

۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق ۴: ۱۰۲.

۲. همان: ۱۰۲.

مقصد آن هدایت انسان‌هاست و اهل بیت علیهم السلام از دو ویژگی برخوردارند: نخست علم کامل به حقیقت قرآن، و دیگر مقام عصمت از گناه و معصیت و لذا تبیین قرآن و کشف باطن آن خاص اهل بیت علیهم السلام است و بس.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در کلام خود به ویژگی نخست چنین اشاره می‌فرماید که:

«ما مردان را حکم نگردانیدیم، بلکه قرآن را حکم و داور قرار دادیم و قرآن خطی نوشته میان دو جلد است، و با زبانی سخن نمی‌گوید و نیاز به ترجمانی دارد و ترجمان آن مردانی اند (که مفهوم آن را می‌دانند) و چون این قوم (معاویه و هوادارانش) از ما خواستند که قرآن را میان خود داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که از کتاب خدا سبحانه و تعالی روی برگردانیم زیرا که خداوند فرموده است: «اگر در چیزی تنازع و اختلاف کردید آن را به خدا و رسول بازگردانید» (سوره نساء: ۵۹)، و باز گرداندن آن به خداوند آن است که به حکم کتاب او گردن نهیم و بازگرداندن آن به رسول آن است که سنت و راه و روش او را بگیریم و از آن پیروی کنیم، پس اگر به قرآن از روی صدق و راستی دآوری گردد ما از دیگر مردمان بدان سزاوارتریم و اگر به سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دآوری گردد باز هم ما بدان شایسته‌تر و ذی‌حق‌تر هستیم.»<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید در شرح این فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد:

«امام علی علیه السلام به کتاب و سنت عمل کرد و او خود مرجع رفع نزاع و اجرای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. و پس از او نیز در هر زمان یکی از ائمه طاهرین از ذریه او مصداق این مرجعیت در رفع منازعات بوده اند و با اشاره به این ائمه و عترت پیامبر است که امام علیه السلام در کلام خود از ضمیر جمع استفاده کرده و فرموده است: «فمن»



أَحَقُّ النَّاسِ بِه ... وَ نَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِه ...»<sup>۱</sup>

شارح برجسته نهج البلاغه در ادامه کلام می‌افزاید:

... معنای «أَنَّ نَحْمَكُم بِكِتَابِهِ وَ نَأْخُذُ بِسُنَّتِهِ» نیز همین است که اگر مردمان در این واقعه به حق عمل کنند و هوای نفس و عصبیت قبیله‌ای را کنار نهند ما برای اداره امور امت و تولی خلافت از آنان که مدعی آن هستند شایسته تر و سزاوارتریم. و اگر پرسیده شود که امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام خود از خلافت و رهبری امت به تصریح یاد نفرموده است، پاسخ ما این است که آن حضرت خود را برتر و شأن خود را رفیع تر از آن می‌دانست که به این امر تصریح فرماید، بلکه به کنایه از آن یاد فرمود و لازمه اولی بودن به کتاب و سنت، اولی بودن به خلافت از همه مردمان است.<sup>۲</sup>

۳. سومین نکته حدیث شریف آن است که: میراث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قابل انفکاک از یکدیگر نیست و در صورت جدایی، هدف رسالت و مقصود نهایی وحی ناقص و ابتر می‌ماند. «لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

برای رسیدن به این نکته باید به دو مطلب توجه نمود: یکی وحی و دیگری بقای آن. مرجع و مبدأ وحی قرآن کریم است و اطاعت از عترت در راستای بیان و تفسیر وحی برای بقای ظاهر و باطن آن می‌باشد. در حدیث شریف ثقلین، وحی و تفسیر آن به عنوان «ما ترک» و میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای امت اسلامی برای همیشه تاریخ تا قیامت معرفی شده است.<sup>۳</sup>

دلیل این تلازم و همراهی قرآن و عترت در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روشن است /

۱. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید ۸: ۱۰۴.

۲. همان ۸: ۱۰۵.

۳. لفظ «تارک» در لغت به معنای «بجاگذارنده» و «واگذارنده» آمده است. [لسان العرب / ابن

منظور ۱۰: ۴۰۵]

زیرا سرّ و باطن قرآن، ائمه هدی علیهم السلام هستند و قرآن کریم بدون اهل بیت نبی نمی‌تواند اثر و نقش خود را ایفا نماید. رسالت قرآن، هدایت و ارشاد به سوی حق و حقیقت است. «انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی أقوم» (سوره اسراء: ۹). و «الم \* تَلْكَ آیَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًی وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِینَ» (سوره لقمان: ۱ و ۲)، پیداست که قرآن بدون پیامبر نمی‌تواند پیام الهی را به مردمان برساند و جامعه را به سوی سعادت دو جهان رهنمایی کند. همچنین بدون امامت نیز در ایفای نقش خود ضعیف و ناتوان است زیرا باید حافظان و میراث‌داران باشند تا از ما ترک رسول که پیام و برنامه الهی است نگهبانی و حفاظت کنند. واضح است که قرآن در کاغذ و جلد خلاصه نمی‌شود و بوسیدن و احترام به آن و قرائت آیات شریفه‌اش بدون فهم قرآن و عمل به آن نمی‌تواند کارساز باشد و در یک کلام، قرآن بدون عترت پوستی است بی مغز و پیکری است بی روح.

۴. آیاتی که دال بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت دلالت دارند.

آیات متعددی از قرآن بر این جدایی ناپذیری «لن یفترقا» و تلازم و همراهی قرآن و حدیث دلالت دارد که به سه مورد اشاره می‌نماییم:

۱. «...الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ

دیناً...» (سوره مائده: ۳)

احادیث متعدد و معتبری از محدثان بزرگ آمده است که این آیه در روز غدیر

خم نازل گشته است:

سیوطی در تفسیر خود، الدر المنثور ذیل این آیه شریفه آورده است:

«وأخرج ابن مردویه وابن عساکر بسند ضعیف عن أبي سعید الخدری قال لما

نصب رسول الله صلی الله علیه و آله علیا یوم غدیر خم فنادی له بالولاية هبط جبریل علیه بهذه الآیة

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» \* وأخرج ابن مردويه والخطيب وابن عساكر بسند ضعيف عن أبي هريرة قال لما كان يوم غدیر خم وهو يوم ثمانی عشر من ذی الحجة قال النبي ﷺ: من كنت مولاه فعليّ مولاه فأنزل الله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»<sup>۱</sup>

«... عن أبي هريرة قال: من صام يوم ثمان عشرة من شهر ذی الحجة كتب له صيام ستین شهراً وهو يوم غدیر خم لما أخذ النبي ﷺ بيد عليّ بن أبي طالب فقال: أأنت وليّ المؤمنین؟ قالوا: بلى يا رسول الله! قال: من كنت مولاه فعليّ مولاه. فقال عمر بن الخطاب: بخ بخ لك يا بن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم فأنزل الله: «اليوم أكملت لكم دينكم...»<sup>۲</sup>

ابن مردويه و ابن عساكر به سندی ضعیف از ابو سعید خدری روایت کرده اند که گفت: چون رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم علی ﷺ را (به خلافت خود) نصب فرمود و ولایت او را اعلام داشت جبرئیل این آیه را بیآورد: «اليوم اكملت لكم دينكم...»

و نیز ابن مردويه و ابن عساكر به سندی ضعیف از ابو هريره روایت کرده اند که گفت: چون روز غدیر خم که هجدهم ذوالحجه است پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس که من مولای او هستم، علی (نیز) مولای اوست». پس خداوند آیه «اليوم اكملت لكم دينكم...» را نازل فرمود.

خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد از ابو هريره روایت کرده که گفت: هر کس روز هجدهم ماه ذوالحجه را روزه بگیرد (ثواب) شصت ماه (روزه گرفتن) برای او نوشته شود و هجدهم ذوالحجه روز غدیر خم است که پیامبر ﷺ دست علی بن ابی

۱. الدر المنثور / جلال الدین سیوطی ۲: ۲۵۹.

۲. تاریخ بغداد / خطیب بغدادی ۸: ۲۸۴ / ۴۳۹۲.

طالب را برگرفت و (خطاب به حاضران) گفت: آیا من ولی (سرپرست) مؤمنان نیستم؟ گفتند آری، ای رسول خدا. سپس فرمود: هر کس من مولای او هستم علی (نیز) مولای اوست. پس عمر بن خطاب (به علی علیه السلام) گفت: به‌به بر تو ای پسر ابوطالب، که مولای من و مولای همه مسلمانان شدی! آنگاه خدای تعالی آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» را نازل فرمود.

خلاصه با راهنمایی احادیث معتبر و متواتر در می‌یابیم که قرآن، دین را مجموع کتاب و ولایت علی علیه السلام می‌داند و بدون اهل بیت، اسلام ناقص است و نعمت وحی و نبوت بدون ولایت و عترت طاهره علیهم السلام نتیجه مقصود را نمی‌بخشد.

۲. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (سوره مائده: ۶۷).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول بیست و سه سال رسالت خویش بارها از مقام و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اصحاب و مسلمانان تجلیل فرموده است و نزدیکان و یاران آن حضرت علیه السلام به مقام و شأن حضرت امیر علیه السلام واقف بوده‌اند اما در حجة الوداع که در ماه‌های پایانی عمر شریف ایشان علیهم السلام انجام گرفت دستور بیان و ابلاغ مقام ولایتی امیرالمؤمنین علیه السلام به عموم مسلمین به صورت مؤکد وحی گردید به طوری که تعلل و تأخیر در آن، مساوی با عدم ابلاغ کامل رسالت معرفی گردید و خداوند ضمانت حفظ ایشان علیهم السلام از هرگونه خطر را برعهده گرفت. برای روشن شدن معنای آیه، بیان چند نکته لازم است:

«... بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» این تبلیغ مربوط به همه بخش‌های قرآن نبوده و تنها مربوط به قسمت خاصی است زیرا که تا آن زمان که روزهای پایانی عمر شریف حضرت صلی الله علیه و آله بود تمام احکام فقهی و عملی به تدریج به مردم ابلاغ شده بود. لذا باید این ابلاغ مرتبط با نکته‌ای تازه باشد که وجه مخصوص و اهمیت

متفاوتی نسبت به سایر احکام و موضوعات داشته باشد.

«...وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» موضوعی آنقدر مهم که هرگونه کوتاهی و مسامحه در ابلاغ آن برابر با عدم رساندن کامل دین الهی به مردمان و اختلال در وظیفه رسالت است.

«...وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» این چنین امر مهمی که برابر با مقام نبوت است و نبودش، مساوی با عدم نبوت، و از سوی دیگر چنان مورد رشک و حسد مخالفان است که رسول گرامی اسلام ﷺ که در مکه و مدینه، در محاصره و هجرت، در جنگ و قحطی همواره مایه دلگرمی مسلمین و قوت قلب آنان بوده است از ابلاغ آن در هراس است<sup>۱</sup> و باید تأیید و ضمانت خاص برای حفظ آن بزرگوار ﷺ نازل گردد، چنین امری جز ولایت و امامت پس از ایشان چه می تواند باشد؟

همین نکات کافی است تا پژوهشگر منصف و حق جو را با توجه به روایات معتبر و فراوان از اهل سنت و شیعه، به این واقعیت رهنمون سازد که آیه مبارکه در روز غدیر خم نازل شده است و شأن نزول آن، ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و حدیث شریف ثقلین به لفظ «انی تارکُ فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی» است.

و شیخ عبد الله بسام، استاد کرسی فقه در مسجد الحرام گفتند که حدیث شریف با لفظ کتاب الله و عترتی و همچنین کتاب الله و سنتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده است.

از این آیات مبارکه سرّ عدم انفکاک عترت طاهره عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را از قرآن کریم می فهمیم و پژوهشگر منصف با اندک تأمل در این آیات مبارکه جایگاه اهل بیت

۱. واضح است که این هراس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نتیجه خوف و ترس از جان خود نبوده بلکه نگرانی از عدم امکان موفق این ابلاغ و پراگندگی و تفرقه مسلمانان بر اثر توطئه منافقین و به خطر افتادن اساس اسلام بوده است.

عصمت علیه السلام را در معارف و ایدئولوژی اسلام می‌شناسد و اگر گفته شود ائمه هدی علیهم السلام در متن قرآن جای دارند سخنی به گزاف گفته نشده است زیرا کتاب وحی به گفتار و کردار خاندان وحی، تفسیر و تبیین می‌گردد.

### گفتار سوم:

### سخنی پیرامون حدیث متواتر در گفت‌وگو با علمای اهل سنت

در گفت‌وگو با فقیه برجسته حجاز، دکتر شیخ عبد الله البسام و بعضی دیگر از دانشمندان و نویسندگان اهل سنت سخن از تواتر حدیث به میان آمد و اینکه احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در تعیین هویت امام عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء متواتر است و تواتر یقین آور است که بحمد الله مورد قبول ایشان هم قرار گرفت، لازم دیدم تواتر حدیث به بحث و نظر گذاشته شود تا مبنای استدلال بر هویت امام محمد بن الحسن العسکری علیه‌السلام روشن‌تر گردد.

قبل از ورود به معنای تواتر تذکر این نکته به جاست که

احادیث اهل بیت علیهم‌السلام اعتبار و سندیت دارد و حدیث ثقلین و حدیث تأویل / و سائر ادله هم گویای این سند قطعی در شناخت دین اسلام است و ما این بحث مهم را در گفت‌وگوها داشته‌ایم و مناسبت دیدم تفصیل آن را تنظیم و برای مخاطبین کتاب بیان دارم. استدلال بر هویت امام عصر علیه‌السلام به کمک احادیث از دو محور صورت می‌گیرد. یکی احادیث صحیح و معتبر و دوم تواتر آنها که در نتیجه

علم و یقین به هویت آن بزرگوار را دوچندان می‌سازد: ۱. یقین برخاسته از تواتر احادیث ۲. یقینی که مفاد احادیث معتبر و صحیح است.

در فصل مربوط به احادیث به کمیّت و کیفیت آنها پرداخته شده است و پژوهشگر منصف و حقیقت‌جو، آنگاه که در احادیث نظر می‌کند، با یک چشم احادیث معتبر و با چشم دیگر تواتر آنها را خواهد دید و لذا به مقصد و هدف که همانا شناخت هویت کامل امام است، با جزم و یقینی تمام و کامل نائل می‌شود. اما شرط علم‌آور بودن تواتر، بی‌طرفی و بی‌نظری است و از این رو برای انسان مخالف و معترض، باور آور نمی‌باشد زیرا این علم و یقین وجدانی و فطری است و ذهن صاف و خالی از شوائب پذیرای این باور است.

در هر حال روایاتی که پیرامون هویت حضرت ولی عصر علیه السلام به ما رسیده آنقدر زیاد است که نه یک تواتر، بلکه زنجیره‌ای از تواترها شکل گرفته است، آن هم نه فقط از احادیث ضعیف و سست، بلکه احادیث صحیح و معتبری که تعدادی از آنها به تنهایی نیز حتی اگر در حد تواتر نمی‌بود موجب یقین می‌گشت.

احادیث در باب تعیین هویت، امام عصر علیه السلام به نام مبارک محمد بن الحسن العسکری علیه السلام صدها مورد است و بسیاری از آنها صحیح و معتبرند و هویت قطعی آن حضرت را مشخص می‌نمایند.

### معنای تواتر حدیث

تواتر در لغت تواتر به معنای پیاپی آمدن چیزی است<sup>۱</sup> و در قرآن آمده است:

۱. «التواتر تنابع الشيء وتراً» مفردات راغب: ۵۱۱.



«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا» (سوره مؤمنون: ۴۴)<sup>۱</sup> سپس پیامبران خود را پشت سر یکدیگر فرستادیم.

تواتر خبر عبارت است از اینکه عده‌ای هر یک پس از دیگری خبری را نقل کنند به طوری که اتفاق آنان بر کذب پذیرفتنی نباشد. چنین تواتری موجب علم و یقین است. این حقیقتی است علمی که دانشمندان در همه رشته‌های دانش و پیروان مذاهب مختلف بر طبق آن عمل می‌کنند و بسیاری از دانسته‌های ما بر اساس آن شکل گرفته است. در منطق نیز متواترات در ردیف علوم بدیهی قرار داشته و منطق دانان بر اهمیت آن صحه می‌گذارند.

و بزرگان فلسفه و منطق پرامون آن سخن گفته‌اند؛ شیخ الرئیس بوعلی سینا می‌نویسد: تواتر اخبار در جایی گفته می‌شود که نتوان گفت بر صدق یا کذب اتفاق نموده‌اند<sup>۲</sup>

و نیز گفته‌اند: تواتر عبارت است از وارد شدن اخبار به سمع یکی پس از دیگری به نحوی که چنان اخبار فراوان شود که از قول آنها علم به موضوع حاصل شود.<sup>۳</sup>

و تواتر عبارت است از خبر اقوامی که چنان فراوان باشد که از آن علم به موضوع پیدا شود<sup>۴</sup>

۱. اگرچه آیه مبارکه اشاره به منزلت میان پیامبران نیز دارد اما این زمان خالی را اوصیای پیامبران پر کرده‌اند و این خود بحث دیگری است که در دلایل عقلی و فلسفی آوردیم.

۲. «المتواترات و هی الامور المصدّقة بها من قبل تواتر الاخبار التي لا يصحّ في مثلها المواطاة لا على الصدق و لا على الكذب» [ النجاة من الغرق في بحر الضلالات / ابن سینا: ۵۱۱ ]

۳. «و في الاصطلاح عبارة عن تواتر الاخبار على السمع خيراً بعد خبر لكن بشرط ان يكثر الاخبار الى ان يحصل العلم بقولهم» [ مفاتيح الاصول / سيد محمد مجاهد: ۴۲۸ ]

۴. «فهر عبارة عن خبر اقوام بلغوا في الكثرة الى حيث حصل العلم بقولهم» [ الأمدی، الاحکام

و بالاخره: خبر متواتر عبارت است از خبر عدّه‌ای که تبانی بر کذب درباره آنان معمولاً پذیرفتنی نیست<sup>۱</sup>. توضیح این معنی را در مباحث آینده می‌آوریم.

دلیل قطعیت خبر متواتر آن است که امکان و احتمال توافق و تبانی راویان مختلف در کذب وجود ندارد. این عدم احتمال تبانی وقتی روشن و قوی تر می‌شود که به شرایط اعصار و قرون گذشته و ضعف امکانات موصلات و ارتباطات در آن زمان توجه کنیم که موجب می‌گشت افراد مختلف در مکان‌های مختلف امکان ارتباط و بالتبع توافق و تبانی بر سر موضوعی را نداشته باشند و لذا وقتی مشاهده می‌شود که روایت متعدد در شهرهای دور از هم خبری را نقل می‌کنند می‌توان اطمینان حاصل کرد که هر کدام به استناد راویان جداگانه‌ای به چنین خبری دست یافته‌اند و نسبت تبانی بر کذب راویان آن ناشی از سوء ظن و بیماری قلب است.

### دو عنصر تواتر:

تواتر از حس و تجربه و دیگری تعقل و اندیشه شکل می‌گیرد؛ یعنی با مشاهده و دیدن موضوعی از افراد متعدد رفته رفته حالت شک به ظن، و ظن به یقین تبدیل می‌گردد و این روند روندی است فطری و متعارف. متکلم مشهور ابو حامد غزالی حصول یقین در تواتر را به نحو شایسته چنین توضیح می‌دهد:

وی در کتاب «محک النظر فی المنطق» اقسام علم و یقین را برمی‌شمارد و پنجمین آنها را تواتر می‌داند و چنین می‌نویسد:

«و حکم به صدق خبر مربوط به عقل است که وسیله اش شنیدن است، و البته نه



فی اصول الاحکام ۲: ۴۱ [

۱. رک: التعریفات / جرجانی: ۸۳.

صرف یک یا دو بار شنیدن، بلکه با تکرار شنیدن؛ تعداد افرادی که از شنیدن خبرشان علم به موضوع پیدا شود و حصول علم در عدد خاصی منحصر نیست و هر کس که عدد خاصی را گفته است به پراکنده گویی مبتلا شده است، بلکه این علم به واسطه تکرار تجربه به دست می آید، هر خبر صرفاً شهادت جدیدی است که به شهادت‌های قبلی اضافه می شود و معلوم نیست که چه وقت ظن حاصل از این شهادت‌ها به یقین بدل می گردد زیرا که ارتقای ظن به یقین به نحو تدریجی است و از دید انسان مخفی می باشد؛ همانطور که رستن مو به دلیل نمو آهسته‌اش این چنین است و فقط بعد از زمانی تفاوت رشد آشکار می شود؛ همینگونه است علم حاصل از تواتر که آهسته و تدریجاً از وهم به ظن و از ظن به یقین تبدیل می گردد. آری، چنین است پایه‌های علوم یقینی که مقدمات برهان و استدلال را فراهم می سازد<sup>۱</sup>.

ابوحامد محمد غزالی در ادامه بیان نظریه‌اش، در کتاب اصول فقه خود المستصفی می نویسد: از اخباری که واجب است تصدیق آن اخباری است که متواتر باشد<sup>۲</sup> و هر خبری مهم که در حضور عده‌ای گفته شود که تعدادشان در حد تواتر است و آنان خبر مذکور را تکذیب نکنند در آن صورت آن خبر را نیز باید تصدیق نمود و اثبات بسیاری از معجزات پیامبر ﷺ از همین راه است که یک یا چند نفر

۱. «فاما الحكم بصدقه فهو للعقل و آله السمع، و لا مجرد السمع، بل تكرير السمع، و لا ينحصر العدد الموجب للعلم في عدد و من تكلف حصر ذلك فهو في شطط، بل هو لتكرار التجربة، فان كل مرة فيها شهادة اخرى تنضم الى الآخر فلا يدرى متى ينقلب الظن الحاصل منه يقيناً، فان ترقى الظن فيه وفي التواتر خفي التدرج لا تشعر به النفس البتة، كما ان نمو الشعر خفي التدرج لا يشعر بوقته، ولكن بعد زمان يدرك التفاوت فكذا هذه العلوم فهذه مدارك العلوم اليقينية الحقيقية الصالحة للبراهين التي تطيب منها النفس و ما بعده ليس كذلك» (المحك في المنطق / ابو حامد غزالی: ۵۲)

۲. المستصفی / الغزالی: ۱۴۰ «ما أخبر عنه عدد التواتر، فإنه يجب تصديقه ضرورة وإن لم يدل عليه دليل آخر، فليس في الاخبار ما يعلم صدقه بمجرد الاخبار»

آن را نقل کرده و جمعیت آن زمان آن را نفی و تکذیب نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

خلاصه راز و رمز ولادت یقین از خبر متواتر سه چیز است:

۱. تکرار براساس حس و تجربه.

۲. انقلاب ظن به یقین به حکم عقل.

۳. خفا و تدریجی و ناملموس بودن تحول و دگرگونی ظن به یقین که به رویش

مو تشبیه شده است.

#### مثال‌هایی از تواتر:

بسیاری از حوادث تاریخی که امروز برای ما یقینی و مسلم است از طریق تواتر به ما رسیده؛ به این شکل که هر نسل اتفاق افتادن آن حادثه را برای نسل‌های بعدی نقل کرده و لذا آن خبر چنان گسترده به ما رسیده که جای هیچ شک و تردیدی را در صحت آن باقی نمی‌گذارد. برای ذهن‌های ناآشنا نمونه‌هایی می‌آوریم:

۱- سقراط و افلاطون و ارسطو سه فیلسوف یونانی‌اند که وجود آنها به تواتر به ما رسیده است به این ترتیب که مردم هم‌عصرشان که آنها را دیده‌اند احوالشان را برای جمعیت‌های بعدی نقل کرده‌اند و مردمان نسل بعد نیز به همین شکل اخباری که شنیده بودند را برای جمعیت پس از خود گفته‌اند. کسانی که این فلاسفه را مستقیماً دیده‌اند عده زیادی در حد تواتر بوده‌اند و همچنین نسل‌ها و جمعیت‌های بعدی و

۱. همان: ۱۴۱ «کل خبر ذکر بین یدک جماعة أمسکوا عن تکذیبه والعادة تفضی فی مثل ذلك بالتکذیب و امتناع السکوت لو کان کذباً، وذلك بأن یكون للخبر وقع فی نفوسهم، وهم عدد یمتنع فی مستقر العادة التواطؤ علیهم بحیث ینکتم التواطؤ ولا یتحدثون به، وبمثل هذه الطريقة ثبتت اکثر أعلام رسول الله ﷺ، إذ کان ینقل بمشهد جماعات وکانوا یسکتون عن التکذیب مع استحالة السکوت عن التکذیب علی مثلهم»

لذاست که برای نویسندگان و دانشمندان امروز وجود فیلسوفانی یونانی به نام‌های سقراط و افلاطون و ارسطو قطعی و مسلم است و نیز برخی آرای علمی آنها. هرچند که نظرات فلسفی این اندیشمندان غالباً تنها به واسطه کتب ایشان به ما رسیده است و لذا گفته می‌شود که نظرات خاص این فیلسوفان مشهور است و نه تواتر.

۲- در مدینه طیبه محلی است که به أحد معروف است. در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنگ بین مسلمین و مشرکین در آن محل واقع شد و مسلمانان در اثر نافرمانی از اوامر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دچار لطمات زیاد شدند. مسلمانان و کفار حاضر در آن جنگ این حادثه را برای جمعیت دیگر نقل کردند و همینطور هر جمعیت برای جمعیت‌های بعدی. امروز که به مدینه می‌رویم و کوه احد را زیارت می‌کنیم یقین داریم چنین حادثه‌ای در این نقطه اتفاق افتاده است و بالاخره جنگ احد و کوه أحد برای ما معلوم و مسلم است.

۳- جنگ جهانی اول و دوم را بسیاری از مردم در قرن بیستم دیده‌اند و برای مردم بعد از خود نقل کرده‌اند و آنان نیز برای نسل‌های بعدی گفته‌اند و لذاست که جنگ جهانی اول حادثه‌ای است متواتر و نسل امروز به چنین حادثه‌ای علم دارد.

۴- کپلر و گالیله دو اخترشناس مشهور قرن ۱۵ و ۱۶ در رصدخانه‌های خود به کشف جدیدی رسیدند مبنی بر اینکه زمین به دور خورشید حرکت می‌کند و بر نظریه سکون و مرکزیت زمین که میراث هیأت بطلمیوس بود خط بطلان کشیدند. این رصد از رصدکنندگان آن زمان برای نسل بعدی نقل شده است و امروز نظریه خورشید مرکزی به طور یقینی به گالیله و کپلر نسبت داده می‌شود و چنین یقینی به وسیله تواتر حاصل شده است.

همچنین صاحبان اختراعات و اکتشاف‌ها در رشته‌های مختلف علوم طبیعی

در تاریخ علم معلوم و مشخص اند و انتساب آرای علمی به صاحبان آنها معلوم است زیرا هر طبقه‌ای برای نسل بعدی این آراء را نقل نموده است و بالاخره به تواتر ثابت شده است.

۵- نمازهای پنجگانه که اصل آنها در قرآن کریم آمده است و تفصیل آنها با تواتر احادیث ثابت گشته است یعنی عده زیادی از مسلمانان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که ایشان این نمازهای پنجگانه را اقامه می‌کردند به طوریکه برای جامعه اسلامی محرز و قطعی شده است.

۶- همچنین است قرآن کریم که مسلمانان عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از پیامبر خدا آیات الهی را شنیده‌اند و کتاب و نویسندگان وحی آن آیات شریفه را نوشته‌اند و سپس تمام آیات مبارکه جمع‌آوری گردیده است و اکنون برای هیچ مسلمانی شکی نیست که قرآن کریم همان کتاب آسمانی است که از سوی حق تعالی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل گشته و همه آیاتش از سوی خداست. این است معنای تواتر.

۷- می‌شنویم در کتابخانه واتیکان انجیلی متعلق به قرن سوم میلادی نگهداری می‌شود که به دلایل مختلف هیچ تصویری از آن منتشر نمی‌گردد و تنها به طور مستقیم امکان مشاهده آن از پشت شیشه و محفظه مخصوص وجود دارد و لذا اگر بخواهیم برای مقاصد تحقیقاتی آن را ملاحظه کنیم بایستی به رم و واتیکان سفر کنیم که البته هزینه و زحمت زیادی خواهد داشت. لذا ابتدائاً باید از وجود چنین نسخه‌ای مطمئن شویم و از افرادی که از آن کتابخانه بازدید داشته‌اند پیرامون آن می‌پرسیم، اگر این افراد را به راستگویی و عدالت و امانت بشناسیم هر چند که تعدادشان قلیل باشد برای ما اطمینان حاصل می‌شود اما اگر افرادی که از وجود این نسخه خطی خبر می‌دهند تعدادشان فراوان باشد هر چند آنها را نشناسیم به دلیل همین کثرت و فراوانی کم‌کم از گفتار آنها برای ما شک مرتفع شده و ظن به موضوع پیدا می‌شود و

ذهن آهسته آهسته به سوی دستیابی به اطمینان پیش می‌رود تا جایی که علم به وجود چنین نسخه‌ای برای ما حاصل می‌گردد. چنین علمی را وجدانی و عادی نام می‌گذاریم که به تدریج در انسان پدید می‌آید به شرط اینکه ذهن خالی از لجاج و انکار باشد.

اکنون می‌گوییم: بر همین منوال، هویت امام مهدی علیه السلام به عنوان فرزند حضرت فاطمه علیها السلام به وسیلهٔ راویان فراوان از شیعه و سنی نقل گردیده و اجتماع زیادی از آنها این خبر را برای مسلمانان عصر خود نقل نموده‌اند و امروز هویت آن حضرت به عنوان فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امت اسلام محرز و مسلم است و ما در یک جلد مستقل از کتاب «خط امان» نظرات تعداد زیادی از علمای ژرف اندیش اهل سنت را آوریم که احادیث امام مهدی علیه السلام را متواتر دانسته‌اند.

### کدام حدیث متواتر نامیده می‌شود:

حدیثی که سه امتیاز داشته باشد متواتر نامیده می‌شود:

#### الف) کثرت خبردهندگان

خبردهندگان متعدد باشند و نه محدود به دو یا سه نفر به طوری که نتوان حدیث و خبر را ساختگی و دروغ دانست.

#### ب) کثرت خبردهندگان در تمام طبقات راویان

به این معنا که طبقهٔ اوّل و آخر و وسط راویان همگی در حدّ تواتر باشند<sup>۱</sup> زیرا

۱. محققین و علمای اصول این شرط را با عباراتی نظیر «استواء الطرفین و الواسطة» و یا «بلوغ

اگر هر طبقه از طبقات راویان حدیث در حدّ تواتر نباشند حدیث مزبور از تواتر ساقط می‌شود و به صورت خبر واحد و یا مستفیض درمی‌آید هر چند که سایر طبقات در حدّ تواتر باشند.<sup>۱</sup>

### ج) خبر محسوس و مشهود گوینده باشد.

راویان حدیث مطلبی را نقل کنند که خودشان دیده یا شنیده باشند و اگر گفته آنان بر اساس حدس و یا بر عقل متکی باشد خبر متواتر نخواهد بود. چنین خبر و حدیثی برای جویای حقیقت موجب یقین است. یعنی در صورتی خبر متواتر موجب یقین است که مخاطب و شنونده در صدد شبهه افکنی نباشد زیرا طبیعی است خبر متواتر برای افرادی که ذهنی روشن و و پاک ندارند و به دنبال ایراد و اعتراض هستند نمی‌تواند مفید یقین باشد. مطلب فوق را می‌توان چنین توضیح داد:

انسان‌های شاک و مردّد دو دسته‌اند. بسیاری از تردیدها به خاطر فقدان دلیل است و در اثر شنیدن خبری به نحو پیاپی و متواتر از حالات شک و تردید بیرون می‌آیند و به اطمینان و باور می‌رسند، برخلاف افرادی که مجادله می‌کنند و دنبال شناخت حقیقت نیستند.<sup>۲</sup>

این شروط را محققان در اصول فقه و منطق تصریح و توضیح داده‌اند.



- جميع طبقات المخبرين في الاول و الآخر و الواسطة بالغاً ما بلغ الي حدّ التواتر» بیان داشته‌اند.
۱. به اصطلاح اهل منطق، نتیجه تابع آخس مقدمات است.
  ۲. مرحوم سید مجاهد معتقد است که این شرط را اولین بار سید مرتضی علیه السلام گفته و بعداً اصولیون و فقهاء از او پیروی کرده‌اند. [ مفاتیح الاصول / سید محمد مجاهد: ۴۳۱ ]



نکته دیگر این است که آیا در صدق تواتر، تعداد معینی افراد لازم است یا نه؟ معیار در تواتر حصول علم و یقین است و دریافت علمی بستگی به شرایط مختلفی مانند نوع خبر و موضوع آن و راویان و مخاطبان آن دارد، بنابراین شرط نمودن چهل نفر یا کمتر و یا بیشتر در تواتر درست نیست و علمای اصول و منطق بر این نکته تصریح نموده‌اند.

### استدلال به تواتر امری فطری و عقلایی است.

حصول علم در تواتر امری طبیعی و عقلایی است و نه تعبدی تا به تشریح و امر شارع مقدّس نیاز داشته باشد بلکه به گونه‌ای است که برای هر مخاطبی اطمینان به صحّت خبر حاصل می‌شود و لذا محدود به مخاطب خاص و کیش و آیین مخصوصی نمی‌باشد. از همین رو حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام در مجلسی که در کاخ مأمون عباسی برپا شد در مناظره با علمای ملل مختلف به خبر متواتر تمسک فرمود و رأس الجالوت، بزرگ یهودیان را با تمسک به تواتر مجاب نمود زیرا استدلال به تواتر عقلی است و نه شرعی. متن سخنان حضرت علیه السلام کاملاً گویای مطلب است:

«فقال له الرضا علیه السلام : يا رأس الجالوت، أسئلك عن نبئك موسى بن عمران عليه السلام ؟

فقال: سل.

قال عليه السلام : ما الحجّة على أنّ موسى ثبتت نبوّته؟

قال اليهودي: إنّّه جاء بما لم يجيئ به أحدٌ من الأنبياء قبله.

قال عليه السلام له: مثل ماذا؟

قال: مثل فلق البحر و قلبه العصا حيّة تسعى، و ضربه الحجر فانفجرت منه

العيون، و اخراجه يده بيضاء للنّاظرين، و علاماتٍ لا يقدر الخلق على مثلها.

قال له الرضا عليه السلام : صدقت في انه كانت حجته على نبوته انه جاء بما لا يقدر الخلق على مثله، أفليس كل من ادعى انه نبي، ثم جاء بما لا يقدر الخلق على مثله، وجب عليكم تصديقه؟!

قال: لا، لأن موسى عليه السلام لم يكن له نظير، لمكانه من ربه وقربه منه، لا يجب علينا الاقرار بنبوته من ادعاها حتى يأتي من الاعلام بمثل ما جاء به.

فقال الرضا عليه السلام : فكيف أقررتم بالأنبياء الذين كانوا قبل موسى، لم يفلقوا البحر، لم يفجروا من الحجر اثني عشرة عيناً ولم يخرجوا ايديهم مثل اخراج موسى يده بيضاء، لم يقلبوا العصا حية تسعى.

قال اليهودي: قد خبرتك انه متى ما جاؤا على نبوتهم من الآيات بما لا يقدر الخلق على مثله ولو جاؤا بما لم يجئ به موسى أو كان على غير ما جاء به موسى، وجب تصديقتهم.

قال له الرضا عليه السلام : يا رأس الجالوت فما يمنعك من الاقرار بعيسى بن مريم وقد كان يحيي الموتى و يبرئ الأكمه و الأبرص و يخلق من الطين كهيئة الطير ثم ينفخ فيه فيكون طيراً باذن الله تعالى؟

قال رأس الجالوت: يقال انه فعل ذلك و لم نشهده.

قال الرضا عليه السلام : أرأيت ما جاء به موسى من الآيات شاهدته؟ أليس انما جاءت الاخبار من ثقات أصحاب موسى انه فعل ذلك؟  
قال: بلى.

قال عليه السلام : فكذلك أيضاً اتكم الاخبار المتواترة بما فعل عيسى بن مريم عليها السلام فكيف صدقتم بموسى و لم تصدقوا بعيسى؟ فلم يجر جواباً.

قال الرضا عليه السلام : وكذلك أمر محمد صلى الله عليه وآله و ما جاء به و أمر كل نبي بعثه الله، و من آياته انه كان يتيماً فقيراً راعياً أجيراً لم يتعلم كتاباً و لم يختلف إلى معلم ثم جاء بالقرآن الذي

فيه قصص الأنبياء و أخبارهم حرفاً حرفاً و أخبار من مضى و من بقى إلى يوم القيامة، ثم كان يخبرهم بأسرارهم و ما يعملون في بيوتهم، و جاء بآيات كثيرة لا تحصى.

قال رأس الجالوت: لم يصحّ عندنا خبر عيسى، و لا خبر محمد ﷺ و لا يجوز لنا أن نقرّ لهما بما لا يصحّ.

قال الرضا عليه السلام: فالشاهد الذي شهد لعيسى و لمحمد ﷺ شاهد زور، فلم يحس جواباً.

همچنین حضرت رضا عليه السلام در برابر هرید بزرگ زرتشتیان نیز به خبر متواتر تمسک جستند.

«ثمّ دعا بالهرید الأكبر، فقال له الرضا عليه السلام: أخبرني عن زردهشت الذي تزعم أنّه نبيٌّ. ما حجّتك على نبوته؟»

قال: إنّه أتى بما لم يأتنا أحد قبله و لم نشهده، لكن الأخبار من أسلافنا وردت علينا بأنّه أحلّ لنا ما لم يحلّه غيره، فاتّبعناه.

قال عليه السلام: أفليس أنّما أتكم الأخبار فاتّبعتموه؟

قال: بلى.

قال عليه السلام: فكذلك سائر الأمم السّالفة أتهم الأخبار بما أتى به النّبيون و أتى به موسى و عيسى و محمد ﷺ، فما عذرکم في ترك الاقرار لهم؟ إذ كنتم أنّما أقررتم بزردهشت من قبل الأخبار المتواترة بأنّه جاء بما لم يحمي به غيره. فانقطع الهرید مكانه.»<sup>۱</sup>

ترجمه کلمات حضرت رضا عليه السلام چنین است:

«حضرت رضا عليه السلام فرمودند: ای رأس الجالوت! از تو درباره پیامبرت موسی بن

۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام / ابن بابویه ۱: ۱۶۶ / باب ۱۲، ح ۱

عمران سؤال می‌کنم.

عرض کرد: بفرمایید.

فرمود: چه دلیلی بر نبوت موسی هست؟

مرد یهودی گفت: معجزاتی آورد که انبیای پیشین نیاورده بودند.

حضرت علیه السلام فرمودند: مثل چه چیز؟

گفت: مثل شکافتن دریا و تبدیل کردن عصا به مار و ضربه زدن به سنگ و روان شدن چند چشمه از آن و ید بیضاء (دست سفید و درخشانده) و نیز آیات و نشانه‌هایی که دیگران قدرت بر آن نداشتند و ندارند.

حضرت علیه السلام فرمودند: در مورد اینکه دلیل موسی بر حقانیت دعوتش این بود که کاری کرد که دیگران نتوانستند انجام دهند، درست می‌گویی، حال، هر کس که ادعای نبوت کند سپس کاری انجام دهد که دیگران قادر به انجام آن نباشند آیا تصدیقش بر شما واجب نیست؟

گفت: نه، زیرا موسی به خاطر قرب و منزلتش نزد خداوند، نظیر نداشت و هر کس که ادعای نبوت کند، بر ما واجب نیست که به او ایمان بیاوریم، مگر اینکه معجزاتی مثل معجزات موسی داشته باشد.

حضرت علیه السلام فرمودند: پس چگونه به انبیایی که قبل از موسی علیه السلام بودند ایمان دارید و حال آنکه آنان دریا را شکافتند و از سنگ دوازده چشمه جاری نکردند و مثل موسی «ید بیضاء» نداشتند، و عصا را به مار تبدیل نکردند؟

یهودی گفت: من که گفتم، هرگاه برای اثبات نبوتشان معجزاتی بیاورند هر چند غیر از معجزات موسی باشد تصدیقشان واجب است.

حضرت علیه السلام فرمودند: پس چرا به عیسی بن مریم ایمان نمی‌آوری؟ با اینکه او مرده زنده می‌کرد و افراد نابینا و مبتلا به پستی را شفا می‌داد و از گِل، پرنده‌ای

می ساخت و در آن می دمید و آن مجسمه گلی به اذن خداوند به پرنده ای زنده تبدیل می شد؟

رأس الجالوت گفت: می گویند که او این کارها را انجام می داد، ولی ما ندیده ایم.

حضرت ﷺ فرمودند: آیا معجزات موسی را دیده ای؟ آیا اخبار این معجزات از طریق افراد قابل اطمینان به شما نرسیده است؟  
گفت: بله، همینطور است.

حضرت ﷺ فرمودند: خوب، همچنین درباره معجزات عیسی بن مریم ﷺ اخبار متواتر برای شما نقل شده است، پس چرا موسی را تصدیق کردید و به او ایمان آوردید ولی به عیسی ایمان نیاوردید؟  
مرد یهودی جوابی نداد.

حضرت ﷺ ادامه دادند: و همچنین است موضوع نبوت محمد ﷺ و نیز هر پیامبر دیگری که از طرف خدا مبعوث شده باشد، و از جمله معجزات پیامبر ما این است که یتیمی بوده فقیر که چوپانی می کرد و اجرت می گرفت، دانشی نیاموخته بود و نزد معلمی نیز آمد و شد نداشت و با همه این اوصاف، قرآنی آورد که قصص انبیاء ﷺ و سرگذشت آنان را حرف به حرف دربردارد و اخبار گذشتگان و آیندگان را تا قیامت بازگو کرده است و از اسرار آنها و کارهایی که در خانه انجام می دادند خبر می داد، و آیات و معجزات بی شماری ارائه داد.

رأس الجالوت گفت: مسأله عیسی و محمد از نظر ما به ثبوت نرسیده است و برای ما جایز نیست به آنچه که ثابت نشده ایمان آوریم.

حضرت ﷺ فرمودند: پس شاهی که برای عیسی و محمد ﷺ گواهی داد، شهادت باطل داده است؟

یهودی جوابی نداد.

آنگاه حضرت علیه السلام، هربذ بزرگ (بزرگ زردشتیان) را فرا خواند و فرمود: دلیل تو بر پیامبری زردشت چیست؟

گفت: چیزهایی آورده که قبل از او کسی نیاورده است، البته ما، خود او را ندیده‌ایم ولی اخباری از گذشتگان ما در دست است که او چیزهایی را که دیگران حلال نکرده‌اند بر ما حلال کرد، لذا از او پیروی می‌کنیم.

حضرت علیه السلام فرمودند: مگر نه این است که به خاطر اخباری که به شما رسیده از او پیروی می‌کنید؟

گفت: بله همینطور است.

حضرت علیه السلام فرمودند: سایر امت‌های گذشته نیز چنین‌اند، اخباری مبنی بر دین پیامبران: موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم به دستشان رسیده است، عذر شما در عدم ایمان به آنان و ایمان بغیر آنان بدین امور چیست؟ هربذ خشکش زد!!»

\*\*\*

هدف از نقل مناظره حضرت رضا علیه السلام با علمای ملل و ادیان مختلف، استدلال آن حضرت به تواتر است زیرا تواتر برای هر پژوهشگری از هر دین و مسلک دلیلی محکم و عقلایی می‌باشد و لذا علمای ادیان و مذاهب استدلال آن حضرت را علمی دانسته و نتوانستند در برابر دلیل علمی حضرت رضا علیه السلام مقاومت کنند.

اثبات یقینی هویت حضرت ولی عصر علیه السلام بر اساس تواتر احادیث

یقین آور بودن تواتر اصلی کلی و عقلی است و هویت حضرت ولی عصر علیه السلام

از آن مستثنی نمی‌باشد و همان طور که اخبار متواتر درباره پیامبران الهی موجب یقین است و عقلا پای‌بند آنند همچنین این دلیل بر ولادت آن حضرت و هویت او، به نام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام دلالت روشن دارد. پس چگونه است که با استدلال به اخبار متواتر پیرامون حضرت عیسی، موسی یا نبی اکرم صلی الله علیه و آله ایمان حاصل می‌شود اما تواتر اخبار پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با تردید و شک روبه‌رو می‌گردد؟

در بخش احادیث شریفه ملاحظه خواهید کرد که بیش از هفت هزار راوی در نقل اخبار و روایات مهدویت وساطت و نقش دارند و تعداد راویانی که هویت آن حضرت را به عنوان فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام نقل نموده‌اند بیش از هزار نفرند که بسیاری از آنان از صلحا و نیکان بوده و در جامعه اسلامی به پاکی و وثاقت شناخته شده‌اند و در هر طبقه افراد فراوانی روایت نموده‌اند و احتمال تبانی آنان بر خبر کذب ناشی از سوء ظن و جدل است زیرا اولاً بسیاری از راویان احادیث دیندارند و دین‌شناس، چگونه چنین تهمت و افتزایی بر آنان رواست و ثانیاً انگیزه ای برای تبانی بر کذب وجود ندارد. آری، درباره گروه‌های سیاسی که پایه‌های سیاست آنان مکر و دروغ است احتمال تبانی وجود دارد نه گروه‌های دینی که همواره دین خدا در ابعاد اعتقادی و اخلاقی و عملی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نقل نموده‌اند. تاریخ بر انگیزه راویان راستگو که فراوان هم هستند گواهی می‌دهد.

ثالثاً تبانی این همه راوی بر کذب در آن زمان امکان نداشته است زیرا در آن زمان اصولاً وسایل ارتباط جمعی وجود نداشته است و این راویان در روستاها و شهرها و کشورهای مختلف چون یمن، حجاز، عراق، ایران، شام و سایر نقاط از هم دور چگونه می‌توانسته‌اند با هم ارتباط پیدا کنند و در چنین مسأله حساسی برای

اسلام و مسلمین جهان تبانی نمایند و هیچ یک از مسلمانان آن عصر از این تبانی مطلع نشود و با آن مخالفت نکند. این سخن ناروا بر این همه انسان‌های راستگو جز افترا و تعصب غلط چیز دیگری نمی‌تواند باشد. به عبارت دیگر با نگاهی به این همه احادیث و صفا و پاکدامنی راویان فراوان شک و تردیدی باقی نمی‌ماند مگر اینکه خود را در اطاق عصبیت زندانی کرده و درها را به روی خود بسته باشد. به قول ملا جلال الدین رومی دو انگشت بر چشم‌های خود بگذاریم و ببینیم:

دو سر انگشت بر دو چشم نه	هیچ بینی زین جهان انصاف ده
گر بینی ابن جهان معدوم نیست	عیب جز ز انگشت نفس شوم نیست
تو ز چشم انگشت را بردار هین	و آنگهانی هر چه می‌خواهی ببین
هر که را هست از هوس‌ها جان پاک	زود بسند حضرت و ایوان پاک
هر که را باشد ز سینه فتح باب	بسند او بر چرخ دل صد آفتاب
آدمی دیده است و باقی پوست است	دیده آن است آنکه دید دوست است <sup>۱</sup>

حقیقت این است که حقایق عالم را باید با جهان بینی بی طرفانه و روشن و مستقیم نگریست نه با پیش داوری‌های مغرضانه. بدون تردید کسی که خداوند متعال را به صفت قادر و حکیم می‌شناسد و پیامبر اسلام و ائمه هدی علیهم السلام را آگاه به راز و رمز جهان می‌داند به هیچ وجه در این همه روایات تردید نمی‌کند و به بهانه‌هایی مانند طول عمر که از فکر بسته و کج اندیشی نشأت گرفته است حق را زیر پا نمی‌گذارد

شبی با چند تن از فیلسوفان غربی در سفارت ایران در سویس درباره طول عمر حضرت مسیح علیه السلام سخن به میان آمد که آنان گفتند امروز علم و فلسفه ابهام

۱. جلال الدین رومی، مثنوی معنوی: دفتر اول (داستان آمدن رسول روم...).



طول عمر حضرت عیسی علیه السلام را حل کرده است زیرا علوم به دلیل محدودیت‌هایشان تنها برخی از اسباب عالم را می‌دانند و اسباب طول عمر حضرت عیسی علیه السلام در دست خداست و دانشمند واقعی نمی‌تواند این حقیقت را انکار نماید.

در هر حال این تعداد فراوان احادیث از یک سو و وثاقت راویان متعدد از سوی دیگر، شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد و کدام محقق و پژوهشگر با انصاف است که در مطلبی با این وضوح تردید کند؟! «اللهم اكرمنا بقلوب صافية و بصائر مجلوة و فطرة سليمة و مرآي نقيّة من الرّين و الشكّ و الغشاوة، بحقّ محمّد و عترته الطّاهرة.»

همچنین راویان فراوان از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان معصوم او شنیده‌اند که حضرت مهدی فرزند حضرت عسکری علیه السلام است و در هر طبقه‌ای عده زیادی برای نسل بعد خود همین حقیقت را نقل نموده‌اند.

به عبارت دیگر هزاران نفر از راویان، هویت حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان فرزند امام عسکری علیه السلام نقل کرده و در زمان‌های بعدی نیز صدها نفر آن را برای سایرین گفته‌اند و این چنین از هر نسل به نسل بعدی منتقل گردیده است. کتب معتبر و مهم ما مملوّ از این احادیث و اخبار است و بزرگانی همچون کلینی و صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و سید رضی رحمهم الله چهره‌های برجسته و مورد اعتماد همه مسلمین از شیعه و سنی این احادیث را نوشته‌اند و همچنین قندوزی حنفی صاحب کتاب *یتایع المودة و حموینی، صاحب فراند السمطین،* بخشی از این احادیث را در هویت حضرت مهدی علیه السلام به صراحت آورده‌اند. البته بیشتر محدثان اهل سنت فقط او را به عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و یا فرزند حسین بن علی علیه السلام نقل کرده‌اند.

بنابراین وجود امام مهدی علیه السلام به عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و حسین بن

علی علیه السلام برای همه امت اسلام متواتر و مسلم است و به عنوان فرزند امام عسکری علیه السلام نزد همه شیعیان و گروهی از اهل سنت متواتر و قطعی است.

پرسش: چگونه هویت امام مهدی علیه السلام در میان مسلمین مورد اختلاف شده

است و بسیاری از اهل سنت فقط هویت او را به عنوان فرزند پیامبر و امام حسین گفته‌اند و نسبت به مشخصات دقیق او سکوت نموده و یا نپذیرفته‌اند؟ علت و عوامل این چنین سکوتی را چگونه می‌توان تفسیر و بیان کرد؟

پاسخ: راویان شیعه و سنی احادیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام روایت کرده‌اند. همچنین راویان شیعه از راویان اهل سنت و نیز محدثان سنی از شیعه احادیث را نقل کرده‌اند و لذا در علم حدیث و کتب درایه امامیه اصطلاح «حدیث صحیح» و «حدیث موثق» آمده است. مقصود از حدیث موثق این است که راویان آن از اهل سنت ولی راستگو و مورد اعتمادند و مقصود از حدیث صحیح این است که راویان آن شیعه اثنی عشری هستند. علمای حدیث شیعی به صراحت گفته‌اند حدیث موثق بر حدیث شیعه دوازده امامی که عدالت او محرز نیست مقدم است مثلاً چند تن از شیعه اثنی عشری که عدالت آنها احراز نشده از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فلان عمل حرام است و حدیث دیگری که راویان آن اهل سنت و مورد وثوق هستند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت علیه السلام آن را حلال دانسته‌اند. فقهای شیعه در مقام تعارض حدیث دوم را بر حدیث نخست مقدم می‌دارند زیرا که راستگویی راویان سنی محرز شده ولی در مورد راویان شیعی اثنی عشری تحقیق به عمل آمده و عدالتشان در ابهام و تردید مانده است. این حقیقت علمی نشان می‌دهد که فقها و راویان شیعه در مسائل علمی و دینی تعصب نورزیده‌اند؛ همانطور که علمای اهل سنت به بسیاری از راویان شیعی اعتماد کرده و احادیث فراوان امامان معصوم و راویان شیعه را نقل نموده‌اند.

این حقیقت علمی نشان می‌دهد که در آغاز حرکت فرهنگی امام باقر و امام صادق علیهما السلام بین دو گروه از راویان حدیث تعصب خشک نبوده است. اما بعدها این روند علمی دستخوش سیاست‌ها و قدرت‌های حاکم گردید و تلاش کردند که احادیث و راویان شیعه را از برنامه نقل حدیث حذف نمایند تا بتوانند مقاصد سیاسی خود را به نام اسلام و فرهنگ اسلام وارونه جلوه دهند همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرِّوِّ مَقْلُوبًا»<sup>۱</sup>

از زمان امام باقر علیه السلام به بعد مذاهب دیگری پدید آمد به نام مالکی و حنفی و شافعی و حنبلی و با مذهب جعفری مقابله و رقابت نمودند و قدرت‌های حاکم در آن عصر و زمان از دودمان بنی امیه و بنی العباس با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار یا نهان خصومت و دشمنی داشته‌اند و مصلح و منجی عالم را به عنوان مهدی از خود دانسته و با تمام سعی و کوشش تلاش کردند این شخصیت را از اهل بیت پیامبر سلب کنند. تاریخ بر این حقیقت تلخ و ناگوار شاهد و گواه است به طوری که مخالفان هم به این مکر و حيله و سیاسی بازی تصریح کرده‌اند. به عنوان نمونه سخن خوارج را می‌آوریم که فخر رازی عالم بزرگ اهل سنت نقل کرده است، وی در کتاب *المحصل* در بحث حدیث و خبر می‌نویسد:

«خوارج گفته‌اند: مشاهده کرده‌ایم که این محدثین راوی حدیث را به اندک دلیلی رد می‌کنند و در عین حال روایات صحابه را می‌پذیرند و به روایات درست و نادرست عمل می‌نمایند و چنین برخوردی به هیچ وجه با دین مطابقت ندارد؛ و سرش این است که این محدثان پیرو کسی هستند که قدرت در دست اوست و بندگان حاکمان زمان‌اند و برای خوش آمد او روایاتی را نقل می‌کنند و با زوال آن حکومت

۱. بحارالانوار ۳۴ : ۲۳۹ / باب ۳۳ - باب نوادر.

حدیث‌ها و تفسیر و تأویل‌ها نیز زوال می‌پذیرد. از جمله احادیثی که همه محدثان نقل نموده‌اند این است که رهبر و پیشوایی برخواهد خاست که زمین را پر از عدل خواهد کرد پس از اینکه روی زمین را ظلم و ستم فرا گرفته باشد. این روایت را «حسینیه» به خود می‌بندند و «عباسیه» نیز به خود، تا آنجا که پسر منصور را مهدی نامیدند. و حتی «امویه» نیز نظیر این مطلب را در مورد سفیانی گفته و سلیمان بن عبد الملک را مهدی نامیدند و «یمانیه» این مطلب را در مورد أصغر قحطانی گفتند تا اینکه زمانی ابن الأشعث به طمع چنین عنوانی خروج کرد و زمانی دیگر یزید بن المهلب<sup>۱</sup> این نکته را خوارج گفته‌اند یعنی کسانی که نه حضرت علی علیه السلام را قبول داشتند و نه حکومت بنی‌امیه و نه حکومت بنی‌عباس را و این گروه رفته رفته زیاد شدند و تا اواخر قرن سوم هجری حضور داشتند و به دسته‌های مختلف تقسیم شدند و خوارج نهروان یک دسته از آنان‌اند که بر ضد حکومت امیر المؤمنین علیه السلام قیام کردند و در سرزمین نهروان از لشکر حضرت علی علیه السلام شکست خوردند و سرانجام عبد الرحمن بن ملجم یکی از خوارج مولی الموحدین علیه السلام را در محراب مسجد کوفه به شهادت رساند.

مقصود ما در نقل سخن خوارج نگاهی تحلیلی به تاریخ است که از زبان

۱. المحصول / الرازی ۳: ۹۸۴ - ۹۸۵ «ثم قالت الخوارج: رأينا هؤلاء المحدثين يجرحون الراوي بأدنى سبب ثم إنهم مع علمهم بهذه القوادح العظيمة يقبلون روايات الصحابة ويعملون بروايات القادح والمقدوح به فيه وهذا ليس من الدين في شيء بل هؤلاء المحدثون أتباع كل من عوّ وعبيد كل من غلب ويروون لأهل كل دولة في ملكهم فإن انقضت دولتهم تركوهم ومما رواه الكل أن إماماً سيكون منهم وأنه سيملاً الأرض عدلاً بعد أن ملكت جوراً فروت الحسينية ذلك لنفسها وروت العباسية لنفسها حتى سموا ولد المنصور مهدياً وحتى روت الأموية مثل ذلك في السفیانی وسموا سلیمان بن عبد الملك مهدياً وحتى روت الیمانیة فی الأصغر القحطانی إلى أن خرج ابن الأشعث علی ذلك الطمع تارةً ویزید بن المهلب أخرى».

مخالفان اهل بیت علیهم السلام نقل شده است و آنکه در عصر بنی امیه و بنی العباس راویان حدیث با حدیث بازی می کردند و حدیث قیام امام مهدی علیه السلام را بر قدرتمندان زور و تزویر تطبیق می نمودند و راویان راستگو و عادل را جرح و رد می کردند و دروغگویان و راهزنان حدیث را می ستودند. این است گوشه هایی از روزگار تلخ تراز زهر احادیث اهل بیت علیهم السلام و این اوضاع و احوال قوت گرفت و تاریخ نشان می دهد دسته بندی های مذهبی و اختلاف های دینی بعد از حضرت عسکری علیه السلام اوج گرفت؛ و به عبارت دیگر پیروان مذاهب مختلف حالت گروهی به خود گرفته و به اصطلاح ساده شکل حزبی پیدا کردند.

این تقابل و اختلاف را می توان سه نوع دید:

۱- حکومت ها و قدرت های وقت

۲- خوف و ترس مردم از حکومت

۳- مطامع مادی و وعده های مالی

کتب تواریخ شیعی و سنی بر این حقیقت شهادت می دهد که چگونه هر راوی را خواستند پذیرفتند و هر کس با آمال و اهداف آنان موافق نبود جرح کردند و بدین وسیله قشر وسیعی از جامعه را در جهل و بیخبری گذاردند.

باز به همین دلیل حکام ستم از پیروان مذاهب چهارگانه حمایت فراوان نمودند تا در مقابل اندیشه امام صادق علیه السلام و مذهب اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته و از نفوذ روزافزون آن در میان مردم بکاهند. متأسفانه عده ای از علمای بزرگ اهل سنت نیز مبتلا به این تعصب و تحزب و گروه گرایی شدند.

من بخشی از این مطالب را با شیخ عبدالله بسام از فقهای بزرگ معاصر اهل سنت مطرح نمودم و ایشان پاسخ داد که «ما احادیث اهل بیت را قبول داریم و معتقدیم آنچه اهل بیت و عترت رسول از حضرت رسول نقل کرده اند درست است و

نیز هویت مهدی موعود را براساس همین احادیث قبول دارم اما نباید به ماجرای خلافت شیعه مربوط شود، امام علی علیه السلام در ابتدا با ابوبکر بیعت نکرد اما پس از چند روز، به خلافت ابوبکر رضایت داد و حضرت فاطمه علیها السلام نیز رضایت نداشت اما حضرت امیر علیه السلام او را آرام نمود. مقصود این است که تفرقه و نزاع برای جامعه اسلامی امروز خطری، بزرگ و آفتی عظیم است. علمای شیعه باید برای برداشتن مخالفت‌ها و تفرقه‌ها کوشش کنند اما می‌بینیم علمای شیعه کتاب می‌نویسند و به شیخین دشنام می‌دهند و سب و لعن می‌کنند در حالی که ما در تمام کتابهایمان از علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا و همه فرزندانشان تجلیل و احترام می‌کنیم. بسیاری از ما به حرم اهل بیت پیامبر می‌روند و عرض حاجت می‌کنند»

پاسخ من چنین بود که علمای شیعه و در رأس آنها امام خمینی قدس سرّه که بزرگترین مقام دینی تشیع یعنی مرجعیت را دارا بودند و قبل از ایشان مرحوم آیت الله بروجردی به وحدت کلمه مسلمین اعتقاد راسخ داشته و سب و شتم را منع می‌کردند. اما باید به شما بگویم که برخی از نویسندگان اهل سنت که غالباً از وهابیون هستند به شیعه نسبت‌های ناروا می‌دهند و کلمات زشت و اهانت‌آمیز می‌نویسند و باید طرفین در گفتارها و نوشتارهای خود مصلحت جهان اسلام را در نظر بگیرند.

### ایرادات و پاسخ‌ها

فخر رازی در کتاب *المطالب العالیة شبهاتی* را به عنوان طعن بر تواتر از گروهی نقل نموده و در کتاب *المحصل من علم اصول الفقه* پاسخ داده است و آنها عبارتند از:

۱. اگر تواتر موجب علم و یقین باشد پس تواتر قوم یهود در تداوم اعتبار دین موسی علیه السلام برای ابد و نیز اعتبار و عدم تحریف کتاب تورات نیز باید معتبر دانسته شود. ۲. همچنین مرگ و به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح علیه السلام. ۳. ظهور

معجزات و کرامات از افرادی نظیر زرتشت که توسط پیروان آنها به طور متواتر نقل گشته نیز باید معتبر و یقینی دانسته شود حال آنکه ما مسلمانان به نادرستی این مطالب اعتقاد داریم و این نشان می‌دهد که اساساً تواتر نمی‌تواند مفید علم صحیح باشد.<sup>۱</sup>

اینها ایراداتی است که فخر رازی در کتاب خود آورده است.

اما پاسخ این شبهات روشن‌تر از آن است که چندان نیاز به بحث داشته باشد. پیش از این گفتیم که تواتر صحیح و یقین‌آور دارای سه شرط است: ۱. وجود تواتر در همه طبقات از ابتدا تا انتها. ۲. مشاهده مستقیم موضوع توسط همه افراد و عدم حصول آن از طریق حدس و استنباط. ۳. خبر توسط افرادی نقل گردد که توافق آنها بر کذب ممتنع و غیر ممکن باشد و در این اعتراض یک یا بیشتر آنها رعایت نشده است. در مورد شبهه عدم نسخ دین یهود جالب است بدانیم که خود قوم یهود هم چنین اعتقادی ندارند چه رسد که آن را به طور متواتر نقل نمایند بلکه برعکس بشارت به ظهور ماشیح و مسیح در دین یهود از مسائل متواتر و مسلم است<sup>۲</sup> و البته اعتقاد آنها که هنوز مسیح ظهور نکرده را نمی‌توان به هیچ وجه حاصل مشاهده مستقیم دانست.

در مورد کتاب تورات که در این شبهه سند آن متواتر دانسته شده نسبت به سابقه تاریخی آن اشکالات فراوانی وجود دارد. بنا بر ادعای یهودیان پنج سفر تورات منسوب به حضرت موسی عليه السلام و نوشته اوست<sup>۳</sup> اما بر اساس مدارک معتبر تاریخی /

۱. المطالب العالیة ۸: ۷۴ - ۷۵.

۲. ر.ک: جلد یکم همین مجموعه، فصل آینده بشریت و ضرورت ظهور مصلح جهانی از دید ادیان الهی.

۳. ر.ک: سفر تثنیه ۲۷ و سفر خروج ۱۷: ۱۴ و سفر اعداد ۳۳: ۲ که در آنها تورات وحی خداوند

مسلم است که بعد از تصرف اورشلیم توسط بخت النصر (۵۸۶ ق.م) و خرابی بیت المقدس، عهد عتیق بکلی از میان رفت و بعدها دوباره بازنویسی شد.<sup>۱</sup> ادله مختلفی در متن خود تورات وجود دارد که نشان می‌دهد که به هیچ وجه ممکن نیست که خود حضرت موسی علیه السلام نویسنده تورات باشد.<sup>۲</sup> از نظر محققین، نویسنده حتی یک رساله کامل کتاب مقدس نیز مشخص نیست بلکه این رسالات قطعاتی اند که در طول زمان و به تدریج شکل گرفته و کاهنان و روحانیون یهودی آنها را به عنوان وحی الهی در شمار کتب مقدس برای مردم عرضه داشته‌اند. این واقعیت به قدری واضح است که حتی کلیسا نیز نتوانست از پذیرش آن سرباز زند و سرانجام آن را پذیرفت.<sup>۳</sup>

در مورد به صلیب کشیدن شدن حضرت مسیح علیه السلام شرط دوم تواتر یعنی تواتر خبر در جمیع طبقات سند رعایت نشده است زیرا اعتقاد مسیحیان به قتل حضرت عیسی ناشی از کتب مقدس عهد جدید است که آنها نیز از لحاظ سندی به هیچ وجه متواتر نیستند.<sup>۴</sup> در مورد کراماتی که از زرتشت و دیگران نقل گشته نیز



به موسی علیه السلام دانسته شده است.

۱. ر.ک: مبادی الوصول / علامه حلی: ۱۷۸

۲. از باب نمونه می‌توان به مواردی نظیر شرح وفات آن حضرت (تثنيه: فصل آخر) که در کتاب یوشع که جانشین حضرت موسی علیه السلام است آمده اشاره کرد که قاعدتا نمی‌تواند به خود حضرت موسی علیه السلام وحی شده باشد؛ همچنین مواردی که داستان از قول حضرت موسی و نحوه کار او صحبت می‌کند (به عنوان مثال سفر خروج: ۳۴)؛ و بالاخره اختلاف متعددی که در نقل داستانها در تورات به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد نویسنده تورات حضرت موسی علیه السلام و یا شخص واحد دیگری نیست.

۳. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: تاریخ مختصر ادیان بزرگ / فلیسین شاله: ۲۸۱-۲۷۹.

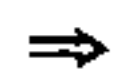
۴. ر.ک: عیون اخبار الرضا: ۱۳۲ و ۱۳۳ / باب ۱۲. حضرت رضا علیه السلام در مناظره خود با



همین مطلب صادق است.

این شیوه در اشکال و ایراد نشان می دهد که طعن ها بر حجیت و اعتبار تواتر غیر علمی و بی پایه و اساس است.

فشرده این بحث را با بعضی از علمای بزرگ اهل سنت از جمله شیخ عبدالله البسام فقیه و محدث مکه مکرمه مطرح نمودم و آنان قبول داشتند که احادیث در هویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان فرزند فاطمه علیها السلام متواتر است و علمای اهل سنت همگان بر این مطلب اتفاق نظر دارند و همچنین احادیث کتب شیعه در بیان هویت آن حضرت به نام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام مورد احترام علمای اهل سنت است و متواتر می باشد و به آقایان گفتم بحث مهدویت را از دیدگاه شیعه با مسئله امامت و خلافت مخلوط نمی کنیم و به شیوه ای سخن را به پایان می رسانیم که به انسجام مذاهب اسلامی لطمه ای وارد نشود.



جاثلیق مسیحی با تمسک به این مطلب وی را محکوم می کند. تحقیقات اخیر دانشمندان نیز مؤید همین است.

## گفتار چهارم:

جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام در کتب اهل سنت

محدثان و پژوهشگران اهل سنت برای عقیده‌اند که سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توسط هر یک از صحابه یا تابعین که نقل گردد مطاع است و نمی‌بایست هیچ شبهه و تردیدی در آن روا داشت. بنابراین روایات اهل بیت نزد اهل سنت نه تنها می‌بایست همانند احادیث صحابه و تابعین معتبر باشد بلکه از منزلت و رفعت بالاتری نیز باید برخوردار باشد و موجب اعتماد و اطمینان بیشتری شود زیرا اهل بیت علیهم السلام در مکتب وحی تربیت شده و راه را به خوبی می‌شناسند و می‌توانند صراط مستقیم را از غیرمستقیم جدا کنند.

و برای این واقعیت در کتب مختلف اهل سنت، اعم از کتب حدیث، تاریخ و غیره تصریح شده است و احادیث و منقولات بسیاری در عظمت و بزرگی جایگاه علمی اهل بیت نقل نموده‌اند که ما این نقل قول‌ها را مورد یکایک ائمه علیهم السلام می‌آوریم.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

مقام و منزلت و الای دینی و علمی و خلوص نیت و مجاهدت فی سبیل الله آن

امام همام در راه اسلام و اجتهاد علمی بی مانند آن حضرت در تفسیر کلام خدا و تبیین احادیث رسول الله و بیان و توضیح احکام اسلام حقیقی چنان عیان و آشکار است که نیاز به دلیل و شاهی بر آن نیست و با این حال به ده مورد از نقل قول علما و اندیشمندان متقدم و متأخر اهل سنت اشاره می‌نماییم:

#### الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (م: ۲۳۰ هـ. ق)

«أخبرنا أحمد بن عبد الله بن يونس، أخبرنا ابوبكر بن عياش عن نصير عن سليمان الاحمسي عن أبيه قال: قال علي: «و الله ما نزلت آية إلا وقد علمت فيما نزلت و أین نزلت و علی من نزلت إن ربي وهب لي قلباً عقولاً و لساناً طلقاً»<sup>۱</sup>.

«احمد بن عبدالله از ... سلیمان احمسی از پدرش روایت کرد که علی عليه السلام گفت: به خدا سوگند که هیچ آیه‌ای (از قرآن) نازل نشد مگر آنکه دانستم درباره چه چیز و در کجا و در مورد کدام شخص نازل گردید، همانا پروردگارم مرا قلبی دانا و زبانی رسا بخشیده است.»

#### انساب الاشراف، البلاذری (م: قرن سوم هـ. ق)

«حدّثنا اسحاق ، حدّثنا جعفر بن سليمان قال: سمعت ابا هارون العبدي يحدث عن ابن أبي سعيد الخدري قال: «كانت لعليّ من رسول الله ﷺ دخلة لم تكن لأحد من الناس».

«حدّثنا محمد بن سعد ، حدّثنا محمد بن اسماعيل بن ابي فديك ، حدّثنا عبد الله بن محمد بن عمر بن علي عن أبيه قال: قيل لعليّ: ما بالك أكثر أصحاب النبي حديثاً؟ فقال:

۱. الطبقات الكبرى / محمد بن سعد ۲: ۳۳۸.

«لَأَتِي كُنْتَ إِذَا سَأَلْتَهُ أَنْبَأَنِي وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي»<sup>۱</sup>.

اسحاق از ... از ابو سعید خدری روایت کرد که علی بن ابی طالب را پیوندی باطنی با رسول خدا بود که جز او هیچکس را نبود. محمد بن سعد از ... روایت کرده که از علی علیه السلام پرسیدند: چگونه است که تو بیش از همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت حدیث روایت می‌کنی؟ علی علیه السلام گفت: زیرا هر چه از پیامبر می‌پرسیدم مرا از آن آگاه می‌کرد و چون ساکت می‌شدم پیامبر خود با من آغاز سخن می‌فرمود.

جامع البیان، ابن جریر طبری (م: ۵۳۱۰. ق)

«حدثنا الحسن، قال: ثنا الفضيل بن دكين، قال: ثنا بسام الصيرفي، قال: ثنا أبو الطفيل عامر بن واثلة، ذكر أن علياً قام على المنبر فقال: «سلوني قبل أن لا تسألوني، لن تسألوا بعدي مثلي»<sup>۲</sup>.

از ابو الطفيل عامر بن واثله روایت شده که گفت: علی علیه السلام بر فراز منبر بایستاد و فرمود: از من بپرسید پیش از آنکه نتوانید از من بپرسید، و پس از من از کسی چون من نخواهید پرسید.

المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری (م: ۵۴۰۵. ق)

«(أخبرنا) أبو بكر محمد بن عبد الله الحفید، ثنا احمد بن محمد بن نصر، ثنا عمرو بن طلحة القناد الثقة المامون، ثنا علی بن هاشم بن البرید عن أبيه قال حدثني ابو سعید

۱. انساب الاشراف / بلاذری: ۹۸.

۲. جامع البیان / ابن جریر طبری ۱۳: ۲۸۹.

التمی عن أبي ثابت مولى أبي ذر قال كنت مع علي رضي الله عنه يوم الجمل فلما رأيت عائشة واقفة دخلني بعض ما يدخل الناس فكشف الله عني ذلك عند صلاة الظهر فقاتلت مع أمير المؤمنين فلما فرغ ذهبت إلى المدينة فاتيت أم سلمة فقلت اني والله ماجئت أسأل طعاماً ولا شرباً ولكني مولى لأبي ذر فقالت مرحبا فقصصت عليها قصتي فقالت أين كنت حين طارت القلوب مطائرها؟ قلت: إلى حيث كشف الله ذلك عني عند زوال الشمس قالت: أحسنت، سمعت رسول الله ﷺ يقول: «علي مع القرآن و القرآن مع علي لن يتفرقا حتى يردها علي الحوض» هذا حديث صحيح الاسناد و ابوسعيد التيمي هو عقيصاء ثقة مأمون و لم يخرجاه»<sup>۱</sup>.

«أخبرنا أحمد بن كامل القاضي، ثنا ابو قلابة، ثنا ابو عتاب سهل بن حماد، ثنا المختار بن نافع التيمي، ثنا ابو حيان التيمي عن ابيه عن علي رضي الله عنه قال قال رسول الله ﷺ: «رحم الله علياً، اللهم ادر الحق معه حيث دار» هذا حديث صحيح على شرط مسلم و لم يخرجاه»<sup>۲</sup>.

ابوبكر محمد بن عبدالله الحفید از... ابو ثابت مولى ابو ذر روایت کرده است که گفت: در روز جمل همراه علی علیه السلام بودم و هنگامی که چشمم بر عائشه افتاد شكی به دل من راه یافت چنانکه به دل برخی دیگر، امّا به هنگام نماز ظهر خداوند آن شك را از دل من برداشت و در سپاه امام علی علیه السلام جنگیدم.

و چون کار به پایان رسید به مدینه نزد ام سلمه رفتم و گفتم: به خدا سوگند که به طلب خوردنی یا نوشیدنی نیامده‌ام، و من از موالی ابو ذر هستم. ام سلمه گفت: خوش آمدی. سپس ماجرای خود را با او بازگفتم. ام سلمه پرسید: آنگاه که دل‌ها به هر سو به

۱. المستدرک، علی الصحیحین / حاکم نیشابوری ۳: ۱۲۴.

۲. همان ۳: ۱۲۴ و ۱۲۵.

پرواز آمد تو کجا بودی؟ گفتم: همانجا که به هنگام ظهر، خداوند شک را از دل من برداشت. ام سلمه گفت: نیکوکاری کردی، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «علی با قرآن است و قرآن با علی است، و هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند.» این حدیثی صحیح است که بخاری و مسلم آن را ذکر نکرده‌اند.

و نیز روایت شده است که علی علیه السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا بر علی رحمت فرماید. بار خدایا حق را همراه علی بدار، و به هر سو که علی بگردد حق را به آن سو بگردان.»

این حدیث بر حسب شروط مسلم صحیح است اما او و بخاری آن را روایت نکرده‌اند.

#### المناقب، الموفق الخوارزمی (م: ۵۶۸، هـ. ق)

«و بهذا الاسناد عن أبي سعد هذا، حدثنا أبو العباس أحمد بن الحسين بن محمد البغدادي الشرايبي، حدثنا أبو عمرو محمد بن عبد الواحد الزاهد، حدثني محمد بن عثمان العبسي حدثني عقبة بن مكرم، حدثني يونس بن بكير، عن عنبسة بن الازهر عن يحيى بن عقيل قال: كان عمر بن الخطاب يقول لعلی بن أبي طالب عليه السلام فيما كان يسأله عنه فيفرج عنه: لا أبقاني الله بعدك يا علي»<sup>۱</sup>.

... یحیی بن عقیل گفته است: هرگاه عمر بن خطاب مسئله‌ای (مشکل) از علی بن ابی طالب می پرسید و علی علیه السلام مشکل او را می گشود و خاطرش می آسود به علی علیه السلام می گفت: «ای علی، خدا مرا پس از تو زنده نگاه ندارد.»

تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر (م: ٥٧١ هـ. ق)

«أخبرنا ابو علي الحداد، أخبرنا ابو نعيم الاصبهاني، أخبرنا نذير بن جناح ابو القاسم القاضي، أخبرنا اسحاق بن محمد بن مروان، أخبرنا عباس بن عبید الله، أخبرنا غالب بن عثمان الهمداني ابو مالك عن عبیده عن عبد الله بن مسعود قال: إن القرآن أنزل على سبعة أحرف ما منها حرف إلا له ظهر و بطن و إن علي بن أبي طالب عنده منه علم الظاهر و الباطن»<sup>١</sup>.

«أخبرنا ابو القاسم بن السمرقندي، أخبرنا ابو القاسم بن مسعدة، أخبرنا ابو القاسم السهمي، أخبرنا عبد الله بن عدي، أخبرنا محمد بن علي بن مهدي، أخبرنا الحسن بن سعيد بن عثمان، أخبرنا ابي، أخبرنا ابو مریم - یعنی عبد الغفار بن القاسم - أخبرنا حمران بن اعين، أخبرنا ابو طفيل عامر بن واثلة قال: خطب علي بن أبي طالب في عامّة فقال: «يا أيها الناس إن العلم يقبض قبضا سريعا و إنّي أوشك أن تفقدوني فسلوني فلن تسألوني عن آية من كتاب الله إلا نبأتكم بها و فيما أنزلت، و إنكم لن تجدوا أحدا من بعدي يحدثكم. أخبرنا ابو محمد بن طاوس، أخبرنا ابو الغنّام بن ابي عثمان، أخبرنا محمد بن احمد بن محمد بن رزقويه املاء، أخبرنا محمد بن عبد الله بن ابراهيم البزاز، أخبرنا محمد بن غالب بن حرب الضبي، أخبرنا ابو سلمة، أخبرنا ربعي بن عبد الله بن الجارود بن ابي سبرة، حدثني سيف بن وهب قال: دخلت على رجل بمكة يكنى أبا الطفيل فقال أقبل عليّ بن أبي طالب ذات يوم حتى صعد المنبر فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: «يا أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني فوالله ما بين لوحى المصحف آية تخفى عليّ فيما أنزلت و لا أين نزلت و لا ما عنى بها.»

أخبرنا ابو عبد الله الفراوي، أخبرنا ابو بكر البيهقي، أخبرنا ابو نصر بن قتادة،

١. تاريخ مدینه دمشق / ابن عساکر ٤٢ : ٤٠٠.

أخبرنا أبو الحسن السراج يعني محمد بن عبد الله، أخبرنا مطين أخبرنا طاهر بن أبي أحمد، أخبرنا أبو بكر بن عياش عن ثوير عن أبيه عن عليّ قال: «كان لي لسان سؤال و قلب عقول و ما نزلت آية إلا و قد علمت فيما نزلت و بما نزلت و علي من نزلت و إن الدنيا يعطيها الله من أحب و من أبغض و إن الإيمان لا يعطيه الله إلا من أحب»<sup>۱</sup>.

از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر حرفی از آن را ظاهری است و باطنی، و علم ظاهر و باطن آن نزد علی علیه السلام است. و نیز از عامر بن واثله روایت شده که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام بر عموم مردم خطبه‌ای خواند و فرمود: ای مردم، همانا علم به سرعت باز گرفته می‌شود و نزدیک است که دیگر مرا (زنده) نیابید. پس (هر چه خواهید) از من پرسید که از هر آیه‌ای از کتاب خدا پرسید شما را از آن آگاه خواهم کرد که در چه مورد نازل شده است و پس از من هیچکس را نخواهید یافت که (چون من) با شما سخن گوید. ... و سیف بن وهب گفته است: در مکه بر مردی که کنیه‌اش ابوالطفیل بود وارد شدم، و او به من گفت که روزی علی بن ابی طالب بر فراز منبر نشست و پس از سپاس و ستایش خداوند فرمود: ای مردمان، از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید، که به خدا سوگند، هیچ آیه‌ای میان دو جلد مصحف نیست که ندانم درباره‌ی چه نازل شده و کجا نازل شده و مراد خداوند از آن چیست.

و نیز ثویر از پدرش روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: مرا زبانی پرسشگر و قلبی بافهم است و هیچ آیه‌ای نازل نشده مگر آنکه می‌دانم درباره‌ی چه و برای چه و در مورد چه کسی نازل شده است و همانا خداوند دنیا را هم به دوستانش و هم به دشمنانش می‌بخشد اما ایمان را جز به کسی که دوستش می‌دارد نمی‌بخشد.

۱. تاریخ مدینه دمشق / ابن عساکر ۴۲: ۳۹۷.



کنز العمال ، المتقی الهندی (م: ۹۷۵ هـ. ق)

«عن ابی المعتمر مسلم بن أوس و جارية بن قدامة السعدی أنّهما حضرا علی بن العرش إلا أخبرت عنه»<sup>۱</sup>

از مسلم بن أوس و جارية بن قدامة روایت شده که گفتند: علی بن ابی طالب خطبه می خواند و می فرمود: از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید زیرا از هرچه جز عرش الهی سؤال کنید شما را از آن خبر خواهم داد.

«عن علی قال: و الله! ما نزلت آية إلا و قد علمت فيما نزلت و أين نزلت و علی من نزلت، إن ربّي و هب لي قلبا عقولا و لسانا طلقا سؤولا.»<sup>۲</sup>

فیض القدير شرح الجامع الصغير، المناوی (م: ۱۳۳۱ هـ. ق)

«علی مع القرآن و القرآن مع علی لن يتفرقا حتى يردا في القيامة علی الحوض» و هذا كان أعلم الناس بتفسيره. قال المولى خسرو الرومي عند ما قال القاضي إنه جمع في تفسيره ما بلغه عن عظماء الصحابة أراد بعظماهم عليا و ابن عباس و العبادلة و أبي و زيدا.

قال: و صدرهم علی حتى قال ابن عباس: ما أخذت من تفسيره فعن علی و يتلوه ابن عباس آه ملخصا و قيل له: مالك أكثر الصحابة علما؟ قال: كنت إذا سألته أنبأني و إذا سكت ابتدأني، و كان عمر يتعوذ من كل معضلة ليس لها أبو الحسن و لم يكن أحد من الصحب يقول: إسألوني إلا هو، و عرض رجل لعمر و هو يطوف فقال: خذ حقي من علی

۱. کنز العمال / متقی هندی ۱۳: ۱۶۵.

۲. همان ۱۳: ۱۲۸.

فإنه لطم عيني فوق عمر حتى مرّ عليّ فقال: أطممت عين هذا، قال: نعم، رأيتَه يتأمل حرم المؤمنين فقال: أحسنت يا أبا الحسن، وأخرج أحمد أنّ عمر أمر بجرم امرأة فرّ بها عليّ فانتزعها فاخبر عمر فقال: ما فعله إلاّ لشيء فأرسل إليه فسأله فقال: أما سمعت رسول الله ﷺ يقول: رفع القلم عن ثلاث (الحديث) قال: نعم قال: فهذه مبتلاة بني فلان فلعله أتاها وهو بها فقال عمر: لو لا عليّ هلك عمر، واتفق له مع أبي بكر نحوه فأخرج الدار قطني عن أبي سعيد أنّ عمر كان يسأل عليّاً عن شيء فأجابه فقال عمر: أعود بالله أن أعيش في قوم ليس فيهم أبو الحسن وفي رواية لا أبقاني الله بعدك يا عليّ.

(عن أم سلمة) قال الحاكم: صحيح وأقره الذهبي وقال الهيثمي: فيه عند الطبراني صالح بن أبي الأسود ضعيف وأخرج البزار عن أبي ذر قال: قال رسول الله ﷺ لعليّ: «يا عليّ من فارقتي فارق الله ومن فارقك فارقني.» قال الهيثمي: رجاله ثقات<sup>۱</sup>.

«عليّ عيبة علمي» أي مظنة استفصاحي وخاصّتي وموضع سرّي ومعدن نفائسي والعيبة ما يحرز الرجل فيه نفائسه. قال ابن دريد: وهذا من كلامه الموجز الذي لم يسبق ضرب المثل به في ارادة اختصاصه بأموره الباطنة التي لا يطلع عليها أحد غيره وذلك غاية في مدح عليّ وقد كانت ضمائر أعدائه منطوية على اعتقاد تعظيمه<sup>۲</sup>.

«عليّ باقرآن است وقرآن با علی وهرگز (از یکدیگر) جدا نشوند تا آنگاه که در قیامت (در کنار حوض) بر من وارد شوند» و علی علیه السلام داناترین مردم به تفسیر قرآن بود. مولی خسرو رومی گفته است: آنجا که قاضی گفته «که در تفسیر خود آنچه از بزرگان صحابه به او رسیده را جمع آورده است.» مراد او از بزرگان آنها علی و ابن عباس و عبادله (عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص) و ابی و زید بوده است

۱. فیض القدير شرح الجامع الصغير / مناوی ۴ : ۴۷۰ .

۲. همان ۴ : ۴۶۹ و ۴۷۰ .

و گفته: رأس همه اینان علی علیه السلام است چنانکه ابن عباس گفته: هر چه از تفسیر قرآن می دانم از علی علیه السلام آموخته‌ام و پس از علی، عبدالله بن عباس (در مقام دوم) قرار دارد....

و باری به علی گفته شد که چگونه است که تو داناترین صحابه هستی؟ علی گفت: هرگاه از پیامبر می پرسیدم مرا به آن آگاه می فرمود و هرگاه ساکت می ماندم پیامبر خود آغاز سخن می فرمود. و عمر بن خطاب از این که با مسأله معضلی رو به رو شود و ابوالحسن (علی علیه السلام) را نیابد به خدا پناه می برد و هیچیک از اصحاب، جز علی علیه السلام نمی گفت «هر چه خواهید از من پرسید».

و روزی در هنگام طواف مردی رو به عمر کرد و گفت: حق مرا از علی بستان زیرا او بر چشم من ضربه (سیلی) زده است. عمر از طواف باز ایستاد تا آنکه علی (هنگام طواف) به او رسید. عمر پرسید: آیا تو بر چشم این مرد ضربه زده‌ای؟ علی پاسخ داد: آری، زیرا او را دیدم که به زنان مؤمنین چشم می دوخت. عمر گفت: نیکو کاری کرده‌ای، ای ابوالحسن.

و احمد (بن حنبل) روایت کرده است که عمر فرمان به سنگسار کردن زنی داد، در همین هنگام علی از آنجا می گذشت و آن زن را (از سنگسار شدن) رهانید و چون خبر به عمر رسید گفت: علی این کار را جز به علتی (موجه) نکرده است پس کسی را به دنبال علی فرستاد و از او علت امر را جویا شد. علی گفت: مگر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیده‌ای که فرمود: کیفر از سه گروه برداشته شده، الخ. عمر گفت: آری. علی گفت: این زن از خانواده فلان و دچار (جنون) است و شاید در حین ارتکاب جرم ناآگاه و فاقد شعور بوده است. عمر گفت: اگر علی نباشد عمر به هلاکت افتد و ماجرای مشابه نیز میان علی و ابوبکر رخ داد. و دارقطنی از ابو سعید روایت کرده که عمر مسائلی از علی می پرسید و علی پاسخ می داد و عمر می گفت: به خدا پناه

می برم که در میان قومی باشم که ابوالحسن علی علیه السلام در میان آنها نباشد و به روایتی دیگر می گفت: یا علی، خدا مرا پس از تو (زنده) نگاه ندارد!

و بزار از ابوذر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی فرمود: ای علی، هر که از من جدا شود از خدا جدا شده و هر کس از تو جدا شود از من جدا شده است و در حدیثی دیگر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی عَیْبَةُ عِلْمی یعنی صندوق علم من و خاص من و رازدان و رازدار من و معدن نفائس من است (عیبة در لغت به معنی صندوق نگهداری اشیای نفیس است) ابن دُرَید در وصف این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است که این سخن کوتاه رسول در بیان اختصاص علی به امور باطنی پیامبر که هیچکس جز او از آن خبر ندارد بی مانند است و (در کلام عرب) سابقه ای ندارد و این غایت و نهایت مدح علی علیه السلام است که دشمنانش نیز در دل خود او را بزرگ می داشتند.

### شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م: ۶۵۶ هـ. ق)

«و اما فقه الشیعة، فرجوعه إليه ظاهر و أيضا فإن فقهاء الصحابة كانوا: عمر بن الخطاب و عبدالله بن عباس، وكلاهما أخذ عن علي عليه السلام أما ابن عباس فظاهر، أما عمر فقد عرف كل أحد رجوعه إليه في كثير من المسائل التي أشكلت عليه و علي غيره من الصحابة، و قوله غير مرّة: لو لا علي لهلك عمر، و قوله: لا بقيت لمعضلة ليس لها أبو الحسن و قوله: لا يفتن أحد في المسجد و علي حاضر، فقد عرف بهذا الوجه أيضا انتهاء الفقه إليه و قد روت العامة و الخاصة قوله عليه السلام: «أقضاكم علي»، و القضاء هو الفقه»<sup>۱</sup>.

«و من کلام له علیه السلام لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله و خاطبه العباس و أبوسفیان بن

۱. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید ۱ : ۱۸.

حرب في أن يبايعا له بالخلافة:

أيها الناس، شقوا أمواج الفتن بسفن النجاة، وعرّجوا عن طريق المنافرة، و ضعوا تيجان المفاخرة. أفلح من نهض بجناح، أو استسلم فأراح. هذا ماء آجن، و لقمة يغص بها أكلها. و مجتني الثمرة لغير وقت إيناعها كالزراع بغير أرضه، فإن أقل يقولوا حرص على الملك، و إن أسكت يقولوا جزع من الموت. هيهات بعد اللتيا والتّي! و الله لابن أبي طالب أنس بالموت من الطفل بشدي أمه، بل اندجحت على مكنون علم لو بحت به لاضطربتم اضطراب الأرشية في الطوى البعيدة»<sup>۱</sup>.

«اللهم بلى، لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة، إما ظاهراً مشهوراً، و إما خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بيئاته. و كم ذا و أين! أولئك و الله الأقلون عدداً، و الأعظمون عند الله قدراً، يحفظ الله بهم حججه و بيئاته حتى يودعوها نظراءهم، و يزرعوها في قلوب أشباههم. هجم بهم العلم على حقيقة البصيرة، و باشروا روح اليقين، و استلانوا ما استوعره المترفون، و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون، و صحبوا الدنيا بأبدان ارواحها معلّقة بالمحل الأعلى، أولئك خلفاء الله في أرضه، و الدعاة إلى دينه، آه آه شوقاً إلى رؤيتهم!...»<sup>۲</sup>

اما فقه شيعه آشكارا از علی علیه السلام نشأت گرفته زیرا فقهای صحابه عمر بن خطاب و عبدالله بن عباس بودند و این هر دو تن از علی علم آموخته بودند و این موضوع در مورد ابن عباس معلوم همگان است و اما درباره علم آموزی عمر از علی، هر کسی می داند که عمر در بسیاری از مسائل دشواری که فهم آنها برای او و دیگر اصحاب سخت بود به علی علیه السلام رجوع می کرد و بر حسب روایات بسیار، عمر بارها

۱. همان ۱: ۲۱۳.

۲. شرح نهج البلاغة / ابن ابی الحدید ۱۸: ۳۴۶ و ۳۴۷.

گفته بود: «اگر علی نبود عمر به هلاکت می افتاد» و نیز گفته بود: «زنده نمانم که مشکلی پیش آید و ابوالحسنی (برای حل آن) نیابم» و معروف است که گفته بود «اگر علی حاضر باشد هیچکس دیگر نباید در مسجد فتوا دهد»، و با این سخنان دانسته بود که علم فقه به علی منتهی می شود و عامه و خاصه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را روایت کرده اند که فرمود: «أقضاکم علی» (داورترین شما علی است) و اساس قضاوت همان فقه است.

و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود و عباس (بن عبدالمطلب) و ابوسفیان بن حرب از او (علی علیه السلام) خواستند با وی بیعت کنند چنین فرمود: «مردم از گرداب های بلا با کشتی های نجات برون شوید و از راه بزرگی فروختن به یک سو روید و تاج های فخر فروشی را فرو نهد که هر که با یآوری برخاست روی رستگاری بیند و گرنه گردن نهد و آسوده نشیند. این (خلافت) همچون آبی بدمزه و نادلپذیر است و لقمه ای گلوگیر و آن که میوه را نارسیده چیند چونان کشاورزی است که در زمین دیگری کشت کند، اگر سخن گویم گویند حرص حکومت دارد و اگر خاموش مانم گویند از بیم مرگ هراسان است، هیئات. پس از آن همه جنگ و دلاوری هرگز از مرگ نترسم، به خدا سوگند که پسر ابوطالب با مرگ مانوس تر است از طفل شیرخواره به پستان مادرش، اما چیزی می دانم که بر دیگران پوشیده است و اگر آن را بازگویم به لرزه در آید چون لرزش ریسمان ها در ژرفای چاه ها.

آری، زمین از کسی که حجّت برپای خداست، چه پدیدار و شناخته و چه ترسان و ناشناخته تهی نماند تا حجّت های خدا و نشانه های او از میان نرود و اینان چندند؟ و کجایند؟ به خدا سوگند کمترین در شمارند و بزرگترین در منزلت، خدا حجّت ها و نشانه های خود را به آنان نگاه می دارد تا آنها را به همانندان خود بسپارند و در دل های امثال خود بکارند. دانش نور حقیقت شناسی را بر آنان تابانده و آنان روح

یقین را یافته و آنچه را نازپروردگان سخت دیده‌اند به آسانی پذیرفته‌اند و به آن چه نادانان از آن هراسان‌اند انس گرفته‌اند. همنشین دنیايند با تن‌هایی که ارواح آنها به ملائ اعلی پیوسته و آویخته است. اینان جانشینان خدا در زمین او و دعوت‌کنندگان به دین اویند، آه آه از شوق دیدارشان!»

بهر است برای بیان جایگاه عترت نبی در کنار قرآن رشته سخن را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام بسپاریم، که در نهج البلاغه می‌فرماید:

«چرا و چگونه سرگشته شوید در حالی که عترت پیامبرتان میان شماست و آنها زمامداران حق و یقین‌اند و زبان‌های صدق و راستی و راهنمایان دین، پس آنان را در نیکوترین و بهترین جایگاه‌های قرآن (که دل‌ها و جان‌های شماست) جای دهید و همچنان که شتران تشنه به آب‌شخور هجوم می‌برند به سوی آنان بشتابید و به آنان روی آورید...»<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید دانشمند نامدار معتزلی در جای جای اثر گرانقدر خود، شرح نهج البلاغه به بیان جایگاه والا و منزلت رفیع علمی اهل بیت علیهم السلام و به ویژه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌پردازد و در شرح کلام امام می‌نویسد:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله خود عترت خویش را شناسانده است، آنجا که فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» و در تعریف عترت خویش فرمود: «اهل بیتی» و نیز آنگاه که آیه کریمه «انما یرید الله لیذهب...» (سوره احزاب: ۳۳) نازل شد کسانی برفراز سر خود و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام کشید و به پیشگاه خداوند عرض کرد: «بار خدایا، اینان اهل بیت من هستند پس آنها را از هرگونه ناپاکی و

پلیدی محفوظ و مصون بدار»<sup>۱</sup>.

وی در توضیح کلام امام علیه السلام که فرمود: «فَأَنْزَلُوهُمْ أَحْسَنَ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ» می‌افزاید:

«در این کلام رازی بس بزرگ نهفته است و امام علیه السلام همه مؤمنان را امر می‌فرماید که همان‌گونه که قرآن را تجلیل می‌کنند و بزرگ می‌شمارند و از آن فرمان می‌برند باید که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز تجلیل کنند و از او امر و احکام آنان اطاعت و پیروی نمایند و آنها را در سویدای دل و در کانون ضمیر خود که برترین رفیع‌ترین جایگاه‌هاست جای دهند تا پرتو خورشید وحی سراسر وجودشان را نورانی و روشن سازد»<sup>۲</sup>.

ابن ابی الحدید در بیان مقام عصمت امام می‌نویسد:

«اگر بررسی که این گفتار امام (فَأَنْزَلُوهُمْ أَحْسَنَ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ) بیانگر آن است که عترت پیامبر معصوم اند پس نظر اصحاب شما (معتزله و اهل سنت) در این مورد چیست؟ در پاسخ گوئیم: ابو محمد بن متویه رحمه الله تعالی در کتاب الکفایة خویش تصریح کرده که علی علیه السلام معصوم است. هرچند واجب العصمه نیست و عصمت نیز از شرایط امامت نیست، اما نصوص و متون ادله بر عصمت او دلالت دارد و این عصمت ویژه و خاص علی علیه السلام است که دیگر صحابه پیامبر از آن محروم‌اند و میان قول ما و اعتقاد امامیه در این موضوع تفاوت بی‌نی وجود دارد که بر همه آشکار است زیرا ما می‌گوییم که «علی علیه السلام معصوم است» و امامیه می‌گویند «علی علیه السلام واجب العصمه است» زیرا که او امام است و عصمت نیز از شرایط امامت است»<sup>۳</sup>.

۱. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید ۶: ۳۷۵.

۲. همان ۶: ۳۷۶.

۳. همان ۶: ۳۷۶ و ۳۷۷.



و نیز در نامه‌ای که حضرت امیر علیه السلام به عبدالله بن عباس مرقوم می‌فرماید و او را برای گفت‌وگو و رفع خصومت نزد خوارج می‌فرستد به وی چنین توصیه می‌کند که:

«با آنان به آیات قرآن احتجاج و استناد مکن زیرا که قرآن وجوه بسیار دارد و معانی فراوان از آن بر می‌آید، تو سخنی می‌گویی و آنان سخنی دیگر می‌گویند، پس با آنان به سنت رسول خدا احتجاج کن و به گفتار و کردار آن حضرت استدلال نمای»<sup>۱</sup>.  
ابن ابی الحدید در شرح این نامه می‌نویسد:

اگر بررسی که آن سنتی که امام به آن اشاره فرموده چیست و کدام است، پاسخ این است که امیر المؤمنین علیه السلام در این نامه قصدی درست و هدفی صحیح داشت و پیرامون آن سخن می‌راند و گرد آن می‌گردد و آن هدف این بود که ابن عباس احادیث مشهور و متواتر از رسول خدا را بر آنان بخواند و به آنان یادآوری کند که رسول خدا فرمود «علی همراه حق است و حق همراه علی، هر جا که این باشد آن هم هست و به هر جا که این رو کنند آن نیز رو کند» و یا حدیثی دیگر که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود «بار خدایا، هر کس علی را دوست بدارد او را دوست بدار و هر کس که با علی دشمنی ورزد او را دشمن بدار، بار خدایا، هر کس علی را یاری دهد تو او را یاری فرما و هر کس علی را واگذارد و ترک گوید او را واگذار و ترک فرمای»<sup>۲</sup>.

همچنین در نامه‌ای به معاویه مرقوم می‌فرماید:

«فغودیت علی طلب الدنیا بتأویل القرآن»

و ابن ابی الحدید در توضیح این عبارت می‌نویسد که معاویه با تأویل نادرست

۱. نهج البلاغه، نامه ۷۶.

۲. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید ۱۸: ۷۳.

و دل خواهانه خود حقایق قرآن و سنت را از مردمان شام پوشیده می‌داشت و آنچه خداوند اراده فرموده بود را به نفع خود و در تأیید دعوی بی‌پایه و بی‌مایه خود تعبیر می‌کرد و به آنان می‌گفت: من ولیّ خون عثمان هستم و خداوند فرموده است: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً» (سوره اسراء: ۳۳)، سپس با تأویل همین آیه و ذیل آن: «فلا یسرف فی القتل إنه کان منصوراً» (سوره اسراء: ۳۳) مردم شام را به نصرت الهی و پیروزی و حکومت بر اهل عراق وعده می‌داد.<sup>۱</sup>

و نیز در میان احادیث، کلماتی وجود دارد که در حدّ تواتر، توسط محدثان مختلف نقل شده‌اند. از این جمله:

«فوالله ما من آیه الا و انا اعلم بلیل نزلت ام بنهار، ام فی سهل ام فی جبل»<sup>۲</sup>.

و نیز عبارت:

«و قال صلی الله علیه و آله: والله، ما نزلت آیه الا و قد علمت فیم انزلت! و این انزلت! ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سوؤلاً».

که توسط رجال و اندیشمندان مختلف نقل شده است.<sup>۳</sup>  
و اعلام صحابه و کبار تابعین به مقام امام صلی الله علیه و آله در علم به قرآن اقرار کرده‌اند نظیر:

۱. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید: ۱۷ / ۱۳۶.

۲. این عبارت توسط رجال و اندیشمندان متعدد از اهل سنت نقل شده است نظیر: الخطیب البغدادی در الفقیه و المتفق: ۱۶۷/۲؛ و حاکم حسکانی در شواهد التنزیل: ۳۰-۳۱ / ۱ (الفصل ۴) و محب طبری در الریاض النضرة: ۲۶۲/۲؛ و ابن عبدالبر در الاستیعاب: ۵۰۹/۲؛ و جامع بیان العلم: ۱/۱۱۴؛ و خوارزمی در المناقب: ۴۹؛ و ابن حجر در تهذیب التهذیب: ۳۳۸۷/۷؛ و در فتح الباری شرح البخاری: ۸ / ۴۸۵؛ و سیوطی در تاریخ الخلفاء: ۱۸۵؛ و در الإیتقان: ۲ / ۳۱۸ - ۳۱۹.

۳.

نظیر: ابن سعد در الطبقات الکبری: ۲ / ۳۳۸، حاکم حسکانی در شواهد التنزیل: ۱ / ۳۳؛ و أبو نعیم در حلیه الأولیاء: ۱ / ۶۸؛ و خوارزمی در المناقب: ۴۶؛ و کنجی شافعی در کافیه الطالب: ۵۲ / ۲۰۸؛ و ابن حجر در الصواعق المحرقة: ۷۶.

«... عن ابن عُمَرَ بن الخطاب، قال: عَلِيٌّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ»<sup>۱</sup>.  
و «وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَلَا سَهْلٍ وَلَا جَبَلٍ وَلَا بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ، إِلَّا  
وَقَدْ عَرَفْتُ أَيَّ سَاعَةٍ نَزَلَتْ؟ وَ فِي مَنْ نَزَلَتْ؟»<sup>۲</sup>.

### العبریات، عباس محمود العقاد (۱۲۶۸ - ۱۳۸۴ هـ ق)

عباس محمود العقاد، نویسنده و تاریخ‌نگار نامدار مصری در مجموعه «العبریات» درباره امیرالمؤمنین نظراتی ابراز می‌دارد که توجه به آنها، به ویژه که به قلم یکی از ارکان تاریخ و ادب اهل سنت نوشته شده از اهمیت خاص برخوردار است.

وی می‌نویسد:

«... احادیث پیامبر اکرم در فضل علی و لزوم دوستداری او در کتب حدیث متواتر و مشهور است که برخی از آنها تنها به امام علی علیه السلام اختصاص یافته و در برخی دیگر فاطمه علیها السلام نیز در کنار علی علیه السلام یاد شده است. از جمله این احادیث، حدیث خیمه است که ابوبکر بن ابی قحافه آن را روایت کرده و می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که خیمه‌ای برافراشته بود و در درون خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین نشسته بودند و پیامبر در حالی که بر کمائی تکیه داده بود می‌فرمود: ای مسلمانان، من با هر کس که با اهل این خیمه مسالمت ورزد با او مسالمت خواهم ورزید و هر کس با اینان به جنگ برخیزد من نیز با او به جنگ برخوام خاست و هر کس اینان را دوست بدارد من هم او را دوست خواهم داشت، و هیچ

۱. شواهد التنزیل: ۱ / ۴۰.

۲. همان: ۱ / ۲۸۰.

کس آنان را دوست ندارد مگر آن که ولادت او پاک و طاهر باشد و بخت نیک داشته باشد و هیچ کس با آنان کینه نورزد مگر آنکه ولادت او ناپاک باشد و بخت بد (شقاوت) داشته باشد.

و در حدیث دیگری از عایشه نقل شده که از او پرسیدند: چه کسی محبوب‌تر نزد رسول خدا بود؟ عایشه گفت: فاطمه، سپس پرسیدند: پس شوهرش را چگونه یافتی؟ گفت: من او را جز صوّام و قوّام (بسیار روزه دار بسیار نماز گزار) ندیده‌ام.<sup>۱</sup> مقام علی علیه السلام در فقه و قضاوت چنان بود که او را برترین اهل عصرش می‌دانستند و در فقه و استنباط احکام از قرآن و حدیث مآثور بر همگان برتر و افضل بود و معروف است که عمر بن خطاب هرگاه با مسئله‌ای دشوار از مسائل پیچیده قضا روبرو می‌شد می‌گفت: «قضیه ولا ابا حسن لها» (مسئله‌ای که داوری چون ابوالحسن ندارد) زیرا که در این گونه مسائل از تفسیر فراتر می‌رفت و به تشریح می‌پرداخت و این هرگاه بود که مستلزم اجتهاد به رأی صائب و قیاس صحیح بود.<sup>۲</sup> .... و هرگونه از گونه های کلام علی علیه السلام گواهی بر موهبت الهی و استعداد ذاتی او در قدرت درک و قدرت بیان است و او بدون شک از آن فرزندان آدم علیه السلام است که اسمای حسنی را آموخته و دانسته‌اند و از حکمت و فصل الخطاب (کلام قاطع و داوری فاضل) برخوردار بوده‌اند.<sup>۳</sup>

عقاد سپس به بحث پیرامون مثال‌ها و حکمت‌ها و کلمات شایع و رایج در میان مردم می‌پردازد و می‌نویسد:

«کلمات و عبارات بسیاری می‌شنویم که منشأ آن را نمی‌شناسیم اما چون از

۱. موسوعة عباس محمود العقاد الالامیة، مجموعة العبقريات الالامیة: ۲ / ۷۹۲.

۲. همان: ۸۰۷.

۳. همان: ۸۱۳.

زبانی به زبانی و از نسلی به نسلی رسیده آن را می پذیریم و باز می گوئیم و بسیاری از این کلمات دیرینه را با معیارهای صحیح و موازین منطقی می سنجم و آنها را در کمال صدق و راستی می یابیم. از این جمله اطلاق لقب «امام» بر علی بن ابی طالب است و او در میان همه خلفای راشدین به این لقب ممتاز و مختص است و اگر بدون قرینه صارف‌های به کار رود تنها معطوف و منصرف به اوست و به هیچ یک از دیگر کسانی که به این لقب ملقب شده‌اند باز نمی‌گردد و از هر جهت و از هر جنبه تنها بر او صدق می‌کند.»<sup>۱</sup>

### امام حسن علیه السلام

احمد بن حنبل و ترمذی و طبرانی و ابو نعیم و خطیب بغدادی و حاکم نیشابوری و فسوی همه از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسنُ و الحسینُ سیدا شباب اهل الجنة»<sup>۲</sup>

و انس بن مالک نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدامین از اهل بیت را بیشتر دوست داری؟ فرمود حسن و حسین را، و افزوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را به سینه خود می‌چسبانید و آنها را می‌بویید.<sup>۳</sup>

امام حسن علیه السلام چهره‌های زیبا و اندامی نیکو داشت و بسیار خردمند، موقر، بخشنده، ستوده، نیکوکار، پرهیزگار، با حشمت و بزرگواری بود.

و گفته‌اند که آن حضرت پانزده بار، و به قولی بیست و پنج بار حج گزارد و

۱. همان: ۸۰۱.

۲. بنگرید: أحمد: ۳: ۳ و ۶۲ و ۴۴ و ۸۴؛ و طبرانی (۲۶۱۰) و (۲۶۱۲)؛ و أبو نعیم: ۵: ۷۱؛ و

خطیب: ۴: ۲۰۷ و ۱۱: ۹۰؛ و حاکم: ۳: ۱۶۶-۱۶۷؛ و فسوی در کتاب تاریخش ۲: ۶۴۴.

۳. ترمذی (۳۷۷۲).

بسیاری از این سفرها را از مدینه تا مکه پیاده می‌پیمود و هرچند شتران بسیار همراه داشت بر آنها سوار نمی‌شد.<sup>۱</sup>

احمد بن حنبل در مسند خویش آورده است که معاویه گفت: من خود دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله زبان یا لب حسن علیه السلام را می‌مکید.<sup>۲</sup>

علی بن محمد مدائنی روایت کرده است که امام حسن علیه السلام سه بار همهٔ اموال خود را تقسیم کرد و نیمی را در راه خدا به نیازمندان بخشید.<sup>۳</sup>

هَؤُذَه روایت کرده که چون معاویه وارد کوفه شد و مردم گرد او جمع آمدند عمرو عاص به معاویه گفت: حسن به سبب قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله در چشم و دل مردمان مقام و مکانتی والا دارد ولی چون جوان است نمی‌تواند به شایستگی سخنرانی کند. پس او را بگوی تا بر منبر برآید و خطبه بخواند و از ایراد آن چنانکه باید عاجز شود و از چشم مردم بیفتد. معاویه نخست موافقت نکرد اما پس از اصرار عمرو عاص، سرانجام از امام حسن علیه السلام خواست تا بر فراز منبر برای مردم خطبه بخواند. امام پذیرفت و بر منبر برآمد و پس از سپاس و ستایش خداوند فرمود: ای مردم، در سراسر جهان از شرق تا غرب هیچکس را نیابید که جدّ او رسول خدا باشد مگر من و برادرم، و ما کار را به معاویه واگذاریم تا از خونریزی مسلمانان اجتناب شود. سپس با اشاره به معاویه این آیه را قرائت کرد: «وَمَا أَدْرِي لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (سورهٔ انبیاء: ۱۱۱) معاویه سخت خشمگین شد و پس از فرود آمدن (امام) حسن از منبر، خود بر فراز منبر نشست و خطبه‌ای خواند که پیاپی سخن بر زبانش بند می‌آمد و سکوت می‌کرد و چون از منبر به زیر آمد از (امام)

۱. سیر أعلام النبلاء ۳: ۲۵۳.

۲. أحمد ۴: ۹۳.

۳. سیر أعلام النبلاء / ذهبی ۳: ۲۶۷.

حسن پرسید: مراد تو از «فتنة لكم و متاع» چه بود؟ امام فرمود: همان که مراد خداوند عزّ و جلّ بود.<sup>۱</sup>

ابن اسحاق نیز از مساور سعدی روایت کرده که گفت: در روز وفات (امام) حسن بن علی، ابوهریره را دیدم که در مسجد رسول خدا پیا خاسته و با صدای بلند می‌گفت: ای مردم، امروز محبوب دل رسول خدا ﷺ درگذشت، پس بگریید و بنالید.<sup>۲</sup>

### امام حسین بن علی السبط الشهيد عليه السلام

روایت شده که عمرو بن عاص در کنار دیوار کعبه نشسته بود که ناگهان چشمش بر (امام) حسین افتاد، پس گفت: امروز، این محبوبترین اهل زمین نزد اهل آسمان است.<sup>۳</sup>

ابو مهزم، روایت کرده که در تشییع جنازهای بودیم که ابوهریره را دیدم با جامه خود پاهای (امام) حسین را از خاک پاک می‌کرد.<sup>۴</sup>

ابوهریره گفته است: حسین عليه السلام نزد پیامبر ﷺ بود و پیامبر او را بسیار دوست می‌داشت. پس از چندی پیامبر به او فرمود: «برو پیش مادرت» من گفتم: اجازه می‌فرمائید که همراهش بروم؟ پیامبر فرمودند: نه. در همین هنگام برقی در آسمان جهید و همه جا را روشن کرد و همچنان ادامه داشت تا وقتی که حسین عليه السلام به خانه

۱. ابن کثیر / البداية ۸: ۴۲؛ و سیر أعلام النبلاء ۳: ۲۷۳.

۲. ابن اسحاق: «حدثني مساور السعدي، قال: رأيت أبا هريرة قائما على مسجد رسول الله ﷺ يوم مات الحسن، يبكي، و ينادي بأعلى صوته: يا أيها الناس! مات اليوم حب رسول الله ﷺ، فابكوا.» (سیر أعلام النبلاء / ذهبی ۳: ۲۷۶)

۳. يونس بن أبي إسحاق: «عن العيزار بن حريث، قال: بينا عمرو بن العاص في ظل الكعبة، إذ رأى الحسين، فقال: هذا أحب أهل الأرض إلى أهل السماء اليوم.» (سیر أعلام النبلاء ۳: ۲۸۵)

۴. سیر أعلام النبلاء ۳: ۲۸۷. پ.

نزد مادرش رسید.<sup>۱</sup>

در تواریخ نوشته‌اند که هنگامی که عمر دیوان‌ها را منظم کرد برای حسن و حسین علیهما السلام سهمی به مبلغ هر یک پنج هزار، معادل سهم پدرشان و اصحاب بدر تعیین کرد.<sup>۲</sup>

از زهری نیز نقل شده که عمر برای فرزندان صحابه جامه‌هایی فرستاد و در میان آنها جامه‌ای که شایسته حسن و حسین علیهما السلام باشد نبود، پس کسی به یمن فرستاد تا جامه‌ای شایسته آن دو تهیه کرد و بیاورد، آنگاه عمر گفت: اینک خاطر م آرام گرفت.<sup>۳</sup>

### امام علی بن الحسین علیهما السلام

ابو محمد / ابو الحسین الهاشمی العَلَوی المدني

ابن سعد در الطبقات الکبری، ایشان را چنین توصیف میکند که «علی بن الحسین پرهیزگار، ثقه، مأمون، کثیر الحدیث و رفیع القدر بود».<sup>۴</sup>

مَعْمَر و ابن عُیَیْنَه هر دو از زُهری روایت کرده‌اند که گفت: «من کسی فاضل‌تر

۱. حاکم ۳: ۱۶۷؛ و ذهبی / المسند ۲: ۵۱۳؛ المجمع ۹: ۱۸۱.

۲. واقدی: «حدثني موسى بن محمد التيمي، عن أبيه أن عمر لما دون الديوان، ألحق الحسن والحسين بفريضة أبيهما، لقربتهما من رسول الله صلى الله عليه وآله، فرض لكل منها خمسة آلاف درهم». (سير أعلام النبلاء ۳: ۲۵۹)

۳. بقیة اخبار سير اعلام النبلاء درباره ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و پیشگویی پیامبر و امیرالمؤمنین درباره شهادت آن حضرت و محل آن و نیز درباره بارش باران خون آلود از آسمان پس از شهادت امام، و سرنوشت شوم همه کسانی است که در جنگ با آن حضرت شرکت داشتند.

۴. الطبقات ۵: ۲۱۱ و ۲۲۲.



از علی بن الحسین را از اهل بیت درک نکردم.<sup>۱</sup>

کسی به ابن مسیب گفت: من پرهیزگارتر از فلان ندیدم. ابن مسیب پرسید: آیا علی بن الحسین را دیده‌ای؟ گفت: نه. ابن مسیب گفت: من کسی پرهیزگارتر از او ندیده‌ام.<sup>۲</sup>

ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که امام علی بن الحسین شب‌ها کیسه‌های حاوی مواد خوراکی را بر پشت خود به خانه‌های بینوایان و نیازمندان می‌رسانید و جمعی از اهل مکه نمی‌دانستند که معاش آنها از کجا فرا می‌رسد، و چون علی بن الحسین درگذشت و معاش آنها قطع شد دانستند که چه کسی غذای آنها را تأمین می‌کرده است، و پس از رحلت آن حضرت بر شانه و پشت ایشان آثار زخم ناشی از حمل کیسه‌های سنگین پدیدار بود.<sup>۳</sup>

ابوحازم مدنی گفته است: هیچ هاشمی را فقیه‌تر از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم.<sup>۴</sup>

ذهبی گوید: علی بن الحسین جلالت عجیبی داشت و این حق او بود زیرا که به خدا سوگند شایسته امامت عظمی بود به خاطر شرافت و بزرگواری و علم و خداشناسی او و قصیده فرزدق درباره آن حضرت مشهور است که هشام بن عبدالملک پیش از خلافت و در هنگام ولایت عهدی برای ادای حج به مکه رفت و چون خواست خجرا لاسود را ببوسد از انبوهی مردم نتوانست و کنار رفت، در این

۱. معمر، عن الزهري: «لم أدرك من أهل البيت أفضل من علي بن الحسين» (الجرح والتعديل ۱۷۹ القسم الاول).

۲. الحلیة ۳: ۱۴۱ وابن عساکر ۱۲: ۱۹ ب.

۳. الحلیة ۳: ۱۳۶؛ وابن عساکر ۱۲: ۲۱ آ.

۴. سیر أعلام النبلاء ۴: ۳۹۵.

هنگام علی بن الحسین وارد شد و چون نزدیک حجرالاسود رسید همه مردم برای احترام و تجلیل آن حضرت کنار رفتند و راه گشودند. هشام که این منظره را دید سخت به خشم آمد و از روی تحقیر گفت: این مرد کیست؟ من که او را نمی‌شناسم. پس فرزدق که حاضر بود برخاست و قصیده معروف خود با این مطلع را برخواند:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائَهُ      وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ  
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ      هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ  
هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ      بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا<sup>۱</sup>

که بر اثر آن هشام او را به زندان افکند و داستان آن دراز است.

#### امام باقر علیه السلام

امام بزرگوار، علوی فاطمی مدنی.

آن حضرت یکی از کسانی بود که علم و عمل و سیادت و شرافت و ثقه و رزانت / متانت را در خود جمع داشت و شایسته خلافت بود و شهرت او به باقر به سبب آن است که علم را شکافته و اصل و خفایای آن را شناخته بود. آن حضرت امامی مجتهد و کبیرالشان بود.<sup>۲</sup>

قُرْظِي دَرِبَارَةَ اَنْ اِمَامِ سُرُودِهِ اَسْت:

يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ لَاهِلِ التَّقِي      وَخَيْرِ مَنْ لَبِيَّ عَلِيَّ الْاَجْبِلِ<sup>۳</sup>

و مالک بن اعین در مدح آن حضرت گفته است:

۱. ابن عساکر خبر و ابیات را به روایت‌های مختلفی آورده است (۱۲: ۲۵، ب، ۲۶، آ)، و خبر و ابیات را بنگرید در: الحلیة ۳: ۱۳۹؛ و الاغانی ط الدار ۱۵: ۳۲۶، ۳۲۷.

۲. سیر أعلام النبلاء ۴: ۴۰۲.

۳. همان: ۴۰۳.

إذا طلب الناس علم القرا      ن كانت قریش علیه عیالا  
و إن قيل: إبن ابن بنت الرسو      ل نلت بذلك فرعاً طوالا  
نجومٌ تهلل للمدلجین      جباًل تورث علماً جبالا<sup>۱</sup>  
و سلمة بن كهیل گفته است: ابو جعفر علیه السلام از آنان است که خداوند فرموده:  
«لآیات للمتوسمین»<sup>۲</sup>.

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: جدم حسین بن علی علیه السلام مرا در دامان  
خود نشانید و به من فرمود: «رسول خدا تو را سلام می فرستد»<sup>۳</sup>  
و همه حفاظ (حدیث) بر صحت احتجاج به اقوال ابو جعفر علیه السلام اتفاق  
کرده اند.<sup>۴</sup>

### امام صادق علیه السلام

ابو عبدالله جعفر بن محمد بن علی، شیخ بنی هاشم  
عمرو بن ابی المقدام گفته است: هرگاه به جعفر بن محمد علیه السلام می نگریستی

۱. خبر و ابیات فوق را در ابن عساکر نیز آمده است (۱۵: ۳۵۱) به این عبارت: «وإن قيل: إني ابن بنت الرسول» و ابیات همچنین در معجم مرزبانی: ۲۶۸ نیز به این عبارت آمده: «وإن قيل إني ابن بنت الرسول» و «نجوم تهلل» و سیر أعلام النبلاء ۴: ۴۰۳؛ و در کتب شیعی بنگرید: الإرشاد ۲: ۱۵۸ (باب ذکر الإمام بعد علي بن الحسين) و روضة الواعظین ۱: ۲۰۷ (مجلس في ذكر إمامة أبي جعفر محمد بن ...) و كشف الغمة ۲: ۱۲۳ و المناقب ۴: ۲۰۶ (فصل في علمه علیه السلام ...).

۲. ابن عساکر ۱۵: ۳۵۳ ب.

۳. ابن عقدة: «حدثنا محمد بن عبدالله بن أبي نجیح، حدثنا علي بن حسان القرشي، عن عمه عبدالرحمن بن كثير، عن جعفر بن محمد، قال: قال أبي: أجلسني جدي الحسين في حجره، وقال لي: رسول الله صلي الله عليه وسلم يقرئك السلام» (ابن عساکر ۱۵: ۳۵۲ ب.).

۴. سیر أعلام النبلاء ۴: ۴۰۳.

می‌دانستی که او از سلاله و تبار انبیاء است.<sup>۱</sup>

و صالح بن اسود گفته است: من خودم شنیدم که جعفر بن محمد علیه السلام می‌فرمود: «از من پرسید، از من پرسید، زیرا پس از من هیچکس چون من با شما حدیث نخواهد گفت.»<sup>۲</sup>

و از ابو حنیفه پرسیدند: فقیه‌ترین کسی که دیده‌ای کیست؟ گفت: من فقیه‌تر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیده‌ام و چون منصور آن حضرت را به حیره برد، به من پیام داد که: ای ابو حنیفه همانا مردم مفتون جعفر بن محمد شده‌اند. پس از تو می‌خواهم مسائل دشواری که می‌دانی فراهم آوری و نزد من بیایی. من چهل مسئله دشوار را برگزیدم، سپس نزد منصور رفتم در حالیکه جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) در سمت راست او نشسته بود و چون چشم من بر او افتاد مهابت او بیش از مهابت منصور در دلم جای گرفت. پس سلام کردم و نشستم. پس منصور رو به امام کرد و گفت: ای ابا عبدالله، این را می‌شناسی. امام گفت: آری، او ابو حنیفه است. منصور گفت: ای ابو حنیفه اگر مسائلی داری پیش آر تا از ابو عبدالله بپرسم و من شروع به پرسش کردم و هر مسئله‌ای که می‌پرسیدم امام می‌گفت: شما (اهل عراق) درباره این مسئله چنین و چنان می‌گویید و اهل مدینه چنین و چنان و ما چنین و چنان و نظر او گاه موافق با نظر اهل عراق و گاه موافق رأی اهل مدینه و گاه مخالف هر دو بود، و چهل مسئله بر همین منوال پرسیدم و بهمین گونه پاسخ شنیدم. سپس ابو حنیفه گفت: داناترین مردم کسی است که به مسائل مورد اختلاف، آگاه‌تر از همه

۱. همان ۶: ۲۵۷.

۲. «وعن صالح بن أبي الاسود، سمعت جعفر بن محمد يقال: سلوني قبل أن تفقدوني، فإنه لا يحدثكم أحد بعدي بمثل حديثي». (سير أعلام النبلاء ۶: ۲۵۷).

باشد (یعنی امام صادق علیه السلام)<sup>۱</sup>

و از هَیَّاج بن مسلم روایت شده که گفت: جعفر بن محمد علیه السلام (چندان مردمان نیازمند را اطعام می کرد که برای اهل و عیالش چیزی نمی ماند.

و روایت شده که روزی جعفر بن محمد علیه السلام نزد منصور بود، ناگاه مگسی بر چهره منصور نشست، منصور هر چند او را براند باز برجایی دیگر از چهره اش می نشست. پس از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خداوند مگس را آفریده است؟ امام فرمود: تا به وسیله او جبّاران را بیچاره سازد.<sup>۲</sup>

و از فصیح ترین سخنان امام صادق علیه السلام آن است که وقتی سخن از بخل و حرص منصور به میان آمد، امام فرمود: سپاس خدای را که او (منصور) را از دنیایی که به خاطر آن دینش را از دست داده بود محروم فرمود!<sup>۳</sup>

خلاصه سخن اینکه بزرگان علمای اهل سنت همه به مقام بی مانند علمی و عملی اهل بیت عصمت (اعتراف دارند و مانند این احادیث فراوان نوشته اند که همه آنها نشان آگاهی آن بزرگواران به وحی و شریعت است. حقیقتی را که همه خلفای راشدین مخصوصاً خلیفه دوم بارها اظهار می نمودند. بنابراین چگونه فخر رازی می نویسد: امام معصوم پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شناخته نشده است.

امام موسی کاظم علیه السلام

امام و پیشوا و أسوه، ابوالحسن علوی

ابو حاتم آن حضرت را ثقة صدوق و از ائمه مسلمین دانسته است. خطیب

۱. سیر أعلام النبلاء ۶: ۲۵۸.

۲. سیر أعلام النبلاء ۶: ۲۶۴.

۳. سیر أعلام النبلاء ۶: ۲۶۵.

بغدادی گفته است: موسی بن جعفر (علیه السلام) به خاطر عبادت و اجتهاد خویش به عبد صالح معروف بود.<sup>۱</sup>

و اصحاب ما روایت کرده‌اند که باری امام جعفر کاظم به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و پس از ادای نماز سر به سجده نهاد و در همان حالت سجده تا به هنگام صبح با خداوند راز و نیاز می‌کرد.<sup>۲</sup>

و نیز خطیب بغدادی گفته است که مهدی عباسی آن حضرت را از مدینه به بغداد فرا خواند و چندی ایشان را به زندان افکند، سپس بر اثر خوابی که دید آن حضرت را با تکریم به مدینه بازگرداند. اما بار دیگر هارون الرشید در سال ۱۷۹، ایشان را همراه خود از مدینه به بغداد برد و در خانه سندی بن شاهک محبوس ساخت و امام علیه السلام در همان زندان وفات یافت.

روایت شده است که خواهر سندی بن شاهک از برادرش درخواست کرد که به خدمت امام پردازد و سندی نیز به او اجازه داد و تا امام علیه السلام زنده بود آن زن به خدمت ایشان اشتغال داشت و سندی خود از خواهرش نقل کرده که امام کاظم در دوران حبس، پس از گزاردن نماز عشاء به دعا و راز و نیاز با خدا می‌پرداخت تا آنگاه که صبح می‌شد و به نماز صبح می‌ایستاد سپس تا طلوع خورشید به ذکر و دعا و تلاوت می‌پرداخت و پس از بلند شدن خورشید (میان صبح و ظهر) اندک مدتی می‌خوابید و پیش از فرا رسیدن ظهر برمی‌خاست و نماز می‌گزارد و تا رسیدن وقت نماز عصر دعا می‌خواند و پس از ادای نماز عصر همچنان رو به قبله می‌نشست و به

۱. سیر أعلام النبلاء ۶: ۲۷۱ (قال الخطیب: أنبأنا الحسن بن أبي بكر، أنبأنا الحسن بن محمد بن يحيى العلوي، حدثني جدي يحيى بن الحسن بن عبید الله بن الحسين بن علي بن الحسين قال: كان موسی بن جعفر يدعی العبد الصالح من عبادته واجتهاده).

۲. همان.

مناجات مشغول می شد تا هنگام نماز مغرب می رسید و آن نماز را به جای می آورد و تا رسیدن موقع نماز عشاء باز هم به تعقیبات نماز و تلاوت قرآن می پرداخت تا هنگام نماز عشاء و بدین ترتیب در تمام مدت حبس، جز اندک زمانی نمی خوابید و تمام وقت را به نماز و دعا و مناجات و تلاوت کتاب خدا می گذرانید. این گزاره ها از زندگی اهل بیت علیهم السلام را مورخان سنی نوشته اند و از خواهر سندی بن شاهک نقل نموده اند.

در توصیف سخاوت و بخشندگی و عفو و اغماض و حسن خلق آن امام بزرگوار اخبار بسیاری در کتب حدیثی و تاریخی اهل سنت وارد شده است که برای اختصار به ذکر یک نمونه از آنها اکتفا می کنیم و آن این که به آن حضرت گفته شد مردی از خاندان عمر بن خطاب در مدینه، پیوسته از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب بد می گوید و ایشان را سب و لعن می کند. برخی از اصحاب امام از ایشان اجازه خواستند تا آن مرد را بکشند، امام مؤکداً آنان را از این کار منع و نهی فرمود و پس از چندی خود سوار بر الاغی عازم مزرعه و خانه آن مرد در اطراف مدینه گردید و چون به مزرعه او رسید آن مرد فریاد برآورد که از مزرعه من بیرون رو، اما امام همچنان به راه خود ادامه داد تا نزدیک آن مرد رسید و از مرکب پیاده شد و با خوشرویی از حال و وضع معیشت او پرسید. آن مرد گفت: این الاغ تو یکصد دینار به مزرعه من زیان وارد کرده است. امام فرمود: انتظار داشتی که چه مبلغ از این کشت و زرع به دست آوری؟ گفت: امید دویست دینار داشتم. امام سیصد دینار به او عطا فرمود و قصد بازگشت کرد اما آن عُمَری برخاست و سر آن حضرت را بوسید و گفت: «اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رسالته» (سوره انعام: ۱۲۴) (خداوند آگاه تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد) و از آن پس پیوسته امام را دعا می گفت و از بدگویی نسبت به امیرالمؤمنین نیز

دست برداشت. و این غایت حلم و بزرگواری است.<sup>۱</sup>

### امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

امام بزرگوار ابوالحسن علی بن موسی بن جعفر بن محمد علی علیه السلام... آن حضرت در علم و تدبیر و بزرگواری مکانتی والا داشت و هنوز جوان بود که فتوی می داد. مأمون ایشان را از مدینه به خراسان فرا خواند و در تکریم و تجلیل امام بسیار کوشید و آن حضرت را ولیعهد و جانشین خود گردانید که باعث آشوب و فتنه بزرگان آل عباس شد اما این امر به درازا نکشید و امام در سال ۲۰۳ درگذشت و به قولی با انگور، مسموم و شهید شد و در روستای سنداباد (سناباذ) طوس مدفون گردید.

صلوی گفته است: فخرآمیزترین بیت عرب آن است که انصار در روز بدر

می سرودند:

و بیئر بدرٍ اِذْ یَرُدُّ وُجُوهُهُمْ      جِبْرِیلُ تَحْتَ لِوَانَا وِ مُحَمَّدٌ

اما فاخرتر و افتخارآمیزتر از آن شعر حسن بن هانی در مدح امام علی بن

موسی الرضا است که:

قَسِیلَ لَیْ اَنْتَ وَاَحَدَ النَّاسِ	فِی کُلِّ کَلَامٍ مِّنَ الْمَقَالِ بَدِیْهِ
لَکَ فِی جَوْهَرِ الْکَلَامِ بَدِیْعٌ	یُثْمِرُ الدُّرَّ فِی یَدَیْ مُجْتَنِیْهِ
فَعَلَامٌ تَرُکْتُ مَدْحَ ابْنِ مُوسَى	بِالْخِصَالِ الَّتِی تَجَمَّعْنَ فِیْهِ
قَلْتُ لَا اَهْتَدِی لِمَدْحِ اِمَامٍ	کَانَ جِبْرِیْلُ خَادِمًا لِاَبِیْهِ <sup>۲</sup>

۱. سیر أعلام النبلاء ۶: ۲۷۱ و ۲۷۲.

۲. وفيات الاعیان ۳: ۲۷۰.



(به من گفته شد تو در هر سخن روشن و بدیهی یکتا هستی، و تو را در گوهر سخن، نوآوری‌ها است که در دستِ دارنده آن دُرّ و مروارید بار می‌آورد. پس چرا مدح فرزند موسی را، با آن همه خصالی که در او جمع است ترک گفته‌ای؟ گفتم زبانم از مدح امامی که جبرئیل خدمتگزار پدرش بود ناتوان است.) ابن جریر طبری در تاریخ خود آورده است که حسن بن سهل نامه‌ای به عیسی بن محمد در بغداد نوشت و در آن تصریح کرد که «مأمون در میان بزرگان آل علی و آل عباس نگریست و هیچ کس را شایسته‌تر و داناتر و پرهیزگارتر از علی بن موسی الرضا نیافت.»<sup>۱</sup>

و سرانجام این که دَعْبِل خُزاعی قصیده‌ای مشهور و معروف در مدح امام رضا علیه السلام سرود<sup>۲</sup> و امام هشتصد دینار و یک عبای خَز به او صله داد. مردم قم چون خبر را شنیدند پیشنهاد کردند آن عبا را به یکهزار دینار به آنها بفروشد اما دعبل نپذیرفت، تا آنکه برای دعبل سفری پیش آمد و در میان راه جمعی کمین کرده و عبا را از او بستاندند و هرچند دعبل خواستار آن شد نپذیرفتند، و سرانجام یک‌هزار دینار به علاوه قطعه‌ای از آن عبا را از برای برکت به او دادند.<sup>۳</sup>

ذهبی پس از نقل اخبار بسیار در مدح امام علیه السلام افزوده است که «... علی الرضا شخصیتی بزرگ و بزرگوار بود و شایستگی خلافت داشت...»<sup>۴</sup>

۱. تاریخ طبری ۸: ۵۵۴.

۲. همان تائیه مشهور است با این مطلع:

مدارس آیات خلت من تلاوة

۳. سیر أعلام النبلاء، ۹: ۳۹۱.

۴. همان.

و منزل وحي مقفر العرصات

امام جواد علیه السلام

امام ابو جعفر (ثانی) محمد بن علی التّقی ملقب به جواد الأئمه علیهم السلام نهمین امام معصوم و نخستین پیشوای شیعه امامیه که در سنّ هشت سالگی پس از رحلت پدر بزرگوارشان امام علی بن موسی الرضا علیهما التحیه و السلام بر مسند امامت نشستند (و آئیناه الحکم صبیاً) و به مدت ۱۷ سال رهبری و هدایت شیعیان را بر عهده داشتند. خیرالدین زرکلی مورّخ شهیر سعودی در قاموس الأعلام خود، که یکی از دقیق‌ترین و مستندترین فرهنگ‌های زندگی نامه است می‌نویسد: «امام جواد همچون نیاکان خویش منزلتی والا و رفیع داشت، بسیار هوشمند و سخنور و بدیهه‌گو بود و مأمون عبّاسی، دخترش امّ الفضل را به زوجیت آن حضرت درآورد.»<sup>۱</sup>

در کتب تاریخی و حدیثی شیعه و در آثار برخی از تاریخ‌نگاران اهل سنّت گفتگوی این امام همام در سنّ ۹ یا ۱۰ سالگی با مأمون عبّاسی و پاسخ‌های مستدلّ و منطقی آن حضرت به پرسش‌های او و نیز مناظرات امام با یحیی بن اکثم قاضی القضاة وقت و یکی از مشاهیر فقه و کلام در آن عصر که او را به عجز از پاسخ و اعتراف به مقام شامخ امام جواد علیه السلام واداشت به تفصیل آمده است.

ابن طلحة شافعی در کتاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول<sup>۲</sup> و سبط ابن الجوزی در تذکرة الخواص<sup>۳</sup> و علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمّة و بسیاری دیگر

۱. الأعلام ۶: ۲۷۱ - ۲۷۲ (محمد بن علی الرضی بن موسی الکاظم الطالبي الهاشمي القرشي، أبو جعفر، الملقب بالجواد: تاسع الأئمة الاثنی عشر عند الإمامیة. كان رفیع القدر كأسلافه، ذکياً، طلق اللسان، قوي البدیهة» .

۲. مطالب السؤل ۲: ۷۴

۳. تذکرة الخواص : ۳۵۲ .

از نویسندگان اهل سنت در نوشتارها و گفتارهای خود از مناقب و فضائل امام جواد علیه السلام سخن گفته و به غایت ستوده‌اند.

### امام هادی علیه السلام

امام ابوالحسن علی بن محمد، ملقب به نقی و هادی، دهمین امام از ائمه شیعه اثنا عشریه که پس از شهادت پدر بزرگوارشان امام جواد، در سن هشت یا نُه سالگی بر مسند امامت امت جدش رسول الله صلی الله علیه و آله نشست و مدت ۳۴ سال در شرایط سخت و دشوار، به ویژه در عصر متوکل عباسی ناصبی، این منصب خطیر الهی را تصدی فرمود. امام هادی در زهد و صلاح و تقوی چنان شهره بود که مورخان اهل سنت نیز به منزلت والای علمی و دینی ایشان اعتراف کرده و از کثرت عبادت و تهجد آن حضرت سخن گفته‌اند.<sup>۱</sup>

متوکل عباسی که از وجود امام هادی در مدینه و محبوبیت آن حضرت در میان مردم نگران بود ایشان را به سامرا که در آن زمان مقر خلافت عباسی بود فرا خواند و تحت نظر و مراقبت شدید قرار داد و گاه و بی‌گاه، حتی به هنگام نیمه شب مامورانی را برای جستجوی خانه امام گسیل می‌داشت اما هیچگاه به بهانه‌ای برای حبس و قتل آن حضرت دست نیافت و با همه کینه‌ای که با ائمه شیعه داشت در موارد متعدد به رأی و نظر امام هادی گردن نهاد و بدان عمل کرد.

در کتب تاریخی و ادبی اهل سنت و شیعه نقل شده است که متوکل شبی امام

۱. الأعلام / خیر الدین الزرکلی ۴: ۳۲۳ (أبو الحسن العسكري علي (الملقب بالهادي) ابن محمد الجواد ابن علي الرضی بن موسی بن جعفر الحسيني الطالبي: عاشر الأئمة الاثني عشر عند الإمامية، وأحد الأتقياء الصلحاء ولد بالمدينة، ووشي به إلى المتوكل العباسي، فاستقدمه إلى بغداد وأنزله في سامراء، وكانت تسمى «مدينة العسكر» لان المعتصم لما بناها انتقل إليها أبو الحسن.»

هادی را به دربار خواند و در حال مستی از آن حضرت خواست که شعری انشاء فرماید. امام نخست از پذیرش در خواست خلیفه عذر خواست اما با اصرار و ابرام و حتی تهدید متوکل، سرانجام این چند بیت را انشاء فرمود:

بَاتُوا عَلَى قَلَلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ	غُلِبَ الرَّجَالِ فَلَمْ تَنْفَعَهُمُ الْقُلَلُ
وَاسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزٍّ مِنْ مَعَاقِلِهِمْ	وَاشْكِنُوا حُفْرًا يَا بَشْمَا نَزَلُوا
نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ	أَيْنَ الْأَسَاوِرُ وَالتُّيْجَانُ وَ الْحُلَلُ
قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَقَدْ شَرِبُوا	وَ أَصْبَحُوا الْيَوْمَ بَعْدَ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا
اضْحَتْ مَنَازِلَهُمْ قَفْرًا مَعْطَلَةً	وَ سَاكِنُوهَا إِلَى الْأَجْدَاثِ قَدْ نَزَلُوا

برستیغ کوه‌ها آرمیدند و پهلوانانی سخت بازو از آنها نگهبانی می‌کردند.

اما آن سستیغ‌ها، آنان را سودی نبخشید.

و پس از دورانی عزت از پناهگاه‌هایشان فروکشیده شدند.

و در حفزه‌هایی، چه تنگ و تاریک جای گرفتند.

و پس از آن که در گور خفتند، پرسنده‌ای پرخاشگر از آنها پرسید:

کجا شد آن تختها و تاجها و زیورها

روزگاری دراز خوردند و نوشیدند

و پس از آن همه خوردن، خورده شدند

و خانه‌هایشان ویران و تهی ماند

و ساکنان آنها در گور منزل کردند

این شعر چنان متوکل را دگرگون کرد که سفره عیاشی را برچید و امام را

بی‌درنگ به خانه‌شان بازگرداند.

امام هادی سرانجام در عصر خلافت معتز عباسی و به توطئه او مسموم و به

شهادت رسید.<sup>۱</sup>

### امام حسن عسکری علیه السلام

یازدهمین امام شیعه اثناعشریه و پدر بزرگوار امام مهدی علیه السلام که به فرمان متوکل عباسی همراه پدر بزرگوارشان امام هادی از مدینه به سامرا نقل مکان فرمود و پس از شهادت پدرشان در سال ۲۵۴ با ایشان به امامت شیعیان بیعت گردید. امام حسن عسکری همانند دیگر نیاکان بزرگوار خویش، سخت پرهیزکار و زاهد و عابد و متعبد بود و تحت نظر و مراقبت دائمی ماموران و جاسوسان دستگاه خلافت به سر می برد و هفته ای دو بار به الزام و اجبار در محضر خلیفه وقت حضور می یافت. ابن صباغ مالکی در کتاب *الفصول المهمة* نوشته است چون خبر رحلت امام انتشار یافت شهر سامرا، از جوش و خروش مردم به لرزه درآمد و بازارها تعطیل گردید و بزرگان بنی هاشم و فرماندهان و دبیران و قاضیان و دیگر مردم بر جنازه آن حضرت گرد آمدند و پس از ادای نماز، آن حضرت را در کنار پدر بزرگوارشان به خاک سپردند.<sup>۲</sup>

۱. بنگرید: الاعلام / الزرکلی ۴: ۳۲۳؛ و ابن خلکان ۱: ۳۲۲؛ و منهاج السنة ۲: ۱۲۹ - ۱۳۱؛ و تاریخ بغداد ۱۲: ۵۶.

۲. الاعلام / خیر الدین الزرکلی ۲: ۲۰۰ (الحسن الخالص، الحسن بن علی الهادی بن محمد الجواد الحسینی الهاشمی: أبو محمد، الامام الحادی عشر عند الإمامیة، ولد فی المدینة، وانتقل مع أبیه (الهادی) إلى سامراء (فی العراق) وكان اسمها (مدینة العسکر) فقیل له العسکری - کأبیه. نسبة إليها. و بویع بالإمامة بعد وفاة أبیه. وكان علی سنن سلفه الصالح تقی و نسکا و عبادة. و توفي بسامراء. قال صاحب الفصول المهمة: لما ذاع خبر وفاة الحسن ارتجت سر من رأي (سامراء) وقامت صیحة واحدة و عطلت الأسواق و غلقت الدكاكين و ركب بنو هاشم والقواد و الكتاب و القضاة و سائر الناس إلى جنازته و دفن فی البيت الذي دفن به أبوه.»

شدت عمل و سختگیری خلفا و ماموران آنان نسبت به امام و شیعیان ایشان در حدی بود که امام به پیروان خویش امر فرمودند که بر ایشان سلام نکنند و به ایشان نزدیک نشوند. امام حسن عسکری در ۲۸ سالگی به فیض و فوز شهادت نایل آمدند و در طول حیات خویش، بالاخص در دوران پنج ساله امامت در احتجاج کامل می‌گذرانند و این همان شیوه‌ای بود که امام هادی علیه السلام برای آماده سازی اذهان شیعیان به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بنیان گذارده بودند.<sup>۱</sup>

۱. بنگرید: الاعلام / الزرکلی ۲: ۲۰۰؛ و نور الابصار: ۱۵۹؛ و وقایع الاعیان ۱: ۱۳۵.

### گفتار پنجم:

### راه‌های دریافت علوم اهل بیت علیهم‌السلام، از قرآن و سنت

در گفت‌وگو با چند تن از علمای اهل سنت منبع علوم اهل بیت علیهم‌السلام را مطرح نمودم و گفتم: کلمات اهل بیت علیهم‌السلام حجت و سند هستند زیرا از کتاب و سنت دریافت نموده‌اند و آقایان قبول داشتند و این گفت‌وگوها صورتی کلی داشت و مناسبت دیدم با تفصیل بیشتری آن را برای خوانندگان تحریر و ارائه نمایم.

### قرآن و سنت، منبع علوم اهل بیت

منشأ اصلی علوم اهل بیت علیهم‌السلام قرآن کریم و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد. استفاده از قرآن و سنت به صورت اجتهاد از این دو مصدر و تفصیل مجمل‌ها و کشف رمزها و رازهای کتاب و سنت. مانند حدیث شریف امیرالمؤمنین علیه‌السلام که: «عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ...»

این اجتهاد البته مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام بوده و با اجتهاد معمول مجتهدان متفاوت است زیرا که فقهاء از الفاظ قرآن و حدیث حکم الهی را استنباط می‌کنند و در سند و دلالت آن اجتهاد می‌نمایند اما ائمه هدی علیهم‌السلام از قرآن و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرده برمی‌دارند و نهان آن را آشکار می‌سازند و بالاخره مجتهدان از ظاهر قرآن و حدیث به حکم ظاهری می‌رسند و اهل بیت علیهم‌السلام در باطن کتاب و سنت می‌نگرند و

اصول حقایق و معارف را کشف می‌نمایند.

اکنون سخن در این است که عترت طاهره علیهم السلام به چه طریق علوم خود را از کتاب و سنت استخراج و استنباط می‌فرمودند و به عبارت دیگر ساختار و نظام علوم اهل بیت علیهم السلام چگونه است؟

### بیان امام صادق علیه السلام در کیفیت علوم اهل بیت علیهم السلام

ناگفته پیداست که برای شناخت این حقیقت راهی جز احادیث شریفه معتبر وجود ندارد و لذا باید به کاوش در احادیث در این زمینه پرداخت.

«كَانَ الصَّادِقُ علیه السلام يَقُولُ عَلِمْنَا غَائِبٌ وَمَرْبُورٌ وَنَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَنَقُرُّ فِي الْأَسْمَاعِ وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ الْأَحْمَرَ وَالْجَفْرَ الْأَبْيَضَ وَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ علیها السلام وَعِنْدَنَا الْجَامِعَةَ فِيهَا جَمِيعُ مَا تَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ فَسُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذَا الْكَلَامِ فَقَالَ أَمَّا الْغَائِبُ فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ وَ أَمَّا الْمَرْبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَهُوَ الْإِلْهَامُ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَحَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ نَسَمِعُ كَلَامَهُمْ وَ لَا نَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَ أَمَّا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ فَوِعَاءٌ فِيهِ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَنْ يَخْرُجَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَمَّا الْجَفْرُ الْأَبْيَضُ فَوِعَاءٌ فِيهِ تَوْرَاةُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ زَبُورُ دَاوُدَ وَ كُتُبُ اللَّهِ الْأُولَى وَ أَمَّا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ علیها السلام فَفِيهِ مَا يَكُونُ مِنْ حَدِيثٍ وَ أَسْمَاءٍ مَنْ يَمْلِكُ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَ أَمَّا الْجَامِعَةُ فَهُوَ كِتَابٌ طَوَّلُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ فَلَاقٍ فِيهِ وَ خَطَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِيَدِهِ، فِيهِ وَ اللَّهُ جَمِيعُ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى إِنَّ فِيهِ أَرْشَ الْخُنْدِشِ وَ الْجُلْدَةَ وَ يَصِفُ الْجُلْدَةَ»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

۱. ارشاد ۲: ۱۸۶؛ و احتجاج ۲: ۳۷۲؛ و بحار الانوار ۲۶: ۱۸.



و نزد ماست جعفر سرخ و جعفر سفید و مصحف فاطمه علیها السلام و نیز الجامعه که در آن هر چه مردم بدان نیاز دارند آمده است. از امام تفسیر این کلام را خواستند، فرمود: اما علم غابر یعنی آگاهی از هر چه هست و خواهد بود و علم مزبور آگاهی از گذشته‌هاست و تکت در قلوب الهام است و تکر در گوش سخن ملائکه است که سخن آنها را می‌شنویم و خود آنها را نمی‌بینیم و جعفر سرخ صندوقی (انبانی) است که سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن است و از آن بیرون نخواهد آمد تا هنگامی که قائم ما اهل بیت خروج کند و جعفر سفید صندوقی (انبانی) است که تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و دیگر کتب الهی قدیم همه در آن جمع است.

اما مصحف فاطمه علیها السلام شامل رویدادهای آینده و اسامی ملوک و فرمانروایان تا روز رستاخیز است و این کتاب را رسول خدا صلی الله علیه و آله به زبان خود املاء فرموده و علی بن ابی طالب علیه السلام آن را به خط خود نگاشته است و هر آنچه مردم تا روز رستاخیز به آن نیاز دارند (از احکام و اوامر و نواهی) در این کتاب آمده حتی ارزش خراش و جلده و نصف جلده.

### اطوار علوم اهل بیت علیهم السلام

با توجه به مفاد این حدیث شریف و سایر احادیث پیرامون علوم اهل بیت علیهم السلام می‌توان علوم اهل بیت را دارای انواعی دانست:

نقل احکام و معارف اسلام که در دسترس خاندان وحی قرار دارد و هر یک از ائمه علیهم السلام احکام اسلام را از منابع خود به وقت نیاز استخراج و بیان فرموده‌اند. این منابع عمده عبارتند از: کتاب علی علیه السلام یا صحیفه جامعه، کتاب جعفر، صحیفه فاطمه علیها السلام.

بالاترین علوم اهل بیت علیهم السلام آگاهی به حوادث روز به روز جهان است. این

نکته در روایات معتبر و متعدد آمده است که امام علیه السلام بالاترین علم را معرفت حوادث مستمر و روز به روز دانسته‌اند زیرا این بخش از علم افاضه خاص پروردگار است و می‌توان عنوان غیب را بر این قسم نهاد زیرا این علمی است که از سوی حق تعالی به اهل بیت عصمت علیهم السلام عنایت می‌شود همانطور که به پیامبر صلی الله علیه و آله عنایت می‌شد:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ وَ أَحْصَا بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (سوره جن: ۲۸: ۲۶). امام علیه السلام نیز در اثر قرب مستمر و منظم به بارگاه حق تعالی بر معرفت او نسبت به حقایق عالم افزوده می‌شود و در سیر مراتب به تفصیل این جهان نو به نو و علی‌الدوام آگاهی بیشتری پیدا می‌کند.

خدای متعال در قرآن مجید علم به پنج موضوع را مختص به خود دانسته است: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره لقمان: ۳۴) به عبارت دیگر خدای متعال رشته حوادث جهان را می‌داند و به مواردی که بداء حاصل می‌شود نیز عالم است و به این امور، کسی غیر از خدای متعال آگاهی و علم ندارد و در صورتی که خداوند مصلحت بداند امام وقت و زمان را از این حوادث آگاهی می‌بخشد.

این نکته مورد تأیید احادیث شریفه می‌باشد؛ از جمله:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ النَّضْرِ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يَمْضِي إِلَّا وَ أُوتِيَ الَّذِي مِنْهُ

بَعْدِهِ مِثْلَ مَا أُوتِيَ الْأَوَّلُ وَزِيَادَةَ خَمْسَةِ أَجْزَاءٍ»<sup>۱</sup>

۲. «إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ إِلَّا أُوتِيَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ مَا أُوتِيَ الْأَوَّلُ وَزِيَادَةَ خَمْسَةِ أَجْزَاءٍ»<sup>۲</sup>.

۳. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يَمْضِي إِلَّا وَ أُوتِيَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ مَا أُوتِيَ الْأَوَّلُ وَ زِيَادَةَ خَمْسَةِ أَجْزَاءٍ»<sup>۳</sup>.

محمد بن عبد الجبار از ابو عبدالله برقی از عبدالحمید بن نصر از ابو اسماعیل از امام صادق عليه السلام که فرمود: هیچ امامی رحلت نمی کند مگر آنکه برابر علمی که خداوند به او عطا فرموده به امام بعد از او عنایت فرماید به علاوه پنج جزء زیاده بر آن.

این حدیث با اندک تفاوتی در الفاظ، و دقیقاً با همین مفاد و معنی از دو طریق دیگر نیز از امام صادق عليه السلام روایت شده و در بصائر الدرجات آمده است. علامه مجلسی معتقد است این نقل که ائمه هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کردند با همین حرکت و سیر صعودی نشأت منطبق می شود زیرا ائمه به هر درجه ای که می رسند متوجه نقصان مقام قبلی خود می شوند و از نقص ها توبه و استغفار می نمایند.

### حدیث ابو بصیر در بیان علوم امام معصوم عليه السلام

۱. بحار الأنوار ۲۶: ۱۷۶. و بصائر الدرجات: ۴۲۳.

۲. همان.

۳. همان.

مراتب علوم اهل بیت را به خوبی می توان از حدیثی که ثقة الاسلام کلینی نقل نموده است دریافت:

«... عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتِ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ.

قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شَيْعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَّمَ عَلِيًّا عليه السلام بَابًا يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ. قَالَ: فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيًّا عليه السلام أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قَالَ قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ فَتَكَتَ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَلِكَ؟ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنِّي عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَحِيفَةٌ طَوَّلَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِثْلَاثِهِ مِنْ قَلْبِي فِيهِ وَخَطُّ عَلِيٍّ عليه السلام بِبَيْمِينِهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْحَدِيثِ وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ: تَأْذُنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ. قَالَ: فَغَمَزَنِي بِيَدِهِ وَقَالَ: حَتَّى أُرْسَ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ.

قَالَ قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ، قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَلِكَ، ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: وَ إِنِّي عِنْدَنَا الْجُمْرُ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجُمْرُ؟ قَالَ قُلْتُ: وَمَا الْجُمْرُ؟ قَالَ وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ قُلْتُ: إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ. قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَلِكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: وَإِنِّي عِنْدَنَا لَمْصْحَفَ فَاطِمَةَ عليها السلام وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عليها السلام.

قَالَ قُلْتُ: وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عليها السلام؟ قَالَ: مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ. قَالَ قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ. قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَلِكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ. قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَلِكَ قَالَ قُلْتُ:

جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ أَعْلَمُ؟ قَالَ: مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

«... ابو بصیر گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به آن حضرت گفتم: فدایت شوم، درباره موضوعی سوالی دارم، اما اینجا کسی است که سخن مرا می شنود. پس امام صادق علیه السلام پرده ای میان خود و اتاق مجاور بیاویخت و در آن اتاق نظر فرمود سپس به من گفت: ای ابو محمد، اینک هر چه می خواهی بپرس. گفتم: فدایت شوم، شیعیان شما نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بابی (از علم) به علی علیه السلام آموخت که از آن باب یک هزار باب دیگر گشوده می شود.

امام فرمود: ای ابو محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله یک هزار باب (از علم) به علی علیه السلام آموخت که از هر یک، هزار باب دیگر گشوده می گردد.

گفتم: به خدا سوگند که این است علم (حقیقی).

سپس امام علیه السلام افزود: ای ابو محمد، ما کتاب جامعه را داریم و مردم ندانند که جامعه چیست.

پرسیدم: فدایت شوم، آن چه کتابی است؟

امام علیه السلام فرمود: صحیفه ای (طوماری) است که طول آن هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا صلی الله علیه و آله است و پیامبر به زبان خود آن را املاء فرموده و علی علیه السلام آن را به خط خود نگاشته و هر حلال و حرامی و هر آنچه (از احکام) که مردم بدان نیاز دارند در آن مکتوب است حتی آرش خراش. سپس با دست خویش به من اشاره فرمود و گفت: ای ابو محمد، گوش فرا دار.

گفتم: فدایت شوم، من در اختیار تو هستم، هر چه اراده کنی بفرمای.

و در حالی که خشمگین می نمود دست مرا گرفت گفت: حتی آرش این.  
گفتم: به خدا سوگند که علم (حقیقی) همین است. امام علیه السلام فرمود: آری، این  
علمی است اما نه آن (که تو پنداری).

سپس چندی ساکت ماند، آنگاه فرمود: و جعفر نیز نزد ماست و مردم چه دانند  
که جعفر چیست!

پرسیدم: آن چیست؟

فرمود: انبانی از چرم که علم انبیا و اوصیا و علم علمای درگذشته بنی اسرائیل  
در آن است.

گفتم: همانا علم (حقیقی) همین است.

فرمود: آری، این علمی است اما نه آن (که تو پنداری).

سپس چندی ساکت ماند، آنگاه فرمود: و مصحف فاطمه علیها السلام نیز نزد ماست،  
و مردم چه دانند که مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

گفتم: آن چیست؟

فرمود: مصحفی است که حجم آن سه برابر قرآن است، اما از آنچه در قرآن  
آمده چیزی در مصحف نیست.

گفتم: به خدا سوگند که علم (حقیقی) همین است.

امام فرمود: آری، این علمی است اما نه آن (که تو پنداری).

و باز چندی ساکت ماند، سپس فرمود: علم آنچه گذشته و آنچه تا روز  
رستاخیز روی خواهد داد نزد ماست.

گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند که این است علم (حقیقی).

فرمود: آری، این علمی است اما نه آن (که تو پنداری).

گفتم: فدایت شوم، پس آن علم چیست؟

فرمود: علم به هر آنچه در شب و روز روی می دهد و آگاهی از رویدادهایی که پیاپی هم می آیند و پدیده‌هایی که هر یک پس از دیگری پدیدار می گردند تا روز رستاخیز.»

\*\*\*

### عالی ترین علوم اهل بیت علیهم السلام

در میان اقسام علوم اهل بیت علیهم السلام که ذکر آنها گذشت آنچه در بالاترین و شریف ترین مرتبه از حیث ارزش و عظمت قرار دارد احاطه و علم ایشان به حوادث و رخدادهای متغیر و روز به روز می باشد که در انتهای حدیث شریف کافی به آن اشاره شده است: «ما يحدث بالليل والنهار، الامر بعد الامر، والشيء بعد الشيء الى يوم القيامة».

مرتبه متوسط، علم ایشان به تفصیل مجمل‌ها و کشف رمزها و رازهاست که در ابتدای حدیث ذکر شده است: «علم رسول الله علياً الف باب يفتح من كل باب الف باب».

و بالاخره در پایین درجه، کتاب جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام است. و طبق احادیث معتبر و متواتر تمام مراحل علوم نزد حضرت صاحب الزمان حجة ابن الحسن المهدي علیه السلام سپرده شده است و کلمه مبارکه «بقية الله» اشاره به این امتیاز عالی نیز دارد.

نتیجه اینکه کلمات و احادیث شریفه درباره امام عصر علیه السلام و تبیین آینده جهان بشریت از معارف الهیه است و بدون تردید، جهت و دلیل قاطعی است تا هیچ مسلمانی نتواند درباره احادیث و کلمات خاندان وحی تردید به خود راه دهد. این مطلبی است که هر یک از مذاهب جعفری، شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی به

حکم مسلمان بودن در آن فرقی ندارند و همه موظف‌اند که در برابر فتاوی و نظرات ائمه هدی علیهم السلام تسلیم شوند زیرا مصدر و منبع علوم ایشان، قرآن کریم و حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

\*\*\*

احادیثی که گویای این درک فوق‌العاده است :

۱- «یوفَّق و یسُدُّ»: توفیق و تسدید الهی یعنی خداوند متعال قدرت خاصی به امام می‌بخشد تا بتواند همه علوم را از قرآن و حدیث نبوی استخراج نماید. از حماد بن عثمان نقل شده که در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سوره بن کلب، یکی از اصحاب امام علیه السلام، از ایشان پرسید: جانم فدای شما! امام براساس چه اصولی فتوا می‌دهد؟ حضرت علیه السلام فرمودند: براساس کتاب خدا. پرسید: و اگر در قرآن نباشد؟ فرمود: سنت رسول الله. باز پرسید: اگر در کتاب و سنت یافت نشد چه؟ امام فرمود: چیزی نیست مگر اینکه در کتاب و سنت موجود باشد. سپس حضرت لحظه‌ای مکث کردند و آنگاه فرمودند: خداوند توفیق می‌دهد و راه می‌نمایاند تا حکمش را بفهمد (یوفَّق و یسُدُّ) و راه‌های فهم محدود به فهم‌های متعارف نیست و نه چنانکه تو پنداری.

به عبارت دیگر خدای متعال راه را باز می‌کند و شعاع درک مباحث را گسترش می‌دهد و ما از کتاب و سنت استنباط می‌نماییم و این درک و فهم جز درک و فهم متعارف است.

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلَهُ سَوْرَةٌ وَأَنَا شَاهِدٌ فَقَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! بِمَا يُفْتَى الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ. قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؟ فَقَالَ: لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا فِي



الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ سَاعَةً؛ ثُمَّ قَالَ: يُوقَفُ وَيُسَدَّدُ وَ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّ»<sup>۱</sup>.

۲- «رجم و اصابت»: یعنی گمان ناشی از الهام حق تعالی و انتقال از نکته‌ای از بطون قرآن به مقصد و هدف. امام استعلام می‌کند و می‌یابد. شاید بتوان چنین تعبیر نمود که از قرآن و سنت به حکم صحیح و رأی صائب دست می‌یابد.

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْمُخْتَلَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ مَا نَزَلَ بِهِ كِتَابٌ وَلَا سُنَّةٌ قَالَ: بِرَجْمٍ فَأَصَابَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هِيَ الْمُغْضَلَاتُ»<sup>۲</sup>.

در کتاب بحار الانوار به نقل از بصائر الدرجات آمده است که:

احمد بن محمد از ... از عبدالرحیم قصیر روایت کرده که (امام) ابوجعفر عليه السلام فرمود: هرگاه مسئله‌ای برای امیرالمؤمنین علی عليه السلام پیش می‌آمد که حکم آن در قرآن و سنت یافت نمی‌شد به ظنّ خود حکم می‌فرمود و حکم او صائب بود و اینها همان مسائل مغضلات بود.

۳- روایتی که در کتاب کافی نقل شده است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ ابْنِ شُبْرُمَةَ قَالَ: مَا ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَّا كَادَ أَنْ يَتَّصِدَّعَ قَلْبِي قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ: وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ مَا كَذَبَ أَبُوهُ عَلِيٌّ جَدُّهُ وَلَا جَدُّهُ عَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَائِسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ»<sup>۳</sup>.

۱. بحار الانوار ۲: ۱۷۶.

۲. همان.

۳. اصول کافی ۱: ۴۳.

و در کتاب کافی از علی بن ابراهیم از ... ابن شبرمه روایت شده که گفت:  
 هرگاه حدیثی را که از امام صادق علیه السلام به یاد می‌آورم حالی به من دست  
 می‌دهد که گویی قلب من شکافته می‌شود، و آن حدیث چنین بود که امام علیه السلام  
 فرمود: «پدرم به نقل از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من روایت کرد که آن حضرت  
 فرمود: هر که به قیاس عمل کند هلاک شود و دیگران را نیز به هلاکت افکند و هر که  
 بدون علم مردمان را فتوا دهد، در حالی که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه  
 باز نشناسد هلاک شود و مردمان را نیز به هلاکت افکند.

### علمای اهل سنت و علوم اهل بیت علیهم السلام

لازم به تذکر است که علوم اهل بیت علیهم السلام مورد قبول علما و متفکران برجسته  
 اهل سنت نیز می‌باشد. از جمله آنچه امام حموینی شافعی (م: ۷۳۰ هـ. ق) در کتاب  
 خود نقل نموده است:

«بسنده عن الامام الباقر، عن ابیه، عن جدّه أمير المؤمنين علیه السلام، قال: قال رسول الله  
صلی الله علیه و آله: يا علي! اكتب ما أملي عليك.

قلت: يا رسول الله: أتخاف عليّ النسيان؟

قال: لا، وقد دعوت الله عزّ وجلّ أن يحفظك و لا يُنسيك، ولكن اكتب لشركائك.

قلت: ومن شركائي يا نبيّ الله؟

قال: الأئمة من ولدك...»<sup>۱</sup>.

«... امام باقر از پدرش از جدّش امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرد که رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! آنچه را بر تو املاء می‌کنم (با تو می‌گویم) بنویس. گفتم:

۱. فرائد السمطين ۲: ۲۵۹ باب ۵۰ ح ۵۲۷؛ و رک: ينابيع المودة ۱: ۷۳ ح ۸ باب ۳.

یا رسول الله آیا از فراموشی بر من نگرانی؟ فرمود: نه، زیرا من از خدا خواسته‌ام که تو را قدرت حفظ بخشد و تو را از فراموشی مصون دارد، اما برای شریکان خود بنویس.

پرسیدم: شریکان من چه کسانی اند یا رسول الله؟

فرمود: امامان از فرزندان است.

و از جمله ابن خلدون اموی (م: ۸۰۸ ه. ق) در کتاب تاریخ خود در ضمن اشاره به خبر هشدار امام صادق علیه السلام به بنی الحسن و اخبار ایشان به کشته شدن و محل قتل هر یک از آنان با استناد به آثار النبوة به کتاب جعفر اعتراف می‌نماید:

«و بدان که اصل کتاب جعفر آن بود که هارون بن سعید عجللی، رأس طایفه زیدیه کتابی داشت که آن را از (امام) جعفر صادق روایت می‌کرد و در آن کتاب همه اطلاعات پیرامون حوادثی که بر عموم اهل بیت و خاصه حوادثی که بر برخی از آنان روی خواهد داد نوشته شده بود و این علم برای (امام) جعفر (صادق) و نظایر او از رجال اهل بیت از طریق کشف و کرامت حاصل می‌شود، آنگونه که بر امثال آنان از اولیاء (الله) مشهود می‌گردد و این کتاب بر پوست گوساله‌ای نوشته شده و نزد (امام) جعفر (صادق علیه السلام) بود و هارون عجللی آن را از امام روایت کرده و نوشته بود و آن را به نام پوستی که بر آن کتابت شده بود جعفر می‌نامید و جعفر در لغت به معنی گاو یا گوسفند کوچک (گوساله/بزغاله) است و به عنوان اسم خاص (علم) بر این کتاب اطلاق شده است و در آن تفسیر قرآن و بواطن آن شامل معانی غریب به نقل از (امام) جعفر صادق وجود داشت ... و اگر سند آن به (امام) جعفر صادق صحیح باشد نیکوترین مستند است از خود او (امام صادق) یا از بزرگان خاندان او که اهل کرامات بوده‌اند و بر من ثابت شده است که آن امام بعضی از نزدیکان و خویشان خود را از وقایعی که برای آنها پیش خواهد آمد خبر می‌داد و پیشگویی او به

واقعیت می‌پیوست چنانکه پسر عم خویش یحیی بن زید را از کشته شدن وی خبر داد اما یحیی نافرمانی کرد و بر خلیفه بشورید و در جوزجان به شهادت رسید، چنانکه (در کتب تاریخ) معروف است.

و اگر برای غیر آنها کراماتی حاصل شود پس چه رسد به خود آنان با مقام علمی و دینی و آثار نبوت و عنایت خداوند به نسب بزرگوار آنان و شاخه‌های پاک آن اصل، و در میان اهل بیت از این گونه سخنان بسیار نقل می‌شود که به هیچ شخص (معین) منتسب نشده است.

... و یعقوب بن اسحاق کندی منجم هارون و مأمون کتابی در قراناتی که پیش خواهد آمد نوشته بود و شیعیان، آن را به نام کتاب منسوب به (امام) جعفر صادق کتاب جعفر نامیدند و چنانکه گفته شده وی به انقراض دولت آل عباس در نیمه قرن هفتم، و انقراض ملت (اسلام) بر اثر آن، اشاره کرده بود و ما خبری از این کتاب نیافتیم و کسی که از آن آگاه باشد ندیدیم.

و شاید از جمله کتاب‌هایی باشد که هولاکو سلطان تاتار پس از تصرف بغداد و کشتن مستعصم آخرین خلیفه عباسی آنها را در دجله افکند و جزئی منسوب به این کتاب به مغرب راه یافته که آن را جفر صغیر نامیده‌اند.»

از دیگر علمای عامه که به این کتاب اعتراف کرده‌اند شریف جرجانی (م: ۸۱۶ هـ) است که در شرح معروف خود بر کتاب *المواقف* نوشته عضدالدین الایجی (م: ۷۵۶ هـ) در مورد کتاب جفر و جامعه می‌نویسد:

«و هما کتابان لعلي عليه السلام إلى أن قال: وفي كتاب قبول العهد الذي كتبه علي بن موسى الرضا إلى المأمون: إنك قد عرفت من حقوقنا ما لم يعرفه أبؤك، فقبلت منك عهدك، إلا أن

الجفر و الجامعة يدلان على أنه لا يتم»<sup>۱</sup>.

«این هر دو (کتاب جفر و کتاب جامعه) از علی علیه السلام هستند ... و علی بن موسی الرضا در نامه‌ای به مأمون درباره پذیرش (ولایت) عهد او نوشت: همانا تو آن حقوق ما را، که پدرانانت شناخته بودند شناختی و پذیرفتی و من (ولایت) عهد تو را پذیرفتم، اما (مفاد کتابهای) جفر و جامعه نشان از آن دارد که این امر تحقق نخواهد یافت.»

نویسنده و محقق ترک و سنی طاش کبری زاده (م: ۹۶۲ یا ۹۶۸ ه. ق)، صاحب کتاب ارزشمند مفتاح السعادة نیز به این مطلب اعتراف داشته و در مورد علمی که در کتاب جفر به ودیعت گذاشته شده بعد از نسبت کتاب به امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌گوید:

«و هذا علم توارثه أهل البيت، و من ينتمي إليهم ... و كانوا يكتُمونه عن غيرهم كل الكتمان، و قيل: لا يقف على هذا الكتاب حقيقة إلا المهدي المنتظر خروجه في آخر الزمان .»

و ورد هذا في كتب الأنبياء السالفة، كما نُقِلَ عن عيسى عليه السلام : نحن معاشر الأنبياء نأتیکم بالتزليل، و أمّا التأویل فسیأتي به الفارقلیط الذي سیأتیکم بعدي .  
نُقِلَ أَنَّ الخليفة المأمون لما عهدَ الخلافة من بعده الى علي بن موسى الرضا عليه السلام [ و كتب اليه كتاب عهده، كتب هو في آخر ذلك الكتاب : نعم إلا أن الجفر و الجامعة يدلان على أن الأمر لا يتم .

و كان كما قال : لأنّ المأمون استشعر لأجل ذلك فتنة من طرف بني هاشم فسمّ عليّ

۱. شرح المواقف ۶: ۲۲، المقصد الثاني، مبحث العلم الواحد الحادث هل يجوز تعلّقه بمعلومين .

بن موسی الرضا فی عنب، علی ما هو المسطور فی کتب التواریخ»<sup>۱</sup>.

«... و این علمی است که اهل بیت و کسانی که با آنها نسبت دارند از یکدیگر به ارث برده‌اند... و آن را سخت پوشیده و نهان می‌داشتند و گفته شده که هیچکس جز (امام) مهدی که خروج او در آخر الزمان مورد انتظار است به حقیقت این کتاب آگاهی ندارد. و این در کتب انبیای پیشین نیز یاد شده، چنانکه از عیسی علیه السلام نقل گردیده که: «ما جماعت انبیاء تنزیل را برای شما می‌آوریم اما تاویل را فارقلیط که پس از من خواهد آمد خواهد آورد.»

و نقل است که چون خلیفه مأمون (عباسی) خلافت را پس از خود به علی بن موسی الرضا علیه السلام واگذار و عهدنامه‌ای در این زمینه برای امام نوشت، امام در پایان آن نامه مرقوم فرمود: آری (پذیرفتم). اما (کتابهای) جفر و جامعه دلالت بر تحقق نیافتن این امر دارند.

و چنین نیز شد، زیرا هنگامی که مأمون به خاطر این امر نگران فتنه‌ای از سوی بنی‌هاشم (آل عباس) شد، علی بن موسی الرضا علیه السلام را با انگور زهرآلود مسموم کرد، چنانکه در کتب تاریخ نوشته شده است.»

صاحب «کشف الظنون» نیز بعد از تأیید و نقل کلام فوق می‌گوید:

«قال ابن طلحة: الجفر و الجامعة کتابان جلیلان، أحدهما ذکره الإمام علی بن أبي طالب علیه السلام وهو یخطب بالكوفة علی المنبر، و الآخر أسرّه [ الیه ] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، وأمره بتدوینه.»

إلی أن قال: و من الكتب المصنفة فیه، الجفر الجامع و النور اللامع للشیخ کمال

۱. مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم / طاش کبری زاده ۲: ۵۵۰، علم الجفر و الجامعة .

الدین ابی سالم محمد بن طلحة النصیبی الشافعی، المتوفی سنة (۶۵۲) اثنتین و خمسین و ستائة<sup>۱</sup>

«... ابن طلحة گفته است: جفر و جامعه دو کتاب جلیل و گرانقدرند که از یکی از آنها، امام علی بن ابی طالب در خطبه‌ای که از فراز منبر بر مردم کوفه خواند یاد کرده و دیگری کتابی است که رسول خدا ﷺ مفاد آن را نهانی به علی علیه السلام بازگفت و او را به تدوین آن امر کرد.

مؤلف کشف الظنون افزوده است: و از جمله کتاب‌هایی که درباره این علم تصنیف شده کتاب موسوم به الجفر الجامع و التوراللامع، اثر شیخ کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحة نصیبی شافعی متوفی به سال ششصد و پنجاه و دو (هجری قمری) است.»

همینطور ابوالعلاء معری شاعر حکیم عرب نیز ابیاتی دارد که در آنها نظر منکرین حقیقت علم موجود در کتاب جفر را مردود می‌داند:

لقد عَجِبُوا لِأَهْلِ الْبَيْتِ لَمَّا      أَرَوْهُمْ عِلْمَهُمْ فِي مَسْكِ جَعْفَرٍ  
وَ مِرْآةِ الْمُنْجِمِ وَ هِيَ صُغْرَى      أَرْتُهُ كُلَّ عَامِرَةٍ وَ قَفْرٍ<sup>۲</sup>

(آنان) به شگفت آمدند از اهل بیت، هنگامی که دانش خود را در پوست بزغاله‌ای / گوساله‌ای به آنان نشان دادند

(در حالی که) آینه منجم، که (بسیار) کوچکتر است همه در و دشت (آبادی‌ها و بیابانها) را به او نشان می‌دهد.

۱. کشف الظنون ۱: ۵۹۱ - ۵۹۲، علم الجفر و الجامعة .

۲. لزوم ما لا یلزم ۲: ۷۴۸؛ و أعیان الشیعة ۱: ۹۶، المسک بفتح المیم هو الجلد.

## (فصل چہارم)

قرآن و ظہور مسیح و حضرت مہدی علیہ السلام



گفتار یکم:

## قرآن کریم و حضرت عیسیٰ علیه السلام

در گفت و گو با دانشمندان مسلمان و مسیحی گهگاهی از قرآن کریم شاهد می آوردم و محور آنها سه نکته از قرآن کریم بود:

### ۱- اعجاز آمیز بودن ولادت حضرت عیسیٰ علیه السلام

اولین نکته ای که در باب ولادت حضرت عیسیٰ علیه السلام مطرح می شود اعجاز و موهبت ویژه خداوندی بودن ولادت اوست.

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (سوره آل عمران: ۴۵).

در این آیه عیسی بن مریم علیه السلام به عنوان کلمه ای از خداوند مطرح گردیده است. «کلمه» یعنی وجود مسیح علیه السلام بدون اسباب و وسائل طبیعی؛ یعنی ظهور حق متعال؛ یعنی انسان بزرگ و منجی بشر که در کتب تورات و انجیل بشارت داده شده است.

مفسر بزرگ شیخ طبرسی شخصیت برجسته قرن ششم در مجمع البیان پس از تفسیر «کلمه» به معنای وجود عیسی بدون اسباب طبیعی از بعضی نقل کرده است که

گفته‌اند «کلمه» اشاره به یک نکته بسیار مهم است و آن بشارتی است که در تورات و انجیل به آمدن منجی داده شده است.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر «كَلِمَةً مِنْهُ» نه تنها به معنای وجود عیسی علیه السلام است، بلکه بشارت خداوند و سرّ الهی است که فاش نموده است و آن ظهور عیسی علیه السلام به عنوان منجی بشریت در آخرالزمان است.

سپس مرحوم شیخ طبرسی این کلمات را از تورات نقل می‌کند: «أنا الله من سیناء و أشرق من ساعیر و استعلن من جبال فاران و ساعیر هو الموضع الذي بعث منه المسيح».<sup>۲</sup>

به چند تن از اندیشمندان مسیحی که در جلسه حضور داشتند گفتیم: ولادت حضرت عیسی علیه السلام توأم با بشارت ظهور او در آخرالزمان و بسط عدل و گسترش فضائل اخلاقی است و این همان نویدی است که در احادیث شریفه آمده است.

## ۲- به آسمان رفتن حضرت عیسی علیه السلام

دومین آیه کریمه‌ای که صحبت شد بر محور آیه شریفه قرآنی بود که: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْبُرْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» (سوره آل عمران: ۵۵) «توقی» در این آیه شریفه به معنای لغوی آن است، زیرا «توقی» در لغت یعنی أخذ کامل و گرفتن خداوند متعال عیسی علیه السلام و بالا بردن او را به سوی خود و نجات دادن او را از کفار و دشمنان اسرائیلی است و اصل معنای وفات هم همین است. «توقی» یعنی قبض جسم و جان، نه قبض روح تنها؛ یعنی من تو را در کمال سلامت و تمامیت

۱. مجمع البیان ۲: ۷۵۰.

۲. همان.

برگرفتم و به آسمان بردم که لفظ «توفی» را به گرفتن و نگهداشتن تفسیر نموده‌اند و این درست است؛ یعنی ما تو را گرفتیم و به سوی خودمان بردیم و از شر دشمنان نجات دادیم.

خلاصه کلام، «توفی» را به مرگ تفسیر نموده‌اند زیرا «توفی» از ماده «وفی» است و معنای آن گرفتن تام و کامل است و معنای دوم آن مرگ است. با نگاه به سایر کلمات آیه مبارکه معنای اول درست است و با جمله «رافعک الی و مطهرک من الذین کفروا» تناسب دارد زیرا آیات مبارکه از اعجاز خدا و لطف خاص الهی سخن می‌گوید که چگونه خداوند تار و پود مکر و حيلة اسرائیلیان را از هم گسست. عیسی علیه السلام را به آسمان برد و دشمن اسرائیلی را به جای او بر سر دار آویخت و فضای وحشتناک زمین را به فضای آرام و زندگی آسمانی تبدیل فرمود.

محمد بن جریر طبری (۲۲۵ - ۳۱۰ هـ ق) مورخ و مفسر و محدث نامور در تفسیر جامع البیان، یکی از قدیمی‌ترین تفاسیر قرآن، می‌نویسد:<sup>۱</sup>  
«کعب الاحبار گفته است مراد از «رَفَع» مرگ نیست. خداوند به عیسی فرمود: تو را (برای کشتن) اَعْوَر دَجَال خواهم فرستاد و پس از آن بیست و چهار سال دیگر زنده خواهی ماند سپس تو را می‌میرانم.

و ابن وهب از قول ابن زید نقل کرده که توفی به معنی قبض است و این آیه را خواند که «... وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا...» و افزود که خداوند عیسی را قبل از آنکه به سن کهولت برسد به آسمان برد و هنگامی که بازگردد کهول خواهد بود (چنانکه در قرآن آمده است).

در روایتی از ابن عباس نیز آمده که متوفی در آیه شریفه به معنی میراننده است

و از وهب بن منبه یمانی نیز نقل شده که خداوند عیسی را سه ساعت بمیرانید سپس او را نزد خود برد و ابن اسحاق گفته است که نصاری گمان دارند که خداوند عیسی را هفت ساعت از روز بمیرانید سپس او را زنده گردانید.»

طبری می افزاید: «صحيح ترین اقوال نزد من آن است که «إِنِّي متوفيك» به این معنی است که «من قبض کننده (برگیرنده) تو از زمین و بالابرنده تو به نزد خود هستم»، زیرا اخبار متواتر از رسول خدا ﷺ رسیده که فرمود: هر آینه عیسی بن مریم فرود می آید و دجال را می کشد سپس مدت زمانی که راویان در تعیین آن اختلاف کرده اند زنده می ماند سپس می میرد و مسلمانان بر او نماز می گزارند و او را به خاک می سپارند.»

و ابوهریره گفته است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: همانا خداوند عیسی بن مریم را داوری دادگر و پیشوایی عادل (به زمین) فرو خواهد فرستاد و او صلیب (ها) را خواهد شکست و خوک (ها) را خواهد کشت و جزیه را فرو خواهد نهاد (جزیه نخواهد گرفت) و مال چندان زیاد خواهد شد که کسی را برای دریافت آن نخواهد یافت و نیز از ابوهریره نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«الانبياء إخوة لعلات أمهاتهم شتى و دينهم واحد و أنا أولى الناس بعيسى بن مریم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي و إنه خليفتي على امتي و أنه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه فإنه رجل مربع الخلق إلى الحمرة و البياض سبط الشعر...» و این داستان در سوره نساء به شکل دیگری آمده است.

به متکلمان مسیحی گفتم: ما با شما در باب قتل حضرت مسیح عليه السلام اختلاف اساسی داریم. قرآن سخن یهودیان را نقل فرموده و به شدت محکوم کرده است و شما مسیحیان هم گرچه می گوئید: عیسی عليه السلام زنده است و در آسمان است اما قتل او را بر سر دار در مدت کوتاه پذیرفته اید. سخن قرآن اینست.

۳- اشتباه مسیحیان در باب به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا \* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (سوره نساء: ۱۵۷ - ۱۵۹).

مفسران می نویسند: این حادثه از قوانین طبیعت خارج بود و خداوند به وسیله آن پیامبر خویش عیسی بن مریم را حمایت فرمود و او را از چنگ دشمنان نجات داد و شبیه او را بر کسی دیگر افکند و شکل عیسی را دگرگون ساخت تا از میانه آنان بیرون رفت و آنان نفهمیدند ... و کسانی از اهل کتاب که در امر عیسی اختلاف کردند از حقیقت کار و سرانجام او آگاهی ندارند و دچار شک و گمان شده‌اند «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» و به یقین عیسی را نکشتند و بر حسب نوشته اناجیل، یهوذا اسخریوطی او را به سپاهیان (رومی) تسلیم کرد و چنانچه در انجیل برنابا آمده سپاهیان یهوذای اسخریوطی را که به حکم و اراده خداوند به شکل عیسی علیه السلام درآمده بود اشتباهاً به جای عیسی علیه السلام گرفتند. خلاصه کلام آنکه روایات اسلامی جملگی در این نکته اتفاق دارند که عیسی علیه السلام از چنگ دشمنان که قصد کشتن او را داشتند نجات یافت و آنها کسی دیگر را به گمان اینکه عیسی است گرفتند و کشتند. «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» و مشهور میان اکثر مفسران و دیگر علما آن است که خداوند تعالی عیسی را روحاً و جسماً (همانگونه که در زمین بود) به آسمان بالا برد

فخرالدین محمد بن عمر بن حسین رازی (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ. ق) در تفسیر کبیر خود به نام مفاتیح الغیب می نویسد: خداوند عیسی را به جایگاه کرامت خویش برد یعنی به جایی که هیچکس جز خدا در آنجا بر او حکم فرمایی و قدرت ندارد.

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» یعنی هیچیک از اهل کتاب

نباشد و نماند مگر آنکه چون او را مرگ فرارسد حقیقت امر عیسی و دیگر امور دینی بر او روشن و کشف گردد و از سر راستی و درستی به عیسی ایمان آورد ایمانی که در آن کژی و گمراهی نباشد. بدین معنی که یهودیان به او به عنوان پیامبر راستگوی خدا ایمان آورند و نصرانیان نیز او را بنده و فرستاده خدا بشمارند و نه خدا یا پسر خدا، هر چند که ایمان آنان به هنگام مرگ به آنان سودی نرساند زیرا می بایست قبل از آنکه ناگزیر از ایمان شوند ایمان می آوردند.

ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در ۳۰۷ ه. ق)، از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از مشایخ معتبر ثقة الاسلام کلینی و یکی از برجسته ترین روایت شیعه<sup>۱</sup> در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره نساء چنین آورده است:<sup>۲</sup>

«از شهر بن حوشب نقل شده که گفتم: حجّاج (بن یوسف) روزی به من گفت: آیه ای از کتاب خداوند مرا درمانده کرده است.

پرسیدم: ای امیر آن کدام آیه است؟

گفت: «... وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» و به خدا سوگند که گاه فرمان می دهم یک یهودی یا نصرانی را در حضور من گردن زنند سپس با دقت به چهره (و دهان) او نگاه می کنم و نمی بینم که لب های او هیچ حرکتی کند (و حتی آهسته سخن بگوید) تا آنکه می میرد.

من گفتم: ای امیر، تأویل درستی (از کلام خدا) نکرده ای.

حجّاج پرسید: پس چگونه است؟

گفتم: عیسی علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا (زمین) فرود می آید و در آن

۱. رک: معجم رجال الحدیث / الخوئی ۱۱: ۱۹۴.

۲. تفسیر قمی ۱: ۱۵۹ - ۱۶۰.

هنگام (پس از نزول عیسی به زمین) هیچ یهودی یا نصرانی باقی نمی ماند مگر آنکه پیش از مرگ عیسی به او ایمان می آورد و عیسی پشت سر مهدی علیه السلام نماز می گزارد. حجاج گفت: وای از تو، این (تعبیر و تفسیر) را از کجا فهمیدی و از کجا فرا گرفتی؟

گفتم: از محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (امام باقر علیه السلام). حجاج چندی سکوت کرد و چشم به زمین دوخت، آنگاه سر برآورد و به من گفت: به خدا که این را از چشمه‌ای پاک و صافی برگرفته‌ای. ابو الفتوح رازی در تفسیر خود می نویسد:

«در اخبار اهل بیت علیهم السلام است که مهدی علیه السلام بر او نماز کند و همانا اولیتر باشد به نماز کردن بر عیسی و عیسی را در حجره رسول دفن کنند و جمله اخباری که در این مورد رسیده همه اوصاف و علامت روزگار مهدی علیه السلام است که در اخبار مخالفان و موافقان آمده است.

حسین بن الفضل را گفتند در قرآن هیچ آیتی هست که دلیل می کند بر نزول عیسی علیه السلام از آسمان؟

گفت: آری. فرموده خداوند «وَكَهَّلًا» برای آنکه او کَهَّل نشده بود که او را به آسمان بردند، چون به زمین آید کَهَّل شود.

بسیار جالب توجه است که فیلسوفان و متکلمان مسیحی بدون استثناء به قرآن کریم و پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله احترام خاصی می گذاردند و پس از شنیدن تفسیر آیات مبارکه در باب حضرت عیسی علیه السلام با تعبیر به معجزه و اعجاب، شگفتی خود را نشان می دادند. بعضی از آنان از من پرسیدند شما بهترین تفسیر قرآن را چه

تفسیری می‌دانید تا مطالعه نماییم. پاسخ دادم بهترین تفسیر در میان شیعه و سنی تفسیر المیزان است. نویسنده آن علامه طباطبایی رحمه الله است و مطالب را از حیث فلسفی اجتماعی عرفانی اخلاقی پیرامون آیات مبارکه قرآن آورده‌اند و به هیچ وجه از تفسیر قرآن خارج نشده‌اند و این هنر عالی قرآنی است و امتیاز دیگر تفسیر المیزان امتیاز بی نظیری است و آن تفسیر قرآن به قرآن است و این شیوه در تفسیر تسلط و ذوق سرشار و هنرمندی استاد عظیم الشأن را نشان می‌دهد رضوان الله تعالی علیه.

در همه حال تلاوت آیات قرآن و تفسیر و بیان آنها برای دانشمندان مسیحی جاذبه فوق العاده‌ای داشت و در اینجا به طلاب جوان سفارش می‌نمایم به قرآن کریم در بحث‌ها بسیار اهمیت دهند و تفاسیر قرآن به ویژه المیزان را مطالعه کنند در این صورت بهترین و کوتاه ترین راه را در گفت و گو با دانشمندان ادیان الهی رفته و موفق خواهند بود.



## گفتار دوم:

## اساس مهدویت در قرآن کریم

در مذاکرات خود با علمای مسلمان به چند آیه قرآن کریم اشاره گردید که درباره اساس مهدویت و وعده‌ها و بشارت‌های وحی الهی به آخر الزمان است که به آنها اشاره می‌نماییم.

۱. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سوره صف: ۸ - ۹).

بسیاری از مفسران، اعم از شیعه و سنی، تصریح و تأکید کرده‌اند که مراد خداوند از «اتمام نور خویش» ظهور صاحب‌الأمر و برپایی نظام عدل جهانی است، چنانکه فخر رازی در تفسیر کبیر خود در این زمینه می‌نویسد: «از ابو هریره روایت شده که گفت: این وعده خداوند تعالی است که اسلام را بر همه ادیان دیگر اعتلا بخشد و تحقق آن به هنگام خروج عیسی مسیح علیه السلام خواهد بود و سدی گفته است که این امر هنگام خروج امام مهدی علیه السلام روی خواهد داد و در آن زمان هیچکس

نخواهد بود جز آنکه به دین اسلام بگردد یا خراج پردازد.<sup>۱</sup>  
 قرطبی عقیده کسانی که گفته‌اند مهدی همان عیسی است را مردود شمرده و  
 تصریح کرده که مهدی از عترت پیامبر اکرم و از ذریه آن حضرت است. و در پایان  
 همان اثر مروی از ابو هریره و سدی را نقل کرده است.

قرطبی می‌افزاید: گفته‌اند مهدی همان عیسی است و این قول درست نیست  
 زیرا اخبار صحیح و متواتر حاکی از آن است که مهدی از عترت رسول خدا ﷺ  
 است و نمی‌توان آن را بر عیسی حمل کرد و حدیث «لا مهدی إلا عیسی» صحیح  
 ندارد.

بیهقی نیز در کتاب البعث و النشور این حدیث را بدان سبب مردود دانسته که  
 محمد بن خالد الجندی (یک راوی مجهول) آن را از ابان بن ابی عیاش (راوی مجهول  
 دیگر) و او از حسن بصری از رسول خدا روایت کرده و بدین ترتیب روایت مقطوع  
 است و احادیث حاکی از خروج مهدی ﷺ و این که او از عترت رسول خدا ﷺ  
 است اسنادی صحیح و متواتر دارد.<sup>۲</sup>

زمخشری در تفسیر عبارت «وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ» در آیه پیش گفته نوشته است:  
 مراد از «اتمام نور خدا» اتمام حق و رسانیدن آن به غایت خود است.<sup>۳</sup>  
 بنا بر آنچه گذشت، خدای تعالی که اسلام را برای هدایت مردم به سوی کمال،  
 نازل فرموده تعهد کرده است که این دین را تمامیت و کمال بخشد و به غایت نهایی که  
 برپایی حکومت عدل الهی است برساند:

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

۱. التفسیر الکبیر/ الفخر الرازی ۸: ۴۲. فی تفسیر سورة التوبة.

۲. تفسیر القرطبی ۸: ۱۲۱ - ۱۲۲، فی تفسیر سورة التوبة.

۳. الکشاف/ الزمخشری ۴: ۹۹، فی تفسیر سورة الصّف.

اَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ دِينُهُمْ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيَبْدُلُنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ  
أَمْنًا» (سوره نور: ۵۵).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اگر از (عمر) دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند تعالی آن روز را چندان طولانی خواهد فرمود تا آنکه مردی از فرزندان من که نام او نام من و کنیه او کنیه من است خروج کند و زمین را، همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد از عدل و داد سرشار کند.» یعنی آنکه زمینه همه دل‌ها را از توحید و معرفت سرشار سازد، پس از آنکه از شرک و جهل پر شده باشد، و کدامین عدل بزرگتر از آباد ساختن دل‌ها با توحید و معرفت است و کدامین ظلم بزرگتر از ویران کردن آنها با شرک و جهل است؟ و ظاهر عالم نیز چنین است، زیرا که مهدی علیه السلام هم سلطنت ظاهری دارد و هم سلطنت باطنی، و با سلطنت ظاهری خود عدل و امان را در سرتاسر زمین خواهد گسترانید و با سلطنت باطنی خویش معرفت را در دل‌ها خواهد نهاد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید:

«زُويْتُ لِي الْأَرْضُ فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا وَ سَيَبُلُغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا زُويَ لِي

مِنْهَا»

زمین برای من جمع آمد و مشرق‌ها و مغرب‌های آن بر من نمایان گردید و مملکت امت من تا هر آنجا که به من نمایانده شد گسترش خواهد یافت.  
که این روایت به آخر الزمان اشاره دارد.

و از مقدار روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر روی زمین هیچ خانه و خیمه‌ای باقی نخواهد ماند مگر آنکه خداوند کلمه اسلام را، با عزیز داشتن هر عزیز و ذلیل ساختن هر ذلیل، در آن خانه‌ها و خیمه‌ها داخل سازد.»

این دو خبر را امین الدین طبرسی رحمه الله علیه در تفسیر الجوامع و در ذیل و

تفسیر آیه شریفه «وَلْيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...»<sup>۱</sup> نقل کرده است. از امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود: «آنها، به خدا سوگند، همان شیعیان ما اهل بیت اند و این امر بر دست مردی از ما تحقق خواهد یافت که مهدی این امت است و همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرموده: «اگر از (عمر) دنیا یک روز بیش نمانده باشد خداوند تعالی آن روز را چندان طولانی فرماید تا آن که مردی از عترت من که نام او نام من و کنیه او کنیه من است فرا رسد و زمین را همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد از عدل و داد پر سازد.»<sup>۲</sup>

سید حیدر آملی در این باره گفته است: «آنجا که عیسی بن مریم علیه السلام گفت که: ما تنزیل را برای شما می آوریم و اما تأویل را فارقلیط در آخر الزمان خواهد آورد، به همین امر اشاره کرده، و فارقلیط همان مهدی علیه السلام است و تقدیر کلام این است که مهدی، حامل و رساننده تأویل و تحقیق قرآن است، زیرا که قرآن ظاهری دارد و باطنی، و تأویلی و تفسیری، و محکمی و متشابهی، و احکامی دیگر جز آن، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: قرآن ظاهری دارد و باطنی و باطن آن باطنی دیگر تا هفت بطن و باطن، و خداوند تعالی نیز فرموده است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (سوره آل عمران: ۷).<sup>۳</sup>

۳. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (سوره انبیا: ۱۰۵).

در بحث پایه های مهدویت در قرآن این آیات شریفه را معنی کردیم و بیان کردیم که تاریخ در جهت صلاح و رستگاری جامعه پیش می رود و هدف آن صلاح و

۱. جوامع الجامع / الطبرسی ۲: ۶۳۰.

۲. مجمع البیان / الطبرسی ۷: ۲۶۷ و جوامع الجامع ۲: ۶۳۱.

۳. جامع الأسرار / السید حیدر آملی: ۱۰۳ - ۱۰۴.

امنیت و آرامش و وحدت است. پس همگان همراه آن در راه خدای متعال حرکت می‌کنند.

۴. «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (سوره اعراف: ۱۳۷).

درگفت وگوها این آیات کریمه درباره نزول حضرت عیسی و امام مهدی علیهما السلام مطرح گردید و به فضای مذاکرات رونق می‌بخشید و ما در موسوعه احادیث مهدی تمام آیات مبارکه در نزول حضرت عیسی و امام مهدی علیهما السلام را آورده‌ایم و گفته‌های مفسران بزرگ قرآن را کامل و مبسوط نقل نموده‌ایم.



## ضمائم:

پس از دیدارها و گفت‌وگوهایی که با اندیشمندان و صاحب نظران مختلف جهان داشتم، بالخصوص گفت‌وگوهایی که با متفکرین غربی و مسیحی انجام می‌گرفت نامه‌نگاری‌ها و تبادل نظراتی نیز صورت گرفت که مناسب دانستم در پایان کتاب برخی از آنها را بیاورم، گرچه بعضی مطالب با آنچه در متن گفت‌وگوها آمده هم‌خوانی و مطابقت دارد اما وجود نکاتی ارزشمند، آوردن آنها را جداگانه مناسب می‌سازد.

همچنین سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی با هدف نزدیکی و آشنایی اندیشمندان غربی با فرهنگ اسلامی ترتیب‌دهنده برخی از دیدارهایی بودند که در کشورهای اروپایی صورت گرفت که پس از این دیدارها گزارشی از آن را ارائه نمودند که کپی این اسناد را نیز در این بخش می‌آوریم.

ترجمه متن مصاحبه آیت الله امامی کاشانی رئیس دانشگاه شهید مطهری و  
پروفسور ژان گیتون استاد دانشمند، نویسنده و فیلسوف مشهور فرانسوی.

حضرت آیت الله بعد از تعارفات لازم جویای سلامتی پروفیسور گیتون شدند که ایشان هم به  
نوبه خود بعد از احوالپرسی آرزوی سلامتی آیت الله را کرده و به ایشان خوش آمد گفتند.

امامی کاشانی: تا به حال درباره شما صحبت های زیادی شنیده ام و بعضی از  
آثار شما را هم مطالعه کرده ام. آرزو داشتم شما را از نزدیک زیارت نمایم و درباره  
کتابی که در حال نوشتن آن هستم با شما مصاحبه ای داشته باشم، حضرت باری تعالی  
را شاکرم که فرصت ملاقات جناب عالی را به من عطا فرمود.

پروفسور ژان گیتون: کتاب جناب عالی درباره چه موضوعی است و چه  
اهدافی دارد؟

امامی کاشانی: کتابی است درباره آخرالزمان و ظهور امام غایب، مصلح و  
منجی جهان. ظهور امام زمان عجل الله فرجه مهمترین و اساسی ترین موضوعی است که مورد  
توجه نسل جوان قرار گرفته است، زیرا انسانها مایل هستند اطلاعات و مفاهیمی  
درباره آینده جامعه خود داشته باشند و همیشه این سؤال مطرح است که آیا روزی  
عدل و داد بر بی عدالتی پیروز خواهد شد؟ یا اینکه ظلم و ستم و تباهی بر زندگی  
انسانها سایه افکننده و جاودانی خواهد ماند. شقّ اوّل چنین تصویری برای بشریت  
سودمند خواهد بود و شقّ دوم آن افکاری است شیطانی و زیان بار. بالاخره این  
سؤال مطرح است که آینده بشریّات و نومییدی را به ارمغان خواهد آورد و یا امید  
را؟ خوشبختانه اخبار امیدبخشی در متون دینی و کلام وحی وجود دارد که برای



بشریت از آینده‌ای توأم با خوشبختی صحبت می‌کنند و اشارات زیادی هم درباره منجی و هویت ایشان داده شده است. قوم یهود در انتظار ماشیح است. مسیحیان منتظر رجعت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام هستند. مسلمانان هم منتظر رجعت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه یکی از فرزندان پیامبر بزرگوار اسلام به عنوان راهنمای رستگاری و مصلح و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام به منزلت مدیر نظام عدل و داد. می‌خواستم نظر جناب عالی را در این باره بدانم.

**پروفسور گیتون:** کتابی که در حال تدوین آن هستید موجب قدرشناسی است و موضوع آن بنده را شیفته خود کرد. مدتها است که منتظر چنین لحظه‌ای بودم تا درباره موضوع فوق از من سؤال شود. فکر می‌کنم که جامعه بشری در حال دگرگونی و تکوین بزرگی است و در عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است.

در عصری که همه چیز در حال تغییر و تبدیل برق‌آسایی است، جهان به سرعت راه خود را به سوی وحدت و اتحاد می‌پیماید. دیدار شما از پاریس به منظور بحث درباره موضوعی به این اهمیت نشانگر تحول فکری بزرگی است. مطمئن هستم که زمانی فرا خواهد رسید که فقط یک پول واحد جریان خواهد داشت و مرزی برای جدایی سرزمین‌ها و کشورها از یکدیگر نخواهد بود. معتقدم که تمام جهان به صورت یک مجموعه واحد بدون مرز در خواهد آمد. مطمئن هستم که روزی عدل و داد بر جهان حکمفرما خواهد بود زیرا خداوند انسان و تمام هستی را آفریده است که توسط او اداره خواهد شد. خداوند جهان را خلق نکرد مگر اینکه بر عدل و داد استوار باشد و خداوند انسان را آفرید تا به سر حد کمال برسد و هدف نهائی خلقت باید روزی تحقق یابد تا عقل و فلسفه خلقت شاهد چنین روزی باشند. نمی‌توانیم قبول کنیم که جهان وجود دارد ولی انسان در معرض فساد، تباهی و ظلم و

ستم قرار گرفته باشد. اعتقاد کامل دارم که حضرت عیسی ظهور و بر عالم حکومت جاودانه خواهند کرد و پس از پایان حکومت حضرت عیسی، رستاخیز به وقوع خواهد پیوست.

امامی کاشانی: از بعضی از روحانیون و علمای کلامی مسیحی شنیده‌ام که ظهور حضرت عیسی علیه السلام مصادف با رستاخیز است.

پروفسور گیتون: به نظر من حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور بر جهان حکومت خواهند کرد و دوران حکومت ایشان تا رستاخیز ادامه خواهد داشت. نظر دینی، علمی و فلسفی چنین است و گفتار بعضی از آقایان در این مورد را وارد نمی‌دانم و قدرت اصلاح آن را هم ندارم.

امامی کاشانی: عقیده جناب عالی با اصل تحول و دگرگونی جامعه بشری با متون قرآنی احادیث و ادله عقلانی همخوانی کامل دارد. خداوند در قرآن مجید به چنین تحولی اشاره کرده و فرموده است که خداوند انسان را شایسته آفرید و جانشین خود بر روی زمین کرد تا صلح و امنیت بر قلب انسانها حکومت کند و دین حق و اعتقاد به ذات پروردگار سرتاسر کره زمین را فرا خواهد گرفت. (سوره نور، آیه ۵۴) [و به عبارت دیگر، آیه کریمه ماهیت آینده را خداپرستی و پیامدهای آن را امنیت و عدالت می‌داند.] پیامبر اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در آخر الزمان استبداد و فساد بر دنیا حاکم خواهد شد و بعد از آن نوبت عدل و داد و صلح و آرامش فرا رسیده و گسترش خواهد یافت.»

عقل هم چنین تحولی را می‌پذیرد. یکی از دلایل عقلانی که صدرالمتألهین شیرازی به آن استناد می‌کند، عبارت از استدلال به الطاف الهی است زیرا خداوند به تمام موجودات کمک می‌کند تا به اهداف عالی خود برسند و در آنها امکانات و طرق لازم را برای رسیدن به حد کمال فراهم می‌کند. انسان در مرکز عالم قرار گرفته است و

خداوند انسان را برای رسیدن به حد کمال یاری و کمک می‌کند.

خداوند انسان کامل را برای نمونه آفرید تا راهنمای بشریت بوده و راز خلقت را بروی آشکار کند و به شرح فلسفه خلقت پردازد. جهان اسلام منتظر ظهور دوگانه است: ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و حضرت عیسی علیه السلام. بنابراین اسلام و مسیحیت برای تجلی عدل و داد و ظهور انسان کامل هم عقیده هستند. تنها اختلاف نظری که وجود دارد عبارت از این است که مسیحیان منتظر رجعت عیسی علیه السلام هستند و مسلمانان (شیعه مذهب) منتظر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان مصلح و منجی و (به همراه) حضرت عیسی علیه السلام به عنوان اداره کننده نظام عدل و داد. اعتقاد داریم که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و یکی از فرزندان پیامبر اسلام محمد بن عبدالله علیه السلام و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام هر دو زنده و منتظر دستور الهی هستند تا روز موعود فرا رسد و ظهور کنند.

**پروفسور گیتون:** ما به رجعت و حکومت حضرت عیسی علیه السلام اعتقاد کامل داریم و این موضوع مغایرتی با عقیده مسلمانان ندارد. من به خوبی واقف هستم که اسلام به واقعیت از مسیحیت نزدیکتر است. اسلام برای هدایت بشر غنی‌تر از مسیحیت است زیرا در مسیحیت انسان در جهان روحانیت و معنوی است و واقعیت کمتر مورد توجه قرار گرفته است در حالیکه در اسلام انسان را به روحانیت و معنویت که بر واقعیت و حقیقت استوار است، دعوت می‌کنند.

**امامی کاشانی:** قرآن مجید و دین اسلام درباره آنچه که فرمودید و زندگی انسان از تولد تا مرگ و بعد از آن تأکید دارد؛ زیرا دین اسلام راه راست را به انسان معرفی می‌کند و خداوند متعال برای او شریعت را فرو فرستاده و وسائل آن را در اختیار وی قرار داده است.

sur le Sauveur lui-même et son identité. Le peuple juif attend le Messie; les chrétiens, l'honoré Jésus, fils de Marie et les musulmans, l'honoré Mahdi (que Dieu hâte son épiphanie), un des descendants de l'honoré Prophète (que le salut de Dieu soit sur lui et ses descendants) et l'honoré Jésus-Christ. L'Imâm Mahdi (a. s.) en tant que Guide au salut et à la réforme et l'honoré Jésus en tant que directeur du système de la justice feront leur Apparition. Je voudrais connaître maintenant votre avis sur ce sujet.

M. Guitton : La rédaction par vous d'un tel livre me ravit et j'apprécie beaucoup ce que vous êtes en train de faire. Il y a longtemps que j'attends qu'on me questionne sur ce sujet. Je pense que la communauté humaine est en pleine mutation et que l'époque où nous vivons est très importante dans la mesure où tout est l'objet d'une transformation fulgurante et que le monde parcourt son chemin vers l'unité et l'unification et cela rapidement. Votre visite à Paris en vue de traiter ce grand sujet est une marque de cette évolution et disposition. Je crois qu'il arrivera le temps où il n'y aura qu'une monnaie unique, où aucune frontière ne séparera les pays les uns des autres. Je pense que le monde sera tout d'un bloc et qu'il n'y aura plus de frontières. Je suis sûr que la justice et l'équité régneront un jour sur le monde entier, car c'est Dieu qui nous a créés tous et tout l'Univers est gouverné par Lui, et Dieu n'a fondé la création de l'Univers que sur l'équité et la justice. Il a créé l'homme pour qu'il atteigne la perfection.

et l'objectif de la création doit se réaliser un jour; la raison et la philosophie de la création témoignent de ce jour. On ne peut croire que le monde continue et qu'en même temps l'homme soit continuellement la proie de la corruption, de la tyrannie et de l'inquiétude. Je pense que l'honoré Jésus (a. s.) fera son Apparition et qu'il gouvernera éternellement le monde, et la Résurrection aura lieu quand son gouvernement prendra fin.

M. Emami : J'ai déjà entendu un certain nombre de théologiens chrétiens qui disaient que la Parousie de l'honoré Jésus (a. s.) se fera en même temps que la Résurrection.

M. Guitton : Non. A mon avis, l'honoré Jésus (a. s.) gouvernera et sauvera l'homme et son gouvernement durera jusqu'à la Résurrection. C'est mon opinion scientifique, philosophique et religieuse et je considère l'avis de certains de ces messieurs comme faux, mais je ne peux pas le rectifier.

M. Emami : Votre opinion sur le principe de l'évolution et la transformation de la communauté humaine va tout à fait de pair avec les textes coraniques, les hadiths et l'argumentation rationnelle. Le saint Coran a déjà annoncé cette évolution et a déclaré que Dieu fera des hommes dignes et méritants ses lieutenants sur la terre et que la sécurité et la paix régneront sur les cœurs, et que la religion divine et la foi seront répandues sur la terre. (Sourate "la Lumière, verset 54). Et le Prophète (que le salut de Dieu soit sur lui et sur ses descendants) dit : "A la fin de notre

pendant la nuit, ignorants, avarés et poltrons, mais le matin, ils sont sages, généreux et vaillants. De tels hadiths expriment en islam la vérité à laquelle vous avez fait illusion, car ils veulent dire que les affaires de la communauté humaine font l'objet d'une mutation rapide et que le soleil de la justice et de la foi va briller partout à une grande vitesse.

M. Guitton : Oui, les choses se feront ainsi.

M. Emami : Je m'excuse de vous avoir longtemps entretenu, surtout que vous êtes en convalescence. Je prends donc congé, vous êtes fatigué.

M. Guitton : Non. Je ne suis pas fatigué. Je dois écrire vos propos tout autour de ma chambre et orner chacune de vos phrases d'une fleur. Vos propos qui proviennent de l'islam, étaient intéressants et réjouissants.

M. Emami : Je vous remercie de votre attention et de votre amabilité. Au revoir.

Jean Guitton

## متن فرانسوی گفت و گو با پروفیسور روزہ گارودی

**Les entretiens intégraux de monsieur Kachani, l'un des théologiens du Conseil de Surveillance de la République Islamique d'Iran, et président de l'université des sciences humaines de martyr Motahari (que l'agrément de Dieu le concerne) avec monsieur Roger Garaudy, le 11 mai 1977, au Service Culturel de l'Ambassade de la République Islamique d'Iran, à Paris.**

**Monsieur Imami Kachani** - Au nom de Dieu Clément et Miséricordieux, nous sommes très contents et nous nous réjouissons de cette rencontre.

**Monsieur Garaudy** - Je vous remercie et moi aussi, suis très ravi de votre rencontre.

**Monsieur Imami Kachani** - Je suis en Iran de rédiger un livre concernant l'avenir de l'humanité et la promesse des religions, dans la mesure où celles-ci le réfèrent à la parousie du messie, grand sauveur et réformateur du monde.

Selon l'Islam, le fils de son Prophète Mohammad, que Dieu Le salue, Mahdi, va paraître afin d'instaurer le Royaume d'Allah, et Jésus retournera assumer sa direction. Trouvant utile d'avoir, de près des entretiens avec les savants des religions précédents, notamment le christianisme, j'ai décidé de leur parler pour rapporter leurs points de vue logiques dans mon livre.

Me voilà à présent en France. Hier, j'ai parlé avec monsieur Guizon à ce propos, et aujourd'hui je m'adresse à vous.

Quelle est votre conception par rapport à la Fin du monde? Qu'est-ce qu'il arrivera? Quel est l'avenir du monde? Et qui s'en chargera?

Quant à l'utilité de ces entretiens, ils pourraient encourager les gens à espérer en l'avenir, à ne plus trouver le mal dans la corruption et l'injustice, et par conséquent, à les combattre. Au moins, cela les rendrait optimistes envers l'avenir.

**Monsieur Garaudy** - Pendant plusieurs années j'ai eu des entretiens avec les théologiens chrétiens dont le feu Karl Warrick, Fred, théologien germanophone. Certes nous avons eu des polémiques, pourtant il a écrit un prologue pour mon livre concernant Vatican II intitulé: *De L'excommunication à tout dire* [avec réserve]. Nous avons eu une idée contradictoire, nous devons nous préparer à la parousie de Jésus, le mériter. Mais dans ce monde, où 20% de la population consomme 80% des aliments, il n'y a pas cette disposition. Ainsi, nous sommes d'avis que chrétiens, musulmans, voire bouddhistes doivent préparer le terrain de façon à ce que les hommes puissent se dispenser des biens de Dieu, jour de la spiritualité. Cet Allemand me disait qu'avant la fin du monde et la venue de Mahdi, nous croyons à un dogme absolu qu'est la parousie de Seigneur Jésus. Je suis d'avis qu'il faut établir un monde qui le mérite.

Notre discussion a abouti à ce point, si l'on dit qu'il faut nous-mêmes, produire ce mérite en nous, ou les conditions de la parousie de Mahdi, ce n'est pas la solution du problème. Ce n'est que le début. Malgré la civilisation actuelle, nous sommes comme les hommes préhistoriques. A présent nous sommes apparemment civilisés; nous nous disposons de machines, mais par laquelle et motorisés nous exterminons les gens. Tant que la moitié du monde souffre de la famine et le tiers de sa population reste au chômage, il est impossible d'établir la justice. Suivant notre charge, et en tant que représentant de Dieu sur la Terre, nous devons mettre un terme à cette injustice dans le monde.

Monsieur Imami: - Est-ce que, selon le christianisme, lors de sa parousie, Jésus viendra gouverner ou dès sa venue, on assistera à l'apocalypse?

Monsieur Garaudy: - Cela ne regarde pas Christ, car cette idée appartient à Paul.

Monsieur Imami: - J'avais compris la même chose, puisque l'on trouve l'apocalypse et cette fin du monde chez Jean et dans les lettres de Paul. Par conséquent cela n'a rien à voir avec Jésus qui disait: « De Retour, je gouvernerai. »

Monsieur Garaudy: - C'est un sujet délicat. En ce qui concerne Jésus, il s'agit de Parousie, à savoir, une présence qui est déjà là mais elle passe inaperçue à nos yeux, car nous sommes incapables de la saisir. Non seulement Jésus, mais d'autres prophètes aussi en ont parlé et précisé notre devoir. Je ne sais pas quand, mais c'est Dieu qui le précise.

Monsieur Imami: - Quel est le sens exact de la parousie?

Monsieur Garaudy: - Il s'agit de présence, et pas d'apparition. Donc Paul s'est trompé. Christ avait dit qu'il était présent. Paul a dit qu'il apparaîtra. Tous ces problèmes reviennent à Paul. Jésus a dit qu'il était Messie. Et c'est Paul qui a dit que Jésus était devenu *Christus*. Ce sont les interprétations de Paul, c'est-à-dire un judaïsme réformé. Mais Seigneur Jésus ne l'avait jamais dit. En effet, Seigneur Jésus a dit qu'il était présent. Par conséquent le Royaume de Dieu existait déjà. Mais son apparition et sa généralisation consiste en ce que l'homme sort de son état actuel (préhistorique). Jésus est donc présent pour celui qui sort de cet état.

Monsieur Imami: - Vous voulez dire qu'il est déjà présent, et il apparaîtra plus tard?

Monsieur Garaudy: - Oui, il est présent chez certains gens, mais ce n'est pas général. Le Gouvernement aura lieu quand il sera apparu pour tout le monde. Seigneur Jésus nous appelle tous toujours à assumer notre responsabilité. Alors que Paul parle seulement de l'attente. Comme les Juifs pour qui le messianisme signifie le retour de David. Certains rabbins croient que le Gouvernement en question, c'est celui de David. C'est pourquoi dans les lettres de Paul, il n'est jamais question de sa vie. Par contre il est toujours question de sa mort et de son retour à la vie par un miracle divin. Selon toi, les hommes ne doivent rien faire, car ils y ont aucun rôle. Est-ce qu'il va paraître? Jésus est un nom, alors que le messie est une charge, un commandement et une fonction. Alors, de ce point de vue, les orthodoxes sont plus authentiques que les paroles de Paul.

Monsieur Imami: - L'évangile de Matthieu parle aussi du problème d'apparition et d'attente. Quant à moi, je pense que Matthieu et Jean ont, tous les deux, exprimé leur compréhension, et aucun d'entre eux n'a rapporté la parole du Seigneur Jésus.

Monsieur Garaudy: - A ce propos, les lettres de Paul ont marqué une grande influence.



Monsieur Imami: - Moi aussi, je suis de votre avis. Nous croyons que l'Imam Mahdi, que la Paix soit sur Lui, étant actuellement présent, apparaîtra le jour où le monde sera disponible.

Monsieur Garaudy: - Salle de Mathieu n'est qu'une sorte de judaïsme réformé; tout se réfère au travail de Paul. Cet aspect n'est pas seulement propre à la théorie. Il comprend aussi la pratique: *ne faites rien; attendez seulement; Dieu, seul, Il arrangera tout.* Alors que tous les prophètes, y compris Abraham, Jésus et Mohammad, que la Paix soit sur eux, sont chargés de mener une action, Paul invite à attendre: vous devez attendre, en préparant le terrain.

Monsieur Imami: - Je pense que c'est Paul qui donne naissance à cette croyance. Il fut avant les autres, alors on l'a suivi. Il a dit qu'il y aura l'apocalypse, alors les autres l'ont accepté, et continuèrent.

Monsieur Garaudy: - Cette idée, convergeant la venue de Jésus et l'apocalypse, est une conviction judaïque.

Monsieur Imami: - J'ai étudié les lettres de Paul au III<sup>e</sup> siècle au Vatican. Selon lui, si Seigneur Jésus vient gouverner, cela est contre la justice divine, c'est-à-dire qu'une période jouisse de la présence divine et l'autre non contredit la justice de Dieu. Par conséquent son apparition doit coïncider l'apocalypse.

Monsieur Garaudy: - Dire que nous sommes en fait le peuple élu, est une idée judaïque que Paul annonce. Les Juifs le détestent, mais les autorités de Vatican, dont Paul II, l'ont suivi. Karl Hanner est aussi un ecclésiastique.

Monsieur Imami: - Quelle était l'idée de celui-ci?

Monsieur Garaudy: - Selon lui, le christianisme étant la religion absolue de l'avenir, notre charge consiste à l'appliquer.

Monsieur Imami: - Nous avons la même parole chez l'Imam Djafar Le Véridique, que la Paix soit sur lui. « Qui attend Mahdi doit préparer le terrain, être pieux et avoir des capacités morales; espérer l'avenir et travailler ».

Monsieur Garaudy: - J'étais le professeur à l'Université Protestante de Paris. Au cours de mes enseignements, je disais que la croyance ne consistait pas uniquement à rejoindre une conviction, qu'il fallait la vivre. J'ajoutais que ce n'était pas en lisant toute la Bible que l'on devenait chrétien, qu'il fallait l'appliquer à sa vie pour le devenir. Nous devons accomplir notre devoir en tant qu'homme. Les théologiens brésiliens, eux mêmes, en sont conscients en Amérique latine.

L'un d'entre eux a écrit une introduction à mon livre, disant qu'il faut entreprendre des réformes dans le christianisme. Le fondateur de ce mouvement est un Brésilien. Il est d'avis que l'Eglise orthodoxe est plus proche de la vérité de Jésus que les autres. Car le Seigneur Jésus a changé son statut saint, en se transformant en être humain. Il l'a fait pour que les hommes fassent le contraire, pour qu'ils deviennent saints. Il a subi cette descente pour que l'être humain trouve la possibilité d'une ascension.

J'ai un ami qui est l'archevêque en retraite. Il avait exprimé son idée concernant l'être humain. Selon lui, il faut s'investir dans l'agriculture.

Quant à moi, je me suis converti à l'Islam suivant cette idée coranique qui traite, à plusieurs reprises, l'être humain de responsable et d'engagé, tout en lui demandant d'agir. Je serai la semaine prochaine dans une abbaye en Birmanie. L'Abbé Pierre aussi. On m'a prévu une chambre à côté de celle de lui. Je lui ai dit que j'étais d'accord d'y rester, mais uniquement pour me reposer, récupérer ma force, et reprendre la lutte.

Je ne pense pas que la vie imaginaire et mystique soit une bonne vie. Le Prophète Mohammad, que la Paix soit sur Lui, ne nous a pas invité à l'ascétisme. C'est vrai, il faudrait parfois se retirer et se mettre à réfléchir, mais uniquement pour reprendre notre charge et responsabilité.

Les livres que j'ai écrits jusqu'à présent envisageaient plutôt cet aspect: responsabiliser les gens pour qu'ils assument leur rôle quant à la parousie de Messie, et que faire pour en mieux préparer le terrain?

Monsieur Imami - Voulez-vous parler de l'exécution de Jésus et son ascension?

Monsieur Garaudy - La crucifixion de Jésus et sa vie montre qu'étant mort comme un être humain, il perd son aspect divin. La crucifixion est très importante. On crucifiait les serviteurs dont Jésus. Cela montre qu'il était quelqu'un d'ordinaire.

Monsieur Imami - Pendant que Jésus s'éleva vers le Ciel, et est à présent en vie. Deux points méritent notre attention. Premièrement, ce qu'il est encore en vie, et son âge s'élève à 2000 ans. Deuxièmement, ce qu'il pouvait naître à l'époque de sa parousie. Mais c'est un secret que Dieu sait. Tel serait le sens de ce secret: *Je suis encore en vie, et si vous, les serviteurs de Dieu, préparez le terrain, je pourrai venir.*

Monsieur Garaudy - Ce qui m'importe, c'est qu'il est mort comme un être humain. Concernant les Honorés Abraham, Mohammad, Jésus, on dit qu'ils sont toujours en vie, et aucun d'entre eux n'est mort. Jésus a accepté de mourir en tant qu'être humain.

Monsieur Imami - Jésus est aussi physiquement en vie.

Monsieur Garaudy - La « survie » c'est qu'ils nous donnent des directives, même si leur corps n'est pas vivant. Tel est pour moi, le critère distinguant la vie de la mort.

Monsieur Imami - A noter que nous ne disposons absolument pas de cette nouvelle, comme quoi Abraham reviendra. Quant à l'Honoré Jésus, nous savons qu'il est en vie, et reviendra.

Monsieur Garaudy - Pour moi, vivant est celui qui y est pour quelque chose dans le monde. Vivants sont eux, uniquement parce qu'ils marquent certaine influence dans la vie. Leurs commandements existent toujours et nous influencent.

Monsieur Imami - Il y a une différence entre l'Imam Lai et l'Honoré Jésus. L'Imam Lai, que la Paix soit sur Lui, est mort, même si sa pensée survit, tandis que Jésus est vivant, à la fois par son corps et par sa pensée. Il en est de même pour nous avec l'Imam Mahdi, que la Paix soit sur Lui, en vie depuis plus de XI siècles.

**Monsieur Garaudy:** - Vous êtes plus chrétien que nous, car nous ne reconnaissons pas un tel avantage pour Jésus: croire qu'il est sur la Terre. Sur ou sous la Terre, tous les prophètes nous sont égaux.

**Monsieur Imami:** - Il y a dans le Coran: « On ne l'a ni tué, ni crucifié ». Alors il est dans les cieux.

**Monsieur Garaudy:** - Ce qui m'importe, c'est ce que le Coran dit: Jésus est en vie. Moi je crois à ce que le Coran dit.

**Monsieur Imami:** - Dans les dernières rencontres, certaines autorités du Vatican ont exprimé leur conviction selon laquelle la parousie de Jésus coïncide la fin du monde.

Dans ma rencontre d'hier avec monsieur Guillon, celui-ci parlait d'autre chose. Il a dit: « Je ne sais pas pour qui on l'a tué », tout en ajoutant que selon son point de vue philosophique, « le gouvernement universel et unique s'établira par le Seigneur Jésus ».

**Monsieur Garaudy:** - A l'occasion de ma rencontre avec le Pape, je lui ai offert mon livre, *Notre avenir: l'Islam (avec réserve)*. J'ai la photo de cette rencontre. Il y est étonné!

**Monsieur Imami:** - Quelle est l'évangile la plus authentique, se trouvant moins influencée par la pensée de Paul?

**Monsieur Garaudy:** - Pour moi, ce qui importe, c'est le travail de Jésus, et pas la version que l'on a donnée de ce qu'il a dit. On a trouvé un manuscrit de l'Évangile en écriture phénicienne en Égypte en 1948. Cette Évangile comprend cent et quelques paroles de l'Honorable Jésus. Les exégètes de l'Évangile sont d'avis qu'elle est le plus ancien exemplaire des Évangiles. Ils l'ont nommée *l'Évangile de Thomas*.

**Monsieur Imami:** - Certaines autorités de Vatican ne la reconnaissent pas, disant qu'elle était fabriquée par les Juifs.

**Monsieur Garaudy:** - Oui, car ce livre est tout à fait antisémite. Dans les églises d'autrefois, on brûlait tout livre contredisant les dogmes chrétiens. C'est pourquoi elle fut préservée par les gnostiques.

**Monsieur Imami:** - Ceci dit, il y a beaucoup de divergences entre les savants chrétiens.

**Monsieur Garaudy:** - Tout à fait. Au début, beaucoup de gens se sont opposés à Paul. Malheureusement, le fondateur du monde du christianisme est Paul. Il était directeur, et savait la théologie. Les auteurs des Évangiles eurent été ses compagnons.

A partir de l'époque constantine, l'Église passe absolument au service des oppresseurs. A l'époque du Vatican II (1964), on s'oppose à ces réformes-là. Au Vatican II, on décide l'approchement du Christianisme et l'Islam. Bien que beaucoup de gens n'y croient pas, la position antisémite de l'Évangile de Thomas n'était pas

Monsieur Imami: - Moi aussi, je suis de votre avis. Nous croyons que l'Imam Mahdi, que la Paix soit sur Lui, étant actuellement présent, apparaîtra le jour où le monde sera disponible.

Monsieur Garaudy: - Salle de Mathieu n'est qu'une sorte de judaïsme réformé; tout se réfère au travail de Paul. Cet aspect n'est pas seulement propre à la théorie. Il comprend aussi la pratique: *ne faites rien; attendez seulement; Dieu, seul, Il arrangera tout.* Alors que tous les prophètes, y compris Abraham, Jésus et Mohammad, que la Paix soit sur eux, sont chargés de mener une action, Paul invite à attendre: vous devez attendre, en préparant le terrain.

Monsieur Imami: - Je pense que c'est Paul qui donne naissance à cette croyance. Il fut avant les autres, alors on l'a suivi. Il a dit qu'il y aura l'apocalypse, alors les autres l'ont accepté, et continuèrent.

Monsieur Garaudy: - Cette idée, convergeant la venue de Jésus et l'apocalypse, est une conviction judaïque.

Monsieur Imami: - J'ai étudié les lettres de Paul au IIIe siècle au Vatican. Selon lui, si Seigneur Jésus vient gouverner, cela est contre la justice divine, c'est-à-dire qu'une période jouisse de la présence divine et l'autre non contredit la justice de Dieu. Par conséquent son apparition doit coïncider l'apocalypse.

Monsieur Garaudy: - Dire que nous sommes en fait le peuple élu, est une idée judaïque que Paul annonce. Les Juifs le détestent, mais les autorités de Vatican, dont Paul II, l'ont suivi. Karl Hanner est aussi un ecclésiastique.

Monsieur Imami: - Quelle est l'idée de celui-ci?

Monsieur Garaudy: - Selon lui, le christianisme étant la religion absolue de l'avenir, notre charge consiste à l'appliquer.

Monsieur Imami: - Nous avons la même parole chez l'Imam Djafar Le Véridique, que la Paix soit sur lui: « Qui attend Mahdi doit préparer le terrain, être pieux et avoir des capacités morales, espérer l'avenir et travailler ».

Monsieur Garaudy: - J'étais le professeur à l'Université Protestante de Paris. Au cours de mes enseignements, je disais que la croyance ne consistait pas uniquement à rejoindre une conviction, qu'il fallait la vivre. J'ajoutais que ce n'était pas en lisant toute la Bible que l'on devenait chrétien, qu'il fallait l'appliquer à sa vie pour le devenir. Nous devons accomplir notre devoir en tant qu'homme. Les théologiens brésiliens, eux mêmes, en sont conscients en Amérique latine.

L'un d'entre eux a écrit une introduction à mon livre, disant qu'il faut entreprendre des réformes dans le christianisme. Le fondateur de ce mouvement est un Brésilien. Il est d'avis que l'Eglise orthodoxe est plus proche de la vérité de Jésus que les autres. Car le Seigneur Jésus a changé son statut saint, en se transformant en être humain, il l'a fait pour que les hommes fassent le contraire, pour qu'ils deviennent saints. Il a subi cette descente pour que l'être humain trouve la possibilité d'une ascension.

crédible pour les fondateurs actuels d'Israël qui furent tout à fait irréligieux et  
aïques.

Il est curieux de savoir que les fondateurs d'Israël furent tous laïques et irréligieux:  
Ben Gourion et Herzl

Ils disent que d'après Dieu, l'Israël est notre *Terre promise*, alors qu'ils ne croient  
même pas à ~~ce~~ Dieu.

Cette rencontre, à la résidence de la République Islamique d'Iran à Paris, touche à  
sa fin avec les compliments ordinaires.

ROGER GARAUDY

le 8-11-1999

Pour Monsieur Tadjiri (13 pages)

Cher Monsieur Tadjiri.

Voici une réponse aux questions de l'Imam Kachani (du moins à celles que j'ai eu comprises car la traduction était souvent inintelligible et nous faisait parfois dire le contraire de ce que nous disions)

Peut-être sera-t-il nécessaire de redédier les questions de l'Imam pour les insérer dans mes réponses.

(Il y a eu certainement aussi une erreur sur la date: en 1977 je n'étais pas encore musulman, et c'est sûrement plus tard qu'a eu lieu cet entretien.)

De toute façon je vous prie instamment de former mon texte tel qu'il est, on ne peut le passer en tout s'il ne convient pas à l'Imam.

Paternellement, R. Garaudy

En ce qui concerne l'avenir de l'humanité je pense d'abord que l'avenir n'est pas quelque chose qui existerait déjà sans nous et dont nous ne serions pas responsables. L'avenir dépend de ce que nous ferons. La victoire n'est pas acquise d'avance, mais le but : le Royaume de DIEU, nous a été rappelé par tous les Prophètes : réaliser un monde UN comme le DIEU qui l'a créé. Or nous vivons actuellement dans un monde cassé : après des siècles de colonialisme et, aujourd'hui, avec la domination des Etats-Unis qui constitue un nouveau colonialisme unifié; ce que les américains appellent la "mondialisation". Ce nouveau colonialisme, comme le précédent, casse le monde en deux. Aujourd'hui, alors que 80 % des ressources naturelles se trouvent dans ce qu'on appelait le Tiers Monde, elles sont contrôlées et consommées par 20 % de la population du monde. Le résultat c'est que chaque année 45 millions d'êtres humains parmi lesquels, 13 millions et demi d'enfants meurent de faim et de malnutrition, et que, sur le plan spirituel, leur culture et leur foi sont niées ou détruites par ce nouveau colonialisme. C'est pourquoi lorsqu'on parle de l'avenir de l'humanité, la première chose, à mon sens qu'il faut souligner c'est notre responsabilité, d'homme de foi, que nous soyons musulman, chrétien, bouddhiste, ou adepte d'une tout autre foi, de mettre fin à cette cassure du monde et de réaliser son

↳ Cela signifie que le mode de croissance de type américain coûte au "Tiers Monde" l'équivalent de morts de son Hiroshima tous les deux jours.

*R. P. ...*

ترجمه نامه پروفیسور پیر کودا در پاسخ به نامه مؤلف  
که پس از ترجمه به امضای ایشان رسیده است.

سببهای

خدمت محترم و گرانقدر جناب آقای انامی گاشانی

بابتگر از لطافت گرانقدر و گرانبازی که در آن ملاقات درجانی به من هدیه کردید و لطف و عنایتی بود  
از جانب حق، و اینکه من هم با شاهدین و همزمان در اینکه به راستی این تکلیفی ما، استیاج به سببهای  
بلند دارد. سببهای بسیار طولانی که ما غفلت در جهت ابراز صواب العفر و صبح و... سخن بگویم  
باید اقرار کنم که من در نزد شما بولستی خود را در خانه خود احساس کردم. آرزوی قلبی  
من ملاقات دوباره شماست مزوری. دوست بستم هدیه که یک طریقه بر روی در کتاب  
است. بچه برده رنگی و شخصیت یکبار لوکس آن عارف مسیحی کار آن سخن گفتیم و  
دیگری سخنان و تأملات در بر روی عرفان و معنویت. اکنون اساسی کردم که ملاقات ما  
شما را خاص بود از دوست آئینده اسلام و مسیحیت. من با شما دوستی در نسبت و مدتی  
و تجربه کردم که اینها آن دام این دوستی خالصانه ادامه یابد و مستمر بر برای صلاح و سعادت  
باشد.

از امان و صمیم قلب ارشاد منورم

ولید خلدون سکل ریباترین و بالاترین حیرهارا

در همه امور برای شما آرزو منم

Fine



### خدمت محضر گرانقدر جناب آقای امامی کاشانی

با تشکر از لحظات گرانقدر و گرانباری که در آن ملاقات روحانی به من هدیه کردید و لطف و عنایتی بود از جانب حق، و اینکه من هم با شما هم دل و هم زبانم در اینکه به راستی این گفتگوی ما، احتیاج به شبهای یلدا دارد. شبهای بسیار طولانی که ما غرق در رحمت او از صاحب العصر و مسیح و ... سخن گوئیم. باید اقرار کنم که من در نزد شما براستی خود را در خانه خود احساس کردم. آرزوی قلبی من ملاقات دوباره شما است بزودی. دوست داشتم هدیه‌ای کوچک را بپذیرید. دو کتاب است: یکی بر روی زندگی و شخصیت کیارالوبیک (آن عارف مسیحی که از آن سخن گفتم) و دیگری سخنان و تأملات او بر روی عرفان و معنویت. اینگونه احساس کردم که ملاقات ما نشانی خاص بود از وحدت آینده اسلام و مسیحیت. من با شما دوستی‌ای در محبت و صدق را تجربه کردم که امید آن دارم این دوستی خالصانه ادامه یابد و مثمر ثمر برای صلاح انسانیت باشد.

از اعماق و صمیم قلب از شما ممنونم و از خداوند متعال زیباترین و بالاترین خیرها را در همه امور برای شما آرزو مندم.

ترجمه مقاله پروفیسور پیرو کودا که پس از بازگشت از ایران در مجله  
بین المللی کلام و فرهنگ «کومونیو»، شماره ۱۵۷، ژانویه - فوریه ۱۹۹۸ پیرامون  
دیدارش با مؤلف به چاپ رسید.

### Communio

Rivista Internazionale di teologia e cultura

«دیالوگ با آیت الله امامی کاشانی پیرامون آینده ادیان»

از: پیرو کودا

برای آنکه به مبحث اصلی دیالوگ با آیت الله امامی کاشانی بپردازم ناچارم به  
آوردن مقدمه‌ای که در آن کل سفرم را به ایران توضیح داده‌ام. اصل سفر بنا به دعوت  
مرکز دیالوگ بین ادیان انجام گرفت و آن هم به این طریق بود که در دانشگاهی که  
مسئولیت آن را به عهده دارم دانشجویی مسلمان از ایران حضور یافت که با او  
مباحثات جالبی را آغاز کردیم. این خانم که شهرزاد هوشمندزاده نام دارد و مدتی  
است به ایتالیا آمده‌اند همراه با همسرش، پس از آنکه کلام اسلامی را در مرکز علمی  
قم تحصیل کرده است خواسته که با کلام مسیحی نیز آشنا شود و لذا به دانشگاه پاپ

راه یافته و در بخش کلام بنیادی (گرایش علم ادیان) و در بخش معنوی هم با دیالوگ با حرکت فوکولار کار می‌کند و مطالعه و تحقیق. در تابستان وقتی به ایران برگشته بود اخبار این آشنائیا را به اطلاع مسئولان رساند و پس از چند ماه دعوت‌نامه‌ای برای بنده از ایران فرستاده شد و من نیز با مشورت مسئولین راهی این سرزمین شدم.

دیدار اول با جناب آقای میردامادی بود. دبیر دیالوگ بین ادیان... آنگاه دیداری با آیت الله تسخیری داشتیم که مسئولیت مرکز مطالعات را به عهده داشتند که با حکمتی خاص چهار روش و لازمه اصلی دیالوگ را برمی‌شمارد: ۱- اعتماد متقابل. ۲- آمادگی و پذیرش هر دو طرف بر واقعیت الهی. ۳- تبادل نیرو در سطح افراد آگاه و متخصص. ۴- همکاری متقابل بر روی موضوعات مشخص. و در آخر برای من دعا کرده و می‌گوید که نور الهی همیشه راهگشای تو باشد. سپس به دیدار سفیر محترم واتیکان در ایران می‌روم و او نیز مرا از شرایط مسیحیان در ایران مطلع می‌کند... آنگاه به نماز جمعه می‌روم. مرکز شهر مملو است از انسانهایی که برای عبادت خداوند جمع شده‌اند و در مقابل خداوند سر تعظیم فرو می‌آورند... دیدار بعد با آیت الله محمد خامنه‌ای، برادر رهبر انقلاب، که مسئول بخش فلسفی است که بر روی نظریات ملاصدرا فیلسوف قرن ۱۷ م مطالعه می‌کنند. بحثهایی پیرامون افلاطون و ارسطو و... رد و بدل می‌شود و نتیجه می‌گیریم که تبادل دانشجو در این زمینه بسیار مفید خواهد بود... روز ۸ فوریه به طرف قم حرکت می‌کنیم و من در آنجا برای حدود ۳۰۰ نفر از طلبه‌های خانم از خلقت جهان در مسیحیت سخن می‌گویم، محیطی است بسیار جالب...

آیت الله امامی کاشانی برای ساعت پانزده و بیست منتظر ما خواهد بود. بسیاری از این ملاقات در عجب‌اند به دلیل مقام والا و شایسته‌ای که ایشان دارد. چرا که او عضو رسمی هیئتی است ۶ نفره به نام شورای نگهبان، که کار عمده این شورا

بررسی قوانین مصوّب مجلس است. بدین طریق که رسیدگی می‌کنند که این قوانین با قرآن و اصول اسلامی تضادی نداشته باشد. لذا شخصیتی است بسیار والا، و در حکومتی همچون حکومت ایران که سیاست و دین با هم یگانه‌اند این چهره و شخصیت فقط مقامی دینی نمی‌باشد. علاوه بر این آیت الله امامی نیابت رهبری را نیز در تهران (در نماز جمعه) به عهده دارد و باز ایشان رئیس حوزه علمیه و مدرسه عالی شهید مطهری در تهران نیز می‌باشد. (از آنجا که خود ثنولوژی شهیر است)

قبل از رسیدن خدمت ایشان، دیدار کوتاهی داریم از محیط مسجد و مدرسه‌ای که او رهبری می‌کند. مانند معبد بزرگی است چهارگوش به دور دو شبستان با مناره‌های مشهوری که از مساجد می‌شناسیم و گنبد‌های فیروزه‌ای زیبا. یکی از شبستان‌ها برای ایام تابستان استفاده می‌شود و دیگری برای فصل زمستان (چراکه در تهران، تفاوت فصل و دما بسیار مشهود است). در مرکز این محیط در مکانی همچون صومعه‌ای بسیار دلگشا و وسیع، یک حوض قرار گرفته است با سرچشمه‌ای از آب روان که فقط برای تزئین مکان نبوده بلکه قبلاً برای طهارت و وضو استفاده می‌شده است. از یکی از حجره‌هایی که در آن طلاب زندگی می‌کنند بازدید می‌کنیم. اینجا تخصصی هم در حقوق دارند.

آیت الله بسیار بسیار مهربان و مهمان دوست درست جلوی در از من استقبال می‌کند، در محل اقامتش در محیطی بسیار فروتنانه در لحظه‌ای که من مشغول در آوردن کفش‌هایم هستم. او محاسن بلند سفیدی دارد و لباسی روحانی نیز به تن دارد. حدود ۷۰ - ۷۵ سال سن دارد، و با این جملات از من استقبال می‌کند: اینجا از امروز خانه شماست و ایران وطن دوم شما. به اطاق بزرگی و بر روی مبلمان راحتی قرار می‌گیریم. در مقابل ما آنچنان که رسم مهماندوستانه ایرانیان است چای و شیرینی و میوه قرار دارد و دور تا دور اطاق را کمد‌ها و قفسه‌هایی مملو از کتاب و

منابع علمی. بعد چشم های آیت الله بسیار نافذ می شود و آغاز به گفتار و دیالوگی می کنیم که برای حدود ۴ ساعات ادامه می یابد. بله درست است که زمان در شرق مثل غرب محاسبه نمی شود. اما آنچه اینجا رخ می دهد فقط زمان طولانی اختصاص یافتن نیست بلکه مطلبی است بسیار عمیق تر.

حضار دیگری هم که در آنجا حضور دارند منشی آیت الله و آقای میردامادی این هوای خاص را احساس می کنند. حتی به هنگام غروب در لحظه ای که آیت الله را می خوانند تا نماز جماعت برگزار کند ایشان کسی دیگر را به جای خود می فرستند و ترجیح می دهد به این گفتگوی پربار ادامه دهد.

از آنجا که ایشان را شخصیتی بسیار عمیق روحی و عقلی می یابم و از آنجا که این گفتار تازگی و نوئی خاصی دارد (لا اقل از جانب من اینطور است) قلم برمی دارم تا نکات را بنویسم.

آیت الله گفتگوی ما را ضبط می کند و آن را بعداً به نوشته درخواهند آورد تا بعد از آنکه برایم می فرستند تا کامل کنم و احیاناً تصحیح، آن را برای چاپ در مقالات، کتاب ایشان استفاده کنند، در کتابی که با عنوان «آینده ادیان» توسط ایشان نوشته خواهد شد، کتابی که مدتهاست ایشان بر روی آن کار و مطالعه می کند و بعد از دیداری هم که ایشان با دانشمندان بزرگ مسیحیت داشته است و احترام خاصی برای او قائل است. دقیقاً بحثمان با موضوع آینده ادیان آغاز می شود. آیت الله امامی می گوید که از نظر او در آینده برای خیر جامعه انسانی ادیان به هم نزدیک خواهند شد و حتی بالاتر از این شاید به نوعی خاص از وحدت خواهند رسید. و البته این بدون آن خواهد بود که اصالت خود را از دست بدهند، مثل هنگامی که در میان فرهنگ های مختلف و افراد متعلق به آنها رخ می دهد آنگاه که در یک کشور واحد زندگی می کنند. چرا که اگر همه چیز از خدای واحد نشأت گرفته و همه نیز به

سوی او روانند که همیشه او یک است و واحد، همه چیز و از جمله ادیان نیز میتوانند راهی به جز وحدت داشته باشند؟.

اطلاع داریم که آیت الله سالهاست که بر روی موضوع امام غایب مشغول به تحقیق است، امام وقت که پنهان شده است تا مانند پدرانش به قتل نرسد آنچنان که شیعیان جهان معتقدند این امام غایب [عجل الله تعالی فرجه] روزی به جهان باز خواهد گشت به همراهی عیسی مسیح تا حکومت الهی را بر جهان حاکم کند. پاسخ می دهد که مسیحیت و اسلام در ارتباط با آینده انسانیت وظیفه ای یگانه دارد که آن نیز اهداء حقیقت و عدل برای جامعه انسانی می باشد، چراکه حقیقت و عدالت ریشه در حقیقت و عدالت خدای واحد دارند. امام غایب و حضرت مسیح کمک یکدیگر خواهند بود برای اداره جهان بنا به اراده و خواست الهی، لذا مسیحیت و اسلام در آینده بسیار نزدیک خواهند شد بلکه واحد خواهند شد. و این نکته را نیز یادآور می شود که امام زمان اگر پدری مسلمان داشته است از مادری مسیحی برخوردار است<sup>۱</sup> و این هم به خواست مستقیم خدای واحد بوده است.

اینجا او از من سؤال می کند که عالم مسیحیت و کلام مسیحیت در ارتباط با رجوع عیسی مسیح چه می اندیشد؟

اضافه می کند که: نظریات مختلفی را در این زمینه دریافت کرده ام و دیده ام. امامی، در تهران و اروپا، با بسیاری از کلامیون مسیحی ملاقات کرده است. غیر از مسئولان دیالوگ بین ادیان واتیکان، در فرانسه با پل ریکور ملاقات و دیالوگی داشته است ولی بخصوص با ژان گیتون است که هماهنگی خاصی را احساس کرده است و بالاخره هم دوست یکدیگر شده اند. آخرین باری که او را در پاریس ملاقات

۱. حضرت نرجس از نسل جناب شمعون وصی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام که قبل از ازدواج با امام حسن عسکری علیه السلام مسیحی بوده است. (مؤلف)

کرده است گیتون ۹۰ سال داشت و معتقد بود ۱۰۰ سال عمر خواهد کرد. امامی کاشانی برایم از انجیل متی و مکاشفات یوحنا دلیل می آورد که: بازگشت مسیح به معنای انتهای جهان نخواهد بود بلکه حکومت الهی نیز بر این کرهٔ خاکی خواهد داشت و از من در این باره نظر می خواهد. برای او انجیل متی بخش ۱۸ آیهٔ ۲۰ را به شهادت می آورم «آنجا که دو نفر یا بیشتر دور هم جمع می شوند به نام من، در آنجا من در میان آنها خواهم بود.» و این را تفسیری بر جملهٔ متی پیرامون عیسی مسیح همچون امانوئل زمان = (خدا با ما) می آورم مبنی بر اینکه عیسی با ما خواهد بود نه تنها در انتهای زمان، بلکه در تاریخ و در همین جهان؛ همانطور که خود مسیح در اواخر انجیلش وعده می دهد: با شما خواهم بود در تمامی روزها تا انتهای جهان، (باب ۲۸، ۱۹) و اضافه می کنم در مکاشفات یوحنا نیز از حضور مسیح نه تنها در روز قیامت سخن می گوید بلکه از حضور مداوم او در میان دوستانش سخن می گوید که این حضور به حکومتی الهی در همین جهان می انجامد. هر چند در طول زمان و در این سیر تکاملی، در لحظات دراماتیک خواهد بود.

این نوع نگرش، علاقهٔ او را بسیار به خود جلب کرد و از من سؤال می کند اینگونه تعبیر و تفسیر انجیل را از کجا گرفته ام. در جواب می گویم که این نوع تعبیر، تعبیر جدید و معاصر است که جریان دارد ولی علی الخصوص در نظریات خانم کیارا لوبیک که یکی از چهره های برجستهٔ عرفان قرن ما است وجود دارد. این بانو لطف الهی خاصی را دریافت کرده که کلیسا و جامعهٔ مسیحیت آن را به عنوان «لطف وحدت» نامگذاری و شناسایی کرده است و دلیل آن هم این است که این حرکت خاص به سوی پیاده کردن علی الخصوص این دعای حضرت مسیح است که در آنجا می گوید: «خدایا از تو می خواهم که همگان با هم یکی شوند آنچنان که من و تو با هم یگانگی داریم و وحدت» (یوحنا، باب ۱۹ - ۲۱)

در نظر این روش، راه رسیدن به آن وحدت موعود که لطفی است الهی چیزی جز زندگی در پرتو محبت برادرانه نمی باشد، همان وصیّتی و روشی که عیسی مسیح به ما یاد داده است و بدین طریق در آن مکانی که حیاتی چنین جاری است عیسی مسیح حضور دارد.

من هم به نوبه خود با نظراتی که امامی کاشانی بر روی فطرت بیان کرد و نجات انسانیت را به دست امام غایب و مسیح اعلام می کنم که: درست است که پیاده کردن حکومت الهی به سمت خود خداوند است اما این هم صحیح است که هر یک از ما مسئول و معتقدیم که تمام وجود و هستی خود را بگذاریم تا بتوانیم آمادگی پذیرش این لطف الهی را داشته باشیم و به طور مثال ما اگر امروز برادرانه و با صمیمیت و محبت با هم زندگی کنیم (ما مسیحیان و مسلمانان) می توانیم از همین لحظه، آن لحظه حضور خداوند و حکومت عدلش را در میان خود استشمام کنیم و از آن لذت ببریم و آنچنان که مسیح نیز چنین وعده کرده است که اگر به نام من به دور هم جمع شوید من در آنجا حضور دارم و این حضور روح و لطف خدا خواهد بود. آیت الله نظر مرا تأیید می کند و از خدا می خواهد که آن روز نزدیک گردد.

آنگاه امامی بحث را دنبال کرده و می گوید: در حقیقت انسانی که به چنین آینده ای مثبت اعتقاد دارد با دیگران تفاوت دارد چرا که جهان و تاریخ را با چشم اندازی از امید می نگرد و در اصل یأس و ناامیدی است که کشنده است و نابود کننده. و «ما با این بحثها تغذیه ای معنوی برای امید بشریت فراهم می کنیم و بدین طریق لحظه لطف الهی را نزدیک می گردانیم» آنگاه اضافه می کند که از این مباحثه و ملاقات بسیار خوشنود است و با گرمی و صمیمیت مرا دعوت می کند که دوباره به ایران برگردم تا بتوانیم این گفتگوها را دنبال کنیم و از من سؤال می کند آیا در میان متفکران مسیحی، عده ای مانند من می اندیشند یا نه؟



از آنجا که آنچه نظر او را جلب کرده است بحث بر روی وحدت است برای او مثال مکتب و پژوهشگاه (Affa) اب = پدر را می آورم، پژوهشگاهی که از سال ۱۹۹۱ در کنار خانم کیارا لوبیک تشکیل شده است البته باید از زحمات کاردینال معظم آقای ک. همرله K.Hemmerle که اسقف محترم Aquisgrame (اتریش) بوده است و به رحمت الهی رفته در این زمینه قدردانی کرد. برای امامی هدف از این پژوهشگاه، روش کار و موضوعات مورد بحث را توضیح می دهم. از من نام و اسامی و شغل های این افراد را می خواهد لذا من نیز این افراد را نام می برم: جوزپ ماریا زنگی (Gausepp M. Zanghi) که فیلسوفی است بنام و آشنای به اسلام و عرفان اسلامی و سردبیر و مسئول مجله علمی مذهبی بین المللی نووالو ما بنتا، دیگری ژرارد ژوسه (مفسر شهیر) دیگری پ. ژوس کاستیلانو متخصص عرفان مسیحی و رئیس کل دانشگاه بزرگ توزپانیوم رم... و ...

امامی می گوید که برایش بسیار جالب خواهد بود دیدار و گفتگو با این گروه، چرا که با چنین افرادی می توان به عمق دیالوگ فرورفت و میوه های فراوانی چید، کار و نتیجه ای که شاید در چندین کنگره بزرگ نتوان بدست آورد.

بدین طریق قسمت دوم مباحثه و تبادل نظر فکری ما شروع می شود، (البته بعد از آنکه لیوان بزرگی از چای را با هم می نوشیم) محیط هر لحظه زیباتر و ساده تر می شود. بدین طریق من بحث را پیرامون نظریات و اندیشمندان قرون وسطی مطرح می کنم و یا حتی بر روی جهان یونان قدیم با تجربه ای که فلوپین در کتاب (Conuivo) (کنویو) نوشته است یا آنچه در «نامه هفتم» مشهورش نوشته است.

امامی از جریان بحث خوشحال است و با لبخندی مهربان هر از چندگاه این رضایت باطنی خود را اعلام می کند. و گویی باید شبهای طولانی و حتی طولانی ترین شبها (چون شب یلدا) را داشته باشیم تا با هم به بحث از این حقایق پردازیم.

آخرین موضوعی که مورد بحث قرار می‌گیرد موضوع خلقت است. و موضوعی است که در این دوره و زمان بسیار مورد توجه و نظر من است. و برای او چشم انداز کیارا لوبیک را در موضوع خلقت بیان می‌کنم و به مثالهای که در مجله «علمی مذهبی Nuova Jamanita» در این باره نوشته‌ام تکیه می‌کنم:

خلقت مانند تجلی عشق خداوندی که خود عشق مطلق است.

بله! درست است، همین طور است: و امامی اضافه می‌کند: من نیز به همان یک

نقطه خاصی که خداوند را با تمام عظمت بی نهایتش و زیبایی نامحدودش به خلق خلقت کشانیده است می‌اندیشم.

و برایم حدیثی قدسی می‌خواند آنجا که خدا می‌گوید: «من گنجی نهان بودم،

خلق کردم تا شناخته شوم»

خلقت تجلی زیبایی خداوند است... آنگاه با لبخندی که در نگاه دارد برایم

داستان عاشق و معشوق جوانی را تعریف می‌کند: جوانی عاشق برای برخورداری از

کمال زیبایی معشوقش هر روز از جلوی خانه آن دختر گذر می‌کرده است، و این در

لحظه‌ای بود که در قراری نهانی آن دختر هر روز به روی بالکن می‌آمده تا قالیچه‌ای را

بتکاند. در آن لحظه یک متفکر و کلامی نیز از آن کوچه گذر می‌کرده است در حالی که

شدیداً در عمق افکار خود غوطه می‌خورده و به معنای نهانی این حدیث قدسی که

بدان اشاره شد می‌اندیشیده است تا صفای نهانی آن را که هنوز برای او تاریک بوده

است دریابد. تا آنگاه که روزی نگاهش به این حرکت این دو جوان عاشق می‌خورد و

درمی‌یابد که خلقت برای خداوند همچون آن قالیچه است، بهانه‌ای تا زیبایی

بی نهایتش را به نمایش بگذارد تا آنکه ما انسانها را مجنون وار عاشق خود گرداند...

زمان دیدار به سرعت گذشت و برخلاف میل قلبیمان باید بحث را به انتها

برسانیم. ولی متقابلاً اعلام می‌کنیم که باید با هم در ارتباط بمانیم، ارتباطی مکاتبه‌ای و

علی‌الخصوص دیداری مجدد. براستی که لذتی بزرگ از این نشست بردیم و به مانند آن بود که از همدیگر تغذیه کردیم و دیگر بین ما رابطه‌ای بسیار عمیق و صادق حکومت می‌کند. آیت الله بحث را تمام می‌کند با مهربانی‌ای عمیق و دلنشین بعد از آنکه مرا در آغوش می‌گیرد تا کنار در مرا همراهی کرده و خداحافظی می‌کند.



# فهرست آیات

سورة حمد (١)

٥٣ - ٧ - «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ ...»

سورة بقره (٢)

٢٣٢ - ٤١ - «فَاتَّبِعُونِي فَاسْتَقِيمُوا»

٥٢ - ١٤٣ - «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ حَافِظًا»

٥١ - ٢١٣ - «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»

٦٨ - ٢٥٣ - «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ ...»

٥١ - ٢٥٥ - «لَا تَأْخُذْهُ سَنَةٌ وَلَا نَوْمٌ»

سورة آل عمران (٣)

٣٦٢ و ٣٦٤ - ٧ - «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»

٣٥٣ - ٤٥ - «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ ...»

٣٥٤ و ٣٥٥ - ٥٥ - «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصُّلْبَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَأَنْزِلْهُ فِيهَا فَتَضَعُهُ فِيهَا ...»

٦٤ - ١٤٥ - «وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ...»

## سورة نساء (۴)

- ۱۵۷- «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ»  
 ۴۸  
 ۱۵۷-۱۵۹ «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ...»  
 ۳۵۷ و ۳۵۸

## سورة مائده (۵)

- ۳- «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»  
 ۲۶۵ و ۲۶۶  
 ۳۵- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...»  
 ۲۰ و ۲۲  
 ۶۶- «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ...»  
 ۵۵  
 ۶۷- «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»  
 ۲۶۷ و ۲۶۸  
 ۵۹- «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»  
 ۵۴

## سورة انعام (۶)

- ۱۲۴- «اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»  
 ۳۲۶  
 ۱۵۳- «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»  
 ۱۴

## سورة اعراف (۷)

- ۱۳۷- «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ...»  
 ۳۶۵  
 ۱۵۷- «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي...»  
 ۴۰

## سورة انفال (۸)

- ۲۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ لِمَا يُحْيِيكُمْ»  
 ۵۲

## سورة توبه (۹)

۱۰۵- «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» ۲۶

## سورة يونس (۱۰)

۴- «انه يبدوا الخلق ثم يعيده» ۵۱

۵۸- «قُلْ يَفْضَلِ اللّٰهُ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» ۳۰

## سورة هود (۱۱)

۱۱۳- «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ...» ۵۳

## سورة رعد (۱۳)

۱۱- «إِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» ۶۴

۱۴- «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ...» ۹۸

۲۸- «الَا بذكر الله تطمئن القلوب» ۹۸

## سورة اسراء (۱۷)

۹- «ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم» ۱۹۵ و ۲۶۲

۳۳- «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً...» ۳۱۳

۵۷- «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ...» ۲۰

۷۰- «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ...» ۷۳

## سورة مريم (۱۹)

۱۲- «و آتیناه الحکم صبیاً» ۳۲۹

- ۱۶ - «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ اِذِ انتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَکَانًا سَرِیًّا» ۱۴۹
- ۴۱ - «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا» ۱۴۹
- ۵۱ - «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسٰی اِنَّهُ کَانَ مُخْلِصًا وَ کَانَ رَسُوْلًا نَبِیًّا» ۱۴۹
- ۵۴ - «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِسْمَاعِیْلَ اِنَّهُ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ کَانَ رَسُوْلًا نَبِیًّا» ۱۴۹
- ۵۶ - «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِذْرِیْسَ اِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا» ۱۴۹

## سوره انبیاء (۲۱)

- ۹۲ - «اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُکُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَ اَنَا رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوْنِ» ۲۳۲
- ۱۰۵ - «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُوْرِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُهَا...» ۱۳۹ و ۲۲۶ و ۲۳۰ و ۳۶۴

- ۱۱۱ - «وَ مَا اَدْرِی لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَکُمْ وَ مَتَاعٌ اِلٰی حَیْنٍ» ۱۷

## سوره مؤمنون (۲۳)

- ۴۴ - «ثُمَّ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا» ۲۷۲

## سوره نور (۲۴)

- ۳۵ - «اللَّهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ» ۱۱۷
- ۵۵ - «وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوْا الصَّٰلِحٰتِ...» ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۲۲۵ و ۲۲۶

## سوره نمل (۲۷)

- ۴۰ - «وَ قَالَ الَّذِیْ عِنْدَه عِلْمٌ مِنَ الْکِتَابِ اَنَا اَتِیْکَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ یَّرْتَدَّ اِلَیْکَ طَرْفَکَ» ۸۷

## سوره روم (۳۰)

- ۱۹ - «یُحِیِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» ۱۵۱



## سورة لقمان (۳۱)

- ۱ - ۳ - «الم \* تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ۲۶۵  
 ۳۴ - «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ...» ۳۳۷

## سورة احزاب (۳۳)

- ۳۳ - «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...» ۲۴۸ و ۲۵۳ و ۳۱۰

## سورة ص (۳۸)

- ۴۱ - «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» ۱۴۹  
 ۴۵ - «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» ۱۴۹  
 ۴۸ - «وَ اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ» ۱۴۹

## سورة شوری (۴۲)

- ۱۳ - «شَرَعَ لَكُمْ...» ۱۰۵ و ۵۴

## سورة الذاریات (۵۱)

- ۵۶ - «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ۶۲

## سورة نجم (۵۳)

- ۳ - ۴ - «لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» ۲۶۲

## سورة حديد (۵۷)

- ۲۵ - «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ۵۲

## سوره صف (۶۱)

۳۶۱ - ۸ - ۹ - «يُرِيدُونَ لِيُطْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ...»

## سوره جن (۷۲)

۳۳۷ - ۲۶ - ۲۸ - «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى...»

## سوره بلد (۹۰)

۵۵ - ۱۰ - ۱۶ - «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ \* فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ...»



# فهرست روایات

## رسول الله ﷺ

- «لا يأتي عليكم زمان الا الذي بعده شر منه» ۲۲
- «تصدقوا. فإنه يأتي عليكم زمان يمشى الرجل بصدقته فلا يجد من يقبلها...» ۲۳
- «... فيستخرج الكنوز و يقسم المال، و يلقى الإسلام بجرانه إلى الأرض» ۲۳
- «طوبى لعيش بعد المسيح، يؤذن للسماء في القطر، و يؤذن للأرض في...» ۲۳ و ۱۴۴
- «يتمنى في زمن المهدي الصغير أن يكون كبيراً، و الكبير أن يكون صغيراً» ۲۴
- «يملا الله به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» ۱۴۹
- «كيف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم» ۱۸۷
- «انى تارك فيكم الثقيلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى» ۱۹۰ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۲۰۶ و ۲۰۹ و ۲۴۰ و ۲۵۶ و ۲۶۸ و ۳۱۰
- «انى تارك فيكم الثقيلين كتاب الله و سنتى» ۱۹۵
- «اوتيت القرآن و مثله معه» ۲۱۳
- «يكون المسلمون في آخر الزمان كشعرة بيضاء في الثور الأسود...» ۲۱۶
- «أفضل أعمال أمتى انتظار الفرج» ۲۳۱ و ۲۳۶

- ۲۳۳ «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و...»
- ۲۳۳ «يظهر في آخر الزمان المهدي اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي يملأ الارض...»
- ۲۳۷ «انى تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى و...»
- ۲۳۸ «انى تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدى...»
- ۲۶۶ «من كنت مولاه فعلى مولاه»
- ۳۰۰ و ۳۰۴ «عليّ مع القرآن و القرآن مع عليّ لن يتفرقا حتى يردا عليّ الحوض
- ۳۰۰ «رحم الله عليّاً، اللهم ادر الحق معه حيث دار»
- ۳۰۵ «يا على من فارقتى فارق الله و من فارقك فارقتى»
- ۳۰۵ «عليّ عيبة علمي»
- ۳۰۷ «أفضاكم على»
- ۳۱۶ «الحسن و الحسين سيّدا شباب اهل الجنة»
- ۳۵۴ «الانبياء إخوة لعلات أمهاتهم شتى و دينهم واحد و أنا اولى الناس بعيسى بن مريم...»
- ۳۶۳ «زويت لى الأرض فأريت مشارقها و مغاربها و سيبلغ ملك أمتى ما زوى...»

#### امير المؤمنين عليه السلام

- ۲۸ «يا كميل بن زياد إن هذه القلوب أوعيةٌ فخيرها أوعاها فاحفظ عني ما أقول لك...»
- ۲۹ «اللهم بلى، لا تخلو الأرض من قائم بحجة الله تعالى»
- ۲۶۶ «ألسنت ولى المؤمنين؟ قالوا: بلى»
- ۲۶۳ «نحن احق الناس به...»
- ۲۹۰ «لبس الإسلام لبس القرو مقلوباً»
- ۲۹۸ «و الله ما نزلت آية إلا و قد علمت فيما نزلت و أين نزلت و على من نزلت إن ربي...»
- ۲۹۸ و ۳۰۴ «لانى كنت إذا سأله أنبأنى و إذا سكت ابتدأنى.»

- ۲۹۹ «سلونی قبل أن لا تسألونی، لن تسألوا بعدی مثلی.»
- ۳۰۲ «یا أيها الناس إن العلم یقبض قبضا سریعا وإنی أوشک أن تفقدونی فسلونی...»
- ۳۰۲ «یا أيها الناس سلونی قبل أن تفقدونی...»
- ۳۰۳ «کان لی لسان سؤول و قلب عقول و ما نزلت آیه إلا و قد علمت فیما نزلت و...»
- ۳۰۴ «سلونی قبل أن تفقدونی! فانی لا أسأل عن شیء دون العرش إلا أخبرت عنه»
- ۳۰۵ «أما سمعت رسول الله «یقول: رفع القلم عن ثلاث «الحديث) قال: نعم،...»
- ۳۰۸ «أيها الناس، شقوا أمواج الفتن بسفن النجاة، و عرجوا عن طریق المنفرة...»
- ۳۱۱ «فانزلوهم احسن منازل القرآن»
- ۳۱۲ «فعودیت علی طلب الدنیا بتأویل القرآن»
- ۳۱۳ «فوالله ما من آیه الا و أنا أعلم بلیل نزلت أم بنهار، أم فی سهل أم فی جبل»
- ۳۱۳ «والله، ما نزلت آیه إلا و قد علمت فیم أنزلت، و این أنزلت، إن ربی وهب لی...»
- ۳۱۴ «و الله ما نزلت آیه فی لیل أو نهار و لا سهل و لا جبل و لا بر و لا بحر، إلا...»

امام باقر علیه السلام

- ۲۵ «كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ...»
- ۲۷ «شهُودُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»
- ۳۴۴ «كَانَ عَلَيَّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ مَا نَزَلَ بِهِ كِتَابٌ وَ لَا سُنَّةٌ...»
- ۳۴۵ «قال رسول الله: «يا علي، اكتب ما أملى عليك. قلت: يا رسول الله: أتخاف...»

امام صادق علیه السلام

- ۲۷ «مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ...»
- ۳۳۵ «عِلْمُنَا غَابِرٌ وَ مَرْبُورٌ وَ نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ...»

- «لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يَمْضِي إِلَّا وَأُوتِيَ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ مَا أُوتِيَ الْأَوَّلُ...» ۳۳۷ و ۳۳۸
- «لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ إِلَّا أُوتِيَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ مَا أُوتِيَ الْأَوَّلُ وَيَزِيدُ...» ۳۳۸
- «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ...» ۳۳۹
- «سَأَلَهُ سُورَةٌ وَأَنَا شَاهِدٌ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! بِمَا يُفْتَى الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ،» ۳۴۳
- «قَالَ النَّبِيُّ: مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَائِسِ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ، وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ...» ۳۴۴

### امام رضا علیه السلام

- ۲۸۰ «يا رأس الجالوت، أسئلك عن نبيك موسى بن عمران...»

حضرت حجة ابن الحسن عجل الله تعالى فرجه

- ۱۸ «... وَأَمَّا وَجْهُ الْإِتِّفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِتِّفَاعِ بِالشَّمْسِ...»



# فهرست اعلام



آ

آجری، ۲۶۰

آدم، ابوالبشر، ۶۰، ۱۳۶

آقینزه، فرانسیس، ۱۳۰

آل عباس، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۴۷، ۳۴۹

آل علی، ۳۲۸

آلوسی، محمود، ۲۲۶، ۲۴۲، ۲۴۳

آمدی، ۲۷۲

آملی، سید حیدر، ۱۳۴، ۳۶۴

الف:

ائمه هدی / معصومین، ۲۳، ۲۴، ۱۳۹،

۲۰۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۸۷، ۳۳۴

آبان بن ابی عیّاش، ۳۶۲

آبان بن اسحاق اسدی، ۲۵۹

ابراهیم البزاز، ۳۰۲

ب

ابراهیم بن هاشم، ۳۳۸

ابراهیم نبی ﷺ، ۲۰، ۴۴، ۴۶، ۵۴،

۶۳، ۶۷، ۱۰۸

ابلیس، ۱۷۳

ابن ابی حاتم، ۲۵۵ - ۲۵۸

ابن ابی الحدید، ۲۶، ۲۹، ۱۸۷، ۲۶۳،

۲۶۶، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲

ابن ابی ذئب، ۲۵۶

ابن ابی شیبہ، ۲۳۸، ۲۳۹

ابن ابی عاصم، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳

ابن اثیر، عزالدین، ۲۷۰

ابن ابی عمیر، ۳۴۴

ابن اسحاق، ۳۱۸، ۳۵۶

ابن اشعث، ۲۹۱

ابن عباس ← عبدالله بن عباس	ابن بابویه، ۲۸۲
ابن عبدالبر مالکی، ۲۵۷، ۳۱۳	ابن بیع بغدادی، ۲۴۴
ابن عدی (عبدالله)، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰	ابن تیمیّه، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸
ابن عراق (علی بن محمد)، ۲۵۹	ابن جریر طبری، ۲۹۹، ۳۲۸، ۳۵۵
ابن عساکر، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰	ابن جعد، ۲۳۸
ابن عقده، حافظ ابوالعباس، ۲۴۴	ابن جوزی، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰
ابن عیینه، ۳۱۹	ابن حبان، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱
ابن کثیر دمشقی، ۲۴۱	ابن حجر عسقلانی، ۲۴۲
ابن لهیعہ، ۲۴	ابن حجر ہیثمی، ۲۴۲، ۳۲۲، ۳۲۹
ابن مردویه، ۲۶۵	ابن حزم، علی بن احمد، ۲۵۹
ابن مسیب، ۳۲۰	ابن حماد، ۲۴
ابن مغازلی، ۲۴۴، ۲۴۹	ابن خزیمه، ۲۳۹
ابن منظور، ۲۴۱، ۲۶۴	ابن خلدون، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۸، ۲۳۲، ۳۴۶
ابن وهب، ۳۵۵	ابن خلکان، ۲۱۸
ابن هشام، ۲۶۱	ابن ذرید، ۳۰۵، ۳۰۷
ابو بصیر، ۱۱، ۳۳۸، ۳۴۰	ابن زید، ۳۵۵
ابوبکر (ابن ابی قحافه)، ۱۹۶، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۹۲، ۳۱۴	ابن سعد (زهری)، ۲۳۸، ۲۹۸
ابوبکر بن عیاش، ۲۹۸	ابن سینا، ۶۷، ۲۷۲
ابوبکر بن مجذر، ۲۶۰	ابن شاذان، ۲۴۰، ۲۴۱
ابوبکر بیهقی ← بیهقی	ابن شبرمه، ۳۴۴
ابوبکر شافعی، ۲۵۷	ابن صباغ مالکی، ۳۳۲
ابو ثابت، مولی ابوذر، ۳۰۰	ابن طلحه، ۳۲۹، ۳۵۰

- ابو جارود، ابن طارق، ۲۴۴  
 ابو جعفر ← امام باقر علیه السلام  
 ابو حاتم، ۳۲۴  
 ابو حازم مدنی، ۲۵۹، ۳۲۰  
 ابو الحسن سراج، محمد بن عبدالله،  
 ۳۰۳  
 ابو حمزه ثمالی، ۳۲۰  
 ابو حنیفه، ۳۲۳  
 ابو حیان تیمی، ۳۰۰  
 ابوداود سجستانی، ۲۳۳  
 ابوذر غفاری، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۳  
 ابو زرعه، ۲۴  
 ابوساسان، ۲۴۴  
 ابوسعید ابوالخیر، ۶۷  
 ابوسعید تیمی، عقیصاء، ۳۰۰  
 ابوسعید خدری، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۵۹،  
 ۲۶۶، ۲۹۹، ۳۱۶  
 ابو سعید سجزی، ۲۴۱  
 ابوسفیان بن حرب، ۳۰۷، ۳۰۹  
 ابو طفیل ← عامر بن واثله  
 ابو عبدالله ← امام صادق علیه السلام  
 ابو علاء معری، ۳۵۰  
 ابو الفتوح رازی، ۲۰، ۳۵۹  
 ابو القاسم ابن سمرقندی، ۳۰۲  
 ابو القاسم ابن مسعده، ۳۰۲  
 ابو المعتمر، مسلم بن اوس، ۳۰۴  
 ابو قلابه، ۳۰۰  
 ابو محمد بن طاوس، ۳۱۱  
 ابو محمد بن متویه، ۳۱۱  
 ابو مریم، عبدالغفار بن قاسم، ۳۰۲  
 ابو مهزم، ۳۱۸  
 ابو نصر بن قتاده، ۳۰۲  
 ابو نعیم اصفهانی، ۲۳۹، ۳۰۲، ۳۱۳،  
 ۳۱۶  
 ابوهریره، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۶، ۲۶۶، ۳۱۸،  
 ۳۵۶  
 ابو یعلیٰ موصلی، ۲۳۸، ۲۶۷  
 اَبیّ (بن کعب)، ۳۰۴  
 آحسائی، شیخ احمد، ۲۰۷  
 احمد بن حنبل، ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۱۶،  
 ۳۱۷  
 أحمد بن عبد الله بن یونس، ۲۹۸  
 أحمد بن کامل القاضی، ۳۰۰  
 احمد بن محمد بن عقده زیدی  
 جارودی، ۲۴۱  
 احمد بن محمد بن نصر، ۲۹۹  
 آخمسّی، جعفر بن محمد، ۲۴۴  
 آخمسّی، سلیمان، ۲۹۸

الی ← ایلیا	اخضر بن ابی اخضر، ۲۷۰
الْبیسع، ۱۴۹	إدریس نبی، ۱۴۹
امام باقر، ابو جعفر محمد بن علی <small>علیه السلام</small> ،	آدونتیست (ها)، ۱۲۵
۲۴، ۲۷، ۲۴۳، ۳۴۵، ۲۸۹، ۲۹۰،	إربلی، علی بن عیسی، ۳۲۹
۳۵۹	ارسطو، ۶۵، ۱۳۷، ۱۸۹، ۲۷۵، ۲۷۶
امام جواد <small>علیه السلام</small> ، ۳۲۹	إرمیاء، ۱۷۰، ۱۷۵
امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> ، ۲۴۳، ۳۱۶،	أزهری، ۲۴۱
۳۱۷	أسترآبادی، ۲۴۳
امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> ، ۷۹، ۸۹،	استفانوف رادوف، ۱۴۶
۱۲۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۲،	اسحاق بن محمد بن مروان، ۳۰۲
۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۸، ۳۵۸	اسحاق بن یعقوب (کلینی)، ۱۸
امام حسین <small>علیه السلام</small> ، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۹،	اسرائیل، ۱۰۹
۲۳۵، ۲۸۸، ۳۱۹	اسرائیلیان ← بنی اسرائیل
امام رضا، علی بن موسی <small>علیه السلام</small> ، ۲۴۳،	اسرافیل، ۲۴۶، ۲۵۱
۲۸۰، ۳۱۸	اسماعیل بن ابی اویس، ۲۵۵
امام زمان <small>علیه السلام</small> ، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۲۸،	إسماعیل نبی <small>علیه السلام</small> ، ۱۴۹
۱۹۳، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۴ نیز ← امام	إشعیا، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،
مهدی	۱۷۰، ۱۷۵
امام زین العابدین، علی بن الحسین	اصحاب کهف، ۵۷
<small>علیه السلام</small> ، ۲۱، ۲۲، ۲۳۵	أصغر قحطانی، ۲۹۱
امام صادق، ابو عبدالله جعفر بن	افلاطون، ۶۵، ۱۳۷، ۲۷۵، ۲۷۶
محمد <small>علیه السلام</small> ، ۱۱، ۲۷، ۵۳، ۲۸۹، ۲۹۲،	اگوستین قدیس، ۸۶، ۹۹
۳۲۳، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵،	ألبانی، ۲۴۳
۳۴۶	المیتری، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۸

- امام کاظم علیه السلام، موسی بن جعفر، ۳۲۴،  
 ۳۲۵  
 امام مهدی، محمد بن الحسن  
 العسكري علیه السلام، ۴۱، ۶۱، ۶۴، ۷۱،  
 ۳۳۹، ۳۵۳، و صفحات بسیار دیگر.  
 نیز ← امام زمان، قائم آل محمد  
 امام هادی، علی بن محمد علیه السلام، ۳۳۰  
 امامی کاشانی، ۳۰، ۱۱۹  
 امامیه ← شیعه امامیه  
 امّ سلمه، ۲۴۰، ۳۰۰، ۳۰۵  
 امّ الفضل، ۳۲۹  
 امویان / امویه، ۵۸، ۲۱۷  
 امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام،  
 ۱۱۷، ۲۴۳، ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۲۶، ۳۴۴  
 ۳۴۵ نیز ← علی بن ابی طالب  
 آنس بن مالک، ۲۲، ۳۱۶  
 انصار (طایفه)، ۲۱، ۳۲۷  
 اورشلمی، یعقوب، ۱۶  
 اوکو (پروفیسور -)، ۱۲۲، ۱۲۶  
 ایجی، عضد الدین، ۳۴۷  
 ایرانیان، ۳۸  
 ایسرائل، ۱۶  
 ایلیا، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۳  
 ایمانوئل شوخط، ۱۵، ۱۶  
 اینکریز ماتر، ۱۷۷  
 ایوب نبی علیه السلام، ۱۴۹، ۱۶۶  
**ب**  
 باب (علی محمد شیرازی)، ۲۰۷  
 باجی، ۲۵۸  
 بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۸۷، ۲۱۳  
 بخت النصر، ۲۹۴  
 بدخشانی، محمد بن معتمد، ۲۴۲  
 براء بن عازب، ۲۴۰  
 برقی، ابو عبدالله، ۳۳۷  
 برگسون، هانری، ۲۵، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۲،  
 ۱۳۱  
 برنابا، ۳۵۷  
 بروجردی، آیت الله، ۱۹۳، ۲۰۸، ۲۰۹  
 بزّار، ۲۴۳، ۳۰۵، ۳۰۷  
 بسّام، شیخ عبدالله، ۱۲۷، ۱۸۴، ۱۹۱،  
 ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۲۸،  
 ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۹۲، ۲۹۶  
 بسّام الصیرفی، ۲۹۹  
 بطلمیوس / بطلمیوس، ۲۷۶  
 بغوی (ابن فرّاء)، ۲۴۱  
 بلاذری، ۲۹۸  
 بنّ باز، ۱۲۷، ۲۱۷، ۲۲۷

پطرس، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۴	بن خوجه، شیخ محمد حبیب، ۲۱۵،
پولس، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۵۸، ۸۱،	۲۱۸، ۲۱۷
۸۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۶۷،	بندیکت شانزدهم، ۱۶، ۳۳، ۱۴۶، ۲۲۳،
۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۹	۲۳۱
پیرکودا، ۷۱، ۷۲، ۷۴	بن عاشور، ۲۱۷
	بنی اسرائیل، ۱۲۳، ۱۶۳، ۳۳۹،
<b>ت</b>	۳۴۱، ۳۶۵
تانار (طایفه)، ۳۴۷	بنی امیه، ۲۵۶، ۲۹۰
ترمذی، ۲۳۸، ۳۱۶	بنی الحسن، ۳۴۶
تویجری، دکتر عبدالعزیز، ۱۲۷، ۲۲۳،	بنی العباس، ۲۹۰، ۲۹۱
۲۲۴	بنی لهیعه / ولیعه، ۲۵۱
تی پری دوشاردن، ۱۱۰	بنی هاشم، ۳۳۲، ۳۴۹
تیسن، هنری، ۱۶۵	بوصیری، ۲۴۱
تیمی، موسی بن محمد، ۳۱۹	بیهقی، احمد بن حسین، ۲۳۹، ۲۵۷،
	۳۶۲
<b>ث</b>	
ثویر، ۳۰۳	<b>پ</b>
	پاپ بندیک شانزدهم، ۱۴، ۳۳، ۱۴۳
<b>ج</b>	پاپ ژان پل دوم، ۷۰، ۹۲، ۲۲۳
جابر بن عبدالله انصاری، ۲۱، ۲۳۹	پاراکلت / پاراکلیتوس، ۱۰۱، ۱۳۹
جاریه بن قدامه، ۳۰۴	پراکلیتوس، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
جبرئیل، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۶۶، ۳۲۸	پروتستان (ها)، ۴۷، ۶۰، ۶۸، ۱۰۴، ۱۲۴،
جرجانی ← شریف جرجانی	۱۲۵، ۱۴۷، ۱۷۶، ۱۷۷
جعفر بن بشیر، ۳۴۲	پریکلیتوس، ۱۳۳

- جعفر بن محمد ← امام صادق علیه السلام ۲۴۰  
جعفر بن محمد بن سعید الاحمسی، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۹  
۲۴۴  
جعفر الطیار، ۲۴۵، ۲۴۹  
جعفریه ← شیعه امامیه  
جمال الدین القاسمی، ۲۴۲  
جندب بن جنادة ← ابوذر غفاری  
جواد الائمه علیهم السلام ← امام جواد علیه السلام  
جهیمان العتیبی، ۱۹۰، ۲۲۷
- ح
- چین، اسقف، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
- ح
- حارثة بن وهب، ۲۳، ۹۰  
حافظ ابن حجر، ۲۲۰  
حافظ شیرازی، ۱۹، ۲۰  
حاکم بغوی، ۲۴۱  
حاکم حَسْکَانِی، ۳۱۳  
حاکم نیشابوری، ۲۴۱، ۲۵۵، ۳۱۶  
حبقوق، ۱۶۲، ۱۷۵  
حبیبی، دکتر حسن، ۲۵، ۳۵  
حجاج (بن یوسف)، ۳۵۸  
حذیفه بن اسید، ۲۳۹
- حذیفه بن الیمان، ۲۴۰  
حزقیال، ۱۵۸، ۱۵۹  
حسن بصری، ۳۶۲  
حسن البناء، ۲۱۱  
حسن بن سعید، ۳۰۲  
حسن بن هانی، ۳۲۷  
حسن حبیبی، ۲۵، ۳۵  
حسین بن فضل، ۳۵۹  
حسینیّه، ۲۹۰  
حفص بن غیاث، ۲۷۱  
حکَم بن مسکین، ۲۴۴  
حلاج، منصور، ۹۴  
حلبی، علی بن برهان الدین، ۲۴۲  
حلی، علامه، ۲۹۴  
حمّاد بن عثمان، ۳۴۳  
حُمران بن أعین، ۳۰۲  
حمزه، اسدالله، ۲۴۶  
حموینی، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۸۸،  
۳۴۵  
حمید طویل، ۲۰  
حنینی، اسحاق بن ابراهیم، ۲۵۷، ۲۵۸  
حواریون، ۷۸، ۸۵، ۱۸۹، ۲۱۶
- خ

دیبلی، محمد بن ابراهیم، ۲۵۷، ۲۵۸	خاتم اوصیا، ۷۳
دیلمی، ۲۶۶، ۲۷۰	خزاز، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳
دیوژن، ۱۳۴	حضر (نبی) ﷺ، ۱۹
	خطیب بغدادی، ۲۳۶، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۶
ذ	۳۱۶، ۳۲۴، ۳۲۵
ذو الکفل، ۱۴۹	خلفای راشدین، ۳۱۶
ذهبی، ۲۴۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸	خمینی (امام روح الله - قدس سره -)
۲۶۰، ۲۶۱، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۸	۵۹، ۲۱۰، ۲۹۳
	خوارج، ۱۹۹، ۲۵۶، ۲۹۰، ۳۱۲
ر	خوارزمی حنفی، ۲۳۹
راتسینگر، کاردینال، ۱۶، ۳۳، ۷۰، ۹۲	خوئی، آیه الله، ۳۵۸
۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۴۶، ۲۲۳، ۲۳۱	
(نیز ← بندیکت شانزدهم)	د
رأس الجالوت، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴	دارقطنی، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۳۰۶
راغب اصفهانی، ۲۷۱	دارمی ۲۳۹
رافعی، عبدالکریم بن محمد، ۲۳۹	دانیال نبی، ﷺ، ۹۳، ۱۶۳، ۱۶۹
ربیع بن عبدالله، ۳۰۲	دانیلد بولنزی، ۱۳۶
رجاء ← گارودی، روزه	داود بن فرقد، ۳۴۴
رسول الله / رسول اکرم / رسول مکرم	داود نسبی، ﷺ، ۱۹، ۴۶، ۵۴، ۱۱۴
اسلام ← محمد بن عبدالله ﷺ	۱۱۶، ۱۳۹، ۱۶۱
رشدین، ۲۴	دجال (ضد مسیح)، ۱۶۸، ۱۷۱، ۳۵۵
رشید رضا، ۲۳۲	۳۵۶
رمبام ← موسی بن میمون	دعبل خزاعی، ۳۲۸
روح القدس، ۱۱۴، ۱۳۳	دونمه (فرقه) ۱۲۳



- روکالو، پیر، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
- ژان گیتون ← گیتون، ژان
- رولان (پدر -)، ۸۸ - ۹۳
- ریبوسکی، ایوان، ۱۴۸
- ریکوره، پل، ۶۰ - ۷۰
- ز
- ژئوس، ۵۵
- زحیلی، دکتر وهبه، ۲۲۵، ۲۲۶
- زرتشت / زرتشتیان ← زردشت / زردشتیان
- زردشت، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۳
- زردشتیان، ۲۹۱، ۲۹۳
- زِرکلی، خیرالدین، ۳۲۹
- زکریّا، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳
- زمخشری، ۳۶۲
- زوهر، ۱۶۰
- زهری، ابن شهاب، ۲۱، ۳۱۹
- زید بن ارقم، ۲۳۹
- زید بن ثابت انصاری، ۲۳۹، ۳۰۴
- زید بن حارثه، ۳۱۳
- زیدیه، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۴۶
- ژ
- س
- سانا (پدر -)، ۸۱، ۸۲، ۸۳
- سبزواری، حاج ملا هادی، ۱۳۴
- سبط ابن جوزی، ۳۲۹
- سَخاوی، ۲۴۱
- سُدّی، ۳۶۱، ۳۶۲
- سعد بن ابی وقاص، ۲۵۳
- سعید بن مسیب، ۲۶۵
- سقراط، ۲۷۵، ۲۷۶
- سلمة بن کهیل، ۳۲۲
- سلیم العوا، دکتر محمد، ۲۲۰
- سلیمان بن عبدالملک، ۲۹۱
- سلیمان آحمسی، ۲۹۸
- سلیمان نبی ﷺ، ۱۶۱
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۲۵۵
- سمهودی (علی بن عبدالله)، ۲۴۱
- سندی بن شاهک، ۳۲۵
- سندی (محمد بن محمد)، ۲۴۲
- سورة بن کلیب، ۳۴۳
- سهروردی. شهاب الدین ← شیخ اشراق

- سهل بن حمّاد، ابو عتاب، ۳۰۰  
 سهمی، ابوالقاسم، ۳۰۲  
 سیّد ابن طاوس، ۲۴۰، ۲۴۱  
 سیّد رضی، ۲۸۸  
 سیّد مرتضیٰ، ۲۷۹، ۲۸۸  
 سیف بن عمر، ۲۵۹، ۲۶۰  
 سیف بن وهب، ۳۰۳  
 سیوطی، جلال الدین ۲۳، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۶۵، ۳۱۲
- ش**
- شافعی، دکتر حسن، ۲۰۴-۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷  
 شاهدان یهوه، ۱۲۵  
 شبّتای صبی، ۱۲۳  
 شرفاوی، دکتر محمد، ۲۰۴  
 شریف جرجانی، ۲۷۳، ۳۴۷  
 شریف رضی ← سیّد رضی  
 شعرائی، اسماعیل بن محمد، ۲۵۵  
 شعیب بن ابراهیم، ۲۵۹، ۲۶۰  
 شلتوت، محمود، ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۱۲  
 شمعون، وصیّ عیسیٰ علیه السلام، ۷۹  
 شنقیطی، ۱۹۷  
 شوکانی، ۲۱۶
- شهر بن حوشب، ۳۵۸  
 شیخ احمد احسائی، ۲۰۷  
 شیخ اشراق، ۲۶۲  
 شیخ بهائی، ۱۲  
 شیخ الرئیس بوعلی سینا، ۲۷۲  
 شیخ صدوق ← صدوق  
 شیخ طوسی، ۲۴۳  
 شیخ مفید ← مفید  
 شیخین (بخاری - مسلم) ۲۶۷، ۲۶۸  
 شیخین (ابوبکر - عمر) ۲۹۳  
 شیعه امامیه، ۸۰، ۸۷، ۹۲، ۱۲۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۶، ۳۱۱  
 شیعه زیدیه ← زیدیه
- ص**
- صالح بن (ابی) اسود ۳۰۵، ۳۲۳  
 صالح العبید، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰  
 صالح اللحیان، ۱۸۸  
 صباح بن محمد، ۲۵۹  
 صباح زنگنه، ۳۰  
 صدر المتألّهین، ۲۷۲  
 صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۸۸

- صَفَّار (محمد بن حسن)، ۲۴۳  
 صولوی، ۳۲۷
- عامر بن وائله، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۹۹، ۳۰۳،  
 ۳۱۰، ۳۱۱
- عبّاد، عبدالمحسن، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۱۷  
 عبادله، ۳۰۴، ۳۰۵
- عبّاس بن عبدالمطلب، ۳۰۷، ۳۰۹  
 عبّاس بن عبیدالله، ۳۱۰
- عباس بن فضل اسفاطی، ۲۵۵  
 عبّاسیّه، ۲۹۰
- عبدالحمید بن نضر، ۳۳۷  
 عبدالرحمن بن ابی لیلی، ۲۷۲  
 عبدالرحمن بن عوف، ۲۵۳  
 عبدالرحمن بن کثیر، ۳۲۴  
 عبدالرحمن بن ملجم، ۲۹۱  
 عبدالرحیم قصیر، ۳۴۴  
 عبدالرزاق صنعانی، ۲۳  
 عبد الرؤوف محمد بن علی المناوی،  
 ۲۴۲  
 عبد صالح، ۳۲۵  
 عبدالعزیز بن رفیع، ۲۵۳  
 عبدالعظیم النمر، ۱۸۲  
 عبدالله بن ترکی، ۱۸۲، ۲۱۸  
 عبدالله بن عباس، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۵۶،  
 ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱  
 عبدالله بن عمر، ۲۵۶، ۲۵۹
- ض
- ضَبّی، سیف بن عمر، ۲۵۹، ۲۶۰
- ط
- طاش کپر یزاده، ۳۴۸  
 طالبان، ۱۴۵  
 طاهر بن ابی احمد، ۳۰۳  
 طباطبایی، علامه محمد حسین، ۳۶۰  
 طبرانی، ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۱۶  
 طبرسی (احمد بن علی)، ۱۸  
 طبرسی، امین الدین، فضل بن حسن،  
 ۳۵۳، ۳۶۳  
 طبری، عماد الدین، ۲۴۰، ۲۴۳  
 طبری ← ابن جریر طبری  
 طحاوی، ۲۴۳  
 طلحة بن عبیدالله، ۲۵۳  
 طلحی، صالح بن موسی، ۲۵۶  
 طنطاوی، شیخ الازهر، ۱۶، ۱۸۱، ۱۸۲  
 طوسی، شیخ الطائفه، ۲۱۲، ۲۴۳، ۲۸۸
- ع
- عائشه / عایشه، ۲۶۸، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۵

- عبدالله بن عمرو بن عاص، ۳۰۵  
عبدالله بن محمد، ۳۳۸  
عبدالله بن مسعود، ۳۰۲، ۳۰۳  
عبدالله بسام ← بسام، شیخ عبدالله  
عبده یمانی، دکتر محمد، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹  
عبدی، ابو هارون، ۲۹۸  
عثمان (بن عفان) ۲۵۴، ۳۱۳  
عثمانی (ها)، ۱۲۳  
عطاء بن ابی ریاح، ۲۵۶  
عقّاد، عباس محمود، ۳۱۴، ۳۱۵  
عقبه بن مکرم، ۳۱۰  
عقیلی (محمد بن عمر)، ۲۵۸  
علی بن ابراهیم قمی، ۲۴۰، ۳۴۴، ۳۵۸  
علی بن ابی طالب، امیر المؤمنین علیه السلام،  
۲۰، ۲۲، ۲۸، ۵۶، ۱۱۵، ۲۴۰، ۲۴۱،  
۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۳۱۰، ۳۳۶،  
۳۳۹ و صفحات بسیار دیگر  
علی بن برهان الدین الحلّبی، ۲۴۲  
علی بن حسان قرشی، ۳۲۲  
علی بن عبدالله بن عباس، ۲۵۶  
علی بن عیسی ارلی، ۳۲۹  
علی بن هاشم بن برید، ۲۹۹  
عمار، دکتر محمد، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱،
- ۲۰۲  
عمر بن الخطاب، ۲۴۰، ۲۶۶، ۳۰۱،  
۳۰۷، ۳۱۴  
عمر المدرّس، ۱۹۷  
عمرو بن ابی المقدام، ۳۲۲  
عمرو بن طلحة القناد، ۲۹۹  
عمرو بن عبدود، ۲۴۸، ۲۵۳  
عمرو بن عوف، ۲۵۴، ۲۵۷  
عمرو عاص، ۳۱۷، ۳۱۸  
عمر هاشم، احمد، ۱۸۴، ۱۸۵  
عمری، محمد بن عثمان، ۱۸  
عنبة بن ازهر، ۳۰۱  
عیسی بن محمد، ۳۲۸  
عیسی بن مریم علیه السلام، ۲۰، ۴۳، ۴۴،  
۴۸، ۵۴، ۵۶، ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۷۰، ۷۹،  
۱۱۴، ۱۳۹، ۲۸۱، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۵۷ و  
صفحات بسیار دیگر (نیز بنگرید:  
مسیح علیه السلام)
- غ
- غالب بن عثمان، ۳۱۰  
غزالی، ابو حامد محمد، ۲۷۳، ۲۷۴  
غزالی، شیخ محمد، ۲۱۲

- ف**
- قاسمی، جمال الدین، ۲۴۲
- قناده، ۲۳
- قُرطُبی، ۳۶۲
- قُرظی، ۳۲۱
- قطیعی، ۲۶۶
- قندوزی الحنفی، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۴۲
- ک**
- کاولو (پروفسور -)، ۱۴۰
- کایمونگ، ۱۲۲
- کپلر، ۲۷۶
- کُربن، هانری، ۹۴، ۱۰۰
- کروشتازکی، یوآن، ۱۴۸
- کُشی، ۲۴۳
- کشیشیان، جاثلیق آرام، ۷۶ - ۸۰
- کعب الاحبار، ۳۵۵
- کلودیناسه (پروفسور -)، ۱۲۳ - ۱۲۷
- کُلینی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب،  
۲۴، ۱۹۶، ۲۴۳، ۲۸۸، ۲۹۷، ۳۳۸، ۳۵۸
- کمالیان، ۳۰
- کُمیل بن زیاد، ۲۸، ۲۹
- کنجی شافعی، ۳۱۳
- کِنْدی، یعقوب بن اسحاق، ۳۴۷
- کنستانتین (امپراتور روم)، ۴۹، ۹۱، ۱۶۵
- فارقلیط، ۱۰۱، ۱۳۴، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۶۴
- (نیز بنگرید: پراکلیتوس /  
پریکلیتوس).
- فارینا (کشیش)، ۱۴۰
- فاطمة الزهراء علیها السلام، ۷۹، ۱۸۹، ۲۴۹،  
۳۱۰، و صفحات دیگر
- فتال نیشابوری، ۲۴۴
- فخررازی، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۲۴، ۳۵۷، ۳۶۱
- فرائضی، علی بن زید، ۲۵۷، ۲۵۸
- فراوی، ابو عبدالله، ۳۱۱
- فرزدق، ۳۲۰، ۳۲۱
- فرعون، ۳۵۶
- فَسوی، ۳۱۶
- فُضیل بن دُکین، ۲۹۹
- فرانسیس بیکن، ۹۶
- فلیسین شاله، ۲۹۵
- فهمی هویدی، ۲۱۰، ۲۱۴
- فیلون اسکندرانی، ۱۳۴
- ق**
- قائم آل محمد علیهم السلام، ۱۶، ۲۰، ۲۰۹،  
۲۲۰، ۲۲۲ و صفحات دیگر و نیز  
بنگرید: امام مهدی علیه السلام.

۲۹۴، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۱۹	کیارا لوبیک، ۷۲ - ۷۴
مالک بن اعین، ۳۲۱	
مالک بن انس، ۲۶۱	گ
مأمون عباسی، ۲۸۰، ۳۲۸، ۳۴۷	گارودی، روزه، ۴۳ - ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۱۰۷،
مبارکفوری، ۱۹۵	۱۱۱
متقی هندی، ۳۰۴	گالیه، ۲۷۶
متوکل عباسی، ۳۳۰، ۳۳۱	گلن، ویلیام، ۱۵۷
متی، ۴۶، ۷۱، ۷۳، ۷۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵،	گیتون، ژان، ۲۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲،
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴،	۴۴، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲
۱۷۵، ۱۷۶، ۲۷۴، ۲۸۱	گیلو رنيسک، قدیس، ۱۵۲
مجاهد، سید محمد، ۲۷۲، ۲۷۹	گنیز(ها)/گنوسی(ها)، ۴۹
مجلسی، علامه محمد باقر، ۳۳۸	
مُحبّ طبری، ۳۱۳	ل
محمد بن احمد... رزقویه، ۳۰۲	لالکائی، ۲۳۹
محمد بن اسماعیل بن ابی فدیك، ۲۹۸	لامان. فرانسیس، ۱۲۹ - ۱۳۲
محمد بن الحسن العسکری ← امام	لوتر (مارتین) ۱۲۴
مهدی <small>علیه السلام</small>	لوقا، ۱۶۴
محمد بن خالد جندی، ۳۶۲	لولون، میشل، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸،
محمد بن طلحه، ابو سالم نصیبی، ۳۴۹	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱
محمد بن عباس، ۲۴۳	
محمد بن عبد الجبار، ۳۳۷	م
محمد بن عبد الله <small>رضی الله عنه</small> ، ۱۷، ۲۰، ۱۹،	مارکس، کارل، ۹۶، ۱۲۰، ۱۳۸
۳۸، ۴۴، ۴۶، ۵۰، ۵۴، ۵۹، ۶۳، ۶۵،	ماسینیون، لوئی، ۹۴
۷۱، ۷۷ و صفحات دیگر (نیز بنگرید:	ماشیح، ۱۵، ۶۳، ۸۸، ۹۴، ۱۱۲، ۱۱۸،

- رسول الله، نبی الله) ۳۱۸، مساور سعدی،  
 محمد بن عبدالله... البزاز، ۳۰۲  
 محمد بن عبدالله الحفید، ۲۹۹  
 محمد بن عبدالله القحطانی، ۱۹۰  
 محمد بن عبدالواحد، ابو عمرو، ۳۱۰  
 محمد بن عثمان عبّسی، ۳۰۱  
 محمد بن علی بن مهدی، ۳۱۰  
 محمد بن عیسی، ۳۴۴  
 محمد بن غالب بن حرب ضبّی، ۳۰۲  
 محمد بن یحییٰ خثعمی، ۳۴۴  
 محمد بن یوسف شامی، ۲۴۲  
 محمد سالم، ۱۹۷  
 محیی الدّین بن عربی، ۷۳، ۲۱۸  
 محمود شکرى الالوسى، ۲۴۲  
 مختار بن نافع تمیمی، ۳۰۰  
 مدائنی، علی بن محمد، ۳۱۷  
 مُرَجِّثَه (فرقه)، ۵۸  
 مرزبانى، ۳۲۲  
 مرقس، ۸۰، ۱۶۶، ۱۶۷  
 مریم (بنت عمران)، ۷۰، ۱۱۴  
 مُزْنِی، عبدالله بن عمر، ۲۵۵  
 مزنی، کثیر بن عبدالله، ۲۵۷، ۲۵۸  
 مزی (یوسف بن عبدالرحمن)، ۲۴۱، ۲۵۵
- مساور سعدی، ۳۱۸  
 مستعصم عبّاسی، ۳۴۷  
 مسجد جامعى، حجّت الاسلام محمد،  
 ۳۰  
 مسلم بن اوس، ۳۰۴  
 مسلم (بن حجاج نیشابوری)، ۱۸۵،  
 ۲۳۷، ۳۰۱، ۳۲۴  
 مسیح، ابن مریم عليه السلام، ۲۱، ۳۳، ۴۴،  
 ۶۶، ۶۸، ۸۷، ۲۶۹ و صفحات دیگر و  
 نیز ← عیسی بن مریم  
 مُطَيِّن، ۳۰۳  
 معاویة بن ابی سفیان، ۵۸، ۲۶۳، ۳۱۲،  
 ۳۱۷  
 معبد بن خالد، ۲۳  
 معتز عبّاسی، ۳۳۱  
 مغلطای، ۲۵۸  
 مفید، (شیخ محمد بن محمد بن نعمان)  
 ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۸۸  
 مقداد (بن أسود)، ۳۶۳  
 ملاً / مولی جلال الدین رومی ←  
 مولوی  
 ملاً خاطر، ۲۲۸  
 ملاکی، ۱۶۶  
 مُناوی، محمد عبدالرؤوف، ۲۴۲، ۳۰۴

نَسائی، ۲۵۵	منصور عباسی، ۲۹۰، ۳۲۳، ۳۲۴
نصاری ← نصرانیان	مِنقری، ۲۷۱
نصرانیان / مسیحیان، ۳۵۶، ۳۵۸	موتی، عمر امین، ۱۳۳، ۱۳۴
نصر بن مزاحم، ۲۴۴	مورگان ادواردز، ۱۷۷
نعمانی (محمد بن ابراهیم) ۲۷، ۲۴۳	مورماتکو، ۸۴، ۸۷
نوح <small>عليه السلام</small> ، ۲۰، ۵۴، ۶۵، ۶۷	موسی (بن عمران) <small>عليه السلام</small> ، ۲۰، ۵۴، ۵۹، ۶۵، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۳۷، ۱۵۷، ۲۷۴
نورلی (پروفسور -) ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۸	موسی بن میمون، ۱۵۷
و	موفق خوارزمی، ۳۰۱، ۳۲۱
واسیلی اعظم، قدیس، ۱۴۷، ۱۴۸	مولوی بلخی / رومی، ۱۹، ۲۶، ۱۵۱
واقدی، ۳۱۹	۱۵۲، ۲۸۷
وانریک، کارل، ۴۴	مولوی حسن زمان، ۲۴۳
ورنرکین تن، ۱۳۹	مولوی خسرو رومی، ۳۰۴، ۳۰۵
ولّی امر ← امام مهدی <small>عليه السلام</small>	مونسینیو رکین تن، ۱۴۰
وَهَب بن سینی، ۲۷۰	مهدی عباسی، ۳۲۵
وَهَب بن منبّه، ۳۵۶	مهدی ← امام مهدی <small>عليه السلام</small>
ه	میکائیل، ۲۴۶، ۲۵۱
هارون بن سعید عجلّی، ۳۴۶	میکاه، ۱۵۹
هارون الرشید، ۳۲۵، ۳۴۷	ن
هانری برگسون، ۲۵، ۳۵	نبی اکرم اسلام، ۵۰ (نیز ← محمد بن
هرند، ۲۸۲، ۲۸۵	عبدالله <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> )
هسیود، ۱۳۳	نذیر بن جناح، ابو القاسم، ۳۰۲
هشام بن عبدالملک، ۳۲۰، ۳۲۱	نرجس (مادر امام زمان) ۷۹



یعقوب بن اسحاق <small>رضی اللہ عنہ</small> ، ۱۴۷، ۱۶۴،	ہمرلہ، کاردینال، ۷۴
۱۶۵	ہنری تیسن، ۱۶۵
یمانیہ، ۲۹۱	ہوذہ، ۳۱۷
یواسکاماستیر، ۱۴۸	ہوشع، ۱۷۳
یوحنا، ۴۵، ۴۶، ۷۱، ۷۳، ۷۸، ۹۱، ۹۵،	ہولاکو، ۳۴۷
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۵،	ہولزر، ونسان، ۱۱۲ - ۱۱۷
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،	ہومر، ۱۳۳
۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۸۹	ہیاج بن مسلم، ۳۲۴
یوشع (بن نون)، ۲۹۵	ہیثمی، نور الدین، ۲۴۱
یونانیان، ۵۵	
یونس بن بکیر، ۳۰۱	ی
یوہانس دوفلور، ۹۵، ۱۰۱	یحییٰ بن اکثم، ۳۲۹
یہود، ۱۱۸، ۱۳۸، ۱۹۲، ۳۵۸	یحییٰ بن الحسن، ۳۲۵
یہودا (طایفہ)، ۱۶	یحییٰ بن زید، ۳۴۶، ۳۴۷
یہودا اسخریوطی، ۳۵۷	یحییٰ بن معین، ۲۵۹
***	یزید بن مہلب، ۲۹۱
	یعقوب اورشلیمی، ۱۶



# فهرست اماکن

برزیل، ۴۷	آسیا، ۵۹
بغداد، ۳۴۷، ۳۲۵	آفریقا، ۵۹، ۱۰۳
بلژیک، ۲۳۳	آلمان، ۵۰، ۶۶، ۱۱۰، ۱۴۲، ۱۴۵
بلغارستان، ۱۴۶، ۱۴۸	آمریکای لاتین، ۴۷، ۵۹
بوستون، ۱۷۷	اتریش، ۷۴
بیت المقدس، ۲۹۴	أُخُد (کوه)، ۲۷۶
بیزانس، ۱۴۷	ادینبورگ، ۱۵۷
پارک لوکزامبورگ، ۳۸	اروپا، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۴۲
پاریس، ۳۰، ۳۵، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۹۹	ازمیر، ۱۲۱
پژوهشگاه آب (پدر)، ۷۴	اسپانیا، ۱۷۵
	اورشلیم، ۹۲، ۱۵۹، ۲۹۴
ترکیه، ۱۲۳	ایتالیا، ۱۵، ۷۴، ۹۵، ۱۰۴، ۱۵۰، ۲۲۵
تونس، ۲۱۵	ایران، ۳۴، ۵۹، ۶۶، ۷۵، ۱۰۴، ۱۴۲، ۲۸۶
تهران، ۱۵، ۱۱۷، ۲۱۷	

ساعیر، ۳۵۴	جامع الازهر، ۱۶
سامراء، ۳۳۲	جدّه، ۲۱۷، ۲۱۵
سناباد / سندآباد، ۳۲۷	جوزجان، ۳۴۷
سوریه، ۱۴۶	
سویس ۱۵، ۳۰، ۱۰۴، ۱۹۹، ۲۸۷	حجاز، ۱۲۷، ۲۳۲، ۲۸۶
سینا (صحرای -) ۳۵۴	حیره، ۳۲۳
شام، ۲۲۵، ۲۸۶، ۳۱۲، ۳۱۳	خراسان، ۲۷۲
شیلی، ۱۷۷	خیبر، ۳۲۷
صنعا، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۳۵	دانشگاه الازهر، ۱۸۱، ۱۸۲
	دانشگاه اسلامی مدینه، ۱۸۲
طوس، ۳۲۷	دانشگاه پروتستان پاریس، ۴۷
	دانشگاه پواتیه، ۴۳
عراق، ۲۸۶	دانشگاه سالزین، ۱۴۰
عربستان (سعودی) ۱۵، ۳۰، ۱۲۷، ۲۲۷	دانشگاه قاهره، ۲۰۴
	دانشگاه لندن، ۲۲۰
غدیر خم، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۲	دانشگاه ییل، ۱۴۲
	دانمارک، ۱۲۰
فاران (کوه) ۳۵۴	دجله، ۳۴۷
فرانسه، ۱۵، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۶۶، ۹۵، ۱۰۲	دمشق، ۲۳۴
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۲۷، ۲۱۵	رُکن (در حرم مکی)، ۲۳۴
فلسطین، ۱۲۳، ۱۸۸، ۱۹۲	رُم، ۱۰۷، ۲۷۷

مغرب (تونس، الجزایر، مراکش) ۳۴۷	فلورانس، ۱۵۰
مقام (در حرم مکی) ۲۳۴	فیلا دلفیا، ۱۷۷
مقرّ پاپ، ۱۵	فیوم، ۴۹
مگه مکرمه، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۶۸،	
۳۱۷	قدس (بیت المقدس) ۱۰۷، ۱۸۸
	قُرطبه، ۱۲۸
نجد، ۱۸۲	قم، ۲۰۹، ۳۲۸
نهر وان، ۲۶۰، ۳۰۰	کتابخانه واتیکان، ۲۷۷
نیجریه، ۱۳۰	کعبه، ۷۷، ۱۲۶، ۲۱۳
نیسیل (شهر)، ۱۵۲	کلیسای جامع واشنگتن، ۱۴۲
	کوه اُحد، ۲۷۶
واتیکان، ۱۵، ۱۶، ۳۰، ۴۳، ۴۹، ۹۵، ۱۰۰،	کوه قاف، ۱۹
۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۴۶، ۱۸۱، ۱۹۹، ۲۱۷،	
۲۷۷	
واشنگتن، ۱۴۲	لبنان، ۱۵، ۳۰، ۱۴۶، ۱۹۹
هلند، ۳۰	مدرسه عالی شهید مطهری ۱۴۶، ۲۱۸
هیروشیما، ۵۱	مدینه (منوره) ۵۸، ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۲۵،
	۲۶۸، ۲۷۶، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶
یمن، ۱۵، ۳۰، ۲۰۱، ۲۳۵، ۳۱۹	مراکش، ۱۰۴، ۲۳۴
یواسکا ماستیر، ۱۴۸	مسجد الحرام، ۱۹۰، ۱۹۱
یونان، ۱۳۱	مسجد رسول الله ﷺ، ۳۲۵
***	مصر، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۲۰۶،
	۲۲۵

# فهرست موضوعی

- آخر الزمان: ارادة خدا و ارادة انسان، ۵۳، ۶۴
- در تفکر اسلامی و مسیحی، ۱۳۵
- عصر صلح و آرامش کامل، ۱۳۶
- عصر گسترش عدالت، ۶۱، ۷۷
- آخرین پیامبر، ۱۰۹
- آزادی انسان، ۶۳
- آینده بشریت، ۴۳، ۴۴، ۵۰
- اراده خدا و اراده انسان، ۵۳، ۶۴
- اراده و مسئولیت انسان، ۵۹، ۶۴
- ارتقای ظنّ به یقین، ۲۷۴
- استعمار نو، ۵۰، ۵۱
- استکبار جهانی، ۱۰۴
- اسلام، آیین آینده بشر، ۴۸
- اسلام، برتر از مسیحیت، ۱۳۱
- اسلام؛ دین زندگی، ۳۹، ۴۲
- اصالت انسان، ۶۴
- اصل مشترک ادیان، ۱۳
- اعصار سه گانه، ۹۵
- اعتقاد به وجود امام غایب، ۲۶
- اغنیا و فقرای جهان، ۵۰
- افزایش ظلم و ستم در جوامع مختلف، ۱۱۰
- افول مسئله انتظار، ۱۲۱
- اتمام نور الهی، ۳۶۱، ۳۶۲
- اجتهاد اهل بیت علیهم السلام، ۳۲۵، ۳۳۴
- احیای فطرت بشر، ۷۲
- اختلاف ادیان، ۶۸
- اختلاف جوامع و ممالک، ۶۶
- اخلاق، رابطه انسان با وحی، ۶۴
- ادیان غیر توحیدی، ۲۰۴

انسان ، موجود ناشناخته ۶۳، ۶۷	الهام، ۶۴، ۳۳۶
انکار ماشیح؛ انکار تورات و موسی، ۱۵۷	الهیات اسلام، ۱۸
اولوا الامر؛ مفهوم و مصداق، ۵۴	الهیات رهایی بخش، ۵۹
اولیای خدا؛ واسطه خیر و برکات الهی، ۲۲	الهیات یهود و نصاری، ۱۷، ۳۲، ۳۴
ایمان، در و نمایه و محرک عمل، ۵۶	امام مهدی: واسطه فیض خداوند، ۱۹، ۷۲
بازگشت مسیح <small>علیه السلام</small> ، ۳۳، ۴۱، ۶۸، ۷۱، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۱۰۳	امت اسلام؛ الگوی جوامع بشری، ۵۲
بازگشت مسیح؛ ماهیت (مادی و معنوی) ۸۵، ۱۶۷	امر بین الامرین، ۵۳
بازگشت مسیح و فرارسیدن رستاخیز، ۴۱	امید به آینده؛ تنها راه نجات بشر، ۱۱۹
بت پرستی در آخر الزمان، ۱۷۲	امید به ظهور منجی، ۵۷
تداء، ۳۳۷	انتظار بدون مسئولیت و عمل، ۴۶
بنیان گذار جهان مسیحیت، ۴۹	انتظار ایجابی و سلبی، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۲
بهره وری غیبت امام عصر، ۱۶، ۲۰	انتظار ظهور امام غایب؛ شرایط، ۲۷
پایان دنیا، ۵۱، ۶۹، ۱۸۷	انتظار ظهور ماشیح؛ یک واجب دینی (برای یهود) ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳
پژوهش پیرامون آخر الزمان، ۳۳	انتظار فرج، ۲۳۱، ۲۳۶
پسر انسان، ۳۹، ۹۲، ۹۳، ۱۷۰، ۱۷۶	انتظار مثبت و منفی، ۵۳، ۱۲۲
پسر خدا، ۱۷۲، ۳۵۸	انتظار منجی جهانی، ۲۳۰
پسر مرگ، ۱۷۵	انسان کامل در مسیحیت، ۱۳۶
	انسان کامل؛ راز آفرینش، ۱۹
	انسان کامل؛ واسطه خیر و برکات الهی، ۱۹
	انسان گناه، ۱۷۵



- پوچ گرایبی نسل جوان امروز، ۹۸  
پیامبران، وحدت پیام، ۱۰۵  
پیوند دین و اخلاق، ۶۴
- تجلی الهی مسیح، ۱۱۵  
تجلی اسماء و صفات خداوند در ولیّ  
عصر، ۱۹، ۲۰  
تحول فکری بشر ۳۶  
تطور در همه عالم، ۱۵۱  
تعامل عقل و دین، ۹۶، ۹۷  
تعدد راه‌ها به جانب خدا، ۶۱  
تعدد و تکثر فرهنگ‌ها، ۶۱  
تفویض، ۵۳  
تقلید و قهقراگرایی، ۵۹  
تقوای واقعی، ۵۵، ۵۶  
تکامل تاریخی، ۳۸  
تکامل جامعه اسلامی و عوامل آن،  
۴۰  
تکامل حسی، ۳۸  
تکامل روحی و معنوی، ۴۲  
تکامل عمومی جهان، ۳۹  
تکامل و تحول، تفاوت، ۳۹  
تمدن کنونی و آثار منفی آن، ۴۵  
تواتر:
- شرایط صحت، ۲۷۲، ۲۷۳  
مفهوم و معنی، ۲۷۱، ۲۷۳  
موانع پذیرش، ۲۷۹  
تواتر در منطق، ۲۷۲  
تواتر در روایات هویت امام مهدی علیه السلام،  
۱۸۵، ۲۷۰، ۲۸۵، ۲۸۸  
تواتر؛ موجب یقین، ۲۸۵  
توبه واقعی، عامل تسریع در ظهور  
ماشیح، ۱۶۲  
توفیق و تسدید الهی، ۳۴۳  
جاده توحید، ۲۷  
جامعه ← کتاب (صحیفه) جامعه،  
جامعه مسامحه کار و بی بند و بار، ۵۳  
جبر و تفویض، ۵۳  
جدا سازی مؤمن از منکر و نیک از بد،  
۱۰۸، ۱۳۸  
جفر سرخ (احمر) ۳۳۵، ۳۳۶  
جفر سفید (ابیض) ۳۳۵، ۳۳۶  
جفر صغیر، ۳۴۷  
جهان شمولی، جهانی شدن، ۵۰  
جهان واحد و جهان از هم گسیخته،  
۵۰  
جهش ۳۸، ۳۹، ۴۱

- دیدگاه اسلام و مسیحیت نسبت به  
آخر الزمان، ۱۳۰
- رجعت جسمانی مسیح، ۱۴۰
- رجعت روحانی کلیسا، ۱۴۰
- رجعت عیسی مسیح علیه السلام، ۱۶۵
- رجم و اصابت، ۳۴۴
- رستاخیز (حشر) اول، ۹۱
- رستاخیز (برآمدن) مردگان از قبور  
۱۷۳، ۱۵۹
- روح القدس، ۹۲
- رهبانیت در اسلام، ۴۷
- زمان؛ مفاهیم متفاوت، ۶۹
- زمان ظهور ماشیح، رازی پوشیده،  
۱۶۲
- زندانی شدن و دریند کشیدن شیطان،  
۹۰، ۹۱، ۱۲۶، ۱۷۰
- زنده بودن جسمانی عیسی، ۵۶، ۵۷
- زنده بودن خدا و انسان (مفهوم و  
تفاوت)، ۵۶
- زنده بودن عیسی: مفهوم، ۵۷
- زندگی مسیح در آسمان، ۴۸
- حجت خدا؛ واسطه فیض، ۲۹
- حجیت احادیث اهل بیت علیهم السلام، ۲۲۸،  
۲۷۰
- حدیث خیمه، ۳۱۴
- حدیث متواتر (تعریف)، ۲۷۱، ۲۷۸،  
(نیز بنگرید: تواتر)
- حرکت طبیعی، ۳۷
- حرکت قسری و جبری، ۳۷
- حشر دوگانه، ۹۹
- حضور دایم ولی خدا، ۱۵
- حضور و ظهور منجی، ۴۵
- حضور دایم مسیح در میان پیروان  
خویش؛ مفهوم، ۷۱، ۷۲، ۷۴
- حکمت آفرینش، ۳۷
- حکومت الهی، ۵۷، ۷۲، ۱۱۳
- حکومت جهانی، ۴۳
- حکومت روح القدس، ۹۵
- حکومت مسیح در زمین، ۳۶، ۷۷،  
۹۰، ۹۵، ۱۰۰
- دگرگونی دُفعی و ناگهانی، ۳۹
- دنیای مادی و معنوی، ۹۹
- دوره گئولا (نجات)، ۱۵، ۱۵۷، ۱۵۸

- سخن عشق، ۸۷  
 سرنوشت، ۸۶  
 سلسله زندگی‌ها و مرگ‌ها، ۱۵۲  
 سنن الهی، ۸۷  
 سیاست علوی، ۱۴۹  
 سیاست ماکیاولی، ۱۴۹  
 شکوفایی استعدادهای بشر، ۳۷  
 شیطان و نیروهای اهریمنی، ۹۰  
 صهیونیسم، ۱۰۴، ۱۲۳  
 طفره، ۳۹  
 ظهور (معنی و مفهوم)، ۶۹  
 ظهور اسماء حسنی الهی، مقام  
 ولایت ۷۳  
 ظهور و نزول دو مرحله‌ای مسیح،  
 ۱۶۸  
 ظهور جسمانی یا روحانی مسیح، ۸۲  
 ظهور مسیح در همین دنیا، ۱۵۰  
 ظهور منجی، ۱۳، ۴۴  
 عدالت فراگیر جهانی، ۱۱۸  
 عدم تضاد مادیت و معنویت در  
 مسیحیت، ۸۵  
 عروج عیسی علیه السلام، ۸۲  
 عصر غیبت امام زمان علیه السلام، ۲۵  
 عقل، ۶۲  
 عقل؛ جایگزین روح القدس، ۹۶  
 عقل؛ جایگزین مسیح، ۱۲۲  
 عقل؛ جایگزین وحی و غیب، ۹۶  
 علم غابر، ۳۳۵، ۳۳۶  
 علم مزبور، ۳۳۵، ۳۳۶  
 علوم اهل بیت علیهم السلام؛ منشأ، ۳۳۴  
 علوم اهل بیت، بالاترین علم، علم  
 غیب، ۳۳۷، ۳۴۲  
 علوم مختص به خداوند، ۳۳۷  
 عمل مثلهم از ایمان، ۵۶  
 عناصر سازنده تواتر، ۲۷۳، ۲۷۵  
 عنایت خداوند به انسان، ۶۲، ۶۳، ۸۹  
 عنایت خداوند نسبت به مخلوقات  
 خویش، ۶۲، ۸۹، ۱۱۵  
 عهد ابن (پسر)، ۱۳۸  
 عهد روح القدس، ۱۳۸  
 عهد عتیق؛ دوره آب (پدر)، ۱۳۸  
 فرزند انسان، ۷۸، ۱۱۶  
 فرمان‌های دهگانه تورات، ۱۵۷  
 فطرت، ۶۵

گسترش دیانت انجیلی (مسیحیت)	فقهاء السلطه / فقهای درباری، ۵۸،
۱۷۳	۵۹
گستره عقل، محدودیت آن، ۹۷، ۹۸	فلسفه آفرینش، ۶۹
گفت و گوهای اسلام و مسیحیت،	فلسفه امید / مبنای امید، ۱۲۲
۱۱۹	فیض مقدّس، ۱۱۷
گنوسی، ۴۹، ۱۳۶	
	قانون، ضروری زندگی بشر، ۹۷
لزوم پیروی از هادی و راهبر، ۱۸	قدرت ولایت، ۸۷
لزوم وجود انسان کامل در هر زمان،	قدرت و حکومت؛ مفهوم، ۶۵
۲۲۲	قطعیت ظهور مسیح، ۷۶، ۷۷
لزوم وحدت کلمه مسلمانان، ۲۹۳	قوس نزول مسیح و صعود انسان، ۴۷
لطف وحدت، ۷۲	
	کتاب (صحیفه) جامعه، ۳۳۵، ۳۳۶،
ماشیح، بشری حاکی و عادی، ۱۶۱	۳۴۰
محوریت و کمال عیسی مسیح، ۱۳۶	کرستوس، ۴۶
مرجعیت علمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، ۱۹۳،	کشاورزی، عامل آسایش اجتماعی،
۱۹۴، ۲۰۵، ۲۲۲	۴۷
مردم؛ اقسام سه گانه، ۲۸	کلیسای ارتدکس، ۴۷
مرگ دوم، ۹۱	کمال انسان؛ مقصد خلقت، ۱۸
مسئولیت خلیفه الهی انسان، ۵۱	کمال جامعه بشری، ۳۷
مسیا، ۴۶	کمال خلقت، ۷۱
مسیانیزم، ۴۶	کمال شایسته انسان، ۲۵
مسیح؛ منجی منحصر آخر الزمان،	کمونیسم، ۱۳۸
۱۴۳	

- مشیت و جبر، ۵۸  
 مصحف فاطمه علیها السلام، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۱  
 مصلوب شدن عیسی مسیح، ۴۸  
 مظهر اسماء الهیّه، ۱۷  
 مفهوم زندگی، انسان، ۴۸  
 ملاک مرگ و زندگی، ۴۸  
 ملکوت (حکومت) خدا، ۵۰، ۵۴، ۵۷  
 ملکوت و سلطنت معنوی مسیح، ۱۷۳  
 منجی جهانی و نهایی، در بسیاری از صفحات  
 مُنجی حاضر، ۸۴  
 مُنجی در آسمان، ۸۴  
 مُنجی، یکی از فرزندان داود نبی علیه السلام، ۱۶۱  
 منزلت علمی اهل بیت علیهم السلام در کتب اهل سنت، ۲۹۷، ۳۴۵  
 منشأ علوم اهل بیت، ۳۳۴  
 مهدویت، ۳۶۱  
 مهدی نوعی، ۱۹۲  
 نبوت و استمرار وصایت، ۹۰  
 نتایج مثبت انتظار، ۵۳  
 نزول دو مرحله‌ای مسیح، ۱۷۶  
 نزول و ظهور مسیح، ۳۳  
 نَفَس الرَّحْمَنِ، ۱۱۶، ۱۱۷  
 نُقْر در گوش، ۳۳۵، ۳۳۶  
 نقش انسان در جهان، ۶۲، ۶۳  
 نَکْت در قلوب، ۳۳۵، ۳۳۶  
 نگرش معنوی و واقع‌گرایانه اسلام، ۳۹  
 نیاز بشر به دین، ۹۰  
 واسطه فیض الهی، ۱۵، ۲۹، ۷۲  
 وجدان، ۶۴  
 وحدت نظر دین و فلسفه، ۶۳  
 وحی و الهام، ۶۲، ۲۶۴، ۳۳۶  
 ولایت عیسی بن مریم علیها السلام، ۷۲  
 ولیّ خدا؛ چراغ هدایت انسان‌ها، ۲۷  
 هبوط آدم علیه السلام، ۶۰، ۱۳۶  
 هدایت انسان‌های کامل، ۱۹  
 هدف بازگشت مسیح، ۸۵  
 هزاره‌ها / هزاره‌ای‌ها، ۹۱، ۱۰۰، ۱۲۲  
 هماهنگی نظر عرفای اهل سنت با شیعه در هویت امام مهدی علیه السلام، ۲۲۶  
 همزمانی ظهور مسیح با رستاخیز، ۴۵  
 هویت امام مهدی علیه السلام (موارد اختلاف)

یأس و نومیدی؛ تباه کننده ارزش‌ها،  
۷۴، ۲۲

۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۴

یهودیت اصلاح شده، ۴۶

یأس جوانان از آینده، ۲۳۰

## فهرست منابع

## منابع:

۱. طوسی محمد بن حسن ، التبیان فی تفسیر القرآن ، مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .
۲. محلی جلال الدین و سیوطی جلال الدین ، تفسیر الجلالین ، مؤسسه النور للمطبوعات ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۶ ق .
۳. نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد قمی ، تفسیر الرغائب والغرائب ، مطبوع در هامش جامع البیان طبری .
۴. مراغی احمد بن مصطفی ، تفسیر المراغی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .
۵. قمی علی بن ابراهیم ، تفسیر قمی ، تحقیق سید طیب موسوی جزایری ، دار الكتاب ، قم ، چاپ چهارم ، ۱۳۶۷ ش .
۶. طبری ابو جعفر محمد بن جریر ، جامع البیان فی تفسیر القرآن ، دار المعرفة ، بیروت ، ۱۴۱۲ ق .
۷. ابو الفتوح رازی حسین بن علی ، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح ، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ، مشهد ، ۱۴۰۸ ق .
۸. النمر عبدالمنعم ، الاجتهاد ، الهيئة المصرية العامة للكتاب ، قاهره ۱۹۸۷ ، چاپ دوم .
۹. طبرسی فضل بن حسن ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، با مقدمه محمد جواد بلاغی ، انتشارات ناصرخسر ، تهران ، چاپ سوم ، ۱۳۷۲ ش .
۱۰. طباطبایی سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، ۱۴۱۷ ق .
۱۱. تیسن هنری ، الهیات مسیحی ، انتشارات حیات ابدی ، مترجم ط. میکائیلیان .



١٢. كتاب نظام التعليم فى علم اللاهوت القويم ، بيروت ، مطبعة الاميركان ، ١٨٨٨ م .
١٣. ايوب سعيد ، عقيدة المسيح الدجال فى الاديان ، دار البيان ، قم ، ١٤١٣ ق .
١٤. شوخط ايمانوثل ، ماشيح و دورة نجات در اعتقادات يهود ، ترجمه يعقوب اورشليمى .
١٥. فخر الدين رازى ابو عبدالله محمد بن عمر ، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير) ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، چاپ سوم ، ١٤٢٠ قم .
١٦. الزمخشري محمود ، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ، دار الكتاب العربى ، بيروت ، چاپ سوم ، ١٤٠٧ ق .
١٧. الأملى السيد حيدر ، جامع الأسرار و منبع الانوار ، به انضمام رسالة نقد النقود فى معرفة الوجود ، با مقدمه و تصحيح هنرى كربين و عثمان اسماعيل يحيى ، تهران ، انيستو ايران و فرانسه ، ١٣٤٧ .
١٨. راغب اصفهانى ابوالقاسم الحسين بن محمد ، المفردات فى غريب القرآن ، تحقيق محمد سيد كيلانى ، مكتبة المرتضوية .
١٩. ابن سينا ، النجاة من الغرق فى بحر الضلالات ، محمد تقى دانش پژوه ، دانشگاه تهران ، ١٣٦٤ .
٢٠. مجاهد سيد محمد ، مفاتيح الاصول ، چاپ سنگى ، تهران ، بى نا ، ١٢٩٦ هـ ق .
٢١. الجرجانى على بن محمد ، التعريفات ، تهران ، ناصر خسرو ، ١٣٦٨ .
٢٢. غزالى ابو حامد ، المحك فى المنطق ، طبع مصر .
٢٣. ابن بابويه محمد بن على (شيخ صدوق) ، عيون اخبار الرضا عليه السلام ، انتشارات جهان ، ١٣٧٨ .
٢٤. رومى جلال الدين محمد ، مثنوى معنوى ، با مقدمه جواد سلماى زاده ، اقبال ، ١٣٦٠ .
٢٥. المباركفورى ، تحفة الأحوذى فى شرح الترمذى ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، لبنان . الطبعة الأولى ، ١٤١٠ - ١٩٩٠ م .
٢٦. فخرالدين رازى ابو عبدالله محمد بن عمر ، المحصول فى علم الاصول ، المكتبة العصرية ، بيروت ، ١٤٢٠ .
٢٧. النووى ، مقدمة شرح النووى على صحيح مسلم ، دار الكتاب الإسلامى ، بيروت ، ١٤٠٧ .

٢٨. فخرالدين رازي ابو عبدالله محمد بن عمر ، المطالب العالية من العلم الإلهي ، تحقيق احمد حجازي السقا ، دار الكتاب العربي ، ١٤٠٧ .

٢٩. عبده يمانى محمد ، علموا أولادكم محبة رسول الله ﷺ ، بيروت ، مؤسسة الكتب الثقافية ، ١٩٩٨ م .

٣٠. عبده يمانى محمد ، فاطمه زهرا عليها السلام ، ترجمة محمدتقى رهبر ، تهران ، نشر محمد سالارى ، ١٣٧٨ .

٣١. عبده يمانى محمد ، علموا أولادكم محبة آل بيت النبي ﷺ ، بيروت ، مؤسسه علوم قرآن .

٣٢. حلى حسن بن يوسف (علامة حلى) ، مبادئ الوصول فى علم الاصول ، إخراج و تحقيق: عبدالحسين محمد على البقال ، الطبعة الثالثة ، مطبعة الإعلام الإسلامى ، ١٤٠٤ .

٣٣. شاله فليسين ، تاريخ مختصر اديان بزرگ ، ترجمه خدايار محبى ، دانشگاه تهران ، ١٣٤٦ .

٣٤. سهروردى يحيى بن حبش ، مجموعه مصنفات شيخ اشراق ، تصحيح هانرى كربين ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى ، ١٣٨٠ .

٣٥. الغزالى ابو حامد محمد بن محمد ، المستصفى من علم الاصول ، و معه كتاب فواتح الرحموت للأنصارى ، المطبعة الاميرية ، مصر ، ١٣٢٢ ، هـ .

٣٦. البغدادى احمد بن على بن برهان ، الوصول إلى الأصول ، تحقيق عبدالحميد على ابوزنيد ، الرياض ، مكتبة المعارف ، ١٤٠٤ هـ .

40. The Rapture Trap, a Catholic Response to End Times Fever. Paul Thigpen, Ascension Press. 2002.

41. Jerusalem Countdown, a warning to the world. John Hagee, Front Line, 2006.

42. The Return, understanding Christ's Second coming and the End Times, Thomas Ice, Timothy J. Dcmv Kregel Publications, 1999.

## فهرست مصادر حديث ثقلين

- ١ - ابن أبي حاتم، أبو محمد عبدالرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس بن المنذر التميمي الحنظلي الرازي (ت/٥٣٢٧هـ):  
الجرح والتعديل: تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، دار الفكر، ط ١، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بحيدر آباد الدكن - الهند.
- ٢ - ابن أبي الحديد، أبو حامد عبدالحميد بن هبة الله المدائني المعتزلي (ت/٥٦٥٦هـ):  
شرح نهج البلاغة: تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، منشورات دار إحياء التراث العربي، بيروت، [أفست على الطبعة الثانية بمصر لسنة ١٣٨٥هـ].
- ٣ - ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد بن أبي شيبة إبراهيم بن عثمان بن أبي بكر بن أبي شيبة الكوفي العبسي (ت/٥٢٣٥هـ):  
مصنف ابن أبي شيبة في الأحاديث والآثار: ضبط وتعليق سعيد اللحام، دار الفكر، بيروت، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.
- ٤ - ابن أبي عاصم، أبو بكر عمرو بن أبي عاصم الضحاك بن مخلد الشيباني (ت/٥٢٨٧هـ):  
كتاب السنة: ط ٣، نشر المكتب الإسلامي، بيروت، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م.
- ٥ - ابن الأثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري (ت/٥٦٠٦هـ):  
النهاية في غريب الحديث والأثر: تحقيق طاهر أحمد الزاوي، ومحمود محمد الطناحي نشر المكتبة الإسلامية لصاحبها الحاج رياض الشيخ.
- ٦ - ابن الجعد، أبو الحسن علي بن الجعد بن عبيد الجوهري (ت/٥٢٣٠هـ):  
مسند ابن الجعد: مراجعة وتعليق وفهرسة عامر أحمد حيدر، ط ٢، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م.
- ٧ - ابن الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبدالرحمن بن علي بن محمد الواعظ البغدادي (ت/٥٥٩٧هـ):  
آفة أصحاب الحديث: تقديم وتحقيق وتعليق السيد علي الحسيني الميلاني، مطبعة الخيام،

- قم، إصدار مكتبة نينوى الحديثة، طهران، تاريخ مقدمة التحقيق ١٣٩٨ هـ - ١٩٧٨ م.
- العلل المتناهية في الأحاديث الواهية: تقديم وضبط خليل الميس، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م..
- كتاب الضعفاء المتروكين: تحقيق أبي الفداء عبدالله القاضي، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٨ - ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي (ت/٣٥٤هـ):
- كتاب المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين: تحقيق محمود إبراهيم زايد، دار المعرفة، بيروت، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
- ٩ - ابن حجر، أحمد بن علي العسقلاني (ت/٨٥٢هـ):
- تقريب التهذيب: تحقيق وتعليق عبدالوهاب عبداللطيف، نشر المكتبة العلمية بالمدينة المنورة، ط ٢، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، ١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م.
- تهذيب التهذيب: ط ١، دائرة المعارف النظامية في الهند - حيدرآباد الدكن - ١٣٢٥ هـ، و دار صادر، بيروت.
- المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية: تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.
- ١٠ - ابن حجر الهيتمي، أحمد بن حجر الهيتمي المكي (ت/٩٧٤هـ):
- الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة: تحقيق وتعليق عبدالوهاب عبداللطيف، نشر مكتبة القاهرة بمصر، شركة الطباعة الفنية المتحدة، ودار الكتب العلمية، بيروت، ط ٣، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.
- ١١ - ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد الاندلسي (ت/٤٦٥هـ):
- المحلى: تحقيق لجنة إحياء التراث العربي، دار الجيل، ودار الآفاق الجديدة، بيروت.
- ١٢ - ابن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد الشيباني (ت/٢٤١هـ):
- الجامع في العلل ومعرفة الرجال، رواية عبدالله بن أحمد ابنه، والمروزي، والميموني، وأبو الفضل: صالح بن أحمد ابنه: فهرسة واعتناء محمد حسام بيضون، ط ١، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م.
- كتاب فضائل الصحابة: تحقيق وصي الله بن محمد عباس، نشر جامعة أم القرى، ط ١، طبع دار

- العلم للطباعة والنشر، جدّة، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.
- مسند أحمد: ط ٢، مؤسسة التاريخ العربي، ودار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.
- ١٣ - ابن خزيمة، أبوبكر محمد بن إسحاق بن خزيمة السلمي النيسابوري (ت/٣١١ هـ):
- صحيح ابن خزيمة: تحقيق وتعليق د. محمد مصطفى الأعظمي، ط ٢، المكتب الإسلامي، بيروت، ودمشق، وعمّان، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
- ١٤ - ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الزهري (ت/٢٣٠ هـ):
- الطبقات الكبرى: دار بيروت للطباعة والنشر، بيروت، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
- ١٥ - ابن شاذان، أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن القمي: مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والأئمة من ولده عليه السلام: تحقيق نبيل رضا علوان، انتشارات أنصاريان، قم المقدسة، ط ٢، مطبعة الصدر، قم المقدسة، ١٤١٣ هـ.
- ١٦ - ابن طاووس، السيد أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر الحسيني (ت/٦٦٤ هـ): الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرّة في السنة: تحقيق جواد القيومي الأصفهاني، ط ١، مكتب الاعلام الإسلامي، قم المقدسة، ١٤١٦ هـ.
- ١٧ - ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد القرطبي (ت/٤٦٣ هـ): الاستيعاب في معرفة الأصحاب: تحقيق وتعليق علي محمد معوض، وعادل أحمد عبدالموجود، تقديم وتقرير الأستاذ الدكتور محمد عبد المنعم البري، والدكتور جمعة طاهر النجار، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.
- التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد: إعداد سعيد أحمد اعراب، نشر وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، المملكة المغربية، مطبعة فضالة، المغرب، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
- جامع بيان العلم وفضله: تحقيق أبي الأشبال الزهيري، ط ٣، دار ابن الجوزي، الأحساء وجدّة والدمام والرياض، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، طبعة دار الفكر، بيروت.
- ١٨ - ابن عدي، أبو أحمد عبدالله بن عدي الجرجاني (ت/٣٦٥ هـ): الكامل في ضعفاء الرجال: تحقيق يحيى مختار غزاوي، ط ٣، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩ هـ -

١٩٨٨م.

١٩ - ابن عراق، أبو الحسن علي بن محمد بن عراق الكناني (ت/٥٩٦٣هـ):

تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة: تحقيق وتعليق  
عبد الوهاب عبداللطيف، وعبد الله محمد الصديق، منشورات محمد علي بيضون، ط ٢،  
دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠١هـ - ١٩٨١م.

٢٠ - ابن العربي المالكي، أبو بكر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن محمد  
المعافري (ت/٥٤٣هـ):

عارضه الأحوذى بشرح جامع القرمذى: ضبط وتوثيق وترقيم صدقي جميل العطار،  
دار الفكر، بيروت، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م. وطبعة الدار نفسها، ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.

٢١ - ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعي (ت/٥٧١هـ):

تاريخ مدينة دمشق: دراسة وتحقيق علي شيري، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م.  
٢٢ - ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي  
(ت/٥٧٧٤هـ):

البداية والنهاية: تحقيق وتعليق مكتب تحقيق التراث، دار إحياء التراث العربي، ومؤسسة  
التاريخ العربي، بيروت، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م.

تفسير القرآن العظيم: تحقيق سامي بن محمد السلامة، ط ١، دار طيبة للنشر  
والتوزيع، الرياض، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.

السيرة النبوية: تحقيق صدقي جميل العطار، ط ١، دار الفكر، بيروت، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.

٢٣ - ابن معين، يحيى بن معين بن عون المري الغطفاني البغدادي (ت/٢٣٣هـ):

تاريخ يحيى بن معين برواية أبي الفضل العباس بن محمد بن حاتم الدوري  
(ت/٢٧١هـ)، ومعه ملحق بكلام يحيى بن معين برواية أبي خالد يزيد بن الهيثم بن  
طهمان: تحقيق عبدالله أحمد حسن، دار القلم، بيروت.

٢٤ - ابن المغازلي، أبو الحسن علي بن محمد الواسطي الجالاني الشافعي (ت/٤٨٣هـ):

مناقب أمير المؤمنين الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام: ط ٢، دار الأضواء، بيروت، ١٤١٢هـ -  
١٩٩٢م. وطبعة دار مكتبة الحياة، بيروت.

- ٢٥- ابن منظور، جمال الدين أبو الفضل محمد بن مكرم الإفريقي المصري (ت/١١٧١هـ):  
لسان العرب: دار صادر، بيروت.
- ٢٦- ابن هشام، أبو محمد عبد الملك بن هشام بن أيوب (ت/٢١٣هـ):  
السيرة النبوية: تحقيق مصطفى السقا، وإبراهيم الأبياري، وعبد الحفيظ شلبي، ط ٢، دار  
إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.
- ٢٧- أبو بكر الشافعي، محمد بن عبد الله بن إبراهيم الشافعي البزاز (ت/٣٥٤هـ):  
الغيلانيات: تحقيق وتعليق د. فاروق بن عبد العليم بن مرسي، ط ١، مكتبة أضواء السلف،  
الرياض، ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م.
- ٢٨- أبو نعيم الأصبهاني، أحمد بن عبد الله (ت/٤٣٠هـ):  
حلية الأولياء وطبقات الأصفياء: ط ٥، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.
- ٢٩- أبو يعلى الموصلي، أحمد بن علي بن المثنى الموصلي (ت/٣٠٧هـ):  
مسند أبي يعلى الموصلي: تحقيق وتعليق إرشاد الحق الأثري، إدارة العلوم الأثرية فيصل  
آباد، ط ١، دار القبلة للثقافة الإسلامية، جدة، ومؤسسة علوم القرآن، بيروت، ١٤٠٨هـ -  
١٩٨٨م.
- ٣٠- الآجري، أبو بكر محمد بن الحسين بن عبد الله الآجري (ت/٣٦٠هـ):  
الشريعة: تحقيق الوليد بن محمد بن نبيه سيف الناصر، تقديم ومراجعة  
عبد القادر الأرنؤوط، والدكتور عاصم عبد الله القريوتي، ط ١، مؤسسة قرطبة، ١٤١٧هـ -  
١٩٩٦م، وط ٢، دار الكتب العربية، بيروت، تحقيق عبدالرزاق المهدي، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.
- ٣١- الأزهري، أبو منصور محمد بن أحمد (ت/٣٧٠هـ):  
تهذيب اللغة:
- ٣٢- الاسترآبادي، شرف الدين علي الحسيني الغروي (ت/بعد سنة ٩٥٠هـ):  
تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة: تحقيق حسين الأستاذ ولي، ط ٢،  
طبع ونشر مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٧هـ.
- ٣٣- الألباني، ناصر الدين محمد الألباني:  
سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع،

- الرياض، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.
- صحيح الجامع الصغير وزيادته (الفتح الكبير): الطبعة المجددة والمزودة والمنقحة، المكتب الإسلامي.
- ٣٤ - الآلوسي، جمال الدين أبوالمعالى محمود شكري بن عبدالله بن محمود بن عبدالله بن محمود الحسيني البغدادي (ت/١٣٤٢ هـ):
- مختصر التحف الاثني عشرية: تقديم محب الدين الخطيب (ت/١٣٨٩ هـ)، طبع بالآلوفست، تركيا ١٣٩٦ هـ - ١٩٧٦ م، (نقله من الفارسية إلى العربية غلام محمد بن محي الدين عمر الأسلمي)، والتحف الاثني عشرية للشاه عبدالعزيز غلام حكيم الدهلوي.
- ٣٥ - الآلوسي، شهاب الدين أبوالفضل محمود بن عبدالله الحسيني البغدادي (ت/١٢٧٠ هـ):
- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني: تحقيق وتعليق ونشر إدارة الطباعة المنيرية بمصر، ط ٤، دار إحياء التراث العربي، بيروت ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
- ٣٦ - الباجي، سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارث التجيبي الأندلسي (ت/٤٧٤ هـ):
- التعديل والجرح.
- ٣٧ - البخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة بن بردزبه البخاري الجعفي (ت/٢٥٦ هـ):
- كتاب التاريخ الكبير: دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٣٨ - البدخشاني، محمد بن معتمد خان البدخشاني الحارثي (ت/١١٢٦ هـ):
- نزل الأبرار بما صحّ من مناقب أهل البيت الأطهار: تحقيق الدكتور محمد هادي الأميني، مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العامة، أصفهان.
- ٣٩ - البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبدالمخالق العتكي (ت/٢٩٢ هـ):
- البحر الزخار المعروف بمسند البزار: تحقيق د. محفوظ الرحمن زين الله، ط ١، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٨ م.
- ٤٠ - البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد الفراء البغوي (ت/٥١٦ هـ):



- شرح السنّة: تحقيق و تعليق شعيب الأرنؤوط، ومحمد زهير الشاويش، ط ٢، المكتب الإسلامي، بيروت، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.
- مصابيح السنّة: تحقيق د. يوسف عبدالرحمن المرعشلي، ومحمد سليم إبراهيم سمارة، وجمال حمدي الذهبي، ط ١، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.
- ٤١ - البوصيري، شهاب الدين أبو العباس أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل الكناني الشافعي (ت/٨٤٠ هـ):
- مختصر إتحاف السادة المهرة بزوائد المسانيد العشرة: تحقيق سيد كسروي حسن، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.
- ٤٢ - البيهقي، أبوبكر أحمد بن الحسين بن علي (ت/٤٥٨ هـ): السنن الكبرى: دار المعرفة، بيروت.
- الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرّشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث: تحقيق د. السيد الجميلي، ط ١، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٨ هـ.
- ٤٣ - الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة (ت/٢٧٩ هـ): سنن الترمذي: تحقيق وشرح أحمد محمد شاكر، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ب.ت.
- ٤٤ - الحاكم النيسابوري، أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحافظ (ت/٤٠٥ هـ): المستدرک على الصحيحين: دراسة و تحقيق مصطفى عبدالقادر عطاء، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م.
- ٤٥ - الحلبي، نور الدين أبو الفرج علي بن إبراهيم بن أحمد الحلبي الشافعي (ت/١٠٤٤ هـ): السيرة الحلبية: ضبط و تصحيح عبدالله محمد الخليلي، منشورات محمد علي بيضون، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.
- ٤٦ - الحموي الشافعي، إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبدالله بن علي بن محمد الجويني الخراساني (ت/٧٣٠ هـ): فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمة من ذريتهم عليهم السلام: تحقيق و تعليق الشيخ محمد باقر المحمودي، ط ١، مؤسسة المحمودي للطباعة والنشر، بيروت، ١٣٩٨ هـ - ١٩٧٨ م.

- ٤٧ - الخزاز القمي، أبو القاسم علي بن محمد بن علي الخزاز القمي الرازي (من علماء القرن الرابع الهجري):  
كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر: تحقيق السيد عبداللطيف الحسيني الكوهكمري الخوئي، انتشارات بيدار، مطبعة الخيام، قم، ١٤٠١هـ.
- ٤٨ - الخطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت (ت/٤٦٣هـ):  
تاريخ بغداد أو مدينة السلام: دار الكتب العلمية، بيروت.  
الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع: تقديم وتحقيق وتعليق د. محمد عجاج الخطيب، ط ٣، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م.  
الفقيه والمتفقه:
- ٤٩ - الخوارزمي، الموفق بن أحمد بن محمد المكي (ت/٥٦٨هـ):  
المناقب: تحقيق مالك المحمودي، ط ٢، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١١هـ.
- ٥٠ - الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد البغدادي (ت/٣٨٥هـ):  
سنن الدارقطني: دار الفكر، بيروت، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.  
الضعفاء والمتركون: دراسة وتحقيق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ط ١، مكتبة المعارف، الرياض، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م.
- ٥١ - الذهبي، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز (ت/٧٤٨هـ):  
تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام: تحقيق د. عمر عبدالسلام تدمري، ط ٣، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م.  
تذكرة الحفاظ: دار إحياء التراث العربي، ومؤسسة التاريخ العربي، بيروت.  
ترتيب الموضوعات: اعتناء وتعليق كامل بن بسيوني زغلول، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م.  
ديوان الضعفاء والمتركون: تحقيق وإشراف لجنة من العلماء بإشراف الناشر، تقديم خليل الميس، دار القلم، بيروت.  
سير أعلام النبلاء: تحقيق حسين الأسد وجماعة، إشراف شعيب الأرنؤوط، ط ٧، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٠هـ - ١٩٩٠م.

- الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة: تحقيق وتقديم صدقي جميل العطار، ط ١، دار الفكر، بيروت ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
- المغني في الضعفاء: تحقيق أبي الزهراء حازم القاضي، منشورات محمد علي بيضون، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
- ميزان الاعتدال في نقد الرجال: تحقيق علي محمد البجاوي، دار المعرفة، بيروت.
- ٥٢ - الرافعي القزويني، أبو القاسم عبدالكريم بن محمد بن عبدالكريم بن الفضل (ت/٥٦٢٣هـ):
- التدوين في أخبار قزوين: ضبط وتحقيق الشيخ عزيز الله العطاردي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٧ م.
- ٥٣ - سبط ابن الجوزي، يوسف بن قزعلي بن عبدالله البغدادي الحنفي (ت/٥٦٥٤هـ):
- تذكرة الخواص: تقديم السيد محمد صادق بحر العلوم، منشورات المطبعة الحيدرية ومكبتها، النجف الأشرف، ١٣٨٣ هـ - ١٩٦٤ م.
- ٥٤ - السخاوي، أبو عبدالله محمد بن عبدالرحمن (ت/٥٩٠٢هـ):
- استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول وذوى الشرف: مكتبة السيد المرعشي النجفي، رقم ٩٦٩، من نسخ التصويرية، تصوير من نسخة في مكتبة عاطف أفندي في اسلامبول ضمن مجموعة رقمها ٢٧٨٧.
- ٥٥ - السمعاني، أبو سعد عبدالكريم بن محمد بن منصور التميمي (ت/٥٥٦٢هـ):
- الأنساب: تقديم وتعليق عبدالله عمر البارودي، ط ١، دار الجنان، بيروت، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
- ٥٦ - السمهودي، نور الدين علي بن عبدالله الحسني (ت/٥٩١١هـ):
- جواهر العقدين في فضل الشرفين شرف العلم الجلي والنسب النبوي: دراسة وتحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م. وطبعة وزارة الأوقاف والشؤون الدينية، إحياء التراث الإسلامي، الجمهورية العراقية، دراسة وتحقيق د. موسى بناي العليلى، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.
- ٥٧ - السندي، محمد الملقب بالمعين بن محمد الملقب بالأمين السندي (ت/٥١٦١هـ):
- دراسات اللبيب في الأسوة الحسنة بالحبيب: تحقيق محمد عبدالرشيد النعماني، نشر و

طبع لجنة إحياء الأدب السندي بکراشي.

٥٨ - السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبدالرحمن بن أبي بكر بن محمد الشافعي (ت/٥٩١١هـ):

جامع الأحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير): جمع وترتيب عباس أحمد صقر، وأحمد عبدالجواد، إشراف مكتب البحوث والدراسات في دار الفكر، دار الفكر، بيروت، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.

الخصائص الكبرى: منشورات مكتبة ٣٠ تموز، ط ٢، مطبعة منير، بغداد، ١٩٨٤م.  
الدر المنثور في التفسير المأثور: ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١هـ - ١٩٩٠م. اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة: خرج أحاديثه وعلق عليه أبو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م.

مسند علي بن أبي طالب عليه السلام: ط ١، المطبعة العزيزية، حيدرآباد، الهند، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.  
٥٩ - الشريف الرضي، محمد بن أبي أحمد الحسين بن موسى الموسوي (ت/٤٠٦هـ):  
خصائص الأئمة عليهم السلام: تحقيق د. محمد هادي الأميني، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.

٦٠ - الصالحي، محمد بن يوسف الشامي (ت/٩٤٢هـ):

سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد: تحقيق عادل أحمد عبدالجود، وعلي محمد معوّص، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م.

٦١ - الصدوق، الشيخ محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ت/٣٨١هـ):  
كمال الدين وتمام النعمة: تصحيح وتعليق علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي، قم.  
عيون أخبار الرضا عليه السلام: تقديم وتصحيح وتعليق الشيخ حسين الأعلمي، نشر مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م.

كتاب الخصال: تصحيح وتعليق علي أكبر الغفاري، نشر جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم، ١٤٠٣هـ.

معاني الأخبار: تصحيح علي أكبر الغفاري، نشر مكتبة الصدوق، طهران، ١٣٧٩هـ.

٦٢ - الصفار، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمي (ت/٢٩٠هـ):

- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد ﷺ: تصحيح وتعليق محسن كوجه باغي التبريزي، نشر مكتبة السيد المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م.
- ٦٣- الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت/٣٦٠هـ): المعجم الأوسط: تحقيق د. محمود الطحان، ط ١، مكتبة المعارف، الرياض، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.
- المعجم الصغير: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
- المعجم الكبير: تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، ط ٢، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ٦٤- الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن خالد (المفسر العامي) (ت/٣١٠هـ): جامع البيان عن تأويل آي القرآن: تقديم خليل الميس، ضبط وتوثيق وتخريج صدقي جميل العطار، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.
- ٦٥- الطبري، عماد الدين أبو جعفر محمد بن أبي القاسم (ت/بعد سنة ٥٥٣هـ): بشارة المصطفى لشيعته المرتضى صلوات الله عليهما: تحقيق جواد القيومي الأصفهاني، ط ٢، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م.
- ٦٦- الطحاوي، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن سلمة الأزدي المصري الحنفي (ت/٣٢١هـ): مشكل الآثار: ضبط وتصحيح محمد بن عبد السلام شاهين، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م.
- ٦٧- الطوسي، الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي (ت/٤٦٠هـ): اختيار معرفة الرجال المشهور بـ(رجال الكشي): تصحيح وتعليق حسن المصطفوي، نشر جامعة مشهد، إيران، ١٣٤٨هـ. ش، وطبعة مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، قم.
- الأمالي: تحقيق قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة، نشر دار الثقافة، ط ١، قم، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.
- ٦٨- العقيلي، أبو جعفر محمد بن عمرو بن موسى بن حماد العقيلي (ت/٣٢٢هـ): كتاب الضعفاء الكبير: تحقيق وتوثيق د. عبد المعطي أمين قلعجي، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م.
- ٦٩- العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود بن عياش السلمي السمرقندي المعروف

بالعياشي (ت/٣٢٠هـ):

كتاب التفسير: تصحيح وتحقيق وتعليق السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طبع ونشر المكتبة العلمية الإسلامية، تهران.

٧٠ - الفئال النيسابوري، الشهيد زين المحدثين محمد بن الفئال النيسابوري

(ت/٨٠٥هـ):

روضة الواعظين: إشراف وتعليق الشيخ حسين الأعلمي، نشر مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ط ١، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.

٧١ - الفخر الرازي، محمد بن عمر بن الحسين (ت/٦٠٤هـ):

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب: دار الكتب العلمية، بيروت، ط ١، ١٤١١هـ - ١٩٩٠م.

٧٢ - القاري، الملا علي بن سلطان محمد الهروي (ت/١٠١٤هـ):

شرح شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر: تقديم الشيخ عبدالفتاح أبوغدة، تحقيق وتعليق محمد نزار تميم، وهيثم نزار تميم، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، بيروت.

٧٣ - القاسمي، جمال الدين محمد بن محمد سعيد بن قاسم (ت/١٣٣٢هـ):

محاسن التأويل: تحقيق وتعليق محمد فؤاد عبدالباقي، ط ٢، دار الفكر، بيروت، ١٣٩٨هـ - ١٩٧٨م.

٧٤ - القندوزي، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت/١٢٩٤هـ):

ينابيع المودة لذوي القربى: تحقيق سيد علي جمال أشرف الحسيني، ط ١، نشر دار الأسوة للطباعة والنشر، ١٤١٦هـ.

٧٥ - القمي، أبو الحسن علي بن إبراهيم بن هاشم (ت/بعد ٣٠٧هـ):

تفسير القمي: ط ١، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ١٤١٢هـ - ١٩٩١م.

٧٦ - الكليني، ثقة الإسلام، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الرازي (ت/٣٢٩هـ):

أصول الكافي: تصحيح وتعليق علي أكبر الغفاري، ط ٣، دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.

فروع الكافي: تصحيح وتعليق علي أكبر الغفاري، ط ٣، دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.

٧٧ - اللالكائي، أبو القاسم هبة الله بن الحسن بن منصور الطبري الرازي الشافعي

(ت/٤١٨هـ):

## إعتقاد أهل السنة:

٧٨ - مالك بن أنس بن مالك الأصبحي (ت/١٧٩هـ):

الموطأ برواية يحيى بن يحيى بن كثير الليثي الأندلسي: تحقيق سعيد محمد اللحام ط ١، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م.

٧٩ - المزي، أبو الحجاج يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف بن عبد الملك الشافعي (ت/٧٤٢هـ):

تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف: تصحيح وتعليق عبد الصمد شرف الدين، منشورات محمد علي بيضون، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.

تهذيب الكمال في أسماء الرجال: تحقيق وتعليق د. بشار عواد معروف، ط ٤، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٥م.

٨٠ - مغلطاي، أبو عبد الله علاء الدين مغلطاي بن قليج بن عبد الله البكجري الحنفي

(ت/٧٦٢هـ):

إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال: تحقيق أبي عبد الرحمن عادل بن محمد، وأبي محمد أسامة بن إبراهيم، ط ١، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، القاهرة، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م.

٨١ - المفيد، الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي (ت/٤١٣هـ):

الأمالي: تحقيق حسين الأستاذ ولي، وعلي أكبر الغفاري، ط ٢، دار المفيد، بيروت، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م (مطبوع ضمن سلسلة مؤلفات الشيخ المفيد مجلد ١٣).

٨٢ - المناوي، محمد عبدالرؤوف (ت/١٠٣١هـ):

فيض القدير في شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير: دار الحديث، القاهرة [أوفست عن طبعة دار المناهل للطباعة، بولاق، مصر].

٨٣ - المولوي حسن زمان (ت/٥هـ):

القول المستحسن في فخر الحسن: ط ٢، مطبعة المشتهرة عزيز دكن، الواقعة بحيدر آباد، قاعدة مملكة بلاد الدكن ١٣١٢هـ.

٨٤ - النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب (ت/٣٠٣هـ):

خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه: دار الكتاب العربي، بيروت.  
 كتاب الضعفاء والمتروكين: تحقيق بوران الضناوي، وكمال يوسف الحوت، ط ٢، مؤسسة  
 الكتب الثقافية، ودار الفكر، بيروت، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.

٨٥ - النعماني، ابن أبي زينب محمد بن إبراهيم (ت/بعد سنة ٣٤٣ هـ):

الغيبة: تحقيق علي أكبر الغفاري، نشر مكتبة الصدوق، طهران.

٨٦ - الهيثمي، نور الدين أبو الحسن علي بن أبي بكر بن سليمان (ت/٨٠٧ هـ):

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.



## هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى؟

اگر دانستمی کویت به سر می‌آمدم سویت  
خوشا گر بودمی آگه ز راه و رسم منزلها  
چو بینی حجت حق را به پایش جانفشان ای فیض  
مَتَى مَا تَلَقَّ مَنْ تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْمِلْهَا

\*\*\*\*